



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

انوار درخشان

در تفسیر قرآن

تالیف

حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای
حاج سید محمد حسینی الهمدانی

جلد ۱۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انوار درخشان

نویسنده:

محمد الحسینی الهمدانی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵
۸	مشخصات کتاب
۸	جلد دهم
۸	[سوره اسراء] ... ص: ۵
۸	اشاره
۸	[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱] ... ص: ۵
۱۳	[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۲ تا ۸] ... ص: ۱۷
۱۷	[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۹ تا ۲۲] ... ص: ۲۷
۲۸	[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۲۳ تا ۳۹] ... ص: ۴۹
۳۹	[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۴۰ تا ۵۵] ... ص: ۷۱
۵۰	[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۵۶ تا ۶۵] ... ص: ۹۵
۵۶	[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۶۶ تا ۷۲] ... ص: ۱۰۸
۶۵	[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۷۳ تا ۸۱] ... ص: ۱۲۹
۶۹	[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۸۲ تا ۱۰۰] ... ص: ۱۳۷
۸۰	[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۰۱ تا ۱۱۱] ... ص: ۱۶۲
۱۱۴	[سوره كهف] ... ص: ۲۳۲
۱۱۴	اشاره
۱۱۵	[سوره الكهف (۱۸): آیات ۱ تا ۸] ... ص: ۲۳۲
۱۱۸	[سوره الكهف (۱۸): آیات ۹ تا ۲۶] ... ص: ۲۴۰
۱۳۲	[سوره الكهف (۱۸): آیات ۲۷ تا ۳۱] ... ص: ۲۷۰
۱۳۶	[سوره الكهف (۱۸): آیات ۳۲ تا ۴۶] ... ص: ۲۷۷
۱۴۳	[سوره الكهف (۱۸): آیات ۴۷ تا ۵۹] ... ص: ۲۹۳

- ۱۵۱ [سوره الکهف (۱۸): آیات ۶۰ تا ۸۲] ... ص : ۳۱۰ -
- ۱۵۸ [سوره الکهف (۱۸): آیات ۸۳ تا ۱۰۲] ... ص : ۳۲۷ -
- ۱۶۲ [سوره الکهف (۱۸): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۸] ... ص : ۳۳۶ -
- ۱۶۵ [سوره الکهف (۱۸): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۰] ... ص : ۳۴۳ -
- ۱۶۷ [سوره مریم] ... ص : ۳۴۸ -
- ۱۶۷ اشاره
- ۱۶۷ [سوره مریم (۱۹): آیات ۱ تا ۱۵] ... ص : ۳۴۸ -
- ۱۷۵ [سوره مریم (۱۹): آیات ۱۶ تا ۴۰] ... ص : ۳۶۵ -
- ۱۸۳ [سوره مریم (۱۹): آیات ۴۱ تا ۵۰] ... ص : ۳۸۳ -
- ۱۸۶ [سوره مریم (۱۹): آیات ۵۱ تا ۵۷] ... ص : ۳۸۹ -
- ۱۸۷ [سوره مریم (۱۹): آیات ۵۸ تا ۶۳] ... ص : ۳۹۳ -
- ۱۸۹ [سوره مریم (۱۹): آیات ۶۴ تا ۶۵] ... ص : ۳۹۸ -
- ۱۹۰ [سوره مریم (۱۹): آیات ۶۶ تا ۷۲] ... ص : ۴۰۱ -
- ۱۹۳ [سوره مریم (۱۹): آیات ۷۳ تا ۸۱] ... ص : ۴۰۸ -
- ۱۹۶ [سوره مریم (۱۹): آیات ۸۱ تا ۹۶] ... ص : ۴۱۴ -
- ۲۰۱ [سوره مریم (۱۹): آیات ۹۷ تا ۹۸] ... ص : ۴۲۶ -
- ۲۰۲ [سوره طه] ... ص : ۴۲۹ -
- ۲۰۲ اشاره
- ۲۰۲ [سوره طه (۲۰): آیات ۱ تا ۸] ... ص : ۴۲۹ -
- ۲۰۷ [سوره طه (۲۰): آیات ۹ تا ۴۸] ... ص : ۴۴۲ -
- ۲۱۹ [سوره طه (۲۰): آیات ۴۹ تا ۷۹] ... ص : ۴۶۹ -
- ۲۲۹ [سوره طه (۲۰): آیات ۸۰ تا ۹۸] ... ص : ۴۹۱ -
- ۲۳۶ [سوره طه (۲۰): آیات ۹۹ تا ۱۱۴] ... ص : ۵۰۷ -
- ۲۴۱ [سوره طه (۲۰): آیات ۱۱۵ تا ۱۲۶] ... ص : ۵۱۸ -

۲۴۵ [سوره طه (۲۰): آیات ۱۲۷ تا ۱۳۵] ... ص : ۵۲۸

۲۵۰ فهرست ... ص : ۵۳۹

۲۵۱ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی همدانی، محمد

عنوان و نام پدیدآور: انوار درخشان در تفسیر قرآن / تالیف محمد الحسینی الهمدانی
مشخصات نشر: تهران.

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد پنجم، ۱۳۸۰ ق = ۱۳۳۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۲۲۳

جلد دهم

[سوره اسراء] ... ص: ۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ آیات

[سوره الإسراء (۱۷): آیه ۱] ... ص: ۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۶

(شرح) سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى آیه بیان چگونگی معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله به عالم بالا است سبحان اسم مصدر بمعنای تنزیه ساحت پروردگار از نقص و امکان است و از جمله آثار تنزیه ساحت کبریائی همانا اسراء رسول گرامی است و اسراء بمعنای سیر شبانه و انتقال از مکانی به مکان دیگر است.

همچنانکه سیر حرکت و انتقال روز را گویند و قید لیلًا توضیح آنستکه حرکت و سیر شبانه بوده همچنین رجوع و بازگشت از سفر نیز در همان شب بوقوع پیوست و معراج در قسمتی از آن شب صورت گرفته است.

مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ:

آغاز حرکت و سیر از مسجد الحرام بسوی مسجد اقصی بوده است یعنی به دورترین مسجد بمکه در بیت المقدس صورت گرفت که منتهای سیر و حرکت بسوی مسجد اقصی بوده است.

الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ:

سرزمین مسجد اقصی را محل برکت و رشد محصولات و صفای هوا و آب قرار دادیم و از نظر برکت معنوی مقرر و مسکن رسولان و پیامبران بوده و محل نزول فرشتگان است سرزمینی است که پیروان مکتب توحید در آن اقطار زندگی می نمودند. انوار درخشان،

ج ۱۰، ص: ۷

لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا:

حرف لام بمعنای غرض و نتیجه است و جمله نریه مصدر آن، ارائه بمعنای نشان دادن و حرف من تبعیض و آیات جمع آیه بمعنای نشانه عظمت ساحت کبریائی است و مفاد آیه آنستکه انتقال شبانه رسول گرامی صلی الله علیه و آله از مسجد الحرام بسوی مسجد اقصی بمنظور این بود که پاره‌ای از آیات بزرگ ساحت کبریائی به او ارائه شود.

بدیهی است حرکت و سیر رسول صلی الله علیه و آله به بدن عنصری و به انتقال از مکانی به مکان دیگر بوده است و نیز مقرون با زمان تحقق یافت.

بدیهی است این جزء از حرکت و عروج مستند به بدن عنصری است و روح مقدس رسول از عالم امر و مجرد و تابع بدن عنصری محسوب می‌شود یعنی این قسمت از سفر معراج جسمانی است ولی عروج از مسجد اقصی به مقامات بالا- بمنظور ارائه آیات کبریائی بوی چگونه بوده است.

آیا معراج روحی فقط بوده و یا جسمانی و روحانی توأم با یکدیگر بوده است علماء در آن اختلاف دارند و از ظاهر آیه (لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا) استفاده می‌شود غرض از اسراء و معراج ارائه آیات بزرگ الهی و عبارت از مقامات عالم امر و فوق زمان و مجرد است، ناگزیر ارائه معنوی و روحانی و با روح مقدس رسول صلی الله علیه و آله خواهد بود.

و از جمله مقامات عالم امر صحنه مثالی برزخ است که ارواح قدسیه رسولان مانند ابراهیم خلیل علیه السلام و موسی کلیم و آدم و صالح علیهم السلام و سایر مقامات عالم امر مانند فرشتگان مقرب و دیگر صحنه‌های بالاتر که زیاده بر تصور است.

همه این مقامات عالم امر به رسول اکرم صلی الله علیه و آله ارائه شده است فقط روح مقدس او مورد ارائه این عوالم قدس و مقامات عالم امر بوده است. در آن هنگام بدن عنصری رسول گرامی صلی الله علیه و آله در مسجد اقصی متمکن و متحیز بوده و روح مقدس او نیز به بدن خود علاقه تدبیر و بطور ایجاب تعلق داشته. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۸

بدین نظر میتوان گفت که ارائه عوالم و مقامات عالم امر به رسول اکرم صلی الله علیه و آله بطور معراج روحانی و جسمانی بوده ولی بدن عنصری تابع و بطور اعداد برای روح بوده همچنانکه انتقال و سیر از مسجد الحرام به مسجد القصی مستند به بدن عنصری بوده و استناد سیر به روح به تبع بدن بوده است.

همچنانکه بر حسب آیه (فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا ۱۹-۱۹) (قَالَتُ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتُ تَقِيًّا

۱۹-۲۰) هنگامی که جبرئیل امین بصورت بشر متمثل شد و به مریم صدیقه علیها السلام خود را ارائه داد با روح و روان مریم ارتباط داشته و بقلب و روان مریم خود را ارائه داد نه بدیدگان او ولی روح مریم ببدن عنصری او تعلق داشته است.

همچنین معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مسجد اقصی بی‌الا و ارائه مقامات عالم امر که عالم تجرد و فوق زمان و زمانیات بوده به قلب و روح مقدس رسول بوده بدین نظر معراج از مسجد اقصی به مقامات عالم امر فقط معراج روحی است.

ولی نظر به این که در آن هنگام روح رسول صلی الله علیه و آله با بدن عنصری او تعلق داشته میتوان گفت که معراج و ارائه عالم امر به رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز روحانی و جسمانی بوده است و منافات ندارد که در این سیر بدن عنصری رسول گرامی در مکانی از مسجد اقصی متمکن و متحیز بوده ولی روح مقدس او فقط مورد ارائه مقامات عالم امر بوده و بآنها اشتغال داشته است. برای توضیح مقصود باید دو امر تشریح شود.

۱- مفاد آیه (لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا) ارائه‌ای که مورد توجه آیه است چه مرتبه‌ای از رؤیت است از جمله معلوم بشر علم به بدیهیات اولیه است مانند علم به این که عدد دو نصف عدد چهار است و اضافه وابسته به هر دو طرف است اینگونه علوم ضروری است ولی نمی‌توان به آنها رؤیت گفت زیرا انسان در روان خود آنها را نمی‌یابد. همچنین معلوم تصدیقی حصولی را هرگز رؤیت نمی‌توان گفت مانند آسمان بالای سر و زمین زیر پای ما است ولی مرتبه‌ای از علم بطور شهود است که انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۹

بدون واسطه و بکار بردن نیروی حس و طریق فکر آنرا در خود می‌یابد.

مثل اینکه خردمند است و قوه تصور و تفکر دارد و نیروی محبت و دشمنی و دارای اراده و تصمیم است و علم به آنها نه از طریق حس است و نه از طریق تفکر، این قسم از علم و شهود و رؤیت که انسان نفس معلوم را به واقعیت آن واجد است. مانند علم انسان بذات و قوای خود که زمان و مکان در آن دخالت ندارد فقط این قسم از علوم را می‌توان شهود و رؤیت معرفی نمود.

همچنانکه آیه (مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى) رؤیت آیات را به فؤاد و روح قدس رسول گرامی نسبت داده است و بر حسب آیه (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ۝۵-۲۷) آنچه بگویند از نیروی هوی و هوس نبوده بلکه بر حسب وحی و تعلیم است که به او القاء شده و آن حقیقت را به موهبت وجودی یافته، آنگاه سخن می‌گوید.

و مفاد جمله لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا آنستکه انسان دارای نوعی از ادراک شهودی دیگر است. بجز ادراک حواس پنجگانه ظاهری و بجز ادراک حواس باطنی مانند اینکه انسان در خود می‌یابد که می‌شنود و می‌بیند و درک می‌نماید و این علم بواسطه حواس ظاهره و یا باطنه نیست این قسم از شهود و رؤیت شأن فؤاد و وظیفه روح است و در آیه (مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى ۴-۲۷) گفتار و سخنان رسول گرامی صلی الله علیه و آله را تصدیق نموده که هر چه را قلب او ببیند و در روان خود بیابد صدق محض است و سنخ رؤیت و شهود آثار و معرفت شهودی کبریائی که به رسولان موهبت شده قابل قیاس به معرفت روانی و رؤیت آثار ذاتی و شهود اهل ایمان نخواهد بود معرفت شهودی پیروان مکتب توحید در آغاز اکتسابی و معرض تزلزل است ولی معرفت وجودی و شهودی آثار حریم کبریائی که به رسولان از آغاز افاضه شده از افق فکر خارج است و عبارت از جذب ساحت ربوبی است و لحظه‌ای غفلت بر قلوب تابناک آنان سایه نخواهد افکند و غرض از عروج رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مسجد الحرام و نزول اجلال به مسجد اقصی آمادگی برای ارائه آیات عظمت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۰

کبریائی است که معرفت او به اقصی درجه معرفت امکانی و شهود برسد و به قلب و روح قدس خود آیات عظمت پروردگار را مشاهده کند.

همچنانکه ساحت پروردگار موسی کلیم علیه السلام را برگزید و تکلیم و گفتگو را به او اختصاص داد و الهامات به او را از طریق فؤاد و روح قدس موسی بوی موهبت میفرمود، همچنین این درجه از رؤیت و شهود فؤاد و روح قدس اختصاص به رسول گرامی اسلام دارد و هیچیک از رسولان شایستگی از آیه آیات و نشانه‌های عظمت ساحت کبریائی را نداشته‌اند و مقام رسول گرامی نخستین نقطه امکانی و واسطه فیوضات تکوینی است و مقامات عالم امر از جمله موجوداتی است که به وساطت او از فیض وجود پیوسته بهره‌مند میگردند و در آیه (لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ نجم-۱۸) غرض از معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بیان نموده است.

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ:

ذکر دو صفت فعل بیان علت و سبب اسراء رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که او را شبانه به معراج برد و به مقام قرب مخصوص او را نائل نمود، از نظر اینکه درخواست رسول گرامی را شنیده و نیز به شایستگی او آگاه بوده و حاجت او را پذیرفت.

در تفسیر قمی به سندی از ابن سنان روایت نموده در حدیث مفضل گفت:

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله اقرب افراد بشر و خلق به آفریدگار است و به مقامی از قرب نائل آمد که جبرئیل علیه السلام هنگامی که او شبانه به معراج رفته بود گفت: یا محمد تقدم و به مقامی قدم نهاده و حضور یافته‌ای که نه فرشته مقرب و نه رسول به آن مقام حضور یافته است و چنانچه روح و نفس قدس او از آن مقام نبود، هرگز نمی‌توانست به آن مقام عالی نائل گردد و به مقام قرب پروردگار برسد و در آیه فرمود:

(قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ يَعْنَىٰ بِلِ ادْنَىٰ).

در کتاب احتجاج از امام علی بن الحسین علیهما السلام در حدیث طولانی روایت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۱
نموده که امام فرمود: من فرزند رسولی هستم که به حضور پروردگار به مقام عالی نائل آمد و از سدره المنتهی نیز تجاوز نموده
بالاتر حضور یافت.

(و کان من ربه قاب قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنَى):

در کتاب در منشور به سندی از ابی سعید خدری روایت نموده گفت هنگامیکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله به معراج رفت
آنچنان به مقام قرب نائل شد مانند قاب قوسین او ادنی. راوی گفت: آیا قوس را دیده‌ای چقدر نزدیک است بوتر:

در تفسیر مجمع از انس روایت نموده گفت: رسول اکرم در مورد آیه:

فکان قاب قوسین او ادنی فرمود: به قدر دو ذراع یا نزدیکتر از دو ذراع.

مفسر گوید: دو ذراع بطور تمثیل مانند دو حجاب ذاتی فاصله است. یکی حجاب وجود واجب قائم بذات خود از هر سو و حجاب
دیگر وجود پرتوی و شعاع رسول گرامی که قائم بوجود واجب است.

در باره آیه کریمه و چگونگی معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایاتی از طریق امامیه و اهل سنت بطور تواتر رسیده است و
از نقل روایات بسیار فقط به چند روایت اکتفاء می‌شود و آنچه در آن باره باید توجه نمود آنستکه عروج رسول اکرم صلی الله علیه
و آله از مسجد اقصی بی‌الا- آیا روح قدس او توأم با جسد مبارک وی بوده یا فقط روح مقدس او عروج نموده در حالیکه ببدن
عنصری خود علاقه تدبیر داشته و با تعلق روح ببدن عنصری بمقامات عالی و اقصی درجه امکانی ارتقاء یافته است در این باره چند
امر مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱- در روایت بسیاری نامی از آسمان و سماء ثانیه و همچنین از سماء ثالثه و رابعه و خامسه و سادسه نامبرده شده مراد کرات و
اجرام بالا- مانند کره ماه و ثریا و مریخ نیست زیرا این کرات موجودات مادی و جسمانی و بی خبر از خود هستند و انتقال بدن
عنصری و روح مقدس بآنها بیهوده و وسیله تقرب بساحت کبریائی نخواهد بود بلکه سماء از سمو گرفته شده بمعنای مقام عالی
معنوی و عالم امر است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۲

۲- مقام قرب و تقرّب بساحت پروردگار فقط در اثر ارتباط و توجّه کامل روح قدس با ساحت کبریائی است بر این اساس انتقال
بدن عنصری از مسجد اقصی ناگزیر باید سیر و انتقال مکانی و زمانی باشد در صورتی که ارتباط و عروج روح مجرد بعالم بالا و
عالم امر باید بعالم تجرّد و فوق زمان و مکان باشد.

و این در سیر و عروج با یکدیگر تضاد دارند: زیرا سیر و عروج روح مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله از نظر مجرد باید بعالم
امر و ساحت قرب معنوی به پروردگار باشد و چنانچه توأم و همراه با بدن عنصری باشد باید به تبع بدن انتقال از مسجد اقصی به
مکان دیگر صورت گیرد و بدن در آن متحیز و متمکن گردد.

خلاصه سیر و عروج روح با سیر و انتقال بدن عنصری متضاد است و طریق جمع و سازش این دو سنخ سیر بآنستکه بدن عنصری
رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مسجد اقصی متمکن و متحیز مستقر بوده و روح قدس رسول گرامی نیز با بدن خود تعلق داشته
با این حال بمقامات عالم امر و قرب کبریائی نائل آمده است زیرا مقام توجه و قرب معنوی بساحت پروردگار هیچ گونه تضاد با
بدن عنصری ندارد که در همان مکان مسجد اقصی مستقر باشد.

ولی روح قدس رسول به مقامات عالی و بالاتر از همه مقامات رسولان نائل گردد و به مقام اعلی قاب قوسین او ادنی مشمول
عنایات مخصوصه ساحت کبریائی قرار گیرد در آن هنگام نیز با بدن عنصری بطور ایجاب علاقه تدبیر داشته باشد و بر این فرض
می‌توان گفت که معراج روحانی و جسمانی بوده و نیز می‌توان گفت معراج فقط روحانی است محتمل است معراج رسول صلی الله
علیه و آله روحانی و جسمانی باشد بدین بیان از نظر قدرت نیروی جاذبه روح مقدس بدن عنصری خود را آنچنان جذب نموده که

بطور اعداد و خود کفا یعنی بدون قید و شرط عالم طبع بدن تابع روح مقدس او باذن کبریائی باشد.

و بمنظور ارائه آیات کبرای ساحت ربوبی بدن عنصری رسول نیز بتبع روح قدس او بعالم امر و عوالم دیگر سیر نموده باشد همچنانکه بر حسب (آیه لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ) انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۳ مبنی بر اینکه ساکنان جوار رحمت اراده مطلقه بآنان افاضه و موهبت می‌شود و بدن جسمانی آنان دارای نیروی شنوائی و بینائی و بطور اعداد و خود کفا تابع و پیرو روح خواهد بود.

بر این اساس روح و بدن ساکنان قرب در کمترین لحظه مسافت دور را سیر می‌نمایند زیرا اهل بهشت آنچه بخواهند بدون قید و بیدرنگ پدید می‌آید بغیر قیاس می‌توان بدن مقدس رسول صلی الله علیه و آله را بدین منوال در این جهان شناخت. و نیز محتمل است همانطور که سیر و عروج رسول اکرم صلی الله علیه و آله به همراهی جبرئیل علیه السلام کمترین لحظه از مسجد الحرام بسوی مسجد اقصی تحقق پذیرفت از مسجد اقصی نیز سیر مقامات عالی و اقصی درجه امکانی فوق مکان و زمانی او نیز بر همین اساس صورت گرفته و تحقق یافته باشد و منافات ندارد که هنگام بازگشت به مسجد الحرام میان راه قافله کفار قریش را در تنعیم مشاهده نموده و شتری از آنها که حامل آب بود در بیابان گم شده، در جستجوی آن بودند رسول گرامی از آن آب آشامیده است.

در کتاب مناقب به سندی از ابن عباس در طی خبری روایت نموده گفت:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامیکه به معراج میرفت صدائی شنید که می‌گفت:

(أَمَّا بَرَبُّ الْعَالَمِينَ) جبرئیل به او گفت اینها ساحران فرعون هستند و نیز صدائی شنید که می‌گفت (لبيك اللهم ليبيك) جبرئیل گفت اینها حاجیان کعبه هستند و نیز صدای تکبیر شنید، جبرئیل علیه السلام گفت اینها جنگجویان اسلام هستند و نیز صدای تسبیح شنید، جبرئیل گفت: اینها پیامبران هستند و چون به سدره المنتهی و به حجابها رسید جبرئیل گفت: یا رسول الله، پیش برو من نمی‌توانم با تو همراهی نمایم چنانچه یک انگشت دیگر نزدیک شوم سوخته خواهم شد.

در کتاب احتجاج از ابن عباس در طی خبری روایت نموده گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگامیکه با یهود احتجاج میکرد، فرمود جبرئیل مرا حمل می‌نمود تا اینکه به آسمان هفتم رسیدیم، من از سدره المنتهی گذشتم در آنجا بهشت بود انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۴

و به ساق عرش چسبیدم و صدائی مرا فرا گرفت (انی انا الله لا اله الا انا السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر الرؤف الرحيم) با قلب و روان خود دیدم ولی با دیدگان او را ندیدم.

در کتاب امالی صدوق به سندی از ابن ابی عمیر از ابان ابن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت نموده که: امام فرمود هنگامیکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسوی بیت المقدس به معراج میرفت جبرئیل علیه السلام او را بر براق حمل کرد. هر دو وارد بیت المقدس شدند.

محرابه‌های پیامبران را در مسجد به او نشان داد رسول اکرم در آنها نماز گذارد، هنگام بازگشت در بیابان قافله قریش را دید و بر آن ظرف آبی داشتند و نیز شتر در بیابان گم شده بود به جستجوی آن گم شده بودند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله از آن ظرف آب آشامید و بقیه را به زمین ریخت.

صبحگاه رسول اکرم در مکه به قریش فرمود، پروردگار مرا شبانه به مسجد بیت المقدس برد و به من آثار پیامبران و منازل آنان را ارائه داد و هنگام بازگشت به قافله قریش رسیدم در فلان مکان در حالیکه شتری را گم کرده بودند من از آب آن ظرف که به همراه داشتند آشامیدم و بقیه را به زمین ریختم.

أبو جهل گفت: از او سؤال کنید از ستونها و قنادیل مسجد همچنین محرابهای آن چند عدد بود، جبرئیل صورت بیت المقدس را به

رسول اکرم ارائه داد او به کفار قریش سؤالها را جواب میداد، کفار گفتند باشد تا قافله به مکه وارد شود از آنها سؤال کنیم چگونگی را رسول اکرم فرمود برای صدق گفتارم آنکه قافله فردا هنگام طلوع خورشید وارد مکه می‌شود و جلو آنها شتر اورد می‌آید، چون فردای آنروز به خارج شهر رفتند و به انتظار ورود قافله بودند خورشید طلوع کرد، ناگهان قافله نیز نمایان شد و جلو آن شتر اورد بود از آنان سؤال کردند از آنچه رسول صلی الله علیه و آله گفته بود، در پاسخ گفتند: در فلان محل شتری از ما در بیابان گم شد و نیز ظرف و مشک آبی بود صبح شد در حالیکه آن انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۵

آب ریخته شده بود ولی این خبر جز سبب ضلالت و عناد برای کفار قریش نبود.

در کتاب علل به سندی از ثابت بن دینار روایت نموده گفت: سؤال نمودم از امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام که آیا پروردگار مکان دارد، موصوف به مکان می‌شود.

امام فرمود: پروردگار منزله از آنست که مکان داشته باشد، راوی گفت:

پس چرا رسول اکرم را شبانه به آسمان برد.

امام فرمود: بمنظور اینکه به او ملکوت سماوات را ارائه دهد و نیز عجائب خلقت را به او نشان دهد راوی گفت: سؤال نمودم آیه (ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى) چیست؟

امام فرمود آیه در باره رسول اکرم است که از حجابهای نور نزدیک شد و ملکوت آسمان را دید و سپس نزدیکتر شد و از پائین به ملکوت زمین نظر افکند تا اینکه گمان نمود که نزدیک به زمین است مانند (قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى).

در کتاب در منثور به سندی از ابن مسعود روایت نموده گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود: در همان شب که به معراج رفته بودم ابراهیم (ع) را ملاقات نمودم فرمود یا محمد سلام و تحیات مرا به امت خود برسان و به آنها خبر بده که بهشت بسیار طیب و پاکیزه است و نیز آب آن بسیار گوارا است و سرزمینی است که در آن غرس و کاشته می‌شود. ذکر (سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله).

در تفسیر قمی روایت نموده که امام باقر علیه السلام در مسجد الحرام نشسته بود، یکبار به آسمان نظر افکند و بار دیگر به کعبه و فرمود: (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى) سه بار این آیه را خواند.

سپس به اسماعیل جعفری توجه نمود فرمود اهل عراق در باره این آیه چه می‌گویند اسماعیل گفت میگویند رسول اکرم صلی الله علیه و آله در شب از مسجد الحرام بسوی بیت المقدس عروج نمود امام باقر علیه السلام فرمود: این چنین نیست و به آسمان نظر انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۶

افکند فرمود بلکه از مسجد الحرام به آسمانها عروج نمود و میان آن دو حرم است در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت نموده سؤال شد از آن حضرت چند بار رسول اکرم عروج نموده و به معراج رفت فرمود: دوبار.

در کتاب عیون از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده فرمود پروردگار براق را برای من مسخر و آماده فرمود و آن از حیوانات بهشت است چنانچه پروردگار به آن اجازه دهد می‌تواند به یک حرکت و جهش دنیا و آخرت را سیر کند.

و از ابی بصیر روایت شده گفت شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود جبرئیل امین رسول اکرم صلی الله علیه و آله را برداشت و حمل نمود تا آنجا که به مکانی از مقامات عالی رسیدند و سپس او را واگذارند و گفت هرگز رسولی به این مقام نائل نشده است.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۷

(آیات)

وَ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكَيْلًا (۲) ذُرِّيَّةً مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا (۳) وَ قَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَ تَتَّغَلَّبَنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا (۴) فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا (۵) ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ آمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَيْنِينَ وَ جَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا (۶)

إِنْ أَحْسَبْتُمْ أَحْسَبْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيَتَّبِعُوا مَا عُلُوًّا تَبِيرًا (۷) عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَ إِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا (۸)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۸

(شرح) وَ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ.

در آیه گذشته معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله را یادآوری نموده و کرامت بنمایند به او را نامبرده است در این آیه موسی کلیم علیه السلام را مورد اکرام قرار ده، توریه کتاب آسمانی را بر او نازل نموده بمنظور اینکه بنی اسرائیل از ظلمت جهالت خارج شده موحد و یکتاپرست بشوند و از توریه کتاب تعبیر نموده بلحاظ اینکه مجموع احکام و فرامین الهی است از اصول اعتقادی و بیان وظائف عملی و اخلاقی و در صورتی که بنی اسرائیل از آنها پیروی نمایند هدایت یافته بسعادتی نائل خواهد شد.

أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكَيْلًا:

بیان عقد سلبی و تبری از شرک است و نیز بنی اسرائیل را نهی نمود که جز آفریدگار جهان را مدبر و زمامدار امور خود ندانند و کالت فرض تصدی و تدبیر امور است که موجودی را زمامدار امور پندارند و کلمه من دونی به ضمیر متکلم اضافه شده در صورتی که سیاق آیه بر اساس متکلم مع الغیر بوده از نظر عظمت و کمال توحید است که جز آفریدگار را مؤثر و مستقل در تدبیر نظام خلقت ندانند ذُرِّيَّةً مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ:

ذریه از ماده ذرء گرفته شده بلحاظ کثرت فرزندان که در صلب پدران بوده هنوز از نظام خلقت بهره‌ای نبرده و ملحق به پدران هستند و کلمه ذریه منصوب و صفت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۹

برای موسی (ع) و بنی اسرائیل است و بمنزله بیان سبب است که همه آنها فرزندان گروهی هستند که در کشتی همراه نوح بوده و ایمن از غرق و هلاکت گشتند و سلسله اهل توحید همه در اصلااب آنان بوده از جمله پیروان مکتب نوح (ع) که به همراه نوح در کشتی بودند سه فرزند او بنام سام و حام و یافث است و نسل بشر پس از طوفان همه فرزندان آنها و سایر گروهی که به همراه نوح در کشتی بوده میباشند.

إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا.

مبنی بر قدردانی از نوح (ع) است که حدود یکهزار سال قیام به دعوت بخدا پرستی می نمود و با چندین نسل از مردم به مبارزه بسر میرد از جمله اظهار قدردانی او از بر حسب آیه (یا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَ بَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَ عَلَىٰ أُمَّةٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَ أُمَّةٍ سَيُنْتَجِبُهُمْ) سلام و تحیات ساحت کبریائی را بر نوح و همراهان وی و نیز بر امتها که از نسل آنان بوجود خواهند آمد فرستاده از جمله آنها موسی کلیم (ع) و بنی-اسرائیل است و به تبع نوح به همه آنها و نسل‌های اهل ایمان آنان نیز درود و تحیات فرستاده است شکر و سپاسگزاری نوح (ع) از نعمتهای پروردگار و تحمل دشواریهای قیام بدعوت در این مدت متمادی زمینه آماده‌ای است برای اینکه پروردگار نیز بر نوح (ع) و همراهان و بر فرزندان اهل ایمان از آنان نیز برای همیشه سلام و درود بفرستد.

و از جمله قدردانی از نوح (ع) آنستکه پروردگار او را عبد بطور اطلاق معرفی فرموده، با توجه به این که اصل و اساس شکر و قیام بسپاس از نعمتها همان خصلت خلوص در عبودیت است که پروردگار نیز او را به موهبت اخلاص در عبودیت اختصاص دهد.

و بر حسب آیه (وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ سَلَامًا عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ ۸۲) قیام همه پیامبران را بدعوت به توحید بر اساس پیروی از

نهضت او معرفی نموده و او را نخستین رسول در جهان قرار داد که پرچم خداپرستی را در جهان نصب کرد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۰

و تا پایان نظام خلقت به اهتزاز خواهد در آمد.

وَقَصَّيْنَا إِلَىٰ يَتَّىٰ إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا:

قضا اسم مصدر به معنای دادرسی و حل و فصل امر مورد اختلاف است و نیز به معنای ایجاد و آفرینش است و نیز به معنای اعلام و خبر به وقوع امری در آینده است که حتم و تخلف ناپذیر باشد.

آیه مبنی بر توییخ یهود است که ما در توریة کتاب آسمانی اعلام نمودیم و به آنها خبر دادیم که در سرزمین پهناور فلسطین که زندگی می‌نمائید دوبار در دو عصر و زمان فساد برپا خواهید نمود و به ظلم و ستم و خونریزی دست زده، رسولان و پیامبران را بخون خواهید کشید مانند قتل زکریا پیامبر و یحیی بن زکریا و نیز ظلم و ستم بر سایر مردم زیر دست و مستضعفان روا خواهید داشت.

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ:

پس از آنکه سالهای متمادی، یهود در زمین فساد و خونریزی نموده و بر مردم ستم‌دیده مسلط شده با پیامبران به مبارزه برخاسته آنها را به قتل رسانیدند آنگاه که بار اول دوره ظلم و ستم آنان به پایان رسید زمان نکبت و نکال و وعده‌ای که پروردگار به آنان فرموده بود فرا رسید که از ستمگران یهود انتقام بگیرد گروهی از مردم رزمنده و زورمند را به منظور اجرای کیفر بر یهود ستمگر اعزام خواهیم داشت و منافات ندارد که این گروه مردم زورمند نیز مردمی ستمگر و خونریز و خونخوار باشند زیرا پروردگار چه بسیار بر حسب نظام آزمایش سلسله بشر ستمگرانی را برانگیزد که در مقام انتقام و اجرای کیفر بر ستمگران دیگر برآیند.

بر حسب تاریخ بخت النصر از پادشاهان کشور کلدیه بر سرزمین فلسطین هجوم آورده، در اورشلیم بسیاری از یهودیان ساکن آنرا در بیت المقدس بقتل انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۱

رسانیدند و نسخه‌های بسیاری از توریة که بخط و قلم پیامبران نوشته شده بود، سوزانیدند و هر گوشه و زاویه‌ای که افرادی پنهان شده و بدان پناه برده بودند، در اثر جستجو، آنها را بدست آورده کشتند و در کوچه‌ها و خیابانهای اورشلیم خون به راه افتاد و بسیاری از بزرگان آنها را به اسارت بسوی شهر بابل بردند و حدود پنجاه سال یهودیان در بند اسارت، در زندان بابل بسر بردند و سپس شاپور ذو الاکتاف از پادشاهان فارس از سلسله هخامنشیها به کشور کلدیه و شهر بابل هجوم آورده و در نتیجه یهود زندانیان را رها و بسوی وطنشان اورشلیم باز گردانید.

و گفته شده از آیه (بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا) استفاده می‌شود: لشکری که پروردگار برای سرکوبی و انتقام یهود ساکنان اورشلیم اعزام فرموده، خداپرست بوده و بر حسب وظیفه مأموریت خودشان را انجام داده‌اند.

این نظر در باره آیه مورد انتقاد است، زیرا جمله (أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ) و نیز جمله (فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ) قرینه آنستکه این لشکر نیز ستمگران خونخواری بودند که بر سرزمین یهود اورشلیم هجوم آورده بسیاری از یهود را به قتل رسانیدند و منافات ندارد، از جمله عبادا لنا استفاده شود که بر حسب نظام آزمایش و اجرای کیفر و انتقام از قومی، لشکر و گروهی نیز این چنین جهانخوار قیام نمایند و وسیله اجرای عقوبت و انتقام از ستمگران دیگر جهانخوار گردند.

وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا:

با تأکیدی که در بردارد مبنی بر اینکه اجرای کیفر و انتقام از یهود حتم و تخلف ناپذیر است. گروهی انبوه و لشگری مجهز قیام نموده و بسوی سرزمین یهود یورش برده آنان را بخاک و خون کشیدند.

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا:

پس از اجرای کیفر و عقوبت بر یهود و کشتارهای بی‌شمار و سالهای متمادی اسارت و نیز متواری شدن از وطن بار دیگر در اثر وحدت و اتفاقی که میان طبقات انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۲

مختلف آنان رخ داد، بزرگان آنان رعایت زیر دستان و رنجبران را نموده، قدرت از دست رفته را باز یافتند.

بر اموال آنان افزوده و اقتصاد آنان انتظام یافت و در اثر آرامش و امنیت تعداد نفوس و جمعیت آنان نیز افزایش یافت.

نفیر جمع نفر به معنای گروهی از بشر است و به مناسبت اختلاف عقیده و عمل و خوی شخصیت هر یک از افراد امتیاز یافته از یکدیگر مغایرت قابل ملاحظه‌ای خواهند یافت، بدین نظر به هر فردی نفر گفته می‌شود و از ماده نفرت و جدائی گرفته شده است.

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا:

بیان آنستکه عمل جوارحی و افعال اختیاری بشر محصول و رشد روح و ثمره روان انسان است و حرکتی است که روح به کمک جوارح خود بسوی مقصدی که در نظر گرفته رهسپار می‌گردد.

حرکت و فعل اختیاری گرچه بصورت مستند به جوارح است ولی در سیرت حرکت مستند به روح و روان است و آنچه را که فاقد است واجد شود و آنرا بیابد و نقص خود را ترمیم نموده کامل گردد.

بر این اساس عمل اختیاری نیک و یا بد، پسندیده و یا ناپسند، پدیده و محصول و رشد روان فاعل مختار است و چون عمل از آن سر چشمه گرفته بدان نیز باز خواهد گشت، یعنی محصولی است که سبب تقویت و رشد روح و ثبات صورت علمی و استقرار اخلاقی آن می‌شود و حرف لام در دو کلمه (لِأَنْفُسِكُمْ و فَلَهَا) برای اختصاص است، یعنی هر عمل اختیاری نیک و یا بد لازم ذاتی و لا ینفک فاعل مختار است و از شئون و جودی و از او انفکاک پذیر نیست.

همچنانکه انقلاب و یا انکارپذیر نخواهد بود با اینکه فعل اختیاری بشر لازم ذاتی و شأن و جودی فاعل مختار است و صورت کمال و اکتسابی او است، انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۳

منافات ندارد که بر حسب نظام اسباب و علل طبیعی فعل اختیاری شخصی و یا اشخاصی مورد استفاده دیگران قرار گیرد و وسیله تماس افراد و اجتماع به یکدیگر گردد.

بالاخره سود و زیان افعال اختیاری افراد مردم بسود و زیان دیگران باشد و در زندگی آنان تأثیر به سزائی داشته باشد بلکه نظام اجتماع و نیازهای بیشمار بشر افعال اختیاری را از جمله اسباب و علل طبیعی قرار میدهد، ناگزیر زندگی بشر بر آن استوار خواهد بود و پیوسته هر فردی و هر اجتماعی در پرتو افعال اختیاری و محصول کوشش سایر افراد می‌توانند به زندگی خود ادامه دهند، ولی در عالم آخرت از نظر اینکه عالم اسباب نیست، افعال اختیاری هر فردی که محصول حرکت و رشد روح او است، در آخرت بصورت روانی فاعل ظهور خواهد نمود و سود و زیان و سیرت زیبا و زشت آنها نیز به فاعل مختار هر یک از آنها اختصاص داشته و به دیگران هیچگونه ارتباط نخواهد داشت.

آیه در طی آیات تهدیدآمیز و خطاب به یهود است و حقیقتی را بیان نموده که هر حرکت و فعل اختیاری نیک یابد از روان انسان سر چشمه می‌گیرد، ثمره و محصول آنست و به آن نیز بازگشته، انباشته می‌شود، هسته‌هایی ماند که در زمین آماده، افشاندن شده پی در پی در حرکت و رشد خواهد بود.

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَيَلْبَسُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ.

پس از اینکه بنی اسرائیل سالهای متمادی قدرت و توان از دست رفته خود را باز یافتند، این بار نیز بنای ظلم و ستم را نهاده و به نهایت رسانیدند، پروردگار از نظر انتقام و سرکوبی و تعدیل نظام جهان آنها را مجدداً عقوبت فرمود.

گروهی ستمگر و جهان‌خوار دیگری را بسوی سرزمین و شهر آنان گسیل داد، این بار نیز زیاده سبب مذلت و خواری یهود در انظار اجتماعات بشر گشت. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۴

لشکر مهاجم بطور یورش بر سرزمین آنها استیلا یافته مسجد اقصی را که داود پیامبر و سلیمان علیهما السلام بنا نهاده بودند خراب و ویران نمودند، همچنانکه بار اول نیز که مهاجمان بر سرزمین فلسطین مسلط شده بودند، وارد مسجد اقصی شده آنرا خراب نموده بودند.

و بسیاری از یهود را بقتل رسانیده و شهر اورشلیم را خراب و ویران نمودند.

و لِيُبَيِّرُوا مَا عَلَوْا تَبِيرًا:

این قوم ستمگر که بار دوم به سرزمین فلسطین هجوم برده و بر یهود تاختند و بسیاری از آنها را بخاک و خون کشیدند و بناها و ساختمانهای شهر اورشلیم را خراب و ویران نموده بالاخره یهود را بهلاکت افکنده و بآنچه دست یافتند نابود کردند.

عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُم:

خطاب تهدیدآمیز به یهود است این بار انتقام و سرکوبی که بدست گروهی ستمگر و خونخوار صورت گرفت در اثر جنایتهائی بود که در باره پیامبران و نیکان روا داشته و پیوسته با پیامبران بمبارزه برخاسته و حقوق طبقات مستضعف را نادیده گرفته امید است که این انتقام سبب جلب توجه همه طبقات یهود گردد تا در مقام توبه بر آیند و از ظلم و ستم و سیره شوم و نکبت بار خود پشیمان شوند و شایسته آن گردند که پروردگار بر آنان ترحم فرماید و نعمت آسایش و استقلال را بر آنان ارزانی بدارد.

وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا:

مبنی بر تهدید است که رحمت و عفو ساحت کبریائی بر حسب قابلیت و شایستگی مورد است.

چنانچه بار دیگر یهود سیره و روش زندگی خود را بر اساس ظلم و ستم و جهانخواری گذارند و حقوق بشری را رعایت ننمایند پروردگار بر حسب نظام اجتماعات بشری و اجرای عدل و جلوگیری از گسترش اختلال زندگی بشر آنها را بار دیگر سرکوب خواهد نمود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۵

وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا:

مبنی بر تهدید و توییح است نظر به این که دین و آئین یهود پیروی از توریه و آنرا شعار خود معرفی نموده در صورتی که باصول توحید معتقد نیستند و نیز سیره و روش آنان آنستکه نیرو و توانائی خود را در باره تجاوز بر حقوق دیگران بکار می‌بندند و گروه مردمی را که با آنها تماس دارند در مضیقه و آزار قرار می‌دهند بر انتقامهائی را که پروردگار بر آن قوم در طول تاریخ اجراء نموده هرگز بخاطر نخواهند آورد در نظام آخرت نیز سیرت این رذیله و رفتار نکبت‌بار آنستکه آتش دوزخ آنها را فرا خواهد گرفت.

در تفسیر برهان از ابن قولویه بسندی از صالح بن سهل از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه (وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ) امام فرمود از جمله مراد قتل امیر مؤمنان علی علیه السلام است و نیز طعن بر امام حسن علیه السلام و فساد و خون‌ریزی بیشتری را در زمین براه انداخته و آن قتل حسین بن علی علیهما السلام است.

چنانچه هنگام انتقام از ظلم و ستم اول فرسود فرمود (فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا) و چنانچه هنگام نصرت و انتقام از ستمگران حسین ابن علی علیهما السلام فرسود پروردگار گروهی از مردم ستمگر را برانگیخت همچنانکه فرمود (بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بِأْسِ شَدِيدٍ) تا آخر حدیث.

مفسر گوید: امام علیه السلام آیه را بر امت و جامعه اسلام تطبیق فرموده همچنانکه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بطور تواتر رسیده است که بر امت اسلام بطور حتم حوادثی رخ میدهد همانند آنچه بر بنی اسرائیل گذشته است.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۶

(آیات) انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۷

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (۹) وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ
 أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۰) وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالْشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا (۱۱) وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحْوَنًا آيَةَ اللَّيْلِ
 وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلُّ شَيْءٍ فَضْلُنَا تَفْصِيلًا (۱۲) وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ
 طَائِرَهُ فِي عُرْفِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا (۱۳)

اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا (۱۴) مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ
 أُخْرَى وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا (۱۵) وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا أَمْزَنَّا مُتْرَفِيهَا فَفَسِدُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا
 (۱۶) وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (۱۷) مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ
 لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا (۱۸)

وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا (۱۹) كَلَّا نَبَدُّ هُوْلَاءِ وَهُوْلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ
 عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا (۲۰) انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا (۲۱) لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ
 فَتُعَذَّبَ مَذْمُومًا مَحْذُورًا (۲۲)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۸

(شرح) إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ:

بیان آنستکه یگانه کتاب آسمانی و برنامه اعتقادی و عملی برای جامعه بشر بطور عمومی و همگانی قرآن کریم است که زیاده از کتابهای آسمانی در باره تأمین مصالح و احتیاجات بشر قیام می نماید و هیچ یک از برنامه‌ها که در اجتماعات بشری دایر و نافذ بوده چه از کتابهای آسمانی سر چشمه گرفته و یا مولود افکار بشر بوده مانند قرآن کریم هرگز نمی تواند بتأمین مصالح و نیازهای اجتماعات بشر در همه ادوار قیام نماید.

زیرا دین اسلام و آیات قرآنی اصول اعتقادی و توحید خالص را بر طبق حقیقت بیان نموده و کاملترین احکام آسمانی است که سایر کتابهای آسمانی در بر دارند و افکار بشر زیاده بر این ظرفیت درک حقایق و اسرار معارف الهی را ندارد و نسبت باحکام و وظایف اخلاقی و دستورات عملی نیز بر طبق فطرت بشر و آفرینش انسانی است که بشر بآنچه مجهز شده و توانائی انجام آنها را دارد و وسایل سعادت را آماده نماید.

قرآن کریم احکام و وظایف عملی را بیان نموده که بشر را باقصی مرتبه کمال و سعادت سوق دهد دین توریه یگانه دین آسمانی است که احکام آن از سایر کتابها و دیانت‌های آسمانی زیاده مصالح بشر را تأمین می نمود و در نظر گرفته است معذک انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۹

نواقص بسیاری در بردارد از جمله رابطه رضاع و شیرخوارگی نوزاد، با دایه خود در دین توریه مورد توجه نبوده و سبب سرایت حرمت ازدواج میان طفل و دایه خود نبوده ولی در اسلام این نظر تأمین شده.

بر حسب روایت نبوی متواتر (الرضاع لحمه کلحمه النسب) شیرخوارگی نیز سبب سرایت حرمت ازدواج مقرر شده مانند رابطه رحیمیت و دین توریه و احکام آن مورد انتقاد روشنفکران قرار گرفته است که فرزند رضاعی با مادر و دایه خود همچین با خواهر رضاعی و سایر حواشی دایه چگونه می تواند ازدواج نمایند.

و بشر الذین آمنوا و عملوا الصالحات أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا:

رکن دوم مفاد آیات قرآنی را بیان نموده که پس از رهبری بشر و تأمین اصول اعتقادی و بیان وظایف اخلاقی و عملی مبنی بر بشارت پیروان مکتب عالی قرآن است که پروردگار برای آنان اجر و پاداش زیاده بر تصور و بطور همیشگی مقرر فرموده اجر و

پاداش در برابر اعمال صالحه اهل ایمان است که ظهور ایمان قلبی بر حسب جوارح است.

پروردگار بطور حق برای آنان مقرر فرموده است و هرگز تخلف پذیر نخواهد بود و گروهی از مسلمانان که از وظایف دینی تخلف نموده و عمل صالح ندارند برای آنان اجر و پاداش مقرر نفرموده بلکه بر حسب آیه (وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ) امر هر یک را وابسته بفضل و خواسته پروردگار نموده که از او عفو فرماید و یا اینکه او را مورد مؤاخذه قرار دهد وَ أَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا:

آیه عطف به جمله آن لهم می باشد از جمله بشارت باهل ایمان و تقوی آنستکه گروهی که بروز قیامت ایمان ندارند برای آنان عقوبت بسیار دردناک و زیاده بر تصور آماده نموده و آنها را برای همیشه عقوبت خواهد نمود و بشارت باهل ایمان از نظر آنستکه از جمله وظایف دینی تبری از کفار و بیگانگان است و نیز مزید ترغیب انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۰

بایمان بارکان توحید است که از جمله اعتقاد بررسی باعمال بشر در قیامت است و اینکه ایمان بروز جزاء رکنی از اصول توحید بوده و انکار آن انکار توحید است و چنانچه معتقد بتوحید و یگانگی پروردگار باشد ولی نسبت بروز جزاء ایمان نداشته باشد کافر و بیگانه از حریم توحید است.

وَ يَدْعُ «۱» الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ:

آیه مبنی بر توییخ است بشر بر حسب طبع بدون تفکر در مقام طلب شر بر میآید و رفتار ناپسندی را بجا می آورد همانطور که در مقام امر خیر و عمل نیک بر می آید در صورتی که در باره هر امری که بر او پیش می آید باید با کمال تفکر و اندیشه بعاقبت آن توجه نموده آنگاه بدان اقدام نماید.

ولی بشر بدون اینکه در عاقبت آن بیندیشد بآن اقدام می نماید چه بسیار که با خطر مواجه گردد مثلاً از جمله آیات قرآنی و مکتب عالی آن که از نعمتهای پروردگار بر جامعه بشر است و بمنظور رهبری و سوق آنان بسوی سعادت تشریح و دسترس آنها نهاده شده ولی اکثر مردم در آن باره تفکر ننموده و نمی اندیشند با اینکه طنین دعوت آن جهان را فرا گرفته نشنیده اند و بدان توجه نمی نمایند. خلاصه بشر بر حسب طبع نه عقیده آنان بر اساس صحیح و فکر منطقی است و نه اعمال و رفتار آنان بر اساس بینائی و توجه به نتیجه است بلکه بهر چه بخاطر آنان خطور کند و بدان تمایل بیابند بدان اقدام می نمایند و در باره پذیرش و پیروی از مکتب قرآن با اینکه یگانه رهبر بشر بسوی سعادت و سبب انتظام زندگی عموم بشر است بدان توجه نمی نمایند و در مقام تمیز میان خیر و شر و نیک و بد و عقیده صحیح و فاسد بر نمی آیند و چنین پندارند هر چه بآن قدرت دارند و می توانند آنرا برگزینند و انجام دهند باید بدان اقدام نمایند بدون اینکه در آن باره بیندیشند خیر و صلاح خود را در نظر بگیرند آنگاه بدان اقدام نمایند.

(۱) يدعو نیز می توان نوشت ولی بلحاظ خواندن یکسان است.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۱

بر این اساس است که از این نعمت بزرگ پروردگار تقدیر ننموده و در مقام پیروی از مکتب عالی قرآن بر نمی آیند و هدایت پروردگار را در نظر نمی گیرند و در نظر آنان دین اسلام با اینکه همه شئون زندگی بشر را در نظر گرفته و تأمین مینماید با سایر دیانتها که ضلالت و کفر معرفی شده تفاوتی ندارد و پیروی از طریقه شقاوت در نظر آنان مانند پیروی از طریقه سعادت یکسان می باشد.

وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا:

مبنی بر توییخ است عجله به معنای شتابزدگی است بشر در اثر کوتاه نظری بآنچه بآن تمایل کند و هوس او آنرا بخواهد بدان رو می آورد بدون اینکه در آن باره بیندیشد و تفکر کند که مآل و پایان آن عمل چه خواهد بود آیه بشر را هشدار گفته و

تهدید می‌نماید از اینکه افعال اختیاری خود را که ظهور سیرت و رشد انسانی است بر اساس هوی و تمایلات گذارد و در آن باره عجله و شتاب نموده و با نیروی خودستائی و تمایلات قضاوت کند بلکه باید افعال اختیاری را بر اساس تفکر گذارد و در آن باره با نیروی خرد قضاوت نموده و پس از صدور حکم بصلاح و تجدید نظر و ابرام آن بدان تصمیم بگیرد و نیروی خود را بکار بندد. هم چنین در باره دین و اداء سپاسگزاری نسبت بمنعم حقیقی آفریدگار جهان باید بدلائل آشکار دین اسلام و مکتب عالی آن که بر اساس آیات معجزه آسا است توجه نمایند ولی بسیاری مردم از کوتاه نظری بدان توجه نمی‌نمایند.

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحْوَنَّا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً:

غرض آیه تشبیه شب و روز است به عمل خیر و فاسد و نیک و بد همچنانکه پروردگار بر حسب نظام جهان در اثر حرکت و سیر زمین در مدار مخصوص بخود حرکت وضعی برای آن مقرر داشته که از طرف بیست و چهار ساعت چند ساعت نیز بطور تناوب قسمتی از سطح زمین در تیره گی فرو میرود و از تابش خورشید بی‌بهره میگردد و این تاریکی شب بمنظور آسایش بشر است که در گوشه‌ای انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۲

بیاساید و نیروی خود را تجدید کند و قسمت دیگر از سطح زمین در روشنائی و تابش خورشید قرار بگیرد.

و همچنین نظام عمل و افعال اختیاری بشر آنستکه پروردگار بهر یک از افراد بشر تا حدی نیرو و قدرت داده که در انجام عمل خیر و صالح بکار بندد و یا بعمل ناسزا و ناپسند صرف کند و نیروی اختیار خود را بهر یک از آن دو قسم رفتار صالح و یا طالح که خواهان آنست اجراء نماید ولی بشر نباید بقدرت خدا داده و بتمایل هوی و هوس خود ببالد و از این قدرت سوء استفاده نموده نیروی جوارحی و همچنین نیروی روانی و اختیار خود را در انجام عمل ناشایسته بکار ببرد و باستانه خطر در آید.

لِيَتَّبِعُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ:

بیان غرض و نتیجه است پروردگار بر حسب نظام جهان و سیر و حرکت وضعی کره زمین قسمتی از آنرا بطور تناوب چند ساعت در روشنائی و تابش خورشید قرار داده بمنظور اینکه بشر بتواند نیروی کوشش خود را بکار بندد و کسب معیشت کند. و این نعمت بر اساس فضل پروردگار است که زمینه برای نعمتهای بیشماری است زیرا روشنائی روز یکی از علل و اسباب بیشماری است که بشر بتواند نیروی خود را بکار بندد و احتیاجات خود را تأمین کند.

وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ:

غرض دیگر از روشنائی روز آنستکه در اثر حرکت انتقالی زمین در مدت ۳۶۵ روز سال تجدید می‌شود و سبب امتیاز قطعه‌ای از زمان میگردد همچنین هر روز بواسطه فرا گرفت تیرگی شب روزها را از یکدیگر جدا می‌سازد و از هفت روز هفته و از سی روز یک ماه صورت می‌گیرد و از دوازده ماه چهار فصل بهار و تابستان و پاییز و زمستان پدید می‌آید و همه این قطعات زمان از لحاظ قلت و کثرت در اثر شناسائی روز و امتیاز آنها از یکدیگر است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۳

وَ كُلِّ شَيْءٍ فَضْلَنَا تَفْصِيلاً:

در این صحنه پهناور بی‌پایان هر آنچه از هستی بهره‌ای دارد بمعرض نمایش گذارده شده هم چنین تشخیصات و لوازم و آثار آنرا بطور مشخص ارائه میدهد و هیچ گونه ابهام و ابهام در شئون آن نخواهد بود:

وَ كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ:

آیه بیان سیرت اعمال اختیاری بشر است زیرا انسان آغاز امر فاقد هر گونه قدرت و نیرو بوده و از صفر باید شروع کند و عمل اختیاری محصول نیروی ادراک و اراده فاعل مختار است و از طریق حرکت جوارحی می‌توان بمقصدی که در نظر گرفته و فاقد آن بوده نائل شود ناگزیر فاعل مختار مالک و قیوم عمل و حرکت خود بوده و عمل نیز قائم بفاعل خواهد بود و نظر به این که هنگام صدور فعل اختیاری حرکت از اعراض مابشری فاعل مختار است.

بهمین قیاس در نظام وجود آثاری که از آن فعل بظهور میرسد از شئون وجودی فاعل مختار معرفی می‌شود پس افعال اختیاری نیک و بد خیر و شر صالح و یا طالح لازم ذاتی و از شئون وجودی و رشد فاعل مختار می‌باشد.

یعنی صورت فعلیت و ظهور سیرت و عاقبت سیر و سلوک او را تشخیص میدهد بر این اساس است که آیه هر عمل اختیاری را گریبانگیر فاعل آن خوانده است بالاخره هرگز انسان بمقصدی از سعادت یا شقاوت نائل نخواهد شد جز از طریق افعال اختیاری خود و آنچه از قضاء و حکم الهی در باره سعادت و یا شقاوت هر یک از افراد بشر گذشته با قید آنستکه از طریق ملازمت باعمال صالحه.

و هم چنین شقاوت بعض افراد دیگر فقط از طریق افعال اختیاری طالح و ناسزا صورت می‌گیرد نه آنستکه قضا و حکم الهی بطور اطلاق بسعادت افرادی و بشقاوت افراد دیگر تعلق یافته باشد بدون اینکه عمل صالح و عمل طالح آنان دخالت داشته و مطرح باشد.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۴

و آیه عمل اختیاری را طائر فاعل خوانده از نظر آنستکه عمل اختیاری طیران و سیر و سلوک فاعل است بسوی مقصدی که در نظر گرفته و از حسن و صلاح عمل و یا قبح و فساد عمل می‌توان تفأل و پیش‌بینی نمود که آینده فاعل چه خواهد بود و چه آینده‌ای را در انتظار دارد.

و نیز آیه (فِي عُنُقِهِ) تعبیر نموده از نظر اینکه عمل محصول روان و همه اعضاء و جوارح بوده و بمعنای گریبانگیر انسان است و برای او ایجاد مسئولیت می‌نماید نورانیت و تیره‌گی عمل روان و جوارح او را فرا می‌گیرد.

و نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا.

بیان سیرت و صورت عمل اختیاری انسان است که پس از صدور عمل در نظام وجود ثابت و مستقر بوده و انقلاب و فناء‌پذیر نخواهد بود و در روان فاعل ضبط و انباشته شده رو برشد و تکامل می‌گذارد و قابل هر گونه تبدیل و تحول و ارتقاء و انحطاط است بلحاظ ارتباطی که هر لحظه با سایر افعال صالح و طالح و حرکات فاعل در آینده دارد و حرف لام برای اختصاص و اینکه عمل لازم ذاتی و از شئون وجودی فاعل است که خود کسب نموده و تعبیر بیوم القیامه از نظر آنستکه افعال اختیاری بشر محصول نظام هستی است.

باید عوالمی را ببینیم و پشت سر گذارد و رو بتکامل رود و در صحنه قیامت که هنگام ارتقاء و ظهور نهانی‌ها است و حساب تبدیل و تحول که اساس جهان است پرگار روزگار برسیدن آخرین نقطه آن بازگشت آن بازگشت به نخستین نموده سیر خود را خاتمه داده و دایره ثابت و کاملی تحقق می‌پذیرد در آن سر منزل آرام که کاروان هستی به آن سو روان بوده همه رهروان‌ها سیرت مساعی و کوشش‌های خود را بصورت حقیقت خواهند یافت.

كِتَابًا يَلْقَاهُ:

کتاب هر فردی از بشر عبارت از صحایف و اوراق کار کرد لحظات بشمار انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۵

و پی در پی و دامنه‌دار اوست که از خاطرات و اندیشه و اعتقاد صحیح و فاسد و اعمال و حرکات نیک و بد صالح و طالح هر فردی صورت می‌گیرد با قید اینکه هر لحظه قابل تحول و حبط و محو و اثبات و ارتقاء خواهد بود و از نظر حبط ایمان و اعمال صالحه و تبدیل گناهان بصورت حسنات قابل تغییر و انقلاب می‌باشد.

این چنین صحائف و دفاتری که هر لحظه هر فردی از بشر در نظام وجود برای خود تهیه و در روان خود انباشته و ذخیره می‌نماید غیر از کتابی است که در نظام هستی و جزء نظام کلی جهان برای هر فردی بخصوص تهیه شده و نیز غیر از دفتری است که در نظام تدبیر برای هر فردی در نظر گرفته شده و همه لحظات زندگی او تحت تقدیر و اندازه‌گیری قرار گرفته است.

و در عین تعدد و تسلسل مراتب ارتباط و وابستگی آنها بیکدیگر محفوظ خواهد بود و لحظه‌ای که هر فردی دوره آزمایشی او

پایان می‌رسد ناگهان باستانه مرگ خواه ناخواه در می‌آید و دیده بصحنه برزخ و شهود می‌گشاید و صحایف مربوطه بلحظات زندگی وی که (لا يُعَادِرُ صَیْغِرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أُحْصَاهَا) بصورت ثابت و مستقر خواهد در آمد و یا بینش دل سیرت نورانی و یا تیره خود را می‌یابد و بحد و جودی و امتیازات و ذاتیات خود بطور اجمال آگاه می‌شود در عالم برزخ گروهی از اهل ایمان که در اثر اداء وظائف نواقص داشته بحالت اضطراری بانتظار عقوبت و یا امید مغفرت بسر خواهند برد و در باره نیکان و پرهیزکاران عالم شهود و سرور بوده با اطمینان خاطر از نعمتهای متناسب بانشته برزخ پیوسته متنعم خواهند بود همچنین برای بیگانگان دوره حسرت و سوز و گداز از عقوبتهای مثالی متناسب همان نشئه آنان را بطور حتم فرا خواهد گرفت.

يَلْقَاهُ مَنشُورًا:

از لقاء گرفته شده و از آنست القاء صورت هستی و جمله بیان حقیقت کتاب است حکم و فرمان کبریائی را در باره محصول زندگی خود می‌یابد و همان سیرتی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۶ را که کسب نموده و برای خود برگزیده بوی افاضه شده می‌پذیرد و منشور نیز بمعنای نشر و بسط صورت روان آنستکه عالم مثال و برزخ پایان یافته بصورت عالم حقیقت و ابد در می‌آید و سیرتهای نورانی و یا ظلماتی ظهور نموده و نعمتهای مثالی ظهور می‌نمایند و نعمتهای مثالی نیکان بصورت حسی و حقیقی در می‌آید هم چنین عقوبت و نعمت مثالی بیگانگان بصورت شعله‌های آتشین در خواهد آمد.

اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا:

جمله اقرء امر تکوین و ایجاد است و بمناسبت مورد عبارت از خواندن و آگاهی به کتاب و فرمان پروردگار در باره صحیفه وجودی است.

و بهر یک از افراد بطور تکوین خطاب می‌شود که صحیفه وجودی و صورت هستی خود را بنگرد و مشاهده به نماید نورانیت ایمان و تیره‌گی و محرومیت خود را خواهد یافت و عمل اختیاری در دنیا از آن طائر تعبیر شده و وسیله تفأل و پیش-بینی بوده در نشئه قیامت بصورت کتاب و فرمان پروردگار که صورت حقیقی هر فردی است ظهور می‌نماید ظهور سعادت و یا شقاوت و محرومیت بطور حتم می‌باشد و دلیل صحت و صدق تفأل همانا ارائه حقیقت است.

زیرا در نشئه قیامت تحقق عمل نسبت بسعادت و یا شقاوت بطور حقیقی و حتم است و مفاد آیات آنستکه ساحت کبریائی بمنظور تعلیم و تربیت بشر که غرض از خلقت آنها است مکتب عالی قرآن را بنا گذارده کسانی که بخواهند طریقه سعادت می‌پیمایند. و نیز سبب ضلالت گروهی است که از آن تخلف نمایند ولی نظر به این که بشر بر حسب طبع شیفته تمایلات خود می‌شود بدین جهت در نظر آنان تفاوتی میان سود و زیان و نفع و ضرر نیست بلکه باستناد تمایلات در سیر و سلوک خود عجله و شتاب نموده و بطور اکثریت از سعادت بی‌بهره‌اند.

مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا:

در صورتی که هر عمل اختیاری محصول و ثمره روان و داوری آنست ناگزیر انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۷

از شئون روح انسانی شمرده شده و لازم ذاتی فاعل مختار است.

بر این اساس نتیجه آن نیز که هدایت و یا ضلالت است نیز مستند بفاعل بوده سود و زیان سعادت و شقاوت نیز از شئون انسان شناخته شده و ارتباط بدیگران نخواهد داشت و در صورتی که گروهی مردم را بضلالت رهبری و ترغیب نمایند نظر به این که آن نیز عمل اختیاری و گناه دیگری است جدا سهمی از عقوبت و کیفر خواهند داشت.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ:

از نظر اینکه ارتباط عقوبت و کیفر بگناهکار ذاتی است و هم چنین تیره‌گی از شئون وجودی او است بدان تصریح نموده که تبعه و

سنگینی هر عمل قبیح محال است بعهده دیگری درآید و شخص صالح و بی‌گناه مورد مؤاخذه و عقوبت قرار بگیرد و استحقاق و اجرای عقوبت در باره رهبران ضلالت از نظر آنستکه ترغیب و تشویق مردم بگمراهی از نظر تأثیر آن در انحراف عقیده پیروان خود عمل قبیح دیگری است.

وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا:

با تأکیدی که در بردارد بیان فضل کبریائی است که در باره هیچ یک از امتها و اجتماعات بشری که در مقام انکار و ناسپاسی برآمده و بمبارزه برخاسته در دنیا مورد عقوبت قرار نخواهند گرفت جز هنگامی که رسولی برای آنان اعزام فرماید که آنها را از تمرد و مخالفت تهدید نماید و در صورت تخلف بطور حتم بر آنان عقوبت اجراء خواهد فرمود: و حکم خرد صراحت دارد بر اینکه ناسپاسی و کفران نعمت آفرینش و شرک بآفریدگار سبب استحقاق عقوبت می‌باشد.

پروردگار می‌تواند باستناد حکم خرد هر یک از آنان را در قیامت بناسپاسی و کفران نعمت آفرینش مؤاخذه فرماید هم چنانکه بطور اجتماع میتواند آنان را در دنیا عقوبت فرماید ولی از نظر فضل پروردگار و رعایت نظام آفرینش زیاده بر حکم خرد و حجت داخلی رسول و حجت از خارج بسوی آنان باید فرستاده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۸ شود تا اینکه با کمک خرد رسول حجت را مجدداً بر آنان تمام نموده و یادآوری کند آنگاه در صورت تمرد و مخالفت آنان را در دنیا عقوبت فرماید:

خلاصه شکر منعم و سپاس از نعمت آفرینش و خداشناسی بحکم خرد واجب است و کفران این نعمت سبب استحقاق عقوبت در دنیا و آخرت می‌شود و از نظر فضل و آزمایش بشر اجرای عقوبت دنیوی هنگامی است که پروردگار رسولی اعزام فرماید و مردم در مقام انکار و مبارزه با او برآیند و نسبت باحکام و وظایف دینی که جز از طریق رسول نمی‌توان استفاده نمود. در صورتی بر مردم حجت و دلیل تمام می‌شود که پروردگار رسولی اعزام فرماید و بوظیفه رسالت و بیان احکام قیام نماید در این صورت چنانچه مردم در مقام مخالفت عملی برآیند در آخرت شایسته عقوبت خواهند بود.

وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا

:آیه از نظر توحید افعالی پروردگار هر گونه امر وجودی و علل اسباب را از شئون اراده پروردگار معرفی نموده است از جمله چنانچه مشیت کبریائی تعلق بیابد که ساکنان سرزمینی را در اثر خباثت و شقاوت عقوبت نماید و سائل زندگی و تبهکاری گروهی از بزرگان و سرمایه‌داران آنها را فراهم نموده و آنها را مهلت داده تا اینکه مدت آزمایش آنان پایان برسد و هر چه در توانائی آنها است ستم نموده و زیر دستان را باسارت در آورده شایسته عقوبت گردند.

آنگاه پروردگار آنها را بهلاکت افکند و صدور امر در باره مترفین و سرمایه‌داران عبارت از تهیه وسائل و وفور نعمت و تمرکز ثروت و قدرت است که هر یک بشعاع توانائی خود ستم نمایند و در اثر اختلاف طبقاتی نظام اجتماع و تساوی حقوق مردم مستمند را نادیده گیرند.

فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا

:بیان نتیجه است در این صورت این تهدید و مجازاتی را که ساحت پروردگار انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۹ فرموده که ستمگران را بهلاکت افکند در باره آنان اجراء خواهد فرمود.

آیه از نظر توحید افعالی تعلق اراده با اجرای عقوبت و هم چنین آماده نمودن وسائل و اسباب ظلم و ستم از شئون وجودی است استناد بساحت کبریائی دارد فقط فسق و ناسپاسی و خروج از وظیفه استناد بمترفین و سرمایه‌داران دارد.

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ:

قرون جمع قرن و از آنست قرین و عبارت از گروهی است که در زندگی هم زمان و هم عصر باشند آیه بیان آنستکه پروردگار

بسیاری از اجتماعات بشر را که پس از نوح علیه السلام میزیسته در اثر کفران نعمت آفرینش و شرک عقوبت فرمود در باره بیگانگان از توحید پس از رسالت و بعثت نوح علیه السلام بموقع اجراء گذارده شد.

و نیز استفاده می‌شود که مردم بیگانه از خدانشناسی قبل از زمان بعثت نوح پیامبر علیه السلام مورد عقوبت دنیوی قرار نگرفته‌اند از نظر اینکه رسولی آنها را از اجرای عقوبت کفران نعمت آفرینش تهدید نموده بلکه مردم پیرو آئین آدم ابو البشر علیه السلام بوده و بشر نخستین دوره کودکی را می‌پیموده است.

وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا:

از نظر تشریف خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده و دو صفت پروردگار است که بر گناهان و اسرار و منویات بشر احاطه دارد و بر اجرای عقوبت و مجازات آنها قادر و توانا است.

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ:

آیه بیان نظام خواسته انسان در دنیا و نتایج آنها است چنانچه اراده و خواسته انسان تنها زندگی گوارا و رسیدن بآرزوهای دامنه‌دار باشد و آنرا مورد علاقه قلبی خود قرار دهد و بزندگی آخرت علاقه نداشته و توجه نماید و زندگی در دنیا را بطور استقلال بخواهد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۰

ناگزیر بر حسب طبع علل و اسباب خواسته خود را آماده خواهد نمود و علاقه قلبی بزندگی در دنیا در صورتی است که مقصود بالذات و غرض اصلی باشد و نظری بمقدمیت آن برای زندگی در آخرت نداشته باشد و در صورتی که بمنظور تأمین وسایل زندگی آخرت باشد آنچنان زندگی آخرت معرفی می‌شود زیرا زندگی او در نظام اختیار می‌باشد از نظر اینکه زندگی بشر ابدی است ناگزیر زندگی او در دنیا و آخرت مرتبط بیکدیگر خواهد بود.

عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ:

نتیجه کوشش و اعمال آنان را پروردگار آماده خواهد نمود با قید اینکه وابسته بمشیت پروردگار است و بخواست خود آنها ارتباط نخواهد داشت و ظهور مشیت پروردگار در این نظام در موردیست که علل و اسباب هر یک از خواسته‌های خودشان را فراهم نمایند.

در اینصورت پروردگار به بعض افراد که خواهان نتیجه هستند نتیجه اعمال آنها را خواهد داد نه بهمه مردمی که خواهان رسیدن بآرزوهای دامنه‌دار خود هستند و چه بسیار مردی که بتتایج اعمال و کوشش‌های خود نرسند و با یأس و ناامیدی رو برو شوند و مفاد جمله ما نشاء لمن نرید.

آنستکه رسیدن به غرض‌های دنیوی و بآرزوها بر اساس مشیت پروردگار نهاده شده است که از سعی و کوشش‌های مردم فقط نتیجه‌ای را که پروردگار بخواهد بدست می‌آورند نه هر نتیجه‌ای را که بخواهند بآن نائل می‌شوند هم چنین از سعی و کوشش مردم برای رسیدن بمقاصد خودشان فقط کسانی که پروردگار بخواهد بمقصدشان نائل می‌شوند.

خلاصه از نظر توحید افعالی در هر دو مرحله اساس مشیت پروردگار است از سعی و کوشش مردم همان نتیجه‌ای را که پروردگار بخواهد بدست می‌آید نه نتیجه‌ئی را که خودشان بخواهند هم چنین فقط کسانی از سعی و کوشش خود استفاده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۱

می‌نمایند که پروردگار بخواهد که بمقصدشان نائل شوند نه هر که سعی و کوشش کند بمقصد خود نائل می‌شود:

ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا:

ثم بمعنای تراخی و بیان نتیجه است گروهی که در دنیا همت و سعی خود را صرف بدست آوردن زندگی و آسایش نموده که بآرزوهای دامنه‌دار خود برسند و اعتقاد بآخرت نداشته و نظری بتأمین زندگی آخرت ندارند دچار غضب پروردگار گشته متنها سیر

آنان بعد ذاتی و محرومیت و شعله‌های دوزخ خواهد بود.

خلاصه مفاد آیه آنستکه بشر در زندگی ممکن است یکی از این دو طریق را اتخاذ نماید گروهی هدف و غرض از زندگی را خودستائی و تحصیل خواسته‌های خود قرار داده سعی و کوشش خود را صرف تأمین آسایش و رسیدن بآرزوهای دامن‌دار می‌نمایند و بزنگی همیشگی خود معتقد نبوده و ادراکات آنان عبارت از علاقه قلبی بمال و منال که بر اساس خیال و وهم و فرض است و از درک حقایق خلقت و جهان صنع بیگانه‌اند و صورت روانی آنان اوهام و ادراکات بی‌اساس و فاقد فضیلت بوده از آفریدگار جهان گسسته‌اند این چنین افرادی سیر و سلوک آنان در قطب مخالف با خداشناسی و بعد از رحمت و پشیمانی و آتش حسرت روانی و شعله‌های آتشین است.

وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ:

بیان نظام افعال اختیاری اهل ایمان بمنظور آسایش زندگی و رسیدن بنعمتهای آخرت است هر که همت و سعی خود را فقط صرف تأمین زندگی و آسایش آخرت خود کند و بمنظور رسیدن بسعادت آخرت قیام نموده و شعار او مرتبه‌ای از درجات عبودیت باشد: ۱- بمنظور ایمن بودن از عقوبت: ۲- نیل به نعمتهای ابدی: تقرب بساحت کبریائی.

وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا حَرْف لَام برای اختصاص و بیان قید دیگری است سعی و کوشش خود را انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۲ صرف شعار عبودیت نموده و باعمال صالحه و اداء وظایف دینی قیام نماید بمنظور نیل به سعادت حقیقی و تقرب پروردگار و یا رسیدن به نعمتهای آخرت که پروردگار وعده فرموده است.

وَهُوَ مُؤْمِنٌ:

جمله اسمیه مبنی بر تأکید است در حالی که باصول توحید و بارکان دین اسلام معتقد بوده با نیروی تقوی و پرهیز از گناهان و اعمال و رفتار و کردار آنان بر اساس اداء وظایف دینی و شعار آنان عبودیت باشد.

فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا:

ضمیر اشاره و جمله بهیئت ناقص ذکر شده مبنی بر تأکید در باره وعده پروردگار است به این که اهل ایمان همه اعمال آنان که به شعار عبودیت بوده مورد قبول و سپاس ساحت پروردگار قرار گرفته و همه سعی و کوشش آنان در طریق اداء وظایف دینی از اداء واجبات و مستحبات و سایر اعمال و رفع نیازهای فردی و اجتماعی که برای خشنودی پروردگار و نیل بسعادت آخرت باشد، مورد قبول و پذیرش قرار گرفته و روح عبودیت بانها دمیده شده است.

مَشْكُورًا:

شکر اهل ایمان به معنای سپاس و قدردانی از نعمت است به این که آنرا از موهبت پروردگار بدانند و در مورد شایسته نعمتها را صرف کند و منظور نیز کسب خشنودی پروردگار باشد و شکر ساحت کبریائی از ایمان و اعمال صالحه به آنستکه عقیده به ارکان دین اسلام را از آنان بپذیرد.

و همچنین در پرتو آن اعمال صالحه و اداء وظایف دینی را از آنان بپذیرد و به فضل خود اجر و پاداش دهد و هر گونه اعمال و سعی و کوششهای آنان که بر اساس انتظام زندگی و رفع احتیاجات فردی و اجتماعی و خانوادگی باشد و شعار آنها نیز عبودیت بوده مورد قبول و پذیرش قرار دهد و روح و شعار عبودیت به آنها بدمد و همه آنها را زنده و شایسته پاداش معرفی فرماید. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۳

با توجه به این نکته هر عمل از اهل ایمان بر اساس فضل پروردگار هنگامی صالح و شایسته اجر و پاداش و ثواب خواهد بود که عمل گرچه مباح بوده، مستند و برای خشنودی پروردگار باشد، آنگاه عمل در اثر ارتباط با ساحت کبریائی دارای نیروی حیات بوده، زنده و پاینده خواهد بود.

و در نشئه قیامت نیز هر یک از اعمال صالحه به قدر سعه و جودی و نیروی حیات که به آن عمل دمیده شده از واجبات و وظایف دینی و مستحبات و همچنین اعمال نیک و پسندیده که شعار آنها عبودیت بوده، سیرت هر یک از آنها ظهور خواهند نمود. و بر حسب آیه (إِلَيْهِ يَصِيحُ عَدُوُّ الْكَلِمِ الطَّيِّبِ وَالْعَمَلِ الصَّالِحِ يَرْفَعُهُ ۚ ۳۵/۱۲) سیرت هر یک از اعمال صالحه اهل ایمان در هر یک از عوالم دنیا و برزخ و قیامت بمناسبت همان عالم سبب رفعت و سعه و جودی و قدرت روح و صعود اهل ایمان به مقام قرب جوار رحمت و مزید نعمتهای همیشگی آنان خواهد بود و در عالم قیامت به اقصی مرتبه رشد و ظهور می‌رسند. و همه نمونه و مسطوره‌ای از فضل و شکر ساحت کبریائی نسبت به اهل ایمان و تقوی می‌باشد.

كُلًّا نُمِدُّ هُوَآءًا وَ هُوَآءًا مِّنْ عَطَاءِ رَبِّكَ:

از نظر تشریف خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اشاره به توحید افعالی نموده است و تقدیم مفعول کلا بر فعل دلالت بر حصر و بر عموم و اطلاق دارد و جمله نمد به هیئت متکلم مع الغیر از نظر استناد به عظمت و مقام کبریائی است. و آیه مبنی بر آنستکه بیگانگان که همه لحظات بیشمار زندگی خود را در سیر و سلوک و رسیدن به آرزوهای دامنه‌دار و به تمایلات خود بکار می‌برند و همچنین وجود همه علل و اسباب بیشمار اعمال و مقاصد آنها به همین قیاس نیکان و اهل ایمان همه لحظات و دقائق زندگی خود را که در سیر و سلوک اعمال صالحه بکار می‌برند و همه علل و اسباب اعمال صالح آنها بدون استثناء همه و همه نمونه‌ای از انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۴

موهبت پروردگار است که بمنظور آزمایش هر یک از افراد بشر صالح مؤمن و یا طالح تبه‌کار دسترس آنان نهاده شده که هر یک از افراد بتواند هر مقصدی را از سعادت و یا شقاوت خواهند، برگزینند.

از آیه چند امر می‌توان استفاده نمود:

- ۱- هر لحظه از لحظات بی‌شمار زندگی هر فردی از بشر بطور تجدد فیض و بهره هستی است که بدین وسایل آماده شده و بسوی مقصدی از سعادت و یا شقاوت که خود برگزیده رهسپار گردد، همچنانکه همه علل و اسباب طبیعی که آثاری در معلولهای خود می‌گذارند به طور تجدد تأثیر است مانند حرارت و روشنایی خورشید.
 - ۲- تجدد فیض و بهره هستی که به هر یک از افراد بشر هر لحظه افاضه و موهبت می‌شود در اثر قابلیت مورد ممکن است بصورت نعمت و آزمایش در آید، از نظر اینکه بیگانه غافل است که همه نعمتهای بیشمار که به رایگان در اختیار او نهاده شده در نتیجه بضرر و زیان او پایان می‌یابد و او را ناآگاه به پرتگاه می‌کشاند.
 - ۳- از جمله تجدد فیض و بهره هستی برای هر یک از نیروهای باطنی و قوای ظاهری است مانند خاطرات و تصور و تصدیق و تفکر و سایر حواس ظاهری را فرا می‌گیرد.
 - ۴- امداد و افاضه بطور تجدد نسبت به هر یک از علل و اسبابی است که بشر برای مقصد خود بکار میبرد و استفاده می‌نماید.
 - ۵- عطاء و موهبت اضافه به صفت ربوبیت شده است از نظر اینکه همه گونه عطاء و موهبت‌های تکوینی و تشریحی و رهبری و ارشاد بشر بسوی سعادت از لوازم و شؤون صفت ربوبیت است و از آن قبیل است توفیق اسباب برای سعادت‌مندان که پروردگار همه گونه اسباب را برای نیل بسعادت آنان آماده فرماید و نیز صفت رب به ضمیر خطاب اضافه شده، مشعر به وساطت رسول گرامی صلی الله علیه و آله است، زیرا فیوضات و موهبت‌های تکوینی پروردگار و یا تشریح و رهبری و ارشاد بسوی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۵
- سعادت از طریق رسول گرامی و به وساطت او است.

۶- بر حسب سیاق آیه امداد و تجدد فیض اختصاص به نظام عمل در این جهان دارد که هر لحظه بشر و همچنین عوامل و اسباب طبیعی را فرا می‌گیرد، چه سعی و عمل بشر برای تأمین زندگی دنیا باشد و نظری به آخرت نداشته و یا بمنظور کسب فضیلت و سعی در اداء وظایف دینی برای تأمین زندگی در آخرت باشد، گرچه در مورد نعمتهای اخروی نیز بر اساس امداد و تجدد فیض

خواهد بود ولی در این آیه منظور نیست زیرا زندگی بشر در آخرت بر اساس جزاء است نه بر اساس سعی و عمل و سیاق آیه امداد و تجدد فیض بلحاظ عمل است که اختصاص به این جهان تکلیف دارد.

وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا بَيَانِ صِفَتِ فِعْلِ وَ مَوْهَبِ پُرُورِدْ گَارِ اسْتِ كِه هِرْ كَزْ مَانَعِ وَ عَائِقِي اَز اَن نَتَوَانْ جَلُوْگِيْرِ كَرْدِ وَ تَلْوِيْحَا دَفْعِ تَوْهَمِ اسْتِ كِه بَسِيَارِي اَز عَطَاها وَ مَوْهَبْتِهَائِي پُرُورِدْ گَارِ مَوْرِدِ اسْتِفَادِه قَرَارِ نَمِي گِيْرِد:

پاسخ آنستکه عطا و موهبت پروردگار بلحاظ صدور از ساحت کبریائی تام و محتاج به قید و شرط نیست و گسترش هستی بطور فضل است و اختلاف بلحاظ قابل است که در اثر فقدان شرط موهبت را نمی پذیرد چه آنکه موهبت و عطیه هستی بیک جذب و تدبیر، سراسر جهان را فرا میگیرد و همه از نظر گسترش هستی یکسانند همچنانکه بیگانگان عطاء و هدایت و روح ایمان را نمی پذیرند و از سعی در اداء وظایف دینی بی بهره اند در صورتی که بهترین عطاء و موهبت پروردگار همانا روح ایمان و تعلق به آفریدگار و سعی و قیام به اداء وظایف است.

۷- بشر بر حسب آفرینش هر لحظه در زندگی ناگزیر است از وسائل طبیعی که پروردگار دسترس او نهاده استمداد نماید، اهل ایمان و تقوی برای کسب سعادت و اداء وظایف دینی بکار میبرند.

بیگانگان در طریق رسیدن به آرزوهای دامنه دار خود بکار خواهند برد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۶

و بهر تقدیر از ساحت پروردگار فضل است که بشر را بدین وسائل آماده کند که بتواند بسوی مقصدی که خود برگزیند رهسپار گردد.

انْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ:

آیه از نظر تشریف خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده و توحید افعالی را یادآوری فرموده، اجتماعات بشر با علاقه آنها به زندگی و آسایش تفاوت بسیاری در آنها ملاحظه میشود، فضیلت و برتری افراد و اجتماعات بر یکدیگر بر اساس سعی و کوشش آنها در تحصیل مال و منال و قدرت و وسائل آسایش است.

و از نظر اینکه نظام جهان بر تنازع و تراحم است تفاوت بسیار و قابل ملاحظه‌ای در طبقات مردم دیده می شود، مثلاً بیگانگان که جز رسیدن به تمایلات و آرزوهای دامنه دار زندگی غرضی ندارند، بعضی آنها از لحاظ مال و منال و ثروت نیرومند گشته و بعضی دیگر با اینکه سعی و کوشش خود را بکار برده فاقد قدرت و ثروت و مال و تهیدست هستند.

همچنین اهل ایمان که در تحصیل مال و منال و ثروت سعی و کوشش بسیار ننموده بعضی از آنها از لحاظ مال و منال و ثروت بر دیگران برتری دارند و بعضی دیگر فاقد مال و منال هستند و امتیازات مردم از یکدیگر بر اساس امور اعتباری و فرضی است مانند داشتن مال و منال و شهرت و ریاست.

وَلَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا:

اساس فضیلت و برتری افراد اهل ایمان در عالم قیامت بر اساس فضائل نفسانی و ایمان و خلوص و نیروی تقوی است از این رو امتیاز آنان از یکدیگر ذاتی و روانی و غیر قابل تغییر خواهد بود و فضائل نفسانی و مقامات عبودیت دارای مراتب و درجات بشمار به تعداد اهل ایمان و تقوی خواهند بود.

خلاصه مفاد آیه آنستکه امتیازات و فضیلت افراد بشر بر یکدیگر بر پایه ادراکات و علاقه قلبی و دیگر بر سعی و کوشش نهاده شده است، چنانچه علاقه قلبی و ادراک آنان نسبت به امور زندگی و تأمین آسایش و در محور آن باشد و توجه انوار درخشان، ج ۱۰،

ص: ۴۷

به زندگی آخرت نداشته باشد در عالم قیامت بهره‌ای از سعادت و نعمت نخواهند داشت و چنانچه ادراکات باطنی خداشناسی و علاقه به تأمین زندگی خود در آخرت و اداء وظائف عبودیت باشد که رکنی از خداشناسی است، واجد مقاماتی از انسانیت گشته

سعادت در دو جهان را تأمین خواهند نمود.

لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعَدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا:

از نظر تشریف خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مبنی بر ارشاد و پند به مسلمانان است که از زمره گروهی از مردم مباش که خواهان زندگی دنیا بطور استقلال بوده و نظر و توجهی به زندگی آخرت نداشته، همت خود را صرف تأمین آسایش نموده و به آرزوها و امور وهمی زود گذر علاقه قلبی داشته و از زندگی همیشگی آخرت غفلت ورزی تا در اثر ناامیدی از سعادت. مورد ملامت و سرزنش قرار گیری، پروردگارت تو را کمک و یاری نفرماید.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۸

(آیات) انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۹

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۲۳ تا ۳۹] ... ص: ۴۹

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَوْفٌ وَلَا تَنْهَوهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (۲۳) وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (۲۴) رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا (۲۵) وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا (۲۶) إِنْ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا (۲۷)

وَإِمَّا تَعْرِضْنَّ عَنْهُمُ اثْبِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا (۲۸) وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَحْسُورًا (۲۹) إِنْ رَبُّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (۳۰) وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةً إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَنْزُرُهُمْ وَإِذَا كُنْتُمْ أَنْفُسًا فَتَقْتُلُهُمْ كَانَتْ حُتُوبًا كَبِيرًا (۳۱) وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا (۳۲)

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قَتَلَ مَطْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا (۳۳) وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئَلًا (۳۴) وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۳۵) وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ وَالْأَفْئِدَةَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا (۳۶) وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا (۳۷)

كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا (۳۸) ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا (۳۹)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۰

(شرح) وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ:

آیه بیان فرمانی است که از ساحت کبریائی شرف صدور یافته و به رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده مبنی بر اینکه بجامعه بشر اعلام نماید و بدینوسیله رسالت خود را انجام دهد به این که از نظر حکم خرد زندگی بشر بر اساس روح تعقل و نیروی عاقله است و بلحاظ عقیده و خلق و عمل خود مسئولیت دارد.

از این رو بشر باید به سپاس نعمت آفرینش قیام نماید و آفریدگار را منعم حقیقی دانسته و به عبودیت و پرستش او وظیفه خود را انجام دهد و قیام به سپاس نعمت و پرستش بر حسب عقیده و عمل و انقیاد جوارحی است و به ارکان توحید و به یکتائی و بی‌همتائی آفریدگار ایمان داشته و از شرک عقیده و اینکه تدبیر جزئی از نظام جهان بعهدده مخلوق و آفریده‌ای نهاده شده تبری نماید بلکه تدبیر در باره همه موجودات امکانی از شؤن و لوازم ایجاد و خلقت آنها است و اختصاص بساحت پروردگار دارد و از اطلاق جمله استثناء استفاده می‌شود که ارتکاب گناه شرک و هوا پرستی است.

و رکن دیگر ایمان به معاد و عالم قیامت است به این که زندگی بشر ابدی و همیشگی است و به اعتقاد و اندیشه و اعمال جوارحی و صفات خلقی او در پیشگاه پروردگار مورد بررسی قرار خواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۱

و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا:

از جمله فرمان ساحت پروردگار از نظر تشریح و رهبری بشر بانتظام زندگی و سعادت در دو جهان امر به احسان و خوشرفتاری فرزندان نسبت به پدران و مادران است چه بر حسب گفتار و رفتار و معاشرت و برآوردن حاجت و نیازهای آنان. و پس از ایمان به توحید و به ارکان آن احسان به پدر و مادر از سایر وظایف دینی مقدم یادآوری شده از نظر اینکه شالوده اجتماع و پایه ارتباط جامعه و پیوستگی آنان بر آن استوار است و رابطه محبت و علاقه قلبی فرزند به پدر و مادر خود اساس اجتماع و افراد اجتماع است و بحکم خرد و نیز به حکم اسلام واجب است که فرزند در مقام اداء این چنین وظیفه‌ای کاملاً برآید و هرگز رابطه محبت خود را با دو اصل و ریشه خود قطع ننماید.

و از جمله محرمات و گناهان بزرگ عقوق والدین است و چنانچه فرزندان رابطه حقیقی و محبت و علاقه قلبی به پدران و مادران خود نداشته و بکار نبرند اساس زندگی اجتماع را متزلزل نموده و چنانچه عمومیت بیابد رابطه اجتماع گسسته خواهد شد.

إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ:

اما کلمه شرط مرکب از ان شرط و ما زائده است:

چنانچه پدر و مادر دوره پیری و فرسودگی نزد فرزند خود بوده، باید فرزند زحمات و رنج آن دو را هنگام کودکی بیاد آورده با حسن رفتار و گفتار زحمات آندو را تدارک کنند.

دوره پیری سختترین دوره زندگانی پدران و مادران است که احساس حاجت می‌نمایند و انتظار دارند که فرزند آنها را کمک کنند و به تأمین نیازهای آنان قیام نمایند و آرزوی پدر و مادر که به تربیت فرزند هنگام کودکی قیام می‌نمایند آنستکه هنگام پیری حاجت و ضعف خود، فرزندشان به برآوردن نیازهای آندو قیام نماید. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۲

و آیه بیان آنستکه فرزندان در همه دوره زندگی پدر و مادر خود باید حقوق آندو را رعایت نموده و با آندو خوشرفتاری نمایند، بخصوص دوره پیری و ضعف آندو و با نظر بزرگی و مهر به آندو بنگرند و کلمه اف اسم. فعل، اظهار انزجار و خشم است و نهر به دو فتحه فریاد کشیدن و سخن با شدت است.

وَ أَحْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ:

تأکید در باره بزرگداشت پدر و مادر است که هرگز دوره کودکی و ضعف خود و قدرت پدر و مادر را نباید فراموش کرد و در سلوک و رفتار با آندو مانند جوجه‌ای باش که بال و پر خود را بزمین میکشد و اظهار حاجت و گرسنگی می‌نماید که نیاز او را برآورند.

و محتمل است مراد این باشد که در دوره پیری و ضعف آندو را تحت کنترل خود در آورده و همه گونه نیازهای آندو را برآورد مانند مادر چگونه جوجه‌های خود را تحت حمایت و بال و پر و قدرت خود در می‌آورد و آنها را پناه میدهد.

وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا:

تأکید در باره پدر و مادر است که از پروردگار در خواست رحمت نماید و پیوسته دوره ضعف و کودکی خود را بیاد آورد که آفریدگار زحمات و رنجهای آندو را تدارک فرماید کنایه از اینکه زحمتها و رنجهای آندو در باره تربیت و پرورش فرزند قابل تدارک نیست.

فقط فرزند میتواند از پروردگار بخواهد که از رحمت خود رنجهای آنان را تدارک فرماید و بر حسب آیه دعاء خیر فرزند در باره پدر و مادر نیز وظیفه و از جمله احسان و حسن سلوک با آندو است، چه در حال حیات باشند و یا فوت نموده باشند.

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنَّ تَكُونُوا صَالِحِينَ:

آیه مبنی بر وعده و مژده بفرزندانی است که با پدر و مادر خود در حال حیات انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۳ آند و قیام به اداء حقوق آنان ننموده و در باره آنان کوتاهی ننموده‌اند.

چنانچه فرزندان در مقام تدارک و عذرخواهی برآیند و از پروردگار پیوسته درخواست رحمت و مغفرت به پدران و مادران خود بنمایند، وسیله‌ای است برای اصلاح و حسن رفتار با آنان چه در قید حیات باشند و یا فوت نموده باشند در این صورت چنانچه صلاح نیت و پشیمانی آنانرا بداند، پروردگار از فضل خود گناهان پدران و مادران آنانرا بیامرزد و فرزندان را نیز مشمول مغفرت و آمرزش فرماید و از این گناه بزرگ آنان در گذرد.

فَإِنَّهُ كَانَ لِلَّأَوَّابِينَ غَفُورًا:

از تعلیق مغفرت و اختصاص آن به اوابین به هیئت مبالغه استفاده می‌شود، فرزندانی که حقوق پدر و یا مادر خود را اداء ننموده و ترک احسان نموده، چنانچه بطور مبالغه و تکرار از ساحت پروردگار طلب رحمت و مغفرت برای والدین خود بنمایند، آنگاه بزرگ آنان مورد مغفرت و آمرزش قرار خواهد گرفت و بر حسب اطلاق آیه وعده مغفرت پروردگار برای عموم کسانی است که از گناهان خود پیوسته در مقام توبه و عذرخواهی برآیند.

وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ:

آیه در مقام تشریح حق مالی برای اقربا و خویشان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نیز برای بینوایانی است که نقص عضوی دارند و نیز گروهی که در سفر نیازمند و تهیدست می‌شوند استفاده می‌شود حقوقی برای این سه گروه، بطور اجمال قبل بر آن بطور شرکت بعهده مسلمانان نهاده شده و آیه مبنی بر پرداخت حق هر یک از آنها است که از اموال خود سهم هر یک را جدا نموده به آنها پردازند.

وَلَا تُبْذَرُ تَبْدِيرًا:

نهی ارشاد است و تبذیر از ماده بذر گرفته شده بمعنای افشاندن تخم و هسته است که نباید قسمتی از مال خود را در غیر مورد شایسته افشاند و پخش نمود، بدیهی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۴

است برای سرمایه‌داران صرف مال در مورد صالح و شایسته‌داری حسن ذاتی است و قوام اجتماع بر اساس تأمین نیازها است.

إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ:

مبنی بر تهدید گروهی است که قسمتی از مال خود را در غیر مورد مناسب و شایسته صرف نمایند گذشته از اینکه اتلاف مال است سبب تضییع حقوق جامعه نیز می‌شود و حرام است.

با توجه به اینکه مال در موردی متعلق حق مالک است که در مورد شایسته صرف کند و گر نه مالک هرگز حق تصرف مال و صرف آن در مورد ناشایسته ندارد، از جمله صرف مال در باره افراد غیر صالح است که بر حسب طبع سبب فساد و فتنه می‌گردد زیرا تهیه وسایل اجتماع و گردهم آئی گروهی مبتذل لا محاله سبب ظهور فساد و بروز خلل در نظام اجتماع خواهد شد و آیه مبنی بر تهدید و جلوگیری از صرف مال در باره افراد مبتذل و یا برای تهیه وسایل و یا تشکیل اماکن برای آنان که سبب شود افرادی مبتذل گردهم آیند و بر اجتماع آنان فساد و فتنه مترتب شود.

بدین نظر آیه آنها را اخوان و برادران شیاطین معرفی نموده کنایه از اینکه هر یک از افراد مبتذل نیرنگ شیطانی خود را در آن مجمع طرح نموده امکان دارد سبب فتنه و فساد و دست‌بندی گردد و در نتیجه طرح نیز سرقت و یا نهب اموال و اعراض و قتل تحقق پذیرد و لا اقل منجر به اختلال نظام اجتماع و اضطراب خاطر مردم گردد.

وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا:

مبنی بر تهدید است که از اجتماع و گردهم آئی افرادی مبتذل و فرومایه صحنه‌ای برای شیطان فراهم میشود که در آن شرکت کند و با هر یک از آنان تماس بگیرد و به هر یک از آنان فتنه القاء نماید و بسرعت وسائل آنرا فراهم آورده، صورت گیرد و تحقق پذیرد.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۵

وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ائْتِنَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا:

جمله شرطیه و حرف اما مرکب از آن حرف شرط و ما زائده است.

آیه از نظر تشریف خطاب به رسول گرامی صلی الله علیه و آله و وظیفه عمومی مسلمانان را بیان نموده که در پاسخ سائل که بتو اظهار حاجت می نماید، بدرخواست او باید پاسخ مثبت دهی و حاجت او را برآوری و در صورتی میتوانی از پاسخ او اعراض نمائی که در نظر داشته باشی چنانچه رحمت و فضل پروردگار تو را فرا بگیرد، در آینده نزدیک با بذل مال حاجت او را بر خواهی آورد.

فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا:

جواب شرط است چنانچه بذل مال و رفع حاجت سائل برای تو میسر نباشد و از پاسخ او اعراض نمودی به انتظار اینکه چنانچه تو را میسر شود حاجت او را برآوری در این صورت با سخنان ملایم و مهربانگیز بوی این چنین وعده‌ای را اظهار بنما.

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ:

از نظر تشریف خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر ارشاد و نهی از اینکه در باره بذل مال به نیازمندان و سائلان آن چنان امساک نمائی که بتو کسی اظهار حاجت نکند از نظر اینکه یأس از پذیرش حاجت آنان ناگزیر در زندگی تنها خواهی ماند و کسی با تو در مقاصد مساعدت و همراهی نخواهد کرد و نیازهای تو را نیز کسی نخواهد برآورد و عموم از تو نفرت خواهند داشت.

وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ:

هم چنین در بذل مال به نیازمندان زیاد روی منما بطوریکه مال و ثروتی در اختیار نداشته باشی ناگزیر پی در پی سائلان دیگر از تو سؤال نموده و اظهار حاجت کنند از نظر تهی دستی نتوانی به آنها پاسخ دهی. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۶

فَتَفْعَدَ مَلُومًا مَحْسُورًا:

نتیجه آنستکه افراط و زیاده‌روی در بذل مال به نیازمندان همچنین امساک و بخل تو از بذل مال به مردم نیازمند سبب ناامیدی مردم از احسان تو گشته و بطور حتم هر یک از افراط و تفریط به جهتی سبب ملامت و حسرت و اندوه خاطر تو خواهد شد.

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ:

روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که پروردگار جهان همه موجودات جهان هستی را از فضل خود بهره‌مند نموده و همه را از خوان نعمت خود برخوردار میدارد و بر حسب قابلیت و ظرفیت هر ذره‌ای سهم خود را استفاده می نماید و هرگز لحظه‌ای از گسترش خوان نعمت هستی در بر ذره‌ای امساک نخواهد نمود.

وَيَقْدِرُ:

قدر و اندازه حاجت برای هر موجودی از لوازم تشخیص آنست و از آن انفکاک پذیر نخواهد بود و امکان ندارد موجودی از هستی بهره‌ای بطور محدود داشته ولی قدر و اندازه و تشخیص مخصوص بخود نداشته باشد زیرا بسط رزق بهر موجودی از فضل پروردگار است ولی باید بقدر حاجت و سؤال و ظرفیت هر موجودی باشد و زیاده بر آن لغو و بیهوده است ناگزیر محدود خواهد بود.

إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا:

از نظر تشریف توجه به رزق خصوص سلسله بشر نموده و رزق عبارت از رفع حاجت و نیاز هر موجودی است که از آن تعبیر به تبذیر میشود و در اثر بسط رزق و رفع نیاز آنرا بسوی هدف و مقصدی که از خلقت آنست سوق میدهد.

و از نظر اینکه سایر موجودات مادی غیر بشر در مسیر ابدیت نبوده پیوسته در تبدلند و فقط سلسله بشر در اثر روح عاقله شایسته‌اند که پروردگار بر سرائر و راز انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۷

آنها خبرویت داشته و مسیر آنان را کنترل نماید و بر وفق حکمت هر یک را بمسیری که برگزیده سوق دهد.
وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ:

آیه مبنی بر نهی از جنایت قتل فرزند است و از نظر فقر ساکنان سرزمین حجاز سالهای قحطی اقدام باین جنایت مینمودند فرزندان خود را از بیم فقر و فاقه و ننگ تهیدستی میکشیدند و آیه مبنی بر تهدید است که آفریدگار سلسله بشر را آفریده همه را نیز روزی میدهد روزی و رفع نیازهای بشر بسیار و بشمار است و انحصار بمواد غذایی ندارد.

همچنانکه پدران را روزی میدهد و از مرگ رهائی می‌بخشد فرزندان شما را نیز پروردگار کفالت فرموده و همه یکسان بر سر خوان نعمت او نشسته و همه گونه نیازها را هر لحظه دسترس بشر میگذارد.
إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْأً كَبِيرًا:

از این سرگذشت میتوان استفاده نمود که افق فکر بشر قبل از اسلام چگونه تیره و ظلمانی بوده که از بیم فقر در خشکسالی فرزندان خود را با دست خود بخون میکشیدند و در زندگی و تیره‌بختی زیاده بر این تصور نمیرود.

و آیه آنرا خطا و خونخواری بی‌نظیر معرفی نموده است مانند خوی رذیله دیگر آنان که دختران را زنده در گور مینمودند بیم آنکه روزگاری آنها را بهمسری خوانند و ملعبه و بازیچه جوانان گردند رسوائی بدنبال داشته باشند.
وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا:

از جمله فرمان پروردگار تهی از زنا و عمل شنیع است و آنرا فاحشه و عمل ننگین معرفی نموده است زیرا رابطه مرد با زن چنانچه بر اساس هوسرانی چند لحظه‌ای بوده و بر اساس التزام و عقد قلبی بآن و بلوازم آن نباشد مستلزم فساد خواهد بود از نظر اینکه بر حسب طبع زمینه‌ای برای پیدایش فرزندی بوده. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۸

و در باره مولود هیچگونه التزامی پیش‌بینی نشده که چگونه عهده‌دار حضانت آن نوزاد خواهد شد بر این اساس بنظر عقلاء عمل شنیع و زشت خوانده شده و اقدام برفتار ریشه‌دار و همیشگی است بدون اینکه در باره لوازم آن تفکر و یا التزامی صورت گرفته شده باشد.

گذشته از اینکه رابطه نامشروع مرد و زن سبب اختلال نظام گشته و بفساد جامعه و بهلاک اجتماع بشری پایان مییابد و سبب قطع نسل و ظهور بیماریهای گوناگون بخصوص بیماری تناسلی و جنایتهای دیگر خواهد بود و فضایل انسانی مانند عفت و حیاء و رحمت و مودت همچنین محبت را سلب مینماید بر این اساس است که در همه دیانت‌های آسمانی عمل شنیع مورد نهی و زجر و تهدید قرار گرفته و کیفر و عقوبت برای آن مقرر شده بخصوص در موردی که هر دو در حصن بوده همسر داشته باشند کیفر آنان رجم است.

وَسَاءَ سَبِيلًا: زنا و رابطه نامشروع سبب میشود که جوانان علاقه‌ای به تشکیل خانواده از خود نشان نداده و اقدام بازدواج ننموده و همسری انتخاب ننمایند در صورتی که تشکیل خانواده و اجتماع جز از طریق ازدواج میسر نخواهد بود و یگانه سبب تولید و استیلاد اولاد صالح و سالم یا حفظ انتساب هر یک پیدر و مادر و خویشان خود همانا ازدواج است.
وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ:

از جمله فرامین الهی و احکام که در همه دیانت‌های آسمانی حرمت آن مقرر بوده و نیز خرد بضرورت بمنع آن حکم مینماید قتل نفس محترم است از نظر احترام حیات هر فردی از بشر نمیتوان این حق موهوبی خدا داده را از او سلب نمود.
إِلَّا بِالْحَقِّ:

مبنی بر یادآوری است که در اسلام مواردی مقرر است مانند ارتداد و یا از انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۹ نظر قصاص حق حیات از شخص سلب میشود در اینصورت قتل او بر وفق حق ثابت و مستقر خواهد بود.

وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا:

از نظر احترام حیات هر فردی از بشر مقرر است چنانچه مورد تضییع و هدر قرار گیرد و کشته شود این حق تدارک و انتقام بوارث و ولی او انتقال مییابد و در اثر حق و سلطه‌ای که در اسلام برای او مقرر شده میتواند قاتل را قصاص کند و یا اکتفاء با خذ دیه نموده و یا عفو نماید.

فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا:

این حق قصاص برای ولی و یا اولیاء مقتول محدود است و نباید زیاده بر قاتل را قصاص کند و نیز زیاده بر قتل مانند مثله و غیر آن حق ندارد.

در کتاب کافی از امام کاظم علیه السلام رسیده است که از تفسیر آیه سؤال شد مراد از اسراف چیست فرمود ولی مقتول نمیتواند غیر قاتل را قصاص کند و یا او را مثله کند و نیز سؤال شد مراد از منصور چیست فرمود چه ولایت و هواخواهی زیاده بر این است که قاتل در اختیار ولی و یا اولیاء مقتول در میآید و اجرای قصاص نیز برای آنان نه در دنیا و نه در آخرت عقوبت و محظوری ندارد.

وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ:

بر حسب فرمان الهی و حکم ضرورت خرد تصرف در اموال کودکان بی‌پدر جایز نیست جز برای اولیاء که باید اموال آنها را نگهداری نمایند بطوریکه زندگی آنان را تأمین نموده و بمصرف لازم معیشت آنان برسند و نیز اموال آنان را حفاظت کنند تا هنگام که کودکان بحد رشد و بلوغ برسند آنگاه ولایت اولیاء و تدبیر آنان از اموال کودکان ساقط خواهد شد و باید اموال آنها را بخود آنان تسلیم نمایند آیه انتظام زندگی جامعه اسلام را بر دو رکن استوار نموده است.

۱- حرمت تصرف در اموال ایتام و بطلان هر گونه تصرف و معامله که سبب انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۶۰ ضمان شده و نیز حرام است.

۲- تصدی اولیاء و حسن تدبیر آنان در اموال کودکان از نظر اینکه افراد آینده اجتماع هستند و نزد جامعه مسلمانان بمنظور تربیت و پرورش سپرده شده‌اند آنگاه که دوره رشد و بلوغ آنان فرا رسد در زندگی استقلال مییابند و خود کفا میشوند اولیاء باید اموال آنان را بخود آنها تسلیم نمایند.

وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا:

آیه ارشاد بحکم ضرورت و خرد است به این که انسان در برابر آنچه التزام دهد مسؤول است باید بآن قیام کند چه عهد بر حسب حکم فطرت و خرد باشد مانند عهد و حکم خرد بمسئولیت انسان در باره سپاسگزاری از نعمت آفرینش و قیام بوظایف آن بر حسب اعتقاد قلبی و وظایف عملی.

و همچنین عهد و التزام که خود با اختیار بدان اقدام نماید مانند التزام در مورد خرید و فروش و داد و ستد و صلح و مانند آنها انسان در برابر هر التزامی که صحیح باشد مسؤولیت دارد از جمله هر عمل قلبی و خلقی و جوارحی او است و عالم قیامت نیز براساس مسؤولیت بشر است یعنی در باره وفاء و قیام او بعهدی که بعهد او نهاده شده و یا بالتزامات که خود بعهد گرفته بررسی می‌شود.

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ:

از احکامی که انتظام معیشت مسلمانان بر آن دور می‌زند وفاء در داد و ستد است باید عدل و توازن در عوض و معوض رعایت شود و بطور کلی در معاملات و قراردادها تعادل منظور گردد و هر چه دو طرف معامله بآن اقدام نموده انجام یابد و ضرر و زیانی

متوجه بهر یک از دو طرف معامله نشود.

بدیهی است کم فروشی و هنگام وزن جنس فروخته شده چنانچه از آن کاسته شود در حقیقت دو خیانت بخیردار نموده یکی از قیمتی که قرار بوده برای خریدار گرانتر شده و دیگر خریدار مقدار جنسی که مورد نیاز او بوده کسر خواهد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۶۱

آورد و بطور حيله فروشنده از جنس که باید پردازد و بمشتری تحویل دهد قدری از آن ربوده است.

چنانچه این خوی ناپسند در پاره‌ای از مردم توسعه یابد اعتماد بیکدیگر سلب شده در نظام داد و ستد و قراردادهای خلل جبران‌ناپذیری رخ خواهد داد.

وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ:

تأکید در باره وفاء جنس بخیردار است که با کیل و سنجش صحیح هر جنسی را که می‌فروشد وزن نموده و بسنجید و گفته شده کلمه قسطاس مرکب از کلمه قسط بمعنای عدل و کلمه طاس است یعنی باکیل و سنگ تمام هر جنسی را که می‌فروشید وزن نموده آنگاه بخیردار تحویل بدهید.

ذَلِكَ خَيْرٌ:

مبنی بر حصر است در انجام معامله و داد و ستد ناگزیر است جنسی را که فروخته چه از لحاظ وزن و سایر جهات که مورد قرارداد بوده باید بدان وفاء کند و گر نه بر خلاف التزام رفتار نموده است.

وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا یگانه وسیله‌ای که نظام معاملات و قراردادهای بر آن استوار است و نیز غرض که بر انجام داد و ستدها مترتب می‌شود انتظام معیشت طبقات مردم و نیز ارتباط و اعتماد طبقات جامعه بیکدیگر است و چنانچه هر یک از دو طرف معامله از قرار داد تخلف نماید منجر باختلاف گشته و در صورتی که عمومیت یابد اعتماد مردم بیکدیگر سلب شده و ارتباط آنان با یکدیگر گسیخته شده همه شئون زندگی اجتماع متزلزل و خلل‌پذیر خواهد بود.

وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ:

آیه مبنی بر ارشاد بآنستکه در امور دینی از اعتقاد بارکان توحید و همچنین قیام باداء وظایف باید بر اساس علم و یقین باشد و نباید در امور دینی چه اعتقادی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۶۲

و یا اداء وظایف اعتماد بمظنه و گمان و پنداشت نمود و از نظر اینکه در فطرت بشر خداشناسی و خودشناسی نهاده شده یعنی زندگی بشر همیشگی است نمی‌توان در معرفت ارکان توحید بر اساس مظنه و گمان و یا تقلید اکتفاء نمود بهمین قیاس در سایر فروع دینی و اداء وظایف باید بدلیل قطعی و حجت شرعی استناد نمود.

مانند اینکه جاهل باحکام اسلامی بعالم و مجتهد رجوع نموده و بعلم و قول او اعتماد نماید و با خود رجوع بظواهر آیات کریمه و یا از ظواهر روایات استفاده نماید و هر یک از این دو طریق دلیل و حجت است یکی رجوع جاهل بعالم و دیگر حجت ظواهر آیات و روایات که هر دو مستند ببناء عرف شرع و عقلاء است.

جمله لا- تقف نهی ارشاد و از آنست قفاء و اکتفاء بمعنای پیروی و بدنبال رفتن است و آیه مبنی بر امضاء حکم خرد است به این که در امور شرعی چه اعتقادی و یا نسبت بوظایف و فروع دینی باید از علم پیروی نمود و بجز از علم قطعی نمیتوان پیروی کرد همچنانکه عقلاء بر حسب فطرت در هر امری از امور عادی در صورت امکان از حق و حقیقت و واقع پیروی مینمایند و پس از تشخیص بطور یقین و آگاه رفتار مینمایند.

و در صورت عجز از تشخیص واقع استناد بقول و نظر دیگری می‌نماید و بعالم و خبره هر فنی رجوع خواهند نمود مثلاً بیمار برای رفع نقاهت خود بطیب و متخصص رجوع نموده از نظر او استفاده می‌نماید خلاصه بشر بحکم خرد در هر امری از امور در مسیر

زندگی خود آگاه بر اساس علم و یقین رفتار می‌نماید و هیچگاه بگمان و پنداشت استناد نخواهد کرد که بضالت و خطر خواهد افتاد.

خلاصه مفاد آیه و لا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ همان علم و یقین است و در هیچیک از فروع دینی نمیتوان بمظنه و گمان استناد نمود تنها برنامه حکمت‌آمیز است که سعادت بشر را تامین مینماید.

و علماء اهل سنت در باره آیه و لا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ گفته‌اند مراد از کلمه علم مطلق ظن است بدو دلیل. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۶۳

۱- از نظر اینکه در فروع و احکام دینی باید از ظواهر آیات کریمه و نیز از روایات استفاده نمود که دلیل ظنی است و چنانچه مراد از علم در آیه علم و یقین باشد ناگزیر تخصیص بسیاری باطلاق آیه (لا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ) وارد شده است.

۲- چنانچه مراد از علم در آیه خصوص یقین و علم باشد چون فقط از طریق ظهور لفظی این آیه استفاده میشود آن نیز دلیل ظنی است و آیه حکم خود را نقض مینماید بدین دو دلیل مفاد آیه (لا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ) مطلق ظن است به این که در باره فروع دینی و اداء وظایف میتوان بهر طریق ظنی استناد نمود مانند ظواهر آیات کریمه و ظواهر روایات و از جمله قیاس و استحسان است.

پاسخ از این نظر آنستکه مراد از علم در آیه همان علم و یقین است و مفاد آن آنستکه در هیچیک از امور دینی و فروع احکام نمیتوان بمظنه و گمان استناد نمود و نسبت بر جوع بظواهر آیات کریمه و بروایات از نظر آنستکه بناء عقلا و عرف شرع بر استناد و حجیت آن ظواهر است و باستناد آیه (لا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ) نمیشد بر این اساس غیر از ظواهر آیات کریمه و روایات هیچ ظنی در احکام و فروع دین دلیل بر حجیت آن نیست و بدلیل اینکه آیه هر یک از ظنون را از درجه اعتبار ساقط نموده همچنانکه در نزد عقلاء ساقط است نمیتوان در احکام اسلام بقیاس و استحسان استناد نمود.

إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا:

بیان سبب برای جمله متصله است و مفاد آنستکه مسلمانان در اداء وظایف دینی از اعتقاد باصول توحید و فهم احکام و قیام بادهای وظایف نباید بجز از علم و یقین پیروی نمایند و بهیچیک از ظنون اعتماد ننمایند زیرا پروردگار نیروی شنوائی و بینائی و همچنین قلب و روح بهر یک از افراد بشر موهبت فرموده که هر یک از نیروها را بکار بندند و حقایق و اصول توحید و خداشناسی را بفهمند و در روان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۶۴

خود بیابند و معتقد شوند و همچنین در باره فهم احکام و وظایف دینی و قیام بادهای آنها همه گونه وسایل را برای همه افراد بشر آماده نموده و دسترس آنان نهاده و همه را مجهز نموده‌ایم إِنَّ السَّمْعَ:

سمع اسم مصدر بمعنای نیروی شنوائی است که نغمه‌های و آهنگ هر یک از ذرات جهانرا با نیروی قلب میشوند و در خود مییابد که همه آنها هم آهنگ بیگانگی و بی‌همتائی ساحت آفریدگار گواهی میدهند و او را از نقص و امکان تنزیه مینمایند. وَالْبَصَرَ:

نیروی باصره بمعنای نیروی بینائی است و از دیدگاه بصحنه پهناور جهان نظاره کند و عبرت بگیرد و نظام یکنواخت که در سراسر آنرا فرا گرفته مشاهده کند و با نیروی قلب و روح تماس گرفته در روان خود بیابد و وحدت تدبیر و نظام یکنواخت جهانرا بفهمد. وَالْفُؤَادَ:

بمعنای قلب و روح و همه نیروهای و حواس پنجگانه عامل و روزنه‌های قلب و روح بدنای خارج است زیرا قلب و فؤاد است که از دیدگاه با دیدن موجودی و یا شنیدن سخنی حقایق بسیار و اسرار بیشمار را میفهمد و مییابد نیروی شنوائی و بینائی و سایر حواس قائم بآنند و بحقیقت بآن استناد دارند فؤاد و روح است که بخارج صحنه ناپیدا ارتباط مییابد و یا سروشهای و هاتف غیبی از دانشمندان الهام میگیرد آیه مبنی بر تهدید است که انسان در برابر هر یک از اعمال قلبی و اعتقادی و همچنین در باره افعال

اختیاری خود در پیشگاه پروردگار مسئول خواهد بود زیرا همه گونه وسایل فهم و درک اصول اعتقادی و قیام بوظایف دینی را دسترس او نهاده بدین جهت هیچگونه عذری از او پذیرفته نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۶۵

كُلُّ أَوْلِيكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُلاً:

مسئولیت لازم ذاتی فؤاد و روح انسانی است و هرگز از او انفکاک پذیر نخواهد بود و موهبت کمالی است که بدین جهت ساحت کبریائی او را محور عوالم و محصول و غرض جهان هستی معرفی نموده عالم قیامت که نشئه ابدی است بمنظور اجرای نتایج مسئولیت بشر است که او را در جوار رحمت سکونت دهد و قدرت و اراده بطور اطلاق که مسطوره عظمت کبریائی در اختیار او میگذارد.

در تفسیر قمی از ابی حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام روایت نموده امام فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود در قیامت هرگز کسی از پیشگاه کبریائی رخصت نیابد تا هنگامی که از او چهار خصال سؤال فرماید عمر و زندگی خود را در چه کار صرف نموده‌ای و نیز بدن و جوارح خود را بچه کاری و داشتنی و نیز مال و ثروت خود را از کجا بدست آورده و در چه صرف نموده‌ای و نیز از محبت ما اهل بیت رسول سؤال فرماید.

وَلَا تَمْسُ فِي الْأَرْضِ مَرْحاً:

دستور حکمت آمیز است که انسان در انظار مردم و افراد شایسته نیست خودستائی نموده فریفته او هام گشته رذیله نخوت و برتری بر اقران را شعار خود قرار دهد آنچنان اظهار سرور نموده خود را نیکبخت معرفی کند زیرا خود ساختگی در انظار مردم ریشه فساد خلقی و زیان اجتماعی و رذالت و پستی روانی است و خودپسندی سبب نفرت مردم میگردد.

إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ:

یادآوری ضعف و عجز بشر است و کنایه از اینکه در نظام جهان نقش مؤثری نداشته جز پنداشت بیهوده هرگز نتوانی با پای خود زمین را بشکافی و توانائی خود را ارائه دهی.

وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولاً:

برنامه اخلاقی و حکمت آمیز است که در انظار مردم شهرت و برتری و قدرت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۶۶

نتوان بدست آورد جز بر اساس وهم و خرافات مانند سرابی لرزان که در نظر خلیجان نموده و بشر را فریفته و تسخیر کند و با سعی همت خود را صرف این خصیصه نماید و بقای بشر و انتظام زندگی که بر اساس تنازع و تراحم نهاده شده صورت گیرد کُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهاً:

از نظر تشریف روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است همه خطاهای قلبی و خطورات و لغزشهای اعضاء و جوارح و حواس مردم در پیشگاه کبریائی گناه و لغزش و خطاء شمرده شده مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ:

روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است آنچه در آیات گذشته مانند قضی ربک تا این آیه بتو وحی و تعلیم شد پاره‌ای از معارف و مصالح و احکام عملی است و تأمین انتظام زندگی خانوادگی و اجتماعی را در بردارد مانند احسان بوالدین و سلوک و فروتنی برابر آنها و دعاء خیر در باره آنها و دستورات اخلاقی و پرهیز از نخوت و خودستائی و تأکید در باره توحید و بی‌همتائی ساحت پروردگار که بآیات پایان داده شده است.

وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهاً آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُوماً مَدْحُوراً:

آیه مبنی بر تأکید در باره تبری از شرک است و نیز شعار خود را خداپرستی قرار بده و باید در اندیشه و گفتار و عمل و رفتار کاملاً از شرک و خودستائی پرهیز نمود که سبب آمیختگی و یأس از رحمت گشته و بآتش حسرت و ندامت در سوز و گداز بوده و در

دوزخ افکنده خواهند شد.

کافی و نیز تفسیر عیاشی از ابن ولاد حناط روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از مفاد آیه وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا فرمود با ادب و نیکی با آندو سخن بگو و چنانچه در خواستی نمودند و بآن نیازمند هستند حاجت آنان را برآور و بمشقت آنان را میانداز و آیه فرمود (لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ).

و سپس امام فرمود آیه (إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ) انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۶۷ چنانچه ترا زجر دهند بآنها پاسخ با کلمه اف مگو و اظهار تأثر خاطر منما و چنانچه ترا بزنند با سخن نیکو پاسخ بده و بگو خدا شما را بیامرزد و این مفاد قول کریم است.

و در باره مفاد (وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلَّةِ مِنَ الرَّحْمَةِ) فرمود هرگز بآنها بشدت نظر منما جز برحمت و مهر و ملایمت و هرگز صدای خود را بلند مکن و بر آنان فریاد مزن و نیز دست خود را روی دست آنان مگذار و در راه رفتن بر آنان سبقت مگیر. در کتاب کافی بسندی از حدید بن حکیم از امام صادق علیه السلام روایت نموده که کمترین چیزی که سبب عقوبت والدین میشود کلمه اف است چنانچه کمتر از آن کلمه‌ای بود پروردگار از آن نهی می‌فرمود.

در تفسیر عیاشی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود ای ابا محمد بر شما باد بتقوی و کوشش در عمل و اداء امانت و صدق گفتار و با کسی که معاشرت کنی با سخنان نیکو صحبت بنما و سجده را طول بده اینها جمله‌ای از سیره توبه‌کنندگان و تواین است و ابو بصیر گفت اواین بمعنای تواین و توبه‌کنندگان است.

در کتاب در منثور بسندی از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت نموده که می‌فرمود هنگامی که سایه‌ها زائل شود و ارواح استراحت جویند بسوی آفریدگار اظهار حاجت نمایند زیرا هنگام درخواست اواین است و آیه (فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوَّابِينَ غَفُورًا) را قرائت فرمود.

در کتاب در منثور نیز از علی بن الحسین رضی الله عنه روایت نموده که فرمود بکسی که اهل شام است آیا قرآن خوانده‌ای گفت بلی فرمود آیا در سوره بنی اسرائیل خوانده‌ای و آت ذال القربی حقه عرض کرد مگر شما ذال القربی هستی که پروردگار امر فرمود که حق آنان را بپردازند حضرت فرمود بلی.

در تفسیر عیاشی بسندی از عبد الرحمن بن حجاج روایت نموده گفت از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم از آیه وَ لَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا فرمود هر که مالی را در غیر طاعت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۶۸

بذل کند او مبذر است و هر که مالی را در راه خیر صرف کند او مقتصد و میانه‌رو است در تفسیر عیاشی از ابی بصیر روایت نموده که امام صادق علیه السلام فرمود در باره آیه مالی که شخص بذل کند بطوریکه برای او مالی نماند آیا تبذیر مال در راه حلال است امام فرمود بلی.

کتاب کافی بسندی از عجلان روایت نموده گفت حضور امام صادق علیه السلام بودم سائلی آمد نزد او، وی برخاست و از ظرف خرما که در آنجا بود دست خود را پر کرد و بسائل داد و سائل دیگر آمد باز امام دست خود را از خرما پر کرد بسائل داد و سائل دیگر آمد امام فرمود پروردگار رازق ما و تو است.

سپس فرمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله هرگز کسی از او مال سؤال نمی‌کرد جز اینکه باو بذل می‌نمود بانوای فرزند خود را نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرستاد و گفت چنانچه پاسخ داد که ندارم بگو پیراهن خود را بده رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیراهن خود را بیرون آورده بسائل داد پروردگار بوی دستور فرمود میانه‌روی و فرمود: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» و احسار فقر و تهیدستی است.

در کتاب کافی بسندی از مسعدة بن صدقه از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود پروردگار بر رسول اکرم تعلیم نمود

چگونه مال بذل کند زیرا نزد او چند وقته طلا موجود بود و نمیخواست که شب بسر ببرد و آن طلا نزد او باشد بدین جهت آن طلا را صدقه داد دیگر نزد او مالی باقی نماند.

سائلی نزد او آمد مالی در دست نداشت که بسائل بدهد سائل او را ملامت نمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله غمگین گشت از اینکه مالی در اختیار ندارد که بسائل بدهد بدین جهت پروردگار باو دستور فرمود.

(وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا) فرمود مردم از تو درخواست بذل مال مینمایند و ترا معذور ندارد اگر آنچه در اختیار داری بسائل بدهی تهیدست خواهی شد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۶۹

در کتاب در منشور ابن ابی حاتم از قتاده روایت نموده در باره آیه *وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَةَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً*.

راوی نقل نمود از قتاده از حسن که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود هرگز کسی مرتکب زنا نمیشود هنگامی که مؤمن است و نیز نسبت ناروا بدیگری نمیگوید در حالی که مؤمن است و نیز سرقت نمی‌کند در حالی که مؤمن است و نیز شراب نمیآشامد در صورتی که مؤمن است.

گفته شد یا رسول الله، بسیار دیده‌ایم که مؤمن مرتکب گناه می‌شود و مؤمن است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هنگامی که یکی از این گناهان را بجا آورد ایمان از قلب او زایل میشود و چنانچه توبه کند و پشیمان شود پروردگار توبه او را می‌پذیرد.

در تفسیر عیاشی از ابی العباس روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از حکم قصاص چنانچه دو نفر شخصی را بقتل برسانند امام فرمود ولی مقتول میتواند هر یک از آن دو نفر قاتل را بکشد و قاتل دیگر باید نصف دیه را بوارث قصاص شده بدهد همچنین در صورتی که مرد بانوای را بکشد چنانچه دیه را قبول کردند همانست و اگر اولیاء مقتوله قبول نکردند جز اینکه قاتل را قصاص کنند باید اولیاء نصف دیه قصاص شده را بوارث او بدهند آنگاه میتوانند قصاص کنند این است مفاد آیه *فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ*.

تفسیر عیاشی از ابی عمرو الزبیری از امام صادق علیه السلام روایت نموده که امام فرمود پروردگار ایمان را بر همه اعضاء و جوارح بشر تقسیم نمود و هر یک از جوارح قسمتی از وظیفه را عهده‌دار شدند غیر از قسمت و وظیفه سایر جوارح از جمله دیدگان و نیرو بینائی است و از جمله دو پا که وسیله حرکت‌اند مثلاً وظیفه دیدگان آن است که از نظاره بمحرمت پرهیزند و چشم بپوشند آیه فرموده (وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عِنْدَهُ مَسْئُولًا) وظیفه دیدگان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۷۰

آنستکه از گناهان چشم بپوشند و وظیفه برای دو پا مقرر داشت که هرگز بسوی انجام گناه حرکت نمایند و نیز مقرر فرمود که در مورد لازم برای اداء وظیفه حرکت نمایند و فرمود (وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا) تا آخر آیه.

در کتاب کافی از ابی جعفر روایت نموده گفت در حضور امام صادق علیه السلام بودم شخصی گفت پدر و مادرم بفدای تو باد من برای رفع حاجت میروم همسایگان من مغنی دارند که می‌نوازند و تغنی مینمایند و دف میزنند چه بسا سبب شود که من توقف کنم و گوش فرا دهم امام فرمود هم چه مکن سائل عرض نمود من بعمد نمیشنوم بلکه سماع و شنیدن بطور قهری است و بگوش خود میشنوم.

امام فرمود مگر آیه (إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصِيرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عِنْدَهُ مَسْئُولًا) را نشنیده‌ای عرض کرد گویا نشنیده‌ام آیه را از قرآن کریم نه از عجمی و نه از عربی و دیگر نخواهم گوش فرا داد و توبه مینمایم و از پروردگار طلب مغفرت نمودم امام فرمود برخیز و غسل توبه بنما و نماز گذار زیرا که عمل تو قبیح است چنانچه بدین حالت میمردی بسیار دشوار بود بر تو و حمد و سپاس پروردگار را بجا آور که پروردگار کراهت دارد از عمل زشت و کار قبیح را واگذار برای اهل آن برای هر عمل اهلی است.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۷۱

(آیات)

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۴۰ تا ۵۵] ... ص: ۷۱

أَفَاصِفْنَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَيْنِ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا (۴۰) وَلَقَدْ صَيَّرَفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا (۴۱) قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتَعُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا (۴۲) سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا (۴۳) تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (۴۴) وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا (۴۵) وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا (۴۶) نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْجُورًا (۴۷) انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا (۴۸) وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا (۴۹)

قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حديدًا (۵۰) أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا (۵۱) يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا (۵۲) وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنْ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا (۵۳) رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنْ يَشَاءُ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِنْ يَشَاءُ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا (۵۴)

وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (۵۵)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۷۳

(شرح) أَفَاصِفْنَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَيْنِ:

استفهام انکاری و مبنی بر توییح گروهی از بت پرستان است با اینکه عقیده دارید که آفریدگار خالق و پدید آورنده موجودات است چگونه نپندارید که در باره مردم مزیت و کرامت را مقرر داشته و فرزندان پسری را برای مردم معرفی نموده است. وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا:

از جمله پنداشت بت پرستان آنستکه گویند ساحت پروردگار منزله از هر حد است و در مرحله امکان تعیناتی یافته و اسماء و آثاری دارد و فرشتگان و بعض از جن را مظاهر عالیه برای اسماء و صفات خود قرار داده و آنها را فرزندان خود معرفی نموده و در تنظیم جهان تا حدی مشارکت دارند و از طرفی عبادت مردم و عبادت کنندگان فقط متوجه فرشتگان که مظاهر صفات و اسماء پروردگارند می شود و از فرشتگان تجاوز نمی کند زیرا مردم فقط اسماء را خالق و رازق و محیی و ممیت می شناسند و پرستش می نمایند و مظاهر این اسماء نیز همانا فرشتگانند و اما ذات کبریائی از نظر اینکه زیاده از حد عالی و ارجدارتر است از اینکه مورد احاطه و فکر و حس و وهم و تعقل بشر قرار گیرد.

از این نظر که موجود رفیع و ارجمند که بالاتر از افق فکر و اندیشه و تعقل انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۷۴

بشر است هرگز مورد عبادت و درخواست بشر قرار نخواهد گرفت و فقط هر یک از فرشتگان که مظاهر اسماء و صفات هستند مورد عبادت و درخواست می باشد و چون اسماء و صفات پروردگار و مظاهر آنها بسیارند عبادت و توجه به آنها نیز زیاده خواهد بود و تعبیر بفرزند انانث از نظر اینکه آفریده و نیز رکنی از اجزاء نظام جهان هستند که با تدبیر آنها جهان انتظام می یابد.

إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا:

مبنی بر توییح است این چه گفتار ناروا و بهتان هتک آمیز بساحت پروردگار است زیرا هر یک از اسماء نام و مملوک محض هستند

و در وجود استقلال ندارند فقط طریق معرفت و شناخت پروردگار میباشند و هرگز توجه با اسم مانع از توجه بمسمی نخواهد شد بلکه توجه با اسم و بنام صفت مثل خالق و رازق و محیی همان توجه بمسمی و بافریدگار است.

و همچنین گفتار اینکه فرشتگان را فرزند و مظاهر اسماء و صفات خود معرفی نموده در صورتی که آیات قرآنی صریح است که فرشتگان عباد حقیقی بوده و هرگز از خود اراده و درخواست ندارند (لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) هرگز فرشتگان بعملی سبقت نجویند و بر دستور پروردگار سبقت نخواهند نمود و اراده‌ای ندارند جز آنچه را که پروردگار از آنان خواسته باشد و گفتار اینکه فرشتگان بمنزله فرزندان او بوده و دخالت در انتظام و تدبیر جهان دارند گفتار هتک آمیز است و غرض از آن نیز آنستکه عبادت و درخواست حاجت باید متوجه فرشتگان گردد.

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ:

آیه سوگند یاد نموده و مردم فرومایه را مورد تهدید قرار داده که از طریق بیانهای مختلف و مثالهای گوناگون که در آیات کریمه آمده حقایق و اسراری یادآوری نموده و در باره توحید و بی‌همتائی ساحت کبریائی سخنانی بیان شده و بمنظور جلب توجه مردم بنظام یکنواخت جهان اشاره نموده شاید که مردم متوجه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۷۵ شوند و در نتیجه هر خردمندی توحید افعالی پروردگار را بیداهت تصدیق خواهد نمود.

لِيَذْكُرُوا:

لام غایت و بیان غرض است تذکر ضد غفلت بمعنای یادآوری است و از آن علم بعلم و توجه بعلم تعبیر می‌شود از نظر اینکه خداشناسی و خودشناسی بطور ودیعت در فطرت بشر نهاده شده و غرض از مثالهای مختلف و عبارتهای گوناگون و پندهای آیات قرآنی یادآوری و اشاره بدلائل توحید و سایر ارکان و اصول خداشناسی است که مردم بفطرت خود توجه نمایند و نیز تعلیم و تربیت سلسله بشر و رهبری مردم است که مسیر زندگی خود را تشخیص دهند و بر حسب نظام آزمایش چنانچه بخواهند از برنامه مکتب عالی توحید پیروی نموده بسعادت نائل شوند همچنین غرض ضمنی بر آن خواه ناخواه مترتب می‌شود که گروهی مردم فرومایه در مقام لجاج برآیند نفرت و محرومیت آنان از فیوضات و تعلیمات آشکار می‌شود.

وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا:

جمله تفریع بیان آنستکه غرض اصلی از تصریف آیات قرآنی و ذکر مثالهای گوناگون همانا جلب توجه و تذکر جامعه بشر است بخداشناسی و بمعارف و باحکام الهی ناگزیر در باره گروهی مردم فرومایه که در مقام مبارزه با ساحت پروردگار و با دعوت قرآن برآیند تصریف و ذکر آیات کریمه سبب نفرت و زیادی عناد آنان خواهد بود این غرض ثانوی و تبعی بر حسب عدم قابلیت گروهی از مردم پدید می‌آید.

قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَأَبْتَعُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا:

آیه خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر دستور احتجاج با بت پرستان است به این که چنانچه بر حسب گفتار آنان بعضی ارباب و خدایان ساختگی در مورد پاره‌ای از موجودات ولایت و تدبیر می‌داشتند لازم این تدبیر همانا سلطنت و ملک انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۷۶

و عظمت در باره آن موجودات است و حس سلطنت و اظهار توانائی و برتری بر دیگران مطلوب و خواسته هر موجودی است در این صورت خدایان ساختگی از نظر کثرت آنها و نیز بلحاظ اینکه همه عوامل طبیعت تحت تدبیر آنها هستند بر صاحب عرش (آفریدگار) هجوم آورده او را از سلطنت و برتری خلع خواهند نمود و خودشان حایز مقام عرش شده و یا یکی از خدایان ساختگی بر سایرین غلبه نموده سلطنت و ملک و عظمت را بخود اختصاص خواهد داد و آیه از نظر تنزیه ساحت کبریائی تعبیر بذی العرش نموده است و در این صورت بطور بداهت سبب اختلاف در تدبیر عالم گشته اختلال و فساد نظام جهان را فرا خواهد گرفت.

سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا:

آیه ساحت پروردگار را تنزیه نموده از سخنان بیهوده گروه فرومایه و لازم سخنان و پنداشت آنان آنستکه مقام ربوبیت و ملک و احاطه ساحت پروردگار زوال‌پذیرد و به مخلوقی انتقال بیابد و آیه مبنی بر عدم امکان غلبه خدایان ساختگی است که بطور قهر و غلبه مالکیت ساحت پروردگار را سلب نمایند و بخود اختصاص دهند زیرا مالکیت و صفت ربوبیت پروردگار ذاتی و علی الاطلاق است و همه پدیده‌های امکانی قائم باویند بر این اساس صفت ربوبیت زوال و یا انتقال‌پذیر نخواهد بود و هرگز مخلوق و آفریده حاکم و غالب بر آفریدگار نخواهد بود و مفاد جمله (عُلُوًّا كَبِيرًا) اشاره بصفت ربوبیت و آفرینش و تدبیر او است که بر همه عوالم امکانی علو ذاتی دارد در این صورت گفتار بیهوده هرگز با حریم کبریائی ارتباطی نخواهد داشت پنداشت و گفتار آنان که آمیخته بنقص است گواهی می‌دهد که ساحت کبریائی منزله از نقص است زیرا هرگز خدایان خیالی که آفریده و از هستی گسترده بهره برده شایسته و لیاقت آنرا ندارند به اریکه خالقیت تکیه زده و صفت ربوبیت جهان را عهده‌دار شوند.

بعبارت دیگر مفاد (سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُقُولُونَ) آنستکه بنظر بت پرستان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۷۷

صفت آفرینش و خالقیت پروردگار اختصاص دارد ولی تدبیر و پرورش بعضی از مخلوقات را آفریدگار بعهده خدایان خیالی و فرشتگان نهاده اله بیابانها و رب کوهها و رب دریاها در این صورت چگونه خدایان خیالی مانند فرشتگان که زمام تدبیر دریاها و کوهها را بعهده گرفته‌اند آفریدگار را از صفت خالقیت خلع می‌نمایند با اینکه خود مخلوق هستند چگونه صفت خالقیت را به عهده می‌گیرند.

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ:

آیه بیان آنستکه مخلوقات جهان خلقت از آسمان هفتگانه و کرات بیکران آنها و زمین پهناور و مخلوقات و انواع بشمار آنها بذات خودشان و نیز در اثر وحدت تدبیر و نظام مرتبط که همه آنها را بهم پیوسته و در آنها فرمانروا است گواهی می‌دهند که همه یکسان مخلوق آفریدگار و قائم باویند و چنانچه لحظه‌ای از نعمت هستی که آفریدگار در بر همه آنها نهاده و گسترده بی‌بهره شوند نابود خواهند شد بعبارت دیگر وحدت نظام و ارتباط تدبیری که همه ذرات آنها را بهم پیوسته محال است که تدبیر آنها از دو مقام تدبیر و زیاده صادر شود و خلف فرض است.

وَ إِن مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ:

جمله نافیه و مبنی بر حصر است هر موجودی که از نعمت گسترده هستی بهره‌مند می‌شود هر یک بقدر حد وجودی و نقص ذاتی و حاجتی که لازم او است ساحت پروردگار را از نقص و امکان تنزیه می‌نماید.

بِحَمْدِهِ: و نیز هر موجودی بقدر حد وجودی و بهره هستی که دارد آفریدگار را حمد گوید و ثنا خواند و او را واجب الوجود و منبع هر خیر و فیض معرفی مینماید همچنانکه هر اثر و معلولی بذات خود گواهی می‌دهد که علت و مؤثری داشته که آنرا پدید آورده مانند شعاع که با زبان گویا وجود خورشید را اعلام می‌نماید و خود را آیت و نشانه آن معرفی می‌کند. انوار درخشان، ج ۱۰، ص:

۷۸

وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ:

مبنی بر ترغیب بمعرفت پروردگار و دقت در آثار و شناخت آنها است که بهر موجودی با دیده دل و بینش بنگرید و با نیروی شنوائی قلب بنوای آن گوش فرا دهید تنزیه ساحت کبریائی را از هر سو خواهید شنید و نظر به این که بشر بر حسب طبع از دیدگاه خود بصحنه پهناور نظر می‌افکند و در آن دقت و تفکر خود را بکار نمی‌برد از صفا و نورانیت ثناء و معرفت پروردگار بی‌بهره خواهد بود.

در مورد آیه از جهاتی میتوان بحث و گفتگو کرد.

- ۱- اثبات توحید و نقض بر اندیشه بت پرستان به این که چنانچه ارباب انواع و خدایان خیالی در تدبیر قسمتی از جهان شرکت داشته باشد از نظر کثرت آثار آنها ممکن است بر فرمانروائی پروردگار غلبه یابند.
- ۲- پاسخ آنستکه ذات واجب فیاض علی الاطلاق است تنها هر فیض و گسترش هستی بطور حصر از او است و بساحت او اختصاص دارد و هرگز مخلوق از خود و بطور استقلال فیض و یا اثری از آن بروز نخواهد نمود و هر اثری داشته باشد بموهبت و حد وجودی است که پروردگار مقرر فرموده.
- ۳- پروردگار ساحت خود را تنزیه نموده و شهادت داده که هرگز مخلوق فیاض نبوده و بموجودات دیگر از خود فیض نخواهد رسانید.
- ۴- مقام کبریائی بالاتر از آنستکه باوج کبریائی او مخلوقی برسد و خود را عدل و مانند او معرفی کند در صورتی که هر مخلوقی هر لحظه از فیض وجود گسترده او برخوردار است و هرگز مخلوق صلاحیت آنرا ندارد که با خالق یکسان بوده و شریک او گردد و با او معارضه کند.
- ۵- آسمان و کرات بیکران و زمین پهناور و انواع و موجودات بی شمار که همه وابسته بنظام واحد هستند هر موجودی از آنها بحد وجودی خود شهادت می دهد که پروردگار یکتا و بی همتا آنرا ایجاد نموده و پدید آورده است.
- ۶- نظام یکنواخت که همه موجودات و سرتاسر جهان را بیکدیگر می انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۷۹
- پیوندد و همه را یکسان فرا میگیرد مثلا نور خورشید که در معادن و نباتات و حیوانات اثر گذارده نیرو می بخشد و آنها را بحرکت در می آورد گواه آنستکه خالق خورشید و حرارت و روشنائی آن و هم چنین خالق موجودات در زمین آفریدگار یکتا و بی همتا است و چنانچه خالق خورشید آفریدگار دیگری بود هرگز با موجودات در زمین ارتباط نمی داشت و اشعه آن جهان و موجودات آنرا فرا نمیگرفت.
- ۷- از تابش اشعه خورشید و تاثیر آن در رشد و حرکت موجودات در زمین که بطور نور افشانی پی در پی صورت میگیرد استفاده خواهیم نمود سرتاسر جهان نیز این چنین است هر لحظه پروردگار نعمت وجود را در بر هر موجودی نهاده و بطور تجدد امثال بهر یک افاضه می نماید و از آن تعبیر بایجاد می شود و متحد با وجود است و باعتبار ایجاد و وجود متعددند و از نظر اتصال فیض که از آن تعبیر بایجاد می شود همه موجودات سرابی ثابت و مستقر بنظر میرسند و چنانچه لحظه ای نعمت وجود بانها افاضه نشود همه نابود خواهند شد چنانچه لحظه ای خورشید از افشاندن نور دریغ نماید تیره گی جهان را فرا خواهد گرفت.
- ۸- هر یک از موجودات مانند خورشید و ماه و آب و هوا و خاک اثر مخصوص دارند و هرگز دو اثر و یا زیاده از موجودی ظهور نخواهد نمود بدلیل آنکه هر یک مخلوق بوده و در بهره گیری از نعمت وجود و قدرت و تاثیر از خود اختیار نداشته بلکه آفریدگار بر حسب اراده و نظام متقن سهمی از وجود و تاثیر و فائده در آن بودیعت نهاده است که با شرایط و امکاناتی اثر هر یک بظهور میرسد.
- ۹- تسبیح بمعنای تنزیه ساحت پروردگار از نقص و امکان است و حمد نیز ثنا و مدح است که پروردگار حاجت نیازمندان را برمیآورد و فیاض علی الاطلاق است.
- ۱۰- تسبیح و هم چنین حمد امر قصدی است و توأم با علم و ادراک می باشد در صورتی که موجودات عالم ماده از خود بی خبرند چگونگی پروردگار را تسبیح و حمد می نمایند. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۸۰
- ۱۱- پاسخ آنستکه وجود و هستی که پروردگار در بر هر ذره و موجودی نهاده آنرا خودیاب نموده زیرا هر موجودی بحد وجودی خود را می یابد و حاجت خود را اظهار می نماید و در مقام قبول حاجت خود برمیآید ناگزیر به پیشگاه آفریدگار غنی بطور اطلاق اظهار حاجت خواهد نمود و حاجت آن رزق یعنی ادامه بهره هستی و فیض ایجاد است و نیز آنرا بسوی کمال که غرض از خلقت

آنست سوق فرماید.

هر موجودی بر حسب تحلیل نتیجه ایجاد و وجود است و ایجاد مصدر و وجود اسم مصدر و هر دو متحدند و باعتبار متعدد هستند مانند شکستن و شکسته شدن و در خارج یک امر بوقوع پیوسته است و ایجاد عبارت از صدور فیض و فعل پروردگار و فوق زمان است.

۱۲- نشانه و اثر دلالت بر وجود مؤثر دارد مثلاً ساختمان نشانه وجود مهندسی است که آنرا بنا نهاده و ساخته است و دیگر باو نیاز ندارد و بی نیاز از او است.

۱۳- تسییح عبارت از اظهار حاجت وجودی است که هر موجودی به پیشگاه آفریدگار عرضه نموده و درخواست ادامه فیض بطور تجدد می نماید و بزبان وجودی او را فیاض علی الاطلاق میخواند.

۱۴- هم چنین هر موجودی دارای نقص است ناگزیر آفریدگار را که باو اظهار حاجت می نماید او را از هر نقص تنزیه می نماید و چنانچه نقص در او راه می داشت مانند خود مخلوق بود.

۱۵- هر موجودی باظهار حاجت خود شهادت میدهد که باغنی بالذات ارتباط دارد که حاجت آن و سایر نیازمندان را برمیآورد و پیوسته آنرا از هستی گسترده بهره مند میفرماید.

۱۶- کلام بمعنای آنستکه آنچه در درون و ضمیر خود پنهان دارد بوسیله ای اظهار کند چه بوسیله اشاره با دست و یا سر و نصب علامت باشد و از نظر اینکه انسان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۸۱

نمی تواند خاطرات بی شماری که دارد بشنونده اظهار نماید ناگزیر از طریق تلفظ بکلمات و جمله های خاطرات خود را بشنونده اظهار می نماید این سخن کلام و اظهار ما فی الضمیر اختصاص به بشر دارد پس بر تسییح وجودی که هر یک از موجودات حاجت خود را به پیشگاه پروردگار اظهار نماید تسییح حقیقی و حمد وجودی گفته می شود.

۱۷- مفاد تسییح وجودی عبارت از آنستکه آنچه موجودی در کمن خود حاجت به فیض وجود دارد به پیشگاه پروردگار اظهار کند حقیقی است مرموز زیرا بدینوسیله پروردگار را غنی علی الاطلاق معرفی و بدان اقرار می نماید که حاجت نیازمندان را بطور دائم بر میآورد.

۱۸- تسییح و حمد هر موجودی نسبت پروردگار بهتر از این تصور نمیرود که هر موجودی بزبان وجودی و درونی خود را تعلق و ربط محض بآفریدگار معرفی نموده و او را موجود مستقل و قائم بذات و دائم معرفی و اقرار می نماید.

۱۹- از جمله «وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»: استفاده می شود که فهم و درک تسییح موجودات را از نظر دقت آن بشر نمی فهمد و درک نمی کند.

۲۰- بر حسب آیه «سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ» استفاده می شود که رسولان تسییح حقیقی موجودات را درک می نمایند و سایر مردم از اینگونه درک حقایق و درخواست موجودات بی بهره اند و مفاد آیه آنستکه پروردگار کوهها و پرندگان را مسخر نموده که با تسییح و نغمه های داودی همراه و هم آهنگ باشند تسییح حقیقی کوهها و پرندگان را داود پیامبر علیه السلام درک می نمود و چنانچه کسی همراه او بود نمی شنید و درک نمیکرد زیرا با قلب نورانی و روح قدسی می توان این حقایق را درک نمود نه با گوش حسی.

۲۱- از آیه استفاده می شود تسییح و حمد و ستایش لازم ذاتی موجودات و بر اساس تسخیر است.

۲۲- هر موجودی دارای حدی از وجود و از هستی بهره ای دارد و نیز لازم انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۸۲

حد وجودی نقص است و از نظر وجودی که دارد معرض نمایش و در سلک نظام قرار گرفته حاجت خود را بساحت پروردگار بادامه فیض و سوق بسوی کمال اظهار می نماید بدین نظر آفریدگار را حمد و ثناء گوید و باظهار وجودی خود مسطورهای از

صفات کامله پروردگار را ارائه می‌دهد و از نظر نقص وجودی که دارد آفریدگار را از هر گونه نقص و امکان تنزیه می‌نماید زیرا چنانچه در او نیز نقصی راه می‌داشت هر آینه مخلوق بود.

۲۳- بر حسب آیه (إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ ۱۹/۳۸) پروردگار کوهها را مسخر فرمود که با داود پیامبر علیه السلام شبگاه و صبحگاه ساحت او را تسبیح گویند و از نقص و امکان او را تنزیه نمایند و نیز بر حسب آیه (يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ ۲۱/۸۰) و آیه (فَقَالَ لَهَا وَاللَّأَرْضِ أَتَيْنَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ) از ساحت کبریائی در باره کرات آسمان و زمین امر و اراده شرف صدور یافته که با طوع و رغبت و یا بطور کراهت قدم بصحنه هستی گذارید و نیز بر حسب آیه (أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ) آفریدگار اعضاء و جوارح بشر را بسخن در می‌آورد در اثر نیروی ادراک و شعور که بآنها ارزانی داشته همچنانکه به هر ذره و پدیده‌ای نیروی ادراک بخشد و آنرا بسخن در می‌آورد.

۲۴- از آیات کریمه استفاده می‌شود که کرات آسمان و زمین و موجودات در آن در نظر کوتاه بشر که با نیروی حس بینائی و شنوائی بصحنه جهان دیده افکنند عالم را مردار و هر پدیده‌ای را بی‌خبر از خود پندارند ولی سرتاسر موجودات و انواع بیشمار از ریز و کلان در پیشگاه کبریائی نهایت انقیاد و پذیرش داشته با نیروی ادراک و شعور به مدح و ثنای ساحت پروردگار اشتغال می‌ورزند رسولان و اوصیاء صلی الله علیه و سلم و ارواح قدسیه که وسائط فیوضات و غرض از خلقت هستند و بجهان و موجودات با نظر قدس و نیروی ملکوتی می‌نگرند ثناء و سپاس و خضوع آنها را به پیشگاه آفریدگار مشاهده می‌نمایند.

۲۵- روایات بسیاری در باره تسبیح سنگ ریزه‌ها رسیده که در دست انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۸۳

رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده و شهادت داده و حاضرین شنیده‌اند از جمله از ابن عباس رسیده است گفت گروهی از بزرگان حضرموت بحضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده عرض کردند بچه دلیل ما تصدیق نمائیم که رسول از جانب پروردگار و فرستاده او هستی حضرت قدری از سنگ ریزه‌ها را بدست مبارک گرفته فرمود اینها شهادت می‌دهند آنگاه سنگ ریزه‌ها که در دست گرفته بود پروردگار را تسبیح نموده و شهادت برسالت او دادند.

۲۶- مفسر گوید بر حسب تحلیل در این باره می‌توان چنین گفت بمنظور ارائه معجزه بدرخواست گروهی از مردم رسول اکرم صلی الله علیه و آله باذن پروردگار در دست خود قدری سنگ ریزه را گرفته برای اینکه کلام حقیقی و وجودی خودشان را آشکارا گویند و نیز رسول گرامی اراده فرمود که حاضران نیروی روانی و شنوائی قلب آنان تقویت و گشوده شود حقیقت مرموز را با قلب خود ببینند و با این امکانات حاضران شهادت سنگ ریزه‌ها را برسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدند و بقلب خود یافتند و بگوش روان خود کلام درونی سنگ ریزه‌ها را شنیدند و همچنین بگوش حس و شنوائی خود کلام و سخن سنگ ریزه‌ها را شنیدند در حقیقت در اثر تصرف معنوی رسول اکرم صلی الله علیه و آله در روان حاضران تسبیح و کلام سنگ ریزه‌ها شئون وجودی و نیروی شنوائی حاضران را فرا گرفت. و در این لحظات حاضران دارای نیروی ادراک ملکوتی و شنوائی روانی شدند هم چنانکه داود پیامبر علیه السلام تسبیح کوهها و پرندگان را می‌شنید که با او در تسبیح پروردگار هم‌آهنگ هستند.

إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا:

ظهور صفت حلم پروردگار در مورد خودداری از اجرای عقوبت است از نظر اینکه بشر بر حسب نیروی ادراک خود می‌تواند با سعی و کوشش به تسبیح موجودات نسبت بی‌پروردگار پی ببرد و بفهمد و معرفت یابد و امتناع نموده بدین جهت مستوجب عقوبت گشته و ساحت پروردگار از نظر فضل در اجرای عقوبت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۸۴

او عجله و شتاب نخواهد فرمود و او را مهلت می‌دهد زیرا هرگز خائف نیست از اینکه گناهکار از حریم قدرت او خارج گردد و صفت غفور بلحاظ عفو و مغفرت او است چنانچه از گناهکاران عفو فرماید ضرر و زیانی متوجه او نمی‌شود در مورد قصور مردم از اینکه تسبیح وجودی خود و سایر موجودات را بفهمد شایسته است که مورد مؤاخذه و عقوبت قرار گیرند ولی پروردگار بفضل

خود از عقوبت آنان در گذرد و عفو فرماید.

وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّشْتُورًا:

روی سخن با رسول صلی الله علیه و آله و آیه مبنی بر توییخ بیگانگان است هنگامی که آیات قرآنی که بر تو نازل شده قرائت نمائی میان تو و گروهی که بروز قیامت معتقد نبوده و حضور دارند پرده ذاتی و حجابی پنهان میافکنیم که آیات قرآنی را نشنوند و نفهمند و از نظر توحید افعالی پروردگار عناد روانی و بعد ذاتی آنان را مستند پیروردگار نموده زیرا صورت روان آنان تیره گی و محرومیت از درک معارف الهی است و بساحت پروردگار استناد دارد و بر حسب طبع در مقام انکار روز قیامت هستند و از نظر مجازات و کیفر آنان شنیدن آیات قرآنی از رسول گرامی زیاده سبب عناد و محرومیت آنان خواهد گردید و همین حجاب ذاتی پنهان روانی است که نه نزول آیات را از پروردگار می پذیرند و دعوت و رسالت رسول را تصدیق می نمایند و آیه انکار روز قیامت را سبب کفر و شرک معرفی نموده از نظر آنستکه محور ایمان باصول توحید همانا اعتقاد بروز قیامت است و عقیده بیگانگی پروردگار با انکار روز قیامت سبب ایمان بارکان توحید نخواهد بود.

وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا:

تفسیر حجاب ذاتی و محرومیت بیگانگان است از نظر اینکه آیات قرآنی را نمی شنوند و معانی آنها را نمی فهمند و از نظر توحید افعالی پروردگار پرده و حجاب انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۸۵

معنوی که بر قلب و روان هر یک از آنان افکنده استناد پروردگار دارد و از نظر مجازات و جریان اختیاری آنان معانی آیات را هرگز نخواهند فهمید هم چنین در نیروی شنوائی آنان ثقل و سنگینی پدید می آوریم که آیات قرآنی را نشنوند تا چه رسد به این که بفهمند و در آن باره بیندیشند و حجاب که در آیه ذکر شده و مانع از شنیدن آیات قرآنی و نیز مانع از فهمیدن معانی آنها است بلحاظ عناد و کفری است که در روان آنان رسوخ نموده و مانع از قبول و پذیرش است حجاب و پرده خارجی نیست که میان رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگام قرائت آیات قرآن و میان بیگانگان آویخته شود.

وَ إِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا:

هنگامی که آیات قرآنی در باره وحدانیت و بی همتائی آفریدگار جهان تصریح نماید از نظر علاقه قلبی بیگانگان به بت پرستی و از نظر نفرت خاطر آنان از شنیدن آیات قرآنی از تو اعراض می نمایند برای اینکه آیات را که می خوانی آنها نشنوند نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَ إِذْ هُمْ نَجْوَى إِذْ يَقُولُ الظَّالِمُونَ إِنَّا تَبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَشْحُورًا:

آیه بیان آنستکه بر پروردگار هرگز پنهان نخواهد بود حال و غرض این گروه بیگانه زیرا احاطه علمی دارد بنیروی شنوائی آنان که نمی توانند آیات قرآنی را بشنوند و نیز احاطه علمی دارد بخاطرات و منویات آنان که در باره رسول گرامی بطور پنهانی با یکدیگر از نظر اسائه ادب سخنان ناروا گویند که چه سخنور کاهن است.

انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده که رفتار و سخنان این گروه بیگانه بسی شگفت آور است و چه تشبیه ناروا است که در مقام مبارزه و انکار دعوت بتوحید سخنان ناروا گویند و دلیل بر تکذیب رسالت تو ندارند جز اینکه در حیرت فرو روند و هرگز با آنان امید نیست که دعوت تو را بپذیرند و بدین اسلام بگردند. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۸۶

وَ قَالُوا أَ إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَ رُفَاتًا أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا:

این گروه بیگانه در مقام تعجب و انکار عالم قیامت برآمده گویند بشر پس از مرگ با اینکه اعضاء و جوارح او تغییر یافته و استخوان پوسیده‌ای از او مانده که بصورت خاک در میاید چگونه بصورت خلق تازه در خواهد آمد.

پاسخ آنستکه زندگی بشر همیشگی و ابدی است زیرا انسان عبارت از بدن عنصری و اعضاء و جوارح تنها نیست که پیوسته در

تحول و تبدل است و پس از مرگ در اثر تغییر که بر آن رخ می‌دهد و استخوان پوسیده او هم بصورت خاک در می‌آید و از او اثری نمانده نابود شود.

بلکه حقیقت انسان روح و روانی است که حقایقی را درک می‌نماید و دارای نیروی تصور و تصدیق و تفکر و اندیشه و خیال و محبت و بغض است و این نیروها از شئون روح و روان و مجرد از ماده و مصون از عوارض جسمانیت است بر اساس این فناء‌پذیر نخواهد بود و تعجب و انکار بیگانگان نسبت به عالم قیامت از نظر آنستکه چنین پندارند که حکم مرگ در باره انسان فنا و نابود شدن است و مانند آن استکه بدنیا نیامده و هرگز زنده نبوده است.

قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ:

آیه خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده که در مقام احتجاج بگو و آیه بهیئت امر و ناقص تعبیر نموده بمنزله انشاء و ایجاد و حتم بودن است که نسبت بقدرت آفریدگار یکسان است چه بدن و جوارح انسان از پوست و گوشت و استخوان باشد و یا از آهن و سنگ و یا سختتر بر حسب قدرت قاهر آفریدگار بدن و جوارح انسان را در قیامت بار دیگر زنده خواهد نمود.

فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ:

پس از اینکه بانکار بیگانگان پاسخ گفته که نسبت بقدرت پروردگار یکسان است و فرقی میان بدن و جوارح انسان نیست گرچه از آهن و سنگ و یا سختتر باشد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۸۷

این بار پرسند که چه قدرتی است که چنین تواند کند پاسخ بآنان بگو همان آفریدگار که اولین بار بشر را از ماده تناسلی در ارحام مادران آفرید و بآن روح دمید و سالها در دنیا زندگی می‌نماید بار دیگر در قیامت روح و بدن انسان را زنده نموده و بهم می‌پیوندد در باره خلق و آفرینش پروردگار هر دو یکسانند فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُسَهُمْ وَ يَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا:

از نظر اینکه عناد و لجاج دلهای آنان را فرا گرفته در اثر شنیدن احتجاج به این که زنده نمودن پروردگار بشر را در قیامت مانند زنده نمودن اولین بار در دنیا است باین احتجاج و دلیل حسی توجه نموده با تعجب بیشتری از این سخنان سرهای خودشان را حرکت داده گویند آنچه که می‌گوئید چه وقت صورت و تحقق می‌پذیرد که مورد تصدیق قرار گیرد در این بار نیز بآنان بگو بطور حتم عن قریب بوقوع خواهد پیوست.

يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ:

پاسخ بطور تهدید است عالم قیامت هنگامی برپا می‌شود و صورت تحقق می‌پذیرد که پروردگار همه مردم را بحضور خود در صحنه قیامت دعوت می‌نماید و هر یک از افراد خواه ناخواه اجابت خواهد نمود و حضور یافت در حالی که حضور در آن صحنه را برای رسیدگی باعمال هر یک از مردم فعل خیر و صلاح خواهید شمرد و مدح و ثناء خواهید گفت زیرا عالم قیامت صحنه شهود اسرار و حقایق است ولی در باره خود نهایت خطر و غضب پروردگار را مشاهده خواهید نمود.

وَتَطُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا:

جمله حال است که گمان خواهید داشت که اندک زمان در عالم برزخ و قبر زیست نموده توقف داشته‌اید در صورتی که در دنیا و عالم اختیار قیامت را تکذیب نموده استهزاء می‌نمودید.

وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ:

از نظر اینکه بت پرستان با سخنان ناروا برسول گرامی هتک نموده مسلمانان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۸۸

نیز از آنان تعبیر باهل دوزخ نموده و خودشان را اهل بهشت و سعادت‌مند معرفی نمودند آیه خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده که باهل ایمان و پیروان خود پند و اندرز بگو پیوسته در سخنان و رفتار خود با مردم آداب معاشرت را رعایت نمایند و از گفتار خشونت‌آمیز که بنزاع و لجاج منتهی شود بپرهیزند و چنانچه با مخالفان و بیگانگان احتجاج نمایند.

همچنین در سخنان خود رعایت ادب را بنمائید و توأم با بذله گوئی و سب و شتم نباشد زیرا حجت و دلیل در دعوت هر چه آشکار باشد چنانچه توأم با بذله گوئی گردد خصم در برابر احتجاج شما اظهار لجاج نموده و نقض غرض و سبب نفرت از قبول حق و حقیقت خواهد گردید.

إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا:

شیطان پیوسته میکوشد که در اثر سخنان خشونت آمیز و رفتار ناپسند مردم با یکدیگر فتنه انگیزد و سبب عداوت و دشمنی مردم با یکدیگر گردد و هر یک از حال طبیعی خارج شده نزاع و درگیری پدید آید و غرضی که شیطان از معاشرت افراد با یکدیگر دارد آماده گردد و از عداوت و دشمنی مسلمانان با یکدیگر لذت میبرد زیرا سبب می شود که مردم ملکات و خوی پسندیده خود را فراموش کنند غضب و خشم آنان به هیجان درآید هر یک در مقام انتقام بر آیند آنگاه صحنه‌ای از فرمانروائی شیطان گسترده خواهد شد.

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَسْأُ يَرْحَمُكُمْ أَوْ إِنَّ يَسْأُ يُعَذِّبُكُمْ:

روی سخن با مسلمانان و مبنی بر پند و حصر است اهل ایمان باید از سخنان خشونت آمیز با کفار پرهیزند و نیز در باره سعادت و یا شقاوت مردم بعلم و احاطه پروردگار محول کنند زیرا پروردگار احاطه علمی بر سرائر و منویات مردم دارد چنانچه مشیت او تعلق بیابد هر یک را مشمول رحمت فرماید و مشیت او بر حسب قابلیت مورد است و فقط برای اهل ایمان پرهیزکار خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۸۹

و چنانچه مشیت او تعلق بیابد وسایل عقوبت را آماده فرماید آن نیز بر حسب اقتضاء و قابلیت مورد است فقط در باره اهل کفر وسایل عقوبت را آماده فرماید.

و آیه تعبیر برب نموده از نظر آنستکه صفت ربوبیت است که بر حسب اختلاف موارد مشیت او بصورت رحمت و یا عقوبت در میاید و نیز در آیه مشیت را اساس رحمت و عقوبت معرفی نموده تصریح بتوحید افعالی پروردگار است و مشیت او بطور اطلاق و بدون قید و شرط علت و سبب تام است برای هر چه بان تعلق بیابد و شرایط و امکانات از شئون مورد و قابلیت محل است. و مَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا:

مبنی بر توحید افعالی پروردگار است که سمت رسول گرامی تنها رسالت و فرستاده از جانب پروردگار است بدون اینکه بر امور مردم و یا بر سعادت و یا شقاوت آنان ولایت و تدبیر بطور استقلال داشته و یا اختیار و مشیت او بطور استقلال در امور مردم نقش مؤثری داشته باشد بلکه وکیل و زمام امور بشر از هر لحاظ از جمله سعادت و یا شقاوت از شئون صفت ربوبیت آفریدگار است. و رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

از نظر تشریف روی سخن با رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که آفریدگار بر هر چه در کرات بالا- و زمین است احاطه علمی دارد هم چنانکه بر هر یک از افراد بشر از سعادت و یا شقاوت آنان احاطه علمی دارد و باسم من موصول که بصاحبان خرد گفته می شود تعبیر نموده محتمل است مراد ساکنان قدس و مقام علوی فرشتگان باشد و لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ: رسولان و پیامبران دارای روح قدسی و فضیلت ذاتی و موهوبی هستند و بالاترین نعمتی است که از ساحت پروردگار اهداء می شود و این چنین فضل زیاد قابلیت مورد باید در آن رعایت شود و استقامت بیشتری را در اداء وظیفه بکار باید برد و موهبت روح قدسی از نظر اینکه بالاترین نعمت است درجات بیشمار انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۹۰

و قابل ملاحظه‌ای خواهد داشت و شاهد بر فضیلت ذاتی و موهوبی همانا وظیفه تعلیم و تربیت و رسالت است که بعهده آنان نهاده شده است.

مثلا رسولان صاحب دین و کتاب مانند نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام از سایر پیامبران فضیلت زیادتری دارند هم

چنانکه رسول گرامی صلی الله علیه و آله خاتم رسولان مقام وساطت و ولایت و شهادت بر همه خواهد داشت و اداء وظایف رسالت از نظر اینکه طاقت فرسا است جز از همان افراد از عهده اداء آن کسی برنمیآید و سبب فضیلت اکتسابی آنان نیز خواهد بود پس رسولان و ارواح قدسیه دو سنخ فضیلت بر عموم اهل ایمان دارند یکی فضیلت ذاتی موهوبی و قدس روح و دیگر فضیلت اکتسابی و اداء وظایف طاقت فرسای رسالت و سمت تعلیم و تربیت بشر.

وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا:

شاهد بر فضیلت داود پیامبر علیه السلام نزول زبور کتاب آسمانی است بر او که مشتمل بر معارف و تسبیح و حمد و ثنای پروردگار بوده و احکام در بر نداشته است.

در تفسیر عیاشی از ابی الصباح از امام صادق علیه السلام روایت نموده که از تفسیر آیه «وَ اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» سؤال نمودم امام فرمود هر موجودی آفریدگار را از نقص تنزیه مینماید و ثناء می گوید و ما می بینیم که شکاف دیوارها تسبیح آفریدگار است.

در تفسیر عیاشی از مسعده بن صدقه از امام جعفر صادق از امام باقر علیهما السلام روایت نموده گفت شخصی بر امام وارد شده عرض کرد بفدای تو باد پدر و مادرم آیه میفرماید (وَ اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ).

امام فرمود همانطور است که آفریدگار فرمود راوی سؤال نمود آیا درخت خشک نیز تسبیح می نماید امام فرمود بلی مگر نشنیدی چوبها ستونهای خانه چگونه می شکند این تسبیح آنها است پس باید آفریدگار را در هر حال از نقص تنزیه نمود در کتاب در منثور است ابن مردویه از ابی هریره روایت نموده که رسول انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۹۱ اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود مورچگان آفریدگار را تسبیح و تنزیه می نمایند.

در کتاب در منثور نسائی و ابو الشیخ و ابن مردویه از ابن عمر روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله نهی می نمود از قتل قورباغه زیرا که صدای آن تسبیح آن است در کتاب در منثور است که عقیلی در کتاب الصنعاء و ابو الشیخ دیلمی از انس روایت نموده می گفت رسول گرامی صلی الله علیه و آله میفرمود اجل چهارپایان و حشرات و خزندگان و مورچگان و کیک و ملخ و اسب و قاطر و غیر آنها اجل زندگی آنها در تسبیح است و چنانچه پایان رسید پروردگار روح آنها را قبض می نماید و بملک الموت ارتباط ندارد.

در کتاب در منثور است که خطیب از ابن حمزه روایت نموده گفت حضور امام علی بن الحسین علیهما السلام بودیم گنجشکها هنگام پرواز صدا میکردند فرمود آیا میدانید چه میگویند عرض کردیم نه فرمود نمی گویم عالم به غیب هستم ولی شنیدم از پدرم میفرمود شنیدم از امام علی بن ابی طالب علیهما السلام میفرمود پرندگان هر بامداد آفریدگار را تسبیح می نمایند و قوت و روزی خود را مسئلت مینمایند و این تسبیح آنهاست که روزی خود را درخواست می نمایند.

در کتاب در منثور است احمد از معاذ بن انس روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بگروهی رسید که بر چهارپایان خود سوار بوده با ائاثیه رسول اکرم بانها فرمود بر این چهارپایان سلامت سوار شوید و سلامت نیز پیاده شوید و هنگام سواری آنها را مجلس گفت و شنود قرار ندهید و چه بسیار چهارپا که بهتر است از راکب آن و بیشتر پروردگار را تسبیح می نماید.

مفسر گوید بر حسب آیه (قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) استفاده می شود که عزرائیل ملک الموت علیه السلام متصدی قبض ارواح بشر است و بر آنها پیوسته ولایت و نظارت دارد.

در کتاب احتجاج روایت نموده که از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد از تفسیر آیه (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا) و آیه (قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۹۲

بِكُمْ)

و آیه (تَوَفَّقَهُ رُسُلُنَا) و آیه (الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ) در موردی توفی و قبض روح را بآفریدگار نسبت میدهد و در موردی (بملک الموت) و در مورد دیگر برسولان و فرشتگان امام علیه السّلام فرموده ساحت کبریائی اجل و منزّه است از اینکه به قبض ارواح بشر اقدام فرماید بلکه عمل فرشتگان و مأموران او بساحت او استناد دارد از فرشتگان گروهی را برگزیده میان خود و مردم این است مفاد آیه (اللَّهُ يَضِطُّفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ) پس هر که از اهل ایمان پرهیزکار باشد قبض روح او را فرشتگان رحمت بعهدہ دارند و هر که از اهل معصیت باشد قبض روح او را فرشتگان غضب پروردگار بعهدہ دارند و برای ملک الموت اعوان و یاران از طبقه فرشتگان رحمت و فرشتگان غضب است که بامر ملک الموت انجام میدهند و عمل آنان مستند باو است و عمل ملک الموت نیز فعل ساحت پروردگار و مستند باو است زیرا که پروردگار قبض ارواح بشر را بوسیله هر که مشیت او تعلق بیابد انجام میدهد پروردگار عطا میفرماید و منع فرماید ثواب دهد و عقوبت فرماید و رفتار همه آنها مستند بساحت او است (وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ).

و نیز کتاب فقیه از امام صادق علیه السّلام روایت نموده که از او سؤال شد از آیه فرمود پروردگار برای ملک الموت اعوان و یاران قرار داده که ارواح بشر را قبض می نمایند مانند سر کار پاسداران که اعوان و فرمانبرانی دارند که فرشتگان مأموران ارواح بشر را قبض می نمایند و ملک الموت از فرشتگان قبض می نماید ساحت پروردگار ارواح را از ملک الموت قبض می فرماید. در کتاب کافی بسندی از امام صادق (ع) روایت نموده فرمود چهارپایان بر صاحب خود شش حق دارند: ۱- زیاده بر طاقت بار بر آنها حمل نکنند:

۲- هنگام سواری آنها مجلس گفتگو قرار ندهند: ۳- هنگامی که بمنزل رسیدند بیدرنگ آنها علف دهند: ۴- چوب بروی آن نزنند: ۵- آنها نزنند زیرا تسبیح می گوید: ۶- چنانچه بآب رسید بآن عرضه کند. ار درخشان، ج ۱۰، ص: ۹۳

در تفسیر عیاشی از زراره از امام باقر و یا از امام صادق علیهما السّلام روایت نموده در باره بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ امام فرمود این آیه سزاوار است که بجهر خوانده شود و همان آیه است که فرمود (وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ ... بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... وَلَوْ عَلَىٰ أَذْبَارِهِمْ نُفُورًا) مشرکان بقرائت رسول اکرم صلی الله علیه و آله گوش فرا میدادند چون آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را قرائت می نمود اظهار نفرت نموده میرفتند و چون پایان می یافت باز می گشتند و بقرائت آیات گوش فرا میدادند.

در کتاب در منثور بخاری در کتاب تاریخ خود از امام ابی جعفر محمد بن علی علی علیه السلام روایت نموده می فرمود چگونه آیه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را آهسته می خوانید بخدا سوگند چه بسیار خوب آیه ای است رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که وارد منزل می شد گروهی از قریش نزد او می آمدند و بصدای بلند آیه بسم الله الرحمن الرحيم را می خواند قریش فرار می کردند و آیه (وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ عَلَىٰ أَذْبَارِهِمْ نُفُورًا) نازل شد.

در کتاب در منثور ابن اسحاق و نیز بیهقی در کتاب الدلائل از زهری روایت نموده می گفت شنیدم که أبو جهل و أبو سفیان و اخنس بن شریف شبی از منزل بیرون آمدند برای اینکه آیات قرآنی را که رسول گرامی در غار می خواند بشنوند هر یک گوش فرا می دادند و از یکدیگر خبر نداشتند شب را بقرائت رسول گوش فرا داده تا سپیده دم آنگاه همه از اطراف خانه رسول اکرم متفرق شدند در میان راه بیکدیگر رسیدند و اظهار ملامت می کردند و می گفتند دیگر باز نگردید و چنانچه بعض جوانان به بیند ممکن است شنیدن آیات قرآنی در آنان اثر گذارد شب دوم باز هر یک از سه نفر باطراف خانه رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و از یکدیگر خبر نداشتند شب را بقرائت رسول اکرم گوش فرا می دادند تا سپیده دم آنگاه متفرق شدند.

چون شب سوم شد باز هر یک از آنها شب را در اطراف خانه رسول اکرم بسر می بردند و آیاتی را می خواند اینها می شنیدند و در میان راه بهم رسیده گفتند انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۹۴

عهد می نمائیم که دیگر نیائیم و سپس متفرق شدند.

چون صبح شد اخنس بنزد ابو سفیان آمده گفت نظر تو چیست در باره آیات که از محمد شنیده‌ای ابو سفیان گفت بخدا سوگند آیاتی شنیدم و معنای آنرا نیز فهمیدم و آیاتی را نیز شنیدم و معنای آنرا نفهمیدم اخنس نیز چنین گفت. و سپس نزد ابو جهل آمد و گفت چه نظر داری در باره آیاتی که از محمد شنیده‌ای گفت چیزی نشنیدم ما در باره شرافت با عبد مناف نزاع داشتیم آنها بمردم اطعام نمودند و ما نیز مهمانی‌ها نمودیم و بمردم عطاء نمودند ما نیز عطا کردیم مانند دو اسب سوار که بمسابقه برخاسته‌اند آنها گفتند از ما پیامبری است که باو از آسمان وحی می‌شود از کجا می‌توان فهمید بخدا سوگند ما هرگز باو ایمان نخواهیم آورد و او را تصدیق نخواهیم نمود اخنس از نزد ابو جهل برخاست.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۹۵

(آیات)

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۵۶ تا ۶۵] ... ص: ۹۵

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا (۵۶) أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا (۵۷) وَإِنْ مِنْ قَوْمٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (۵۸) وَمَا مَنَعْنَا أَنْ نُزِيلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَبَ بِهَا الْأُولُونَ وَآتَيْنَا ثُمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُزِّلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا (۵۹) وَإِذْ قُلْنَا لِمَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوفُهُمْ مَا يَرِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا (۶۰)

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا (۶۱) قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا (۶۲) قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا (۶۳) وَاسْتَفْزَرُوا مِنَ اسْتِطْعَتِ مِنْهُمْ بَصُوتِكَ وَأَجْلَبَ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجَلَكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (۶۴) إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا (۶۵)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۹۶

(شرح) قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا:

گفته شده شأن نزول آیه آنستکه گروهی از بت پرستان می‌گفتند ما بعض مقربان پیشگاه پروردگار را پرستش می‌نمائیم مانند فرشتگان مقرب و گروهی عزیر را و گروهی عیسی علیه السّلام را و گروهی بعض از جن را پرستش نمودند آیه نازل شده مبنی بر اینکه گروهی را که پرستش می‌نمایند و گمان کنند که شایسته پرستش و ستایش هستند هرگز نمی‌توانند حاجت شما را بر آورند و یا ضرری را از شما دفع نمایند و یا نفع و سودی بشما جلب کنند و نیز از حالتی که مورد کراهت شما است بصورت حالت خوش و گوارا در آورند در این صورت هیچ یک شایسته ستایش نیستند و لازمه لا ینفک صفت ربوبیت آنستکه بحاجت نیازمندان احاطه داشته و حاجت آنان را بر آورد و مستحق پرستش موجود و آفریدگاری است که قدرت داشته که بنیازمندان نفع و سودی برساند هم چنانکه بت پرستان نیز بهمین منظور خدایان خیالی خود را پرستش می‌نمایند بطمع نفع و بر آوردن حاجتهای آنان و ایمن بودن از ضرر آنها و شاهد اینکه خدایان خیالی از هر قسم باشد نمی‌توانند نفعی را بآنان برسانند و یا ضرری را از آنان دفع نمایند چه قدسیان و فرشتگان باشند بجهت اینکه همه آنها مخلوق و محکوم نظام تدبیر پروردگارند و فرشتگان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۹۷ مقرب در مقام کسب وسیله تقرب پروردگارند و در مقام اجرای دستورات او هستند و هیچ یک از آنها بطور استقلال قدرت ندارند بلکه مظاهر قدرت آفریدگارند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ.

آیه مبنی بر توبیخ بت پرستان است آنان خدایانی را پنداشته و پرستش می‌نمایند.

به دین منظور که آنها وسیله تقرب پروردگار گردند و وسایل آسایش و حاجت آنان را بر آورند و این سبب شد که آفریدگار را فراموش نموده و از او اظهار حاجت ننمایند و از عقوبت و کفران نعمت او بیمناک نباشند بلکه از وسیله انتظار رحمت و بر آوردن حاجت دارند.

از نظر اینکه خدایان را مستقل در تدبیر می‌دانند و این شرک محض است و سبب غضب پروردگار خواهد شد و عقوبت پروردگار زیاد بر تصور دردناک است و از آن باید در حذر بود.

و نیز گفته شده مفاد آیه آنستکه پیامبران و فرشتگان با علو مرتبه و ارجمندی مقام آنان جز آفریدگار جهان را پرستش نمی‌نمایند و بوسیله‌ای بساحت کبریائی او تقرب می‌جویند شما مردم نیز از آنان پیروی نموده جز آفریدگار جهان را پرستش ننمایند ناگزیر از طریق عبودیت آنان باید پیروی کرد و از رحمت پروردگار امیدوار بود و نیز از مخالفت و عقوبت او باید بیمناک بود زیرا که عذاب آفریدگار بسیار سخت و باید از آن در حذر بود.

وَإِنَّ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا:

آیه بیان سیره و روش متقن پروردگار است از نظر اینکه دعوت هر امت و اجتماعی رسول و فرستاده‌ای اعزام می‌فرماید که حامل پیام و دعوت مردم بخداپرستی است چنانچه مردم در قبول دعوت او اختلاف نمایند گروهی تصدیق نموده ایمان آورند بر حسب جریان طبیعی آنان معرض هلاکت قرار خواهند گرفت و باستانه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۹۸

مرگ در می‌آیند و گروهی که در مقام مبارزه بر آیند و تکذیب نمایند بعذاب قحط و غلاء و پراکندگی و نیز بعقوبت در آخرت محکوم خواهند شد.

و آیه بیان آنستکه از جمله تدبیر ساحت پروردگار آنستکه چنانچه مردم ساکنان سرزمینی بدستگیری هم‌دیگر بنای مبارزه با دعوت پیامبران گذارند و دلایل توحید و وحدانیت آفریدگار را انکار نمایند و نادیده بگیرند پروردگار آنان را بتیره بختی و بهلاکت خواهند افکند.

كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا:

بیان آنستکه روش دعوت پیامبران و هم‌چنین هلاکت مردم چه بر حسب جریان طبیعی و یا در اثر عذاب و عقوبت هر یک بر حسب حکم پروردگار ضبط و بموقع اجراء گذارده می‌شود و محتمل است مراد از کتاب و فرمان آنچه مصون از تغییر باشد و در آن هر حادثه‌ای ضبط شده است.

هم چنانکه مفاد آیه: (وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ) که هیچ پدیده کوچک و بزرگ و ریز و کلان بوجود نخواهد آمد جز اینکه در برنامه پدیده‌ها و حوادث ضبط و نگاشته شده و دستور اجرای آن نیز صادر شده است هم چنانکه برای اجل و مدت زندگی هر فردی از بشر کتاب و فرمانی صادر و بموقع اجراء گذارده می‌شود و مدت زندگی فردی از بشر نیز پایان نخواهد یافت جز اینکه در کتاب نامبرده ضبط شده است.

وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ:

بیان سیره متقن در باره دعوت پیامبران است نظر به این که مردم از نظر بهانه جوئی معجزه مخصوص و دلیل آشکاری درخواست می‌نمودند پیامبران نیز از پروردگار درخواست ارائه معجزه‌ای می‌نمودند درخواست آنان پذیرفته شده اجراء می‌فرمود در صورتی که مردم ملزم می‌شدند که چنانچه رسول معجزه‌ای را که خواهان آن هستند ارائه دهد ایمان آورند. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۹۹

و نظر به این که گذشتگان از مردم از وعده خود تخلف نموده با ارائه معجزه در مقام انکار بر می‌آمدند پروردگار بر حسب قبول خودشان در اثر انکار آنها را بهلاکت می‌افکند بدین جهت مردم قریش که درخواست معجزات بی‌اساس می‌نمایند چنانچه

پروردگار طبق خواسته آنان معجزه‌ای را ارائه فرماید مورد انکار آنان قرار گرفته بطور حتم مستحق اجرای عقوبت خواهند شد در صورتی که این قوم صلاح نیست درخواست آنان پذیرفته شود و در اثر انکار مورد عقوبت قرار بگیرند ناچار پروردگار پاسخ مثبت بآنان نداده و درخواست معجزه را از آنان نخواهد پذیرفت.

وَ آتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا:

از جمله آیات و معجزاتی که ارائه و اجراء شده برای قوم صالح پیامبر علیه السّلام بود ثمود قوم صالح علیه السّلام گفتند دعوت ترا در صورتی خواهیم پذیرفت که شتر سرخ موئی را از کوه پدید آورد صالح علیه السّلام نیز در حضور همه آنان از آفریدگار درخواست نمود بیدرنگ پذیرفته شد بهمان اوصافی که خواسته بودند شتر سرخ موئی یا فصیل نوزاد آن از کوه آفریده شد ولی قوم صالح از وعده خود تخلف نموده آنرا پی کرده و بخود ستم نمودند.

وَ مَا تُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا:

غرض از پذیرش درخواست مردم و بطور کلی غرض از ارائه معجزه تهدید مردم است شاید دعوت پیامبران را پذیرفته خداپرست شوند و طریق سعادت و انسانیت ببینند و از عقوبت سختی که زیاده بر تصور است رهائی یابند و نظر به این که دین اسلام جهانی و ابدی است منافی با عذاب بطور استیصال است که منجر بهلاکت مردم گردد.

وَ إِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ جمله و اذکر که عامل ظرف است در تقدیر گرفته شده و از نظر تشریف خطاب برسول صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر اینکه در آیات گذشته نیز تذکر داده شد که پروردگار بهمه قلوب و منویات و راز دل‌های مردم احاطه قیومیه دارد و این جمله انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۰۰

مقدمه برای بقیه آیه است.

وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ:

بیان آنستکه صحنه‌ای را که پروردگار برسول گرامی در حال خواب ارائه فرموده در آینده نزدیک جامعه اسلامی را مورد آزمایش و فتنه بسیار سختی قرار میدهد و همه طبقات مسلمانان را این حادثه دامنه‌دار فرا خواهد گرفت.

(إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ) ارائه صحنه حادثه و پیش آمد در حال خواب بمنظور اعلام آنستکه جامعه اسلام در آینده معرض نیرنگ گروهی قرار گرفته و سبب تفرقه و پراکندگی اجتماعات اسلامی خواهد شد.

وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ:

جمله عطف و تقدیر آن (و ما جعلنا الشجرة الملعونة الا- فتنه للناس) است و جعل بمعنای حادثه و پیش آمد تکوینی و بر حسب جریان طبیعی است و آنچه بر عالم اسلامی خواهد رخ داد آنستکه گروهی مردم از نژاد و طائفه مخصوص که از رحمت پروردگار بی بهره‌اند.

و در آیات کریمه بطور کنایه بآنها لعن شده غیر از بت پرستان و یهود و نصاری هستند بلکه نژاد و قوم مخصوص منافق مسلمان‌نما مانند درخت که منتهی بیک ریشه و یک شخص ناپاک و پلید می‌شوند.

پس از رسول گرامی صلی الله علیه و آله این گروه انگشت شمار زمام اختیار جامعه اسلامی را قبضه می‌نمایند و فتنه برانگیخته سبب اختلال نظام و پراکندگی مسلمانان خواهند شد و این فتنه دامنه‌دار همه طبقات مسلمانان را بمعرض خطر خواهد در آورد و این صحنه که در خواب برسول گرامی ارائه شده.

در آیه کریمه بطور اجمال بآن اشاره شده و بر حسب جریان اوضاع و تاریخ پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله تحقق خواهد یافت و بر حسب روایات اهل بیت طهارت علیهم السلام و نیز روایاتی که اهل سنت از رسول اکرم نقل نموده‌اند که مراد از کلمه شجره ملعونه در قرآن گروهی از بنی امیه هستند که بهیئت بوزینه یکی پس از انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۰۱

دیگری بر منبر تبلیغ و مسند دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تکیه زده و صحنه مثالی که در حال خواب بر رسول اکرم ارائه شده در خارج در مدت دو قرن تحقق یافت.

و نُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا:

در آیات کریمه بطور کنایه همه این اشخاص که شاخه‌های درخت پلید هستند تهدید نموده و بر حسب اشارات رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز گوشزد نموده با اینکه بطور تواتر کلمه شجره ملعونه تفسیر و تطبیق شده و دسترس عموم قرار گرفته معذکک باستناد تفسیر و تطبیق آن باشخاص زمامدار نه مسلمانان می‌توانستند در برابر ظلم و ستم و خونریزی آنان قیام نمایند و نه نشر این تفسیر سبب ضعف و خواری و سر شکستگی آنان در انظار جامعه اسلام گردیده بود.

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا:

نظر به این که در آیات متصله خلاصه‌ای از تمرد اکثر مردم از پیروی دعوت پیامبران یادآوری شده و پیوسته مردم بمبارزه با رسولان برخاسته و بسیاری از آنان بعقوبت در دنیا محکوم می‌شدند.

۲- آیه بمنظور یادآوری بانستکه طبع بشر تخلف از دعوت رسولان و بخودستائی تمایل دارد بخصوص با توجه بصحنه مبارزه‌ای که ابلیس گسترده و سبب جرئت و فریفتگی سلسله بشر گردیده و آغاز خلقت بشر که پروردگار آدم را آفرید فرشتگان را امر فرمود که بآدم سجده نمایند فضیلت و برتری او را بر خود تصدیق کنند همه صفوف فرشتگان پذیرفتند و بسجده در آمدند و فضیلت و برتری آدم و سایر رسولان را بر خود تصدیق نمودند و فقط ابلیس که در صفوف فرشتگان میزیست در مقام تمرد و معارضه بر آمده.

بر اساس اعتراض به این که چگونه تصور می‌رود که برای بشری که او را از انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۰۲

خاک آفریده‌ای بسجده در آیم و بفضیلت او اقرار نمایم هرگز چنین امری تحقق نخواهد یافت.

قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لِنُؤْمِنُ أَخْرَجْتَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ:

با نهایت جرئت به پیشگاه کبریائی زبان اعتراض گشود و نسبت بآدم نیز سخنان هتک آمیز اظهار داشت گفت در باره همین که او را بدون جهت بر من فضیلت داده و گرامی داشته‌ای و بسجده او مرا امر نمودی سوگند یاد کرد چنانچه در دنیا و برزخ مرا مهلت دهی همه فرزندان او را بوسیله لگام که بر دهان آنان خواهم نهاد هم‌آهنگ و هم آئین خود خواهم نمود.

إِلَّا قَلِيلًا:

جز افرادی اندک که بندگان خالص و شایسته و تحت ولایت مخصوص خود قرار داده بر آنان هرگز دست نخواهم یافت.

قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا:

ساحت کبریائی از سخنان اعتراض آمیز ابلیس اعراض فرموده و آنچه را که درخواست داشت برای او مقرر نموده تا بتواند اکثریت افراد بشر را بهم‌آهنگی و پیروی از خود سرگرم کند ابلیس در طی سخنان در جمله (لَأَخْتَنَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا) دعوی استقلال نمود و گفت من بر دهان و گردن اکثریت افراد بشر لگام خواهم نهاد پروردگار در پاسخ اعتراض آمیز باو فرمود هر که باختر خود از تو تبعیت و پیروی نماید و با تو هم‌آئین گردد در دوزخ هم‌نشین تو خواهد بود و تو بر آنان تسلط نداری.

فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا:

جمله جزاء و مبنی بر تهدید ابلیس و پیروان او است هر که بسوء اختیار خود دعوت ترا بپذیرد و از مرام تو پیروی نماید برای همیشه در دوزخ عقوبت خواهند شد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۰۳

وَ اسْتَفْزِرُّ مَنِ اسْتَطَاعَتْ مِنْهُمْ بِصُوتِكَ:

آیه بیان آنستکه در اثر پیروی از دعوت و تمایل بمرام شیطانی ضعف در نیروی احساس مردم پدید خواهد آمد از جمله وسایل

نیرنگ که می‌تواند نظر اکثریت مردم را بخود جلب کند از طریق نواختن است که با صدای دلنواز و طرب‌انگیز هر که را تواند فریب دهد و نیروی شنوایی او را که لطیفترین رابطه را با عالم خارج دارد از او بر باید و هم آهنگ خود کند.

وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجْلِكَ:

محمتم است اشاره به نیرنگ دیگری باشد از جمله هنگام غضب و خشم مردم با یکدیگر که در مقام انتقام برآیند بسرعت دعوت ابلیس را پذیرفته مانند کسی که او را بمحاصره سپاهیان خود درآورد و از خود دفاع نتواند نمود و هرگونه جنایت که بآنان پیشنهاد کند گردن نهند و بیایان و عاقبت آن نیندیشند و هر چه را بآنان پیشنهاد نماید بدون تروی و اندیشه پذیرند.

وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ:

از جمله وسائل نیرنگ شیطانی که می‌تواند بمردم پیشنهاد کند از طریق مال و فرزند است که بتواند بآنها دست یابد و وسیله اجرای نیرنگ خود قرار دهد و در کسب مال از طریق حرام مانند رباخواری و خیانت و کلاهبرداری و هم چنین در صرف مال در مورد حرام و ضرر و خیانت بمردم آنان را بمعصیت دعوت کند و در نتیجه ضمان مالی بعهده آنان گذارد و دچار عقوبت نماید.

و از جمله وسایل لغزش و نیرنگ شیطانی محبت و علاقه قلبی مردم بفرزند است که او را تربیت ناشایسته نمایند و یا بخواسته‌های ناسزا و نامشروع او اقدام بجناینها و ارتکاب گناهان نمایند هم چنانکه آیه (أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ)

هر دو را از جمله وسائل نیرنگ و اجرای حیل‌های شیطانی معرفی نموده است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۰۴

وَ عِدَّتُهُمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا:

از جمله نیرنگ‌های شیطانی در باره مردم وعده‌ها و نویدهای فریبنده است مانند ترغیب به این که در اثر پیروی از پیشنهادهای شیطان بنجاح و موفقیت منتهی می‌شود و بآرزوهای دامنه‌دار خواهند نائل آمد.

بدیهی است وعده شیطان بر اساس فریفتن و سرگرم نمودن از مقصد و هدف اصلی است و نیز مانع شود که مردم بفکر مرام و مقصد خود برآیند و تجدید نظر در آن باره بنمایند و اطمینان یابند که راهی که شیطان پیشنهاد کند بطور حتم مقرون بموفقیت و رسیدن بآرزوها خواهد بود از نظر اینکه عمل باطل و خطائی را آنچنان بصورت حق و صحیح جلوه دهد که مردم کوتاه فکر نتوانند تمیز دهند.

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ:

آیه مبنی بر قدردانی از گروهی است که ابلیس آنان را بجمله (إِلَّا قَلِيلًا) استثناء نموده و هرگز نمیتواند با نیرنگ‌های خود بآنها دست بیابد پروردگار نیز از آنان قدردانی فرموده و به بهترین فضیلت یادآوری فرموده و عباد خود خوانده و صفا و قدس روان آنان را در طریق سپاسگزاری امضاء فرموده و این گروه از لحاظ شماره و عدد در برابر اجتماعات سلسله بشری قابل قیاس نیست ولی از نظر کثرت معنوی و ارزش وجودی قابل مقایسه با خلقت مجموع سلسله بشر نخواهد بود.

بالاخره نظام امکانی بطور تبعی است و بطفیل وجود آنان همه موجودات از نعمت گسترده هستی بهره‌مند هستند زیرا یگانه فضیلت برای هر موجود و آفریده‌ای سمت عبودیت و انقیاد او به پیشگاه کبریائی است بدیهی است گوی این فضیلت را از صحنه بی‌نهایت هستی فقط این گروه گوهر کم‌یاب ربوده‌اند.

وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ وَ كَيْلًا:

بیان علت است این گروه برگزیده که آنان را عباد خود معرفی فرموده از نظر آن است که فضیلت توکل در روان آنان رسوخ دارد و خود را فاقد هر گونه استقلال و انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۰۵

ولایت میدانند و هر لحظه حیات و زندگی و همه امور خود را در حیطه قدرت کبریائی قرار داده و او را ولی خود میخوانند.

و از نظر قابلیت آنان پروردگار نیز همه شؤن آنان را در حیطه تدبیر و ولایت مخصوص در می‌آورد عصمت و سلامت قلب و

استقامت آنان را در اداء وظایف تعلیم و تربیت بشر بعهدہ گرفته است.

در تفسیر مجمع از سهل از پدرش سعید از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت نموده در باره آیه (وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ) فرموده مراد از رؤیا حالت خوابی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشاهده نمود بوزینه‌هایی بر منبر او بالا رفته و پائین می‌آیند و برسول گرامی بسیار دشوار بود و غمگین گشت.

در کتاب در منثور بسندی از عایشه روایت نموده که بمروان بن حکم می‌گفت که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌شنیدم در باره پدر و جد تو میفرمود به این که مراد از شجره ملعونه در قرآن هستند.

و نیز در تفسیر برهان از طریقی از ابی هریره روایت نموده که میگفت رسول گرامی صلی الله علیه و آله میفرمود در خواب دیدم که فرزندان حکم و فرزندان بنی العاص بر منبر من مانند بوزینه بالا میروند پس از این حادثه دیگر در جمعیت مردم مسرور دیده نشد تا هنگام که رحلت فرمود.

تفسیر برهان از تفسیر ثعلبی بسندی از سعید بن مسیب روایت نموده میگفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خواب مشاهده نمود که بنی امیه بر منبر او تکیه زده‌اند بر او دشوار آمد پروردگار او را تسلیت فرمود بوسیله وحی که این دنیای پستی است از این پند دیده او روشن شد و قلب او آرامش یافت بر حسب آیه (وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ).

در کتاب در منثور از طریقی از سهل بن سعد روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خواب دید فرزندان فلان را که مانند بوزینه‌ها بر منبر او بالا میروند بسیار انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۰۶

بر او دشوار آمد بدین جهت هرگز در میان مردم مسرور دیده نمی‌شد تا هنگام که رحلت فرمود (وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ) در این باره است.

و نیز کتاب در منثور از طریقی از ابن عمر روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود من در خواب دیدم که فرزندان حکم بن العاص بر منبرها مانند بوزینه تکیه زده‌اند و آیه (وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ) مراد حکم بن عاص و فرزندان اویند.

و نیز در کتاب در منثور از طریقی از یعلی بن مره روایت نموده که گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود بمن در خواب ارائه شد که بنی امیه بر منابر مسلمانان تکیه زده و زود است که مقام خلافت و زمامداری مسلمانان را در اختیار خود در آورند و بسیار زمامداران ستمگری خواهند بود و رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز پیوسته مهموم و غمگین بود و آیه (وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ) در این باره است.

و نیز کتاب در منثور از طریقی از حسین بن علی علیه السلام روایت نموده میفرمود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله مهموم و غمگین دیده می‌شد عرض شد یا رسول الله چه پیش آمده فرمود بمن در خواب ارائه شد که فرزندان امیه بطور هتک آمیزی بر منبر من تکیه زده‌اند عرض شد یا رسول الله غمگین مباش از پستی دنیا است که در اختیار آنان درمی‌آید و آیه (وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ) در این باره نازل شده است تفسیر برهان بسندی روایت نموده که راوی گفت از امیر مؤمنان علی علیه السلام شنیدم میفرمود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود پروردگار شخص فحاش بی‌باک و بی‌حیاء را از بهشت محروم و بی‌بهره فرموده است زیرا باک ندارد هرچه در باره دیگران بگوید هم چنین در باره او مردم سخنانی بگویند باک ندارد و آن ارزشی قائل نخواهد بود و چنانچه در رفتار و گفتار او دقت نمائی او را شخص بیهوده و هم‌آئین و شریک شیطان خواهی یافت.

بعض حاضرین سؤال نمودند یا رسول الله آیا مردم نیز شریک شیطان هستند انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۰۷
فرمود آیه کریمه را نخوانده‌ای (وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ) عرض نمود آیا هر که در گفتار خود در باره دیگران باکی نداشته هرچه بگوید و هم چنین در باره او هرچه بگویند فرمود بلی هر که در باره مردم سخنانی بگوید و بداند که متعرض او خواهند شد

این شخص کسی است که باک ندارد در باره مردم هر چه بگوید و هر چه در باره او نیز دیگران بگویند.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۰۸

آیات

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۶۶ تا ۷۲] ... ص: ۱۰۸

رُبُّكُمْ الَّذِي يُرْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لَتَبْتَعُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (۶۶) وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا (۶۷) أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يُخَسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكَيْلًا (۶۸) أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيَغْرِقَكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا (۶۹) وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (۷۰) يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا (۷۱) وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا (۷۲)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۰۹

(شرح) رُبُّكُمْ الَّذِي يُرْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ:

آیه مبنی بر ذکر پاره‌ای از دلائل توحید است آفریدگاری است که کشتی‌ها را در سطح پهناور دریاها پیوسته بحرکت درمی‌آورد و در اثر وزیدن باد کشتی‌ها را طولانی پیموده و مسافرت با قطار جهان و حمل کالا بسهولت صورت می‌گیرد و تامین وسایل زندگی در سرزمینها میسر می‌گردد.

إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا:

ذکر صفت فعل پروردگار و بهیئت ناقصه است و از جمله نشانه‌های رحمت بی‌شمار کبریائی سیر و حرکت کشتی در دریاها و دسترسی بشر بسواحل و باقطار جهان است و وسیله توسعه تجارت با ساکنان کشورها و تأمین اقتصادی در سراسر جهان خواهد بود. وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ:

از جمله آثار و دلایل توحید پروردگار آنستکه هنگام مسافرت با کشتی در دریاها پهناور و ژرف که زیاده بر سه قسمت سطح زمین را فرا گرفته و بهمه اقطار جهان گسترش دارد چنانچه در اثر وزیدن بادهای تند و تیره‌گی شب خطر از هر سو مسافران را تهدید نماید و باستانه غرق و هلاکت در آورد آنچه مردم بیگانه پیوسته انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۱۰

از خدایان خیالی مسئلت مینمایند و نیازهای خود را از آنها خواستارند بطور حتم از خاطر آنان فراموش شده و فقط آفریدگار جهان که رابطه ذاتی و محکمترین رابطه است قلوب آنان را می‌رباید و بخود اختصاص میدهد جز خود و خدا همه چیز را فراموش مینمایند.

فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ:

پس از اینکه پروردگار بر حسب صفت ربوبیت مسافران دریا را از خطر امواج خروشان و از هلاک و غرق رهایی بخشید و بساحل رسانید از ایمان بآفریدگار و به حسن تدبیر او امتناع ورزیده و از توجه برحمت و بسپاس نعمت او اعراض خواهند نمود در صورتی که بسلامت فطرت و خرد در اثر رابطه آفرینش بشر در هر حال چه در امان باشد و یا در خطر حوادث قرار گیرد بآفریدگار متوجه خواهد بود جز هنگام غفلت از خود که سایه بر روان و خاطر خود افکنده است.

وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا:

مبنی بر تهدید است با اینکه نعمت رفاه و آسایش از هر سو بشر را فرا گرفته ولی از نظر خودستائی و علاقه قلبی بوسایل و اسباب

ظاهری آثار و فوائد آنها را بطور استقلال پنداشته و از آفریدگار غفلت ورزیده و بکفران نعمت و ناسپاسی خوی گرفته و سرگرم گشته‌اند و هنگامی که خطری بآنها متوجه گردد با اینکه بفطرت از وحشت و هراس هلاکت خود و همه چیز را فراموش کرده و از هر گونه وسائل دفاع ناامید گشته.

تنها در خاطر آنان رابطه قلبی بآفریدگار خلجان می‌نماید با اینکه پروردگار نیز بفضل خود از چنین خطری که فکر آنان را فلج نموده نجات بخشیده معدلک همه این نعمتها را نادیده گرفته بکفران و ناسپاسی خود ادامه میدهند و علاقه قلبی به نیروی غیبی و خلل ناپذیر که فوق همه اسباب است و عبارت از حکم خرد بایمان بقدرت لا یزال آفریدگار است انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۱۱

أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبُرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا:

استفهام توییح است چگونه از مخالفت و مبارزه با پروردگار در امان خواهید بود هنگامی که مشیت او تعلق بیابد که هر یک از شما مشرکان را قطعه‌ای از زمین فرو برد و در برگیرد و یا در بیابان بادهای مسموم از هر سو بوزد و هر یک از شما بیگانگان را بهلاکت افکند و پناهی نباشد که شما را از هلاکت رهائی بخشد اَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِبًا مِّنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا:

استفهام توییح و آیه مبنی بر اثبات توحید افعالی پروردگار است چگونه ایمن خواهید بود در اثر مبارزه با ساحت پروردگار از اینکه حوادث خطرناکی پیش آورد بارهای دیگر شما را نیازمند بمسافرت دریا بوسیله کشتی نماید و مشیت او تعلق بیابد ناگهان بادهای مخالف از هر سو بوزد کشتی در دریا واژگون گردد آنگاه پناهی نداشته باشد که از غرق شما را رهائی بخشد و نیز بهواخواهی شما کسی برنخیزد که در باره هلاکت شما از ساحت کبریائی مؤاخذه نماید.

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ:

آیه مبنی بر اظهار منت بر سلسله بشر است که از همه انواع بی‌شمار موجودات پروردگار او را بخصوص گرامی داشت و سایر انواع از این موهبت محروم و بی‌بهره و بر حسب آیه (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا ... وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ) همان نیروی عاقله و نفس ناطقه است که در دفتر و حساب جداگانه‌ای برای بشر بنیانگذاری نموده است و بر این اساس همه شئون وجودی انسان از جمله زندگی او بر مبنای مسئولیت نهاده شده و افعال اختیاری او سیر و حرکت ذاتی او معرفی شده و زندگی او بطور دائم و ابدی است و فضایل و کمالات او بر محور کرامت نفس انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۱۲

ناطقه و موهبت روح باو دور میزند.

و مفاد جمله لقد کرما آنستکه گرامی داشتن سلسله بشر در اثر موهبت روح و نفس ناطقه بطور اقتضاء است و چه بسیار که موهبت نفس ناطقه سبب مذلت و ضد کرامت گردد.

هم چنانکه نسبت به بیگانگان از نظر موهبت که فعل پروردگار است تکریم باشد ولی از نظر عدم قابلیت و تَضِيع این نعمت ضد کرامت و سبب مذلت و خواری بشر گردد و آیه يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا)

مبنی بر اینکه ای کاش در طریقه و مسیر انسانیت قرار نمی‌گرفتم و مورد کرامت نبوده و در صف معاندان و کافران نمی‌زیستم.

(وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبُحْرِ) از جمله آثار روح و نفس ناطقه آنستکه بوسایل طبیعی بر حسب اقتضاء زمان میتواند اقطار جهان را بپیماید هم چنین بوسایل صنعت کشتی‌رانی سطح پهناور دریاها و سواحل آنها را طی نماید و باعماق ژرف دریاها فرو رود و یا سرعت بسیر و حرکت خود ادامه دهد و آیه از نظر توحید افعالی آنرا از هر لحاظ بساحت پروردگار نسبت داده و شامل صنعت و ساختمان هر گونه وسایل سیر و حرکت نیز می‌شود.

وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ:

از جمله آثار موهبت روح به بشر آنستکه غذاهای گوارا و لذیذ از مواد خواربار و از ترکیب یافته آنها و هم چنین از میوه‌های نافع و

گوارا بآنان ارزانی داشته و قابل قیاس بر رفع نیاز حیوانات نخواهد بود.

وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا:

و نیز مبنی بر اظهار منت است که در اثر موهبت روح به بشر هر چه بسایر حیوانات و هر گونه نیاز بر حسب نظام طبع بآنها ارزانی داشته بشر را بر همه آنها فضیلت و برتری داده و فضیلت امر اضافی و نسبی است و عبارت از موهبت نعمتی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۱۳

است که بر نعمت دیگران برتری داشته و بهتر باشد و در همه شئون وجودی بشر بر سایر موجودات جهان از هر لحاظ فضیلت و برتری دارد.

و این شاهد بر کمال وجودی بشر است مثلاً حیوانات نیاز بخوراک و محل آرامش دارند که در تیره گی شب در گوشه‌ای خزیده و بدان پناه برند و از خطر ایمن بمانند بدیهی است بشر در همه شئون و رفع نیازهای بی‌شمار خود بغير قیاس بر همه حیوانات فضیلت وجودی و برتری ذاتی دارد.

و وسایل بی‌شماری برای رفع نیازهای خود در اختیار دارند و هرگز قابل قیاس به نیازهای محدود حیوانات نخواهد بود و ظاهر از موصول و صله جمله (مِمَّنْ خَلَقْنَا) حیوانات و حرف من تبعیض است که بشر را از سایر حیوانات بطور اطلاق در شئون زندگی مادی فضیلت و برتری داده و آیه نسبت به فرشتگان نظر ندارد زیرا خلقت آنان سنخ دیگر و از عالم امر و مجرد از مادیت و منزله از تمایلات و عوارض و نیازهای حیوانی است زیرا فرشتگان مأمور اجرای تدبیر پروردگار در جهانند و هم چنین آیه نسبت به فضیلت و برتری بشر از جن نظر ندارد زیرا خلقت آنها نیز مجرد از ماده و بطور مثال از آتش است.

از آیه چند امر استفاده می‌شود ۱- بشر مورد تکریم قرار گرفته و روح باو موهبت شده و در اثر نیروی فکر و اندیشه کرامت وجودی یافته و در همه شئون وجودی و زندگی امتیاز قابل ملاحظه‌ای دارد و از نظر مسئولیت که بشر بعهده گرفته حساب جداگانه‌ای برای او از انواع موجودات جهان تنظیم شده است.

۲- از نظر کرامت بشر موجودات جهان بطور طفیلی و بمنظور آسایش بشر آفریده شده‌اند.

۳- از نظر کمال وجودی بشر می‌تواند فضائل بسیاری کسب کند و سایر موجودات بی‌بهره از آنند و کرامت وجودی که پروردگار به بشر موهبت نموده و بدین جهت او را بر همه موجودات جهان فضیلت و برتری داده شاهد آنستکه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۱۴

او را در همه عوالم این چنین قرار خواهد داد و او را غرض از خلقت معرفی نموده است.

۴- مفاد جمله (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا) آنستکه از ناحیه پروردگار روح و نیروی عاقله به بشر بطور اقتضاء کرامت شده و بشر نیز فضایل زیاده بر تصویری را می‌تواند بدست آورد و سبب کرامت و ارزش وجودی بشر از موجودات عالم گردیده و از نظر این که فرشتگان موجود مجرد و نیرومند و بالاتر از افق این جهان و مأمور اجرای تدبیر در این عالم هستند آیه بهیچ نحو بفرشتگان نظر ندارد. از سخنان گذشته استفاده می‌شود میزان فضیلت وجودی بشر بر چهار امر استوار است.

۱- کرامت وجودی و قدس ذات ۲- خلوص در عبودیت که فقط اداء وظیفه بمنظور اهلیت ساحت کبریائی باشد بدون نظر بفرار از عقوبت و یا رسیدن بنعمت‌های آخرت زیرا عبادت بمنظور فرار از عقوبت مخالفت و یا نیل بثواب و اجر اخروی در آن شائبه خودستائی است ۳- عمل عبادی باید ارادی و ملازم با امکان مخالفت باشد یعنی نیروی اختیار در باره فعل و ترک بطور تساوی بکار رود.

۴- مشقت عمل و قیام باداء وظایف بمنظور رضایت ساحت پروردگار باشد رسولان و پیامبران این چهار مقام را واجدند هم چنین فرشتگان دارای قدس ذات و صفای وجودی هستند و نیز اطاعت فرشتگان ذاتی و منزله از مخالفت بوده و تمرد آنان امکان‌ناپذیر

است بر این اساس خلوص در عبودیت دارند و بمنظور اهلیت ساحت پروردگار پیوسته بانجام مأموریت خود ادامه میدهند و نظر بسود خود و یا فرار از عقوبت و یا نیل باجر ندارند بر این اساس تفاوت رسولان با فرشتگان در این دو مقام است.

۱- رسولان هنگام عمل و قیام باده وظایف طاقت‌فرسای دعوت بتوحید تمام اختیار را بکار میبرند و ملازم با امکان ترک بوده و نیز بمنظور اهلیت ساحت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۱۵ کبریائی است.

۲- رسولان مشقت عمل و سختی قیام باده وظایف و مبارزه با دنیای شرک و کفر را عهده دارند ولی فرشتگان این دو شرط را فاقد هستند زیرا در باره آنان تخلف از وظیفه امکان ندارد هم چنین برای فرشتگان سختی انجام مأموریت مفهوم ندارد از نظر اینکه موجود مجرد و ظهوری از اراده کبریائی هستند و اطاعت و انقیاد آنان ذاتی و تخلف‌ناپذیر است و در کمترین لحظه‌ای سرزمین شهر لوط را واژگون نمودند.

و در اثر این دو شرط رسولان و پیامبران فضیلت ذاتی بر فرشتگان دارند زیرا عبادت ارادی و تحمل مشقت در انجام وظایف سبب اجر و تقرب و فضیلت اکتسابی آنان خواهد بود از نظر اینکه رسولان وجودات کامل و مکمل هستند موجود مستکمل نیز خواهند بود یعنی اداء وظایف و مشقت در باره قیام بدعوت بشر بخداپرستی سبب فضیلت و تقرب و استکمال آنان نیز خواهد بود ولی فرشتگان در اثر اینکه عبادت آنان ذاتی و تخلف‌ناپذیر است کمالی را در انتظار ندارند.

۲- در اداء وظایف مشقتی متحمل نخواهند بود اجر و ثواب برای آنان مقرر نشده بر این دو جهت استکمال نداشته و کمالی را در انتظار نخواهند داشت از این بیان استفاده شد که اهل ایمان عموماً غیر رسولان فاقد دو شرط اساسی فضیلت هستند ۱- فاقد روح قدس‌اند زیرا روان آنان قوه محض و از صفر شروع بحرکت و سیر کمالی مینماید.

۲- فاقد خلوص در عبودیت هستند زیرا عبادت آنان فقط از نظر قرار از عقوبت و یا نیل به نعمتهای اخروی است و هیچیک از اهل ایمان فقط بمنظور اهلیت پروردگار قیام باده وظایف الهی نمی‌نمایند از این نظر در عمل عبادی آنان شائبه خودستائی خواهد بود و این دو نقص اساسی سبب مفضولیت عموم بشر غیر رسولان از فرشتگان خواهد شد.

۳- عبادت آنان ارادی ملازم با ترک معصیت است انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۱۶

۴- در اداء وظایف متحمل مشقت می‌شوند و این دو شرط سبب کمال و استکمال اهل ایمان و تقوی خواهد شد و نتیجه این تحلیل آنستکه رسولان و اوصیاء علیهم السلام بر فرشتگان مقرب فضیلت ذاتی و اکتسابی دارند و فرشتگان مقرب مفضول آنان هستند. بدین اساس پروردگار بفرشتگان امر فرمود که بآدم علیه السلام که مثالی از رسولان است سجده نمایند و او را قبله قرار داده بالاخره رکن ایمان فرشتگان اقرار بفضیلت رسولان و اینکه در باره فیوضات الهی بعوالم وساطت دارند و عهده‌دار تعلیم و تربیت فرشتگان و عموم بشر هستند و ساحت پروردگار بر رسولان پیوسته تعلیماتی فرموده که فرشتگان از آن بی‌بهره‌اند و شاهد قطعی بر فضیلت رسولان و اوصیاء علیهم السلام بر فرشتگان خواهد بود.

در باره اثبات فضیلت اهل ایمان بر فرشتگان گفته شده از نظر اینکه عمل اختیاری بر اساس بکار بردن نیروی اختیار و ترجیح طاعت بر معصیت و مخالفت است و دو نیرو بکار برده شده یکی نیروی طاعت و دیگر نیروی تقوی و ترک مخالفت ۲- از نظر اینکه عمل اختیاری و طاعت بشر بر اساس مشقت و تکلف و رنج است ولی در باره فرشتگان طاعت آنان ذاتی و بطور مجاز است و اختیار در طاعت خود بکار نمی‌برند و دیگر از نظر اینکه فرشتگان نیروی غیبی و قدرت آنان زیاده بر تصور است هرگز در اطاعت و اجرای مأموریت خود رنج مشقت برای آنان مفهوم ندارد بر اساس این دو امر اهل ایمان و تقوی بر فرشتگان فضیلت دارند تا چه رسد برسولان.

ولی این نظر بر مبنای چنین استدلالی صحیح نیست زیرا در عمل اطاعت که بشر نیروی اختیار خود را بکار میبرد و از مخالفت

اجتناب می‌نماید هرگز تأثیری در فضیلت بشر نخواهد داشت زیرا عمل اختیاری از عوارض و حرکت ذاتی فاعل است و ارتباط با سایر افعال اختیاری او دارد از نظر اینکه از یک سر چشمه بظهور رسیده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۱۷

و چه بسا گناهایی مرتکب شود که فضیلت را از افعال او بطور کلی سلب نموده باشد و بهمین دلیل نیز تحمل رنج و مشقت در فعل طاعت سبب فضیلت بشر نمیشود زیرا فعل طاعت از حالات و عوارض روح فاعل است و ارتباط با سایر افعال اختیاری و ملکات او دارد و بطور جمعی باید رعایت شود.

از جمله شرط بقای طاعت تا آخرین لحظات زندگی است و طاعت فاسق سبب فضیلت او نخواهد شد و طاعت مرتد بیهوده است بلکه اساس فضیلت را در روح و روان که حقیقت انسان است باید جستجو کرد و عبارت از صفای روح و خلوص در عبودیت اهل ایمان است که بعمل اختیاری خود نیروی ابد میدمد بر این اساس یگانه سبب فضیلت صفاء روح و خلوص و استقامت در عبودیت که اساس و ریشه عمل طاعت است.

بدیهی است بر حسب آیه (بِئَلِّ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْتَبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَعْمَلِهِ يَعْْمَلُونَ) فرشتگان نیروی قدس و مجردند پروردگار عبودیت و خلوص آنان را تصدیق فرمود و همچنین کرامت وجودی آنان را بطور صفت معرفی نموده و صفاء و نورانیت ذاتی آنان را گواهی داده که از شائبه مخالفت بری و منزه هستند و صدور معصیت از آنان امکان‌ناپذیر است.

بر این اساس هرگز بشر که پیوسته صفای اکتسابی و نورانیت عارض خود را باید حفظ کند و گرنه آمیخته بکدورت و خودستایی است نمیتوان مقام او را بمقام فرشتگان مقرب قیاس نمود که صفای ذاتی و خلوص و استقامت آنان در عبودیت باقصری درجه است بلی از نظر اینکه رسولان و پیامبران نیز دارای ارواح قدسیه هستند و صفای روح و نورانیت آنان ذاتی و موهوبی است مانند فرشتگان ولی از نظر اینکه نیروی اختیار را رسولان بکار میبرند و نیز مشقت و رنج اداء وظایف طاقت‌فرسای دعوت بشر را بتوحد متحمل میشوند که غرض و هدف از خلقت و نظام جهان است از این دو نظر رسولان بر فرشتگان فضیلت ذاتی و نیز فضیلت اکتسابی خواهند داشت قیاس فضیلت از لحاظ عبادت و گسترش آثار و قیام بآداء وظایف میان رسولان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۱۸

و قدسیان بانستکه عبادت و اداء وظایف فرشتگان در محور اجرای تدبیر نظام عالم دور میزند و بصورت تسبیح و تقدیس ساحت کبریائی معرفی میشود و آثاری درخشان و زیاده بر تصور پیوسته بر آنها مترتب خواهد شد.

هم چنین بقیام رسولان بدعوت جامعه بشر بمکتب توحید و تعلیم و تربیت آنان آثاری درخشان مترتب شده و میشود و غرض از خلقت جهان معرفی شده زیرا رهبری بشر بسوی کمال و انسانیت بقیاس وظیفه فرشتگان بمنزله غایت و غرض است.

بدین جهت وظایف رسولان بر وظیفه و مأموریت فرشتگان فضیلت و برتری قابل ملاحظه‌ای دارد عبادت و قیام بآداء وظایف دینی پیروان مکتب توحید و گروندگان بر رسولان بسیار محدود است فقط از نظر اداء وظایف و اجرای برنامه عملی خداپرستی است و چنانچه در پاره‌ای از موارد نیز مصالح جامعه اهل توحید را در نظر داشته باشد بسیار محدود و هرگز قابل قیاس با آثار درخشان وظایف فرشتگان و تدبیر نظام جهان که بصورت تسبیح معرفی میشود نخواهد بود.

بدیهی است فضیلت طاعت بر گسترش آثار درخشان آن استوار است.

و هر سه مقام: ۱- کرامت وجودی و قدس روح.

۲- و نیز کرامت استفاده از تعلیمات ربوبی که در محور صفات ذات و اسماء حسنی دور میزند.

۳- از لحاظ اهمیت آثار درخشان وظیفه عملی رسولان ارجدارتر از سه مقام فرشتگان مقرب میباشد و بر حسب روایات بسیاری از اهل بیت علیهم السّلام رسیده که فرمودند (سبحنا و سبحت الملائکه) مبنی بر اینکه در مقام قرب عالم ذرّ و صحنه ازل که سلسله بشر مورد خطاب (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) قرار گرفت نخستین بار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السّلام به تسبیح مقام کبریائی مبادرت نموده و سپس رسولان و پیامبران تسبیح نمودند آنگاه فرشتگان مقرب طریقه و روش سپاسگزاری را آموخته به

تسبیح ساحت قدس برای همیشه قیام نمودند سپس بشر با آنان هم آهنگ شدند انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۱۹
 يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ:

بیان چگونگی حشر بشر در روز قیامت است که هر قوم و گروهی را بوسیله و بهمراهی پیشوای آنان دعوت نموده و احضار مینمائیم و همچنانکه در اینجهان رابطه وحدت و پیوستگی همانا عقیده و مرام و عمل است که افراد چندی را در اثر پیروی از مرام و پیشوائی خود همه آنها را بهم می‌پیوندد و از اقوام و اجتماعات دیگر جدا نموده و امتیاز میدهد.

در قیامت نیز که ظهور سیرت و بروز عقیده است رابطه وحدت اعتقادی و پیوستگی آنها بصورت دسته جمعی پیشوا و پیروان او در می‌آید بر این اساس در عالم قیامت هر گروهی بطور دسته جمعی و بهیئت اجتماع با پیشوای آنان خوانده و دعوت و بصرحه محشر احضار میشوند امام از ماده امّ یام گرفته شده بمعنای پیشوائی است که از مرام او پیروی نمایند.

بدین نظر پیشوا در اجتماعات بشری ممکن است از جانب پروردگار منصوب و بسمت امامت و پیشوائی معین گردد مانند رسولان و اوصیاء علیهم السّلام و نیز ممکن است پیشوائی که مردم را بمرام گمراهی و اندیشه خود دعوت نموده گروهی از مردم از مرام و اندیشه او پیروی نمایند که پیشوای ضلالت و گمراهی نامیده می‌شود و در هر دو قسم امامت بحق و همچنین امامت بضلالت و گمراهی وحدت پیوستگی در پیروان خود ایجاد مینماید و سبب امتیاز از سایر اجتماعات خواهد بود در صحنه قیامت نیز معرّف هر یک از اجتماعات و گروه‌ها پیشوایان آنها خواهند بود و هر پیشوائی بمصاحبت و همراهی پیروان خود محشور خواهند شد.

و امامت از جمله مناصب عالیه الهی مانند نبوت و رسالت است نبوت بمعنای ارتباط با تعلیمات غیبی است و نبی پیامبری است که وظیفه او تعلیم معارف و بیان احکام و وظایف عملی برای مردم است و رسالت زیاده بر مقام نبوت و ارتباط با الهامات و تعلیمات غیبی اعزام شخصی بسوی اجتماعی است که چنانچه از دعوت و دستورات او تخلف کنند بهلاکت خواهند افتاد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۲۰

و امامت نیز از جمله مناصب الهی است و عبارت از کسی است که از جانب پروردگار بسمت امامت و پیشوائی منصوب گردد و مردم نیز از او پیروی نمایند و منصب امامت با سمت نبوت و رسالت نیز سازش دارد مانند ابراهیم خلیل علیه السّلام که بر طبق آیه (قَالَ اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا) بسمت امامت منصوب گردید.

پس از اینکه حائز مقام نبوت و رسالت و صاحب دین و کتاب بود همچنین سایر رسولان که بسمت امامت نیز قائل بودند و نیز ممکن است که امامت منصب جدا از مناصب نبوت و رسالت باشد مانند اوصیاء طاهرین رسول اکرم صلی الله علیه و آله که بر حسب آیه (اِنَّمَا وَّيَّكُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوا الَّذِيْنَ يُقِيْمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوْنَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُوْنَ ۝۵-۶۲) پروردگار در اثر رابطه آفرینش بر بشر ولایت قیومیه دارد.

همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسمت ولایت و امامت منصوب شده و با منصب عالی رسالت و خاتمیت وی جمع شده و نسبت باوصیاء علیهم السّلام ولایت و امامت منصب مستقل است و عبارت از زعامت و تصدی امور دین و دنیای جامعه بشر است با دعوت مردم جهان پیروی از مکتب عالی قرآن و تعلیم معارف با تأثیر باطنی و دعوت معنوی یعنی همانطور که بر حسب ظاهر جامعه بشر را بسوی مکتب قرآن دعوت مینماید بر حسب تأثیر معنوی نیز پیروان خود را بقرب ساحت کبریائی میرساند و وساطت در فیوضات تکوینی و تشریحی دارد در قیامت نیز سمت معرفی و شفاعت و وساطت را خواهند داشت و در باره بیگانگان نیز سمت وساطت در اجرای عقوبت و اعلام محکومیت در باره آنان را خواهد داشت.

و بر حسب آیه (وَ جَعَلْنَاهُمْ اُمَّةً يَهْتَدُوْنَ بِاَمْرِنا) استفاده میشود که منصب هدایت و دعوت ظاهری جامعه بشر توأم با هدایت معنوی و تأثیر باطنی است و از شئون منصب امامت معرفی شده است.

و نیز بر حسب آیه (قَالَ اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي) ۲- ۱۲۰ انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۲۱

مبنی بر اینکه ابراهیم خلیل علیه السلام منصب امامت و ولایت را در باره فرزندان خود در خواست نمود و پذیرفته شده.

در نتیجه سمت امامت مانند منصب نبوت و رسالت از جمله مناصب الهی گردید یعنی دعوت ظاهری جامعه بشر بمکتب توحید توأم با تأثیر باطنی گردید به این که امام و پیشوا همچنانکه مردم را دعوت بتوحید مینماید بر طبق تأثیر باطنی و هدایت معنوی نیز پیروان خود را بمقصد و قرب کبریائی میرساند.

وقید دیگر منصب امام که استفاده میشود آنستکه اختصاص به زمان حیات امام و تصدی امور دین و دنیای مردم دارد بخلاف منصب نبوت و رسالت یعنی همچنانکه امام فقط در زمان حیات قیام بدعوت مردم بتوحید و نیز قیام بتصدی امور دین و دنیای مردم مینماید تأثیر معنوی و هدایت باطنی او نیز در باره پیروان خود اختصاص زمان حیات خود او دارد.

و پس از رحلت همچنانکه تصدی امور و زعامت دین و دنیای مردم بامام دیگر محول میشود، همچنین تأثیر معنوی و هدایت باطنی مردم نیز از شئون امام دیگر خواهد بود و تفاوت منصب امامت با سمت نبوت و رسالت همین است زیرا منصب نبوت و رسالت در محور تعلیم معارف و تبلیغ احکام الهی دور میزند.

و این منصب وابسته بحیات پیامبر و رسول نخواهد بود و آثار تعلیمی آنان در جامعه بشر باقی و نافذ خواهد بود ولی تصدی و ولایت بر امور دین و دنیای مردم و هدایت معنوی و تأثیر باطنی در باره پیروان خود اختصاص بزمان حیات دارد و قید حیات در باره تصدی امامت و شهادت از آیات کریمه و روایات اهل بیت علیهم السلام بطور صراحت استفاده میشود.

از جمله آیه (مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُمْ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ ۝ ۵-۱۱۹) مبنی بر اینکه عیسی علیه السلام به پیشگاه کبریائی عرض خواهد نمود به این که جامعه بشر را پیوسته بتوحید دعوت نمودم تا هنگامی که در میان آنان بوده و میزیستم بر عقاید انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۲۲

و اعمال آنان بطور کامل آگاه بوده و احاطه داشتم و پس از آنکه مرا بسوی خود برده فرا گرفتی ذات کبریائی خود مراقب و متصدی امور و عقاید و اعمال جوارحی آنان بوده و هستی.

و از آیه استفاده میشود که تصدی شهادت و آگاهی بر عقاید قلبی و اعمال جوارحی مردم و ولایت بر امور دین و دنیای و پیشوائی جامعه بشر اختصاص بزمان حیات امام دارد.

خلاصه منصب امامت از جانب پروردگار عبارت از تصدی امور دین و دنیای مردم عصر خود و شهادت و آگاهی بر عقاید و اعمال جوارحی مردم است و لازم ولایت و امامت نیز تأثیر باطنی است که فیوضات پروردگار را پیوسته پیروان خود میرساند و آنان را بمقصد و سعادت سوق میدهد و این سمت اختصاص بزمان حیات شاهد و امام دارد و در عوالم آینده نیز، همچنین امام و پیشوای پیروان خواهد بود از جمله در عرصه محشر بمنظور معرفی و اداء شهادت در باره پیروان خود به پیشگاه کبریائی حضور خواهد یافت.

و امام بیاطل و پیشوای ضلالت که گروهی از مردم را بمرام باطل خود دعوت مینماید بر حسب قانون کلی و روایت شریفه «من سن سنه سیئه سیئه فعلیه وزرها و وزر من عمل بها» همچنانکه در جهان آزمایش امام پیشوائی گروهی از مردم را بباطل بعهد گرفته و آنان را بگمراهی رهبری مینماید و خود و گروه و پیروان خود را از اهل ایمان جدا نموده بهمین سیرت در عوالم دیگر در قطب مقابل قطب پیروان امام بحق خواهند ایستاد از جمله در عرصه محشر پیشوای پیروان خود بوده و به پیشگاه کبریائی اینچنین احضار و جلب خواهد شد.

فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ:

بیان نتیجه دعوت هر یک از افراد و اجتماع بشر است (که با امام و پیشوای خود با این امتیاز ذاتی در صحنه محشر حضور خواهد یافت گروهی که پیرو امام انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۲۳

بحق بوده در محور پرچم توحید و اسلام در یمین عرش کبریائی گرد امام و پیشوای خود آمده.

آنگاه صحایف عقاید و اعمال هر فردی باو داده میشود شاهد آنستکه از اصحاب یمین و اهل ایمان و سعادت‌مند است این گروه صحایف عقیده و اعمال خود را با توجه و سرور میخوانند و در خود سعادت را می‌یابند و جهت اینکه گروه پیروان امام بحق اصحاب یمین معرفی شده و صحائف اعمال بدست راست آنان داده میشود.

بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ) آنستکه بهر یک از آنان اراده و قدرت بطور اطلاق موهبت میشود و از نظر اطاعت و پیروی از امام بحق در دنیا و قیام کامل باداء وظایف و انقیادی که نسبت بساحت پروردگار بکار برده در عالم آخرت بصورت قدرت و اراده بطور اطلاق در می‌آید و هر چه را بخواهد و اراده کند پرتو و ظهوری از اراده قاهره پروردگار بوده بیدرنگ خواسته آنان تحقق می‌یابد و یمین از یمین و برکت و قدرت گرفته شده از نظر اینکه نظام عالم آخرت در باره پیروان امام بحق اهل ایمان و تقوی نظام قدرت و سعه وجودی و نفوذ و احاطه و وجدان است.

همچنانکه نظام آخرت در باره بیگانگان و پیروان امام باطل نظام عجز و شئامت (تیره بختی) و حسرت و فقدان خواهد بود.
وَلَا يُظَلَّمُونَ فِتْيَانًا:

جمله تفریع و بیان نتیجه قرائت صحایف اعمال است با کمال سرور و اطمینان قلب بر سیرت اعمال صالح خود نظر افکنده در خود می‌یابد زیرا هر یک از اعمال صالح ایمان و پیروان امام بحق حرکت ذاتی و سیر روانی بکمال عبودیت و تشبّه بصفات کبریائی است.

آیه مبنی بر استقرار خاطر اهل ایمان و تقوی پیروان امام بحق است که در انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۲۴

آن صحنه وحشت‌زا که نمی‌توان تصور کرد با اطمینان خاطر بهمه صحایف و اوراق زندگی خود و ساعات و دقائق و لحظات بیشماران بصیرت و احاطه می‌یابد و در خود بطور شهود می‌یابد که کوچکترین عمل صالح خود از خطورات قلبی و حرکات جوارحی او نیز در آن صحایف و اوراق ضبط شده همه را تصدیق خواهد نمود که چیزی از آنها فرو گذار نشده است.
وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى:

زندگی بشر در دنیا مسطوره و نمونه‌ای از زندگی همیشگی او در آخرت است بر این اساس چنانچه گروهی در دنیا از امام بحق پیروی نمایند و در اینباره بصیرت و آگاهی نیابند و شیفته زندگی دنیا و آرزوهای دامنه‌دار آن شوند و توجه بمسیر و غرض از خلقت خود نمایند و زندگی دنیا که بمنظور سعی و کوشش و آزمایش است بغفلت بسر برند.
هنگام که زندگی آنان پایان بیابد و مرگ آنان فرا رسد و باستانه عالم برزخ و قیامت قدم گذارند نابینا و بی‌بصیرت خواهند بود و ظاهر از نابینائی بطور اطلاق جهالت قلبی و عدم توجه باصل وجود و مبدء ذات واجب و بصفات کامله است که مستلزم اعراض از قوه نظریه در باره جهان آفرینش و نظام یکنواخت آنست و از جمله غفلت از مسیر زندگی و از هدفی است که برای او در نظر گرفته شده است.

وَأَضَلُّ سَبِيلًا:

با تفاوت اینکه در زندگی دنیا سرگرم و بغفلت بسر می‌برد و بگمراهی و ضلالت خود توجه نداشته و بتهدید خرد گوش فرا نمی‌دادند ولی در عوالم دیگر که بطور شهود بگمراهی و تیره‌بختی خود توجه نموده و خود را گمراه و تیره‌بخت و نابینا یافته‌اند و در اثر اینکه در دنیا از حق جستجو نکرده دچار حسرت گشته و از برنامه مکتب عالی توحید پیروی ننموده در آتش حسرت و شعله‌های تیره دوزخ برای همیشه خواهند زیست. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۲۵

نفوس بشری در عالم قیامت هرگز غافل از افعال اختیاری خود نخواهند بود از نظر اینکه سیر ذاتی و حرکات روانی آنها بوده و واجد آنها هستند ولی بیگانگان که تیره‌بختی و شقاوت در دنیا آنها را فرا گرفته و از عظمت کبریائی و صفات کامله او چشم پوشیده

و توجه ننموده افعال اختیاری و گناهان خود را هنگام بررسی در پیشگاه پروردگار انکار می‌نمایند در اثر اینکه در دنیا جاهل بوده به این که ساحت کبریائی بهمه پدیده‌ها و افعال و خطورات قلبی و کارهای آنها احاطه قیومیه داشته و دارد. در صحنه قیامت نیز که همه اسرار آنان آشکار می‌شود جهل آنها نیز آشکار شده طبع خبیث و روان پلید آنها که در دنیا سبب نقصان عقل و خرد آنان بوده در مقام انکار گناهان خود برمی‌آیند.

در کتاب امالی شیخ بسندی از زید از پدر بزرگوارش امام سجاد علیه السلام در باره آیه (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ) فرمود پروردگار فضیلت داد بشر را بر سایر مخلوقات و آنان را در بیابانها حمل نمود یعنی بر رطب و یابس احاطه یافت و مفاد جمله و رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ یعنی از میوه‌های بسیار گوارا بهره‌مندند.

و نیز مفاد (وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا) یعنی هیچیک از حیوانات و پرندگان نیست جز اینکه بوسیله دهان می‌خورد و میاشامد و نمیتواند دست خود را برای خوردن و آشامیدن بکار برد جز بشر که دستهای خود را برای صرف غذا بکار می‌برد.

تفسیر عیاشی از جابر از ابی جعفر امام باقر علیه السلام در باره مفاد آیه (وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً) فرمود پروردگار رخسار هر چیز را رو بزمین آفرید و فقط بشر را با قامت رسا و منتصب آفرید.

در تفسیر عیاشی از فضیل روایت نموده گفت از امام باقر علیه السلام سؤال نمودم از آیه (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ) فرمود در قیامت رسول اکرم صلی الله علیه و آله حاضر میشود با قوم خود همچنین امام حسن در قوم خود می‌آید و نیز امام حسین علیه السلام در میان قوم انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۲۶

خود و هر که مرده باشد در زمان حیات هر یک از امامها با خود او حاضر خواهد شد.

در تفسیر برهان از ابن شهر آشوب از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود چگونه حمد و سپاس پروردگار را بجا نیارید در صورتی که روز قیامت هر قوم و جماعتی با کسی که او را دوست می‌دارد و پیروی می‌نماید خوانده و محشور میشود ما بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله پناه برده می‌گرویم و شما اهل ایمان بما امامان پناه می‌آورید در تفسیر مجمع فرمود باسناد صحیح از امام رضا علیه السلام از اجداد گرامی خود علیهم السلام از رسول صلی الله علیه و آله روایت نموده‌اند که می‌فرمود هر قوم و جماعتی در قیامت خوانده و دعوت می‌شوند با امام زمان خودش و یا کتابی آسمانی پروردگار و یا سنت رسول عصر خود.

در کتاب در منشور بسندی از علی علیه السلام روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود (یوم ندعو کل اناس بامامهم) که هر قوم و جماعتی با امام زمان خود و نیز با کتاب آسمانی پروردگار و با سنت و احکام پیامبر زمان خود خوانده و احضار می‌شوند.

در تفسیر عیاشی از عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام روایت نموده می‌فرمود زمین هرگز خالی از امام و پیشوا نخواهد بود که حلال پروردگار را برای مردم بگوید و نیز حرام پروردگار را تحریم کند این است مفاد آیه (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ). و نیز فرمود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود هر که بمیرد بدون اینکه از امام بحق پیروی نموده باشد بشرک جاهلیت مرده است.

در کتاب علل از امام صادق علیه السلام روایت شده فرمود امام حسین بن علی علیهما السلام وارد بر هر گروهی از اصحاب خود شد فرمود ای مردم پروردگار بشر را نیافرید جز برای اینکه او را بشناسند و چنانچه او را بصفات کامله بشناسند باید او را اطاعت کنند و چنانچه پرستش کنند از عبادت دیگری بی‌نیاز خواهند بود.

کسی از حاضرین سؤال کرد بابی انت و امی چگونه است معرفت پروردگار انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۲۷

فرمود عبارت از معرفت اهل هر عصر و زمان امام خود را که اطاعت او بر همه مردم واجب است و بواسطه عبادت و پرستش پروردگار از اظهار حاجت به غیر او بی‌نیاز خواهند شد.

مفسر گوید معرفت امام فرع معرفت رسول گرامی صلی الله علیه و آله است و معرفت رسول صلی الله علیه و آله نیز فرع معرفت پروردگار است زیرا فیوضات کبریائی چه تکوینی باشد و چه تشریحی یعنی هدایت و رهبری بشر بسعادت و قرب پروردگار بطور تسلسل نازل می‌شود و یگانه رابطه بشر با ساحت کبریائی از طریق رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام هر عصر و زمان می‌باشد و در عوالم دیگر نیز اینچنین خواهد بود و از آن جمله است دعوت اهل ایمان هر عصر و زمان بصحنه قیامت به پیشوائی و معرفی امام همان عصر و زمان.

در تفسیر عیاشی از اسماعیل بن همام از امام صادق علیه السلام روایت نموده که در باره آیه «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» فرمود در روز قیامت ساحت پروردگار میفرماید آیا بر وفق عدل این نیست که هر قوم و جماعتی محشور شود با پیشوای که او را دوست داشته و از او پیروی مینموده خواهند عرض کرد بلی ساحت پروردگار بفرماید پس همه مردم در اثر پیروی از پیشوای خود از یکدیگر امتیاز یابند و جدا شوند.

در تفسیر قمی در باره آیه (وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا) فرمود فتیل بمعنای پوست نازک هسته خرما است.

مفسر گوید کنایه از اینکه اهل ایمان پیروان مکتب امام بحق هر عصر و زمان در صحنه قیامت که صحنه تیره وحشت و اضطراب است معدلک اهل ایمان آنچنان اطمینان قلب و ثبات خاطر دارند که صحائف و اوراق اعمال در دوره ممتد زندگی خود را تطبیق نموده با سیرت روان خود تصدیق خواهند نمود که بقدر پوست نازک هسته خرما از قلم ساقط نشده است.

در تفسیر عیاشی از مثنی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که ابو بصیر از امام سؤال نمود و من حضور داشته و می‌شنیدم سؤال کرد شخصی یکصد هزار درهم انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۲۸

دارد و هر سال زیارت حج واجب خود را بتأخیر میافکند تا هنگام که مرگ او فرا رسد و بلاء مانع شد از اینکه زیارت حج برود. امام فرمود ای ابا بصیر نشنیده‌ای آیه (وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا) فریضه و وظیفه‌ای را نادیده گرفته است.

مفسر گوید استفاده میشود که ترک واجبات و ارتکاب گناهان نیز از عمی و نابینائی و گمراهی و ضلالت معرفی شده و اختصاص بشرک و کفر و پیروی از امام باطل ندارد.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۲۹

(آیات)

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۷۳ تا ۸۱] ... ص: ۱۲۹

وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذًا لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا (۷۳) وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كَذَبْتَ تَزَكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا (۷۴) إِذَا لَادَّقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاءِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا (۷۵) وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفْزُونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبُثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا (۷۶) سُنَّةً مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا (۷۷) أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى عَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا (۷۸) وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا (۷۹) وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا (۸۰) وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (۸۱)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۳۰

(شرح) وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذًا لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا:

بیان تذکر و یادآوری برسول گرامی صلی الله علیه و آله است که کفار قریش در مقام مکر و حيله برآمده تصمیم دارند که ترا

ترغیب نمایند از دستورات قرآن که بتو داده‌ایم در باره توحید و فضایل اخلاقی و نیز مبارزه با شرک انحراف بیابی بمنظور اینکه نسبت ناروا پروردگار داده و غیر آنچه آیات قرآنی در باره مبارزه با شرک و کفر دستور داده اجرا نمائی و نیز در اینباره که مستمندان اهل ایمان را از دور خود طرد نمائی در اینصورت که با مرام و خواسته آنان موافقت نمائی با تو هم آهنگ شده و خودشان را دوست و هم آئین تو معرفی نمایند.

وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَنَّاكَ لَقَدْ كَدَّتْ تَوْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا:

از نظر تشریف روی سخن بر رسول اکرم بوده و نیز از نظر اهتمام بمقصدی که ساحت کبریائی پیشنهاد فرموده با تأکید در باره توحید افعالی بوی خطاب نموده از نظر اینکه نیروی تزلزل‌ناپذیر عصمت که بتو موهبت نموده و ثبات عقیده تو در مقام عبودیت و استقامت در اداء وظایف قیام بدعوت بتوحید و نیروی مبارزه تو با دنیای شرک هر آینه تصور می‌رفت که بخواسته کفار قریش تمایل نمائی و در سخنان خود مداهنه و اهمال گوئی نمائی ولی هرگز لحظه‌ای از وظیفه طاقت فرسای انوار درخشان، ج ۱۰، ص:

۱۳۱

خود نخواهی انحراف یافت و یا بخواسته آنان تمایل نمود.

إِذَا لَأَذْفَنَّاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا از نظر تشریف روی سخن برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده و بیان ملازمه دو امر امکان‌ناپذیر است که بفرض چنانچه در اداء وظیفه خود بخواسته کفار اظهار تمایل نمائی دچار عقوبت و نکبت در دنیا خواهی گشت همچنین در آخرت نیز بشدت عقوبت آنگاه نخواهی یافت موجودی که از تو دفاع کند و غرض تهدید جامعه اسلام و منع از رکون آنان به بیگانگان است.

وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفْرِزُوا نَكَ مِنْ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذَا لَا يَلْبُثُونَ خِلَافَكَ إِلَّا قَلِيلًا:

با اینکه کفار قریش از تمایل تو با آنها ناامید هستند بدینجهت تصمیم دارند که تو را از سرزمین مکه کانون توحید اخراج نمایند در آن هنگام در آن سرزمین پس از اخراج تو نتوانند زندگی کرد جز اندک زمانی محتمل است مراد جنگ بدر باشد که بسیاری از بزرگان قریش بخون کشیده شده و گروه دیگر باسارت مسلمانان درآیند که هیچگاه از قید اسارت خارج نشوند و در فتح مکه بار دیگر اسارت که گریبانگیر آنان است آشکار گردد.

سِنَّةً مِنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا:

مبنی بر تسلیت خاطر گرامی رسول است از نظر پشتیبانی از دعوت بتوحید و جانبداری از پیامبران که بسوی اجتماعات بشری اعزام داشته و فرستاده‌ایم آن است که چنانچه مردم در مقام مبارزه با ساحت کبریائی و انکار دعوت رسولان برآیند بر حسب نظام ربوبی آن مردم را بطور حتم سرکوب نموده و بهلاکت افکنده‌ایم در باره پشتیبانی از تو و هلاکت کفار قریش نیز این سنت و روش هرگز تغییرپذیر نخواهد بود.

أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى عَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا: انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۳۲

آیه بیان فرائض پنجگانه شبانه روز و اوقات آنها است که از زوال خورشید تا پس از نیمه شب هنگام برگزاری فرائض ظهر و عصر و مغرب و عشا است و فریضه صبح هنگام سپیده دم که مورد شهود فرشتگان شب و روز خواهد بود و نیز آیه بیان آنستکه از تصمیم کفار قریش مبنی بر اینکه تو را از مکه اخراج کنند افسرده خاطر مباش و بسپاس نعمت و عبادت قیام بنما پروردگار شر و ضرر آنان را رفع خواهد فرمود.

حرف لام در جمله لدلوك برای تعلیل و یا تولیت است مبنی بر اینکه بیاد داشتن فرائض بمنظور ذکر و یاد کبریائی است سبب ارتفاع تابش خورشید جهان‌آرا و یا هنگام توجه و یاد پروردگار فرائض را بیادار.

تفسیر عیاشی بسندی از عبیده بن زراره از امام صادق علیه السلام روایت نموده در باره آیه فرمود پروردگار چهار فریضه را واجب

نمود و اول وقت آنها هنگام زوال ظهر تا نیمه شب بشرط اینکه هر یک قبل از دیگری برگزار گردد و قرآن الفجر و نیز نماز سپیده دم تعبیر بقرآن شده باید بقرائت آیات قرآن برگزار شود.

و نیز از امام صادق علیه السلام سؤال شد از فضیلت اوقات نماز صبح فرمود هنگام طلوع سپیده دم است و آیه فرمود وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً یعنی نماز صبح را فرشتگان شب و روز مشاهده نمایند.
وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ:

مبنی بر ترغیب به بیداری پاسی از آخر شب و استحباب نماز شب است و هجود بمعنای در بستر آرمیدن است و تهجد ضد آن بمعنای بیدار شدن از خواب آخر شب است.

عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا:

کلمه عسی در مورد رجاء و امید بکار می‌رود گفته شده از ساحت پروردگار بطور حتم است زیرا امیدواری را ناامید نمودن سزاوار کبریائی او نخواهد بود انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۳۳

با توجه به این که مقام رسالت و خاتمیت اقصی درجه قابلیت امکانی را واجد و جایز است بر این اساس تعلیق بر جاء فقط از نظر توحید افعالی و مشیت پروردگار است و آیه مبنی بر مژده است.

چنانچه برای همیشه بیداری آخر شب و خواندن نماز نافله مداومت نمائی پروردگار تو را بمقام محمود و پسندیده نائل خواهد فرمود محتمل است مقام محمود بطور اطلاق عالیتین مقامی باشد که فیوضات ساحت کبریائی از نظر تنزل مقاماتی را خواهد پیمود و عالیتین مقام آن نخستین نقطه امکانی مقام رسالت و خاتمیت است که در همه عوالم این مقام عالی را جایز خواهد بود زیرا عوالم متصل و مرتبط است از جمله مقام نزول برکات و فیوضات تکوینی و تشریحی و هدایت بشر است و نیز مقام تعریف و اداء شهادت در باره رسولان و اوصیاء علیهم السلام پیشگاه کبریائی است و دیگر مقام شفاعت و وساطت و محتمل است همه را شامل شود و بدین تناسب مقام محمود بطور اطلاق معرفی شده از نظر اینکه یگانه مسطوره حمد و ستایش کبریائی است و شائبه نقض و ایهام در آن نخواهد بود همچنانکه نام محمد به تناسب آن است که ساحت پروردگار بطور جعل بسیط و موهبت وجودی او را مسطوره حمد و نمونه صفات ذات و فعل خود قرار داده و معرفی نموده است.

وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ:

آیه مبنی بر تعلیم وجودی رسول گرامی است که پیوسته در هر امری از امور فردی و یا همگانی و قیام بدعوت بشر بتوحید از ساحت پروردگار درخواست نماید که ورود او را بهر امری بر اساس صدق استوار نماید و شائبه بطلان و خودستائی در آن نباشد همچنین هر امری که خاتمه بیابد و به پایان رسد بصدق و حقیقت پایان بیابد بالاخره از ساحت پروردگار در همه حرکات و افعال و گفتار و آثار خود صدق و محض عبودیت را خواستار باشد.

همچنانکه صدق ذاتی و صفاتی را ساحت پروردگار بوی موهبت فرموده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۳۴

بدیهی است کمال وجودی و خلوص عبودیت که ساحت پروردگار بر رسول گرامی تعلیم فرماید تزلزل ناپذیر خواهد بود.

وَ اجْعَلْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا:

مسئلت دیگری را که تعلیم فرموده به این که نیروی غیبی و قدرت که مسطوره قدرت لایزالی است موهبت فرماید که تحت ولایت کبریائی پیوسته باداء وظیفه دعوت و مبارزه با دنیای شرک و کفر قیام نمایم و از مکر و حيله دشمنان و کفار ایمن بمانم.

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبٰطِلُ إِنَّ الْبٰطِلَ كَانَ زَهُوْقًا:

مژده دیگری است که بکفار قریش و بت پرستان اعلام نماید که حق ثابت و برقرار گشت و توحید در جهان بظهور رسید و باطل و بت پرستی زائل و نابود گشت و هرگز دعوت بتوحید و قیام بمبارزه با شرک تزلزل پذیر نخواهد بود بلکه دعوت پیروی از برنامه

مکتب عالی قرآن تا پایان جهان ادامه خواهد داشت بیگانگان بدانند که نمی‌توانند با رسول گرامی بمبارزه برخاسته از انجام وظیفه دعوت مردم او را بازدارند.

در تفسیر مجمع از ابن عباس روایت نموده در باره آیه إِذَا لَأَذْفَنَّاكَ كَفْتِ هَنَكَا مِی که این آیه نازل شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد بار الها مرا هرگز لحظه‌ای بخود وا مگذار.

در کتاب عیون بسندی از علی بن محمد بن الجهم از امام ابو الحسن الرضا علیه السلام روایت نموده از جمله سؤالات مأمون این بود عرض کرد مرا خبر بده از مفاد آیه (عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ) امام فرمود از خطابهائی است که غرض دیگری است پروردگار بر رسول گرامی خطاب نموده و غرض از خطاب مسلمانان هستند مانند آیه (لَيْسَ أَشْرَكَتَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ) و مانند آیه (وَلَوْ لَا أَنْ تُبْنَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا) مأمون عرض کرد صحیح است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۳۵

در تفسیر عیاشی از سعید بن مسیب از امام علی بن الحسین علیهما السلام روایت نموده گفت از امام سؤال نمودم چه وقت نماز پنجگانه مانند حالا بر مسلمانان واجب شد فرمود در مدینه هنگامی که دعوت اسلام علنی و آشکار گردید بر مسلمانان نیز جهاد واجب شد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز هفت رکعت بر فرائض افزود در نماز ظهر دو رکعت و در نماز عصر دو رکعت و در نماز مغرب یکرکعت و در نماز عشاء دو رکعت افزود و نماز صبح همانطور که در مکه بود برای خاطر اینکه فرشتگان روز بسوی زمین زود نازل می‌شوند و فرشتگان شب بسوی آسمان زود بالا می‌روند و فرشتگان شب و روز نماز صبح رسول اکرم را مشاهده نمایند و آیه فرمود (وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا) که مسلمانان و همچنین فرشتگان شب و روز مشاهده نمایند. عیاشی بسندی از عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام روایت نموده امام فرمود پروردگار چهار فریضه را واجب نمود که اول وقت آنها از زوال خورشید تا نیمه شب و دو نماز از آنها را از زوال ظهر تا غروب آفتاب بشرط اینکه نماز ظهر قبل از نماز عصر باشد و دو نماز دیگر وقت آنها از غروب خورشید است تا نیمه شب بشرط اینکه نماز مغرب قبل از نماز عشاء باشد.

در کتاب در منثور بسندی چند از ابو درداء روایت نموده گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را قرائت فرمود (إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا) فرمود نماز صبح را ساحت پروردگار و نیز فرشتگان شب و روز مشاهده می‌نمایند.

در تفسیر عیاشی از عبید بن زراره روایت نموده گفت از امام صادق علیه السلام سؤال شده آیا مؤمن محتاج بشفاعت است فرمود بلی شخصی که حاضر بود عرض کرد آیا مؤمن احتیاج بشفاعت رسول اکرم (ص) دارد امام فرمود بلی زیرا برای مؤمنان خطا و گناهانی است و هیچکس نیست جز اینکه محتاج بشفاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله خواهد بود.

راوی گفت شخصی از امام سؤال نمود از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله که میفرمود من سید فرزندان آدم هستم و این فخری نیست امام فرمود بلی رسول اکرم صلی الله علیه و آله انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۳۶

حلقه درب بهشت را گرفته باز مینماید و بسجده می‌رود ساحت پروردگار میفرماید از سجده برخیز شفاعت کن پذیرفته میشود درخواست کن قبول میشود سر از سجده بر میدارد بار دیگر بسجده می‌رود ساحت پروردگار میفرماید سر از سجده بردار شفاعت کن هر که را خواهی قبول میشود و هر چه مسئلت نمائی پذیرفته می‌شود رسول اکرم صلی الله علیه و آله درخواست مینماید پذیرفته و موهبت میشود.

و نیز کتاب در منثور بسندی چند از ابن عمر روایت نموده گفت شنیدم رسول اکرم (ص) میفرمود در صحنه قیامت خورشید نزدیک زمین میشود بطوریکه از تابش خورشید عرق گوش مردم را فرا میگیرد در این میان همه مردم بآدم استغاثه کنند آدم میفرماید من نمیتوانم و بنزد موسی (ع) میروند همان پاسخ را میشوند.

سپس بنزد رسول اکرم (ص) میروند او شفاعت مینماید پروردگار میان مردم حکم میفرماید و سپس رسول اکرم حلقه درب بهشت را میگیرد در آن روز است که پروردگار باو مقام محمود یعنی شفاعت موهبت میفرماید.

در کتاب در منثور از کتاب شعب الایمان از ابو هریره روایت نموده که رسول اکرم (ص) فرمود مقام محمود بمعنای شفاعت است. و نیز کتاب در منثور بسندی از سعد وقاص روایت نموده که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد از معنای مقام محمود فرمود شفاعت است.

مفسر گوید ظاهر آنستکه مراد از مقام محمود شفاعت بمعنای عام است که رسول اکرم (ص) در همه عوالم حایز مقام وساطت در باره فیوضات تکوینی و تشریحی و تعلیمات و تزکیه نفوس بشری است و از جمله مقام شفاعت و شهادت در باره اوصیاء و رسولان علیهم السلام در پیشگاه کبریائی است.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۳۷

(آیات)

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۸۲ تا ۱۰۰] ... ص: ۱۳۷

وَ نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا (۸۲) وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا سَأَلَ الشَّرُّ كَانَ يُوسِئًا (۸۳) قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا (۸۴) وَ يَسْتَمْلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَ مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (۸۵) وَ لَئِن سَأَلْتَهُمْ لَنَنْدَهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا (۸۶) إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا (۸۷) قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا (۸۸) وَ لَقَدْ صَيَّرْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا (۸۹) وَ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَبْتُوعًا (۹۰) أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَ عِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا (۹۱) أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا مِثْلَ آبٍ أَوْ تُاتَى بِاللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا (۹۲) أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرِفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِزُخْرِفِكَ حَتَّى تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا (۹۳) وَ مَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى إِلَّا أَنْ قَالُوا أَوْ بَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا (۹۴) قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْسُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا (۹۵) قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (۹۶)

وَ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يَضَلِّ لَنْ يَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَ نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى وُجُوهِهِمْ عُمِيَاً وَ بُكْمًا وَ صُمًّا مَاؤَاهُمْ جَهَنَّمَ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا (۹۷) ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَ قَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَ رُفَاتًا أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا (۹۸) أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَ جَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا - لا - رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا (۹۹) قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا (۱۰۰)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۳۹

(شرح) وَ نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ:

از جمله آثار آیات قرآنی آنستکه در باره افرادی که از حکم فطرت منحرف شده شک و تزلزلی در قلوب آنان پدید آمده در اثر توجه بدلائل و قبول نصایح و پند و اندرز آیات کریمه شک از آنها زایل خواهد شد و آیات قرآنی بر اساس تعلیم و تربیت بشر است و در باره گروهی مناسب تزلزلی که بر روان آنان رخ داده و از حکم فطرت منحرف شده آیات کریمه در باره این گروه متصف بشفاء و رفع شک و شبهات از آنان خواهد شد.

و رحمة للمؤمنين و در باره افراد اهل ایمان و دانشجویان مکتب عالی سمت تعلیم و آموزش دارد زیرا انسان دارای دو جنبه جسمانی و روانی است و هر یک مرکب از نیروهای ظاهری و درونی است و صحت و استقامت بدن و روح بر انتظام آنها استوار است پروردگار در روان بشر فطرت خداشناسی را بودیعت نهاده که پایه سعادت و نیل بمقامات عالیه و سعادت حقیقی بشر خواهد بود و

چنانچه شک و شبهاتی بر او عارض شود از تعلیمات آیات کریمه استفاده نماید بطور حتم شبهه او رفع خواهد شد و اتصاف آیات قرآنی بصفت شفاء بلحاظ رفع شبهه و تزلزل قلوب است هم چنانکه صفت رحمت در باره دانشجویان بلحاظ تعلیم و تربیت و بیان فضایل اخلاقی و عملی بآنها است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۴۰

وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا:

بدیهی است آیات قرآنی بر اساس تعلیم و تربیت بشر استوار است و چنین نعمت بیمانندی که غرض از جهان خلقت است در باره گروهی که با نظر عناد و لجاج بآن توجه نموده و از آن چشم پبوشند جز زیادی ضلالت نتیجه‌ئی نخواهد داشت از نظر اینکه این نعمت را بصورت نعمت در آورده‌اند.

وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ:

آیه مبنی بر توییخ است که بشر بر حسب طبع و خوی پست خود چنانچه پروردگار از هر لحاظ نعمت را بر او ارزانی بدارد و از هر سو آسایش از جهت فرزند و کثرت مال و منال و صحت بدن و همه گونه اسباب و وسائل زندگی و آسایش برای او آماده باشد سرگرم ناسپاسی شده چنین پندارد که نعمتها از پروردگار نبوده بناسپاسی سرگرم بشود و از آفریدگار منعم غفلت نموده و همه گونه نعمتها را بوسایل و اسباب طبیعی مستند دانسته و آنرا نیز در اختیار خود خواهد پنداشت.

وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُؤْسَا:

چنانچه بر حسب نظام اسباب حادثه ناگواری بر او رو آورد از نظر اینکه همه نعمتهای را بر اساس اسباب می‌پندارد ناگزیر ناامید خواهد گشت.

زیرا در صورتی که اسباب از دست رفته و نعمت از او سلب شده هرگز باو باز نخواهد گشت و آیه مبنی بر تأکید آنستکه مرام توحید افعالی و برنامه مکتب قرآن آنستکه بشر نعمتهای بیشماری که او را از هر سو فرا گرفته از پروردگار بداند با توجه به این که نظام جهان بر اسباب استوار است و هر چه را پروردگار اجراء فرماید از طریق اسباب خواهد بود و هرگز علل و اسباب را نیز بطور استقلال مؤثر نداند.

زیرا تاثیر هر یک عبارت از حد وجودی و بهره هستی است که بآن سبب موهبت شده است و در آیه هر گونه نعمت که بر بشر رو آورد امر عدمی و مستند به پروردگار نخواهد بود بلکه پیش آمدی است که سبب یأس و ناامیدی او گردیده است انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۴۱

عبارت دیگر چنانچه نعمت و یا خیری از او سلب شود و یا اندک ضرری بر او متوجه گردد با اینکه نعمت از هر جهت دیگر او را فرا گرفته باشد پروردگار را فراموش نموده و در اثر سلب خیر از او بطور حتم مأیوس و ناامید از بازگشت آن خیر میگردد از نظر اینکه آن خیر را مستند باسباب میدانند که از دست رفته است و هیچ گاه خبر را مستند پروردگار نمی‌داند تا اینکه اعتماد نماید که ممکن است پروردگار بار دیگر همان خیر را نصیب او فرماید و اینگونه یأس و ناامیدی از نظر ضعف ایمان و بیماری قلب است و چنانچه بتعلیمات و اندرزهای آیات قرآنی توجه کند بیماری فکری و روانی او شفاء خواهد یافت.

از جمله شرک افعالی پروردگار آنکه چنانچه نعمت کسی را فرا بگیرد سرگرم گردد و از قیام بسپاس آن نعمت غفلت نماید و چنانچه شر و ضرری باو متوجه شود مأیوس و ناامید از بازگشت نعمت گردد و کفران و ناسپاسی نموده از نظر اینکه وجود نعمت را فقط مستند باسباب طبیعی پندارد و نیز بساحت پروردگار اعتماد ننماید شاید که بفضل خود نعمت را باو باز گرداند.

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ:

شاکله از ماده شکل گرفته شده و عبارت از حالت روحی و روانی است که در اثر خاطرات و ملکات در نفس انسانی رسوخ دارد و یا در اثر عوامل خارجی عارض شده و فعلیت روح و روان انسان است و افعال اختیاری بشر بطور اقتضاء رابطه مستقیم با حالت و

چگونگی روان دارد و بطور علت تامه نخواهد بود.

خلاصه هر گونه ملکه و یا حالت نیک و بد نسبت بعمل جوارحی بطور اقتضاء است نه بطور علیت و سبب تام بر این اساس است که قوام فعل اختیاری بآنستکه در آن هنگام در باره صدور ارتکاب و ترک آن قضاوت نموده و سپس بآن اقدام نماید.

بعبارت دیگر عمل جوارحی محصول شاکله و صورت روانی و حرکت قصدی و ذاتی فاعل مختار است و از آن تغییر به نیت و قصد می‌شود و با آیات کریمه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۴۲

از نظر اینکه از عامل خارجی است رابطه مستقیم ندارد جز بوسیله قبول و انقیاد از آنها بالاخره پذیرش افراد نسبت بدستور آیات کریمه محور و میزان امتیاز مردم از یکدیگر است با توجه به این که نیروی اختیار عبارت از قضاوت و دادرسی است و پس از تصور و تصدیق نفسانی در باره صلاح عملی روح فعل دیگری را انجام خواهد داد بنام اختیار بر این اساس صورت روان فاعل چه از حالت روانی باشد و یا صفت تمایل نفسانی و یا غضب و خشم سبب تام برای عمل جوارحی نخواهد بود بلکه فاصله و واسطه‌ای میان حالت و یا صورت روانی و میان عمل و حرکت ذاتی است بنام اختیار یعنی صدور حکم بصلاح عمل و ابرام آن آخرین عمل روانی است آنگاه عمل جوارحی آغاز می‌شود.

گفته شده مفاد آیه «قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» بیان آنستکه عمل جوارحی لازم صورت روانی از سعادت و شقاوت هر فردی است که بر حسب خلقت در آن نهاده شده و یا بر حسب قضاء حتمی است که در باره هر فردی در نظر گرفته شده باشد ناگزیر عمل نیک و بد و صالح و طالح نیز لازم و پرتو آن خواهد بود در این صورت عمل جوارحی هیچ سمت نداشته جز اینکه شاهد و قرینه بر سعادت و یا شقاوت فاعل می‌باشد.

این نظر بر خلاف صریح آیه و خلاف حکم خرد است زیرا اساس دین اسلام بر دعوت بتوحید و بوظایف دینی و باخلاق فاضله است و چنانچه سعادت و شقاوت ذاتی و بر حسب خلقت و یا بر حسب قضاء حتمی باشد مانند صفات طبیعی و ذاتی دعوت بتوحید و بوظایف دینی و ارسال رسولان بیهوده خواهد بود با توجه به این که بحکم خرد زندگی و سیر و سلوک بشر بسوی کمال و فضیلت بر تعلیم و آموزش نهاده شده و تنها از این طریق در مقام کسب فضیلت بر می‌آید هم چنانکه آیه (وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى) حقیقت انسانی و فعلیت او را وابسته بسعی و کوشش و کسب فضیلت وی نموده و گر نه بشر بر حسب ذات فاقد هر گونه سعۀ وجودی و فضیلت و سعادت می‌باشد و در عوالم دیگر نیز بصورت حرکت و محصول سعی خود خواهد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۴۳

در آمد نتیجه آنکه آیات کریمه برای دعوت و رهبری و تعلیم اجتماعات بشری و سوق افراد به سوی سعادت و قرب رحمت پروردگار تام است و نقصی در آن نیست و اختلاف نظر مردم سبب تفاوت استفاده از آیات قرآنی است گروهی هدایت یافته مشمول رحمت شده و گروهی شبهات آنان رفع گشته و گروهی دیگر بر ضلالت آنان افزوده می‌شود.

فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا:

مبنی بر حصر است شاکله و صورت روانی بطور اقتضاء پایه صدور عمل اختیاری است ولی حقیقت آن احاطه شهودی کبریائی است بر گروهی که صورت روانی آنان هدایت‌پذیر است و آنان که بضلالت افتند.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ:

دانشجویان مکتب عالی قرآن از نظر رشد علمی از رسول اکرم (ص) از مسائل چندی سؤال نموده مانند پرسش از انفال و از انفاق مال و کمک به بینویان و از ماهها و اوقات و از محیض و در این آیه سؤال از حقیقت روح شده آیه خطاب بر رسول گرامی نموده مبنی بر اینکه در پاسخ آنان بگو روح عبارت از نیروی غیبی و از عالم امر و ماوراء عالم طبع است و در آیات کریمه مکرر نام از آن برده شده و دارای درجات بی‌شماری است.

از جمله ارواح قدسیان و فرشتگان مقرب است که نیروی مجرد از ماده و منزّه از تعلق بعالم طبع هستند و از عظمت مقام آنان مأمور اجرای تدبیر در این جهان هستند.

و از جمله آن ارواح قدسیه رسولان و پیامبران است که تعلق و بیدن عنصری آنان وابسته و علاقه دارد این دو مقام از ارواح فرشتگان مقدس و رسولان طاهر و منزّه از قذارت معنوی و خلقی و عملی هستند.

و از جمله مقامات روح آنستکه بدن عنصری بشر تعلق دارد و القاء می‌شود و این قسم روح آغاز قوه محض و صرف نیرو است و هیچ گونه صورت ادراکی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۴۴

و فعلیت تعقل نداشته و در آن قابلیت زیاده بر تصور بودیعت نهاده شده و بوسیله سعی و حرکت فکری و جوارحی می‌تواند حقایقی را درک کند و بیابد و نظر به این که نیروی غیبی دارای درجات بی‌شمار است شدت نیروی آن سبب کثرت و تعدد روح نمی‌شود. مثلاً ارواح قدسیه رسولان که زیاده واجد مقاماتی از قدرت علمی و با تعلیمات غیبی و الهامات ارتباط کامل دارند سبب کثرت و تعدد ارواح آنان نخواهد شد و بر حسب آیات کریمه مقامات بسیاری برای روح معرفی شده.

از جمله نیروی غیبی و مجرد فرشتگان حامل عرش پروردگارند که کمترین لحظه‌ای سرزمین قوم لوط را واژگون نمودند و درجات دیگر که مأمور اجرای تدبیر پروردگار در جهانند از شوائب طبع و ماده بری و منزّه‌اند و بر حسب آیه (عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْتَبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ) موجودات قدسیه و مظاهر قدرت کبریائی هستند و لحظه‌ای بر او سبقت نجویند و دیگر مقامات ارواح قدسیه رسولان که تعلق و با بدن عنصری ارتباط داشته و تدبیر می‌نمایند پروردگار قدس روح و خلوص در عبودیت را در آنان بودیعت نهاده و از قذارت شرک و خلق نکوهیده و گناهان بری و منزّه هستند و بر این اساس است که وظیفه تعلیم و دعوت سلسله بشر را بتوحید و بارکان آن عهده دارند و از جمله آنها ارواح سایر افراد بشر که نیروی غیبی و قوه محض است و آغاز هیچ گونه صورت و فعلیت ادراک و شعور ندارد و وجود آن تعلق است و در اثر علاقه و وابستگی بدن عنصری و استفاده از قوا و نیروهای احساسی بتدریج به پاره‌ای از حقایق راه می‌یابد و بصورت تعقل در می‌آید.

و نیز از جمله انواع نیروهای غیبی ارواح بشر است هنگام که دوره سیر و تکامل آن پایان میرسد و در آستانه مرگ در می‌آید روح بدن عنصری خود را که مورد علاقه و تدبیر او بوده رها نموده خود استقلال یافته و در عالم برزخ دیده شهود خواهد گشود و بزندگی خود ادامه می‌دهد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۴۵

قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي:

مبنی بر پاسخ از سؤال حقیقت روح است و در آیات قرآنی مقامات و- درجات بیشماری برای آن معرفی شده است و بطور اجمال روح نیروی غیبی از عالم ملکوت و عالم امر و فوق عالم طبع و زمان و مکان است و ساحت پروردگار بدون شرط و وابستگی روح و نیروی غیبی را بمجرد اراده قاهره ایجاد می‌نماید و مقامات روح چه ارواح قدسیان و فرشتگان و هم چنین ارواح قدسیه رسولان و نیز ارواح سلسله بشر همه از این مقوله و از عالم ملکوت و ظهور امر و خواسته کبریائی می‌باشند و تفاوت مقامات آنها بر حسب شدت و ضعف وجود نیروی غیبی روح است بدون اینکه سبب تعدد و کثرت روح گردد همچنانکه در سلسله بشر آغاز آفرینش و دمیدن روح بجنین قوه محض و نیروی عاقله محض بوده و هیچگونه صورت ادراکی و شعوری و فعلیت تعقل نداشته است.

بلکه فقط در کمون و در انتظار دارد و در باره فرشتگان مقرب فعلیت محض و نیروی تام و کامل و غیر مستکمل است یعنی کمال دیگری را هرگز در انتظار ندارند و بامر پروردگار کمترین لحظه‌ای سرزمین قوم لوط را واژگون می‌نمایند.

و هم چنین در باره ارواح قدسیه رسولان از آغاز کامل و مکمل بوده و نیز مستکمل خواهند بود و هر لحظه از نظر قیام بدعوت بحق و مبارزه با دنیای شرک و کفر کمال و قدس زیاده بر تصویری را کسب می‌نمایند.

خلاصه از نظر اینکه روح عین حیات و قدرت و احاطه است می‌توان بر تعلیمات و الهامات ربوبی که بر رسولان افاضه می‌شود روح و

وحی تعبیر کرد و در اثر تعلیمات غیبی پیوسته بر نیروی شهود و احاطه روحی آنان افزوده می‌شود و آیه (وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا).

همین حقیقت را بیان نموده در اثر وحی و نزول آیات قرآنی که بر اساس تعلیمات حقایق و معارف و موهبت وجودی است بر نیروی شهودی و قدس روح انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۴۶

رسول اکرم صلی الله علیه و آله افزوده می‌شود و از جمله وسائل استکمال رسولان همانا تعلیمات غیبی و الهاماتی است که پیوسته بر قدرت وجودی و سعه روحی و شهود روانی آنان می‌افزاید بدون اینکه سبب تعدد روح و امتیاز درجات آن از یکدیگر گردد و گفته شده که بر قرآن کریم نیز کلمه روح گفته شده طبق آیه (وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا) مبنی بر اینکه آیات قرآنی را بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وحی نمودیم.

و بر حسب آیه «وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَمَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» نظر به این که نزول آیات کریمه بر اساس تعلیم و موهبت وجودی است روح با مرتبه و درجه بالاتری بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله القاء و موهبت می‌شود پس مراد از کلمه روح قرآن نیست بلکه مراد نزول و تعلیم وجودی آیات و القاء روح بالاتری و شهود بیشتری بر رسول صلی الله علیه و آله می‌باشد.

در کتاب کافی بسندی از ابی بصیر روایت نموده گفت سؤال نمودم از امام صادق علیه السلام از آیه (يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي) فرمود روح مخلوقی است که بالاتر و ارجمندتر از جبرئیل و میکائیل می‌باشد با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نیز با اوصیا علیهم السلام است آواز ملکوت است.
مِنْ أَمْرِ رَبِّي:

امر بمعنای فرمان و بقرینه سیاق عبارت از مشیت و اراده پروردگار است و فعل کن ایجاد و هیچ واسطه و سبب در میان نخواهد بود و عالم امر و اراده فوق عالم خلق و طبع است و از مقام کبریائی شرف صدور می‌یابد و غیر زمان و زمانی است و روح بشر از نظر اینکه نیروی غیبی و کمالات و قدرت زیاده بر تصویری در کمون نهفته دارد در اثر تعلق به بدن عنصری و حرکت روانی و نیز با حرکت و صدور افعال اختیاری می‌تواند پاره‌ای از آنچه در کمون از استعداد دارد بظهور برساند و بسوی مقصدی که برگزیند حرکت کند و راه کمال که در نظر گرفته پیماید انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۴۷

و بدان نائل شود و روح نسبت بدن عنصری خود عالم امر و ملکوت آنست و بدن عالم خلق است از این رو هنگام که جنین سیر کمالی خود را بتدریج طبیعی پیموده و نیروی نباتی ماده تناسلی برشد رسیده و آماده شد که روح بآن دمیده می‌شود و بدن تعلق می‌یابد و آنرا بطور ایجاب و قهر تدبیر می‌نماید و بسوی مقصدی که در پیش خواهد گرفت روانه شده بتکاپو در می‌آید و راه کمال که در نظر گرفته خواهد پیمود.

رَبِّي: رب صفت مشبهه و اسم مصدر آن ربوبیت بمعنای مالک است و از ماده تربیت نیست و لازم صفت ربوبیت و مالکیت پروردگار همانا رابطه ایجاد و آفرینش است و قوام آن بدو مرحله است یکی عالم امر و فرمان که فقط مستند بساحت کبریائی است و همان ایجاد و آفرینش است که از آن تعبیر به کن ایجاد می‌شود و بطور اطلاق عوالم امکان را از مجردات و قدسیان و عالم طبع را فرا گرفته است و دیگر مرحله تدبیر و گسترش موهبت هستی است و ساحت پروردگار در بر هر موجود طبیعی هر لحظه بطور تجدد امثال بهره‌ای از هستی نهاده است.

و بدین وسیله هر یک از موجودات عالم طبع را بسوی کمال متناسب سوق می‌دهد و از جمله موجودات عالم طبع بدن عنصری بشر است که هر لحظه در اثر تدبیر روح بطور تجدد امثال بهره هستی همه ذرات اعضاء و جوارح درونی و بیرونی را فرا گرفته و در تحول و تبدل بوده‌اند.

نتیجه آنکه انسان مرکب از روح مجرد و نیروی غیبی است و از عالم امر و آفرینش شرف صدور یافته و ایجاد شده است و دیگر از

اعضاء و جوارح مادی است که تحت احاطه و تدبیر روح فرا گرفته و نسبت روح ببدن بطور ایجاب و قهر و تدبیر است و نسبت بدن بروح بطور اعداد است و هر یک از اعضا و جوارح بدن انسان نیز از هر دو جهت استناد پیروردگار دارد یکی از نظر رابطه ایجاد که از عالم امر و ملکوت و بمنزله کن ایجاد است و دیگر از جنبه مادیت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۴۸ و جسمانیت آنها که بوسیله علل و اسباب تحقق یافته و از نظر خلق و تدریجی بودن آنها استناد پیروردگار دارند و بمنزله فیکون و مبنی بر اخبار از وقوع و تحقق آنها است.

وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا:

بیان آنستکه یگانه فضل پیروردگار که سرتاسر عوالم امکانی را فرا گرفته و شعاع تابانی است که صحنه‌های عوالم را از ازل تا ابد درخشان نموده همانا موهبت روح ارجدارترین اثر ساحت کبریائی است و همه مراتب و درجات بیشمار آنرا بساحت کبریائی نسبت داده در آیه (وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) و بدین نیروی الهی عوالم امکان را مسطوره نظام ربوبی معرفی نموده است بر این اساس هرگز بشر نمی‌تواند بحقیقت آن احاطه بیابد هم چنانکه فرمود «من عرف نفسه فقد عرف ربه» هر که خود را بشناسد خدا را شناخته است. و لَئِنْ شِئْنَا لَنُدْهِبَنَّ بِالَّذِي أُوْحَيْنَا إِلَيْكَ:

آیه خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده و مبنی بر تعلیم توحید افعالی پیروردگار و صحت شرط مبنی بر ملازمه میان شرط و جزاء است گرچه تحقق شرط در خارج محال باشد و آیه از نظر تأکید سوگند یاد نموده چنانچه بفرض اراده کبریائی تعلق بیابد آنچه را از نزول آیات کریمه و روح القاء وجودی و تعلیمات غیبی بتو ارزانی داشته آنها را از تو باز گیریم و فراموش نمائی بطور حتم تحقق خواهد یافت و هرگز نیروئی نمی‌تواند از خواسته کبریائی مانع شود. ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا:

مبنی بر تأکید توحید افعالی پیروردگار و نیز سلب قدرت بطور اطلاق از رسول گرامی است که در این صورت هرگز نیروئی که بتواند بر ساحت کبریائی اعتراض نماید و با آن روح و نیروی غیبی را که از تو سلب نموده بار دیگر بتو باز گرداند محال است و هرگز این چنین فرضی تحقق نخواهد یافت. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۴۹

از آنچه گفته شد استفاده می‌شود آنچه دانشجویان مکتب عالی قرآن از رسول گرامی صلی الله علیه و آله سؤال نموده از مطلق روح است و خلاصه پاسخ نیز آنستکه روح نیروی غیبی شعور و ادراک است و دارای مراتب و درجات بیشمار خواهد بود و مرتبه نازل آن بر حسب آیه اَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخر نیروی شعور و ادراک است که بچنین دمیده می‌شود و قوه محض بوده و فاقد هر گونه ادراک و شعور می‌باشد و وجود آن نیز بطور تعلق ببدن عنصری است ناگزیر از روزنه‌ها شنوائی و بینائی و مانند آنها و تماس با موجودات صحنه جهان بتدریج به حقایق و اسراری راه میابد و بحد رشد و کمال که خود برگزیده نائل خواهد آمد و از طریق حرکت روانی و افعال اختیاری به مقاصد و هدفها که خود برگزیده از سعادت و یا شقاوت میرسد و پس از آنکه دوره آزمایش هر یک از افراد بشر پایان رسد و دوره وجود تعلقی روح نیز وجود تعلقی آن بصورت وجود مستقل خواهد در آمد.

و درجه عالی از روح تعلقی ارواح قدسیه و نیروهای غیبی تعقل است که برسولان موهبت شده مانند عیسی مسیح علیه السلام که در نوزادگی دعوی نموده.

و بر حسب آیه اعلام داشت (قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ۱۹-۳۳) و در اثر قیام رسولان بوظایف دعوت بحق و مبارزه با شرک و کفر نیز بکمال زیاده بر تصور که در انتظار آن بوده نائل خواهند آمد.

و نیز درجه عالی ارواح قدسیان و فرشتگان مقرب هستند که فوق عالم طبع و نیروهای علم و قدرت زیاده بر تصورند و از جمله آنها فرشتگان که مأمور اجرای تدبیر جهانند و هیچ حادثه کوچک و بزرگ رخ نخواهد داد جز اینکه از طریق آنها بموقع اجراء گذارده خواهد شد و در کمترین لحظه‌ای سرزمین قوم لوط را واژگون نمودند.

و مرتبه دیگر ارواح قدسیه‌ای است که در اثر تعلیمات ربوبی برسولان و پیامبران موهبت می‌شود و بر نیروی قدس ذاتی و هم چنین بر نیروی شهود آنان پیوسته افزوده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۵۰

می‌شود بدون اینکه تعلیمات ربوبی و الهامات غیبی سبب تعدد روح آنان گردد و روح بطور اطلاق عبارت از نخستین قدس نیروی اتصال بساحت قدس کبریائی است که در اثر تعلیمات معارف و حقایق قرآنی بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام اختصاص داده شده و اقصی مقام روح تعلقی است.

و روح بطور اطلاق که در آیه از آن پاسخ داده شده مقابل وجود و هستی صامت و اجسام بی‌خبر از خود هستند و بر حسب آیه (وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ) موجودات در نظام قیامت دارای ادراک و نیروی شعور هستند می‌توان از آیه استفاده نمود سرتاسر موجودات عالم قیامت از نظر سیر و تکامل موجودات صامت دنیوی آنها بمرتبه وجود نطق و ادراک و شعور نائل آمده دارای حیات احساسی و ادراکی خواهند بود.

و نیز بر حسب آیه (أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ) مبنی بر اینکه موجودات نظام آخرت وجود ادراکی و نطقی است که لازم نیروی روح است و می‌توان از آنها اجسام زنده (و مَرُوح) تعبیر نمود بر این اساس نظام آخرت کاملترین نظام امکانی ثابت و مستقر و غیر قابل تحولند و موجودات آنان بطور اصالت همانا رسولان ارواح قدسیه و اهل ایمان دانشجویان مکتب توحید و دانشگاه قرآن هستند و نظام بهشت و دوزخ بتبع زندگی و بمنظور سکونت همیشگی سلسله بشر خواهد بود.

بیان اجمالی از عالم امر و عالم خلق امر بمعنای فرمان است که هر موجود و پدیده‌ای از نظر رابطه هستی آن که از ساحت پروردگار شرف صدور یافته بآن امر گفته می‌شود بلحاظ اینکه فعل حقیقی پروردگار و آنی و دفعی یعنی آفرینش است و فقط وابسته باراده و مشیت کبریائی است و وابسته بشرط و قیدی نیست زیرا از عالم امر و فوق زمان ایجاد و هستی صدور یافته است و خلق نیز بمعنای آفرینش و تحقق وجود و هستی در خارج است مثلاً پیوست شده ماده تناسلی مرد و زن بیکدیگر هر یک از آندو رابطه‌ای با اراده و امر پروردگار دارد که آنرا خواسته و انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۵۱

آفریده است و از نظر پیوست آنها بیکدیگر و انضمام آندو و رشد که بتدریج تحقق می‌یابد بر آن خلق گفته می‌شود و مفاد امر و خلق هر دو بمعنای خواسته و آفرینش است و از یکدیگر انفکاک ندارند و فقط تعدد آندو بلحاظ فرض و اعتبار است.

و بر حسب آیه (وَ مَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةً كَلِمَةً بِالْبَصْرِ) تعریف نموده امر بمعنای فرمان و خواستن است که انشاء و دفعی و آنی و تدریج پذیر نیست و برای تقریب بذهن و تنزل امر معقول بمحسوس آنرا تشبیه بفرو بستن دیدگان نموده است زیرا ایجاد فعل حقیقی کبریائی و ظهور فعل و اثر آن در عالم امکان است و بلحاظ صدور و رابطه آن امر و فرمان و ایجاد گفته می‌شود و بلحاظ تحقق آن موجود در خارج که بتدریج و وابسته بقید اسباب و زمان و مکان است عبارت از خلق و آفرینش تدریجی و انضمام اجزاء بیکدیگر است بالاخره امر و خلق بر حسب تحلیل و اعتبار می‌توان آندو را از یکدیگر جدا و تفکیک نموده مانند مصدر که جهت صدور از فاعل است و اسم مصدر بلحاظ وقوع آن در خارج است.

و از آیه (خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ - ۷- ۵۴) نیز خلق تدریجی استفاده می‌شود که امر و ایجاد یعنی خطاب بوده باش به هر یک از کرات و زمین مقام امر و اراده است که از مقام کبریائی صدور یافته است و بلحاظ تعلق و تحقق آن فعل در نظام متحرک و پدید آمدن کرات بطور تدریج و ارتباط بیکدیگر مقام خلق و آفرینش و وقوع تدریجی آنها است در صورتی که هر لحظه نیز تکرار و ادامه ایجاد و بلحاظ بقای وجود هر یک از ذرات و اجزاء ریز و کلان آنها ظهور فعل واحد و مقرون بعالم امر و نیز بعالم خلق است.

و نیز از آیه (ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ۗ - ۷- ۵۴) از ادامه آفرینش و تجدد و افاضه پی در پی که تدبیر نظام جهان بر آن استوار است می‌توان مفهوم امر و فرمان را استفاده نمود.

و گفته شده آیه (أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۚ ۴-۵۷) که ذیل آیه است عطف بیان و انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۵۲ تفسیر است و عطف شاهد بر مغایرت خلق از امر نیست ولی بر حسب ظاهر و تحلیل خلق و امر مانند مصدر و اسم مصدر متعدد و بفرض استوار است مانند کلمه امر که بمعنای تکوین و کن ایجاد است و کلمه خلق بمعنای آفرینش و بوجود آمدن است بعبارت دیگر امر عبارت از ایجاد و افاضه هستی از ساحت کبریائی است که فعل دفعی و فوق زمان و مکان است و خلق گسترش هستی است که موجودات را فرا میگیرد و صحنه امکان را بهم پیوند داده از آغاز تا ابد فرا گرفته و عین ربط و تعلق محض بآفریدگارند و پرتوی از صفت ربوبی و ظهوری از حسن تدبیر اویند و چنانچه لحظه‌ای شعاع فیض او بر صحنه هستی نتابد نظام امکان گسیخته خواهد شد.

إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا:

آیه مبنی بر منت است که در اثر نزول آیات قرآنی و تعلیمات غیبی برسول گرامی ساحت پروردگار او را یگانه مسطوره صفات کبریائی معرفی نموده و این فضل بی نهایت را با اختصاص داده است.

قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا:

آیه خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده در مقام تعجیز و اثبات رسالت خود بدنای بشریت از اولین و آخرین اعلام بنما چنانچه برای همیشه مردم هر عصر و زمان گرد هم آیند و هم فکر و هم اندیشه شوند در مقام مبارزه با هر یک از صفات اعجاز آمیز آیات قرآنی حقایقی را انشاء نمایند و یا با یکی از صفات و یا فصاحت و بلاغت اعجاز آمیز آن معارضه نمایند و این تحدی و خطاب تعجیز آمیز عمومی و جهانی و همیشگی است.

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا:

از نظر تأکید سوگند یاد نموده که ساحت کبریائی بمنظور تعلیم معارف انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۵۳

و تربیت و رهبری بشر بسوی خداپرستی و نیز بلحاظ تنزل حقایق بامور محسوس مثالهای بسیاری را در آیات قرآنی بیان نموده و بسیاری از مردم فرومایه در برابر چنین نعمت هدایت مبارزه نموده در مقام انکار و کفران بر میآیند.

وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا:

مردم فرومایه قریش در مقام لجاج و انکار آیات معجز آسای قرآن کریم بر آمده امور خارق عادت که بر اساس هوی پرستی و بر خلاف نظام است درخواست می نمایند مبنی بر اینکه هرگز دعوی رسالت تو را تصدیق نخواهیم نمود جز هنگامی از سرزمین سوزان مکه چشمه‌ای آشکار نمائی که برای همیشه آب از آن فوران نموده جریان داشته باشد.

أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرُ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا:

خطاب تعجیز آمیز دیگری برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده که دعوی رسالت تو را هنگامی تصدیق خواهیم نمود که بستان خرم و بزرگ داشته باشی که درختان خرما و تاک آنرا از هر سو فرا گرفته و نهرها و جوی بارها در میان آنها برای همیشه جریان داشته باشد.

أَوْ تُسْقَطَ السَّمَاءُ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا:

کفّار قریش خطاب تعجیز و مسخره آمیز دیگری برسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده هنگامی دعوی رسالت تو را تصدیق خواهیم نمود که قطعه‌ای از کرات آسمان را بر ما فرود آوری هم چنانکه در آیات گذشته در مقام تهدید کفار یاد آور شده‌ای.

أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا:

سخنان دیگر کفار است به این که دعوی رسالت تو را در صورتی می پذیریم که ساحت کبریائی و فرشتگان را برابر ما آوری و آنها را مشاهده نماییم.

أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُؤْيَاكَ حَتَّىٰ تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ:

و نیز در صورتی دعوی رسالت تو را تصدیق می‌نمائیم که گنجی از طلا داشته انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۵۴ باشی و یا با آسمان بالا روی و برای اثبات اینکه با آسمان بالا رفته‌ای کتاب به‌مراه خود بیاوری و ما آنرا قرائت نمائیم.
قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا:

آیه خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده نظر به این که کفار قریش از نظر لجاج قدرت بی‌نهایت در باره رسول پنداشته از وی درخواست‌ها نموده‌اند.

ای رسول گرامی ساحت کبریائی را تنزیه بنما از این پنداشته‌ها که در باره تو نموده‌اند و بگو این درخواست‌ها از بشری مانند من سفهی است زیرا بشر چگونه می‌تواند صفت خالقیت و آفرینش را بعهدہ بگیرد تا چه رسد باموری که ممتنع و محال است. هم چنین این پنداشته‌ها از رسول پروردگار نیز شایسته نیست زیرا وظیفه رسول فقط دعوت مردم بخداپرستی و تهدید مخالفان بعقوبت است.

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا:

بیان آنستکه بت پرستان از نظر پنداشت اینکه بشر صلاحیت آمیز آنرا ندارد که از جانب پروردگار بر رسالت و دعوت مردم بخداپرستی اعزام و فرستاده شود زیرا بشر موجود طبیعی و مادی است با ماوراء این عالم ارتباط نخواهد داشت هم چنانکه سایر افراد بشر ارتباط ندارند بر این اساس در مقام انکار رسالت رسولان عموماً و رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله بخصوص برمی‌آیند.

قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا:

آیه خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده که در پاسخ گفتار بت پرستان بگو چنانچه فرشتگان مانند بشر در زمین استقرار بیابند و زندگی نمایند بطور حتم ما برای تعلیم و تربیت و انتظام زندگی و سعادت آنان در دو جهان فرشته‌ای را بسوی آنان خواهیم فرستاد که آنها را هدایت و رهبری نماید و حرف لو شرط در مورد امر انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۵۵ محال بکار می‌رود و صحت قضیه شرطیه بر ملازمه میان شرط و جزاء استوار خواهد بود گرچه تحقق شرط در خارج تحقق‌پذیر نباشد و نزول و استقرار فرشتگان در زمین امر محال است.

زیرا فرشتگان موجودات مجرد و نیروی غیبی بوده و در زمین سکونت و استقرار نخواهند یافت و از نظر اینکه سکونت و استقرار زندگی در زمین بمنظور آزمایش و تعلیم و تربیت است بفرض که فرشتگان نیز در زمین استقرار بیابند ناگزیر برای تعلیم و هدایت آنان فرشته‌ای را از آسمان خواهیم اعزام نمود که آنها را هدایت نمایند و بخداپرستی و قیام بوظایف دعوت نماید. و از نظر اینکه زندگی سلسله بشر بطبع مدنی و بطور اجتماع خواهد بود در اینصورت برنامه انتظام زندگی و تعیین حدود و حقوق افراد و وظائف سپاسگزاری از نعمتهای پروردگار و وظایف فردی و خانوادگی و اجتماع محتاج بدستورات آسمانی است و بحکم خرد تشریع دین و برنامه اعتقادی و عملی جامعه بشر باید از ساحت پروردگار اعلام شود.

زیرا بیان وظایف سپاسگزاری بشر از نعمتهای پروردگار و هم چنین تعیین حدود و حقوق افراد نسبت بیکدیگر از شئون آفریدگار است و تصرف مردم در تعیین هر یک از آنها بدعت در دین و تصرف در شئون پروردگار معرفی شده و حرام است ناگزیر تشریع برنامه اعتقادی و عملی جامعه بشر از ساحت پروردگار توسط فرشته‌ای بسوی جامعه بشر نازل و فرستاده می‌شود.

و نیز همه افراد جامعه از لحاظ سعادت و شقاوت و خباثت و پلیدی و خوی پسندیده و رذیله مانند یکدیگر نخواهند بود بلکه مابینت با یکدیگر داشته‌اند بدین لحاظ فرشته دین آسمانی و احکام الهی را بفردی نازل و اعلام می‌نماید که از هر جهت شایسته و قابل باشد که احکام را گرفته و بمردم برساند و بتواند با فرشتگان که موجودات مجرد هستند تماس بگیرد و با قلب خود حقایق و

احکام را تلقی نماید. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۵۶

و آن فرد ممتاز بنام رسول است که خلیفه و نماینده پروردگار در جامعه بشر و رهبر معرفی می‌شود و سایر افراد بیشمار از اجتماعات بشری از نظر اینکه قلوب آنان تیره و علاقه قلبی آنان بمال و منال و بزندگی است بطور حتم بی‌بهره خواهند بود از درک تعلیمات غیبی و آموزش و استفاده از فرشتگان بلکه ناگزیر از رسول که از تعلیمات غیبی استفاده نموده باید پیروی نمایند.

قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا:

آیه خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده پس از احتجاج بدلائل آشکار چنانچه بلجاج و محاجه خود ادامه دهند از نظر این که حجت بطور کامل ذکر شد آخرین دلیل که احتجاج بآن پایان یابد آنستکه ساحت کبریائی برای اداء شهادت کافی است و شهادت می‌دهد بصحت دعوی رسالت من از نظر اینکه او بر آرزو و منویات قلوب احاطه دارد و آگاه است و مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ:

آیه مبنی بر حصر است هدایت یافتن و رسیدن بسعدت و تقرب پروردگار در اثر آنستکه در مقام پذیرش برآید و بدلائل توحید و صحت رسالت رسول گوش فرا دهد و هر که را پروردگار بضلالت افکند از نظر آنستکه در مقام لجاج برآمده راه ضلالت پیموده. پروردگار نیز صورت روانی او را که خود برگزیده باو موهبت فرماید و آیه از نظر توحید افعالی هدایت همچنین صورت ضلالت که فقدان و تیره‌گی قلبی است بساحت پروردگار نسبت داده است.

وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَبُكْمًا وَصُمًّا:

بیان سیرت لجاج بت پرستان است از نظر تکذیب آیات کریمه و اعراض از دعوت رسول و همچنین بنظام یکنواخت عالم توجه نمی‌نمایند سیرت این لجاج آنستکه بر حسب صورت و ظاهر با همین حالت نکبت‌بار که فاقد همه شئون قدرت انوار درخشان،

ج ۱۰، ص: ۱۵۷

است در صحنه‌ای که اولین و آخرین حضور می‌یابند محشور خواهند شد.

مَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا:

منزل و جایگاه همیشگی آنان دوزخ است هر گاه شعله‌های آتشین آن فرو نشیند بار دیگر بر افروخته خواهد شد و نظر به این که عناد با ساحت کبریائی قلوب آنان را فرا گرفته و پیوسته در تجدید نظر ثبات شرک و عناد را ابرام نموده و لحظات بیشمار زندگی خود را بدین منوال سپری نموده سیرت استقرار عناد در قلوب آنان همچنین استقرار در شقاوت و در شعله‌های آتشین دوزخ خواهد بود.

ذَلِكَ جَزَاءُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا:

سیرت عناد و انکار دلایل توحید خلود در شقاوت و سکونت در دوزخ خواهد بود.

وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرَفَاتًا إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا:

غرض اصلی از اظهار عناد بت پرستان بطور صریح انکار روز قیامت است باستناد این سخن بی‌پایه که می‌گویند هنگام که بدن و اعضاء و جوارح ما و همچنین استخوانهای بدن ما پوسیده و نابود شده چگونه تصور می‌رود بار دیگر زنده و برانگیخته شویم و زندگی خود را تازه شروع نمائیم و نیز غرض اصلی از این سخنان رفع مسئولیت از خود و از اندیشه و اعمال جوارحی خودشان می‌باشد.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ:

آیه مبنی بر توییخ و تهدید است این گروه بت پرستان مگر مشاهده نموده‌اند صحنه جهان پهناور آفرینش را که ساحت کبریائی کرات آسمان و زمین پهناور را از جمله بت پرستان را آفریده همچنین قدرت دارد که خاک هر یک از اعضاء و جوارح آنانرا بار

دیگر بهیئت سابق و بصورت هر یک از جوارح آنان در آورد و بیافریند. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۵۸
و آیه مبنی بر احتجاج و اثبات امکان برانگیختن بشر است بار دیگر پس از مرگ در پاسخ استبعاد آنان که گفته‌اند در صورتی که
اعضاء و جوارح ما و همچنین استخوانهای بدن ما پوسیده و نابود گشته و بصورت خاک در آمده چگونه تصور می‌رود بار دیگر
خاک بهیئت سابق اعضاء بدن دنیوی ما در آید.

و آیه در پاسخ آنان احتجاج نموده به این که ایجاد بدن و اعضاء و جوارح اولین بار برای انسانها شاهد حتمی است که ساحت
پروردگار میتواند مثل و مانند آنها را بار دیگر بیافریند و برای برانگیختن صحنه قیامت آماده فرماید نتیجه آنکه بدن در آخرت
بلحاظ اینکه خاک اعضاء بدن انسان که بار دیگر بهیئت همان اعضاء آفریده شده مثل و مانند بدن دنیوی است.

همچنانکه آهن که ذوب و گداخته شود بار دیگر بهمان قالب ریخته شود مثل و مانند آن خواهد بود ولی نظر به این که وجود
انسان مرکب از روح و اعضاء بدن است و قوام و شخصیت انسان بروح است و تحت نظارت ملک الموت محفوظ بوده و در آستانه
قیامت که خاک اعضاء و جوارح بصورت سابق آنها بار دیگر آفریده شده روح بآن تعلق و احاطه خواهد یافت آنگاه عین انسان
است که در دنیا میزیسته است نه مثل و مانند آن انسان است.

همچنانکه در دنیا با تحولات پی در پی که بر اعضاء عارض میشود شخصیت انسان در همه ادوار زندگی کودکی و جوانی و پیری
باقی و محفوظ است و از نظر اینکه بت پرستان شخصیت انسان را همان اعضاء و جوارح پنداشته در باره خلقت دوباره آن استبعاد
نموده‌اند.

و آیه فقط بلحاظ گفتار آنان احتجاج نموده که آفریدگار میتواند خاک بدن آنان را بار دیگر بهیئت همان اعضاء بدن در دنیا
بیافریند و گر نه آنچه را که کبرئیی در آستانه قیامت بیافریند و روح بر بدن خود احاطه بیابد عین همان شخصیت انسان است که
در دنیا میزیسته است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۵۹

وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَا رَيْبَ فِيهِ:

آفریدگاری که بشر را آفریده و برای هر یک اجل و مدت مشخص برای پایان زندگی او مقرر فرموده که تغییرناپذیر است و هر
یک از افراد بشر نیز پس از سپری شدن دوره زندگی وی در آستانه مرگ خواهد در آمد.

اشاره به این که بشر در باره حیات و زندگی خود و همچنین در باره مدت زندگی در دنیا و پایان حیات خود قدرت و اختیاری
نداشته و بکار نبرده و پیوسته در حیطه تدبیر آفریدگار همه عوالم را خواه ناخواه پشت سر خواهد گذارد و شاهد بطور حتم است
که بشر پس از اینکه در آستانه مرگ در آید روح او که حقیقت و شخصیت انسان است و حیات او ذاتی و فناءناپذیر است بعالم
دیگر بنام برزخ انتقال خواهد یافت.

در حالیکه علاقه تدبیر او از بدن و جوارح خود گسیخته شده وجود او مستقل خواهد بود و بدن و اعضاء و جوارح او که بمنزله
نیروی عامل برای روح بوده محکوم نظام طبع و تحولات آن خواهد گردید و نیز برای همه افراد بشر از اولین و آخرین زندگی و
حیات بار دیگر در عالم قیامت بطور ابد و کاملتر مقرر فرموده است.

روح بشر نیروی ناپیدا و مجرد و حیات حقیقی است آغاز از صفر شروع بحرکت مینماید و نیرو و قدرت زیاده بر تصویری در کمون
بودیعت دارد و در اثر استفاده و بکار بردن نیروها و عوامل ظاهری خود مانند شنوائی و بینائی و نیز از بکار بردن نیروهای باطنی
مانند نیروی خیال و حافظه از این روزنه‌ها بصحنه جهان و بگوشه و کنار آن توجه نموده استفاده و بهره‌ها خواهد داشت.

و از حرکت جوارحی بنام افعال اختیاری میتواند بسوی مقصدی که در نظر گرفته روانه شده و نتیجه و فایده آنرا و نقص خود را در
اثر یافتن آن فائده رفع نموده بکمال برسد و آنرا جایگزین نقص خود نماید. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۶۰
فعل اختیاری که قوام آن بحرکت است بر حسب تحلیل دو سنخ حرکت از آن بوجود می‌آید.

۱- حرکت اعضاء و جوارح که بطور تدریج است و هر جزئی از حرکت پایان میرسد جزء دیگر بوجود خواهد آمد مانند حرکت و انتقال از مکان بمکان دیگر که بطور تدریج است و قوام آن بزوال جزئی و وجود جزء دیگر خواهد بود ۲- حرکت ذاتی و روانی است که روح در اثر تدبیر و ایجاب و قهر اعضاء و نیروهای خود را بکار می‌بندد بمنظور آنچه را که فاقد بوده بیابد و بدان حقیقت نائل آید و ادراک کند حرکت اعضاء در فعل اختیاری بتدبیر و فرمان روح تحقق مییابد و بر اساس تبدل اجزاء حرکت بطور تدریج صورت میگیرد ولی روح از فعل اختیاری خود رو برشد نهاده و نیروی ادراک آن افزایش مییابد بالاخره جوارح در انجام فعل اختیاری خود نیرو صرف مینماید ولی روح از عمل اختیاری خود نیرو کسب مینماید و بر نیروی معنوی خود میافزاید و از تکرار عمل و کسب نیرو از قوه بفعل و از ضعف و حال بمرتبہ ملکه و بصفت نائل میشود بمنظور اینکه همان عمل اختیاری را بدون تروی و تفکر بتواند انجام دهد.

فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا:

مبنی بر توبیخ است از نظر اینکه نزول آیات قرآنی و تأسیس مکتب عالی توحید و دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله جامعه بشر را بیپرویی از برنامه مکتب قرآن کاملترین نعمت و غرض از خلقت بشر است ولی کفار قریش و بت پرستان از نظر عناد و خودستائی از این نعمت بیمانند خود را محروم و بی بهره نموده کفران و ناسپاسی زیاده بر این تصور نمیرود.

قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده مبنی بر توبیخ کفار و بت پرستان است که خود را از هر نعمت محروم و بی بهره نموده از جمله از نظر خودستائی و بخل انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۶۱

چنانچه همه خزائن بی پایان و سرشار آفریدگار در اختیار آنان نهاده شود از نظر رذیله بخل و خودستائی از کمک بزیردستان و نیازمندان دریغ خواهند داشت.

همچنانکه از نظر لجاج و خودستائی نعمت بیمانند نزول آیات قرآنی و رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله را انکار نموده و خود را از هر گونه هدایت و کمک نیازمندان محروم نموده و از تأمین صلاح شخصی و مصالح عمومی نیز خودداری مینمایند.

وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا:

مبنی بر توبیخ است بشر از نظر اینکه در روان او نیروی جلب نفع و دفع ضرر نهاده شده و در بکار بردن این دو نیرو افراط مینماید و بجای اینکه از رذائل خلقی خودداری کند از کسب فضیلت امتناع میورزد.

در کتاب کافی بسندی از ابی هاشم از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود کفار و اهل دوزخ بدین جهت بطور خلود در دوزخ خواهند زیست از نظر اینکه نیت و قصد آنان چنانستکه هر چه در دنیا زندگی نمایند بکفر و ناسپاسی خود ادامه دهند اهل بهشت نیز بدین نظر بطور خلود در بهشت سکونت خواهند گزید از نظر قصد و نیت آنان که هر چه در دنیا زندگی نمایند پروردگار را اطاعت کنند پس هر دو گروه در اثر قصد و نیت خودشان بطور خلود در دوزخ و بهشت زیست خواهند کرد و آیه (كُلُّ يَعْْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ) را قرائت فرمود هر کس بر نیت خود خواهد بود برای توضیح بیشتری امور چندی را پس از پایان سوره یادآوری مینمائیم

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۶۲

(آیات)

[سوره الإسراء (۱۷): آیات ۱۰۱ تا ۱۱۱] ص: ۱۶۲

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَسَيَّلُ بِنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا (۱۰۱) قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمْ

مَا أَنْزَلَ هُوَ إِلَّا - رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا (۱۰۲) فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَفِيزَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَعْرَفْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا (۱۰۳) وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا (۱۰۴) وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۱۰۵)

وَقَوْلَانَا فَرَقْنَاهُ لِنَقُرَّهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَلْنَاهُ تَنْزِيلًا (۱۰۶) قُلْ آمَنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا (۱۰۷) وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا (۱۰۸) وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا (۱۰۹) قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا تَجْهَرُوا بِصَلَاتِكُمْ وَلَا تَخَافُوا بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (۱۱۰) وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا (۱۱۱)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۶۳

(شرح) وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَمَسَّئِلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ:

آیه مبنی بر پاسخ از درخواست کفار قریش است که در آیات گذشته تصدیق دعوی رسول اکرم را وابسته بارائه معجزات چندی نموده و از نظر بهانه جوئی امور خارق عادت را خواستار بودند آیه در مقام تکذیب و رد آنها است که برای اثبات دعوی رسالت موسی کلیم علیه السلام نیز معجزات نه گانه‌ای را ارائه و اظهار نمودیم و از نظر اینکه دین اسلام مکتب عمومی و جهانی است باید مستند بدلائیل قطعی غیر محسوس باشد که همیشه دعوی رسالت رسول را تصدیق نماید و یگانه دلیل که بتواند همیشه دین اسلام و دعوی رسول اکرم را اثبات نماید همانا آیات قرآنی است و شرح آیات و معجزات نه گانه که برای اثبات رسالت موسی کلیم علیه السلام ارائه شد در آیه ۱۳۱ اعراف شرح آنها گذشت.

فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا:

با این معجزات و امور خارق عادت که در دوره زمان دعوت موسی علیه السلام پی در پی بفرعون و ساکنان کشور مصر ارائه می‌شد و ساحران را بسجده در آورده بود معذک فرعون از نظر لجاج در مقام انکار بر آمده موسی علیه السلام را ساحر خواند و معجزات شگفت آور او را سحر و جادو معرفی کرد و بر حسب آیه ۲۶ / ۲۷ موسی علیه السلام را مجنون خواندند و همه این دلایل خارق عادت نظر به این که امور محسوس انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۶۴

و زود گذر است در صورتی مورد تصدیق است که آیات قرآنی بصحت آنها گواهی می‌دهد و آیات تسع و امور خارق عادت نه گانه معرفی مینماید و چنانچه آیات قرآن بصحت آنها شهادت نمی‌داد دلیل بر وقوع آنها نبود ولی آیات قرآنی از نظر اینکه دلایل علمی و معجزه همیشگی است قابل تکذیب نبوده و دلیل قاطع و قائم بخود می‌باشد پس با نزول آیات معجزه آسا که طنین دعوت آن اقطار جهان را فرا گرفته درخواست قریش ارائه معجزات دیگری جز بهانه جوئی نیست.

قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُ مَا أَنْزَلَ هُوَ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا:

فرعون و قبطیان با مشاهده این امور خارق عادت بی‌شمار که دسترس عموم نهاده شده بود معذک در مقام انکار بر آمده موسی علیه السلام نیز از نظر وظیفه رسالت خود و اتمام حجت بفرعون و عموم مردم قبط فرمود ارائه این دلایل معجزه آسا فقط بمنظور بصیرت یافتن شما و دعوت بخداپرستی است و خود شما می‌دانید که این امور خارق عادت جز بمشیت ساحت پروردگار محال است تحقق بیابد و بطور حتم لجاج و انکار شما سبب هلاکت خود و قوم قبط خواهد شد و نظر به این که موسی کلیم علیه السلام در تهدید فرعون استناد بعلم او نموده شاهد آنستکه خطاب تهدید آمیز بعموم قبطیان است زیرا همه مردم قبط اجرای امور خارق عادت را مشاهده نموده بودند و به دین نظر مورد خطاب تهدید فرعون و قبطیان می‌باشند.

فَأَرَادَ أَنْ يَسْتَفِيزَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَعْرَفْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا:

از نظر عناد و لجاج فرعون پس از مشاهده اجرای امور خارق عادت تصمیم گرفت که موسی علیه السلام و پیروان او را از کشور

مصر اخراج نماید در اندیشه اجرای این نیرنگ و مجازات بود که ساحت پروردگار ناگهان فرعون و هم‌رهان او را بکام امواج خروشان رود نیل افکند و نظر به این که فرعون را جدا از هم‌رهان او ذکر انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۶۵ نموده شاهد آنستکه غرض اصلی از اجرای عقوبت همانا فرعون بوده است.

وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُونُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا:

پس از اجرای عقوبت و غرق فرعون و هم‌رهان او به بنی اسرائیل امر نمودیم که بسوی بیت المقدس روانه شده در آن سکونت گیرند زیرا فرعون مانع بود که بنی اسرائیل از کشور مصر خارج شده و بسوی بیت المقدس هجرت کنند و نیز بآنان اعلام نمودیم هنگامی که حادثه دیگری رخ دهد و بنی اسرائیل به هیئت جمعی مورد عقوبت و اسارت قرار خواهند گرفت و بسوی کشور کلد و شهر بابل سوق و رانده شده اسیر و زندانی خواهند شد.

وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ:

در آیات کریمه گذشته پاره‌ای از صفات قرآن کریم اشاره نموده که سبب شفاء و رحمت و فضل برای پیروان آنست و از جمله آنکه چنانچه اجتماعات بشری در هر عصر و زمان گردهم آیند و با کمک یکدیگر بمبارزه قرآن برآیند هرگز نتوانند با آن معارضه نمایند و این آیه نیز اعلام نموده که ساحت پروردگار آیات قرآنی را بر اساس حق و حقیقت و بطور ثابت و خلل‌ناپذیر بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرستاده بمنظور تأسیس مکتب و دانشگاه عالی تعلیم و تربیت سلسله بشر که در جهان پاینده و ثابت بماند و دانشجویان را بآموزش از تعلیمات و پیروی از برنامه آن دعوت نماید و همچنین ایمن از هر خطر تغییر و تحریف خواهد بود.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا:

مبنی بر اعلام رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله است و نیز منصب او بشارت دهنده پیروان مکتب عالی قرآن است گروهی که دعوت رسول را پذیرفته و از برنامه آن پیروی نمایند در دو جهان بسعادت نائل خواهند بود و در باره گروهی که در مقام انکار و مبارزه برآیند آنها را تهدید بعقوبت و شقاوت ابدی نماید پس صدور انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۶۶

آیات کریمه از ساحت کبریائی و تنزل معانی از عالم امر بصورت الفاظ و عبارات بر اساس حق و ثابت است.

همچنین نزول آیات بر رسول گرامی و القاء وجودی باو نیز بر اساس حق و ثابت خواهد بود نظر به این که طنین دعوت مکتب قرآن جهان بشریت را فرا گرفته از این رو بناگذاری دانشگاه عالی قرآن غرض از خلقت معرفی می‌شود و چنانچه مکتب تعلیم آسمانی و کتابهای الهی فاقد مکتب قرآن بود اثر قابل توجه بر آن مترتب نبود.

وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ:

عطف تفسیر برای جمله و بالحق نزل است از جمله شئون قرآن کریم که حق و ثابت است آنکه از مقام جمعی تنزل داده شده تفصیل یافته و بصورت کلام تصویری و تصدیقی و جمله‌ها و عبارات در آمده بمنظور اینکه بمعرض تعلیم و تربیت در آید و بشر بتواند از آنها استفاده نماید و از جمله آنکه در همه شئون زندگی بشر فردی و اجتماعی و اقتصادی و عبادی و سیاسی دخالت دارد و یگانه برنامه انتظام زندگی و محور سعادت بشر است.

و از جمله آیات از یکدیگر جدا و هر آیه در محور توحید و در پرتو آن سایر تعلیمات را نیز در بردارد و از جمله بتدریج و در ایام و هفته و ماه بطور درس روزانه آیات نازل شده و رسول گرامی صلی الله علیه و آله آنها را از جبرئیل امین علیه السلام تلقی نموده برای دانشجویان شرح و تفسیر و تأویل و تنزیل آنها را مطرح نماید و از جمله وقایع و حوادث نیز سبب نزول آیات بوده مانند حکم صلح و جنگ و حکم انفال که در جنگ بدر مورد نیاز بود و از جمله در اثر اینکه دانشجویان مکتب قرآن سؤالاتی را مطرح نموده بر طبق آن پاسخ داده می‌شد و از جمله آیاتی در باره معارف و توحید ذات و صفات و بسیاری در باره توحید افعالی است و از

جمله در باره وظایف عبادی و عملی و عهود و التزامات داد و ستد است و از جمله تاریخ و انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۶۷ سرگذشت رسولان و مبارزه مردم با آنان و احتجاج رسولان بآنها حقایقی از معارف برای دانشجویان مورد استفاده قرار می‌گیرد. وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا:

آیات قرآنی بدینمنوال بطور تدریج بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نازل شده بیدرنگ برای حاضران و دانشجویان قرائت نموده بتوانند پاره‌ای از معانی و تفاسیر آنها را بیاموزند و ضبط نموده دسترس دیگران گذارند این پاره‌ای از مفاد نزول قرآن بحق و بطور ثابت است که مکتب عالی و برنامه آن بطور ثابت و خلل‌ناپذیر در جهان دائر و جهان بشریت را پیروی از آن دعوت نماید و طنین آن اقطار جهان را برای همیشه فرا بگیرد و برای احدی عذر باقی نگذارد.

قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا:

آیه برسول گرامی صلی الله علیه و آله خطاب نموده که بکفار قریش از نظر تهدید اعلام بنما چه بدعوت قرآن کریم پاسخ داده پذیرید و رسالت مرا قبول نمائید نفع و سود آن بخود شما خواهد بازگشت همچنین در صورتی که از نظر عناد انکار نمائید ضرر و خطر آن بخود شما خواهد بازگشت و بغیر ضرری نمیرسانید و گروهی از دانشمندان کتاب آسمانی که اخبار و مژده‌های آسمانی را در باره بهشت و رسالت رسول گرامی اسلام و نزول آیات قرآنی را بر او از کتاب آسمانی استفاده نموده و اوصاف محمد رسول الله صلی الله علیه و آله را خوانده و تصدیق مینمایند بر این اساس پس از بعثت رسول و نزول آیات قرآنی چنانچه برای آنها آیات خوانده میشود بیدرنگ بسجده در می‌آیند.

و يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا:

در حال سجده ساحت کبریائی را تسبیح و تنزیه می‌نمایند از نقض و از خلف وعده و نیز تصدیق مینمایند که وعده و مژده‌های را که در باره بعثت رسول و نزول آیات انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۶۸ قرآنی فرموده تحقق پذیرفته است.

وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا:

در حالیکه بسجده درآمده و رخسار خود را بخاک نهاده گریان هستند که شاهد زیادی انقیاد قلبی و تصدیق آنان میباشد و غرض از تصدیق گروهی از دانشمندان آنستکه شاهد بر صدق دعوی رسول و صحت نزول آیات قرآنی از جانب پروردگار است و گرنه صحت و صدق آیات قرآنی هرگز نیاز بشهادت و ایمان آنان ندارد زیرا هر یک از آیات قرآنی معجزه آسا و قائم بخود و دلیل هر حق و حقیقت است بلکه قرآن کریم شاهد بر صحت اعتقاد و تصدیق آنها است.

قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ:

آیه خطاب برسول گرامی نموده مبنی بر اینکه طریقه سپاسگزاری و دعا و درخواست حاجت از ساحت کبریائی را بجامعه مسلمانان تعلیم بنما که اسماء و صفات ذات و همچنین صفات فعل پروردگار را بخوانند و یاد آورید سپاسگزاری همین است به این که نام ساحت پروردگار و یا صفات کامله را بخوانید و او را بعظمت یاد نمائید و هر حاجت که خواهید درخواست نمائید لفظ الله نام کبریائی و علم است و مستجمع صفات کمال می‌باشد و صفت استحقاق در آن اخذ نشده الرحمن نیز صفت فعل پروردگار است و رحمت اسم مصدر بمعنای نعمت وجود و هستی گسترده و بطور اطلاق است و نظام امکان و سر تا سر آنرا قرار گرفته است. أَيَّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى:

ایاما کلمه موصول و شرط و جمله فهو الاسم الاحسن جزاء آنست و بمعنای نام ذات و صفات کمال واجب است و جمله فله الاسماء بیان علت آنست الحسنی جمع و مفرد آن احسن بمعنای نیکوترین صفت کمال است و صفت بر دو قسم است صفت نیک و پسندیده که حکایت از کمال موصوف مینماید و دیگر صفت احسن بطور اطلاق صفت کمالی است که در آن شائبه نقص نباشد

بلکه کمال محض انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۶۹

و صدق کمال است و صفت حسن مانند عالم و قادر که به بشر گفته میشود از نظر اینکه علم عبارت از صورت تصدیقی حاصله از شیء خارجی است علم فقط تصدیق است.

زیرا تصور نیز قائم بتصدیق است مانند تصور زید بر حسب تحلیل تصدیق اینکه زید است که در ذهن تحقق یافته و پدید آمده و این قسم از علم مقرون بنقص و محدودیت و امکان است و ساحت پروردگار منزله از نقص و امکان است بلکه صفت عالم بطور اطلاق که به ساحت پروردگار گفته میشود علم شهود ذاتی و باقید صفت سلبی است مانند عالم لا یخفی علیه شیء و در آن شائبه جهل و نقص نباشد صفات پروردگار احسن بطور اطلاق است از نظر اینکه در صحنه عوالم امکان بینهایت ظهور دارد و همه صفات کمال موجودات.

از جمله بشر پرتو و نشانه‌ای از صفات درخشان اویند صفات کبریائی قاهر و موجودات و شئون وجودی آنها مقهور بقهر خلقت و تدبیر و پرتو اویند صفات کبریائی واجب و عین ذات هستند و موجودات و صفات آنها محدود و زاید بر ذات و عاریتی و آمیخته بنقص و امکان است و لازم قاهریت پروردگار آنستکه هر چه در صحنه امکان پدید آید هستی آن عاریتی و از پروردگار افاضه شده و هر چه از کمال مانند حیات و قدرت و علم و رزق و رحمت و عزت دیده شود ظهوری از فیض و پوتوی از صفات کبریائی است بنام وجود و هستی ساری در موجودات و فیض و کن ایجاد است و آنرا ظهوری از صفت ربوبیت و ملکوت می توان تعبیر نمود.

زیرا جمله فله الاسماء الحسنی حرف لام برای اختصاص است و اسماء جمع اسم و از ماده و سم گرفته شده بمعنای نشانه و علامت است و هر یک از اسماء و نامهای صفات پروردگار چه صفات ذات باشد و یا صفات فعل طریق توجه بمعنا و موصوف است و بوسیله هر یک از اسماء و صفات ساحت پروردگار خواننده و سپاسگزاری می شود و تصریح بآنستکه اسم و نام در برابر مسمی استقلال وجودی ندارد و نباید مانع شود از توجه بمعنا بلکه یگانه وسیله توجه بساحت پروردگار خواندن اسماء انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۷۰

و نامهای صفات او میباشد مانند یا خالق و یا رازق و یا غنی و قوام دعاء بر اساس عبادت و اظهار حاجت است و آیه طریقه هدایت را بر اساس دعاء و خواندن اسماء و صفات پروردگار معرفی نموده و اینکه اسم و نام تلقی شود و وسیله توجه بمسمی و بساحت پروردگار باشد بدون اینکه غرض توجه باسما و صفات باشد و آنها را مستقل پنداشته و عبادت نمایند و از آنها اظهار حاجت نمایند.

هر یک از اسماء و صفات ساحت کبریائی تعیین خاص و ظهوری است که عالم ربوبی بمرحله‌ای از امکان ارتباط میاید و چنانچه داعی اسم و صفت خاص از صفات حسنی پروردگار را بخواند و بدانوسیله توجه کامل بساحت ربوبی بنماید و حاجت خود را بخواهد بر حسب تحلیل توجه او از طریق آن صفت بساحت پروردگار تحکیم یافته بطوریکه توجه و فضل پروردگار را بخواسته خود جلب مینماید پروردگار نیز فیض وجود را بر حسب خواسته داعی در این نظام اجراء میفرماید و اجابت دعا و خواسته داعی بآنستکه فیض پروردگار از طریق اراده و خواسته داعی اجراء شود و اراده داعی رشحه و ظهوری از اراده قاهر کبریائی و مرتبه نازلی از اراده مقام کبریائی گردد.

و آیه مبنی بر تکذیب مرام بت پرستان است که اسماء و صفات پروردگار را عبادت مینمایند و فرشتگان را مظاهر آنها پندارند و در نظام جهان موثر بوده هر یک قسمتی از امور جهان را بعهدده گرفته‌اند نیازمندان بآنها اظهار حاجت مینمایند و چنین پندارند که ذات کبریائی از نظر اینکه ارجدارتر از آنستکه مورد احاطه و فکر و وهم و احساس و یا تعقل قرار گیرد مورد عبادت و درخواست قرار نخواهد گرفت و اسماء پروردگار عبارت از تعینات وجودی و مظاهری است مانند فرشتگان مقرب که از نظر تشریف آنها را

فرزندان خود معرفی نموده و از ساحت ربوبی اشتقاق یافته و در نظام جهان مشارکت و دخالت دارند و اظهار حاجت و پرستش بآن اسماء و فرشتگان متوجه است زیرا زمام تدبیر در حیطه قدرت و اراده آنها است و عبادت و درخواست حاجت نیز متوجه بآنها خواهد بود و آنها اسماء و مظاهر در جهانند از انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۷۱

اینرو آلهه و خدایان خیالی بسیاری پندارند که هر یک مظهري و اسمی از اسماء پروردگارند و مورد عبادت و پرستش و اظهار حاجت قرار میگیرند.

این نظر بر خلاف خرد و بر خلاف صریح آیات قرآنی است از نظر اینکه اسماء پروردگار عبارت از تعینات و مظاهری است برای ساحت کبریائی در نظام امکان و هر یک از اسماء نام و نشانه ساحت پروردگار که از آن طریق فیوضات پروردگار موجودات را فرا میگیرد و خواندن هر اسمی توجه بذات پروردگار است بدون اینکه غرض اصلی خواندن اسم و یا صفت باشد زیرا نام طریق توجه بمسمی است و نام و اسم در برابر مسمی استقلالی ندارد بلکه طریق و نشانه محض است پس خواندن اسماء و صفات پروردگار سبب تعدد پرستش و کثرت معبود نمیشود و همه اسماء و صفات نام و نشانه ذات واجب است.

و اما شبهه اینکه تعینات اسماء بصورت فرشتگان مقرب و از ذات اشتقاق یافته و بنام فرزند معرفی شده در تدبیر نظام جهان دخالت دارند.

این دعوی نیز باطل و بر خلاف صریح خرد و آیات قرآنی است زیرا هیچ مخلوق و آفریده‌ای با مقام کبریائی در هیچ امری مشارکت نخواهد داشت زیرا شرکت و اشتقاق از ذات و یا صفت و یا در کمال خلف فرض و مخالف با مخلوقیت است زیرا مخلوق ربط محض است و آنچه دارد عاریتی و افاضه پروردگار است و بر حسب آیه (يَلْ عِبَادُ مُكْرَمُونَ لَا- يَشْبِقُونَہُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) فرشتگان در تدبیر جهان بطور استقلال تأثیر ندارند و در مقام معارضه با مقام کبریائی هرگز برنمایند زیرا از خود اراده ندارند بلکه دستورات پروردگار را اجراء مینمایند و بر خواسته و امر او سبقت نخواهند نمود و پیوسته پس از صدور دستور در مقام اجراء آنها بر میآیند با اینکه مخلوق و آفریده‌اند چگونه با مقام کبریائی در باره تدبیر قسمتی از نظام جهان معارضه خواهند نمود.

وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا:

بیان شرط نمازهای پنجگانه شبانه‌روزی است از نظر جهر سوره و یا اخفات انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۷۲

و آهسته خواندن آن بلکه طریقه عدل و میانه‌روی را اتخاذ بنما بعض را بجهر و بلند خوانده و بعض دیگر آهسته خوانده شود.

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا:

آیه خطاب بر رسول اکرم نموده که خاتمه سوره را حمد و ثناء ساحت کبریائی قرار بده و از نقص و امکان او را تنزیه بنما از نظر اینکه وجود او واجب و ازلی و ابدی است هرگز برای تصدی جهان فرزندی اتخاذ ننموده که پس از فرا رسیدن مدت تصدی خود فرزند او متصدی نظام جهان گردد و یا در تدبیر نظام جهان شرکت داشته باشد.

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ:

و نیز برای تنظیم امور جهان شریک اتخاذ ننموده به این که موجود و آفریده‌ای را بعنوان شرکت در امور نظام عالم اتخاذ نماید.

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ:

همچنین برای تصدی نظام جهان که خود عاجز از تصدی آنست موجود قوی و نیرومندی را برگزیند که نظام امور جهان را عهده‌دار گردد.

آیه مبنی بر اعلام بر رسول گرامی است از نظر اینکه ساحت کبریائی را توصیف نموده که صفت ذاتی وحدانیت و بی‌همتائی پروردگار هرگز موجود و یا فرشته‌ای را از نظر تشریف و یا اشتقاق ذاتی بفرزندی اتخاذ نفرموده و از نظر اطلاق ملک مخلوق و آفریده‌ای را بعنوان مشارکت در تدبیر قسمتی از جهان در نظر نگرفته و همچنین از نظر عجز و تأمین نظام جهان تصدی امور جهانرا

بمخلوقی واگذار ننموده که بطور اطلاق ولایت داشته و فرمانروائی کند و هر یک از این سه صفت سلبی لازم وحدانیت و بی‌همتائی کبریائی است و نیز لازم اطلاق ملک و قدرت ساحت پروردگار خواهد بود.

وَ كِبْرَهُ تَكْبِيرًا:

پس از تنزیه ساحت کبریائی از نقص و امکان باز ساحت قدس او را انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۷۳

بغیر قیاس ارجدارتر از افق توصیف و تنزیه معرفی بنما زیرا توصیف تحدید و بیان حدی است که تصور شده و مستلزم نقص و امکان است و مقام پروردگار منزله از آنست که در حیظه تصور و تصدیق و تحدید درآید در باره آیه (إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَ زُرْفَاتًا أِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا (۹۹)).

و نیز آیه (أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَ جَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَّا رَيْبَ فِيهِ) بمنظور توضیح بیشتری امور چندی را یادآوری مینماید بر حسب آیه (إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ۷۳/۳۳) اموری چند استفاده می‌شود.

۱- امانت ساحت کبریائی یگانه موهبت پروردگار و از هر نعمت فزونتر است و بقرینه آیه (وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) آنرا پرتوی از ساحت کبریائی معرفی نموده است و هیچ یک از موجودات جهان توان حمل و پذیرش آنرا نداشته جز بشر که در اثر قبول آن یگانه محصول جهان خلقت گردید و شایستگی بهترین نعمت را یافت و از نظر تأکید در باره آن تعبیر بامانت فرموده و روح و پرتو خاص کبریائی و از همه آفریده‌های نظام امکانی فضیلت و برتری دارد.

و چنانچه روح از ساحت کبریائی بصحنه امکان تنزل نمی‌نمود و به سلسله بشر موهبت نمی‌شد عوالم امکان نمونه و مسطوره‌ای از کبریائی او نبود و فضیلت به چشم نمی‌خورد و عالم ابدی بهشت و دوزخ که بهترین و خلاصه عوالم است صورت نمی‌گرفت.

وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ: بشر یگانه آفریده و موجودی است که قابلیت دارد امانت کبریائی را بپذیرد نه بطور عاریت بلکه بدان حقیقت درآید و مسطوره صفات جمال و جلال کبریائی خود را ارائه دهد.

إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا:

بسپاس این نعمت بیمانند بشر باید به سعی و کوشش و تکاپو درآید و نعمت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۷۴

روح موهبت وجودی است که بشر نمی‌تواند بسپاس آن قیام نماید و هر چه سعی کند بازار فضیلت خود کاسته و هر آنچه در اثر این نعمت در کمون او نهفته تقصیر خواهد نمود جز ارواح قدسیه در اثر تعلیمات ربوبی از این نعمت لحظه‌ای غفلت نمی‌نمایند و آیه (وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ وَ أَنَّ سَعِيَّهُ سَوْفَ يُرَىٰ ۴۰-۵۳) از جمله تعلیمات ابراهیم خلیل علیه السلام بجامعه بشر آنستکه فقط از نیروی سعی و حرکت روانی و جوارحی میتوان بمقامی از انسانیت نائل آمد و سعی و کوشش بشر از طریق نیروی اراده و نیروی عمل حرکت طولی و ذاتی و جوهری است و هر فعل ارادی و اختیاری بشر سیر بسوی جوهر وجودی است که آنرا بیابد و نقص وجودی خود را رفع نماید و شخصیت خود را متمیم کند.

از ذکر این مقدمه استفاده می‌شود که انسان فقط از طریق افعال اختیاری میتواند در مقام سپاس و اداء وظایف و کسب مقام انسانیت برآید و هر عمل اختیاری حرکت ذاتی و جوهری و خودیابی است ناگزیر در روان و جوارح فاعل مختار اثر خواهد گذارد.

۲- هر فعل اختیاری دو نیرو در آن بکار رفته یکی اراده و دیگر حرکت جوارحی و این دو نیرو توأم و مرتبط بیکدیگرند و هیچ‌گاه انفکاک‌پذیر نخواهند بود یعنی قوام عمل و حرکت جوارحی بنیروی اراده و اختیار است هم چنانکه عقیده بدون حرکت خارجی بیهوده است مانند ایمان باصول توحید بدون انجام وظایف سپاس بیهوده و ایمان حقیقی نخواهد بود زیرا تخلف او از وظایف سپاسگزاری مسطوره شرک است.

۳- آنچه روح و روان از کمالات و فضایل و یا رذیله خلقی کسب کند با کمک نیروی جوارحی و حرکت و عمل خواهد بود هم

چنان اعضاء و جوارح آنچه از قدرت و نیرو کسب کند در اثر نیروی اراده است و با کمک یکدیگر هر فعل اختیاری نیک و بد را انجام می‌دهد و محال است هر یک از روان و اعضاء کمال و فضیلت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۷۵ و یا رذیلت و یا قدرت کسب کند بدون کمک نیروی دیگری.

۴- روح در اعضاء و جوارح خود آثار و نشانه‌هایی بودیعت خواهد نهاد ذات و ذاتیات خود را با بکار بردن هر دو نیرو کسب خواهد نمود در اثر اینکه روح ما به الوجود و نیروی حیوانی و جوارح موجود بالعرض است تاثیر روح در اعضاء خود بطور قهر با ادراک و ایجاب است و نیروی جوارح بدون ادراک بطور اعداد و آماده فرمانبری روان خواهد بود و همانطور که در این نظام عمل و آزمایش بر دو نیروی روان و جوارح سعادت و شقاوت بشر پایه‌گذاری می‌شود و بر این دو نیرو استوار است در عوالم آینده نیز رابطه روح با بدن عنصری ابدی خواهد بود از نظر اینکه نظام جزاء طبق نظام عمل و ظهور و نصاب است.

یعنی رابطه ذاتی روح با بدن و جوارح خود و یا خاک و تحولات آن محفوظ خواهد بود زیرا روح در اثر استقلال وجودی بنفوس کلیه الهیه ملحق شده و محکوم بنظام کلی بوده و رابطه جاذبیت خود را با بدن و جوارح و یا خاک و یا تحولات آنها بر حسب نظام کلی بکار میبرد در صورتی که بر حسب نظام طبع رابطه روح از بدن گسیخته شده است و رابطه ذاتی و جوهری هر دو با یکدیگر همانا رابطه جاذبیت در نظام کلی است.

وَ أَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى:

سعی محتمل است بمعنای مصدر باشد به این که نیروی روانی و نیروی جوارحی را بکار بندد و در مقام عبودیت و اداء وظایف و کسب فضیلت صرف نماید سیرت این انقیاد در برزخ و قیامت قدرت روحی و اراده بطور اطلاق است که هر چه را اراده کند بیدرنگ پدید بیاید بر طبق آیه (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ) و چنانچه سعی بمعنای اسم مصدر و مفعول باشد مفاد آنستکه عملی که سعی و کوشش خود را در آن صرف نموده سیرت آن عمل صالح از اهل ایمان که بطور تجسم و بصورت نعمت گوارا خواهد در آمد.

و مفاد آیه (لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ) حرف لام بمعنای اختصاص و ملکیت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۷۶

است به این که اهل ایمان و تقوی در قیامت مالک اراده نیرومند و مشیت بطور اطلاق خواهند بود و از نظر قدرت و نفوذ اراده هر چه را اراده کنند از نظر اینکه ظهوری از اراده پروردگاران بیدرنگ و بدون وسیله پدید می‌آید این قدرت روانی اهل ایمان و تقوی ظهور سیرت نیروی اطاعت و انقیادی است که در عالم اختیار پیوسته بکار برده‌اند و اراده بطور اطلاق و نیروی روانی اهل ایمان و تقوی اقصی مرتبه تعالی بشری است که در آخرت بدان نائل خواهند آمد.

سَوْفَ يُرَى:

تسویف و تراخی بر اساس آنستکه نظام جهان بر حرکت و تحول استوار است عمل صالح و یا طالح بشر مانند هسته‌ای ماند که در زمین آماده افشاندن شود پس از تحولات بیشماری از تأثیر عوامل طبیعت و گذشت ماهها به ثمر می‌نشیند و محصول آن بدست می‌آید.

همچنین عمل اختیاری بشر از همان لحظه رو برشد و حرکت خواهد گذارد و پس از تحولات بیشمار هنگام قیامت که نظام (ان اوفی) و بهترین نظام است رشد حقیقی آن آشکار می‌شود و مفاد جمله (یری) آنستکه از هنگام صدور عمل اختیاری در نظام وجود و دفتر تکوین ثبت و ضبط شده در روان خود نیز عمل را یافته و انباشته و قابل انقلاب و یا انکار نخواهد بود و حقیقت و سیر آن در نظام بهتری بصورت ابدیت ظهور خواهد نمود.

نظام جهان بر حدوث و حرکت است که هر موجود باید متحرک باشد و لازم حرکت رسیدن به غرض و کمال ذاتی است و حرکت بسوی نقض مفهوم ندارد به این که نتیجه حرکت گذشته را از خود سلب کند و خلف فرض است و نیز لازم حرکت

آنستکه غایت و غرض کاملتر از حرکت باشد زیرا حرکت بمنظور رسیدن بکمال است نه رو بنقص همچنانکه قاعده کلی آنستکه غایت هر حرکتی فاعل آن حرکت است و فاعل هر حرکت غایت و غرض آنست غرض از خلقت جهان و حرکت آن سیر و حرکت بشر است بسوی کمال و حرکت بشر نیز بر اساس افعال انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۷۷

اختیاری او استوار است که حرکت ذاتی و طولی و برای رسیدن بحقیقت انسان است که خود را بیابد.

حرکت جهان بسوی کمال است و کاملتر از جهان متحرک عالم آخرت است که حرکت از تزلزل بصورت ثبات و از بی خبری بسوی ادراک و از فصل باتحاد و از بسط بقبض و از موت بحیات و زندگی همیشگی و از جهل و قصور بعلم و شهود خواهد بود و هر نوعی از اجزاء جهان متحرک بسوی غایت متناسب خود آنست و هر حرکت ذاتی و جوهری است و پس از وصول بغرض شخصیت خود را می یابد و بکمال می رساند و مقدمه بصورت نتیجه و عمل و حرکت بسیرت جزاء ثابت و مستقر در خواهد آمد و هستی گسترده بی ادراک موجودات این جهان بصورت هستی و حیات و ادراک در می آید نظام خلقت برای بشر که غرض اصلی است نظام عمومی قرار داده و همه افراد را محکوم نظام کلی جهانی نموده هم چنین برای هر یک از افراد بشر نظام خاصی مقرر داشته که بر اساس حرکات ذاتی و افعال اختیاری ذات و ذاتیات خود را کسب کند و جوهر وجود خود را بیابد و طریقه سعادت و یا شقاوت را که خواهد پیماید هر یک از نفوس بشری و قوا و نیروهای باطنی معنوی و جسمانی درونی و بیرونی تصرفاتی در بدن می نمایند چه تصرفات طبیعی فطری که مورد ادراک و شعور نفس نخواهد بود مانند نیروهای هاضمه و ماسکه و دافعه و نیز تصرفاتی بر مبنای اختیار که مورد ادراک و شعور است مانند عمل جوارح که باختیار آنها را بکار می بندد و بسوی غرضی که جوهر ذاتی است سوق می دهد و بدین وسیله نفس و روان انسانی حقیقت خود را می یابد.

همچنین هر فردی از بشر پیوسته محل تصرفات نفوس کلیه دیگر قرار میگیرد که جوارح انسانی را بکار می بندند و این نفوس فرشتگانی هستند که عامل و مدبر خصوص عمل اختیاری خواهند بود در حقیقت افعال اختیاری بشر تحت کنترل دو نیروی غیبی قرار گرفته اند یکی نفس و روح انسانی است و دیگر فرشتگان که موکل تدبیر و انجام اینگونه وظایف جزئی هستند و از نظر اینکه هر یک از اعضاء انسان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۷۸

دارای نیروی غیبی هستند تعبیر بفرشتگان می شوند.

همچنانکه از آیه (حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤَهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ فَصَلت ۴۱) استفاده می شود که در دنیا بهر یک از اعضاء و جوارح انسان نیروی ادراک و شعور موهبت شده که در پیشگاه کبریائی قیام بشهادت می نمایند و چنانچه در دنیا هنگام عمل بصیرت و ادراک و شعور نمی داشتند در قیامت قیام بآداء شهادت علیه فاعل مفهوم نداشت خلاصه هر یک از اعضاء و جوارح که مباشر عمل اختیاری هستند گرچه بصورت ظاهر فاقد ادراک و شعور بنظر می رسند ولی از آیه استفاده می شود که همه آنها بنیروهای ادراک و شعور مجهز هستند.

و از آیه (أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ) استفاده می شود که نیروهای هر یک از اعضاء و جوارح بدن که در اجرای فعل اختیاری بکار می روند دارای نطق و شعور هستند ولی در دنیا این نیروی نطق و شعور بطور مرموز بوده و فاعل مختار از آن غافل است و هر یک از جوارح خود را جسم بی روح می پندارد ولی در نشئه قیامت نیروی هر یک بظهور می رسد و در مقام آداء شهادت بآنچه در عمل اختیاری در دنیا شرکت داشته قیام بشهادت می نمایند.

با توجه به این که نیروی نطق و ادراک جوارح نیز از شئون نیروی عاقله و ناطقه فاعل مختار است مانند نیروی واهمه و خیال و نیروی مصوره هم چنین نیروهای طبیعی درونی و بیرونی جوارح قوای عامل نفس ناطقه و از مراتب نازل آنست و آثار آنها نیز مرتبه‌ای از فعل و اثر نفس است مانند نیروی جاذبه و هاضمه و دافعه فضول و مولده بر حسب آیه (إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ) نظام جهان از کرات بالا و زمین پهناور و پدیده‌های آن پیوسته در حرکت حیاتی و جوهری خود بسوی عالم آخرت ادامه میدهند و

نظر به این که حیات و ادراک منتها سیر وجود و هستی است هستی گسترده این جهان بسوی کمال و نظام آخرت که بر اساس حیات و شعور و ادراک است رهسپار می‌باشد و هر یک از موجودات جهان نیز بسوی غرض حیاتی خود در حرکت بوده و پس از وصول شخصیت آن تحقق یافته بکمال مناسب نائل خواهد آمد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۷۹

از جمله بدن عنصری بشر پس از قطع رابطه روح از آن و هم چنان اجزاء آن که بصورت خاک در آمده موجود شخصی ممتازی است که از روان خود در اثر حرکات که روح بر آن تحمیل نموده آثاری از حیات و شعور و تخصصاتی کسب نموده جوهر وجودی و حیاتی خود را یافته و با روح خود آمیخته و این رابطه ذاتی و ناگسستنی است در عالم برزخ و قیامت نیز وحدت و اتحاد بیشتری از آندو بظهور خواهد رسید در اثر اینکه هر یک سهم بیشتری از حیات و ادراک و تعقل خواهند داشت.

نفس جزئی هر یک از افراد بشر بدن عنصری خود را در نظام جزئی شخصی تدبیر می‌نماید ولی پس از قطع رابطه روح از بدن، روح استقلال خواهد یافت و اثر استقلال آنستکه روح بنفوس کلیه الهیه اتصال می‌یابد و سمت آنها تدبیر در نظام کلی جهان است بدین جهت ارتباط روح با بدن عنصری و خاک آن از طریق نظام کلی جهانی خواهد بود که تحت تدبیر نفوس کلیه می‌باشد و در نظام کلی نفس جزئی با نفوس کلیه اتصال و ارتباط یافته است در این صورت تاثیر و جذبه روح نسبت بدن عنصری و یا خاک آن از طریق بسط نظام کلی است که بدن عنصری و یا خاک آنرا نیز فرا می‌گیرد و حرکت و تاثیر و جذبه آن بر طبق نظام کلی خواهد بود بدیهی است ارواح قدسیه شهداء بر اعمال و عقاید مردم ارتباط آنان و احاطه بر ابدان طاهره خودشان بر حسب نظام جزئی است زیرا نظام کلی از پرتو آنست آیه قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ السجده- ۱۲- ۳۲ آیه بیان آنستکه عزرائیل (ع) قابض ارواح پیوسته بر همه افراد بشر احاطه و ولایت و نظارت دارد از جمله از هنگام قبض ارواح هر یک از افراد تا هنگام گسترش صحنه قیامت در حیطه ولایت و نظارت عزرائیل خواهند بود و بر حسب روایات که اشاره میشود ارواح پلید کفار را فرشتگان اعوان ملک الموت قبض می‌نمایند.

از آیه چند امر می‌توان استفاده نمود.

۱- ملک الموت بر همه افراد بشر در زندگی دنیا و همچنین در عالم برزخ انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۸۰

تا آستانه صحنه قیامت ولایت و نظارت و سرپرستی دارد همچنانکه در روایات اهل بیت علیهم السیلام رسیده که هر روز چند بار عزرائیل علیه السلام بهر یک از افراد بشر نظارت می‌نماید.

۲- بشر دارای دو نیرو و مرکب از روح و دیگر جسم و بدن عنصری است و هر دو در تحت نظر و حیطه عزرائیل علیه السلام می‌باشد روح از نظر اینکه مجرد است بطور مستقیم در حیطه و ولایت او است ولی بدن عنصری بتبع و در پرتو روح تحت نظر و ولایت عزرائیل علیه السلام و اعوان او خواهد بود.

۳- روح پس از قطع علاقه تدبیر طبیعی از بدن عنصری خود بر حسب آیه نامبرده با روح قدسیه الهی و عزرائیل و اعوان او اتصال و ارتباط خواهد داشت زیرا نفوس جزئی بشری از پرتو و قوای نفس کلیه الهیه است و پیوسته با آن ارتباط دارند و هنگامی که علاقه نفس از بدن عنصری قطع شود بعالم نفس کلیه الهیه در نظام کلی خواهد متصل گشت بدیهی است ارواح قدسیه در نظام کلی که بالاتر از عالم طبع است در باره بدن عنصری و هم چنان خاک بدن آنان نظارت و سرپرستی و احاطه داشته و در نظام کلی در حیطه نظارت ارواح قدسیه ملک الموت و اعوان او خواهند بود و لازم آن آنستکه ارواح اهل ایمان و تقوا متنعم بنعمتهای روانی در اثر اتصال با ارواح قدسیه الهیه خواهند بود و بدن عنصری و یا خاک بدن آنها نیز در پرتو ارواح آنان در نظام کلی نفوس قدسیه الهیه تحت نظارت و ولایت آنان خواهد بود.

در روایات متواتره اهل بیت علیهم السیلام رسیده است که قبور اهل ایمان حدیقه و بستانی از بستانهای بهشت است و قبور بیگانگان حفره و گودالی از گودالهای آتشین خواهد بود و شاهد آنستکه ارواح در عین تجرد و اتصال با نفوس قدسیه الهیه ملک الموت و

اعوان او ارتباط خاصی با بدن عنصری خود و یا خاک بدن خود خواهند داشت ارواح اهل ایمان در سعه و سرور و نعمتهای مثالی بسر میبرند و ارواح پلید کفار در ضیق و آتش حسرت روانی در سوز و گداز خواهند بود:

و بر حسب آیه (قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ) از آغاز خلقت بشر که نیروی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۸۱

ناطقه و روح بجنین دمیده می‌شود آیه تعبیر بانشاء نموده از نظر اینکه روح نیروی محض و قوه اندیشه و قوه تفکر بوده بدون اینکه خود را بیابد و یا حقیقتی را درک نماید ولی پس از رهگذر از عالم طبع که در آستانه عالم برزخ در آمده و پس از پیمودن عالم برزخ که در آستانه صحنه قیامت در آید و باذن پروردگار روح بار دیگر ببدن سابق خود تعلق بیابد آیه تعبیر باحیاء و بجملة یحییها نموده از نظر اینکه زندگی بشر در دنیا از طریق حرکات جوارحی و افعال اختیاری جوهر و خود را یافته و حقیقت خود را کسب نموده است و حیات بیشتری یافته است.

در کتاب احتجاج از امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده که سؤال شد از او از آیه «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» و نیز از آیه «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» و آیه «تَوَفَّيْتَهُ رُسُلُنَا» و آیه «الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ» در آیه‌ای قبض ارواح را به پروردگار نسبت داده و در آیه دیگر بملک الموت.

و در آیه دیگر برسولان و فرشتگان و در آیه دیگر بفرشتگان، امام فرمود بدرستیکه پروردگار اجل و اعظم است که ارواح را قبض فرماید بلکه عمل رسولان و فرشتگان عمل او است زیرا همه بامر او رفتار می‌نمایند بدین جهت از فرشتگان برگزید واسطه میان خود و بندگانش فرمود (اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ).

پس هر که اهل اطاعت و ایمان باشد فرشتگان رحمت روح او را قبض می‌نمایند و هر که اهل معصیت باشد روح او را فرشتگان نقت و غضب پروردگار قبض می‌نمایند و برای ملک الموت اعوانی از فرشتگان رحمت و نقت است که بامر او رفتار می‌نمایند و فعل آنها فعل منسوب باو است و چنانچه فعل آنها عمل ملک الموت باشد پس فعل ملک الموت نیز فعل پروردگار است و بوسیله هر که بخواهد روح او را قبض می‌فرماید هم چنانکه فرموده (وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ).

در کتاب فقیه از امام صادق علیه السلام روایت نموده از این حقیقت سؤال شد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۸۲

فرمود پروردگار برای فرشته ملک الموت اعوان و انصاری قرار داده که ارواح بشر را قبض می‌نمایند مانند صاحب شرطه که اعوان و یارانی از بشر دارد و بمنظور اجرای دستورات خود اعزام می‌نماید و فرشتگان ارواح بشر را قبض می‌نماید ملک الموت آنها را قبض نموده و ساحت پروردگار نیز از ملک الموت قبض می‌نمایند نیروها که در اعضاء و جوارح درونی و برونی سریان دارد و همه آنها را فرا گرفته مراتب سریان نفس انسانی است که به قوا و نیروهای نباتی و حیوانی و ادراک ظهور می‌نماید بهمین قیاس و نفوس کلیه الهیه بر نفوس بشری سریان و احاطه دارد و پس از قطع علاقه تدبیر نفس از بدن عنصری روح استقلال یافته بعالم نفوس کلیه الهیه رجوع نموده بدان اتصال خواهد یافت و روح از طریق بسط نفس کلیه الهیه در نظام کلی نسبت باعضاء و خاک آن که مرتبه نازل آنست تدبیر و تربیت می‌نماید.

هر یک از اجزاء و اعضاء بدن هر فردی خصوصیت و تخصصی در آن اخذ شده که سایر اجزاء فاقد آن خصوصیت هستند مثلاً ناخن خصوصیتی دارد چنانچه بدل ما یتحلل برای آن صورت بگیرد فقط بصورت ناخن در می‌آید و هرگز از بدل ما یتحلل ناخن بصورت گوشت و پوست نخواهد در آمد بهمین قیاس همه ذرات اعضاء این تخصص طبیعی را دارند که فقط بدل ما یتحلل را بصورت همان جزء تحلیل رفته در آورد این حکم طبیعی در تمام ذرات بدن هر عضوی از افراد بشر فرمانرواست و تخلف‌پذیر نخواهد بود بهمین قیاس مجموع اعضاء و جوارح هر فردی از بشر با روح او همین حکم در آن فرمانرواست که هر لحظه روح اعضاء و جوارح خود را از طریق افعال اختیاری بمنظور رسیدن بمقصد و کسب ذات و ذاتیات و جوهر خود بحرکت در می‌آورد و ثابت شده که هر حرکت ارادی و اختیاری حرکت ذاتی و جوهری روح است و سیرت و خواسته خود را بظهور میرساند.

بر این اساس هر یک از نفوس بشری تأثیر خاصی در اعضاء خود خواهد داشت که آنها را بسوی مقصد و کسب ذات و ذاتیات خود سوق می‌دهد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۸۳

این چنین رابطه تدبیری که زید مثلاً با جوارح خود دارد هیچ یک از نفوس بشری این رابطه تدبیر و تخصص را با جوارح زید نخواهند داشت این سیر صعودی و ارتقاء جوارح بدن هر فردی است که روح در اعضاء بدن خود تأثیراتی بودیعت می‌سپارد و از طریق افعال اختیاری خصوصیتی در آنها بجا می‌گذارد و بدین وسیله رابطه تدبیر خود را با اعضاء بدن خود تحکیم می‌نماید و این رابطه ذاتی روح با بدن و جوارح خود ناگسستنی است و پس از مرگ و قطع رابطه تدبیر روح از بدن عنصری که سیر نزولی بدن است چنانچه بصورت خاک در آید ذرات و اجزاء خاک نیز همین ذاتیات خود را حفظ خواهد کرد مانند امتیاز ذرات فلز طلا و نقره و مس از خاک و ذرات خاک بدن زید.

مثلاً در اثر همین رابطه ذاتی و جوهری بصورت همان اعضاء و جوارح سابق خواهد در آمد بار دیگر مورد تدبیر و تعلق روح قرار خواهند گرفت.

پس از قطع رابطه روح از بدن عنصری و سیر نزولی بدن در اثر کثرت رابطه ذاتی بدن با روح از نظر اینکه بدن نیروی اعداد نسبت بروح بوده و نسبت روح ببدن تدبیر با شعور و ایجاب است بر حسب حرکت ذاتی بدن متوجه بسوی روح خواهد بود زیرا بدن مرتبه نازل و پرتو روح بوده و این چنین رابطه با هیچ روح دیگری ندارد بر این اساس غایت از حرکت و تکامل بدن بآنستکه بار دیگر در اثر جذبه ذاتی روح آنرا بطور مستقیم تدبیر کند بروح پیوندد و با آن در وجود بار دیگر متحد گردد به این که روح موجود و مجعول بالذات و بدن موجود و مجعول بالعرض گردد.

حرکت ذاتی و دوری چنانچه منشأ آن ذات متحرک است ناگزیر حرکت آن دائم خواهد بود و مادام که ذات متحرک از دائره وجود خود خارج نشود حرکت آن زوال نپذیرد و متحرک چنانچه مستکفی بذات خود و بمبدء باشد ناگزیر حرکت آن بطور دائم خواهد بود و خلود اهل دوزخ در عقوبت از این قبیل است و حرکت آنان چشیدن عقوبت بطور اتصال و تجدد خواهد بود.

زیرا نورانیت و رابطه با مبدء نداشته توان خروج و صعود به نشئه رحمت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۸۴

هرگز نخواهند داشت و برای آنان رافع داخلی و یا مانع خارجی نبوده بر این اساس دردها و عقوبتها از آنان زائل نمی‌شود بلکه پیوسته عذاب بحرکت دوری بآنها باز میگردد در اثر اینکه بعالم طبیعت تعلق داشته و جز تجدد و تحول در آن فرمانروا نخواهد بود و آیه (كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ ۝۵۶ النساء) باین حقیقت ناظر است.

ترکیب نفس با قوه حیاتی بدن بطور اتحاد است و ترکیب آن بالذات طبیعی است ولی ترکیب اعضاء و جوارح اعتباری و رابطه آنها با نفس طبیعی بالعرض خواهد بود اعضاء و جوارح از شرایط حصول روح بخاری که حامل نفس و روان است و این قوه اتحاد با نفس است و اتحاد از جهت قوه است پس ترکیب اتحادی میان نیرو و قوه‌ای است که در بدن است و ترکیب آنها ترکیب طبیعی بالذات است و اما ترکیب صور اعضاء اعتباری بالذات است و میان آنها و نفس طبیعی بالعرض است بر این اساس تغییرات در بدن ضروری بوحدت شخص انسانی ندارد هم چنین ترکیب مراتب نفس و قوای آن ترکیب حقیقی بالذات و فوق بعض دیگر است با اینکه همه این مراتب در وجود نفسانی که در همه مراتب سریان دارد متحدند نفس پیوسته در اثر افعال اختیاری در اعضاء بدن خود فعالیت می‌نماید و بافعالی که مستلزم ملکاتی است جوهر ذات خود را می‌یابد و بدن نیز بطور اعداد آماده فرمانبری روح است و تأثیر نفس در بدن نیز بطور ایجاب و تدبیر است و بدن بطور اعداد هم چنانکه صاحبان صنایع کارهای صنعتی و حرفه‌ای را بدون توجه و تفکر انجام می‌دهند با اینکه کاری دیگر مشغول باشند آن عمل را بسهولت انجام می‌دهد در صورتی که قبل از حصول ملکه نمی‌توانستند این چنین عمل را بجا آورند.

نفوس بشری دارای مراتب قوا و نیروهائی است و هر یک تصرفاتی دارند و وظائفی را انجام می‌دهند از جمله تصرف طبیعی فطری

است که بدون ادراک و شعور انجام میدهند مانند نیروی ماسکه و هاضمه و دافعه و از جمله تصرفات اختیاری که بر اساس شعور و ادراک است و همه مراتب نفوس بشری نیز مورد تصرف نفوس انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۸۵

کلیه الهیه است که وظیفه آنها تدبیر زندگی و افعال بشری است و در نتیجه برای اعضاء و جوارح انسانی دو مخدوم و دو نیروی مدبر است که تأثیر آندو قهر بر جوارح است یکی نفس و روح عاقله است و دیگر فرشتگان موکل و مدبر و عموم مردم تدبیر نفس و روح را نسبت بدن عنصری خود میدانند و محسوس است ولی نسبت بنیروی فرشتگان مدبر بسیاری از مردم جاهل هستند.

جز آنانکه معتقدند که برای ساحت کبریائی جنود و قوا و نیروهای بیشمار است که هر یک وظیفه خود را انجام میدهند چه وظیفه خود را ادراک کنند و یا ادراک ننمایند و این حقیقت چنانچه مورد تصدیق بیگانگان قرار نگیرد در محشر پیشگاه ساحت کبریائی از اعضاء و جوارح و نیروها مورد سؤال و شهادت قرار میگیرند بدیهی است شهادت فرع آنستکه در عملی دخالت داشته و ادراک نموده باشد و این از نظر اتصال تدبیر و امکان اشرف است.

روان و روح عاقله در اعضاء و جوارح بدن خود مستقیماً تصرف نمی‌نماید جز از طریق عوامل مثلاً برای ادراک معانی نیروی واهمه را بکار میبرد و برای ادراک صور جزئی نیروی خیال را و برای اتصال و ارتباط آنها بخارج نیروی شنوائی و بینائی و مانند آنرا بکار میبرد و برای اجرای نیازهای طبیعی هر یک از اعضاء درونی و بیرونی بدن خود را بکار خواهد برد و همه این افعال مختلف مستند بنفس است در اثر اتصال تدبیر که نمونه‌ای از نظام کلی جهان است.

روح از طریق صورت علمی و تحریک اعضاء و صدور افعال اختیاری بسوی جوهر ذاتی خود حرکت می‌نماید و بدان می‌رسد و صورت علمی و حقیقی و جوهری خود را می‌یابد.

اعضاء و جوارح نیز در اثر فرمانبری و حرکت بسوی مقاصدی که روح جوهر خود را از آن افعال کسب می‌نماید صورت حقیقی اعضاء و جوارح خواهد شد یعنی سبب امتیاز اعضاء و جوارح زید مثلاً می‌شود و از اعضاء بدن عمر و امتیاز ذاتی می‌یابد همچنانکه روح زید از نظر صورت علمی و عملی از صورت اعتقادی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۸۶

و عملی عمر و امتیاز و تباین ذاتی دارد و این صورت که برای اعضاء زید پدید می‌آید صورت ذاتی و جوهری است و قابل زوال و انفکاک نخواهد بود.

بدین جهت بدن عنصری زید که بصورت خاک در می‌آید در این سیر نزولی صورت حقیقی و جوهری خود را حفظ می‌نماید مانند خاک طلا و نقره بر این اساس نیز روح علاقه تدبیر ذاتی ناگسستنی خود را نسبت باعضاء خود حفظ می‌نماید مانند نیروی مغناطیسی پیوسته خاک اعضاء خود را بسوی قطب که خود در نظام کلی در آن رهسپار است جذب می‌نماید و رو بتکامل می‌گذارد.

در آستانه قیامت نیز خاک اعضاء بدن زید در اثر همان تخصص ذاتی و جوهری که دارد پروردگار آنها را بار دیگر بصورت اعضاء سابق زید در دنیا در می‌آورد و روح بر آن احاطه می‌یابد و با آن در وجود متحد می‌شود قدم بصحنه قیامت می‌گذارند و چنانچه فرض شود که خاک اعضاء زید مثلاً صورت ذاتی خود را از دست بدهد و مانند خاک دیگر طبیعی گردد.

لازم این فرض آنستکه روح از خاک بدن خود، رابطه او گسسته شود در این فرض در آستانه قیامت که بار دیگر باید روح زید ببدن سابق خود احاطه بیابد ناگزیر خاک مطلق باید بصورت اعضاء بدن زید آفریده شود و این خلف فرض است زیرا خاک مطلق ارتباط ذاتی با روح زید ندارد.

و چنانچه خاک بهیئت بدن زید در آید باید خاک از طریق نطفه پدر زید و علقه و مضغه در آید و سایر مراحل زندگی زید را بپیماید آنگاه تناسب با روح زید داشته باشد و این محال گذشته از اینکه آستانه عالم قیامت است نه دنیا بدن شخص دیگری غیر زید خواهد شد.

خلاصه بر حسب پرهان که اشاره شد خاک اعضا بدن زید در سیر و تحولات نزولی که بهیئت خاک در میانند صورت ذاتی و جوهری خود را بطور حتم حفظ می‌نماید و محال است که خاک اعضا بدن زید صورت جوهری که نیروی اعدادی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۸۷

روح زید است از دست بدهد و از آن زائل شود خلاصه حشر افراد بشر در صحنه قیامت بر اساس ارتباط ذاتی خاک اعضا هر یک از افراد بشر است با روح خود او و ارتباط ذاتی و ناگستنی میان روح و خاک بدن عنصری هر فردی باقی میماند.

هر یک از نفوس بشری تحت حیطة و تربیت نفس کلیه الهیه‌ای است و سمت تدبیر و تربیت آنرا بعهدده دارد و پس از قطع علاقه و مفارقت نفس از بدن عنصری روح استقلال خواهد یافت و با همان نفس کلیه مریه که پیوسته آنرا تدبیر و تربیت می‌نمود اتصال خواهد یافت و بدن عنصری نیز محکوم نظام طبع بوده رو بفساد و انحلال میگذارد.

ولی در اثر رابطه جوهری و ناگستنی که با نفس ناطقه خود دارد در پرتو آن در نظام کلی بحرکت جوهری بسوی غایت ذاتی خود بحرکت خواهد در آمد و محرک آن نیز همان نفس کلیه الهیه‌ای است که مریه نفس خود بوده است و لازم رابطه جوهری ناگستنی بدن با نفس ناطقه آنستکه بدن نیز اتحاد وجودی با نفس و روح خود خواهد داشت هم چنانکه هر دو از پرتو نفس کلیه الهیه مریه و اصل آن دو می‌باشد.

و آیه (يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمَلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا) بیان آنستکه بشر در اثر افعال اختیاری سیر استکمالی و حرکت جوهری خود را پیوسته ادامه میدهد و آنچه در قوه و کمون هر فردی نهاده شده از طریق نیروی اراده و نیروی عمل سیرت نهفته خود را بتدریج بظهور می‌رساند و هر مرتبه‌ای از ظهور سیرت واجد همه مراتب و آثار نازل آن خواهد بود.

از نظر اینکه حرکت طولی است و آنچه در کمون او بودیعت نهاده از طریق نیروی اراده و عمل آنرا بصورت فعلیت در می‌آورد بر این اساس هر عمل اختیاری بمنظور استکمال و کسب جوهر وجود است ناگزیر همه حرکات ارادی او در روان فاعل مختار ضبط و محفوظ خواهد بود و همه افعال اختیاری که حرکت وجودی او است در نفس حاضر خواهد بود و مراحل وجودی خود را هر یک پس انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۸۸

از دیگری پیموده بصورت جمعی و اجمالی در روان موجود و حاضر خواهد بود مانند دوره جنین و نوزادگی و کودکی و جوانی و پیری که هر فردی از بشر همه این مراحل را پیموده در شئون وجودی خود بوجود جمعی حاضر دارد و همه آثار آنها را بصورت عالی و بهتری واجد است و این حرکت استکمالی و سیر وجودی از آغاز تکلیف و بلوغ بحد عقل تا هنگام که به بن بست میرسد و باستانه مرگ در می‌آید ادامه خواهد داشت.

بعبارت دیگر پروردگار در کمون هر فردی از بشر آنچه بودیعت و فطرت او نهاده انسان از طریق بکار بردن نیروی اراده که نیروی داوری است در باره عمل خود اظهار نظر کند و حکم بصلاح و خیر آن نماید و سپس نیروی جوارحی خود را بکار بندد بالاخره با دو نیروی مقننه و مجریه هر چه در کمون دارد بصورت ظهور و فعلیت در می‌آورد.

و این حرکت طولی و جوهری در ذات انسان محفوظ خواهد بود زیرا افعال اختیاری عرضی و عاریتی نخواهد بود با توجه به این که دوره حرکت جوهری اختصاص بنظام جهان عمل و آزمایش دارد و هنگام که باستانه مرگ در آید پایان می‌یابد و صحنه برزخ هنگام شهود سیرت و حرکات جوهری است که در روان خود بوجود جمعی و ذاتی آنرا مشاهده خواهد نمود.

نسبت نفوس بشری با نفوس کلیه الهیه فرشتگان که مدیر عالم کبیر هستند مانند نسبت قوای ادراک و تحریک جزئی بنفوس و عقل بشر در این عالم صغیر است هم چنانکه افعال اختیاری صادر از جوارح بسوی فاعل مختار و روان او صعود می‌نماید و در اثر تکرار و تمرن و مراقبت بآنها بنصاب ملکه نفسانی میرسد و اعمالی مانند آنها از طریق جوارح بدون تفکر و رویه سهولت صادر می‌گردد. بهمین قیاس آنچه از نفوس بشر صادر می‌شود بسوی نفوس کلیه الهیه صعود می‌نماید و در آن مقام عالی محفوظ خواهد ماند و نیز

سبب نزول فیض از نفوس کلیه الهیه بسوی نفوس بشری خواهد شد با تفاوت اینکه اعمالی که از انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۸۹ نفوس بشری صادر می‌شود از طریق وسائل است.

ولی نفوس کلیه الهیه از نظر اینکه وجود آنان کافی و مستکفی است تنزل اعمال محفوظه و تدبیر و فیوضات آنان بنفوس بشری دفعی است و از نظر کمال ارتباط نفوس بشری با نفوس کلیه الهیه در باره هر فعل اختیاری که از نفوس بشری صادر می‌شود در اثر صعود و نزولی است که از نظر وساطت در فیوضات و اجرای تدبیر دستور از نفوس کلیه صادر می‌شود و نفوس بشری نیز در باره پذیرش و فعل اختیاری خود عقل عملی را بکار می‌بندد و بصلاح و فساد فعل خود حکم می‌کند و محتمل است بدین مناسبت در آیه (كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ) از کتاب نفوس بشری طائر تعبیر نموده است.

بر حسب آیه (الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ وَ آيَةُ قُلِّ يَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ) و آیه (أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمْ) استفاده می‌شود که فرشتگان غلاظ و شداد اعوان الملک الموت ارواح پلید کفار و بیگانگان را با سختی قبض می‌نمایند و در حیثه و قدرت آنان برای همیشه در عقوبت و عذاب خواهند بود.

و نظر به این که فرشتگان و نفوس کلیه اعوان قابض ارواح که ارواح پلید کفار را در تحت نظر و سرپرستی دارند مأمور اجرای عقوبت بر آنها هستند ارواح پلید آنها در نظام کلی بشری که اشاره شد ببدن عنصری خودشان ارتباط دارند ارتباط ناگسستی و ذاتی در اثر همین رابطه در قبر مورد پرسش و سؤال نکیر و منکر قرار می‌گیرند و در اثر جاذبیت روان پلید آنان در نظام کلی بدن عنصری و خاک بدن و اعضاء خودشان را بسوی بعد و حرمان ابدی از رحمت و خلود در شقاوت در پرتو خود جلب می‌نمایند و هنگام که در آستانه قیامت در آیند خاک بدن و جوارح کفار بهیئت سابق بمشیت پروردگار در می‌آیند و روح پلید بدن خودشان اتصال می‌یابد و بطور اتحاد وجودی بدان احاطه می‌یابند و در اثر جاذبیت روان بدن و اعضاء آنان نیز مرتبه‌ای از شعور و ادراک را واجد شده که سبب زیادی عقوبت آنان خواهد گردید. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۹۰

و بر حسب آیه (إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْخَيْرُ) خاک بدن که بار دوم بهیئت اعضاء و جوارح سابق در آمده شخصیت آن تمام و بمرتب کمال رسیده زیرا بدن عنصری سابق از خود بی‌خبر و بدون شعور بوده ولی این هیئت بدن و جوارح که در آستانه قیامت است دارای شعور و ادراک و حیات بیشتری خواهند بود.

و جمله (لهی الخیوان) با تأکیدی که در بردارد مبنی بر حصر و مبالغه مرتبه حیاتی است نیروی و نفس حیاتی که متعلق باعضاء و جوارح بدن انسانی است از قبیل حیات عالم آخرت است ولی از نظر اتصال آن ببدن عنصری نیروی حیاتی آن کاسته شده و در عالم قیامت نیروی حیات انسانی است مانند اعضاء و پوست بدن که قیام بشهادت می‌نمایند.

بر حسب آیه (لَمَّ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ) و نیز از آیه (الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلَّمْنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ).

چند امر استفاده می‌شود- نطق بمعنای ادراک کلی است که هر عضوی آنچه باراده روح حرکت نموده و عملی بجا آورده حسن و قبح آنرا بفهمد و در پیشگاه پروردگار باداء شهادت قیام نماید.

بدیهی است شهادت اعضاء و جوارح هر فردی از بشر از حرکات خود مبنی بر اقرار است ولی نسبت بروح که بطور تدبیر و اراده آن عضو را بحرکت ارادی واداشته شهادت محسوب می‌شود.

عضوی از اعضاء بدن که باراده روح بعمل اختیاری اقدام نموده آن عمل و حسن و قبح آنرا بخاطر داشته در پیشگاه پروردگار باداء شهادت قیام می‌نماید هر عمل اختیاری که بر اساس تدبیر روح باشد دو سیر و حرکت از آن پدید می‌آید یکی حرکت ارادی روح که بآن عمل اختیاری بسوی کمالی که در نظر گرفته بدان مقصد برسد و نقصی که دارد در اثر رسیدن بمقصد بآن کمال نائل گردد.

۲- حرکت جوارحی است که اعضاء نیز در اثر پذیرش و قبول حرکت که بر اساس اراده و تدبیر روح است ناگزیر سیر کمالی عضو و جوارح بدن خواهد بود انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۹۱

و در آن تأثیر خواهد گذارد و چنانچه روح با بدن و اعضاء خود در این دو قسم سیر کمالی ارتباط نمی‌داشت شهادت هر یک از اعضاء و جوارح بهر یک از اعمال و حرکات اختیاری خود مفهوم نداشت بالاخره استفاده می‌شود که هر عمل اختیاری دو حرکت از آن پدید می‌آید یکی حرکت روح بسوی کمال ذاتی و روانی و دیگر حرکت اعضاء و جوارح فاعل مختار بسوی کمال ذاتی و در پیشگاه پروردگار هر دو مورد بررسی و شهادت قرار می‌گیرند.

هر فردی از بشر که در زندگی دنیوی خود بدین منوال بافعال اختیاری سرگرم گردد هنگامی که در بستر مرگ قرار گیرد مثلاً روح زید و اعضاء او کمال ارتباط و تأثیر در یکدیگر داشته که با هیچ موجود دیگری این چنین ارتباط نداشته و بدین وسیله تشخصات و آثار بسیاری هر یک از روح و اعضاء با یکدیگر خواهد داشت.

زیرا روح زید مثلاً- از طریق اعضاء و جوارح و نیروی شنوائی و بینائی خود استفاداتی نموده و تشخصاتی یافته هم چنین اعضاء و جوارح او از تدبیر روح و حرکات ارادی و اختیاری خود تشخصاتی یافته و کسب نموده از نظر اتحاد وجودی که داشته‌اند زیرا روح ما با لذات بوده و همه این تشخصات نیز ذاتی هر یک از روح و اعضاء خواهد بود بدلیل اینکه تشخصات هر یک از روح و اعضاء در پیشگاه پروردگار مورد پرسش و شهادت قرار می‌گیرند.

هر یک از روح و اعضاء و جوارح انسان در اثر حرکات ارادی و افعال اختیاری تشخصاتی کسب نموده و تشخص وجودی یافته و بآنها معرفی می‌شوند مثلاً- صورت و سیرت روح زید همان حرکات ارادی و افعال اختیاری و مقاصدی است که در نظر گرفته و بدان نائل گشته.

هم چنین صورت و تشخص وجودی اعضاء و جوارح هر فردی از بشر همان صفات و افعال و تشخصاتی است که در اثر پذیرش از روح خود حرکاتی بجا آورده و همه حرکات اختیاری حرکت ذاتی و اکتسابی روح و اعضاء و جوارح است.

بالاخره هیچ یک از صفات و عوارض که پروردگار بهر فردی از افراد بشر انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۹۲ موهبت فرموده مانند رجولت و انوئت و سفیدی و سیاهی و سایر عوارض در پیشگاه کبریائی هرگز مورد بررسی و پرستش قرار نمی‌گیرد جز آنچه را که بشر از طریق حرکات اختیاری کسب نموده و بمقاصدی نائل گشته فقط مورد بررسی و شهادت قرار می‌گیرند.

روح هر فردی از بشر و اعضاء و جوارح او که از طریق افعال اختیاری هر یک تشخصاتی کسب نموده و بدان معرفی و شناخته می‌شوند کمال ذاتی و اکتسابی هر یک بوده چنانچه کسی بآستانه مرگ درآید همه تشخصات اکتسابی هر یک از روح و اعضاء کمالات ذاتی آندو بطور حتم معرفی می‌شوند و پس از آن لحظه دیگر قابل تبدیل و تحول نخواهد بود.

مسئولیت انسان در پیشگاه پروردگار فقط در اثر عمل قلبی و عمل جوارحی او است از نظر اینکه هر یک از افعال اختیاری بشر بر اساس بکار بردن دو نیروی روانی و جوارحی تحقق می‌یابد.

پروردگار از نظر فضل برای هر یک از اعمال صالح اهل ایمان اجر و ثواب مقرر فرموده و آنرا غایت و غرض از عمل صالح و سیرت آن معرفی نموده و هر عمل اختیاری حرکت ذاتی و استکمال روانی است با حرکات فکری و جوارحی و نیز برای اجرای پاداش و ثواب اعمال صالحه نیز عالم دیگری مقرر فرموده که از هر لحاظ اشرف و ارجدارتر از عالم تکلیف است از جمله زندگی آن همیشگی و ابدی است.

هر یک از افراد بشر که در این جهان صحنه متحرک در صف متحرکات قرار می‌گیرد و در شعاع خواسته‌های نفسانی و بر اساس عواطف از مجرای اختیار بحرکت در می‌آید ناگزیر هر یک از افعال اختیاری نیک و بد او حرکت بسوی غرض و نیل بمرتبه عالی

وجودی است که خود برگزیده و بطور حرکت طولی بآن برسد و نقص خود را رفع نموده بکمال منظور نائل گردد.

هر فعل اختیاری استکمال وجودی و حرکت ذاتی است که با کمک نیروی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۹۳

اعضاء و جوارح بعرضه ظهور و فعلیت در میآید از روان ظهور نموده سبب کمال روح خواهد شد و بآن نیز باز خواهد گشت و نظر به این که صراط مستقیم ربوبیت کبریائی بآنستکه حرکت طولی و تعالی در همه شئون نظام جهان اجراء گردد پروردگار جهان آزمایش و سیر بشر را بعالم دیگر و نظام بهتری در میآورد که از هر لحاظ ارجدارتر از جهان تکلیف است و همه اجزاء جهان از کرات بیکران و زمین پهناور که در حرکت هستند بسوی عالم بهتر و اشرف متوجه شوند هم چنانکه سیرت اعمال صالح و طالح بشر را بصورت نعمت و عقوبت زیاده بر تصور و همیشگی خواهد در آورد.

زیرا غرض ذاتی از حرکت لا- محاله اشرف از حرکت است و حرکت روح حرکت جوهری و استکمالی است و آنچه در کمون نهفته داشته بظهور در میآورد با استفاده از حرکات فکری و اعمال جوارحی خود و علاقه تدبیر روح نسبت ببدن عنصری طبیعی است.

زیرا تصرف روح در بدن بطور ایجاب و قهر است و بدن عنصری نیز نسبت بروح بطور اعداد خواهد بود و بدن در صورتی نیروی اعداد و فرمانبری را برای روح بکار میبرد بشرط اینکه اسباب طبیعی مربوطه نیز وجود داشته باشد و در عالم آخرت تعلق روح ببدن خود هم چنین بطور ایجاب است و انقیاد بدن نسبت بروح بطور استکفا و خودکفائی است و احتیاج بوجود شرط و موافقت اسباب ندارد.

زیرا نظام عالم آخرت نظام اسباب نیست بلکه نظام کامل و خودکفا و مستکفی خواهد بود یعنی نهایت قدرت و ارتقاء روح اهل ایمان بآنستکه هر چه را اراده کند بطور اراده مطلقه بوده بوجود بیاید بدن نیز بطور مستکفی در مقام اعداد بوده محتاج بوجود شرط و فقد مانع نخواهد بود و همه اعضا و جوارح اهل ایمان ارتقاء یافته دارای نیروی ادراک و شعور شنوائی و بینائی و خودکفائی خواهند بود بعبارت دیگر تصرف و تدبیر روح در بدن عنصری تصرف ذاتی وجودی است که در اثر علاقه ذاتی میان آندو می باشد به این که روح و بدن با هیچ چیز دیگری اینگونه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۹۴

علاقه نخواهند داشت روح ما به الوجود برای بدن بوده و هر دو متحدند ناگزیر وجود یکی از آندو موجود بالذات و دیگری موجود بالعرض می باشد.

زیرا دو موجود بالذات و متأصل و یاد و مجعول بالذات هر گز در وجود متحد نخواهند بود.

بر حسب روایات متواتر در باره سؤال از میت در قبر شاهد آنستکه روح پس از مرگ و قطع رابطه تدبیر از بدن عنصری باز ارتباطی بطور ناگسستنی روح مجرد با بدن عنصری خود دارد با اینکه هنگام سؤال در قبر بطور حتم روح با بدن خود بطور تدبیر طبیعی ارتباط ندارد یعنی نیروی شنوائی گوش و بینائی دیدگان از کار افتاده و در پاسخ بکار نمیروند بلکه در قبر از روح پرسش می شود و استفاده می شود روح نیروی شنوائی و پاسخ گوئی خود را بکار می برد و پاسخ روح نیز از طریق تلفظ با زبان نیست.

چنانچه شخصی در آن مکان باشد پاسخ را نمی شنود بلکه پاسخ روح پاسخی است که متناسب با فرشته نکیر و منکر سائل و عالم برزخ خواهد بود و سؤال فرشته از روح در قبر نزد جسد انجام می یابد این شاهد قطعی است که روح برای همیشه با بدن مادی خود ارتباط دارد و هر گز زوال پذیر نخواهد بود این غیر از ارتباط بطور تدبیر طبیعی است زیرا از نیروی شنوائی گوش و یا از نیروی بینائی دیدگان و یا از نیروی زبان و تلفظ برای پاسخ استفاده نمی شود.

مفسر گوید پس از قطع علاقه روح از بدن روح استقلال یافته هم چنین فرشته نکیر و منکر مجردند فوق زمان و مکان هستند و هر دو در حیز مکان نخواهند بود در اینصورت در روایات تعبیر شده بسؤال از میت در قبر بلحاظ ارتباط خاصی است که روح مجرد با بدن عنصری خود برای همیشه دارد و محال است روح که علاقه طبیعی خود را از بدن عنصری قطع نموده و محکوم بمرگ شده بار

دیگر بطور موقت برای پاسخ بسئولات فرشته نکیر و منکر ببدن عنصری باز گردد زیرا عود روح بقهقراء بوده یعنی بازگشت بدنیا خواهد بود و این محال است زیرا انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۹۵ حقیقت و قوام حرکت بسوی کمال آینده است و بازگشت ندارد.

و بر حسب آیه (وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَى) بشر بطور بداهت درک نموده که نظام خلقت بر اساس حکمت نهاده شده و در فعل و اثر پروردگار لغو و بیهوده نخواهد بود و برای این جهان که بر اساس تحول و تبدل است منتها سیر آن عالم دیگری است که باقی و دائم خواهد بود و مقدمه دیگر آنکه اساس نظام جهان بر سوق هر موجودی بسوی هدف و کمال نوع متناسب خود آن است. از جمله سوق بشر بسوی سعادت بر اساس فرستادن رسولان و تأسیس مکتب توحید است و لازم آنستکه بشر در باره افعال اختیاری خود مسؤولیت دارد ناگزیر جزاء و کیفر بدنبال عمل خود دارد و جز در عالم قیامت مجازات اعمال جنایت و اجر و ثواب اعمال صالحه تحقیق پذیر نخواهد بود.

زیرا این جهان بمنظور امتحان و مقدمه برای آزمایش است و بطور بداهت متبدل و فانی است و ظرفیت کیفر و اجر و ثواب را ندارد ناگزیر عالم دیگری بدنبال خواهد داشت و نیز بشر بطور بداهت عالم طبع را مشاهده نموده و فهمیده که آفریدگار آنرا از کتم عدم آفریده عالم قیامت نیز بهمین قیاس خواهد بود.

هنگام مفارقت روح از بدن در اثر علاقه تدبیری و ایجابی که روح تأثیراتی در بدن داشته چه از لحاظ تدبیر طبیعی مانند قوای باطنی ماسکه و دافعه و جاذبه و هاضمه که روح از آنها آگهی ندارد و نیز بلحاظ تدبیر و تصرف که اعضاء و جوارح را بسوی مقصدی که برگزیده بکار می‌بندد و دائع و آثاری در اعضاء بدن نهاده است.

زیرا قوام علاقه تدبیر روح بآنستکه جوارح نیز اعداد و آمادگی داشته باشد یعنی قوام تأثیر و ایجاب روح وابسته بقبول اعضاء و جوارح است بالاخره در اثر ایجاب روح و اعداد بدن آثار و ودائعی پدید آمده و ملکاتی کسب نموده و اینگونه تأثیر اختصاص بروح هر فردی از بشر با بدن عنصری خود شخص دارد و هرگز حرکات و افعال شخصی در روح و روان شخص دیگر این رابطه ذاتی را انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۹۶ نداشته و تأثیر و یا کمال و ملکه‌ئی را در آن ایجاد نخواهد نمود.

بر این اساس چنانچه اعضاء و جوارح بدن هر یک از افراد بهیئت خاک در آید لا محاله همان امتیازی را که اعضاء و جوارح افراد از یکدیگر دارند خاک هر یک از جوارح و اعضاء آنان نیز همان امتیاز را از خاک بدن افراد دیگر خواهد داشت و همین خصوصیات و آثار و ودائع سبب تخصص اعضاء بدن هر فردی نسبت بروح همان شخص خواهد بود.

بهمین قیاس تحولات اعضاء و خاک آنها همین رابطه و تخصص ذاتی را با روح خود داشته و از سایر ارواح بشر نیز مابینت و مغایرت خواهند داشت مانند صورت فلزی طلا و نقره که سبب امتیاز هر یک از دیگری می‌شود.

پس اعضاء بدن شخصی که در آن آثار و ودائعی از تدبیر و ایجاب روح او در آن نهاده است این چنین تحولات اعضاء و خاک آنها با این خصوصیات نمی‌شود ماده متحرک شده روح شخصی دیگری را بپذیرد هم چنانکه روح شخصی که از بدن عنصری خود مفارقت نموده ممکن نیست ببدن دیگر و یا بجنین تعلق بیابد پس خاک بدن و جوارح زید مثلا در اثر اینکه آثار و ودائعی از ملکات فاضله و یا رذیله و یا صنایع در آن ذخیره دارد محال است بصورت نطفه و علقه در آید و برای روح عمرو و خالد بدن و جوارح او گردد.

ارتباط حقیقی که همه ذرات این جهان با یکدیگر دارند از مجموع آنها یک نظام عمومی و کامل صورت می‌گیرد و پیوسته تحول در همه ذرات آنها فرمانروا است و هنگامی که این جهان متزلزل بمرز مشترک رسید بجهانی ثابت و مستقر خواهد درآمد و جهان آینده که بدنبال این جهان متحرک بوجود می‌آید و در کمون آن نهفته است از نظر اینکه محصول همه عوالم است ثبات و استقرار

خواهد داشت و نواقص که این جهان دارد رفع نموده هر قوه را بصورت فعلیت در می‌آورد و حرکت کلی جهان هنگام که بمقصد و منتها رسید آیا جهان آینده ثابت و کمال نفسی و حقیقی خواهد داشت. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۹۷

و دیگر تغیر و تحول که در این جهان اساس است پایان می‌یابد و دائره ثابت و کامل و کاملتری بجای خواهد گذارد به این که پر کار روزگار با رسیدن بنقطه نخستین حرکت و گردش آن نیز پایان می‌یابد درک این حقیقت و حقایق دیگر در این باره بغیر از طریق شهود و حضور میسر نخواهد بود.

هر یک از انواع موجودات واقع در عالم حرکات و متحرکات ناگزیر حرکت آنها خواه ناخواه بمنظور وصول بغایت و غرض عالی وجودی آنست بطور حرکت طولی که در آینده بدان نایل آید و بکمال خود برسد بدیهی است بالاتر از این عالم نشئه آخرت ابدی است و حرکت نیز بصورت ثابت و استقرار در می‌آید و از مادیت و از بیخودی و بی‌خبری بعالم ادراک و شعور و از نفس تعلقی بصورت عقل و از انفصال و تبدل بصورت وحدت و اتحاد و بقاء و از بسط بصورت قبض و برقراری در می‌آید و از موت بحیات ابدی و جهل بصورت علم و ستر و نهانی بمرحله ظهور و انکشاف خواهد درآمد.

اعمال قلبی و خاطرات و هم چنین اعمال جوارحی بهیئت فرق و تفصیل که در دنیا بطور تدریج تحقق یافته همه آنها و بوجوداتها در عالم آخرت حاضر هستند و از شئون ذاتی و مقامات روح بشمار می‌آیند و افعال اختیاری بشر حرکت ذاتی و بمنظور استکمال و رسیدن بغرض و کمال است و حضور اعمال جوارحی با لوازم تشخیص زمانی و مکانی و سایر امکانات هر یک در نفس و روح حاضر خواهند بود و همه موجودات این عالم از نفسیات و طبایع آنها در حرکت استکمالی بسوی اغراض و هدفها متوجه هستند. همه اینها در قبضه قدرت کبریائی است و در قیامت در یک زمان و یک مکان در نفس فاعل قرار یافته و اظهار می‌نماید و حقیقت اعمال قلبی و جوارحی عبارت از حرکت ذاتی و استکمال روح فاعل است که همه با شاخصها با لوازم تشخیص هر یک در روان حضور ذاتی دارند و از مراتب کمال روح معرفی می‌شوند.

بعبارت دیگر اعمال قلبی و جوارحی عبارت از سیر و سلوک روح و نفس انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۹۸

انسانی است بسوی کمالی که در انتظار او است و هر یک از افعال اختیاری بتدریج در دنیا تحقق یافته و هر یک لوازم تشخیص داشته همه در قیامت در روان فاعل حاضر و در حیطه قدرت کبریائی و قبضه او است و همه را در روح فاعل مختار احضار می‌نماید. هم چنانکه از آیه (يَوْمَ تَجِدُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا) استفاده می‌شود که همه اعمال بطور اطلاق با مشخصات زمانی و مکانی و معدات آنها در نفس حاضر هستند عامل تکامل موجودات حرکات طبیعی آنها است و در مورد انسان حرکات ذاتی و ارادی او میباشد.

و در باره خلقت انسان فرمود (وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ سَجْدَهُ ۹) در آیات دیگر مانند آیه (يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ انشقاق ۶) نهایت حرکات طبیعی و ارادی بشر را رجوع بسوی کبریائی و لقاء به پیشگاه او معرفی نموده و از نظر اینکه افعال اختیاری بشر بر اساس بکار بردن دو نیروی روانی و جوارحی است حضور او به پیشگاه کبریائی نیز در صحنه قیامت روح با بدن خود خواهد بود.

بشر بر حسب طبع و نیروی خدا داده باو پیوسته آهنگ حرکت و تکامل را دارد و لحظه‌ای باز نخواهد ایستاد آغاز خلقت او از کبریائی است و رجوع او نیز با استکمال وجودی بسوی ساحت او خواهد بود.

بر حسب آیه (اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ روم ۱۱) و رجوع ابدی بشر بسوی آفریدگار همانا حیات همیشگی او است که با مرگ نابود نمی‌شود بلکه زندگی با شهود خود را آغاز می‌نماید و سعادت ابدی و استکمال وجودی او رابطه با ساحت کبریائی و ایمان و اعمال صالحه او می‌باشد که حرکات ذاتی و روانی او بسوی غرض و جوار رحمت ابدی معرفی می‌شود.

عالم آخرت نشئه اعداد و استعداد از خارج نیست هم چنانکه دنیا این چنین است که هر استعدادی از طریق شرایط بسوی فعلیت و

کمال سوق داده می‌شود انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۱۹۹

بلکه عالم قیامت دار استکفاء و خودکفا است یعنی روح انسان بذات خود کافی و از کمال ذاتی و اکتسابی خود تغییر نمی‌نماید و ممکن است نواقص و تیره‌گی که روح انسان دارد مانند تیره‌گی گناهان برطرف و زائل شود مانند هیئت ظلماتی خوی ناپسند و صورتهای مودی که در دنیا کسب نموده روح را اذیت و آزار می‌نمایند.

رفع این تیره‌گی خوی ناپسند و گناه بوسیله مانع خارجی نخواهد بود بلکه در اثر اقتضاء داخلی مانند نور ایمان که تیره‌گی و ظلمت گناهان را از روح زائل می‌نماید گرچه بوسیله شفاعت باشد که در کمون روح این اقتضاء و نورانیت نهفته بوده است. ولی کفار که سیرت و صورت روان آنان ظلمت محض و در قطب مخالف در سیر و سلوک بوده‌اند تیره‌گی ذاتی آنان تغییرناپذیر است و در اثر قطع رابطه قلبی آنان با ساحت کبریائی بطور دائم و تجدد امثال محکوم بعقوبت جسمانی و حسرت روانی خواهند بود.

افعال اختیاری نیک و بد بشر از نیروی اراده روح و نفس انسان سر چشمه می‌گیرد روح بطور ایجاب و تدبیر اعضاء و جوارح خود را بکار می‌بندد و جوارح نیز بطور اعداد آماده فرمانبری روح و نفس فاعل هستند و در اثر ارتباط کامل میان روح و بدن که نفس ما به الوجود و روح حیوانی و بدن عنصری بالعرض است در وجود هر دو متحدند و آنچه نفس (روح) انسان استفاده و کسب نموده بر اساس نیروهای اعضاء و جوارح است که بکار برده شده.

بدین جهت آثار و ودائعی از روح در جوارح پدید می‌آید زیرا از کثرت ممارست بعمل مخصوصی ملکه ثابت و یا حرفه و صنعت در روان انسان تحقق می‌یابد و ملکه عبارت از نیروی روانی و اتیان عملی است که سهولت و بدون تفکر و تروی انجام دهد.

روح از نظر تدبیر و ایجاب نسبت بدن عنصری خود آنرا الزام بتهجد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۰۰

شب مثلا می‌نماید و آنرا بسوی سعادت و صفا سوق میدهد هم چنین بدن در اثر اعداد بقیام شب برای تهجد نیروی صفا برای روح آماده می‌نماید پس بدن نیروی صرف نموده برای قیام بتهجد و نورانیتی کسب نموده.

هم چنین روح همان صفا و نورانیت را اخذ نموده و در اثر تکرار عمل تهجد از حال کسالت و سستی خواب خارج شده بطور ملکه و بصورت عادت راسخ و ریشه‌دار در می‌آید و از کارهای عادی او از جمله تهجد شب معرفی شده و صفت تهجد در روح وی استقامت خواهد داشت و هرگز مانعی از تهجد برای او پیش نخواهد آمد.

هنگام بیماری نیز با کمال نیرو بآن عمل ادامه میدهد از نظر اینکه روح در بدن خود تأثیر نموده و آنرا با کمال سهولت بتهجد و میدارد و صفائی در آن پدید آورده که هرگز از آن غفلت نخواهد نمود هم چنین بدن نیرو صرف کرده قیام بتهجد نموده و سبب نورانیت قلب و روح گشته و شعار او را تهجد قرار داده.

پس هر یک از روح و بدن در دیگری تأثیر نموده و در تصفیه و نورانیت آن تأثیر بسزائی دارند و مفاد وحدت و اتحاد حقیقی و اینکه روح ما بالذات و واسطه در افاضه بدن بوده همین است که فعل اختیاری با دو نیروی روانی و جوارحی تحقق پذیرد و این رابطه ذاتی غیر قابل انفکاک خواهد بود یعنی در صورت قطع علاقه تدبیر طبیعی روح از بدن هنگام مرگ این رابطه ذاتی تأثیر و تأثر و فعل و انفعال که هر یک در دیگری نموده بطور ثابت در همه عوالم خواهد بود زیرا صورت ذاتی بهر دو استناد دارد.

هنگامی که بشر در آستانه مرگ قرار می‌گیرد آنچه از اعمال خیر و تهجد مثلا بطور استقامت شعار روح او بوده در اثر استقلال روح در عالم برزخ ارتباط او با نفوس کلیه الهیه افزایش خواهد یافت و از نظر تجرد روح و استقلال وجودی آن رو بتکامل خواهد گذارد و به نعمتهای برزخی متنعم بوده آنگاه در اثر اتصال و ارتباط اعتقادی بنفوس کلیه الهیه و وساطت فیوضات ارتباطی با نظام

کلی جهان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۰۱

خواهد یافت و از این طریق روح مؤمن متهجد نیز جاذبیت نسبت بدن عنصری خود خواهد داشت.

و از این نظر است که ارواح اولیاء نسبت ببدن عنصری خود تأثیر دارند و آنها را از تغییرات عالم طبع ایمن میدارند و بدن آنان پس از سالها صحیح و سالم می‌مانند و این از نظر قدرت روح و صفای بدن است که تأثیر بیشتری روح مؤمن کامل در بدن عنصری خود می‌نماید و سایر ارواح اهل ایمان این چنین قدرت و تأثیر را در بدن خودشان نخواهند داشت و این از نظر ضعف روح و نیز ضعف بدن و تیره گی هر دو است و ابدان اولیاء در قبور مانند طلا در خاک است.

روح و نفس هنگام که وجود آن تعلقی و ببدن عنصری تعلق دارد علاقه آن بطور تدبیر و ایجاب و قهر است و بدن نیز بطور اعداد آماده فرمانبرداری است و قوه عمل و ظهور و رشد روح بشمار می‌آید و هنگامی که بشر در آستانه مرگ در آید روح علاقه تدبیر طبیعی خود را از بدن عنصری خود خواه ناخواه قطع خواهد نمود و ارتباط و اتصال روح از نظر استقلال وجودی با نفوس کلیه مریه الهیة بیشتر و افزایش خواهد یافت یعنی رابطه طبیعی روح از بدن خود گسیخته شده و در بدن و اعضاء خود نمی‌تواند تدبیر نماید روح در عالم برزخ بسیر و تکامل با شئون ذاتی که کسب نموده با ارتباط و اتصال کاملی که با نفوس کلیه دارد در نظام کلی در حرکت و استکمال خواهد بود و بر حسب تأثیرات و ودائعی که روح در بدن عنصری خود نهاده رابطه ذاتی (غیر طبیعی) روح از بدن گسیخته نمی‌شود زیرا در اثر اتحاد وجودی روح و بدن در هر عمل اختیاری که روح سمت تدبیر آنرا دارد بدن و جوارح نیز سمت اعداد و مباشرت داشته مانند کتابت و یا وعظ و خطابه و یا عمل جراحی و هر صنعت و حرفه دیگر هم چنانکه روح در اثر ممارست بعمل مخصوص با کمک اعضاء صاحب نیرو و ملکه همان عمل و کمال شده همانطور عضو و یا اعضاء بدن نیز صاحب نیروی خاص و ملکه همان عمل و کمال گشته‌اند بالاخره سیر و سلوک و استکمال ذاتی روح انسان وابسته بحرکت و سعی دو نیروی روانی و جوارحی او خواهد درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۰۲

بود نیروی محرک در حرکات ذاتی همان فاعل حرکت و روان است و هر عمل در روان فاعل ثبوتی داشته بدین جهت حرکت ذاتی و سیر و کمال آن معرفی می‌شود و بآن نیز باز خواهد گشت و صورت آن خواهد شد.

هر عمل اختیاری پس از تحقق قابل انقلاب و تحول نیست بلکه در نظام وجود پدید آمده مانند سایر موجودات طبیعی در نظام کلی به حرکت و تکامل خواهد درآمد هم چنانکه هسته‌ای که بزمین آماده افشاندن می‌شود بر حسب نظام جزئی و کلی رو برشد و نمو خواهد گذارد.

و هر عمل اختیاری نیز که از نیروی تدبیر و ایجاب روح و نیز از نیروی اعدادی اعضاء بدن صورت می‌گیرد نظر به این که در ذات فاعل مختار ثبوتی داشته و از آن ظهور و بروز نموده بار دیگر عمل اختیاری که ثمره و محصول روان است بآن باز خواهد گشت و ذخیره شده در رشد و تکامل خواهد بود با توجه به این که حرکت و رشد عمل اختیاری در روان انسانی وابستگی بروح فاعل دارد و چنانچه فاعل مختار پس از انجام عمل خیر نیروی ایمان از او سلب و مرتد شود در رشد آن عمل تأثیر خواهد گذارد.

و عمل حبط می‌شود و استفاده می‌شود که عمل اختیاری و تکامل و رشد آن هر لحظه در حیطه نیروی روح فاعل خواهد بود و از شئون روانی و جوارحی فاعل معرفی می‌شود و وجود عمل ربط محض بروح و روان فاعل می‌باشد و در حرکت و رشد عمل حالت روح تأثیر بسزائی دارد و عمل در محور روح رو برشد و تکامل می‌گذارد نه بطور استقلال هم چنانکه ممکن است در اثر اینکه روح ارتقاء و صفا بیابد عمل گناه او نیز حسنه معرفی شده و اجر و ثوابی برای آن مقرر شود روح پس از قطع علاقه تدبیر طبیعی خود از بدن عنصری عالم طبع را پشت سر نهاده محکوم بنظام کلی می‌گردد و ارتباط اهل ایمان بنفوس کلیه و انوار قدسیه فزونتر می‌شود بر این اساس بر قدرت آنان افزوده شده چه بسیار که حاجت نیازمندان را با گوش قلب بشنوند و بر حسب نظام کلی حاجت آنان را بطریق مرموز و جریان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۰۳

طبیعی برآورند در صورتی که قبل از مفارقت ارواح از ابدان خود و از عالم طبع بغير طریق عادی امکان نداشت بتوانند درخواست حاجتمندان را بشنوند و یا حاجت آنان را برآورند وجود روح در برزخ وجود مجرد و مستقل و قائم بخود و شئون وجودی او

عبارت از صحایف اعمال قلبی و جوارحی او است که بطور عیان در خود مشاهده مینماید و عالم برزخ بقیاس عالم قیامت عالم مثال و نمونه‌ای است از صورت روانی خود که در قیامت بظهور میرسد و نسبت بعالم دنیا آغاز ظهور حقیقت است و حیات و زندگی هر یک از ارواح اهل ایمان در بهشت برزخی و نعمتهای مثالی و سرور روانی است و نمونه‌ای از نعمتهای جسمانی و روانی عالم قیامت خواهد بود.

اهل ایمان که از برنامه مکتب عالی توحید پیروی می‌نمایند در پرتو نفوس کلیه و انوار قدسیه و وسائط فیوضات الهی بوده و از آنها استمداد می‌نمایند و حرکات و اعمال صالح آنان در اثر ترغیب نفوس کلیه در نظام کلی خواهد بود ولی پذیرش و انقیاد اهل ایمان بر حسب نظام خود و نظام طبع می‌باشد زیرا نفوس قدسیه موجودات مجرد و منزله از شائبه جسمانیت و نظام آنها نظام کلی است هم چنانکه بیگانگان با نفوس شریره ارتباط داشته و مورد تاثیر آنان قرار خواهند گرفت.

نفس ناطقه و نیروی حیاتی بدن عنصری متحد در وجودند و از طریق نفس ناطقه بدن هر لحظه وجود افاضه می‌شود بدین جهت در عالم برزخ نیز روح که در نظام کلی است جاذبه ذاتی غیر طبیعی خود را نسبت ببدن عنصری بکار میرد بر این اساس است که ابدان مقدس اولیاء و شهداء و کشته شدگان راه اسلام از تحول و فساد مصون هستند هم چنانکه بدن مقدس شیخ صدوق رضوان الله علیه در اوائل قرن سیزدهم هجری در مقبره وی در شهر ری مورد مشاهده عالم جلیل فیلسوف عالم اسلام مرحوم آیه الله آقا علی قدس سره مدرس شبستری قرار گرفته است.

این مشاهده قرینه قطعی و دلیل محسوس است که بطور کلی هر روح چه سعید باشد و یا پلید و شقی رابطه ذاتی ناگسستگی با بدن خود دارد و در منازل و مقاماتی که روح سعید و یا پلید در عالم برزخ و محکوم بنظام کلی می‌پیماید بدن خود را گرچه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۰۴

تحول یافته باشد بطور سایه آنرا در محور خود بحرکت در می‌آورد و بدن نیز بر حسب نیروی اعدادی ناگسستگی تحت جاذبه نظام کلی در پرتو و شعاع جاذبه روح بحرکت در می‌آید از این رو بدن عنصری تحت تاثیر دو نظام خواهد بود یکی نظام طبع که محکوم به تغییر و فساد و سایر تحولات قرار می‌گیرد و دیگر جاذبه معنوی نظام کلی که بتبع روح و بشعاع آن خواه ناخواه راه کمال متناسب خود را خواهد پیمود چه طریق سعادت و صفا و نورانیت و درخشندگی باشد و یا شقاوت و تیره‌گی و ظلمت انسان در جهان آزمایش هر فضیلت و یا ردیلت کسب کند و یا به هر عمل و حرفه و صنعت تخصیص بیابد با دو نیروی روانی و جوارحی خواهد بود بدن و اعضاء و جوارح نیز هر یک سهم خواهند داشت و طبق قانون کلی خلل ناپذیر که در مراتب موجودات جهان فرمانروا است اعضاء و جوارح بدن هر فردی از بشر نیز محکوم این قانون کلی بوده و در پرتو جاذبیت روح خواه ناخواه در همه عوالم بسیر و تکامل ذاتی خود ادامه خواهد داد زیرا همه عوالم متطابق هستند و چنانچه پایان حرکت بدن عنصری اتصال بروح شخص دیگری باشد انحراف از مسیری است که برای آن در نظر گرفته شده زیرا علاقه‌ای میان بدن عنصری و روح آن دیگری نبوده است از آیه (إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ) و آیه (أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ) استفاده می‌شود که هر موجودی در عالم قیامت دارای نیروی حیات و احساس و شعور خواهد بود اعضاء و جوارح انسانی نیز بطریق اولی در پرتو روح حرکات و اعمال مباحثی خود را بطور شهود می‌یابد بطوریکه از سرگذشت خود چیزی را فراموش ننموده زیرا اعمال حرکات ذاتی و جوهری و استکمالی بوده است.

بعض دانشمندان پندارند که عالم قیامت همان عالم دنیا است و عود و بازگشت آن بصحنه قیامت عبارت از بازگشت روح از عالم برزخ بسوی دنیا است و هنگامی که قیامت برپا می‌شود روح بدن عنصری دنیوی خود باز خواهد گشت مانند دوره قبل که روح در دنیا بدن عنصری خود تعلق تدبیری داشته انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۰۵

بالاخره بنظر این دانشمندان عالم قیامت همان عالم دنیا است و عود بصحنه قیامت عبارت از رجوع روح بسوی دنیا است که از عالم برزخ بسوی دنیا بازگشته و بقیه‌قرا حرکت نموده و ببدن عنصری خود که در دنیا باقی مانده و متفرق و پراکنده شده پس از اینکه

باذن پروردگار از صورت خاک بهیئت اعضاء و جوارح بدن بهیئت سابق در آمده روح بآن تعلق می‌یابد و بصحنه قیامت قدم میگذارد.

این نظر بر خلاف حکم خرد و صریح آیات کریمه است مانند آیه (وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ) مبنی بر اینکه عالم دنیا مخالف و مغایر با عالم قیامت است و نیز از نظر اینکه روح پس از اینکه به عالم برزخ انتقال بیابد و عالم تعلق و طبع را پشت سر گذارد هرگز حرکت قهقرائی بسوی دنیا نخواهد نمود زیرا هرگز متحرک بجوهر ذات خود حرکتی که سبب بطلان خود شود نخواهد داشت.

بلکه اساس حرکت که قوام موجودات بر آن استوار است همانا حرکت بسوی کمال آینده است نه بسوی عود بنقص و قهقرا و فقط حرکت بسوی کمال فطرت و صلاح آینده است و از نظر اینکه مقام مجرد و استقلال و کمال وجودی که برای روح در عالم برزخ حاصل شده و بوسیله ملکات و حرکات ذاتی و یا در اثر افعال اختیاری ملکاتی کسب نموده هرگز از مرتبه کمال وجودی بقهقرا بدنیاز نخواهد گشت و عالم آخرت خود کفا است روح بوجود مستکفی خود و بذات کبریائی هر آنچه واجد شده و کمال ذاتی کسب نموده از دست نخواهد داد.

بر این اساس است که بیگانگان در اثر قطع رابطه عبودیت از ساحت کبریائی عقوبت آنان رفع و یا تخفیف پذیر نخواهد بود بلکه حرکت آنان ذاتی اکتسابی و بسوی شدت عذاب و سختی عقوبت بطور تجدد و تبدل خواهد بود هم چنانکه از آیه (كُلَّمَا نَفَثَ جِبَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ) استفاده می‌شود عالم طبع بر اساس علل و اسباب است ولی عالم برزخ و قیامت هر دو عالم انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۰۶

خود کفا و استکفاء است همچنین هر موجودی نیز خود کفاء و باستناد آفریدگار مستکفی خواهد بود و برای حرکت خود بشرط و قیدی حاجت ندارد و حرکت ذاتی از خارج ذات خود نخواهد بود.

بسند معتبر از امام صادق علیه السلام رسیده است که فرمود روح بشر در عالم برزخ در مقام خود باقی است روح اهل ایمان در نور و صفا و گشایش و سعه است و روح پلید کافر در ضیق و سختی و ظلمت است و بدن و جوارح انسان بصورت خاک در می‌آید. همچنانکه از خاک آفریده شده است و آنچه درندگان و حیوانات از بدن انسان خورده‌اند همه در خاک محفوظ است نزد پروردگار که از علم و احاطه او هرگز چیزی پنهان و خارج نخواهد بود و نیز بر عدد و شماره همه آفریده‌ها و بر وزن و ارزش آنها احاطه دارد و خاک بدن اهل ایمان مانند طلا در خاک است و هنگام که قیامت فرا میرسد باران تند زمین را فرا میگیرد زمین رو برشد می‌گذارد و خاک بدن اهل ایمان مانند طلا که با آب شسته شود صفاء می‌یابد و خاک بدن هر یک از افراد بشر بقالب و مانند بدن و اعضاء و جوارح سابق خود در آمده باذن پروردگار بسوی روح خود جلب شده منتقل می‌شود و هیئت جوارح و بدن آنها نیز باذن پروردگار مانند هیئت سابق آنها بوده و روح در آن بدن وارد می‌شود و چنانچه انجام یافت هرگز چیزی را از خود انکار و یا فراموش ننموده است.

بعض دانشمندان نیز گویند که بدن انسان در عالم قیامت مجرد از ماده دنیوی است که قابل تحولات و تغییر صورت و تجدد حرکات و معرض کون و فساد است بلکه روح فقط مجرد از ماده و دارای صورت امتدادی است یعنی بدن انسان در عالم قیامت نه مانند عقل مجرد است و نه مانند بدن عنصری دنیوی جسمانی و مادی است بلکه بدن انسان در عالم قیامت متوسط آندو است یعنی فقط مجرد از ماده و جسمانیت است ولی دارای صورت امتدادی است و عقل مجرد از ماده و از صورت امتدادی برزخی است و قائم بروح و جهة فاعلیت آنست مقابل بدن انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۰۷

عنصری دنیوی که قائم بروح و عنصر جسمانی و مادی است. حق و صحیح بر حسب صریح آیات قرآنی و همه دیانت‌های آسمانی آن است که روح در قیامت متعلق ببدن عنصری دنیوی خود

می‌باشد ولی در اثر رجوع و استکمال بدن عنصری گرچه بصورت خاک در آمده باشد نیروی جاذبه روح آنرا بسوی قطب که خود بدان متوجه است می‌کشاند بدین جهت خاک بدن و جوارح هر فردی از بشر باذن پروردگار بهیئت سابق در آمده بروح خود تعلق یافته و در حیطه روح قرار می‌گیرد.

و همچنانکه در عالم برزخ روح راه ترقی و تکامل پیموده بدن عنصری نیز گرچه بهیئت خاک در آمده باشد بشعاع و جاذبه روح راه کمال پیموده و صفا یافته بطوری که همه اجزاء و جوارح بدن انسانی دارای نیروی ادراک و شعور و نطق خواهد بود.

قول به این که روح بدنیا بازگشته و بدن عنصری اولیه ناقص خود که راه کمال نپیموده منتقل می‌شود و بصحنه قیامت حضور می‌یابد صحیح نیست همچنانکه آیات قرآنی صریح است که عالم قیامت عالم حیات حقیقی است (وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْخَيْرُ) بدیهی است بدن و جوارح انسان اولی است که دارای نیروی شنوائی و بینائی و ادراک و خودشناسی باشد.

نسبت نفوس بشری با نفوس کلیه فرشتگان که مأمور تدبیر و اجرای دستورات و اوامر پروردگارند مانند نسبت قوای ادراک و نیروی تعقل نفوس بشری است هم چنانکه اعمال جوارحی مستند بنفوس و روح بشری است و ممارست باعمال و مراقبت بآنها سبب حصول ملکه در نفس و روح انسان می‌شود و ملکه نیز نیروئی است که سبب صدور عمل از همان سنخ عمل با کمال سهولت و قدرت بدون تروی و تفکر می‌شود همچنین اعمالی که از نفوس بشری صادر شود بطور نسبت طولی مستند بنفوس کلیه است و در آن مقام محفوظ بوده و سبب نزول فیض پی‌درپی بوساطت نفوس قدسیه بنفوس بشری و بفاعل مختار میگردد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۰۸

نفوس بشری که در دنیا زندگی می‌نمایند هرگز عملی را انجام نخواهند داد جز با بودن وسائل و امکانات ولی نفوس کلیه الهیه از نظر اینکه وجود آنان کافی و مستکفی است و فوق عالم طبع و زمان و زمانیات است اعمال بشر از مقام نفوس کلیه و بوساطت آنان بنفوس بشر افاضه و نازل می‌شود همچنین بافاضه کبریائی نفوس کلیه هر لحظه واسطه نزول فیوضات بنفوس بشری میباشد.

روح و روان انسانی دارای نیروهائی است که در اعضاء و جوارح درونی و بیرونی تصرف و تدبیر می‌نماید بنام تصرف طبیعی و روح بآنها آگاهی ندارد و سنخ دیگر تصرفات و افعالی است که بر اساس داوری و اختیار است این سنخ اعمال اختیاری همچنانکه بتدبیر روح عاقله است مورد تصرف و وساطت نفوس کلیه نیز خواهند بود و نفوس قدسی فرشتگان است که از جانب پروردگار زمام تدبیر افعال و حرکات بشر را کنترل نموده و عهده دارند بر این اساس اعضاء و جوارح انسان دارای دو مخدوم و در حیطه تدبیر دو نیرو بطور طولی قرار گرفته‌اند یکی نیروی روح و نفس انسانی و دیگر فرشتگان که هر یک از نفوس کلیه مأمور اجرای و وساطت در افعال اختیاری فردی از بشر هستند و از آن تعبیر بملکوت می‌شود و فرشته تدبیر آنرا بعهده دارد و اولی برای فاعل مختار که خود باختیار افعال مباحثی را بکمک قوای عمل و جوارح خود بوجود می‌آورد معلوم و آشکار است ولی علم و آگاهی به نیروی غیبی فرشتگان بر مردم مستور است جز آنانکه یقین دارند که پروردگار دارای جنودی است و عبارت از نفوس کلیه است که شهادت می‌دهند به این که جوارح آنان مرتکب گناهان شده و بجوارح خود اعتراض می‌نمایند که برای چه بضرر ما شهادت دادید و بر حسب آیه پاسخ گویند (أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ) پروردگار بر همه نیروها احاطه قیومیه دارد و ما را نیز مسخر نموده که آنچه که روح بنیروی اراده ما را بکار برده در این هنگام بدان شهادت دهیم.

و آیه (فَسُبْحَانَ الَّذِي يَدِيهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ) بیان آنستکه ملکوت هر موجود انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۰۹

و آفریده‌ای همان نیروی غیبی و فرشته‌ای است که شاعر و مدبر امور و متصرف در آنها باذن پروردگار است و نیز بر حسب (مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا) نیروی غیبی فرشته‌ای است که زمام تدبیر هر موجودی را بعهده دارد و ناصیه عبارت از آفرینش و صدور کن ایجاد و ملکوت آن و در حیطه کبریائی است.

روح بر حسب نظام حرکت بسوی کمال که اساس خلقت بر آن استوار است سیر تکاملی خود را در عالم برزخ و مثال در مسیر نظام

کلی چه در قطب عبودیت بوده و یا مخالف آن مراحل را طی می‌نماید هم‌چنین در شعاع جاذبه روح که دوره برزخی را می‌پیماید بدن عنصری او نیز بهر هیئت که باشد متناسب خود مقاماتی را پیموده و پیوسته محکوم جاذبه روح بوده و پس از سیر کمالی هر دو که لحظه‌ای بر آن خلل و یا فاصله و یا تخلف رخ نداده هنگام که نظام جهان و متحرکات واژگون گردد.

و نیز به مشیت پروردگار کمترین لحظه صحنه پهناور بی‌نهایت قیامت گسترده شود پروردگار روح هر یک از افراد بشر از اولین و آخرین را بر حسب جاذبه ذاتی که هر یک بر ذرات و اجزاء بدن خود داشته و از شئون وجودی روح همان شخص بوده هر روحی اجزاء بدن خود را بهر هیئت که باشد و در اقطار جهان پراکنده بوده مانند نیروی مغناطیسی از اقطار جهان گرد خود آورده و باراده پروردگار بصورت اعضاء بدن سابق خود در آمده روح با نیروی و جاذبه خود بار دیگر بر آن تعلق و احاطه خواهد یافت.

بر حسب صفت ربوبیت ساحت کبریائی جهان را بر اساس نظام خاصی نهاده و برای هر یک از موجودات مسیر مخصوص و هدف و کمال خاصی در نظر گرفته و سرنوشت خاصی در دفتر تکوین که بهر یک اختصاص داده نگاشته و فرشتگان را مأمور اجرای تدبیر در باره هر یک فرموده و برای سلسله بشر که غرض از خلقت جهان است دفتر مخصوص و حساب جداگانه‌ای برای هر یک از افراد مقرر فرموده و بر حسب صریح آیات کریمه در باره نظام حرکت و سیر بدن عنصری انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۱۰ هر فردی از بشر پس از مفارقت روح از بدن عنصری خود برای هر یک از روح و بدن مسیر و کمالی در نظر گرفته و علاقه ذاتی و جاذبه مرموزی میان آندو برقرار نموده که هیچگاه گسیخته نخواهد شد.

مسیر و کمال روح بآنست که در نظام کلی در پرتو نفوس کلیه در آید و آنچه از اعمال قلبی و جوارحی در وجود خود پدید آورده و کمال وجودی برای خود برگزیده و جوهر خود را یافته بکمال مناسب خود برسد بمنظور اینکه بار دیگر بدن عنصری خود احاطه نزدیک بیابد و بزندگی ارجدارتری که برای او در نظر گرفته شده ادامه دهد و بدن عنصری او نیز که از نظری محکوم نظام طبع و در تحول بوده و از نظر جاذبه معنوی روح در قید اسارت بسر میرد از نظر رابطه وجودی ناگسستنی که با روح دارد بهر صورت و هیئت در نظام کلی در آید مسیر حرکت و تکامل متناسب خود را در نتیجه جاذبیت روح می‌پیماید و لحظه‌ای از آن تخلف نمی‌نماید و منتهی حرکت آن نیز آنستکه بار دیگر در حیطه تدبیر همه جانبه روح در آید و در وجود کاملتری متحد گردند و هنگام که نظام جهان واژگون گردد پروردگار اجزاء و ذرات خاک بدن عنصری هر فردی از بشر را که در اقطار جهان پراکنده‌اند در حیطه جاذبیت روح همان شخص در آورد کمترین لحظه همه ذرات خاک گرد همان روح در آیند و هر ذره بهیئت اعضاء و اجزاء بدن مانند هیئت سابق خود در آید آنگاه بدن عنصری هر فردی را در حیطه روح او در آورد و وجود آندو متحد گشته و بطور دسته جمعی افراد بشر از اولین و آخرین بصحنه قیامت قدم گذارند.

نتیجه جاذبیت روح هنگام که دوره حیات برزخی را می‌پیماید آنستکه بدن عنصری خود را که بهر هیئت باشد در مسیر خود جذب می‌نماید نتیجه انقیادی و تکامل بدن عنصری نیز آنستکه خاک بدن هر فردی از بشر باذن پروردگار بصورتی مانند هیئت اعضاء و جوارح سابق در آمده و در اثر پیمودن راه کمال هر یک از اعضاء و جوارح مراتبی از ادراک و شعور یافته و واجد شده.

از این لحاظ قابل قیاس بدن عنصری سابق نیست اما از لحاظ هیئت و شکل انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۱۱ مانند آنها است نه عین آنها و نیز بلحاظ اینکه اعضاء بدن افراد بشر در عالم طبع تیره و بی‌خبر از خود بوده ولی بدن و اعضاء آن که در آستانه صحنه قیامت بروح خود می‌پیوندد نورانی و با صفا و درخشان و از ادراک و شعور و حیات حقیقی بهره بسزائی خواهد داشت.

هم چنانکه بر حسب آیه (وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ) عالم قیامت عالم حیات و قدرت و صفا و نورانیت و خودکفا و مستکفی است و بدن انسانی در عالم قیامت محصول و غرض اصلی از تشکیل عالم قیامت است ناگزیر سهم بیشتری از حیات حقیقی و ادراک و صفا خواهد داشت از نظر اینکه درخشانترین عوالم امکانی و ارجدارترین مسطوره نظام شریف کبریائی است.

روح که دوره نظام برزخی را پیموده و بصحنه قیامت قدم می‌گذارد از هر لحاظ قابل قیاس به هنگام مفارقت او از بدن عنصری خود نخواهد بود زیرا متوسط از اهل ایمان مثلاً که پایه ایمان و عقد قلبی آنان بر آنستکه پیوسته در باره عاقبت خود در خوف و رجاء باشند و این صفت روانی بطور تساوی و تعادل استقرار داشته و هیچ‌گاه از خطر روانی و شیطانی از هر سو ایمن نبوده ولی ارواح این گروه اهل ایمان که دوره برزخی را پیموده و بصحنه درخشان قیامت قدم می‌گذارند با کمال قدرت و اعتماد بفضل پروردگار و ثبات و شهود خواهند بود.

آیه (وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ) عالم قیامت را معرفی نموده که ظرف سکونت اهل ایمان در جوار رحمت و نیز ظرف خلود بیگانگان در دوزخ است و غرض اصلی تعریف موجودات و مظروف در آن نظام درخشان است که بهره بسزائی از حیات دارند در صورتی که ادراک و شعور و قدرت و خودکفائی و استکفا همه از شئون و از رشحات حیات و بقاء آنست.

و جمله (لهی الحیوان) بطور اطلاق همه شئون آن نظام را فرا می‌گیرد و از نظر اینکه حیات بهترین موهبت و فیض است حقایق و درجات بیشمار دارد بدیهی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۱۲

است تفاوت مراتب فیض در اثر قابلیت مورد بر حسب نظام است و گر نه فیض کبریائی تام و تمام است.

نظام آخرت بر اساس حیات و قدرت همیشگی نهاده شده بدین جهت بدن عنصری هر انسان که از بی‌خبری و تیره‌گی جهان طبع رهائی یافته و پشت سر نهاده در پرتو روح خود بصحنه درخشان ابدی قدم نهاده ناگزیر هر نیروی بمانند ملکوت آن ظهور می‌نماید گویا که ملکوت همان نیرو بصحنه پهناور قیامت نزول اجلال نموده و بر سراسر آن پرتو افکنده.

و آیه (فَبَصِّرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدًا) نیز بدین نکته اشاره نموده و از نظر تشریف مقام رسالت و نیز وضع شگفت نیروی آهنین بینائی در آن نظام درخشان را یادآوری فرموده که در اعماق معنویات و باطن سرایر نیز مانند ظاهر آنها نفوذ می‌نماید و در برابر حدت بینائی همه چیز یکسانست.

بدن عنصری پس از مفارقت روح از آن محکوم نظام طبع و تحولات آن شده بالاخره بصورت خاک خواهد در آمد اینگونه تحولات سبب نمی‌شود که روح رابطه ذاتی خود را از آن قطع کند زیرا این گونه تغییرات صدمه بشخصیت آن نمیزند در صورتی که اصل ثابت ذاتی ناگسستی دارد.

هم چنانکه بدن زید در دنیا پیوسته در تحول است از کودکی و صباوت بجوانی و پیری و فرسودگی متوجه است و همه این مراحل را می‌پیماید و وحدت و شخصیت خود را بشخصیت روح حفظ می‌کند و همه تحولات بدن عنصری در سایه تدبیر طبیعی روح است.

ضرر بوحدت آن نمیزند هم چنین خاک بدن عنصری زید مثلاً هنگام که صحنه قیامت گسترده می‌شود و خاک بهیئت بدن و جوارح مانند بدن سابق او و بهیئت همان اعضاء و جوارح در آید مثل و مانند آن بدن و جوارح است که روح زید بآن انتقال یافته و احاطه بآنرا باز یافته و بصحنه قیامت قدم نهاده است مانند آبی است که در ظرفی باشد در دو یا سه ظرف دیگر ریخته و تقسیم شود شخصیت آن محفوظ انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۱۳

است و هرگز آب تغییر نیافته بلکه فقط هیئت و چگونگی آن تغییر یافته است.

ولی در باره اعضاء و جوارح با فرض تعلق روح بآنها در صحنه قیامت می‌توان گفت عین همان اعضاء خواهد بود بلحاظ اینکه شخصیت آنها نیز بروح است مانند تغییرات که در دوره کودکی و جوانی بر بدن رخ می‌دهد از نظر اینکه بدن عنصری پرتو روح و در وجود متحد با او است در این جهان نیز بدن بسیر و تکامل بسر می‌برد در سایر عوالم نیز این چنین خواهد بود.

زیرا روح قاهر و مدبر ذاتی است و بدن نیز مقهور و قوه عامله است با این رابطه ذاتی و اکتسابی محال است هنگام که روح علاقه تدبیر خود را از بدن عنصری قطع نماید ارتباط ذاتی خود را نیز از بدن خود قطع کند و بدن عنصری بحال خود بدون حرکت بماند

و بصورت خاک در اقطار جهان پراکنده باشد بلکه در اثر ارتباط ذاتی مؤثر و قاهر و مقهور روح رابطه ذاتی خود را با بدن و جوارح خود بکار می‌برد و این رابطه ذاتی و ناگسستنی است از نظر اتحاد وجودی که داشته‌اند و در هر حرکت و سکونی هر دو نیروی خود را بکار می‌برند هم چنین در تمام سیر و تکامل تا ابد همدوش خواهند بود و اگر این چنین نبود هرگز هر یک از اعضاء و جوارح برای اداء شهادت به پیشگاه پروردگار احضار نمی‌شدند.

از مقام نفوس کلیه الهیه صورت اعمال بنفوس بشری بطور نزول افاضه می‌شود و نزول مانند صعود بافاضه پروردگار است و وسیله اجرای فیض بر سوافل و حامل آنها و موکل بر آن فیوضات نفوس کلیه فرشتگان است که تدبیر امور بعهدہ آنان نهاده شده است و آغاز صورت اعمال بنفوس بشری افاضه می‌شود و نفوس بشری نیز صورت آنها را می‌پذیرد و صورت نفسانی غیر از آنستکه بر آنها وارد می‌شود و صورت اعمال نازل از نفوس کلیه الهیه غیر آنستکه در موطن نفس ثابت و محفوظ است از این رو بر صورتها که بنفوس بشری افاضه می‌شود و هم چنین از نفوس بشری صعود می‌نماید طیران صدق مینماید و صورت اعمال نازل از نفوس کلیه مغایر با آنچه در موطن نفس ثابت و محفوظ است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۱۴

نسبت نفوس بشر بقیاس نفوس کلیه الهیه که سمت تدبیر در عالم کبیر و جهان هستی را بعهدہ دارند مانند قوای مدرکه و محرکه بنفوس بشری در عالم صغیر و نظام جزئی انسانی است و هم چنانکه اعمال صادره از قوای علمی بشر صعود می‌نماید و بمقام نفوس آنان میرسد و در اثر تمرن و مراقبت بصورت ملکه نفسانی در می‌آید و مبدء صدور مانند همان اعمال می‌شود و از طریق قوای بدن سهولت و بدون تروی و تفکر صادر می‌شود.

هم چنین آنچه از نفوس بشری صادر شود بسوی نفوس کلیه الهیه صعود می‌نماید و در آن محفوظ خواهد بود و سبب می‌شود که فیض از نفوس کلیه مریبه بنفوس بشری نازل شود با تفاوت اینکه بشر مادام که در دنیا است در اثر ضعف و اینکه غیر کافی و غیر مستکفی است هرگز مبدء اعمال اختیاری نخواهد شد جز در صورت آمادگی اسباب و امکانات آنها ولی نفوس کلیه الهیه که زمام تدبیر امور جهان از جمله افعال اختیاری بشر را بعهدہ دارند نفوس آنان کافی و مستکفی است از مقام آنها پیوسته صورت اعمال که محفوظ نزد آنها است بسوی نفوس بشری بصورت افاضه پی در پی تنزل خواهد نمود.

در کتاب علل بسندی از امام باقر علیه السلام روایت نموده میفرمود در باره نام سدره المنتهی که بآن نامیده شد آنستکه فرشتگان اعمال بشر را بسوی سدره المنتهی بالا میبرند و فرشتگان نیز آنچه از اعمال بشر را بالا برده ضبط و ثبت نموده و بسوی فرشتگان سدره المنتهی خواهند رسانید.

نفس و روح در اثر علاقه تدبیری باعضاء بدن خود در پرتو حرکت ارادی و افعال اختیاری پیوسته و بتکامل و استکمال میگذرانند و بهر سو که ب حرکت در آیند هدف و غرض را از فعل اختیاری یافته و بمرتبه‌ای از کمون و ذات و ذاتیات خود را می‌یابند.

بدیهی است حرکت بسوی کمال و یافتن شخصیت و هویت هرگز سبب خروج از ذات و ذاتیات نخواهد شد و پس از رسیدن هر یک از نفس و اعضاء انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۱۵

با کمک دیگری بآنچه از حقیقت خود یافته ناگهان مسیر کمالی سعادت و یا شقاوت آندو پایان میرسد و سیر کمالی و تکامل روح و بدن بعالم برزخ و بنظام کلی دیگری محول خواهد شد.

روح علاقه تدبیر طبیعی خود را خواه ناخواه از بدن و جوارح قطع می‌نماید روح که چه طریقه سعادت پیموده و یا طریقه شقاوت ملحق بنفوس کلیه الهیه گشته و روح شقی تحت نظر و حیظه نفوس کلیه و فرشتگان غلاظ و شداد که مظاهر نعمت و غضب کبریائی هستند در می‌آیند و ارواح اهل ایمان نیز بنفوس قدسیه و کلیه مریبه ملحق شده و بآن عالم قدس و نظام کلی خواهند رجوع نمود بدن عنصری نیز همه شؤن حیاتی خود را از دست داده محکوم نظام طبع و تحولات آن خواهد گشت ولی در اثر رابطه ذاتی و ناگسستنی از طریق افعال اختیاری که بشرکت روح و جوارح هر یک بهدفعهای مشترک خود رسیده و هر یک نیز سهم خود را از

ذات و ذاتیات یافته‌اند در نظام کلی دیگری شروع بحرکت متناسب با این نظام می‌نماید روح بتکامل خود در پرتو نفوس کلیه الهیه مریبه خود در نظام کلی و هم چنین خاک بدن عنصری در پرتو جاذبیت روح در نظام کلی بسیر و استکمال خود ادامه خواهند داد مانند ماده خاک که در اثر عوامل نظام جهان بصورت طلا و نقره و مس در می‌آید.

هنگام که عالم برزخ پایان میرسد در آستانه قیامت قرار می‌گیرد نفس و روح بدن و جوارح خود اتصال و احاطه می‌یابد و روح واجد همه شئون اکتسابی و ودائع و آثاری است که در اعضاء و جوارح عنصری خود نهاده بوده و در اثر جاذبیت روح خاک بدن و جوارح نیز متناسب با عالم قیامت شده است.

هم چنین ملکات فطری و اکتسابی و حرکت جوهری که از طریق اعضاء و جوارح کسب نموده روح واجد آنها بوده و از شئون نفسانی و بدنی خود میباشد و همه اعمال اختیاری که مسیر حرکت ذاتی و جوهری روح و اعضاء و جوارح بوده بصورت جمع و وحدت در نفس حاضر خواهند بود.

روح پس از قطع علاقه تدبیر طبیعی از بدن و اعضاء و جوارح خود با بدن انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۱۶

عنصری خود اتحاد خواهد داشت هم چنانکه قبل از قطع و جدائی روح از بدن در نظام جزئی متحد بودند پس از قطع علاقه روح از بدن و جوارح خود از مجرای نظام کلی که روح با نفس کلیه الهیه مریبه خود اتصال و ارتباط می‌یابد.

آنگاه علاقه ایجابی و تدبیر در باره جوارح و یا خاک آنها آغاز می‌شود روح بدن و جوارح و یا خاک آنها را بدنال مانند سایه جذب می‌نماید و در نظام کلی بحرکت در می‌آورد و محرک در حرکات ذاتی و جوهری فاعل حرکت است و درجات و مقاماتی را بدن باید در پرتو جاذبیت روح در نظام کلی پیماید و از بی‌خبری بشعور و ادراک و از تحول بثبات و از عالم دنیا بعالم آخرت انتقال یابد و بتواند بار دیگر بروح خود بطور اعداد ارتباط بیابد و با آن متحد گردد مانند اتصال قوای ظاهری به بسط نفس و سریان آن و اتحاد با آن در وجود.

بعبارت دیگر حرکات ذاتی و جوهری که جوارح در افعال اختیاری بکار برده پس از مفارقت و جدائی روح از بدن در برزخ نیز تابع و پیرو حرکات ذاتی روح در نظام کلی خواهد بود و رابطه جاذبیت روح نسبت ببدن از نظر اینکه ذاتی و جوهری است ادامه خواهد داشت تا هنگام که باذن پروردگار در آستانه قیامت با یکدیگر بطور چشم‌گیری اتصال و اتحاد بیابند.

ودائع و آثاری که روح و نفس در اعضاء و جوارح خود می‌گذارد حقیقی است که باید بمثال تشریح گردد مثلاً اهل ایمان که بر حسب دستور اسلام اقدام بصیام و روزه‌داری سی روز متوالی ماه رمضان می‌نمایند در اثر خودداری از صرف غذا و آب و سایر مفطرات روح قدرتی کسب می‌نماید و نیرومند می‌شود.

هم‌چنان بدن او طاقت گرسنگی و تشنگی را تا چند ساعت کسب می‌کند و می‌یابد شخص صائم قبل از ماه رمضان در ظرف هشت ساعت که از صرف غذای او می‌گذشت گرسنه می‌شد و بدن او احتیاج مبرم به غذا و بدل ما یتحلل داشت ولی پس از چندین روز صوم اواخر ماه مبارک بحدی میرسد که پس از چهارده ساعت که از صرف غذا گذشته آنگاه شروع باظهار گرسنگی و تشنگی می‌نماید. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۱۷

استفاده می‌شود که بدن صائم نیز در اثر مداومت بسی روز صوم در برابر گرسنگی و تشنگی نیرومند گشته هشت ساعت پس از صرف غذا که هنگام صرف نهار است بچهارده ساعت رسانیده که هنگام افطار است پس در اثر مداومت بصیام یک ماه روح صفا یافته.

هم چنین اعضاء و جوارح بدن صائم نیروی مقاومت با گرسنگی را برای اداء وظیفه دینی کسب نموده و دارای نیروی معنوی و شعار عبودیت گشته و روح و بدن هر یک در حد خود صفاء و نورانیت یافته و این نیروی است غیر از هر یک از جوارح درونی و بیرونی و هاضمه و نظایر آن از نظر اینکه گرسنگی صائم هنگام پسین و بوی خوش دهان او آنچنان لذت‌بخش است و هر لحظه که

بطول انجامد روح تازه باو دمیده و استقامت در برابر گرسنگی او را آرامش و نوید سعادت می‌دهد.

این است رابطه و حرکت جوهری هر یک از روح و بدن و جوارح که هر یک مسیر کمال خود را می‌پیمایند و در روح و اعضاء و جوارح رکون و استقرار می‌یابد و اتحاد وجودی خود را تحکیم می‌بخشند و در عوالم دیگر بتناسب آن محفوظ و ثابت می‌مانند. هنگامی که در آستانه صحنه قیامت خاک بدن هر فردی بصورت اعضاء بهیئت سابق باذن پروردگار آفریده میشود روح آنرا بسوی خود جلب مینماید نه بدن عنصری روح را بسوی خود جذب مینماید از نظر اینکه روح سمت جاذبه و احاطه ذاتی بر بدن عنصری خود دارد و آنرا باز مییابد و بدن نیز که در قیامت درخشنده و خود کفا است ولی سمت اعدادی و انقیاد خود را نسبت بروح خود هرگز از دست نخواهد داد.

نهایت سیر وجودی و تکامل هر یک از روح و بدن عنصری این بوده هنگام که در آستانه صحنه قیامت قرار میگیرند نهایت سیر وجودی روح بآنستکه بدن سابق خود را باذن پروردگار باز یابد و بر آن احاطه نماید و تدبیر خود را بر آن تجدید انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۱۸

کند و بزندگی ابدی خود ادامه دهد و نهایت سیر وجودی بدن عنصری نیز از انقیاد در برابر جاذبه روح بدین منظور بوده که بار دیگر خود را قرین روح خود نموده اعداد و آمادگی خود را نسبت بروح نیروی حیاتی و حقیقی خود اظهار نماید و در عالم آینده پرتو روح خود بزندگی ابدی بار دیگر ادامه دهد تا اینکه بکمال نهائی خود نائل آید و از حالت تحول و تبدل بصورت ثبات و قرار در آید و از خود بی‌خبری بخودشناسی و ادراک انتقال یابد و از تیره گی و پراکندگی دنیای متحول و متغیر بصحنه پهناور و درخشان قیامت برای همیشه قدم گذارد.

چنانچه جزئی از بدن انسان و یا حیوان بصورت خاک درآمده از طریق نباتات صرف غذای انسان دیگر شود بدن عنصری این شخص مرکب از جزئی از بدن آنشخص ماکول میباشد حشر او با بدن عنصری خود که جزئی از بدن دیگری در آن مخلوط است چگونه میشود.

این شبهه اتحاد آکل و ماکول است چنانچه بدن انسان ماکول جزئی از بدن حیوانی بوده.

آن حیوان بطور حتم حشر مانند حشر انسان ندارد و شبهه فقط در موردی است که جزئی از بدن انسان جزء گوشت و استخوان بدن انسان دیگر شده در همان حال بمیرد.

پاسخ این فرض آنستکه جسد میت پس از دفن تحت عوامل طبیعی بتدریج در مدت زیادی تبدیل به نیترات و ازت در هوا پراکنده میشود و قسمت کمی از بدن که خشک شده پس از مدت زیادی در خاک جذب میشود و در نظام آفرینش هر چه بوجود آید نابود و فناءپذیر نخواهد بود بلکه فقط صورت و سیرت آن تغییر می‌یابد بنابراین رطوبت و چربی بدن انسان بصورت ازت و نیترات و گاز پراکنده میشود و در علم و احاطه پروردگار محفوظ است و هنگام عود روح ببدن سابق خود این ذرات که در هوا پراکنده‌اند بقدرت کامله جزئی از بدن خواهد شد و در باره قسمت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۱۹

دیگر که بصورت خاک درآمده چند پاسخ میتوان گفت.

۱- غذا بصورت جزئی از بدن انسان آکل نشده بلکه وسیله اعدادی باشد که بدن آکل از صورتی بصورت دیگر هنگام حیات تحول یابد و در اندک زمان بطریقی دفع میشود.

۲- شخصیت انسان و همچنین بدن با نفس و روح است نه با بدن و چنانچه جزء ناچیزی ضمیمه بدن شود شخصیت هیچیک از انسان آکل و انسان که جزء آن ماکول است از میان نرفته و بدن عنصری هر دو نیز محفوظ است.

روح عاقله (نفس) وحدت و اتحاد وجودی دارد با روح یعنی با نیروی حیاتی و نباتی که در هر یک از اعضاء و جوارح درونی و بیرونی سریان دارد بر این اساس اتحاد روح عاقله (نفس) فقط با نیروی حیاتی و نباتی است که بطور قوه در همه اعضاء بدن ساری

است و اما ترکیب روح عاقله (نفس) با اعضاء و جوارح بدن ترکیب طبیعی بالعرض خواهد بود بهمین جهت تغییراتی که پیوسته بر اعضاء و جوارح انسانی بر حسب نوزادگی و کودکی و جوانی و غیره رخ میدهد ضرر بوحدهت شخص انسان ندارد. زیرا اعضاء بدن عضو ظاهر نیروی حیاتی و نباتی آنست تغییرات در اعضاء ربطی بوحدهت روح عاقله با نیروی حیاتی و نباتی که ساری در همه اعضاء است ندارد بعبارت دیگر روح عاقله با نیروی حیاتی و نباتی که در اعضاء بدن سریان دارد بطور اتحاد حقیقی است.

و اما اعضاء نسبت بیکدیگر ترکیب اعتباری و حامل نیروی حیاتی و نباتی است که با روح عاقله متحد است زیرا روح دارای مراتب کمال نباتی و حرکت احساسی باطنی مانند ما سکه و هاضمه و دافعه و نیز حرکت ذاتی و تعقلی و تفکری است که از آن تعبیر بحرکت اختیاری میشود بدین جهت هنگام که روح رابطه تدبیر طبیعی خود را از بدن عنصری قطع کند بدن نیز نیروی نباتی و احساسی خود را از دست خواهد داد و بدن انسان بهیئت جسد و جسمی در میآید. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۲۰

پس روح عاقله فقط با نیروی حیاتی و نباتی وحدت حقیقی دارد روح موجود بالذات و نیروی احساسی بالعرض و بطور ابهام است و اصالت و استقلال ندارد و گر نه اتحاد و وحدت دو مستقل در وجود مفهوم ندارد و رابطه روح تعلقی (نفس) ببدن و اعضاء بآنستکه روح نیروی تدبیر و ایجاب است و بدن نیروی اعداد و فرمانبری است و لازم وحدت حقیقی میان روح و نیروی حیاتی و احساسی بآنستکه چنانچه روح تدبیر خود را از بدن عنصری قطع کند کمال ذاتی روح بآنستکه بار دیگر بدن عنصری خود احاطه بیابد و بر آن تدبیر و فرمانروائی کند.

همچنین کمال اعضاء بدن که رابطه روح از آن قطع شده بآنستکه بار دیگر حرکت نموده در اثر جاذبه روح خود را بروح رسانیده تحت حیطة و تدبیر آن در آید و نیروی اعداد و فرمانبری خود را بکار بندد و هر دو در وجود بار دیگر مرتبط و متحد شوند و بزندگی همیشگی ادامه دهند.

هنگام که مؤمن کامل در آستانه مرگ در میآید و تدبیر خود را از بدن عنصر قطع می نماید و از تعلق ببدن بی نیاز گشته وجود آن استقلال خواهد یافت و در اثر عاری شدن از علاقه جسمانی زیاده مورد جذب و کشش نفوس کلیه الهیه قرار خواهد گرفت و جنبه تجرد و نورانیت و صفا و احاطه روح زیاده شده رو بافزایش خواهد گذارد بطوریکه روح مؤمن کامل درخواست نیازمندی را با قدرت روح میشوند و میفهمد و چه بسا حاجت او را از طریق طبیعی و مرموز برآورد و نیز سؤال و جواب قبر در اثر نیروی روح است که در مقابل پاسخ فرشتگان نکیر و منکر خواهد برآمد و چه بسا از قدرت و نیروی روح مؤمن کامل بدن عنصری خود را از تغییرات جوی و طبیعی حفظ نماید و بدن عنصری سالهای متمادی در قبر سالم بماند.

رابطه روح با بدن عنصری خود دو سنخ تدبیر و فرمانروائی است یکی تدبیر و ایجاب طبیعی که تدبیر بدن عنصری چه بر حسب نیاز درونی و یا بیرونی آنرا بعهده دارد و نیز برای هر حرکت و مقصدی ناگزیر بدن خود را بکار می بندد و بوسیله حرکت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۲۱

هر مقصدی را که برگزیند بدان سو به تکاپو بر میآید و بدون بکار بردن نیروی جوارح محال است کوچکترین مرحله‌ای از فضیلت و یا ردیلت را ببیند و بالاخره اعضاء بدن رکنی برای حرکت ذاتی و سیر کمالی روح است همچنین بدن بدون تدبیر و فرمان روح نمیتواند حرکت کند و یا کمالی را کسب نماید.

سنخ دیگر رابطه و تدبیر ذاتی و ناگسستنی است که روح در بدن عنصری آثار و نشانه‌هایی بجا میگذارد و در اثر مداومت بعمل ملکه و کمالی برای خود پدید میآورد مثلاً واعظ و خطیب ملکه و قدرتی در روح و سرعت تفکر و سخنوری ایجاد می نماید همچنین صاحب هر حرفه و صنعت و کمالی قدرت بخصوص روح کسب مینماید و در اعضاء ظاهر خود ایجاد مینماید و مؤمن کامل در بیداری شب و خویشتن داری از گناهان و در برابر خواسته و تمایلات خود نیروی در روان و در بدن ایجاد می نماید مانند

آنکه کیمیا و طلا هستند اینگونه رابطه ذاتی از جمله لوازم تشخیص و حد وجودی روح و بدن بشمار می‌آید یعنی کمال ذاتی و لازم تشخیص روح به همان تشخیص است و حد وجودی بدن نیز همان تشخیص است اینگونه رابطه و علاقه ذاتی اصالت دارد و انفکاک پذیر نخواهد بود.

تدبیر و فرمانروائی روح بر بدن عنصری بطور کلی از همان لحظه مرگ پایان می‌یابد و بدن نیز نیروی احساسی و نمو خود را از دست می‌دهد فقط رابطه ذاتی و حد وجودی که روح بکمک بدن و همچنین کمالی که بدن در اثر تدبیر روح کسب نموده ناگسستی است.

این رابطه نیز بر اساس تدبیر روح نسبت ببدن و نیز اعداد و انقیاد بدن نسبت بروح خواهد بود یعنی در همه مراحل استکمال تا صحنه قیامت جاذبه تدبیر روح نسبت ببدن و همچنین انقیاد بدن نسبت بروح لازم ذاتی هر دو و از نظر نظام کلی حرکت و رجوع بسوی ساحت کبریائی معرفی میشود بدن عنصری نیز پس از جدا شدن روح از آن نیروی احساس و نمو خود را از دست می‌دهد و به صورت جماد در می‌آید و محکوم نظام کلی طبع بوده رو بفساد میگذارد ولی رابطه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۲۲ و جاذبه ذاتی روح از بدن هرگز گسیخته نخواهد شد و بر حسب نظام کلی و رجوع بسوی عالم قیامت تحت تأثیر و جاذبه روح قرار میگیرد.

سیر ذاتی و کمال روح اهل ایمان تحت تأثیر و جاذبیت نفوس کلیه الهیه بآنستکه آنچه را از فضیلت اعتقادی و عملی کسب نموده بکمال برسد، بر قدرت و نورانیت و صفا او افزوده میشود.

همچنین بدن او که بصورت خاک درآمده در اثر جاذبه روح در نظام کلی بسوی کمال و نورانیت کشیده میشود و هنگامی که نظام طبع پراکنده و در آستانه قیامت قرار میگیرد روح باقصی مرتبه رشد متناسب خود رسیده و باذن پروردگار بر بدن خود که مانند هیئت سابق آنست تعلق و احاطه خواهد یافت.

روح اهل ایمان با کمال قدرت مورد موهبت اراده مطلقه قرار گرفته.

بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَمْ يَلْمِئْنَا مَرِيْدًا) هر چه را اراده کند بدون وسیله پدید می‌آید و بدن عنصری نیز بکمال متناسب خود رسیده هر چه سرگذشت داشته بر همه آنها احاطه خواهد داشت.

بر حسب آیه (أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ) ادراک و شعور هر عضوی از بدن نیز در این مرحله بظهور میرسد بالاخره نظام عالم قیامت برای اهل ایمان کامل پس از حساب و بررسی پیشگاه کبریائی بصورت صحنه قدرت در می‌آید هر چه را اراده کند بیدرننگ پدید می‌آید و آیه (وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ) اهل ایمان و تقوی را صاحب قدرت و نیرومند معرفی نموده است.

نظر به این که حیات منشأ احساس و ادراک و شعور است بدن عنصری که در دنیا از پرتو روح عاقله حیاتی داشته و بهره ناچیزی از حس و شعور واجد بوده پس از پیمودن مراحل در تحت جاذبه روح در برزخ هنگامی که در آستانه قیامت قرار میگیرد و باذن پروردگار بصورت و هیئت مانند اعضاء سابق خود در می‌آید لامحاله از حیات حقیقی نیز سهم بیشتری از ادراک و شعور خواهد داشت. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۲۳

زیرا همچنانکه روح باقصی درجه تعقل خود نائل شده همچنین بدن او نیز که اتحاد وجودی با روح دارد باقصی درجه حیات و ادراک رسیده است و آیه (إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ) باین حقیقت اشاره نموده است.

هنگامی که بدن مجددا در احاطه روح در می‌آید و از نشئه عالم طبع و بی خبری بعالم حیات انتقال می‌یابد و حیات هر چه قوی تر باشد منشأ ادراک و شعور بیشتری خواهد بود.

لا محاله هر یک از نیروهای ظاهری مانند بینائی و شنوائی انبساط یافته و شعاعی از ملکوت و قدرت خواهد بود.

و از آیه (فَبَصِّرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدًا) استفاده می‌شود بدن اخروی مانند و بهیئت بدن دنیوی است ولی مثل آن بیخبر از خود نخواهد بود

بلکه حیات آن قوی‌تر و ادراک و احساس بیشتری خواهد داشت و هر چه را که در دنیا بطور مباشرت انجام داده حرکت ذاتی همان عضو بوده و حاضر دارد و بشهادت بآنها قیام خواهد نمود بر حسب آیه (حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤَهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) ۴۱.

هر یک از اعضاء و جوارح انسان بقدر دخالت آن در صدور و مباشرت عمل نیک و بد صالح و یا طالح متنعم و یا معذب خواهد بود همچنانکه نظام عدل حقیقی پروردگار چنین مقتضی است هر عمل اختیاری لا محاله در روان فاعل ثبوتی بطور ناقص و قوه داشته و از طریق اراده و اختیار و حرکت جوارحی در خارج سیرت خود را ارائه داده و تحقق بخشیده و از نظر اتحاد وجودی که روح با بدن و اعضاء و جوارح خود دارد عمل اختیاری نیز حرکت ذاتی و ارادی یعنی کمال روح و رشد اعضاء نیز خواهد بود.

بر حسب آیه (النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعِيَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ) عالم برزخ از نظر اینکه ارتباط ارواح بشر از دنیا گسیخته انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۲۴

نشده و در آن آثار وجودی دارند صبح و شام و امتداد زمانی برای آنان تصور می‌رود و عالم برزخ از دنیا بشمار می‌آید.

عالم برزخ عالم مثال و متوسط میان دنیا و آخرت و مجرد از مادیت است بر این اساس عقوبت بیگانگان از طریق ارائه و عرضه دوزخ است از نزدیک ناگزیر پیوسته عقوبت روانی و وحشت آنان رو بافزایش و زیاد بر تصور خواهد بود و عالم قیامت برای بیگانگان دخول در دوزخ و خلود در آتش از آیه عقوبت مثالی برزخی استفاده میشود بهمین قیاس است نعمتهای مثالی و همچنین سرور اهل ایمان در برزخ که پیوسته از نزدیک بآنها عرضه میشود و بمعرض حواس روانی آنان قرار می‌گیرد.

ارائه نعمتها باهل ایمان نمونه و نشانه است از رضوان و خشنودی ساحت کبریائی از آنان و بهتر و گواراترین نعمت و لذت روانی است همچنین عرضه دوزخ به بیگانگان نشانه‌ای است از بعد ذاتی و محرومیت آنان از رحمت و فضل پروردگار و سخت‌ترین عقوبت روانی است.

انکار و عمل قلبی بیگانگان در عالم برزخ از خاطرات شیطانی و اندیشه‌ها و همچنین اعمال جوارحی آنان که بطور فرق و تفضیل با لوازم تشخیص هر یک در روان پلید بیگانگان حاضر است و حرکت ذاتی آن بشمار می‌آید بقیاس ارائه دوزخ بآنان بمثابه ارائه اثر و عکس العمل خارجی است با روان تیره و ظلمانی بیگانگان بهمین قیاس ارائه نعمتهای جاودان باهل ایمان در برزخ بمثابه ارائه عکس العمل ایمان و اعمال صالحه بآنان خواهد بود بیگانگان در هر یک از عوالم که بسیر و حرکت خود ادامه میدهند معذب متناسب همان عالم بوده همچنین اهل ایمان متنعم بنعمتها متناسب همان عالم خواهند بود و آیه آنان را اصحاب یمین معرفی نموده و قدرت آنان زیاده بر تصور است این خلاصه‌ای از حرکات ذاتی و استکمالی هر یک از نفوس بشری است و در قبضه قدرت کبریائی هر یک بسوی هدف که برگزیده رهسپار خود بود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۲۵

عمل اختیاری عبارت از حرکت ذاتی و استکمال روانی است از نظر اینکه ظهوری از ذات فاعل است و فعل اختیاری نحو ثبوتی در کمون فاعل داشته و از طریق شوق و اراده و اختیار بثمر و رشد رسیده بصورت فعلیت در می‌آید و هر حرکت ذاتی نیز بطور حتم بسوی مقصدی که اشرف است متوجه خواهد بود.

اهل ایمان در اثر پیروی از برنامه مکتب عالی توحید بمرتب‌ای از کمال اعتقادی و عملی نائل آمده و نیروی تقوی و خویشنداری آنان تقویت یافته در عالم آخرت در جوار رحمت از هر لحاظ ملحق برسولان و همنشین آنان خواهند بود و ارواح اهل ایمان در جوار رحمت بمقام قدس اکتسابی نائل آمده‌اند بمرتب‌ای که رسولان در دنیا در آغاز آن مقام قدس و طهارت ذاتی را بموهبت پروردگار داشته و پشت سر نهاده و بمقامات بالاتری ارتقاء یافته‌اند.

خلاصه ارواح اهل ایمان که در جوار رحمت بطور خلود هستند دارای طهارت و قدس روح خواهند بود ولی بطور طهارت و قدس اکتسابی و اراده آنان نیز ظهوری از اراده کبریائی خواهد بود همچنانکه رسولان نیز در دنیا اینچنین بوده‌اند.

بدن عنصری انسان هنگام مرگ که تدبیر طبیعی روح از آن قطع شده محکوم نظام تحول و فساد می‌شود و پس از اندک زمانی بصورت خاک در می‌آید و چه بسا در اقطار جهان پراکنده شود و هنگام که عالم برزخ پایان می‌رسد و صحنه قیامت گسترده می‌شود بار دیگر ذرات خاک از اقطار جهان گرد هم آمده باراده کبریائی بار دیگر بهیئت اعضاء و جوارح مانند بدن سابق خاک هر یک از اعضاء و جوارح درونی و بیرونی بهیئت سابق در می‌آیند فقط از نظر بدن که بار دوم آفریده شده مثل و مانند بدن عنصری است که در دنیا بوده زیرا جسم چنانچه هیئت و شکل آن تغییر یابد و سپس بهمان هیئت سابق در آید بطور حتم مثل و مانند آنست نه عین آن مثلاً- قطعه آهن چنانچه ذوب و گداخته شود و سپس بار دیگر بهمان هیئت سابق بقالب ریخته شود بطور حتم مثل و مانند انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۲۶

هیئت سابق خواهد بود نه عین آن زیرا عین آن که بطور قطع زائل و گداخته شده است.

حقیقت و شخصیت هر فردی از انسانها بشخصیت روح و نیروی عاقله او است نه بچگونگی بدن مادی عنصری او همچنانکه در دنیا بدن عنصری هر لحظه و ساعت و هر ماه در تحول و تبدل است مثل بدن و اعضاء شخص جوان مثل و مانند بدن و اعضاء دوره کودکی او است و هرگز بدن در دو دوره از زندگی عین یکدیگر نیستند ولی از نظر اینکه حقیقت و شخصیت هر فردی قائم بروح و نیروی عاقله او است در کودکی و جوانی و پیری عین همان شخص باقی است و منافات ندارد که روح در اثر نیرو و احاطه فکری و نظری و عمل جوارحی مراتبی از کمال پیموده باشد.

هر یک از افراد بشر از اولین و آخرین که در آستانه صحنه قیامت قدم میگذارند بلحاظ بدن هر یک مانند و مثل بدن عنصری آنان در دنیا خواهد بود ولی از نظر حقیقت و شخصیت انسانی همان عین افرادی هستند که در دنیا زندگی نموده‌اند با اینکه بطور حتم هر یک مراتبی را از سعادت و یا شقاوت پیموده باشند.

بدن عنصری از نظر مادیت و جسمانیت آن همه اجزاء و ذرات آن از یکدیگر مغایر و مباین است چنانچه جسمی مانند طلا و یا آهن گداخته شود و هیئت آن تغییر یابد بار دیگر بهمان قالب ریخته شود مثل و مانند آن خواهد بود ولی روح و نیروی عاقله آغاز که بجین دمیده میشود در کمون آن قوا و نیروهای علمی و عملی زیاده بر تصور نهفته است و بتدریج در اثر بکار بردن نیروی شنوائی و بینائی و سایر اعضاء و جوارح پاره‌ای از آنها را بعرضه ظهور میتواند درآورد و بصورت فعلیت درآید و چنانچه هر کمالی را بدست آورد عین همان روح است که بمرتب کمال نائل آمده است بر این اساس هر فعل اختیاری حرکت ذاتی و روانی است و ظهور آنچه در کمون نهفته داشته است.

هر فعل اختیاری دو جنبه دارد یکی حرکت ظاهری به این که نیروی شنوائی و بینائی و سایر اعضاء بکار افتد و دیگر حرکت ذاتی و روانی است که آنچه در انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۲۷

کمون نهفته دارد و یا خود در آن ذخیره نموده و پرورانیده در اثر حرکت روانی بعض آنچه نهفته دارد بدست آورد مانند آنکه بوسیله فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان از اعماق دریا بدست آورد فعل صالح نیز این چنین است کمال نهفته در روان خود را مییابد بهمین قیاس افعال طالع و گناهان بالاخره هر فعل اختیاری از نظر اینکه بقضاوت روان است سیر و حرکت ذاتی و روانی خواهد بود. روح اهل ایمان نسبت بدن در عالم قیامت و بهشت بطور ایجاب و تدبیر است و بدن نیز نسبت بروح بطور اعداد و استعداد و آمادگی برای انجام فرمان روح است ولی از نظر اینکه نظام آخرت برای اهل ایمان ساکنان قرب رحمت بطور انقیاد است ناگزیر روح نیز دارای اراده مطلقه بوده همچنین بدن آنان نیز خودکفا و مستکفی خواهد بود و برای انجام دستور روح بدن محتاج با استفاده از اسباب خارجی نخواهد بود همچنانکه در دنیا بدن در صورتی نسبت بفرمان روح انقیاد دارد که با وسائل طبیعی مجهز باشد ولی در عالم قیامت نظام اسباب نیست بلکه خودکفا و مستکفی خواهد بود.

نتیجه آیات مربوط بچگونگی زندگی اهل اصحاب یمین یعنی ایمان و قدرت بطور اطلاق آنستکه هر لحظه بخواهند بدون توسل

باسباب در هر نقطه حضور خواهند یافت همچنانکه آصف بن برخیا و زیر سلیمان علیهما السلام در کمترین لحظه‌ای تخت سلطنت پادشاه کشور سبا را از آن سرزمین بدربار سلیمان علیه السلام آورد اهل ایمان نیز این چنین نیروی را باراده خود که ظهوری از اراده قاهر است بکار می‌برند ممکن است از نظر اینکه افاضه وجود بطور تجدید امثال و بمثابه تابش نور است دومین لحظه عرش بلقیس در دربار سلیمان علیه السلام بوجود آمده است.

بهشت صحنه تنازع و یا مزاحمت نخواهد بود زیرا اراده و خواسته ساکنان آن ظهوری از اراده و مشیت ساحت کبریائی است هرگز به آن مزاحمت تحقق نخواهد یافت. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۲۸

در تفسیر مجمع از عیاشی از امام صادق علیه السلام در باره آیه (يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ ... مَا عَمَلَتْ مِنْ سُوءٍ) و آیه (وَ كُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا) روایت نموده امام فرمود بدین جهت شخص هر چه عمل نموده و آنچه بر او نوشته شده مانند آنستکه همان وقت آن عمل را بجا آورده خواهند گفت (مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا).

فعل اختیاری ظهور اراده و تحقق آن در خارج است بدین نظر حرکت ذاتی و روانی معرفی می‌شود از نظر اینکه نحو ثبوتی در کمون روح داشته و بعرضه ظهور رسیده بر این اساس هر یک از افعال اختیاری صالح و یا طالح بشر در عالم قیامت که کشف سرائر است سیرت آن آشکار شده صورت روح و فعلیت روان خواهد بود و سبب تنعم فاعل و یا عقوبت او بوده به این که عمل صالح واسطه ثبوت نعمت و گناه واسطه ثبوت عقوبت فاعل خواهد بود.

بعبارت دیگر از نظر اینکه فعل اختیاری ظهور اراده و تحقق آن در خارج است لا محاله آن فعل صالح و یا طالح نحو ثبوتی بطور اقتضاء در روان داشته و از طریق اراده و حرکت جوارحی تحقق یافته و در نظام وجود در آمده در قیامت نیز بصورت درخشان نعمت و یا بصورت تیره انکار و عقوبت فاعل خواهد درآمد.

و بعض آیات کریمه مانند آیه (لَا تَعْتَدِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) و آیه (ثُمَّ تَوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ ۖ ۷- تحریم) مفاد آنها آنستکه افعال اختیاری صالح و یا طالح بشر که حرکت تدریجی و بر اساس زوال است در عالم قیامت صورت تحقق بهتری داشته و تجسم یافته وسیله اجرای نعمت و یا وسیله اجرای عقوبت در باره فاعل مختار خواهد بود.

و این دو نظر در باره رشد و سیرت اعمال اختیاری بشر محتمل است بدین لحاظ باشد که هر فعل اختیاری دو سنخ وجود و تحقق دارد یکی حرکات جوارحی که تدریجی است و هر جزئی از حرکت پس از نابود شدن جزء دیگر پدید می‌آید انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۲۹

۲- حرکت ذاتی و روانی است از نظر اینکه فعل اختیاری صادر از فاعل نحو ثبوت و تحقق در روان فاعل داشته و پس از ظهور عمل در آن ذخیره شده و از شؤن روان و ثبوت بهتر و کمال آن خواهد بود.

محتمل است آیه (لَا تَعْتَدِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ تحریم- ۷) ناظر باین سنخ وجود و تحقق عمل اختیاری باشد که قائم بحرکات تدریجی و زوال‌پذیر است که در قیامت همان حرکات جوارحی تحقق و تجسم خواهد یافت لا محاله واسطه در اثبات و وسیله اجرای نعمت و یا عقوبت برای فاعل خواهد بود.

و آیات کریمه دیگر ناظر باین سنخ از وجود فعل اختیاری باشد که در روان ذخیره شده در عالم قیامت صورت و رشد روان خواهد بود بر این تقدیر افعال اختیاری واسطه در ثبوت و تحقق نعمت و یا عقوبت در باره فاعل مختار خواهد بود مثلاً روح پلید بیگانه در اثر گناهان منشأ عقوبت و شعله‌های آتشین بوده اعضاء و جوارح آنان را فرا می‌گیرد نه اینکه گناهان او بصورت شعله‌های آتشین در می‌آیند و ظاهر این دو دسته از آیات کریمه آنستکه شخص مؤمن پرهیزکار در پرتو اعمال صالحه خود بواسطه تجسم اعمال خود از خارج متنعم می‌شود همچنین بواسطه قدرت از طریق نیروی روح و اراده مطلقه او بر حسب آیه (لَهُمْ مَا يَشَاؤُنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا

مزید) متنعم خواهد بود و هر چه را اراده کند بیدرنگ پدید خواهد آورد همچنین بیگانه گناهان او در عالم قیامت تجسم خواهد یافت و بصورت شعله آتشین در آمده وسیله اجرای عقوبت بر او بوده و نیز گناهان او سبب تیره گی روان و پلیدی بیشتر او شده شعله آتشین از درون او اعضاء و جوارح او را فرا خواهد گرفت.

خلاصه مفاد دو دسته آیات کریمه آنستکه اهل ایمان چه بواسطه تجسم اعمال صالحه آنان در خارج متنعم شده یعنی هر یک از اعمال آنان بصورت نعمت در خواهد آمد و چه در اثر نیروی روح و صفاء روان و اراده مطلقه که دارند هر نعمت که خواهند بیدرنگ برای آنان آماده می شود همچنین کافران و بیگانگان از دو طریق مورد کیفر و عقوبت قرار می گیرند یکی از طریق تجسم گناهان آنان در خارج که بصورت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۳۰

شعله های آتشین در آمده و دیگر در اثر پلیدی روح و سوز گداز حسرت روانی و شعله های آتشین که از درون آنان اعضاء و جوارح آنان را فرا می گیرد.

از آیه (مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا) استفاده می شود عالم قیامت صحنه شهود است به این که کافر و بیگانه که در اینجهان باثار و علائم توحید و یکتائی و بی همتائی پروردگار نظر ننموده و به نشانه های ساحت وحدانیت او توجه نداشته و نادیده می گرفته و غفلت و عناد آنچنان بر قلوب آنها چیره شده که جز بخواسته و تمایلات خود توجه نداشته بالاخره کافر بیگانه از درک اصول توحید بوده زندگی خود را بحال عجز و نابینائی بسر برده جز خواسته و آسایش خود درک نمی نمود.

چنانچه در آستانه مرگ در آید و قدم بصحنه عالم برزخ گذارد آنگاه به نابینائی و عجز و تقصیر خود آگاه میشود و بقبح کارها و گناهان خود بنظر شهود مینگرد و اقرار به نابینائی و محرومیت خود مینماید و صحنه برزخ و عالم قیامت در باره بیگانگان عجز و نابینائی و فقر و حاجت خواهد بود و از درک حقایق و معارف بیگانه و از معرفت پروردگار بی بهره بوده از نظر اینکه در دنیا بحال خود توجه نداشته آنگاه که در آستانه عالم برزخ در آیند بطور شهود عجز- و نابینائی خود را میبایند که دوره فرصت و مدت زندگی خود را بغفلت و بی خبری و بیگانه از معرفت پروردگار بسر برده اند.

همچنانکه از نظر تقابل اهل ایمان که در دنیا اصول توحید اعماق قلوب آنان را فرا گرفته و شعار آنان عبودیت و انقیاد نسبت بساحت پروردگار بوده هنگام که باستانه عالم برزخ و قیامت در آیند دیده دل بصحنه شهود خواهند گشود و از ایمان و اعتقاد باصول توحید و معارف الهی آنچه واجد بوده و بخوی پسندیده و شعار عبودیت آراسته بوده بر بینائی و شهود حقایق آنان افزوده خواهد شد.

ولی کافر و بیگانه از درک حقایق و غافل از نظام آفرینش در عالم برزخ و قیامت از شدت حسرت و ندامت و سوز و گداز توان آنرا ندارد که بصحنه بی نهایت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۳۱

رحمت و فضل پروردگار بنگرد و نظر افکند بر این اساس تا ابد در عقوبت روانی و جسمانی بسر خواهد برد. بدن عنصری در پرتو تدبیر نفس پیوسته از طریق بدل ما یتحلل با کمک عوامل طبیعی بتدریج بصورت و هیئت هر یک از اعضاء و جوارح در میابند و آماده فرمان و تدبیر روح و حرکات و افعال اختیاری خواهند بود ولی در آستانه قیامت که خاک بدن عنصری هر یک از افراد بشر بصورت و هیئت سابق اعضاء درونی و بیرونی آنان در میابند بطور دفعی و آنی است.

و الحمد لله زنة عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۳۲

[سوره کهف] ص: ۲۳۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (آیات)

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۱ تا ۸] ... ص: ۲۳۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا (۱) قَيِّمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا (۲) مَا كَثُرَ فِيهِ أَبَدًا (۳) وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا (۴) مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِإِبْنَانِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا (۵) فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا (۶) إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيَتَلَبَّوْهُمُ أُتِيهِمْ أَعْمَالًا (۷) وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا (۸)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۳۳

(شرح) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ:

آیه مبنی بر حمد و ستایش ساحت کبریائی است که قرآن کریم را بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرو فرستاد حمد بمعنای سپاس از فعل اختیاری است که آثار نیک و پسندیده در برداشته باشد و آیه نزول قرآن کریم را خلاصه و محصول جهان خلقت معرفی مینماید.

و اینکه غرض از نظام خلقت و آفرینش سلسله بشر و هم چنین رسالت رسولان و پیامبران آنستکه زمینه آماده شود ساحت کبریائی قرآن را بر رسول صلی الله علیه و آله نازل فرماید و تصریح بآنستکه محصول جهان خلقت تأسیس مکتب عالی و دانشگاه قرآن است و چنانچه نزول قرآن و بناگذاری این دانشگاه نبود نتیجه مثبتی بر خلقت جهان مترتب نبود.

و همچنین کمال مترقب برای بشر در نظر گرفته نمی‌شد و یگانه وسیله‌ایکه تعالی و سعادت جهان بشریت بر آن استوار باشد مکتب عالی قرآن است که تا پایان جهان دانشجویان را بپذیرد و از هر گونه اعتراض مصون باشد بر این اساس شایسته است که ساحت کبریائی در اثر نزول قرآن و تأسیس دانشگاه عالی و رهبری بشر خود را حمد و ستایش فرماید و رسول گرامی را بصفه عبودیت بطور اطلاق معرفی نماید. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۳۴

وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا:

عطف بجمله انزل و قید سلبی است که نزول آیات قرآنی از هر گونه نقص و قصور و نارسائی مصون است و آنچه از توحید و معارف و بیان احکام و نصایح و سرگذشت رسولان بیان کند در آن شائبه انحراف از حقیقت و تمایل بیاطل نخواهد بود و بمنظور هدایت و رهبری بشر است و حق را از باطل و صحیح را از فاسد آشکار می‌نماید همچنین در باره نزول تدریجی آیات قرآنی بر اساس تعلیم و ارشاد استوار است که برای دانشجویان قرائت شده بیاموزند و ضبط نمایند و تفسیر و تأویل هر یک از آیات را مطرح نمایند.

قَيِّمًا:

صفت کتاب و بر حسب سیاق حال است و قیم صفت مشبهه در اصل قویم بوده و قیم بطور اطلاق عبارت از برنامه‌ای است که مصالح بشر را برای همیشه پایه‌گذاری مینماید و در آن نیز هیچگونه شائبه تزلزل و نقص نباشد هم چنانکه در آیه (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ) دین اسلام و برنامه قرآن را قیم و حافظ مصالح جهان بشریت معرفی نموده است.

لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِمَّنْ لَدُنْهُ:

لام حرف غایت و غرض است نزول آیات قرآنی بمنظور اعزام و رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که جامعه بشر را تهدید نماید و از عقوبت گناهان که بسیار سخت و زیاده بر تصور است بر حذر دارد.

و يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ:

و نیز باهل ایمان پرهیزکار که در مقام اطاعت و پیروی از برنامه مکتب قرآن بر آمده نعمتهای جاودان و خشنودی ساحت کبریائی را بآنان مژده دهد و استفاده می‌شود که اساس نزول آیات قرآنی و رسالت رسول بر اساس انجام دو وظیفه تهدید و تبشیر است.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۳۵

زیرا بر حسب نظام آزمایش و نیروی اختیار که در بشر بودیعت نهاده شده در برابر دعوت رسولان عموماً و رسول گرامی اسلام بخصوص جامعه بشر در دو صف قرار خواهند گرفت.

گروهی که اکثریت عددی را تشکیل می‌دهند اهل تمرد بوده مورد تهدید قرار گیرند و گروه دیگر که در صف یمین و غرض اصلی هستند و در مقام اطاعت و انقیاد بر می‌آیند در اثر سعه و جودی و صفاء روح آنان را بنعمتهای همیشگی مژده دهد و وظیفه تهدید را بر تبشیر و مژده مقدم داشته از نظر اینکه تهدید در قلوب مردم تأثیر بیشتری خواهد داشت.

أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا:

مبنی بر تاکید است حرف لام بمعنای اختصاص و ملکیت است اهل ایمان در اثر نیروی ایمان و قدس روح شایسته‌اند که ساحت کبریائی برای آنان پاداش و نعمتهای زیاده بر تصور و بطور اطلاق و همیشگی مقرر فرموده و هرگز مقرون بناگوازی و یا زوال و نقص نخواهد بود.

مَا كَيْفَ فِيهِ أَبَدًا:

تأکید در نعمت و اجر گوارا است که بطور ابد در همه گونه نعمتها متنعم خواهد بود و در جوار رحمت کبریائی و خشنودی که ارجدارترین نعمت است سکونت خواهند گزید.

و يُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا:

تفسیر تهدید است که در آیه گذشته بآن اشاره شده و از جمله غرض از اعزام و رسالت رسول گرامی صلی الله علیه و آله بسوی جامعه بشر آنستکه بیگانگان را تهدید نماید از سخنان ناروا که بساحت قدس پروردگار نسبت می‌دهند به این که فرشتگان را از نظر تشریف بسمت فرزندی برگزیده و همچنین پیروان آئین مسیحیت را که عیسی مسیح را بسمت فرزندی معرفی نموده و نیز یهود را که عزیر کاهن را فرزند پروردگار انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۳۶

پنداشته‌اند.

مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبِرَتْ كَلِمَةٌ تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ:

مبنی بر توییح و تکذیب گفتار و سخنان گروهی است که نسبت ناروا و اتخاذ فرزند بساحت پروردگار داده‌اند که نه خود این مردم فرومایه از نظر خرد و تفکر اینگونه سخنان ناروا گویند و نه پیشینیان و نیاکان آنها بر اساس خرد و تفکر بوده و چه بسیار سخنان هتک‌آمیز است.

افسانه‌سرانی آنان هم چنانکه در آیه اَنِّي يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تُكُنْ لَهُ صَاحِبَةً صریحا تکذیب نموده به این که آفریدگار که جهان را بوجود آورده و رابطه او با موجودات فقط ایجاد و آفرینش است هرگز در باره ساحت او همسر و فرزندی تصور نمی‌شود تا اینکه از نظر تولید و تناسل طبیعی فرزندی برای خود به وجود آورد زیرا هر چه در نظام وجود است مخلوق و آفریده او است و هر چه را اراده فرماید بمجرد اراده پدید می‌آورد و نیازمند بتولید از طریق طبیعی نیست گذشته از امتناع آن زیرا وحدت پروردگار وحدت حقیقی است و وحدت عددی و محدودیت نیست تا بتوان با فرض وحدت او برای ساحت پروردگار مثل و یا فرزند و یا همسر تصور کرد و اینگونه سخنان ناروا و افسانه‌سرانی بر اساس آنستکه بساحت قدس او نسبت بشریت و ترکیب و عجز و حاجت و نقص و امکان داده شده و ساحت او منزله از نقص و امکان است.

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا:

مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که اعراض مردم از قبول آیات قرآنی و مبارزه با دعوت تو سبب افسردگی خاطر نشود.

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا:

آیه بیان آنستکه زندگی بشر بر اساس امتحان و آزمایش قرار داده شده که هر یک از افراد هر لحظه بمعرض آزمایش درآید با اینکه روح بر حسب خلقت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۳۷ پاکیزه و منزّه از علاقه بزینتهای و نیرنگ زندگی می‌باشد ولی در اثر تعلق روح ببدن عنصری نیروی شهوت و غضب در او نیز بودیعت نهاده شده.

از طرفی احتیاجات بسیار و نیازهای بیشماری که بشر در زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی خود دارد که سبب جلب نظر او شده او را فریفته علاقه بوسایل آسایش زندگی از قبیل مال و منال و فرزند و خویشان نموده بطوریکه مسیر و غرض از خلقت خود را فراموش نماید پیوسته سرگرم گشته و اینگونه علاقه‌ها قلب او را گرفته.

چنانچه فریفته زینتهای زندگی گردد و دوره آزمایش او بدین منوال و بغفلت از مسیر خود بگذارند تا هنگام که دوره آزمایش او پایان برسد آنچه در درون خود پرورانیده بظهور رسانیده و در آستانه مرگ در می‌آید.

آیه غرض از خلقت پدیده‌های جهان را زینت و وسیله آسایش بشر قرار داده و معرفی نموده بمنظور اینکه بشر مورد آزمایش دقیق قرار گیرد بدیهی است چنانچه نظام این جهان بر اساس آزمایش باشد ناگزیر بطور مقدمه بوده برای عالم دیگر که نتیجه آشکار گردد و غرض اصلی آن عالم قیامت بوده که ذی المقدمه است.

و آنچه بشر در دوره آزمایش کسب نموده در عالم قیامت بمعرض ظهور و بروز درآید پس تعریف و شناسائی عالم دنیا به این که غرض از زندگی بشر آزمایش او است خود دلیل گویائی است که این جهان متحرک به سوی جهانی ثابت متوجه است.

بدیهی است هر حرکتی که تحقق پذیرد و بسوی او متوجه شود رابطه ذاتی با آن حرکت خواهد داشت هم چنین نیروی محرکی که حرکتی بوجود آورد لامحاله رابطه علیت تا آن حرکت داشته و نیز حرکت کلی این جهان که بسوی جهانی دیگر متوجه است جهانی ثابت و برقرار بوده پرگار روزگار با رسیدن به نقطه نخستین حرکت و گردش آن پایان می‌یابد دایره ثابت کامل و کاملتری بجای خواهد گذارد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۳۸

و پدیده‌ها در گرد دیروز و فردا نخواهند بود.

و گروهی که بقدر حاجت و نیاز خود از وسایل آسایش زندگی استفاده نموده و پیوسته متوجه مسیر و مقصد خود بوده و در مقام کسب فضیلت برآمده فریفته زینتهای دنیا نشده و پس از اینکه هر فردی از بشر دوره آزمایش خود را گذرانیده و نیروی اختیار را بکار برده هر یک طریق سعادت و یا شقاوت برگزیده و امتیاز ذاتی از دیگران خواهند یافت.

با توجه به این که طریقه آزمایش همانا افعال اختیاری هر یک از افراد بشر است که حرکت ذاتی و روانی است و بسوی مقصدی که در نظر گرفته رهسپار خواهد بود و هر فعل اختیاری عبارت از سیر و سلوک بسوی هدفی است که برگزیده و نیز سبب امتیاز ذاتی از سایر افراد خواهد شد.

پس از پایان آزمایش و زندگی بآستانه مرگ خواهند درآمد و در اثر قطع علاقه تدبیر روح از بدن عنصری علاقه‌ای که بزینتهای و بوسایل زندگی داشته گسیخته خواهد شد و از تدبیر در باره بدن و اعضاء خود بی‌نیاز می‌شود و روح در عالم برزخ استقلال یافته و رابطه او با نفوس کلیه افزایش خواهد یافت.

و صحنه پهناور از جهان که وسایل آسایش و زینتهای زندگی که جالب توجه و نظر بوده بصورت هولناک و صحنه سوزان و

بی آب و علف خواهد درآمد و بیگانگان که علاقه بفرزند و مال و منال و بوسایل زندگی قلوب آنان را فرا گرفته هنگام که در آستانه مرگ در آیند علاقه قلبی آنان از فرزندان و مال و منال گسیخته شده و از جمله صورت عقوبت و حسرت روانی آنان در برزخ خواهد بود.

و از جمله افعال اختیاری آنان که بر اساس هوی و خودستایی بوده و زینت زندگی خود پنداشته سیرت ننگین آنها هنگام مرگ برای آنان آشکار خواهد شد و از آیه استفاده می‌شود نظام سیر و سلوک بشر بمقام انسانیت و سعادت بر اساس نظام آزمایش است.

و نیز از طرفی وسایل امتحان و فریفتگی بشر را نیز دسترس او گذارده از انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۳۹

قبیل مال و منال و فرزند و آنها را وسایل زینت قرار داده که نظر و قلب انسان را جلب نماید و بخود مشغول و سرگرم کند و روزها و ماهها و سالها بر انسان بدینمنوال بگذرد و سرگرم لذائذ باشد بدون اینکه توجه بمسیر و منتهی سیر خود بنماید و در طی این رهگذر آشکار می‌شود که حقیقت و سیرت هر فردی اندیشه و اعمال و افعال اختیاری او است که سیر حقیقی و ظهور زینت و حرکت روانی او است بالاخره وسایل زندگی و زینتهای دنیوی وسیله آزمایش و اغفال هر فردی است و سبب علاقه قلبی بزندگی و ادامه آن می‌شود و دوره زندگی بشر پس از گذشت آن هم چه خوابی ماند که در آستانه مرگ پایان می‌یابد آنگاه بخود آمده بطور شهود خواهد یافت که همه لحظات زندگی و فرصت خود را بزینتهای دنیوی و خیالات بی پایه گذرانیده است.

همچنانکه امیر مؤمنان (ع) فرمود: الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا زندگی مردم هم چه خوابی است سنگین و هنگام که باستانه مرگ در آیند بیدار شده بخود آیند که فرصت از دست رفته است زخارف و زینتهای دنیا که عاریت و زوال پذیر است قلب بشر را فریفته و شیفته می‌نماید که انسانی را از یاد آفریدگار باز می‌دارد زیرا هنگام که قلب را علاقه‌ای بخود مشغول کرد دیگر ظرفیت ندارد که بچیز دیگر اظهار علاقه نماید و بدان متوجه گردد و گمان کند که زندگی او همیشگی است همچنین علاقه بوسایل زندگی نیز ناگسستی خواهد بود ناگهان فرصت که پ پایان رسد و باستانه مرگ در آید دنیا و همه آن وسائل در نظر او تیره می‌گردد چنین پندارند که زندگی او لحظاتی چند بوده خواب او را ربوده است.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۴۰

(آیات)

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۹ تا ۲۶] ص: ۲۴۰

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا (۹) إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا (۱۰) فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا (۱۱) ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمِيدًا (۱۲) نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاَهُمْ هُدًى (۱۳)

وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوهُ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا (۱۴) هُوَ الَّذِي فَتَنَنَا وَإِنَّا لَمُتَّحِدُونَ (۱۵) وَإِذِ اعْتَرَلْتُمُوهُمْ وَمَا يُغِيذُونَ إِلَّا اللَّهُ فَاتُّوا إِلَيْهِ الْكَهْفِ يُنْسِرُهُمْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئُ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرَفَقًا (۱۶) وَتَرَى السَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ إِلَيْهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضَلِّلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا (۱۷) وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلَّتَ مِنْهُمْ رُعْبًا (۱۸)

وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ

هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا (۱۹) إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا أَبَدًا (۲۰) وَكَذَلِكَ أَعِزَّنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعِيَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ عَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا (۲۱) سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَ يَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَ ثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَنَفِتْ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا (۲۲) وَلَا تَقُولَنَّ لَشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا (۲۳) إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ أذْكَرُ رَبِّكَ إِذَا نَسَيْتَ وَ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبٍ مِنْ هَذَا رَشَدًا (۲۴) وَ لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَ أزدَادُوا تِسْعًا (۲۵) قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَبْصَرْ بِهِ وَ أَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا (۲۶)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۴۲

(شرح) أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا:

بیان امر خارق عادت و سرگذشت اصحاب کهف است و عبارت از خدا پرستانی است که از بیم و هراس اجبار پادشاه بشرک از مردم عزلت گزیده بغاری پناه برده در آن پنهان شده بخواب طولانی رفتند و پس از سالها که بخواب بسر برده بیدار شدند گمان بردند که نیمه روزی و یا یکروز بخواب بوده‌اند این سرگذشت مثالی از سرگذشت مردم در دنیا است که سرگرم زندگی و آسایش آن شده ناگهان باستانه مرگ در آیند و بعالم برزخ انتقال یابند گمان برند که زندگی آنان در دنیا جز لحظات و نیمه روزی و یا یکروز بیش نبوده است.

آیه خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله است که از سرگذشت اصحاب کهف در شگفت و عجب هستی که گروهی از جوانان خداپرست از بیم و هراس پادشاه ستمگر و مردم که آنان را اجبار بشرک و بت پرستی می نمودند از مردم کناره گیری نموده و عزلت گزیده بسوی غاری از کوه نزدیک آن سرزمین بوده پناه برده پنهان شدند بمنظور اینکه از آزار و شکنجه و اجبار بشرک ایمن گردند در کنار غار سالهای متمادی آنان را خواب سنگین ربوده و پس از سالها که آنها را بیدار نمودیم آنگاه از یکدیگر سؤال نمودند که ما چه مدت بخواب بسر برده‌ایم پاسخ گویند نیمه روزی و یا یکروز بخواب رفته بودیم.

ای رسول گرامی از جمله شگفت آور و مورد تعجب زندگی مردم مبتدل است انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۴۳

که سالهای متمادی در دنیا زندگی می نمایند و فریفته وسایل آسایش زندگی شده و از مسیر و غرض از خلقت خود غفلت ورزیده آنگاه که در آستانه مرگ در آمده و بعالم برزخ انتقال بیابند گمان برند که اندک زمانی و یا نیمه روزی و یا یکروز در دنیا زندگی نموده‌اند.

این امر که سیره عموم مردم فرومایه است نیز شگفت انگیزتر است مانند خواب دامنه دار اصحاب کهف امور خارق عادت که بر حسب نظام رخ میدهد از قدرت ساحت کبریائی جای تعجب نیست بلکه غفلت مردم مبتدل از زندگی خود و از غرض از خلقت بر خلاف حکم خرد شایسته تعجب است.

إِذْ أَوْىٰ الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ:

بیان آنستکه جوانان رادمند خداپرست بمنظور فرار از اجبار بشرک و کفر ناگزیرتر بودند از اینکه از مردم کناره گیری نموده عزلت گیرند و بغاری که در نزدیکی شهر بود پناه برده پنهان شوند و نیز در اثر خوف از محیط شرک و کفر که آن سرزمین را فرا گرفته و حکمفرما است و عالم را تیره نموده با یأس از اینکه در جامعه بشر خداپرستی روزی رواج یابد و بیم آنها دارند که برای همیشه در آن سرزمین شرک و کفر و بت پرستی حکمفرما باشد و از بیم آنکه مبادا خود آنها نیز مورد خطر شرک و یا قتل قرار گیرند عزلت اختیار نمودند.

این سه آیه خلاصه‌ای از ورود جوانان خداپرست را بغار بیان نموده در حالی که از زندگی دنیا چشم پوشیده و بدون تهیه هیچگونه وسایل آسایش وارد غار شده بمنظور اینکه از خطر اجبار بشرک و قتل ایمن گردند و دیگر بر حسب درخواست خودشان پروردگار وسیله آسایش و رهائی آنان را از خطر فراهم و آماده فرمود خواب را بر آنان مسلط نمود و نیز پس از سالهای متمادی که بر آنان گذشت آنان را از خواب برانگیخت و بیدار نمود بمنظور اینکه هر یک در نتیجه سؤال و جواب نسبت بمدت خواب خودشان باستناد شواهد خارجی هر یک نظر خود را اظهار نمایند و همه بر خلاف بوده جز آن گروهی که علم و احاطه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۴۶

بر آن را بساحت کبریائی اختصاص دادند.

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ:

بیان و تفصیل روحی و اعتقاد قلبی گروه جوانان خداپرست است و استفاده می‌شود که رسول گرامی صلی الله علیه و آله بطور اجمال از جریان اصحاب کهف استحضار داشته است.

إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى:

ساحت پروردگار باستقامت ایمان آنان گواهی داده به این که جوانان راد مردی بودند که در ایمان به پروردگار ثبات و استقامت داشته و بصفت ربوبیت و حسن تدبیر پروردگار اعتماد نموده از همه وسایل زندگی چشم پوشیده بگوشه تیره و تاریک غاری عزلت گزیدند این نهایت مجاهدت در حفظ دین و استقامت در ایمان و شعار عبودیت آنها است.

وَزِدْنَاهُمْ هُدًى:

بیان آنستکه رهنمائی بغار و پنهان شدن در آن بدون تأمین وسایل زندگی بهترین شاهد توکل و پذیرش رهنمائی پروردگار است که وسیله‌ای را برای آنان پیش آورد که هرگز بخاطر آنان خطور نمیکرد که ساحت پروردگار مجاهدت آنان را بپذیرد. و از جمله آیات و خوارق عادت قرار دهد و برسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و بمردم جهان مجاهدت آنان را اعلام فرماید بخصوص در آیات قرآنی از آنان مدح و تمجید نموده و بسپاس از ثبات و استقامت آنان در ایمان و فرار از خطر شرک تمجید فرماید.

وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

بیان چگونگی هدایت و توفیق اصحاب کهف است با اینکه در اجتماعی میزیستند که شعار آنان شرک و بت پرستی بوده این گروه خداپرست مجبور انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۴۷

بودند که بظاهر مجالس خود را بتقیه برگزار نمایند و گروهی از این خداپرستان از درباریان پادشاه و از اشراف جامعه بوده و در باره نارضایتی از محیط شرک و پنهان نمودن عقیده خودشان بطور نهائی با یکدیگر مذاکراتی داشته بالاخره تصمیم گرفتند که از مجالس آنان برخیزند و صریحا اظهار خداپرستی بنمایند و از شرک و مرام پادشاه و مردم آن سرزمین تبری نمایند.

پروردگار نیز قلوب و دل‌های آنان را از هر گونه تزلزل خاطر و بیم و هراس خطر ایمن داشت بر این اساس بطور اجتماع از مجالس آنان برخاسته و صریحا مرام خداپرستی و یکتاپرستی را اعلام نمودند و فریاد برآوردند معبود ما جهان آفرین است که کرات آسمان و زمین را آفریده و زمام تدبیر جهان در حیطه قدرت او است و شعار خداپرستی خود را بهیئت دسته جمعی بمردم اعلام نمودند.

در اثر این نهضت در برابر مرام پادشاه و مردم آن سرزمین ناگزیر شدند از بیم و هراس از اینکه پادشاه در باره آنان حکم قتل صادر نماید عزلت گزیدند و از معاشرت با مردم و حضور دربار پادشاهی خودداری نموده و در مجالس آنان بهیچ وجه شرکت ننمایند.

لَنْ نَدْعُوا مِنْ دُونِهِ إِلَهًا:

مبنی بر عقد سلبی است بصراحت تبری از مرام بت پرستی نموده و اظهار داشتند که هرگز جز آفریدگار جهان را که تدبیر نظام

یکنواخت آن در حیظه قدرت و توانای او است پرستش ننموده و نمی‌نمائیم و از تهدید بقتل نیز هراسی نداریم.
لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا:

چنانچه دعوت و الزام پادشاه و مرام بت پرستی را بپذیریم اندیشه باطل و سخنان بیهوده‌ای را پیروی نموده‌ایم.
هُؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ:

و نیز در مقام مبارزه با مرام بت پرستان برآمده قوم خود را بر مرام شرک خوانده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۴۸
و خدایان خیالی را پرستش مینمایند و دلیلی بر صحت دعوی و اندیشه خود ندارند بلکه بر اساس تکذیب حکم خرد و نیز انکار
دلایل آشکاری است که همه بوحدانیت آفریدگار و بیهمتائی او گواهی میدهند.

از جمله دلایل آنستکه بیداهت تصدیق دارند که صفت خالقیت و آفرینش اختصاص به پروردگار دارد و اینکه کرات آسمان و
موجودات جهان را او آفریده و بشر و حیوانات را رزق و روزی می‌دهد و هر لحظه خواسته و نیازهای آنها را دسترس آنان
می‌گذارد.

و بر این اساس نیز هر لحظه زمام تدبیر آفریده‌ها را بعهدہ گرفته است و نیز دلیل بر بطلان دعوی شرک و پرستش خدایان خیالی
آنستکه موجودی و آفریده‌ای که خود محکوم نظام خلقت مانند سایر موجودات و آفریده‌ها است هرگز نمیتواند تدبیر موجودی را
مانند خود بعهدہ بگیرد و با ساحت کبریائی او معارضه نماید با توجه به این که تدبیر در باره هر موجود و آفریده‌ای عبارت از افاضه
وجود و گسترش هستی است که آن موجود را بسوی مقصدی که غرض از خلقت آنست سوق دهد و آنرا بکمال منظور برساند در
صورتی که بیداهت تصدیق دارند که فیض وجود و آفرینش اختصاص بساحت آفریدگار دارد.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا:

مرام پادشاه و عموم مردم آن سرزمین شرک و نسبت ناروا بساحت پروردگار است از نظر اینکه خلقت و آفرینش اختصاص
بآفریدگار دارد و بطور افتراء تدبیر و دخالت در نظام جهان را بمخلوقی نسبت دهند ظلم و بر خلاف حکم خرد است و بخصوص
انکار صفت ربوبیت و تدبیر پروردگار افتراء و ظلم است و قبح زیاده بر این تصور نمی‌رود.

وَ إِذِ اعْتَرَلْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأُؤُوا إِلَيَّ الْكُهْفِ:

جوانان خداپرست بیکدیگر خطاب نموده تصمیم گرفتند که از مردم آن انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۴۹

سرزمین شرک تبری نموده عزلت جویند بدین منظور از شهر خارج شده بغاری که در آن سرزمین بوده پناه برده پنهان شوند.

يُنشِرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا:

هر دو جمله جواب امر و مجزوم است از نظر اعتماد و اطمینان خاطر جوانان که پروردگار فضل و رحمت خود را بر آنان ارزانی
خواهد فرمود و برفق و آسایش وسایل عزلت از مردم و سکونت در غار را آماده فرماید و این سخنان مرام همه آنان بوده کاشف از
استقامت ایمان آنها بوده که در آن شائبه تزلزل نخواهد بود.

وَ تَرَى السَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ:

آیه چگونگی وضع غار را بیان مینماید و خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده که آیه برای او خوانده شده و سپس خطاب
آیه بفردی است که آیه را بشنود که وضع غار را اینچنین خواهد تصور نمود هنگام طلوع آفتاب بسمت راست داخل درب غار
شعاع میتابد و فضای غار را تا اندازه‌ای روشنائی میبخشد.

و سپس در اثر ارتفاع آفتاب شعاع و تابش آفتاب زائل میشود بار دیگر هنگام عصر شعاع خورشید از سمت مغرب از درب غار
شعاع بدیوار داخل سمت چپ غار میاید و مختصر روشنائی در محیط غار بوجود می‌آورد از وضع شناسائی آیه استفاده میشود که
درب غار برابر قطب جنوبی بوده و میزان تشخیص سمت راست و چپ دیوار غار از نظر شخص ایستاده در غار است که برابر درب

آن بایستد دست راست و چپ او برابر درب غار تشخیص دهنده وضع و چگونگی غار خواهد بود و تشخیص جلو و سمت راست و چپ غار نیز بر این اساس است که درب غار بمنزله صورت و رخسار غار شناخته میشود بدینوسیله نیز سمت راست و چپ غار نیز مشخص میشود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۵۰

وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ:

جمله حال و بیان چگونگی بستر خفتگان در غار است که در فضای وسیع و گشاده تیره و تاریک غار هر یک در بستر خود آرمیده و برای همیشه ایمن از تابش شعاع و نور خورشید بوده‌اند.

ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ:

هر یک از خصوصیات واقعه نشانه‌ای از هدایت و رهنمائی ساحت کبریائی است که اهل ایمان را بدانسو رهبری مینماید و ضمناً ترغیب گروهی است که راه خداشناسی مییابند و پیوسته از خطر شرک و کفر بهراسند و از آن کناره‌گیری و تبری نمایند

پروردگار نیز از آنان مراقبت فرموده و سپاسگزاری خواهد فرمود.

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ:

بیان آنستکه تنها گروهی سعادت‌مند است که پروردگار آنان را رهنمائی و روح سعادت و عبودیت بانان افاضه فرماید و از جمله فیوضات هدایت و رهبری در صورتی است که مورد شایسته و پذیرش داشته باشد زیرا فاعلیت پروردگار تام و فوق تمام است و هر گونه شرط در باره صلاحیت مورد است.

وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا:

عقد سلبی و مبنی با تأکید است و ضلالت امر عدمی بمعنای نپذیرفتن پنداشت چنانچه دلایل آشکار توحید و سایر ارکان آنرا نپذیرد لا محاله از حکم خرد و تهدید او چشم پوشیده انکار و عناد صورت اندیشه او شده و چنانچه بهمین منوال بصورت اندیشه و خاطرات خود ادامه دهد و تجدید نظر نموده آنرا تأیید کند ناگزیر صورت روان او نیز بطور تجدد امثال کفر و ضلالت و انکار خواهد بود و هیچ نیروئی نمیتواند باو هدایت بخشد و او را بسوی سعادت رهبری و ارشاد کند.

وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ:

خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده و بهر که آیه را بشنود چنانکه بهر یک از خفتگان نظر افکنند مشاهده خواهند نمود

با اینکه بخواب رفته ولی دیدگان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۵۱

او گشوده و باز است.

وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ:

نیروی غیبی هر یک از خفتگان را از سمت راست بسمت چپ و از چپ بسمت راست تغییر میدهند برای اینکه بدن و اعضاء آنها در اثر سالهای متمادی رکود فاسد نشده و از نظر توحید افعالی بساحت پروردگار نسبت داده است و لباس آنها نیز پاره نشود.

وَكَأَنَّهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعِيَهِ بِالْوَصِيدِ:

جمله حال و استفاده میشود که اصحاب کهف سگی نیز بهمراه آنها آمده آن نیز داخل غار نزدیک درب دو دست خود را باز گذارده در مدت طولانی نیز بخواب رفته است.

لَوْ اَطَّلَعَتْ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتْ مِنْهُمْ فِرَارًا وَكَلِمْتٍ مِنْهُمْ رُعْبًا:

آیه خطاب بهر که آنها بشنود چنانچه در غار آن اجساد بی‌حس و حرکت با دیدگان گشوده را از نزدیک مشاهده نمائی از وحشت توان زیست نداشته فرار خواهی نمود و نیز از بیم و هراس لرزه اندام نظاره کننده را فرا خواهد گرفت بر این اساس بر خفتگان غار کسی دست نیافته و آنها را کسی مشاهده نموده است.

وَ كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ:

پس از فرا رسیدن مدت مقرر بطور اعجاز آمیزی مجدداً خفتگان را از خواب بیدار نموده بمنظور اینکه از یکدیگر سؤال و پرسش نمایند و از سرگذشت خود آگاه نشده که چه مدت بخواب رفته‌اند بالاخره برای تهیه غذا یکی از آنان سکه‌ای را ببازار برده ارائه داده سبب تعجب مردم شده بتدریج سرگذشت خارق عادت آنان مورد تحقیق و بررسی قرار گرفت و مردم آن شهر بمنظور آگاهی بنزد غار آمده پس از مشاهده قرائن و دلایل آن سرگذشت خفتگان انتشار یافت و پادشاه آن زمان نیز بنزد غار آمده و در نتیجه در صفحات تاریخ ثبت و ضبط و نوشته انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۵۲

شد و چنانچه این جریان پیش نیامد از سرگذشت خفتگان در غار کسی آگاهی نمییافت.

جمله لیتسائلوا لام بمعنای غرض و غایت است از نظر اینکه جوانان خداپرست از ظهور و باطل و شرک در اجتماع مردم بسیار نگران بوده و افراد موحد و خداپرست اندک و مورد تهدید بقتل قرار گرفته و از زوال و تزلزل باطل و شرک در جامعه ناامید بودند و آن گروه خداپرست از نظر اعراض از محیط شرک و از مردم آن سرزمین رو به بیابان نهاده بغاری پناه برده پنهان شده و از پروردگار درخواست نمودند که رهنمائی فرماید رشد و نجات آنان را پیش آورد و حق و خداپرستی را در زمین انتشار دهد.

پروردگار نیز خواسته آنان را پذیرفته برای مدت مقرر آنان را خواب ربود و پس از سالهای متمادی که اهل آن زمان و همچنین آثار آنها محو و نابود شده بساط شرک و کفر از آن سرزمینی برچیده شد و محیط تغییر یافت و خداپرست در آن اقطار بسیار شده پروردگار از نظر حکمت خفتگان را بیدار نمود که بعیان مشاهده نمایند که پروردگار آن محیط و سرزمین ستم و شرک را بمردم خداپرست سپرده و خداپرستان در آن سکونت گزیده‌اند و بمنظور جستجو و بررسی در باره سرگذشت خفتگان به نزد غار آمده که از نزدیک صحت آن را تحقیق نمایند.

قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ:

خفتگان پس از بیدار شدن احساس خستگی نموده یکی از آنان سؤال نمود که چه مدت ما در خواب بودیم گروهی در پاسخ وی گفتند نظر بقرائن خارجی مانند تابش آفتاب بدیوار غار و روشنائی و تاریکی غار و مانند آن بطور حدس گفتند یکروز بطور تلفیق یعنی یکشب و دو نیمه روز و یا پاره‌ای از روز در خواب بوده‌ایم.

قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ:

گروه دیگر پاسخ گفتند از قرائن خارجی نمیتوان بطور دقیق فهمید بلکه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۵۳

ساحت پروردگار عالم و آگاه است که چه مدت خفته بودیم و بقرینه اینکه آغاز سائل یک نفر بود که از مدت خواب سؤال نمود و سپس دو بار از سؤال او جواب گفته شد و هر دو بار بهیئت جمع و جمله قالوا ذکر شده استفاده میشود هر دو گروه که پاسخ گفتند هر یک لاقلاً مرکب از سه نفر بودند و جمعا افراد خفتگان کمتر از هفت نفر نبوده‌اند.

پاسخ گوینده بار دوم که گفتند (رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ) مبنی بر رد گفتار و پاسخ بار اول است که گفتند (لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ) یعنی مدت خواب ما یکروز تلفیقی یعنی دو نیم روز یا نیم روزی بوده است و بآن اعتراض نموده که پاسخ بااستناد قرائن خارجی تخلف پذیر است.

زیرا علم بشر محدود و عاریتی است و هر لحظه صفت عاریتی نیز باید تجدید شود و حقیقت علم و احاطه و قدرت و هر صفت کمال حقیقی اختصاص بساحت پروردگار دارد از جمله در انسان قوا و نیروهای درونی بودیعت نهاده شده و پیوسته بفعالیت خود ادامه میدهند در صورتی که انسان از آنها بی خبر است.

فَاتَّبَعُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ:

این گروه پاسخ دهنده بار دوم که گفتند (رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ) در طی سخنان خود گفتند به یکی از حاضران این سکه نقد سیم و

یا زر را بدهید و او را بسوی شهر و بازار روانه کنید بمنظور اینکه غذا تهیه و خریداری نماید بقید اینکه پاکیزه و گوارا بوده و آلوده بدست مردم بت پرست نباشد.

وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا:

و نیز بقید این که در خرید غذا کمال ملایمت و سرعت را مبذول دارد که کسی بر حال او و از تصمیم ما آگهی نیابد که بغاری پناه برده در آن پنهان شده‌ایم إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ:

چنانچه مردم این شهر بر حال و تصمیم ما آگهی بیابند از نظر اینکه با ما سابقه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۵۴ دارند و میدانند که با مرام شرک آنان مبارزه نموده و مینمائیم و از آنها عزلت جسته کناره‌گیری نموده‌ایم مردم از دشمنی بسوی ما هجوم آورده ما را سنگ‌باران خواهند نمود.

أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ:

پس از اینکه مردم شهر از مکان و تصمیم شما اطلاع بیابند همه شما را اسیر نموده باجبار بآئین شرک و بت پرستی خواهند وادار و الزام نمود.

وَلَنْ تُلْفُوا إِذَا أَبَدًا:

در صورتی که شما پس از ایمان بیگانگی پروردگار چنانچه بار دیگر بشرک و بت پرستی گرایش یابند از نجات و سعادت بی بهره گشته شقاوت گریبانگیر شما خواهد شد.

گفته شده نظر به این که عقیده و ایمان قلبی قابل اکراه و اجبار نخواهد بود چنانچه کسی را اکراه نمایند که بظاهر و بزبان اظهار شرک نماید ولی در قلب خود ایمان او ثابت باشد چگونه آیه آنرا سبب ارتداد و شرک خوانده و بشقاوت ابدی معرفی نموده است. پاسخ آنستکه گرچه شرک قلبی قابل تحمیل و اکراه نیست ولی از نظر اینکه چنانچه خداپرست خود را باختیار مورد اجبار و اکراه قرار دهد بطوریکه مجبور شود که تظاهر بشرک و کفر نماید و بصورت بوظائف شرک قیام نماید گرچه در قلب او ایمان او ثابت و برقرار باشد این مرتبه آشکاری از شرک شناخته می‌شود.

در آیه (فَاتَّبِعُوا أَحَدَكُمْ يَورِقُكُمْ هَذِهِ) قید شده کسی که برای خرید غذا ببازار فرستاده میشود این سکه زر و یا سیم باو داده شود استفاده میشود که غرض و تعریف و شناسائی مردم شهر بجریان اصحاب کهف همان مشاهده سکه سیم یا زر خواهد بود که رایج زمان پادشاه سابق بوده و سیصد سال شمسی از آن زمان گذشته و مردم بآن سکه آشنائی نداشته و بمجرد دیدن چنین سکه پادشاه سابق سبب تعجب آنان میشود و در صدد جستجو و بررسی از جریان امر این شخص که سکه در دست دارد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۵۵

خواهند شد و در اثر تحقیق و بررسی بیشتری برهنائی شخصی که سکه در دست دارد بنزد غار آمده از نزدیک صحت قضیه را بررسی و تحقیق خواهند نمود.

از جمله حکمت که در باره انتشار امر اصحاب کهف بکار برده شده فرستادن سکه زر و یا سیم است برای خرید غذا که سبب جلب توجه مردم بازار بآن شود و در مقام جستجو برآیند و امر خارق عادت اصحاب کهف انتشار یابد.

زیرا شخصی از اصحاب کهف که این دستور را داد که سکه را برای خرید غذا بهمراه خود ببازار ببرد متوجه این نکته نبود که دیدن مردم این سکه را سبب توجه مردم بواقع پنهان شدن آنان در غار خواهد شد بدلیل اینکه دستور داد که در خرید مواد غذایی لطافت و ملایمت بکار ببرد و سبب نشود که مردم متوجه جریان فرار نمودن این گروه و پنهان شدن آنان در غار گردند.

و همانطور که بیدار شدن خفتگان در غار سبب شد که در نتیجه سؤال و پاسخ بفهمند که مدتی بخواب بسر برده‌اند همچنین جزء دیگر آن فرستادن سکه قدیم است ببازار که مردم با دیدن سکه قدیم از جریان جستجو نموده و در نتیجه چه برای اصحاب کهف و

هم چنین برای عموم مردم آن سرزمین امر بطور مشروح کشف شود و انتشار یابد زیرا اصحاب کهف نیز پس از بیدار شدن و فرستادن سکه بازار برای خرید غذا نمیدانستند که چند سال است بخواب گذرانیده‌اند.

وَ كَذَلِكَ اَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيُعَلِّمُوا اَنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَّ اَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا اِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ اَمْرُهُمْ:

آیه بیان غرض و فائده‌ای است که بر بیدار نمودن خفتگان در غار مترتب میشود که پس از اینکه سالهای متمادی بخواب رفته بودند حکمت اقتضاء نمود که پروردگار آنها را بیدار نماید.

بمنظور اینکه مردم آن سرزمین که مرام آنان توحید و خداپرستی بود ولی در باره عالم قیامت اختلاف داشتند از نظر استبعاد پروردگار نیز از نظر تعلیم آن انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۵۶

مردم را بواقع خفتگان در غار آگاه فرمود که بطور محسوس به بینند که عالم قیامت صحت دارد و خفتگان در غار را مشاهده نمودند با اینکه سالهای متمادی حدود سیصد سال بخواب رفته‌اند.

پروردگار آنها را بیدار نمود و بار دیگر روح آنان را بر بدن آنان بطور کامل مسلط نمود و عموم مردم آن سرزمین از نزدیک پناهندگان بغار را مشاهده نمایند که بعث و زنده شدن مردم در عالم قیامت بهمین منوال خواهد بود که بدن هر یک از افراد بشر بار دیگر در حیطه روح خواهد در آمد هم چنانکه خفتگان در غار پس از سالها که بخواب رفته بودند و روح هر یک از آنها بر بدن و جوارح آنان بطور کامل احاطه و تدبیر طبیعی نداشته زیرا اجساد بی‌حس و حرکت که نمی‌شنیده و نمیدیدند بکناری از غار خزیده و بخواب رفته پروردگار آنها را در اثر بیدار نمودن از خواب بار دیگر روح هر یک از آنان را بر بدن و جوارح آنها مسلط نمود مانند اینکه بار دوم دنیا آمده و سرگرم گفتگو و سؤال و جواب با یکدیگر شدند.

اِذْ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ اَمْرُهُمْ:

هنگامی که مردم آن سرزمین که خداپرست بوده در باره روز قیامت اختلاف داشتند در اینکه عاقبت هر فردی از بشر پس از مرگ بزنده شدن بار دیگر در عالم قیامت است.

پروردگار برای حل این اختلاف اعتقادی که مردم را بخود مشغول نموده بود خفتگان در غار را بیدار نمود تا بدینوسیله بمردم آن سرزمین نمونه عالم قیامت را از نزدیک بهمه آنان ارائه دهد و گروه بسیاری از آن مردم از مشاهده چگونگی خفتگان در غار بانضمام شواهد قطعی دیگر ناگزیر بعالم قیامت مانند سایر ارکان خداپرستی ایمان آورده تصدیق نمودند و غرض از بیدار نمودن خفتگان اظهار حجت و دلیل محسوس برای اثبات معاد و نیز حجت بر ابطال دعوی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۵۷

منکران که آنرا بعید می‌پنداشتند.

و محتمل است مراد از جمله (يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ اَمْرُهُمْ) مراد امر در باره خفتگان در غار باشد به این که مردم آن سرزمین که خداپرست بوده ولی در خصوص عالم قیامت اختلاف و تردید داشتند ولی پس از شنیدن و مشاهده خفتگان از نزدیک با دلایل قطعی دیگر گروهی از آن مردم بعالم قیامت ایمان آورده و تصدیق نمودند.

خلاصه آیه بیان غرض از بیدار نمودن خفتگان در غار است که پس از بردن یکی از آنان سکه زر و یا سیم قدیم را در بازار برای خرید غذا سبب شد که امر اصحاب کهف در میان مردم انتشار یابد و پس از مشاهده از نزدیک و تحقیق و بررسی بر مردم آشکار شود و نمونه‌ای از عالم قیامت بر آنان محسوس گردد و اختلاف اعتقادی آن مردم در باره عالم قیامت از طریق دلیل محسوس رفع گردد.

فَقَالُوا ائْتُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا:

پس از اینکه مردم آن شهر از مشاهده سکه قدیمی در دست آنکه برای خرید غذا بی‌بازار آمده سکه را بمردم عرضه کرد مردم گفتند سکه قدیمی از گنج است که بدست آورده پس از تحقیق و بررسی از وی به‌مراه او بنزد غار آمده که از نزدیک تحقیقات و

بررسی بیشتری در باره صحت دعوی آنکه سکه را بازار آورده و از جمله خفتگان در غار بوده بنمایند پس از اجتماع انبوهی از مردم در اطراف غار و بررسی بسیاری از مردم واقعه خفتگان در غار را تصدیق نمودند که نمونه‌ای از زنده شدن افراد بشر در روز قیامت است.

و از تفریح آیه (فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُيُوتًا) استفاده میشود که پس از اجتماع و گرد آمدن مردم آن سرزمین در اطراف غار و مشاهده جریان و بررسی در باره خفتگان در غار در همان روز که خفتگان بیدار شده بودند و یا فردای آنروز همه اصحاب کهف در تیره گی و تاریکی غار مردند.

در آن حال مردمی که برای تحقیق و مشاهده چگونگی واقعه خفتگان آمده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۵۸ بودند گروهی از آنان که بصحت عالم قیامت ایمان نیاورده و تردید داشتند گفتند در غار دیواری بنا گذارند که اجساد اصحاب کهف پنهان بماند.

رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ:

این گروه که ایمان نیاورده گفتند پروردگار آنان بهتر احاطه دارد به جریان آنان ناگزیر برای پنهان ماندن اجساد آنان دیواری در غار بنا گذارید.

قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا:

گروه دیگر که خداپرست بوده و از مشاهده غار و بررسی از نزدیک در باره اصحاب کهف (خفتگان در غار) تصدیق نمودند که جریان این گروه نمونه آشکاری از روز محشر و عالم قیامت است که همه افراد بشر از اولین و آخرین باید بار دیگر زنده شده و بصرحه محشر وارد خواهند شد و این گروه گفتند بمنظور تذکر نام نیک اصحاب کهف و تبرک محل غار مسجدی جنب آن بنا گذاریم که سبب توجه مردم خداپرست باین محل گردد و از اقطار جهان برای عبادت پروردگار بدان گرد آیند.

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ:

بیان سخنان مردم در باره تعداد و شماره خفتگان در غار است گروهی میگویند سه نفر بودند و چهارمین سگ آنها بوده و گروهی دیگر گویند پنج نفر بودند ششمین آنها سگ آنان بوده ولی گفتارشان بطور حدس و بی‌اساس است.

وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ:

گروه دیگر گویند هفت نفرند و هشتمین آنها سگ آنان است و آیه قول اول و همچنین قول دوم را صریحا تکذیب فرموده که رجم بغیب و گفتار بدون دلیل است و در باره قول سوم بجمله و ثامنهم با واو عطف ذکر شده و بدون تکذیب گفتار آنان یعنی علم انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۵۹

بتعداد خفتگان در غار را بساحت پروردگار محول نموده شاهد بر صحت این قول است.

و نیز بقرینه آیه (قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ) سائل از مدت خواب یکنفر بود و در باره پاسخ دهنده آیه فرمود (قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ) لا اقل سه نفر بوده‌اند و همچنین پاسخ دهنده دیگر آیه (قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ) فرمود سه نفر بودند و جمعا کمتر از هفت نفر نبوده‌اند.

قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ:

خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده و مبنی بر حصر است در پاسخ سؤال کنندگان بگو علم بتعداد و شماره خفتگان در غار اختصاص بساحت پروردگار دارد و گفتار مردم بی‌اساس و مبنی بر حدس است ولی گروهی اندک از تعداد و شماره اصحاب کهف آگهی دارند از نظر اینکه پروردگار بآنها اعلام فرموده است.

و از آیه استفاده می‌شود هنگامی که مردم آن سرزمین بنزد غار آمده برای اینکه از نزدیک بر جریان واقعه و سرگذشت عجیب اصحاب کهف آگهی بیابند کسی نتوانست وارد غار وسیع و رعب‌آور بشود جز همان فردی که از جمله خفتگان بوده و برای خرید

غذا بیازار رفته فقط او وارد غار شده و جز او کسی وارد غار نشده است.

بدین جهت علم بتعداد و شماره آنها اختصاص بگروهی اندک دارد که از ساحت پروردگار الهام گرفته‌اند ولی سرگذشت بخواب رفتن پناهندگان بغار در مدت متمادی و سپس ناگهان بیدار شدن آنها و پرستش از یکدیگر در باره مدت خواب که بآنان گذشته و نیز مشاهده یکنفر از آنان که برای خرید غذا بیازار آمده و سکه قدیمی که برای خرید غذا داشته همه این جریان را مردم فهمیده و برای رسیدگی و بررسی بیشتری بنزد غار آمده تصدیق نمودند که سرگذشت خفتگان در غار و پس از انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۶۰

گذشت سالهای متمادی که بخواب رفته بیدار شدن آنها باراده پروردگار بوده و نمونه‌ای از صحنه قیامت است که همه افراد بشر از اولین و آخرین بدین سان در آستانه عالم قیامت زنده شده خواه ناخواه وارد آن صحنه خواهند شد.

فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَنَفِتْ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله است که در باره اصحاب کهف و تعداد آنان با مردم احتجاج منما جز با سخنان ظاهر و در این باره اصرار منما و از مردم نیز پرسش منما زیرا که ساحت پروردگار تعداد و خصوصیات سرگذشت خفتگان در غار را بتو الهام فرموده است از نظر اینکه واقعه اصحاب کهف جنبه تاریخی داشته و پس از زمان عیسی مسیح (ع) رخ داده و بر آن افسانه‌هایی افزوده شده و برای آزمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله خصوصیتی بر آن اضافه نموده بت پرستان در باره آنها ممارات و محاجه می نمایند.

وَلَا تَقُولَنَّ لِيْ شَيْءٍ اِنِّيْ فَاعِلٌ ذٰلِكَ عَدَا اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ:

آیه از نظر تشریف خطاب برسول گرامی نموده و بیان توحید افعالی پروردگار است از جمله وظیفه پیروان مکتب قرآن آنستکه گفتار و سخنان خود را از شائبه استقلال و شرک مصون دارند و هر عملی را بجا آورند وابسته بمشیت پروردگار نمایند تا اینکه شعار توحید در همه شئون وجودی و عملی و افعالی و گفتار دانشجویان مکتب قرآن آشکار باشد زیرا همانطور که وجود هر فردی از انسانها و خاطرات قلبی و حرکات جوارحی آنان هر لحظه وابسته باراده پروردگار و تجدید فیض وجودی است همین حقیقت را در گفتار و رفتار خود منعکس نموده رعایت نمایند بالاخره در تمام شئون وجودی چه ذات و یا صفت و یا فعل و حرکات جوارحی آنان هر لحظه وابسته باراده پروردگار و تجدید فیض وجودی است فعل و حرکات جوارحی و گفتار بشر هر لحظه در اثر فیض پروردگار خواهد بود و هر موجودی در اثر حد وجودی که بآن موهبت شده با همه صفات و آثار آن مملوک انوار درخشان، ج ۱۰،

ص: ۲۶۱

پروردگار و قائم باو است.

یعنی یکی از آثار وجودی و یا صفت وجودی آنرا پروردگار در کمون آن نهاده است و بقاء هر یک از آنها نیز هر لحظه وابسته بمشیت و اذن پروردگار است و هرگز پدیده و موجودی نه بلحاظ خود و نه بلحاظ صفت و آثار وجودی آن باقتضاء ذات آن نیست بلکه همه شئون وجودی هر پدیده و آفریده‌ای فیض است که هر لحظه بآن موهبت جدید می شود.

بر این اساس چنانچه شخصی اقدام بعملی بنماید و یا از آن خبر دهد و بر آن تصمیم بگیرد بر حسب توحید افعالی پروردگار باید آنرا وابسته بمشیت پروردگار بنماید تا اینکه از شائبه شرک و خودستائی مصون بماند و چنانچه بطور اطلاق بگوید فلان عمل را انجام خواهم داد در آن شائبه استقلال بوده و منافی با توحید می باشد باید ساحت پروردگار را مالک حقیقی خود و شئون وجودی خود بدانند به این که هر چه را واجد است بموهبت و فیض پروردگار بوده که در اختیار او نهاده است و بحکم خرد و بداهت صورت اعتقادی ایمان و کفر و خاطرات قلبی و اعمال جوارحی و گفتار و سخنان انسان ظهور سیرت و حرکت ذاتی و سیر و سلوک روانی است ولی بتملیک وجودی ساحت پروردگار و بطور طولی است و آنچه که واجد است در اثر موهبت و تملیک

پروردگار و قائم باو است و هر لحظه نیاز بتجدد فیض وجود دارد.

وَأَذْكُرُ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ:

از نظر تأکید در باره اینکه هر یک از اعمال قلبی و جوارحی پیروان مکتب قرآن باید آراسته بشعار توحید باشد و چنانچه در طی سخنان خود فراموش نمود که آنرا صریحا وابسته بمشیت پروردگار نماید پس از توجه باین نقص بیدرنگ خدا را بیاد آورد و قلب خود را متوجه بوابستگی بساحت پروردگار نماید تدارک آن نقص خواهد شد.

وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا:

از نظر تعلیم و تربیت مقام رسالت دستور فرموده که چنانچه بفرض غفلت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۶۲

بر قلب درخشان او سایه افکند بیدرنگ از ساحت پروردگار درخواست نماید که قلب درخشان او را زیاده صفا و نورانیت بخشد و پیوسته متذکر بوده و شهود عظمت کبریائی قلب او را فرا بگیرد و صورت شهود قلبی دائم او گردد بدیهی است این دستور تعلیمی اقصی مقام عبودیت و ارجدارترین شعار آن است و دارای درجات بیشمار خواهد بود هم چنانکه فرمود «ادبنا ربی و احسن تأدیبی» این چنین تربیت و تعلیم وجودی شایسته مقام رسالت و خاتمیت او است.

و مراد از هدایت که مورد درخواست است تذکر و یاد آفریدگار بودن از طریق حصول معنا و یا مفهوم ذهنی نیست زیرا هر چه فرض و تصور شود شایسته ساحت قدس نخواهد بود بلکه مراد از هدایت و یاد خدا بودن سنخ دیگر از توجه روانی بدون تفکر و صورت ذهنی است و عبارت از شهود رابطه آفرینش است که شخص قائم باو است و این سنخ توجه و هدایت غیر از توجه از طریق فکر و دلیل است بلکه توجه ذاتی و بطور شهود روانی و عین تعلق و حاجت است مانند توجه فطری و ذاتی بخود که واجد ذات و ذاتیات خود می‌باشد و خود را می‌یابد که هر لحظه محتاج بفیض است بر این اساس است که ساحت کبریائی ارواح قدسیه را بخود اختصاص داده و در قلب تابان آنان آنچنان توجه بآفریدگار جلوه گر است که غیر او را فراموش نموده و هر موجودی را در پرتو معرفت آفریدگار می‌شناسند و می‌بینند و چنانچه ساحت او را توصیف نمایند بآنچه لایق و شایسته او است و بازگویی همانستکه بآنان آموخته و القاء فرموده است.

وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا:

آیه بیان مدت درنگ خفتگان در غار است که سیصد سال متمادی باضافه نه سال بطول انجامید و ظاهر آنستکه مراد سال هلالی باشد و با اضافه نه سال بر آن حدود سیصد سال شمسی می‌شود جز چند روزی هم چنانکه در باره قرارداد استیجار موسی کلیم علیه

السلام یا شعیب علیه السلام که تعبیر بثمانی حجج نموده هشت سال هلالی موسم انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۶۳

حجج است و کلمه (سین) تمیز برای ثلاثمائة نیست زیرا تمیز آن مفرد و سنه مفتوح است و کلمه سین بدل از عدد ثلاثمائة و بمنظور تکثیر آنست و دلیل آشکاری برای معاد و احتجاج بر منکران آنست.

قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا:

خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله و مبنی بر حصر است که در پاسخ از این سؤال بگو مدت درنگ خفتگان در غار سیصد سال هلالی باضافه نه سال بوده است و ساحت پروردگار عالم و آگاه بتعداد خفتگان و مدت درنگ آنها در غار است.

لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

بیان علت است حرف لام بمعنای اختصاص از نظر خلقت و آفرینش است و هرگز اختصاصی مانند رابطه آفرینش نیست و نظر به این که ساحت کبریائی خالق کرات آسمان و زمین پهناور است ناگزیر تنها او عالم بتعداد خفتگان و مدت درنگ آنان در غار است و هر یک از موجودات جهان نهانی‌ها و سرائر و اسراری در کمون دارند و بآن لحاظ غیب گفته می‌شود که بطور تحقیق نمی‌تواند کسی بر آنها آگاهی بیابد و بر همه مراتب و اسرار پدیده‌ها احاطه علمی داشته باشد بر این اساس غیب موجودات جهان

غیب نسبی بلحاظ بشر است و غائب بطور اطلاق نیست و نسبت باحاطه کبریائی غیب مفهوم ندارد.
أُبْصِرُ بِهِ وَأَسْمِعُ:

جمله حال است با اینکه ساحت پروردگار بغیر قیاس احاطه علمی و شهودی بر دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها دارد چگونه بر خصوصیات خفتگان در غار احاطه شهودی و تدبیری نداشته باشد.

مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ:

جمله نافی و مبنی بر حصر است جز ساحت کبریائی زمام تدبیر آنان را در حیطه قدرت ندارد و شئون وجودی شگفت آور خفتگان در غار بیشمار و زیاده بر انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۶۴

تصور است و از مراتب علمی و شهودی پروردگار می‌باشد.

وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا:

مبنی بر توحید افعالی پروردگار است در باره موجودات هر چه را حکم فرماید و فرمانی صادر نماید موجود و مخلوقی در صدور حکم و یا اجرای آن بطور استقلال دخالت نخواهد داشت زیرا نظام جهان بر تأثیر و تأثر و فعل و انفعال موجودات در یکدیگر استوار است و همه پدیده‌ها مأمور اجرای تدبیر و دستورات مقام کبریائی هستند.

در تفسیر قمی در باره آیه اُمِّ حَبِيبَتِ اَنَّ اَصْحَابَ الْكَهْفِ فرمود پروردگار آیات و نشانه‌های کبریائی خود را زیاده ارائه داده و عجیب‌تر سرگذشت قومی است که در زمان فترت بعد از عیسی بن مریم (ع) و قبل از رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و رقیم عبارت از دو لوحه و صفحه از آهن است که سرگذشت جوانان خداپرست در آنها نوشته شده که پادشاه بت پرست آن زمان بنام دقیانوس در باره آن جوانان خداپرست چه تصمیمی داشته و آنان را تهدید بقتل می‌نموده بمنظور اینکه بت پرستش نمایند.

و نیز در تفسیر قمی روایت نموده از پدرش از ابن ابی عمیر از ابی بصیر از امام صادق (ع) فرمود شأن نزول سوره کهف آنستکه کفار قریش سه نفر بنام نضر بن حارث بن کلد و عقبه بن ابی معیط و عاص بن وائل سهمی را بنزد علماء نجران فرستادند بمنظور اینکه از آنان مسائلی را سؤال نمایند پاسخ آنها را آموخته برای آزمایش از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز سؤال کنند.

علماء یهود گفتند از سه مسئله از او سؤال کنید چنانچه جواب داد همان طور که ما می‌گوئیم بدانید که در دعوی خود صادق خواهد بود و سپس از مسئله دیگری از او سؤال کنید چنانچه مدعی علم بآن بود در دعوی خود کاذب است.

سه نفر فرستاده قریش گفتند کدام است این مسائل پاسخ گفتند سؤال کنید از او از سرگذشت جوانان خداپرست در زمان گذشته که از شهر خارج شده و از مردم پنهان بوده و بخواب رفتند چه مدت خواب آنان بطول انجامید تا هنگام که از انوار درخشان،

ج ۱۰، ص: ۲۶۵

خواب بیدار شدند و تعداد و شماره آن جوانان چه بود و چه چیز غیر از بشر بهمراه آنان بود و قصه و سرگذشت آنان چگونه و بکجا انجامید.

و نیز سؤال کنید از رسول اکرم از موسی کلیم (ع) که پروردگار امر فرمود از شخص عالمی پیروی و همراهی نماید و از او حقایقی و مسائلی بیاموزد او کیست و چگونه از او پیروی نموده و قصه و سرگذشت آنان چه بود و سؤال دیگر آنکه کسی که مغرب و مشرق جهان را پیمود تا هنگام که بسد یا جوج و مأجوج رسید نام او چیست و قصه و سرگذشت او چه بوده و در باره این سه مسائل شرح داده و بآن سه نفر قریشی تعلیم نمودند و گفتند چنانچه همانطور که ما گفتیم جواب هر یک از مسائل را داد بدانید در دعوی رسالت صادق است و چنانچه جز این جواب داد کاذب خواهد بود و او را تصدیق ننمائید.

فرستادگان قریش گفتند مسئله چهارم کدام است پاسخ گفتند از او سؤال کنید چه وقت قیامت بر پا می‌شود چنانچه دعوی نمود که میدانم بدانید که کاذب است زیرا که قیام صحنه قیامت را نمیداند کسی جز پروردگار.

فرستادگان قریش بسوی مکه بازگشتند و نزد ابو طالب (ع) آمده گفتند برادر زاده تو مدعی است که از خبر آسمانی باو تعلیم می‌شود اینک ما از او مسائلی را سؤال می‌نمائیم چنانچه جواب هر یک را بطور صحیح گفت تصدیق می‌نمائیم دعوی رسالت او را و چنانچه پاسخ نداد او را تکذیب خواهیم نمود.

ابو طالب (ع) فرمود از او سؤال نمائید از رسول اکرم صلی الله علیه و آله مسائل را پرسیدند رسول صلی الله علیه و آله فرمود پاسخ آنها را فردا خواهم گفت و کلمه انشاء الله را نفرمود آنگاه چهل روز وحی آسمانی از او قطع شد و رسول بسیار غمگین گشت بطوریکه گروندگان بوی در شک و تردید شدند و قریش خوشوقت شده استهزاء می‌نمودند و ابو طالب (ع) نیز بسیار غمگین شد پس از چهل روز سوره کهف نازل شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله از جبرئیل (ع) سؤال نمود چه شد تأخیر نمودی عرض کرد، هرگز پیامی را نمی‌آوریم جز اینکه ساحت پروردگار دستور فرماید. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۶۶

و آیه را قرائت نمود (أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ تَأخَّرَ آيَهُ مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا) امام صادق علیه السلام فرمود اصحاب کهف و رقیم جوانان خداپرست بودند.

در زمان پادشاه ستمگری که مردم کشور خود را به بت پرستی دعوت و اجبار می‌نمود و هر که نمی‌پذیرفت او را می‌کشت و اصحاب کهف مردمی خداپرست بودند و پادشاه دستور داده بود که از درب دروازه شهر کسی بیرون نرود جز اینکه به بت سجده کند این گروه برای شکار بخارج شهر رفتند در وسط راه به شبانی رسیدند او را بخداپرستی دعوت نموده که بهمراه آنان باشد نپذیرفت و شبان سگی همراه داشت آن سگ دعوت جوانان را پذیرفت و بهمراه جوانان براه افتاد.

امام صادق علیه السلام فرمود جوانان خداپرست که خارج شهر بیهانه شکار رفته بودند و از ترس ستم پادشاه فرار می‌کردند شب فرا رسید در آن نزدیکی غاری بود وارد شده سگ نیز بدنبال آنان وارد غار شده پروردگار بر آنان خواب را مسلط فرمود. طبق آیه (فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا) آن گروه که بخواب رفته بودند هم چنین در خواب بودند تا هنگامی که پادشاه آن زمان و هم چنین آن مردم و آن زمان گذشت و زمان دیگر و مردم دیگر بوجود آمدند.

آنگاه خفتگان در غار همه یکبار بیدار شدند بعضی آنها از دیگری سؤال کرد چه مدت ما خواب بودیم و بتابش آفتاب نظر افکنده چون بالا آمده گفتند یکروز و یا قسمتی از روز و یکی از آنان گفتند که این ورقه سکه را ببر بیازار و بطور ناشناس برای ما غذا خریداری بنما و چنانچه مردم بشناسند، ما را خواهند کشت و یا ما را بشرک برگردانند فرستاده بیازار آمده مشاهده کرد که هیئت شهر و مردم آن همه تغییر یافته نه او مردم را می‌شناسد و نه مردم او را می‌شناسند و لغت آنان را نمی‌فهمد آنها نیز زبان و لغت او را نمی‌فهمند مردم باو گفتند تو از کجا آمده‌ای ناگزیر جریان خود را بمردم خبر داد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۶۷

آنگاه پادشاه همان زمان با مردمی انبوه بنزد غار بهمراه فرستاده که سکه در دست داشته آمدند و بدرب غار ایستادند برای اینکه در باره اصحاب کهف تحقیق نمایند بعضی گفتند سه نفرند و چهارمین آنها سگ آنها است و بعضی دیگر گفتند پنج نفرند و ششمین سگ آنها است و بعضی دیگر گفتند هفت نفرند و هشتمین سگ آنها است.

هیچ کس نتوانست از آن مردم انبوه از ترس و وحشت وارد غار بشوند جز همان که از جمله خفتگان بوده چون وارد بر گروه خفتگان در غار شد آنها همه مضطرب بودند از هجوم مردم بگمان اینکه از مأمورین دقیانوس پادشاه هستند و آن که بیازار رفته بود بآنها خبر داد که سالها است که ما بخواب رفته بودیم و اینکه جریان خواب آنان نشانه خداپرستی است آنگاه آن گروه از پروردگار درخواست کردند که بار دیگر بخواب روند.

پادشاه که بنزد غار آمده بود دستور داد مسجدی در آن مکان بنا کنند که مردم آنان را زیارت نمایند زیرا خفتگان مردم صالح و با ایمان هستند و خفتگان هر سال دو مرتبه تغییر می‌یافتند شش ماه از طرف راست و شش ماه دیگر بطرف چپ می‌خوابیدند و سگ آنها نیز نزد درب غار دستهای خود را باز نهاده بود این است مفاد آیه نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ تَأخَّرَ آيَات.

در کتاب در منشور بسندی چند از ابن عباس روایت نموده گفت به‌مراه معاویه بصحنه جنگ مضیق می‌رفتیم بسوی دولت روم از نزدیکی غاری که در آن اصحاب کهف بوده عبور نمودیم و در آیه قرآن نامبرده شده است.

معاویه گفت چنانچه برویم نزد غار در این باره جستجو نموده آنان را مشاهده کنیم ابن عباس گفت میسر نخواهد شد زیرا پروردگار به کسی که از تو بهتر بود فرمود لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَّ مِنْهُمْ فِرَاراً چنانچه بخواهی آگاه شوی از بیم و هراس از آنان فرار خواهی کرد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۶۸

معاویه گفت از این مکان عبور نخواهیم کرد جز اینکه در باره خفتگان در غار جستجو کنیم گروهی از هم‌رهان خود بسوی غار فرستاد برای اینکه وارد غار شده خفتگان را مشاهده نمایند ناگهان باذن پروردگار باد تندی وزیدن گرفت و از رفتن بسوی غار مانع شد.

ابن عباس شروع نمود برای معاویه جریان اصحاب کهف را بیان نمود گفت خفتگان در غار جوانانی بودند در کشوری که پادشاه آن بت پرست و ستمگر بود و مردم را به بت پرستی اجبار می‌کرد این گروه جوانان خداپرست بودند از محیط شرک و خفقان بستوه آمد از شهر اعراض کرده بخارج رفتند و هم‌پیمان شده و هر یک مرام و عقیده خود را گفته (رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ). جوانان براه افتاده از وطن خود دور شده خانواده و بستگان هر یک در تعقیب آنان برآمده خبر آنان پادشاه رسید دستور داد که نامه‌های آنان در لوحه آهن نوشته و در خزانه ذخیره شود.

این است مفاد آیه (أَمْ حَيَاتِيتَ أَنْ أَضِیْحَابَ الْكُهْفِ وَالرَّقِیْمِ) و رقیم نام همان لوحه است که نامه‌های جوانان در آن نوشته شده و جوانان بنزدیکی غاری رسیدند بآن پناه برده پنهان شوند خواب آنها را ربود و چنانچه شعاع آفتاب بآنان می‌تابید بدن آنان را می‌سوزانید و چنانچه از دست راست بسوی چپ تغییر نمیدادند بدن آنها فاسد می‌شد این است مفاد آیه و تری الشمس:

ابن عباس گفت زندگی پادشاه ستمگر پایان یافت نوبت پادشاه دیگری شد که مردم را بخداپرستی دعوت میکرد آنگاه پروردگار خفتگان در غار را بیدار کرد بیکدیگر گفتند ما چه مدت در خواب بودیم بعضی گفتند پاره‌ای از روز بزرگ آنان دستور داد که این سکه را یکی از شما ببازار ببرد و غذا تهیه کند.

یکی از جوانان سکه را ببازار برد بهر که نشان داد آنرا قبول نکرده و بنانوا داد گفتند این سکه پادشاهان قدیم است گویا گنجی یافته و جریان بنزد امیر رسید همه مردم از پیش آمد مستحضر شدند و بلوح که در خزانه پادشاه گذشته بود مراجعه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۶۹

کردند انبوهی از مردم به‌مراه فرستاده بسوی غار آمده تا اینکه از نزدیک از جریان خفتگان در غار تحقیق و بررسی کنند جوان که از اصحاب کهف بود و ببازار رفته سکه را برده بود بمردم گفت شما نزد غار بایستید من میروم و رفقای خود را خبر دهم زیرا آنها از آمدن مردم بیمناک شده و نمیدانند که شما خداپرست هستید و پس از آنکه وارد غار شد بازنگشت و مردم نیز نتوانستند وارد غار شوند گفتند در این محل مسجدی بنا گذاریم که مردم از اقطار عالم بیایند در این مسجد پروردگار را عبادت کنند.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۷۰

(آیات)

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۲۷ تا ۳۱] ... ص: ۲۷۰

وَ اَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا (۲۷) وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا وَلَا تَطْعَمَنْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبِعْ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا (۲۸) وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَيْغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ

كَالْمُهَيْلِ يَشْوِي الْوُجُوهُ بِسَسِ الشَّرَابِ وَ سَاءَتْ مُرْتَفَقًا (۲۹) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (۳۰)
أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ
فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نَعْمَ الثَّوَابُ وَ حَسَنَتْ مُرْتَفَقًا (۳۱)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۷۱

(شرح) وَاثُلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ:

بیان وظیفه رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که آیات قرآنی که بتو نازل شده برای مردم قرائت بنما و بآنان بیاموز و نظر به این که عبارت از حقایق و معارف الهی و احکامی است که از ساحت کبریائی شرف صدور یافته و بمنظور بناگذاری مکتب عالی توحید و تعلیم و تربیت سلسله بشر بر تو نازل نموده هرگز قابل تغییر و با تبدیل نخواهد بود و از نظر قاطعیت هر یک از آثار و تعلیمات پروردگار هرگز تزلزل و یا تغییرپذیر نخواهد بود چه آنکه تغییر کلمات و تعلیمات ربوبی شاهد بر نقص است و ساحت پروردگار و هم چنین مظاهر او منزله از نقص خواهد بود.

وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلتَحِدًا:

مبنی بر تسلیت خاطر رسول صلی الله علیه و آله است که برای اداء وظیفه طاقت فرسای تأسیس مکتب قرآن و دعوت جامعه بشر پیروی از برنامه آن و پذیرش از تعلیمات آن باید با کمال تصمیم بدان قیام نمائی و جز تو نمی تواند آنرا بعهده بگیرد و جز ساحت کبریائی کمک و پشتیبانی و پناهی نخواهی داشت.

وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ:

آیه خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و وظایف رسالت او را بیان نموده که با گروهی که دعوت تو را پذیرفته و از مکتب عالی قرآن پیروی می نمایند معاشرت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۷۲

بنما و همت خود را صرف تعلیم و تربیت آنان بنما تا اینکه بوظایف دینی قیام نمائید و صبحگاه و پسین و شام گاه بآداء فرایض و نمازهای پنجگانه مداومت نمائید.

زیرا جامعه اسلامی را این گروه پایه گذاری می نمایند و اولین نهضت و اجتماع اسلامی را تشکیل میدهند و صبر و بردباری در برابر رنج و مشقت تعلیم و تربیت مردم بسیار دشوار است و جز ارواح قدسیه نمی توانند آنرا بعهده بگیرند ای رسول گرامی ممکن است مورد اعتراض گروهی از مستکبران قرار بگیری که میخواهند با طبقه مستضعف امتیاز قابل ملاحظه‌ای داشته باشند از آنها فاصله گرفته و در یک صف قرار نگیرند.

و چنانچه دین اسلام را بپذیرند با مستضعفان در یک صف قرار خواهند گرفت و اساس اعتراض این گروه از قبول دعوت بدین اسلام رذیله نخوت و کبر و خودستائی آنها است که مانع می شود که دعوت رسول گرامی را بپذیرند و در مقام بهانه جوئی بر می آیند.

يُرِيدُونَ وَجْهَهُ:

مبنی بر مدح و ثناء از این گروهی است که دعوت بدین اسلام را پذیرفته و بآداء وظایف اعتقادی و عملی ملتزم بوده و قیام می نمایند از جمله بهترین شعار پیروی از برنامه مکتب قرآن قیام بآداء فرائض یومیه است.

و مراد از وجه ساحت پروردگار صفات فعل و فیوضات تعلیم و رهنمائی او است و صفات فعل عبارت از تعینات وجودی است که آثاری از آنها در مرتبه امکان بظهور برسد و سبب توجه و مسئلت مسلمانان از پروردگار گردد و اظهار حاجت و درخواست آنان باجابت برسد و استفاده از فیوضات پروردگار بهترین شعار پیروی از مکتب قرآن است زیرا فیوضات پروردگار عمومی و بدون شرط و قید است و هر قید و نقصی از ناحیه مردم است که در مقام قبول و استفاده بر آیند و مفاد توجه بساحت پروردگار مسئلت

ارادی از فیوضات است که در مقام تعلم و آموزش انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۷۳

معارف الهی بر آیند.

و نیز باداء وظایف دینی قیام نموده مداومت نمایند و تعبیر بوجه نموده زیرا آغاز پروردگار بمورد قابل بذل توجه فرموده و در نتیجه پذیرش مسلمانان بساحت او توجه نموده در خواست رحمت می نماید.

وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا:

مبنی بر تأکید است چنانچه زینتهای زندگی دنیا را خواسته باشی و فریفته آنها گردی از پیروان مکتب خود دیده خواهی پوشید و از نظر اینکه از پیروان مکتب قرآن و تعلیم و تربیت آنها دیده خواهی بریست رغبت بزینتهای دنیوی نیز نخواهی داشت.

وَلَا تُطِيعُ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا:

آیه مبنی بر تأکید و پرهیز از گروهی است که فریفته زینتهای دنیوی گشته پروردگار نیز غفلت را بر آنان چیره خواهد نمود و آیه غفلت از سختی عقوبت و عدم توجه بعظمت آنرا به پروردگار استناد داده از نظر اینکه در مقام لجاج و عناد برآمده و در باره آن تجدید نظر نموده آنرا تثبیت و ابرام می نمایند و صورت روان خود را علاقه بزینتهای زندگی و اعراض از توجه پروردگار قرار داده و همان صفت که خود برگزیده پروردگار صفت روانی آنان قرار میدهد.

وَاتَّبِعْ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا:

غفلت از مسئولیت خود در برابر اندیشه و اعمال و رفتار خود ناشی از غرور و خودستایی است ناگزیر هر چه را بدان تمایل داشته افراط خواهد نمود.

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ:

دستور دیگری برسول صلی الله علیه و آله است که در مقام اتمام حجت و تهدید کفار تذکر دهد و بآنان یادآوری نماید آنچه از آیات کریمه نازل شده حق و ثابت و تغییر ناپذیر است و در محور خداشناسی و فضایل اخلاقی و وظایف دینی دور میزند انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۷۴

و بمنظور تعلیم و تربیت بشر و زمینه آماده‌ای برای استوار نمودن آزمایش است که هر فردی خواهد پذیرد و ایمان آورد و هر که خواهد کفران و ناسپاسی کند ایمان و کفران او ظهور سیرت پاک و یا پلید خود او خواهد بود و بغیر او هیچ گونه ارتباطی نخواهد داشت.

ای رسول گرامی وظیفه تو ارشاد و تذکر حقایقی از معارف است که از نظر تعلیم و تربیت عمومی زمینه را آماده نمائی و تأکید نیز بمنظور اتمام حجت و اینکه اساس جهان بر اساس آزمایش استوار است که هر فردی آنچه در روان خود پرورانیده سیرت خود را بر اساس اندیشه و اعمال قلبی و حرکات جوارحی نهاده که حرکت ذاتی و سیرت روانی او است بظهور رسانیده است.

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا:

مبنی بر تهدید کفار است برای ستمگران که با دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله مبارزه نموده محیط آتشین آماده و سرادق عبارت از سنگهایی است که باطراف خیمه نهاده که آنرا نگهدارد و کنایه از اینکه آتش از هر سو محیط آنها را فرا گرفته و نمی توان از آن رهائی یافت.

وَإِنْ يَسْتَخِيثُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ:

چنانچه از تشنگی آب درخواست نمایند آهن گداخته بآنان داده می شود که بیاشامند آیه بیان سیرت مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله است هم چنانکه کفار را بدین اسلام و سعادت و مقامی از انسانیت دعوت می فرمود و آنان در مقام تکذیب و استهزاء بر میآمدند و آنان را بقرب رحمت پروردگار میخواند اعراض نموده بمبارزه با ساحت کبریائی برخاسته سیرت این صحنه

محرومیت ذاتی از هر گونه رحمت است و مبارزه آنان بسیرت تضرع و زاری و استغاثه برای رفع تشنگی خواهد در آمد و پاسخ آن آهن گداخته است که بیاشامند. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۷۵

يَشْوِي الْوُجُوهُ بِسَسِ الشَّرَابِ وَ سَاءَتْ مُرْتَفَقًا:

تبری از هم‌نشینی گروهی که جامعه و اجتماعات اسلامی را پایه‌گذاری نموده سیرت آن در قیامت رخسار سوخته و آشامیدن آهن گداخته است و نیز هم‌نشینی و معارضت و زد و خورد با رفیقان بد خواهد بود.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ:

در باره اهل ایمان که دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله را پذیرفته و جامعه اسلامی را پایه‌گذاری نموده پیوسته باعمال صالحه و باداء وظایف دینی ملتزم هستند پاداش آنان سیرت اعمال نیک آنان می‌باشد و ما هرگز اجر و ثواب آنان را نادیده نخواهیم گرفت.

و در آیات قرآنی هر مورد نامی از ایمان برده شده عمل صالح نیز پیوست آن یادآوری شده از نظر اینکه رشد و تحقق ایمان در خارج جری عملی بر طبق وظایف ایمان است و بکار بردن نیروی ایمان و حرکت ذاتی و روانی اهل ایمان بآنستکه در خارج بصورت فعلیت در آید و چنانچه اعتقاد و ایمان بصورت عمل و فعلیت در بیاید ظهور حقیقی نداشته تصور محض است نه حقیقت ایمان بلکه تکذیب عملی عقیده و ایمان است.

إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا:

هر یک از اعمال صالحه که شعار آن عبودیت و پروردگار استناد دارد حرکت ذاتی و سیر روانی اهل ایمان و ظهور و رشد ایمان در خارج است بدین جهت عمل صالح زنده بوده و مقتضی آنست که پروردگار نیز بفضل رفتار نموده سیرت آنرا در قیامت بظهور رساند و بصورت نعمت و رحمت در آید.

أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ:

مبنی بر حصر است و حرف لام بمعنای اختصاص و ملک است آیه بیان آنستکه سیرت ایمان قلبی و اعمال صالحه خشنودی پروردگار است و از جمله آثار و ظهور انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۷۶

آن اقامت گزیدن در جوار رحمت بهشت جاودان است که از هر سو نهرها در آن جاریست.

يُحَلَّلُونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَ حَسَنَتْ مُرْتَفَقًا:

و نیز آراسته بزینتها از طلا در دست دارند و لباسهای فاخر سبز نازک و ضخیم در بر دارند در حالیکه باریکه امن و امان تکیه زده چه پاداش و نعمت گوارا است که منزل آنان جوار رحمت و همنشین نیکان خواهند بود.

در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده در باره آیه (وَلَا تُطْعَمَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا).

گفت آیه در باره امیه بن خلف نازل شده از نظر اینکه از رسول گرامی صلی الله علیه و آله درخواست نمود که فقراء و بینوایان را از خود دور کند و آنان را نپذیرد و بزرگان قریش و مکه را نزد خود بپذیرد آیه نازل شد مبنی بر اینکه هر که قلب او را از یاد خدا بی‌بهره نماید و از فضیلت بهره‌ای نداشته و از آئین شرک پیروی نماید اندیشه و رفتار او از خرد بدور است.

در تفسیر عیاشی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام در باره آیه (وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ) روایت نموده که فرمودند مراد فرایض پنجگانه است.

در تفسیر عیاشی از ابی حمزه از امام باقر علیه السلام روایت نموده در باره آیه (وَقَلِّ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ) فرمود مراد ولایت و وصایت علی بن ابی طالب علیه السلام است.

(آیات)

[سوره الکف (۱۸): آیات ۳۲ تا ۴۶] ص: ۲۷۷

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا (۳۲) كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكْلَهَا وَ لَمْ تَظْلِمِ مِنْهُ شَيْئًا وَ فَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا (۳۳) وَ كَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفْرًا (۳۴) وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا (۳۵) وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ لَئِنْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا (۳۶) قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ أَ كَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا (۳۷) لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَ لَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا (۳۸) وَ لَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتِكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَأَقْوَىٰ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلُّ مِنْكَ مَالًا وَ وُلَدًا (۳۹) فَعَسَىٰ رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَ يُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحُ صَعِيدًا زَلَقًا (۴۰) أَوْ يُصْبِحُ مَاؤُهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا (۴۱) وَ أَحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأُصْبِحُ يُقَلَّبُ مِنْهُ كَفَيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرْوَتِهَا وَ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا (۴۲) وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ فِتْنَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مُنْتَصِرًا (۴۳) هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا (۴۴) وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأُصْبِحُ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا (۴۵) الْمَالُ وَ الْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا (۴۶)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۷۹

(شرح) وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ:

آیه برسول گرامی صلی الله علیه و آله خطاب نموده و بمنظور تنزل امر معقول بمحسوس حقیقی را بصورت مثال درآورده و تنزل داده و رسول گرامی این حقیقت را بمردم بفهماند و بیاموزد مثال آنستکه چنانچه دو نفر همنشین که پروردگار برای یک نفر از آندو باغها و بستانها چندی قرار داده و آنها را بطور موقت در اختیار او نهاده و در آن درختان تاک و خرما فضای آنها را از هر سو فرا گرفته و در میان بستان نیز کشتزار است و همه گونه محصول و مواد خواربار از جمله عوائد بستانها است.

كِلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكْلَهَا:

همه گونه میوه‌های بستانها آماده و رسیده‌اند و هنگام چیدن و خوردن و استفاده از آنها و فروش آنها است.

وَ لَمْ تَظْلِمِ مِنْهُ شَيْئًا:

و نقص و آفتی بدان متوجه نشده و مورد رغبت و پسند است.

وَ فَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا:

و در میان آندو بستان چشمه‌ای است و آب در آن فوران دارد و آماده برای انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۸۰

سیراب نمودن بستان است.

وَ كَانَ لَهُ ثَمَرٌ:

برای مالک بستان میوه‌ها و محصول و عوائد بسیاری است.

فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفْرًا:

از نظر نخوت و غرور از ثروت برفیق و همنشین خود در ضمن سخنان خود با کمال نخوت گوید من از لحاظ مال و منال و فرزند و خدمتگزار زیاده بهرمنند هستم و عایدی و بهره من بغير قیاس از اقران و از تو و از دیگران بیشتر است.

وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ:

صاحب بستانها هر وقت که وارد یکی از آنها می‌شود با کمال نخوت و خود ستائی چنین پندارد که همیشه این باغ را در اختیار

داشته و پیوسته بدینصورت عمران و خرمی خواهد بود و آیه یک بستان را برای ورود ذکر نموده از نظر اینکه گرچه باغهای چندی در اختیار داشته باشد ولی هر وقت که وارد شود بیکمی از آنها وارد خواهد شد.

قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا:

چنین پندارد هر یک از این بستانها دائم بوده و فناءپذیر نخواهد بود مانند سایر وسایل زندگی در صورتی که بیداهت درختان دوره‌ای ارزش دارند که میوه و عایدی و بهره می‌دهند و پس از سپری شدن مدت کوتاه بستان خرم بصورت درختزار بی‌عایدی و سپس بهیئت بیابان غیر مزروع خواهد در آمد.

وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً:

از نظر فریفته بودن به بستانها و بعایدی هر یک از آنها سرگرم مناظر دلنواز آنها گشته از مرگ خود غفلت داشته و بخاطر او هرگز پایان عمر خود خطور ننموده همچنانکه فصل زمستان و بادهای مسموم را از نظر دور داشته که اندک زمانی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۸۱

همه را بصورت خزان در می‌آورد.

وَلَيْنُ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا:

و از نظر نخوت و خودستایی چنین پندارد که بفرص زندگی او پایان بیابد در عالم قیامت نیز بهتر از بستانها که در دنیا نصیب او بوده خواهد داشت در صورتی که فاقد ایمان و عمل صالح است ناگزیر بی‌بهره از رحمت خواهد بود آیه برذائل چندی که نشانه پلیدی روان است اشاره نموده.

۱- علاقه باغ و بستان قلب او را آنچنان فرا گرفته که از آفریدگار غفلت نموده و بخود استناد داده در صورتی که بر حسب عوامل طبیعی که پروردگار برای نظام عالم آفریده در باره باغ و بستان او نیز تدبیر خواهد نمود.

و در جمله (جَعَلْنَا لِأَخِيهِمَا جَنَّاتٍ و جملة حَفْنَاهُمَا) از نظر توحید افعالی استناد پروردگار دارد و علاقه مالک باغ و بستان بطور فرض و اعتبار است ولی بحقیقت پروردگار استناد دارد که باغ و بستان را در اختیار او نهاده و مالک بهیچیک از رابطه‌های ذاتی آنها پروردگار توجه نموده و از نظر خودستایی و شرک بخود استناد داده و خود را مالک و متصرف بطور اطلاق می‌پندارد.

۲- در جمله (أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا) دعوی کرامت و جودی و استقلال نموده و از شئون استحقاق ذاتی خود می‌داند بدینجهت اظهار فخر و برتری بر رفیق و همنشین خود نمود بحیثیت اجتماعی او هتک نموده است.

۳- هنگام که مالک وارد هر باغ و بستان می‌شود آنرا بخود نسبت میدهد و از استحقاق ذاتی و بخت خود می‌پندارد و نعمت پروردگار را که شماره آنها زیاد بر ریگ بیابان است انکار و نادیده می‌گیرد بلکه بوسائل ظاهری و عوامل طبیعی اعتماد می‌نماید و توجه بفضل پروردگار ننموده و منافی با توحید افعالی است.

۴- در جمله «قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا» باسباب طبیعی اعتماد نموده و خود را ابدی می‌پندارد و از مرگ خود غفلت ورزیده و بستان را نیز ایمن از هر خطر و از بادهای مسموم سرد و یا گرم پندارد و ممکن است اندک زمانی سرتاسر انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۸۲

بستان را بصورت خزان درآورد و میوه‌های آنرا فاسد کند.

خلاصه با اینکه پروردگار در فطرت بشر همه این احتمالات و حوادث ناگوار را نهاده که بر حسب عوامل طبیعی این خطرها پیش آید و مشاهده نموده که بسیار پیش آمده است مثلاً بوسیله حادثه ناگهانی بیمار گردد و یا بمیرد و یا باد تند مسموم بوزد درختان را بخشکاند و محصول آنها و ثمره زحمات خود را در اندک زمانی بیهوده و فاسد کند ولی از نظر خودستایی و اعتماد بخود هیچیک از این حوادث ناگهانی را در نظر نگرفته و بقلب خود خطور نمی‌دهد از نظر اینکه بعقل و خرد توجه ندارد و فقط پایبند بآمال و

بآرزوهای دامنه‌دار خود می‌باشد.

زیرا خردمند بطور بداهت می‌داند که نه خود زندگی و عافیت همیشگی دارد و نه وسایل زندگی از قبیل باغ و بستان و همچنین محصول آنها هیچیک دوام و ابدیت ندارند بلکه اندک زمانی است که از طریق وسایل عادی بفضل پروردگار بطور موقت باغ و بستان در اختیار او نهاده شده است و از محصول آنها استفاده می‌نماید.

و نیز از آیه (وَمَا أَظُنُّ السَّاعِيَةَ قَائِمَةً) استفاده میشود از نظر اعتماد بصحت مزاج و تندرستی خود از حادثه آنچنان اظهار اطمینان مینماید که احتمال رو آوردن خطر بیماری و یا مرگ را نمیدهد و بطور حتم خود را ایمن از بیماری و عجز و زبونی میداند و کلمه الساعه در قرآن ذکر شده مراد هنگام قیامت است ولی در این مورد بقرینه سیاق مراد قیامت فردی یعنی مرگ و پایان زندگی است. و از آیه (وَلَيْتَ رُدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا) استفاده می‌شود از نظر خودستائی گوید چنانچه ناگهان بآستانه مرگ در آید سوگند یاد کند از کرامت ذاتی و استحقاق سعادت بطور حتم در عالم آخرت در بهترین باغ و بستان بهشت سکونت خواهد گزید یا اینکه گمان و پنداشت بی‌اساس است زیرا با شرک و پلیدی روان او هرگز از سعادت بهره‌ای نخواهد داشت.

و از جمله نیرنگهای شیطانی داشتن رجاء و امید سعادت است که بدون انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۸۳ اعتقاد و ایمان بارکان توحید و نیز بدون اعمال صالحه بمقاماتی از انسانیت و سعادت نائل خواهد شد و این نیز از پلیدی روان و خودستائی است که نیل بسعادت و قرب ساحت پروردگار را امری موهوم و مبتذل پندارد و بکسب کمال و ایمان و فضیلتی وابسته نخواهد بود.

قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا:

رفیق و همنشین مؤمن و مستضعف او از نظر ارشاد توجه او را بسخنان آمیخته بشرک او جلب مینماید و در طی سخنان دوستانه خود بدون اینکه از گفتار او نگران باشد چون نظرش ارشاد جاهل است گفت ای رفیق چگونه در باره نعمتهای بیشمار که پروردگار بتو ارزانی داشته کفران نموده و نادیده گرفته‌ای مگر پروردگار ترا مانند همه افراد بشر از خاک و از مواد خواربار نیافریده و بصورت نطفه ماده تناسلی گندیده در نیاورده و سپس بصورت مردی توانا تربیت ننموده و در طی سخنان خود این نعمتها را کفران نموده‌ای و مال و فرزند و باغ و بستان و سایر وسایل زندگی را بخود نسبت میدهی و از سعه وجودی و نیکبختی خود پنداشته‌ای در صورتی که هر لحظه هر موجود و پدیده‌ای نیازمند بافاضه وجود و هستی بطور تجدد امثال است.

و زمام تدبیر خود و وسائل آسایش زندگی از جمله باغ و بستان بر حسب مشیت پروردگار است که از طریق عوامل طبیعی از جمله فصل بهار و تابستان و تابش خورشید و آب فراوان و سایر عوامل هر یک در موقع خود بر حسب نظام عالم که همه موجودات را تدبیر مینماید و بسوی غرضی که از خلقت آنها است سوق میدهد و در هیچیک از آنها دخالت نداشته فقط بنظر خود و مردم باغ و بستان را ملک خود دانسته و متصرف در آنها هستی و محصول و عوائد آنها را بخود اختصاص میدهی و این نعمتهای بیشمار پروردگار را نادیده گرفته کفران مینمائی و چنین پنداری انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۸۴

که در اثر سعی و کوشش و مراقبت و سعه وجودی تو بوده است.

لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا:

از جمله سخنان رفیق مؤمن که بطور ارشاد بهمنشین خود میگوید آنستکه شعار من توحید و یگانگی آفریدگار جهان است و هرگز در باره افعال و آثار او شریک قائل نشده و بتوحید افعالی پروردگار معتقد بوده و همه آثار وجودی و نظام عوامل طبیعی را از ساحت پروردگار میدانم و در تدبیر هیچیک از موجودات آفریده‌ای را شریک خود قرار نداده است زیرا چگونه میشود که مخلوقی که محکوم نظام خلقت و آفرینش او است در تدبیر موجود دیگری با پروردگار شرکت کند و در مقام معارضه با او برآید و از هستی عاریتی خود چگونه بآن هستی بخشد.

وَلَوْ لَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتِكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ:

از جمله سخنان توبیخ آمیز رفیق مؤمن بهمنشین خود آنستکه هنگام که وارد هر یک از بستانها میشود برای چه نمیگوئی ما شاء الله این نعمتها را پروردگار خواسته و بمن موهبت فرموده است در عوض اینکه بگوئی هرگز گمان ندارم و معتقدم که این بستان برای همیشه است و یا مراقبت من هرگز خراب و فناءپذیر نخواهد بود چگونه گمان نموده و می‌پنداری در صورتی که همه نعمتها که بشر را فرا میگیرد از رحمت پروردگار است.

لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ:

مبنی بر حصر است هر گونه نیروهای بی‌شمار و پی در پی درختان و بستان از آنها استفاده و رشد نموده مانند فصل بهار و تابستان و تابش خورشید و جریان آب و هوای مناسب و عوامل طبیعی دیگر که پروردگار در هر یک اثر مخصوص نهاده و در نتیجه نیروهای هر یک از عوامل بستان بدینصورت زیبا در آمده و میوه‌های لذیذ و گوارا در دسترس تو نهاده شایسته است که از پروردگار آنها سپاسگزاری نمائی. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۸۵

إِنْ تَرِنَ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَچگونه پنداری که برای همیشه من تهیدست و فاقد مال و کمک خواهم بود و بمن فخر و اظهار برتری نمائی و از نیکبختی خود بمن بیالی و گمان کنی که این علاقه‌ها همیشگی است و در اثر زحمت و مراقبت تو باغ برای همیشه معمور و آباد خواهد بود.

امید است آفریدگار بستان بهتری بمن موهبت فرماید محصول و عوائد بیشتری را نصیب من فرماید و چه بسا بستان ترا مورد آفت قرار دهد و بادهای مسموم سرد و یا گرم بوزد و یا آب چشمه آن خشک شود در کمترین زمانی بصورت بیابان خشک درآید و هزینه‌ای که صرف نموده و مراقبت که بکار برده‌ای بیهوده گردد.

وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَيُضْبِحُ صَعِيدًا زَلَقًا:

در اثر کفران نعمت و ناسپاسی پروردگار بستانهای ترا معرض خطر ناگهانی و حوادث آسمانی قرار دهد و بستان خرم و پر محصول در اندک زمانی بصورت بیابان خشک و ریگزار درآید.

أَوْ يُضْبِحَ مَأْوَاهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَبًّا:

از جمله خطر آب که در جویها میگذرد ناگهان بزمین شنزار و ریگزار فرو رود و هرگز برای تو میسر نباشد که آب دریا را به بستان آورده آنرا آبیاری نمائی.

وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ:

محصول و عایدی بستان که نتیجه هزینه بسیار و زحمت و رنج مدت سال اوست لحظه‌ای بهدر رود فاسد گردد و همچنین ویران گردد و از محصول ساقط شود.

فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا:

از نظر اینکه ویران شدن بستان و تلف محصول آن و هدر رفتن هزینه که در ظرف سال صرف آن نموده سبب تأثر خاطر بیشتری میشود چاره‌ای نداشته از انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۸۶

حیرت و سرگردانی دست خود را پیوسته بهم میچرخاند.

وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرْوَتِهَا:

پس از اندک زمانی بستان خراب و آبادی آن بهیئت ویرانه‌ای درآید مانند عمارتی که سقف آن فرو ریزد و دیوار آن نیز خراب و ویران گردد و برای همیشه که از آن سرزمین گذر کند خاطره تازه‌ای روان او را تیره و افسرده نماید.

وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا:

پیوسته سبب تیره‌گی روان گشته با شکستگی خاطر گوید ای کاش لحظه‌ای بخود آمده خود را پدید آوردنده بستان نپداشته و همچنین عوامل خدا آفریده طبیعت را مستقل در تأثیر ندانسته و بساحت پروردگار هم چه خود را شریک قرار نداده بدین سبب که بضالت و گمراهی دچار گشته این خاطره تیره را از روان خود هرگز نتوان زدود و در اثر عدم توجه بحکم خرد فریفته عوامل طبیعت گشته آفریدگار را فراموش نموده خود را از فضیلت و سعادت بی‌بهره نموده‌ام.

وَلَمْ تُكُنْ لَهُ فَتْنَةً يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا:

مالک بستان از نظر رذیله بخل و نخوت هرگز سهمی از محصول آن بکسی نداده و فقراء و بینوایان را پیوسته محروم نموده و سائلان بکف را پاسخ رد داده مورد نفرت در انظار جامعه گشته هنگام که خطر از سوئی به بستان رو آورد و رو بخرابی و ویرانی گذارد مورد اسف نبوده و کسی بهمراهی و کمک او برنخاسته بستان که همه نیازهای او را تأمین مینمود معرض خطر قرار گرفته در نتیجه زندگی مالک بستان نیز بخطر خواهد افتاد.

هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ:

حرف لام برای اختصاص دلالت بر حصر دارد ولایت و تدبیر در باره موجودات و آفریدها لازم صفت ربوبیت و از شئون حقیقی آفریدگار است که آنها را بوجود آورده و بسوی کمال سوق دهد و گر نه خلقت آنها بیهوده و لغو انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۸۷ است و تدبیر در باره آفریده بآنستکه وجود و هستی را هر لحظه در بر آن گذارد و آنرا بسوی غرضی که از خلقت آنست سوق دهد پس ولایت و زمام تدبیر از شئون آفریدگار و ظهور تدریجی خلق و آفرینش است.

«کلمه الله»:

نام ذات کبریائی است بلحاظ اینکه واجد صفات واجبه است و صفت فعل که جامع صفات باشد صفت ربوبیت او است همچنین صفت ذات که قائم بذات و ازلی و ابدی باشد صفت حق بطور اطلاق است که نظام امکان و از جمله نظام متزلزل جهان را پیوسته تدبیر مینماید و انتظام می‌بخشد و همه آفریده‌هایی که صحنه امکان را فرا گرفته قائم باو و حق بغیر و ثابت ظلّی و ابدی پرتو او است بر این اساس ولایت و تدبیر بطور اطلاق نیز از شئون آفریدگار خواهد بود.

۲- و بر حسب حصر مفاد آیه (إِنَّمَا وَدَّعْتُمُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ) ولایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین ولایت اوصیاء علیهم السلام از شئون و پرتو ولایت بطور اطلاق ساحت کبریائی است و شامل ولایت و وساطت در همه شئون عوالم امکانی میشود از قبیل وساطت در فیوضات تکوینی در همه عوالم و آغاز و اصل آنها عالم ذر و صحنه خطاب (أَلَسِيتُ بِرَبِّكُمْ) است که رسول صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام سبقت ذاتی و وجودی جسته پاسخ بلی گفته‌اند و سایر قدسیان رسولان و فرشتگان از آنان آموخته همچنین افراد بشر از اولین و آخرین پاسخ گفتند و از جمله شئون ولایت و وساطت در سایر عوالم عالم تشریح و هدایت بشر بسوی کمال و رهبری آنان در نظام تکلیف است و نیز وساطت در فیوضات تکوینی نظام جهان و همچنین ولایت در تعریف هر یک از رسولان و پیامبران و افراد اهل ایمان است.

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ:

در صحنه قیامت به پیشگاه پروردگار هر یک از اهل ایمان را معرفی مینمایند و همچنین ولایت و وساطت در ادامه فیوضات رحمت در باره ساکنان جوار رحمت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۸۸ ابدی و یا وساطت در اجرای عقوبت در باره بیگانگان است.

و بر حسب آیه (هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ) اشاره بنظام متزلزل جهان نموده است که ولایت و تدبیر پروردگار هر لحظه شامل سرتاسر موجودات سراسری جهان میشود و بشر از کوتاه نظری پندارد که عوامل طبیعی هر یک واجد آثاری است و بشر میتواند پاره‌ای از آنها را بکار بندد و بمقصودی که در نظر گرفته بدان وسیله نائل گردد در صورتی که حقیقت آنستکه هر یک از عوامل طبیعی و سرتاسر

موجودات جهان آثاری بر آنها مترتب میشود و در اثر حد وجودی است که پروردگار در وجود آنها نهاده است از اینرو پیوسته باید آنها را تدبیر نماید و بسوی غرضی که از خلقت آنها است سوق دهد و در پرتو تأثیر و تأثر و فعل و انفعال در یکدیگر نظام حرکت جهان صورت گیرد و ادامه بیابد و ولایت و تدبیر بطور اطلاق پروردگار نیز عبارت از افاضه وجود و هستی پی‌درپی به سرتاسر موجودات جهان است که هر یک را بسوی غرضی که از خلقت آنها است سوق دهد بر این اساس ولایت و تدبیر حقیقی اختصاص بساحت پروردگار دارد.

هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا:

مبنی بر حصر است از جمله آثار ولایت و تدبیر حقیقی پروردگار آنستکه اعتقاد قلبی و اعمال اختیاری بشر را سیر و حرکت ذاتی و روانی هر یک از آنان قرار دهد و در کمون نفوس بشری انباشته حفظ فرماید و در قیامت سیرت هر یک از آنها را بظهور رساند و اعمال صالحه اهل ایمان را بهترین سیرت و زینت آنان قرار دهد و ولایت و تدبیر پروردگار در باره بشر خلاصه ربوبیت و محصول جهان خلقت است و عالم قیامت نیز درخشانترین عوالم است که بولایت پروردگار بشر خواهد پیمود.

وَ أَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاءِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ خَطَابٍ بِرَسُولٍ كَرَامِي صَالِي اللَّهِ عَلَيْهِ وَ آلهَ نَمُودَه مَبْنِي بِرِ اَيْنَكِه حَقِيْقَتِ حَيَاتِ وَ زَنْدَگِي اِنُوَارِ دِرْخَشَانِ، ج ۱۰، ص: ۲۸۹

عاریتی در اینجهانرا برای عموم مردم بیان نما و از طریق مثال و تنزل امر معقول بمحسوس تشریح بنما از نظر اینکه برای بشر حقیقت زندگی مجهول و لا-ینحل است بدینجهت در باره آن بسیاری بخطا رفته و بضلالت و گمراهی دچار شده‌اند حیات و زندگی موجودات جهان مانند قطرات باران است که از طبقات بالا بتدریج ریزش می‌نماید و در اثر برخورد و احاطه بذرات خاک و دانه و هسته‌ها که درون خاک پنهان هستند آنها را فرا گرفته و بحرکت در می‌آورد و هر ذره از خاک و هسته‌ای را بر حسب استعداد آن نیروی حیات میبخشد و تعبیر باختلاط قطرات باران با خاک و هسته‌ها شده از نظر آنستکه آنچه نیرو و حیات بخش است همانا قطرات باران است که بهر ذره نیرو میبخشد و آنها را بحرکت در می‌آورد و بسوی کمال سوق می‌دهد.

ذکر این مثال محسوس وسیله از آیه نظام نباتات است و از این مثال حیات حقیقی که پروردگار سرتاسر موجودات جهان را نیرو و حیات می‌بخشد استفاده می‌شود همچنانکه در آیه (وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ) ذکر شد مبنی بر اینکه نظام جهان امکان بر گسترش هستی در بر هر ذره و هر موجود از ریز و کلان استوار است پروردگار در اثر وجود اطلاقی و گسترش نعمت هستی هر ذره و پدیده‌ای را بحرکت در می‌آورد و تعلق وجود بهر ذره سبب موهبت حیات و نیرو بآن می‌شود و آنرا فرا میگیرد و بآن نیرو و حیات می‌بخشد و آنرا بسوی غرضی که از خلقت آنست سوق می‌دهد آیه نظام خلقت در باره نباتات و رستنیها را یادآوری نموده بهمین قیاس نظام کلی جهان استفاده میشود که در اثر نزول وجود از عالم ماوراء طبیعت و عالم کن ایجاد بهر ذره و پدیده‌ای نیرو و حیات بطور عاریت میدمد و کثرت انواع بی‌شمار پدیده‌های جهان مستند بهمان نیروی است که دارای مراتب و درجات بی‌شمار می‌باشد و هر ذره و پدیده‌ای از نعمت هستی بطور محدود هر لحظه و باندازه‌ای از حیات و نیرو می‌پذیرد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۹۰

مثلا عالم نباتات از وجود گسترده فقط نیروی حیات و رشد در مدت کوتاهی می‌پذیرد تا هنگامی که غرض بر آن مترتب شده نظام جهان که بر آن استوار است صورت بگیرد و عالم حیوانات از نیروی حیات بهره بیشتری را می‌پذیرد و عبارت از نیروی رشد و ادراک و حرکت بسوی مقصد است و عالم انسانی بهره زیاده بر تصور از وجود می‌پذیرد و زیاده بر نیروی رشد و نمو و ادراک حرکت نیروی تعقل و احاطه بر کلیات را نیز می‌پذیرد و از نظر اینکه حیات بشر حیات تعقل و احاطه معنوی و روانی است بر نیروهای رشد و نمو و حرکت بسوی مقصد احاطه دارد و آنها را استخدام می‌نماید و بکار می‌بندد بالاخره نعمت وجود هر لحظه و پی‌در پی مراتب و انواع بی‌شمار پدیده‌ها را فرا میگیرد و بهمان اندازه ظهور می‌نماید مانند فرو باریدن قطرات باران که هر هسته‌ای را بقدر استعداد آن و بهمان صورت بحرکت در می‌آورد و با همان نیرو بسوی مقصد رهسپار می‌شود.

فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ:

در اثر فرو باریدن قطرات باران هر ذره از خاک و یا هسته که درون خاک است آنرا فرا میگیرد و نیروی حیات و رشد می‌بخشد و راه کمال پیش میگیرد از این مثال محسوس استفاده می‌شود که بهره وجود که از عالم ماوراء طبیعت و از سنخ کن ایجاد است آن نیز چنین است و هر ماهیتی را هر لحظه و پی در پی فرا بگیرد بآن نیرو می‌بخشد و حیات میدمد و بسوی مقصد و کمالی که برای آن در نظر گرفته شده رهسپار میگردد.

بالاخره عرش آفریدگار و نظام پهناور جهان بر گسترش هستی استوار است که به هر ذره تعلق بیابد و آنرا فرا بگیرد و هر لحظه بآن احاطه نماید بقدر استعداد و آماده‌گی آن نیرو و حیات می‌بخشد.

فَأَصْبَحَ هَبِيمًا تَدْرُوهُ الرِّيحُ:

نتیجه فرو باریدن قطرات باران که ذرات خاک و هسته‌ها را فرا میگیرد آنستکه پس از رشد و حرکت بسوی مقصدی که از آن در نظر گرفته شده سیر کمالی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۹۱

آن پایان می‌یابد ناگزیر رو بزوال نهاده حوادث جوی از هر سو از قبیل وزیدن بادهای مسموم پائیز و زمستان به نیروی حیات نباتات خاتمه میدهد.

این دوره‌ای از حیات و روان بخشی بنوع نباتات است و محصول آنها از مواد خواربار و غیرها که ذخیره و باقی مانده در انتظار بهار آینده است تا اینکه قطرات روان بخش فرو بارد و به نباتات و درختان حیات تازه بدمد و حشر آنها را تجدید نماید.

حیات و روح تعقل و حرکت ذاتی و روانی بشر در جهان نیز بهمین قیاس است ناگزیر بسوی مقصدی که برای او در نظر گرفته شده و خود او نیز تصویب نموده در نظر میگیرد و حرکت در می‌آید و از طریق اندیشه و صورت اعتقادی و اعمال اختیاری حرکت ذاتی و روانی خود را آغاز و بسوی مقصدی که برگزیده و ابدی است بتکاپو در می‌آید و لحظه‌ای از سیر و حرکت باز نخواهد ایستاد آنگاه که دوره تکامل و حرکت تعقل و ملکات فاضله و یا ردیله او بنصاب برسد بآستانه مرگ در می‌آید و بحیات و زندگی دیگری که باتمام نیروی روانی و جوارحی آنرا برگزیده کسب نموده و یافته انتقال می‌یابد.

وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا:

بیان صفت فعل پروردگار و قدرت و احاطه ذاتی است که نعمت وجود و رحمت هستی را آنچنان گسترده و بطور اطلاق بسط داده و هیچ قید و شرطی برای آن مقرر نفرموده جز پذیرش از اینرو مثال و نمونه‌های بیشمار از آنرا ارائه داده از جمله خورشید جهان آرا که لحظه‌ای از فیض و بسط نور و حرارت و نیرو افشانی دریغ ننموده و نخواهد نمود و لازم ذاتی و لاینفک آن معرفی نموده است چنانچه لحظه‌ای از نورافشانی و از بسط فیض دریغ نماید تیره‌گی و نابودی جهان را فرا خواهد گرفت و افاضه وجود را میتوان قیاس بتابش نور خورشید نمود که هر لحظه تجدید میشود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۹۲

الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا:

از جمله آنچه که بشر بآن علاقه می‌یابد مال و منال و وسایل آسایش زندگی است و بطور فرض بخود اختصاص میدهد همچنین فرزند محصول زندگی و تربیت پدر و مادر است و از نظر اینکه بقاء نوع بآن استوار است فرزند وجود نازل و زینت او معرفی شده مورد علاقه قرار میگیرد و همه این علاقه‌ها بفرض و زوال پذیرند.

وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ:

ایمان باصول توحید و فضائل خلقی و اعمال صالحه از نظر اینکه حرکت ذاتی و کمال وجودی است و استناد به پروردگار دارد دارای حیات ابد و نیروی بقاء خواهد بود ساحت کبریائی آنرا پذیرفته و سیرت آنها را در عالم قیامت بظهور میرساند و عمل صالح از اهل ایمان که برای خشنودی پروردگار نباشد فاقد نیروی حیات بوده زوال‌پذیر خواهد بود و فاعل در برابر عمل صالح خود اجر و

ثوابی نخواهد داشت.

زیرا که خود انتظار آنرا نداشته و مسئلت نموده است هم چنانکه عمل خیر و با ارزش که از بیگانه صادر شود از نظر اینکه حسن فاعلی نداشته استناد به پروردگار ندارد و فاقد نیروی حیات است اجر و پاداشی برای آن در نظر گرفته نخواهد شد.
خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا:

خیر صفت مشبهه و بطور اطلاق بمعنای سعه وجودی ایمان و تقوی و اعمال صالحه که حرکت ذاتی و کمال روانی بشر معرفی شده و نهایت آرزو و مقصدی است که بشر سعادت‌مند در نظر گرفته و بلحاظ استناد آنها بساحت کبریائی نزد خود بامانت پذیرفته دارای نیروی حیات و رشد ابد و بقاء همیشگی خواهد بود بر این اساس اهل ایمان و تقوی مسطوره‌ای از صفات کمال و ابدیت ساحت ربوبی خواهند بود.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۹۳

(آیات)

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۴۷ تا ۵۹] ص: ۲۹۳

و يَوْمَ نَسِيزُ الْجِبَالَ وَ تَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَ حَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا (۴۷) وَ عَرِضُوا عَلَى رَبِّكَ صِيْفًا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا (۴۸) وَ وَضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفَعِينَ مِمَّا فِيهِ وَ يَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صِيَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا (۴۹) وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنِ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا (۵۰) مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَا خَلَقَ أَنْفُسَهُمْ وَ مَا كُنْتُ مَتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا (۵۱)

وَ يَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا (۵۲) وَ رَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَ لَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا (۵۳) وَ لَقَدْ صَيَّرْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا (۵۴) وَ مَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَى وَ يَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا (۵۵) وَ مَا نَزَّلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ يَجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ مَا أَنْذَرُوا هُزُوعًا (۵۶)

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا (۵۷) وَ رَبُّكَ الْعَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلْ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا (۵۸) وَ تِلْكَ الْقُرَى أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا (۵۹)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۹۵

(شرح) وَ يَوْمَ نَسِيزُ الْجِبَالَ وَ تَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً:

آیه از نظر تشریف خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده و عامل جمله اذکر در تقدیر گرفته شده‌ای رسول گرامی بیاد آور هنگامی را که کوهها را پهن نموده و در سطح زمین گسترش دهیم آنگاه مشاهده خواهی نمود که آنچه در کمون خاک و زمین نهفته و خواسته پروردگار بوده بتشریح همه را بظهور در آورده و ارجدارترین ظهور و بروز آنچه در کمون زمین و خاک نهفته و پنهان است سلسله بشر از اولین و آخرین است که از خاک آفریده شده و در زمین نیز زندگی نموده و در آن دفن و پنهان گشته و آثار وجودی خود را در آن نهاده و باقی گذارده تا هنگام که در آستانه قیامت در آیند.

وَ حَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا:

از جمله آثار آن همه افراد بشر را از اولین و آخرین در آن روز صحنه قیامت احضار خواهیم نمود و هرگز فردی از آنان را نخواهیم

واگذار.

عُرْضُوا عَلٰی رَبِّكَ صَفًّا

ای رسول گرامی در آن روز در صحنه قیامت همه بیگانگان به پیشگاه پروردگار احضار و جلب میشوند در حالیکه همه در یک صف قرار گرفته‌اند استفاده میشود که احضار شدگان بطور اجبار در صحنه قیامت به پیشگاه پروردگار جلب انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۹۶

شده مانند بیگانه و گناهکاران که برای بررسی باندیشه و اعمال ناشایسته و صدور حکم محکومیت و اجرای عقوبت در باره آنان جلب می‌شوند و همه در یک صف قرار گرفته و امتیاز از یکدیگر ندارند از نظر اینکه همه در قطب مخالف پروردگار راه پیموده و در اثر علاقه بزینتهای دنیوی از توجه بآفریدگار غفلت ورزیده و از درک فضیلت و معارف بیگانه بوده‌اند و بطور حتم همه محکوم بعقوبت خواهند بود.

دَ جِئْتُمُوْنَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ

در صحنه قیامت خطاب تهدید آمیز به بیگانگان می‌شود همچنانکه پروردگار هر یک از شما را آفرید در صورتی که فاقد نیرو و فضیلت بوده‌اید و وسایل آسایش زندگی را برای هر یک آماده نمود بمنظور اینکه هر یک در مقام کسب فضیلت برآئید و خداشناس و سپاسگزار شده سعادت خود را تأمین نمائید ولی پیوسته بزندگی در دنیا و بوسایل آسایش و علاقه بمال و فرزند سرگرم گشته فرصت را از دست داده اینک که به پیشگاه آفریدگار جلب شده‌اید فاقد هر گونه فضیلت هستید و تشبیه از نظر آنست همان طور که در آغاز خلقت اختیاری نداشته و فاقد هر فضیلت بوده‌اید حال نیز آنچنان هستید و هیچ قدرت و فضیلتی کسب ننموده فقدان حقیقی و شقاوت همیشگی همین است.

زَعَمْتُمْ اَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا

با اینکه بحکم خرد بشر محکوم اندیشه و اعمال اختیاری خود میباشد و در برابر هر یک از اعمال جوارحی و قلبی خو مسئولیت دارد ولی در اثر علاقه بزندگی دنیا و پیروی از تمایلات سرگرم گشته بحکم خرد توجه ننموده و بتهدید رسول گرامی گوش فرا نداده مبنی بر اینکه پس از مرگ به پیشگاه پروردگار برای بررسی بعقیده و اعمال خود احضار خواهند شد این تهدید رسول را نادیده و نشنیده گرفته چنین پنداشته که پس از مرگ ناپود خواهند شد و برای بررسی باعمال و اجرای عقوبت احضار نخواهد شد و اساس تیره بختی و شقاوت بشر انکار عالم قیامت و غفلت از آنستکه حکم خرد و تهدید پیامبر گرامی و اعلام آیات قرآنی نادیده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۹۷

گرفته چنین پندارد در برابر اعمال اختیاری و جنایتهای خود مسئولیت نداشته و خود را مسئول نداند.

وَوَضَعَ الْكِتَابَ فِتْرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ:

آیه خطاب برسول گرامی است از جمله وقایع و سرگذشت صحنه قیامت آنستکه هنگامیکه بررسی باعمال و گشودن کتاب اعمال هر یک از افراد بشر فرا می‌رسد خواهی مشاهده نمود گناهکاران که بسیار خائف و لرزان هستند از آنچه در کتاب اعمال آنان ضبط و نوشته شده همچنانکه در خود سیرت ننگین اندیشه و اعمال نکبت بار خود را می‌یابند.

وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً اِلَّا اَحْصَاهَا:

بیگانگان و گناهکاران که در یک صف قرار گرفته و محکوم بعقوبت هستند از این نظر امتیازی از یکدیگر ندارند آرزو کنند که هلاک شده این منظره را مشاهده نمی‌نمودند گویند چه کتابی است که هر یک از اعمال ما را نوشته و ضبط نموده و گناهان کوچک را فرو گذار نموده و نادیده نگرفته تا چه رسد بگناهان بزرگ.

وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا:

از جمله سرگذشت و وقایع عالم قیامت آنستکه اعمال خود را از خیر و شر و صالح و طالح می‌یابند و نزد آنان حاضر و مورد شهود است زیرا اعتقاد و عمل اختیاری حرکت ذاتی است و بر اساس داوری و اختیار نهاده شده و آنچه در کمون خود پرورانیده بصورت عمل خارجی در می‌آورد و بآن تحقق می‌بخشد و ظاهر از کلمه وجدوا وجدان و یافتن است و این معنا تحقق نمی‌یابد جز آنکه همه حرکات جوارحی و افعال اختیاری حرکت ذاتی و سیر وجودی بوده و در خود می‌یابند و صورت روانی واجد آن هستند.

وَلَا يَظْلَمُ رَبُّكَ أَحَدًا:

بر اساس این که کفر و گناهان شئون ذاتی و روانی است که کسب نموده و واجد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۹۸ تیره گی گناهان بوده از اینرو عقوبت نیز لازم ذاتی آنان می‌باشد در اینصورت ساحت کبریائی هرگز تصور نمی‌رود که بر مردم بیگانه و گناهکار ظلم و ستم روا بدارد زیرا عقوبت جسمانی و آتش حسرت در خود آنها است و از درون خود آنها شعله‌ور است.

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ:

آیه خطاب برسول گرامی و جمله اذکر در تقدیر گرفته شده ای رسول گرامی بیاد آور هنگامی را که از نظر آزمایش پروردگار بفرشتگان امر فرمود که برابر آدم بسجده در آئید فرشتگان پذیرفته بسجده در آمدند جز ابلیس که از نوع جن و نیروی پلید است از امر ساحت کبریائی امتناع ورزید در مقام عداوت با سلسله بشر برآمده با آنان طرح دشمنی افکند.

أَفْتَحِدُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ:

مبنی بر توییح و تهدید است با اینکه ابلیس نیروی پلید و پیوسته در مقام عداوت با هر یک از افراد بشر بر می‌آید و هر نیرو که در اختیار دارد به فتنه‌جویی گمراهی بشر بکار می‌برد و در اثر امر پروردگار که بآدم سجده کند اظهار برتری بر او نموده، از سجده برابر او تمرد کرد و بامر پروردگار اعتراض نمود این سبب شد که طریقه عناد و دشمنی با آدم و فرزندانش پیش گیرد و در قطب مخالفت با ساحت پروردگار برآید و در باره همه افراد بشر همت گمارد که هم آئین و هم کیش خود نموده در مقام مبارزه برآیند در این زمینه چگونه بشر از کوتاه فکری فریفته نیرنگ شیطان گشته او را بولایت و تدبیر امور جهان پذیرفته او را پرستش و پیروی مینمایند و از ساحت کبریائی آفریدگار اعراض مینمایند.

ابلیس نیروی پلید مجرد است از طریق تولید و تناسل داشتن ذریه و فرزند برای او مفهوم ندارد بلکه نسبت ذریه با او از نظر آنستکه قدرت و نیروی آنان سنخ انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۲۹۹

ابلیس بوده ولی از نظر ارتباط آنان با خاطرات بشر مانند ابلیس نیست بدین مناسبت نوع جن ذریه و وابستگان باو معرفی میشوند. و محتمل است کلمه ذریه افراد فتنه جو و اشقیاء از سلسله بشر را نیز شامل گردد از نظر پذیرش و سنخیت افکار و خاطرات آنان با نیرنگهای شیطانی که از او الهام میگیرند و از خاطرات و حلقوم آنان القائات و نیرنگهای شیطانی در جامعه مردم طنین انداز است و القائات او هرگز بر اساس خیر و صلاح نیست و پیوسته در مقام فتنه‌جویی و اظهار دشمنی با هر یک از افراد بر می‌آید و با خاطرات پلید بشر سنخیت دارد و آنرا بفساد و گناهان و پیروی از تمایلات تحریک و ترغیب مینماید.

اولیاء جمع ولی صفت مشبیه موجود نیرومندی است که زمام تدبیر امری را در حیظه قدرت خود داشته در باره آن تدبیر نماید و بسوی غرضی که از آنست سوق دهد ناگزیر با ساحت پروردگار مبارزه خواهد داشت.

از نظر اینکه همه مراتب ولایت و تدبیر از شئون آفرینش است و اختصاص بآفریدگار دارد زیرا تدبیر بطور اطلاق از شئون آفرینش است و انکار آن شرک حقیقی است و مرتبه نازل پنداشته آن آنستکه علل و عوامل طبیعی که آفریده جهان آفرین هستند در معلولها و آثار خود بطور استقلال تأثیر مینمایند و منافی با توحید افعالی پروردگار و از اقسام شرک است.

وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ:

ابلیس از نظر عداوت و دشمنی که با افراد بشر دارد پیوسته میکوشد و هر نیرو که در اختیار دارد بکار می‌برد که خرمن زندگی و

سعادت بشر را بآتش کشد زیرا تمرد از امر پروردگار مبنی بر اقرار بفضیلت آدم و رسولان و سجده بآدم سبب شد که از رحمت کبریائی برای همیشه رانده شود.

امر ساحت کبریائی بفرشتگان بسجده آدم علیه السلام آنستکه قبل از خلقت آدم (ع) (نخستین انسان کامل) شعار عبودیت فرشتگان فقط تصدیق و ایمان بیگانگی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۰۰

پروردگار و بصفات واجبه او بود فرشتگان و همچنین ابلیس که در صف آنان میزیست هر یک بوظایف خود قیام مینمودند و پس از خلقت آدم قید دیگری بر شعار عبودیت نسبت بساحت پروردگار افزوده شد به این که بفضیلت آدم و پیامبران ایمان آورند و آنان را وسائط فیوضات الهی در همه عوالم بدانند فرشتگان در اثر پذیرش امر پروردگار و سجده بآدم انقیاد وجودی و صفاء عبودیت خود را بصورت فعلیت در آوردند ولی ابلیس در اثر تمرد از امر پروردگار و انکار فضیلت آدم به خبث سیرت محکوم و آنرا بصورت فعلیت در آورد و در نتیجه تمرد از سجده بآدم و تخلف از امر پروردگار سیرت او پلید گشت و از مقام قدس و از صف فرشتگان رانده شد و بر حسب سوگند که به پیشگاه پروردگار یاد نمود گفت آنچه نیرو در اختیارم نهاده‌ای در باره گمراهی افراد بشر بکار خواهم بست و هر یک از آنان را جز بندگان خالص تو همه را هم آئین و هم کیش خود نموده و مانند خود مبارزه با کبریائی تو خواهم برخاست و شرح زیاده بر این در سوره اعراف نگاشته شده است.

و نیز طبق آیه (لَمَّا غَوَيْنَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ) استفاده میشود هر گونه غوایت و گمراهی مانند شرک و کفر باصول توحید و یا گناهان که کفر عملی است همه آنها با کمک و ترغیب شیطان صورت میگیرد و هر عمل اختیاری از افراد بشر از گناهان بزرگ و یا کوچک نیست جز با دعوت شیطانی تحقق می پذیرد.

و بعبارت دیگر از نظر قوه معنوی و جاذبه شیطان و سنخیتی که نیروی پلید او با افکار و خاطرات پلید افراد مبتذل دارد الهامات شیطان نیز سهم بسزائی در هر یک از گناهان بشر خواهد داشت و همه جنایتها و گناهان که در جهان صورت میگیرد از کفر اعتقادی و عمل کفر جوارحی همه بدعوت و نیرنگ شیطانی است و بمنظور توضیح میتوان این حقیقت مرموز را قیاس برشد و نمو نباتات نمود که از نیرو و حرارت خورشید استفاده می نمایند مانند نیروی رشد و نمو و حرکت هر یک از نباتات و رستنی ها که در آنها سپرده شده با کافرا نیرو و جاذبه روشنائی و حرارت خورشید است که در اثر ارتباط با نیروی نباتی آنها تقویت نموده بسوی کمال انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۰۱

و رشد سوق میدهد و از آیه.

(أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي).

میتوان استفاده نمود که در مقام تویخ و تهدید بیگانگان و افراد مبتذل از بشر است که چگونه از نیروی جاذبه و الهامات ابلیس استفاده نموده بشرک و کفر اعتقادی میگردانید و بکمک او بمبارزه با ساحت کبریائی قیام می نمائید و در مورد گناهان نیروی خدا داده خود را صرف پیروی از تمایلات نموده و با کمک جاذبه شیطانی و پذیرش الهامات او بگناهان اقدام می نمائید در صورتی که جاذبه معنوی شیطانی جز در طریق تمرد و مخالفت پروردگار بکار نمی رود و جز بمنظور عداوت و دشمنی او با هر یک از افراد بشر و برانگیختن فساد و اختلال نظام بشری و انتقام جوئی صورت نمیگیرد.

بَسَسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا:

بیگانگان و گناهکاران که ظلم و ستم بخود روا میدارند در عوض اینکه نیروی خدا داده خود را با کمک نیروی غیبی فرشتگان و حکم خرد و تأثیر عوامل طبیعی صرف صلاح خود و اجتماع نمایند.

و این نیروهای بیشمار خدا داده را بکارهای خیر و پسندیده و بصلاح فرد و اجتماع صرف نموده بکار بندند از این نیروهای خداداد که زیاده بر تصور است چشم پوشیده و کفران نموده در مورد کارهای ناپسند و گناهان و ضررهای عمومی و اختلال نظام اجتماعی

بکار می‌برند و از نعمتها سوء استفاده می‌نمایند.

مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ:

آیه مبنی بر ابطال مرام بت پرستان است که تدبیر امور کرات آسمان و موجودات در زمین را بشیاطین و جن و فرشتگان و یا موجودات علوی دیگر واگذارده است بدلیل اینکه تدبیر و تصرف در امری فرع آنستکه بر چگونگی خلقت آن کاملاً احاطه داشته باشد در صورتی که آفریدگار آفرینش کرات بالا انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۰۲

و زمین را هرگز بخدایان خیالی و شیاطین و یا جن و فرشتگان ارائه نداده چگونه می‌شود که تدبیر بعض امور جهانرا بآنها واگذارد گذشته از اینکه خلقت زمین اختصاص بدریاها و کوهها و بیابانها ندارد که از خلقت همینطور بوده و هستند با مختصر تغییراتی در آنها بلکه تدبیر در باره زمین عبارت از تدبیر معادن و عالم نباتات و رستنی‌ها و عالم حیوانات و حشرات و عالم انسان است و خلقت هر یک از اینها همان آفرینش تدریجی است که در زمان ممتدی صورت می‌گیرد مثلاً خلقت عالم نباتات هر روز و هر هفته و هر ماه و هر سال بطور تدریج و پی در پی است و تدبیر در باره آنها انفکاک با ایجاد و خلقت آنها ندارد:

همچنین عالم حیوانات خلقت آنها قائم بگسترش وجود است بهر یک از حیوانات هر لحظه و هر ساعت و آنها را بدینوسیله بسوی غرضی که از آنها است سوق دهد پس از واگذاردن پروردگار تدبیر امور کرات آسمان و زمین و معادن و نباتات و حیوانات و عالم انسانرا بفرشتگان و یا جن و یا شیاطین سخن افسانه‌ای است که نمیتوان آنرا با قانون صحیح تطبیق نمود زیرا بت پرستان تصدیق دارند که خلقت و آفرینش اختصاص بآفریدگار دارد ولی پس از خلقت آنها تدبیر روز مره آنها را ساحت پروردگار محول بشیاطین و یا به جن و یا بفرشتگان مینماید بدیهی است که خلقت هر موجودی اختصاص بهمان لحظه آغاز پیدایش موجود ندارد بلکه خلقت عبارت از ایجاد پدیده‌ای است که آنرا هر لحظه از وجود بهره‌مند سازد و هر گونه نیاز دیگر از شرایط و امکانات دارد بر آن گذارد و آنرا با این شرایط بسوی غرضی که از خلقت آنست سوق دهد مثلاً نباتات و رستنی‌ها را در هر سال فصل بهار هر یک از آنها را حیات تازه بخشد و پی در پی آنها را از وجود بهره‌مند سازد و با سایر شرایط از قبیل تابش نور خورشید و فرو باریدن باران و هوای مناسب و فصل تابستان که به پایان برسد آنگاه محصول نباتات و درختان به کمال می‌رسد. انوار درخشان،

ج ۱۰، ص: ۳۰۳

وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ:

پروردگار چگونگی خلقت هیچیک از شیاطین و یا جن و یا فرشتگان را بآنها ارائه نفرموده و هیچیک بچگونگی خلقت خود و ذات خود آگهی ندارند چگونه پروردگار تدبیر امور جهان را بهر یک از آنها خواهد واگذارد.

وَمَا كُنْتُمْ تُتَّخَذُ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا:

آیه مبنی بر تنزیه ساحت پروردگار است از اینکه از شیاطین و یا جن کمک اتخاذ فرماید برای اینکه جهانرا پس از اینکه آفریده و به شیاطین و جن نیز نیروی بخشد که بتوانند پاره‌ای از امور جهانرا باراده مستقل خود تدبیر نمایند زیرا شیاطین و افراد جن بر حسب پنداشت بت پرستان پروردگار تدبیر جهانرا بعهده آنها نهاده ولی از نظر اینکه موجودات پلید و رانده هستند و جز فساد و اخلال نظام بشری مقصد و مرامی ندارند از این روی شایسته آن نیستند که پروردگار وظیفه تدبیر جهان را بعهده آنها گذارد.

فرشتگان از نظر اینکه موجودات مجرد و انقیاد محض نسبت بپروردگار هستند و اراده‌ای جز آنچه را که بآنها دستور داده شده بموقع اجراء گذارند عملی انجام نمی‌دهند و بالاخره در اجرای دستورات پروردگار هیچگونه استقلالی ندارند.

همچنانکه آیه (لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ) باین حقیقت گواهی داده که فرشتگان هرگز بر اراده و دستور پروردگار سبقت نجویند بلکه وظایف آنها از شئون تدبیر و فرمانبری امر پروردگار است.

وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ:

بیان آنستکه در صحنه قیامت هنگام بررسی باندیشه و اعمال بشر از ساحت پروردگار به بت پرستان خطاب تهدید آمیزی شرف صدور می‌یابد مبنی بر اینکه شیاطین و یا جن را که پرستش می‌نمودند بگمان اینکه در تدبیر جهان با پروردگار انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۰۴

شرکت دارند و همواره بآنها پناه برده و نیازهای خود را از آنها خواستار بودند و ارتباط خود را با آفریدگار نادیده گرفته آنها را بخوانید و احضار نمائید پس از اینکه آنها را بخوانند که حاضر شوند پاسخ ندهند شاهد آنستکه هیچیک از آنها در تدبیر جهان با ساحت پروردگار شرکت نداشته و چنانچه شرکت داشتند ناگزیر بودند از اینکه پاسخ داده و حاضر شوند.

وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا:

بیان آن است که آنگاه رابطه بت پرستان را با معبودهای خود از شیاطین و جن و یا فرشتگان که مورد پرستش آنها بوده خواهیم قطع کرد و نیز آشکار شود که بت پرستان بی‌اساس اینچنین می‌پنداشتند و آنها هرگز در تدبیر جهان شرکت نداشته و مورد عبادت و پرستش آنان قرار نگرفته و از این اتهام بری هستند.

وَ رَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَ لَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا بَيَان آنستکه بیگانگان و همچنین گناهکاران از نظر اینکه اندیشه شرک و کفر و گناهان خود را در روان خود می‌یابند بهمین نظر آتش دوزخ را مشاهده می‌نمایند به طور حتم می‌یابند که آتش غضب آنها را فرا گرفته و آنان نیز در درون آتش قرار گرفته و از آن محیط که آنان را از هر سو احاطه نموده و فرا گرفته هرگز رهایی نخواهند یافت.

وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا:

آیه سوگند یاد نموده بمنظور تعلیم و تربیت سلسله بشر و آشکار نمودن حقایق و معارف الهی که بشر نمیتواند آن حقایق را بطور کامل درک کند و بفهمد و بیابد ناگزیر برای تنزل حقایق و تمثل معقول بامر محسوس مثالهایی را بمناسبت ذکر نموده که بشر بتواند بسهولة درک کند و آن حقایق را بیابد ولی نظر به این که بشر بر حسب رذالت طبع خود در مقام لجاج برمیاید و طریقه جدال و معارضه را پیش می‌گیرد و سبب محرومیت و تیره بختی او خواهد بود زیرا تاسیس مکتب قرآن انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۰۵

برای تعلیم و تربیت بشر است و بدون قید و شرط هر دانشجوئی را میپذیرد و غرض از خلقت بشر نیز همین است ناگزیر بشر باید طریقه پذیرش و تفکر را پیش گیرد تا اینکه بهره‌ای از حقایق و معارف بیابد و درک کند عبارت دیگر جنبه تعلیم و تربیت مکتب قرآن تام و فوق تمام است و هیچگونه نقصی در آن راه ندارد و هر نقص تصور رود در پذیرش مردم و دانشجویان است.

وَ مَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَ يَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ:

آیه مبنی بر تهدید است چگونه رذیله لجاج و خودستائی گروه بت پرستان را فرا گرفته که مانع میشود از اینکه آیات قرآنی که از ساحت کبریائی شرف صدور یافته معجزه آسا است بشنوند و در آن باره بیندیشند و طلب آموزش نموده هدایت یابند و بسعدت در دو جهان نائل آیند.

إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأُولَىٰ:

از نظر نخوت و غرور جز در انتظار آند که ناگهان عذاب دنیوی آنان را فرا بگیرد همچنانکه نیاکان آنها و پیشینیان را در اثر مبارزه با دعوت رسولان بآن محکوم نمودیم.

أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا:

و یا با عقوبت اخروی رو برو شده و در آن هنگام از نظر شهود حقایق بطور اضطرار ایمان خواهند آورد ولی ایمان آنان از نظر فرار از عقوبت است و بآنان سودی ندارد زیرا ایمان اضطراری سبب سعادت و صفاء روان نخواهد بود.

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ:

مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی است از اینکه بت پرستان و کفار پیوسته در مقام مبارزه با دعوت رسول صلی الله علیه و آله بر میایند و مانع میشوند از اینکه بوظیفه رسالت و بدعوت قیام نمایند ای رسول گرامی انکار و اعراض آنان از قبول دین اسلام سبب افسردگی خاطر تو نشود زیرا وظیفه تو مانند همه رسولان قیام بدعوت بحق انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۰۶

و بدین اسلام است و چنانچه مردم در مقام انکار برآیند مسئولیت متوجه تو نخواهد بود و يُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا:

بت پرستان و کفار در مقام جدال و مبارزه با دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله بر میایند برای اینکه دعوت او را که حق و حقیقت و توحید خالص است بصورت باطل جلوه دهند و بآنچه آنها را بعقوبت ناگهانی دنیوی و عذاب اخروی تهدید مینمایند تکذیب نموده استهزاء مینمایند.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاؤُهُ:

پس از آنکه بت پرستان در باره آیات قرآنی جدال نموده آیه آنها را تهدید مینمایند چه ستمکاری مانند گروهی است که آیات قرآنی اعجاز آمیز برای آنان خواند شده پس از شنیدن از آن اعراض نموده و آنچه از مبارزاتی که با رسول گرامی نموده فراموش نموده‌اند.

إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا:

انکار و مبارزه بت پرستان با دعوت رسول گرامی و لازم تکذیب آیات قرآنی آنستکه سلب صلاحیت و هدایت از خود نموده‌اند با اینکه آیات قرآنی معجزه آسا برای آنان خوانده میشود و معانی ظاهر آنها را میفهمند ولی از نظر تیره گی قلب سلب صلاحیت از آنان شده و بسوء اختیار خود زمینه‌ای را آماده نموده‌اند که ساحت پروردگار آنها را مورد کیفر قرار دهد.

بدین طریق که نیروی درک و تعقل و اندیشه صحیح را از قلوب آنان سلب نموده و تفکر آنان بر پایه صحیح بنا شده همچنین نیروی شنوائی را از آنان سلب نماید با اینکه الفاظ آیات را شنیده و معانی آنها را میفهمند ولی از نظر تیره گی قلب نمیخواهند بشنوند و بیابند.

بعبارت دیگر چنانچه نخستین بار شخص از پذیرش آیات قرآنی اعراض انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۰۷

نموده و آن تیره گی را ابرام و ادامه دهد صلاحیت فهم و تفکر در باره معانی اعجاز آمیز آنها را از خود سلب نموده سیرت این عمل آنستکه پروردگار صورت ذهنی اعراض کننده را صورت جهالت و عناد قلبی آنان قرار میدهد و نیروی پذیرش ایمان را از آنان سلب خواهد فرمود و صورت کفر و انکار اعتقادی بر قلب ثابت و برقرار شده در این فرض هرگز ایمان صورت علمی و اعتقادی آنان نخواهد شد.

بعبارت دیگر اعراض و عدم توجه بآیات قرآنی که محصول عمل قلبی و جوارحی است سیر و حرکت ذاتی و روانی معرفی میشود چنانچه لحظاتی آنها را ابرام و تداوم بخشد نتیجه این حرکت اختیاری آنستکه پروردگار صورت اندیشه آنان را کفر و عناد قرار دهد و از نظر اینکه پرده بر نیروی تعقل و تفکر خود افکنده درک حقایق و نیروی شنوائی معارف از آنان سلب میشود.

وَ إِن تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا:

نتیجه سیر و حرکت ذاتی و عدم پذیرش آیات قرآنی آنستکه کفر و عناد صورت روان شده چنانچه در دعوت آنان اصرار ورزی هرگز نخواهند پذیرفت.

وَ رَبُّكَ الْعَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ:

رب صفت و ربوبیت صفت فعل پروردگار است و از نظر تشریف اضافه بضمیر خطاب شده مبنی بر اینکه تدبیر در باره سلسله بشر

بر اساس مغفرت و رحمت استوار است و غفور صفت فعل و از غفران و مغفرت گرفته شده بمعنای ستر و پوشیدن است از نظر اینکه در نظام جهان هیچ عمل قلبی ایمان و کفر و عمل خیر و شر صالح و یا طالح پس از تحقق انقلاب پذیر نخواهد بود در طومار و اوراق کتاب تکوین محفوظ است.

همچنانکه قابل انکار نخواهد بود ولی پس از توبه و بازگشت بسوی پروردگار و باز یافتن صفاء و نورانیت قلب و زوال تیره گی کفر و یا گناه جوارحی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۰۸

آنچه در نظام تحقق یافته پروردگار از فضل آنرا نادیده گرفته زیرا در اثر توبه حرکت ذاتی و روانی خود را بسوی قطب عبودیت انتقال داده ناگزیر پروردگار آنرا بصورت ایمان و عمل صالح در میآورد و تبدیل و تحول گناهان بصورت عمل صالح بر این اساس است.

ذُو الرَّحْمَةِ:

صفت فعل پروردگار در صورتی که کافر و گناهکار از شرک و گناه خود پشیمان شده توبه نمود و صفاء و نورانیت خود را باز یافت آنگاه شایسته رحمت و فضل پروردگار شده استحقاق آنان بصورت رحمت خواهد درآمد.

بعبارت دیگر شرک قلبی و عمل گناه بیدرنگ مقتضی عقوبت است ولی نظام تدبیر و آزمایش و سوق بشر بسوی سعادت بر مهلت و تأخیر اجرای عقوبت استوار است به این که بمجرد صدور شرک قلبی و یا گناه عملی بشر را مورد عقوبت قرار ندهد و مهلت دهد و بزنگی و به سیر و حرکت ذاتی او پایان نبخشد و گر نه جز رسولان و قدسیان همه افراد بشر مورد مؤاخذه و عقوبت قرار خواهند گرفت بر این اساس فضل پروردگار مقتضی است که در باره کفار و گناهکاران فرصت کامل دهد و بیدرنگ آنان را مورد اجرای عقوبت قرار ندهد.

بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا:

پس از گذشت زمان مهلت پشیمانی و یا وسیله نجات دیگری هرگز نخواهد داشت برای آنان مرجع و مآلی جز ظهور کفر و شقاوت ابدی تصور نمیرود.

وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا:

در آیات کریمه هر مورد نام قریه برده شده مراد شهر بزرگ است که بت-پرستان و گناهکاران در آن سکونت نموده و از نظر تحقیر بآن شهر بزرگ قریه (ده) گفته شده و هر مورد که مدینه گفته شده شهر کوچک است و از نظر اینکه مسکن رسول و یا پیامبری بوده و شرافت یافته بآن مدینه و شهر بزرگ گفته شده است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۰۹

آیه مبنی بر تهدید است پس از اینکه آن مردم مشرک و گناهکار بمبارزه خود با دعوت پیامبران ادامه داده سالها بدینمنوال سپری شده و در انتظار پایان یافتن مدت ستم و مبارزه آنان بوده که مهلت و دوره آزمایش آنان پایان یابد و هنگام عقوبت آنان فرا رسد ناگهان عقوبت دنیوی آنانرا فرا خواهد گرفت.

در تفسیر عیاشی در باره آیه (یا وَيَلْتَنَّا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ) از خالد بن نجیح از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود در روز قیامت بهر فردی از بشر از اولین و آخرین کتاب و برنامه اعمال او بدست او داده میشود و باو گفته میشود آنرا بخوان آنگاه آنچه در آن ثبت شده می بیند.

و سپس گوید این کتاب همه لحظات زندگی مرا ثبت نموده و هرگز کلمه و یا حرکت و قدمی را فرو گذار نموده و همه رفتار خود را بیاد خواهد آورد مانند اینکه همان لحظه آنها را بجا آورده بدینجهت خواهند گفت وای بر ما از این کتاب که گناهان کوچک را فرو گذار نموده تا چه رسد بگناهان بزرگ.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۱۰

(آیات)

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۶۰ تا ۸۲] ... ص: ۳۱۰

وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرُحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا (۶۰) فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا (۶۱) فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا (۶۲) قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا (۶۳) قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ فَازْتَدَا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا (۶۴) فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتِيَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا (۶۵) قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَني مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا (۶۶) قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَبِيحَ مَعِيَ صَبْرًا (۶۷) وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا (۶۸) قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا (۶۹)

قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْتَكْبِرْ عَنِّي حَتَّىٰ أُخْبِرَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا (۷۰) فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَّرَقْتُهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا (۷۱) قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَبِيحَ مَعِيَ صَبْرًا (۷۲) قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُؤْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا (۷۳) فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا (۷۴)

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَبِيحَ مَعِيَ صَبْرًا (۷۵) قَالَ إِنْ سَأَلْتَكَ عَن شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا (۷۶) فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتِيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُصَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَاقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا (۷۷) قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (۷۸) أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا (۷۹)

وَ أَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا (۸۰) فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاءً وَ أَقْرَبَ رُحْمًا (۸۱) وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْرِخَ كَرَاهِيَةَ كَنْزِهِمَا مِنْ رَبِّكَ وَ مَا فَعَلْتَهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (۸۲)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۱۲

(شرح) وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرُحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ:

آیه از نظر تشریف خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده و جمله اذکر در تقدیر گرفته شده بیان ملاقات موسی کلیم علیه السلام با خضر پیامبر علیه السلام است موسی علیه السلام بجوان رادمردی که همراه او و در خدمت او بود بنام یوشع بن نون که وصی او بوده فرمود ناگزیر بسوی مجمع بحرین تنگه دو دریا روانه شده و سفر نمائیم.

أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا:

و یا از آن مکان زمان طولانی بگذریم استفاده می شود که موسی علیه السلام پیش بینی نموده که از مجمع بحرین که موعد است گذر خواهند نمود.

و گفته شده که مراد موسی بن میشا فرزند یوسف صدیق است و از پیامبران بنی اسرائیل بوده ولی مستند بدلیل نیست و ظاهر آنستکه مراد موسی کلیم علیه السلام باشد زیرا در آیات کریمه قریب یکصد سی بار نام او برده شده و چنانچه پیامبر دیگر بنام موسی باشد باید بقرینه‌ای یادآوری نماید و نیز ظاهر آنستکه فتی که نام آن برده نشده یوشع بن نون وصی موسی علیه السلام و پیوسته به همراه و در خدمت او بوده است و فتی گفته شده بلحاظ فضیلت او است و مراد از مجمع بحرین تنگه دو دریا از سواحل

دریای شام و فلسطین بوده است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۱۳

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا:

هنگام که موسی علیه السلام و یوشع بآن محل و موعد خاص مجمع بحرین (تنگه دو دریا) رسیدند بر حسب آیات که ذکر می‌شود هر دو در کنار و نزدیکی آن تنگه مدتی استراحت کردند و ماهی که غذای آنان بوده و بهمراه آورده بودند در روی سنگی نهاده بود ناگهان یوشع مشاهده کرد که ماهی زنده شده خود را بدریا افکند راه دریا را پیش گرفت رفت ولی یوشع فراموش نمود که مشاهدات شگفت آور خود را در باره ماهی بموسی خبر دهد.

در این حال هر دو موسی علیه السلام و یوشع علیه السلام از آنمکان مجمع بحرین حرکت کرده براه افتادند و موسی علیه السلام نیز فراموش کرد از یوشع سؤال کند از ماهی که بهمراه آورده بودند که چه شد.

فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا:

هنگام که موسی علیه السلام و یوشع علیه السلام در نزدیکی و ساحل دریا استراحت نموده بودند ناگهان یوشع مشاهده نمود که ماهی راه دریا را پیش گرفت و رفت و ظاهر از این جمله آنستکه ماهی در خارج آب که بی‌جان بوده ناگهان زنده شده خود را بدریا افکنده راه دریا را پیش گرفت و رفت.

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا:

پس از آنکه هر دو از آن مکان مجمع بحرین حرکت کرده براه افتادند موسی علیه السلام بیوشع فرمود چون در این سفر بسیار خسته شده‌ایم غذا و نهار ما را بیاور صرف نمائیم و استفاده می‌شود که روز بوده که نهار تعبیر فرمود و مراد ماهی بریان شده بود که بهمراه آورده بودند.

قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْغُوتَ:

یوشع در پاسخ بموسی کلیم علیه السلام عرض نمود هنگام که در کنار دریا استراحت کرده بودیم و ماهی نیز در روی سنگ بزرگی نهاده بودم ناگهان مشاهده نمودم که انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۱۴

ماهی خود را بدریا افکند غائب شد بدینجهت غذا نداریم ولی من در آن وقت فراموش کردم آنچه از امر شگفت آور ماهی دیده‌ام بشما خبر دهم.

وَمَا أَنْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا:

یوشع در ضمن پاسخ بموسی عرض کرد شیطان مرا بخود مشغول کرد و فراموش نمودم که جریان آنچه از امر ماهی مشاهده نمودم بشما خبر دهم و جریان آن بود که ماهی که در روی سنگ بزرگ نهاده بودم خود را بدریا افکند و این امر شگفت‌آوری بود که مشاهده نمودم.

یوشع بن نون از پیامبران و وصی موسی علیه السلام بوده چگونه خبر میدهد که شیطان بر او تسلط یافته و او را بخود مشغول نمود از اینکه تا همان زمان جریان امر شگفت آور ماهی را بموسی علیه السلام عرض کند.

پاسخ آنستکه قلب و روح پیامبران مصون و ایمن است از وسوسه و نیرنگهای شیطانی در مورد تبلیغ احکام و تعلیمات و سخنان و رفتار و گفتار آنان زیرا ساحت پروردگار آنان را از این گونه لغزشها ایمن داشته و تضمین فرموده است ولی ممکن است از نظر عداوت و آزار لحظاتی چند شیطان بر قلب تابناک آنان سایه افکند و آنها را برنج کشاند همچنانکه بر حسب آیه (وَأَذْكُرْ عِبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ ص - ۴۲).

ایوب پیامبر در اثر آزار و اذیتی که شیطان بوی از طریق بیماری و از همسر او رسانیده به پیشگاه پروردگار زبان به شکایت گشود.

قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلَى آثَارِهِمَا قَصَصًا:

موسی کلیم علیه السلام فرمود همان مکان که در کنار دریا استراحت نموده بودیم و ماهی به دریا افکنده غائب شد همان وعده‌گاهی است که در این سفر در جستجوی و شناخت آن هستیم.

استفاده می‌شود که ضمن وحی پروردگار بموسی کلیم علیه السلام چنین وعده گاهی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۱۵ نامبرده شد که کنار مجمع بحرین و ماهی بدریا افتد و مورد فراموشی قرار بگیرد و نظر به این که موسی کلیم علیه السلام فراموش کرد که از یوشع سؤال کند و از آن مکان حرکت کردند.

چنانچه موسی علیه السلام از یوشع سؤال مینمود از ماهی و جریان را می‌شنید وعده گاهی را میشناخت بدین جهت موسی کلیم علیه السلام فرمود که بهمان مکان مجمع بحرین باز گردیم و وعده گاه ما در این سفر همان است و به نشانه که هنگام رفتن داشتند بسوی همان نقطه بازگشتند جریان ماهی و خصوصیات آن که وسیله معرفت و شناخت موسی کلیم علیه السلام است نسبت به خضر پیامبر علیهما السلام رمزی است لا ینحل.

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا:

موسی کلیم و یوشع علیهما السلام هنگام که به مکان سابق که مجمع بحرین بود و ماهی را از دست داده بودند وارد شده مشاهده کردند رادمردی از پیامبران در آن مکان است و مورد نعمت موهوبی پروردگار است و دارای مقام نبوت و با تعلیمات غیبی و القآت ربوبی ارتباط دارد.

وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا:

پروردگار از علم خاصی از تعلیمات غیبی او را بهره‌مند فرموده است و کلمه (من عندنا) و همچنین کلمه (من لدنا) تصریح بآنستکه رحمت که در آن بهره‌مند است از قبیل نعمت و رحمت ظاهری و مادی نبوده که بر اساس کسب و بکار بردن نیروی حواس ظاهری شنوایی و یا بینائی و یا بر اساس نیروی حواس باطنی مانند تخیل و تفکر باشد بلکه از جمله تعلیمات ربوبی است که اختصاص بدانشجویان مکتب ربوبی دارد و جز آنان از این قبیل نعمتها بی‌بهره‌اند.

مفسر گوید موسی کلیم علیه السلام و یوشع پیامبر است که اولین لحظه دیدن و ملاقات آن شخص مقام معنوی و نبوت او را فهمیده و بدین صفت و فضیلت او را یافته انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۱۶ و تصدیق نمودند.

قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا:

موسی کلیم علیه السلام بآن عالم بنام خضر علیه السلام با کمال ادب فرمود اجازه میدهی من از شما پیروی نموده و با همراهی و مصاحبت شما استفاده نمایم و از آنچه از علم خاص که پروردگار بشما تعلیم فرموده مرا بهره‌مند فرمائی و از علم و احاطه بارتباط حوادث جهان با یکدیگر بهره‌ای داشته باشم.

قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا:

با تاکید چندی که در بردارد عالم بنام خضر علیه السلام بموسی کلیم علیه السلام فرمود تو استطاعت آنرا نداری که بهمراه و بمصاحبت من بسربری و باعمال من بنگری و از وظایف و کارها که باید انجام دهم و می‌دهم صبر آنرا نداری که مشاهده نمائی و اعتراض نفرمائی و خضر علیه السلام نفرمود که ظرفیت علم و آموختن مصالح و تاویل اعمال مرا نداری بلکه فقط فرمود وظائف و اعمالی را که انجام می‌دهم بامر پروردگار به مصلحت و تاویل مرموز آنها توجه نداشته اعتراض خواهی نمود زیرا بر حسب ظاهر امر عجیب و شگفت‌آور بنظر میرسد و بر خلاف عمل عادی است ولی سرّ مرموز دارد.

مفسر گوید از پاسخ عالم بنام خضر علیه السلام استفاده میشود که موسی کلیم (ع) را شخصا شناخت و بمأموریت او نیز پی برده و فهمید که از ساحت کبریائی دستور دارد.

وَ كَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا:

چگونه میتوان صبر نمود در باره عملی که بظاهر بیهوده یا زیاندار و یا جنایت است از مثل تو کسی که رهبر و رهنمای بشر هستی و

وظیفه تو ارشاد و تهدید و تعلیم و تبلیغ وظایف و احکام الهی و منع از جنایتها و گناهان است.

قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا:

موسی کلیم علیه السلام فرمود بر حسب مشیت پروردگار مرا خواهی صابر و بردبار انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۱۷ یافت و در باره هر عملی که بدان اقدام نمائی پذیرفته در مقام اعتراض بر نیایم و صبر خود را وابسته بمشیت پروردگار نمود.

قَالَ فَإِنْ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا:

عالم خضر پیامبر علیه السلام با کمال ادب فرمود چنانچه تصمیم داشتی که با من همراهی نموده مصاحبت داشته باشی هر عملی را که اقدام نمودم اعتراض منما و مصلحت و غرض از آنرا خواهم بشما یادآوری نمود از این شرط استفاده میشود که عالم برنامه عملیات خود را بیان نموده که از سنخ وظایف و اعمالی است که بر حسب ظاهر بیهوده و یا زیاندار بنظر میرسد و مقتضی است که از حکمت آن پرسش شود با اعلام برنامه عملیات خود بطور شرط درخواست نمود که بیدرننگ بوی اعتراض ننماید و پس از انجام عمل بغرض و مصلحت عمل خود اشاره خواهد نمود.

فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكَبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتُهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا:

در نتیجه التزام موسی کلیم (ع) و اختیار مصاحبت با عالم خضر علیهما السلام هر دو از آن ملاقاتگاه براه افتادند استفاده میشود که یوشع بن نون رفیق موسی کلیم (ع) با آندو همراهی و مصاحبت نموده است موسی کلیم (ع) و عالم خضر علیه السلام هر دو راه پیموده بساحل دریا رسیدند بر کشتی که آماده حرکت بود سوار شدند پس از اندک زمانی خضر علیه السلام کشتی را سوراخ نمود موسی کلیم علیه السلام بیدرننگ بعمل او اعتراض نمود فرمود آیا غرض از این کار آن است که اهل کشتی را در دریا غرق نمائی و بهلاکت افکنی سؤال و اعتراض موسی کلیم علیه السلام نه بمنظور آن است که غرض خضر نیز چنین بوده بلکه غرض ظاهر از اینعمل است.

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا:

عالم خضر پیامبر علیه السلام بموسی کلیم (ع) فرمود مگر که تذکر ندادم که انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۱۸

تو نمیتوانی به همراه من باشی و بکارهائی که اقدام می‌نمایم اعتراض ننمائی.

قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُزَهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا:

موسی کلیم (ع) در پاسخ بطور اعتذار فرمود مرا مؤاخذه مفرما زیرا توجه کامل بوعده خود نداشتم و بر من دشوار بود که این چنین عمل خطرناکی را مشاهده نمایم و مصلحت و غرض آن بر من پنهان باشد.

مفسر گوید نسیان بقرینه مقام بمعنای فراموشی خاطر نیست بلکه مراد ترک و فاء بوعده‌ایست که موسی کلیم علیه السلام بطور کلی داده است و نتیجه مشاهده اینعمل عیب رسانیدن بکشتی در این هنگام آنستکه هر دو با ساکنان کشتی یکباره محکوم بهلاکت گردند.

فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا:

موسی کلیم علیه السلام و خضر پیامبر علیه السلام هر دو از کشتی پیاده شده براه افتادند در اثناء راه جوانی را ملاقات نموده ناگهان خضر آن جوان را بقتل رسانید بیدرننگ موسی کلیم علیه السلام بوی فرمود چگونه جوان بی گناه و بی تقصیری را بقتل رسانیده بدون اینکه کسی را کشته باشد این عمل جنایت و ناسزا را چگونه میتوان پذیرفت قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا:

خضر در پاسخ با اعتراض موسی کلیم فرمود با تأکید زیادتری مگر که من نگفتم که تو نمیتوانی عملیات مرا دیده زبان با اعتراض نگشائی و ضمیر لک افزوده شده بمنظور تصریح به این که خطاب من متوجه شخص تو است.

قَالَ إِنْ سَأَلْتِكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا:

موسی کلیم فرمود بعد از این لحظه هر عملی را از شما مشاهده نمودم چنانچه در مقام اعتراض برآمدم با من هم‌رهی و مصاحبت منما و عذر مرا الان بپذیر. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۱۹

فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا فَأَبْوَا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا:

موسی کلیم و عالم خضر پیامبر علیهما السّلام پس از آن هر دو براه افتاده وارد بر اهل قریه‌ای شده از ساکنان قریه درخواست نمودند که آنان را ضیافت و میهمان نموده برای آنان غذا آماده کنند اهل قریه از میهمانی آندو امتناع ورزیدند.

فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا:

در آن قریه دیواری در شرف خرابی بود خضر (ع) شروع کرد دیوار را بنا نهاد موسی کلیم علیه السّلام یادآوری نموده فرمود آیا می‌خواهی اجرت عمل خود را گرفته غذا خریداری نموده نهار صرف نمایم.

قَالَ هَذَا فِرَاقٌ بَيْنِي وَبَيْنَكَ سَبْتًا بِنَاوِيلٍ مَا لَمْ تَشْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا:

خضر (ع) در پاسخ سؤال موسی کلیم (ع) فرمود گفتار تو سبب شد که دیگر به‌مرهی و مصاحبت با تو پایان بخشم و از یکدیگر جدا شویم در این حال تأویل و غرض از هر یک از عملیات که بآنها مبادرت نموده و تو صبر ننموده و بر من اعتراض نمودی تقدیم مینمایم.

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا:

جریان عملی که در باره کشتی نمودم آن کشتی مال گروهی از بینوایان بود که در دریا باربری و کالا-حمل و نقل مسافربری مینمودند و با اجرت کار خود اعاشه مینمودند و در دنبال آنان عمال پادشاه بود که میخواستند هر کشتی سالم را گرفته ببرند کشتی را من معیوب نموده که عمال پادشاه آنرا غصب نمایند و رسانیدن عیب بکشتی را بخود نسبت داده با اینکه بر حسب امر پروردگار بوده است.

وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا:

و در باره آن جوان که او را بقتل رسانیدم برای او پدر و مادری است که هر دو از اهل ایمان و خداپرست هستند و از نظر علاقه‌ای که پدر و مادر بوی دارند بیم انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۲۰

آن داشتم که آندو را از طریق خداپرستی بشرک و کفر سوق دهد.

فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاءً وَ أَقْرَبَ رُحْمًا:

خواستیم که پروردگار بوسیله قتل آن جوان رفع خطر شرک از پدر و مادر او نموده فرزند بهتری بآندو موهبت فرماید که رعایت حقوق آندو را بنماید و ایمان پدر و مادر او مورد تقدیر پروردگار بوده و خطر اجبار فرزند را از آندو رفع نمود بدین جهت پروردگار امر فرمود که آن فرزند کافر و طالح را بقتل برسانم.

وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا:

در باره بناء و ساختن دیوار که در شرف خرابی بود این مکان ملک دو کودک یتیم بود که پدر آندو فوت شده در زیر آن دیوار گنج نهفته‌ای برای آندو کودک نهاده بود و نظر به این که پدر آندو کودک صالح و خداپرست بود پروردگار اراده فرمود که این گنج برای آندو کودک پنهان بماند تا هنگام که بحد رشد رسیده و گنج را بدست آورند و من بخاطر خود باین عملیات اقدام نموده‌ام بلکه هر یک در نظر بدوی عمل طالح و ناسزا بود ولی پس از اظهار تأویل و سیرت آنها آشکار شد که بر حسب نظام جهان و اساس تدبیر جریان یافته است و از ذکر کلمه فی المدینه استفاده میشود که آندو کودک ساکن شهر بوده و حضور نداشته‌اند و آن قطعه زمین و دیوار که ملک آندو کودک یتیم بوده و گنج در زیر دیوار بوده واقع در قریه‌ای است که موسی کلیم علیه السّلام و خضر پیامبر علیه السّلام بر اهل آن قریه وارد شده‌اند.

فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا:

غرض از مسافرت موسی کلیم و خضر پیامبر علیهما السلام باین سرزمین و ورود آنان باین قریه و مشاهده دیوار که در شرف خرابی است و خضر (ع) آنرا بنا نهاد بمنظور اجرای تدبیر پروردگار است که در اثر کمال ایمان پدر صالح اندو کودک گنج برای آن دو محفوظ و پنهان بماند تا اینکه پس از رشد و بلوغ هر دو آنرا انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۲۱ بدست آرند معیشت آنان تأمین گردد بر این اساس خضر آنرا نسبت به پروردگار داده است.

رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ:

ایمان و اعمال صالحه پدر مقتضی است که این گنج برای دو فرزند او ذخیره شده هنگام رشد آن را اخراج نمایند و از آیه استفاده میشود که ایمان و صلاح پدر چه بسیار مقتضی میشود فرزندی که محصول وجودی و ثمره زندگی پدر است از زحمات و ثمره زندگی پدر نیز در زندگی بهر مند گردد.

وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي:

خضر (ع) در پایان سخنان خود بموسی کلیم علیه السلام فرمود من هرگز باراده خود اقدام باین عملیات ننموده‌ام.

ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا:

اعمالی که مشاهده فرمودید بر اساس تاویل و سیرت آنها استوار است نه بر آنچه بنظر رسید که هلاکت سرنشینان کشتی و یا قتل جوان بی تقصیر و یا عمل بیهوده و بنای دیوار بمنظور اخذ اجرت باشد خلاصه میتوان چنین استفاده نمود که موسی کلیم علیه السلام و سایر رسولان علیهم السلام مأمور دعوت بحق و باحکام الهی هستند و در هیچ مورد تأویل و یا مصلحت مجوز اقدام بجنایت و به گناه صریح نخواهد بود ولی در باره خضر علیه السلام اوامر و دستورات خاصی صادر فرموده گرچه بصورت جنایت و ناسزا بنظر میرسد ولی از اهتمام بمصلحت بر حسب نظام تام امر با اقدام بآن عمل فرموده پس برنامه و وظائف خضر پیامبر علیه السلام دستورات خاصه‌ای است که در باره شخص او صادر فرموده و در باره سایر رسولان هرگز اینچنین دستوراتی صادر نفرموده است.

بعبارت دیگر موسی علیه السلام اعمال و افعالی را از عالم خضر پیامبر علیه السلام مشاهده نمود که سطحی بنظر میرسد ولی حقایق و اسراری در برداشت و نظر به این که ظاهر آن انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۲۲ اعمال موسی علیه السلام را بخود مشغول میکرد و او را از توجه بیاطن و مطویات آنها باز میداشت.

بدینجهت بیدرنگ از خضر غرض از آن عمل را بطور اعتراض سؤال مینمود در صورتی که خضر باو تذکر داده بود و موسی کلیم علیه السلام نیز وعده صبر داده که مبادرت بسؤال و اعتراض ننماید تا هنگام که خضر غرض و تاویل هر یک از اعمال خود را بیان کند و نظر به این که توجه بظاهر هر یک از اعمال خضر علیه السلام موسی کلیم را از توجه بوعده صبر که داده بود باز داشت بیدرنگ مبادرت بسؤال و اعتراض نمود و پس از آنکه سه بار اعتراض بر کار خضر تکرار شد.

آنگاه خضر علیه السلام اقدام بشرح و تاویل هر یک نموده آنگاه قلق و اضطراب موسی کلیم علیه السلام رفع شده تصدیق نمود که اعمال و وظایف خضر مانند کلمات سنخ دیگر از آیات و کلمات الهی است که اختصاص باو دارد و از مقاصد و اسراری کشف مینماید و از شئون و از وظایف خضر علیه السلام است خلاصه دعوت رسولان و وجود آنان همچنین و مرام آنان بر اساس اعجاز خارق عادت است در باره خضر علیه السلام افعال او نیز بر اساس اسرار و رموزی است و اختصاص باو دارد.

در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود سبب نزول آیات نامبرده آنستکه پروردگار با موسی کلیم سخنانی فرمود و الواح توریه را بر او نازل نمود موسی کلیم علیه السلام بسوی قوم خود بنی اسرائیل بازگشت و بر منبر بالا رفته و بقوم خود خبر داد که پروردگار توریه را بر او نازل نموده و بخاطر خود خطور نمود که از بندگان صالح پروردگار فردی اعلم از او نباشد.

پروردگار به جبرئیل علیه السلام فرمود دریاب موسی را خاطر ناروائی در قلب او خطور نموده و اعلام بنما که نزد مجمع بحرین

نزدیک صخره‌ای شخصی است که عالم‌تر از تو است بسوی او برو از او علومی را بیاموز جبرئیل نازل شد بموسی کلیم گفت و باو خیر داد موسی اندوهناک شد که خطاء نموده بر او رعب عارض شد بوسی خود یوشع فرمود پروردگار مرا امر فرمود به این که بروم نزد مجمع بحرین انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۲۳

و از شخصی که در آن مکان است علومی بیاموزم یوشع آماده شد ماهی بریان شده و نمک زده بهمراه برداشت.

موسی کلیم علیه السلام و یوشع هر دو براه افتادند و بآن مکان مخصوص رسیدند شخصی در آنجا بطور مستلقی بخواب رفته بود او را نشناختند یوشع ماهی را با آب دریا شستشو داد و روی سنگی نهاد پس از اندک زمانی از آن مکان حرکت کردند در حالی که ماهی را فراموش نموده و آن ماء حیات بود که ماهی زنده شده و داخل آب رفته بود.

موسی کلیم و یوشع پس از آنکه از آنمکان حرکت نموده راه پیمودند بسیار خسته شدند موسی کلیم بیوشع فرمود غذای ما را بیاور در این سفر بسیار تعب دیده‌ایم آنگاه یوشع بخاطرش آمد که ماهی را فراموش کرده و ماهی را در روی صخره نهاده بود موسی کلیم فرمود همان شخصی که نزد آن صخره بود شخصی است که در جستجوی او هستیم بهمان نشانه که رفته بودند بهمان مکان بازگشتند نزد همان شخص در حالیکه او بنماز مشغول بود موسی کلیم در آنمکان مدتی نشست تا اینکه از نماز فارغ شد بآندو سلام گفت.

مفسر گوید ماء حیات آب سیال نیست بلکه روح و روان موهبت خاص الهی است که پی در پی اضافه فرماید و در باره زنده شدن ماهی ممکن است امر خارق عاداتی باشد و نشانه ملاقات شخصی است که ساحت پروردگار معرفی فرموده که موسی کلیم (ع) بملاقات او برود.

در تفسیر قمی از محمد بن علی بن بلال از یونس روایت نموده در نامه‌ای که بحضور امام رضا (ع) نوشته و سؤال نموده از عالم که موسی کلیم بملاقات او رفت کدام یک اعلم بودند آیا جایز است که در زمان رسالت موسی کلیم رسولی بر او حجت باشد حضرت در پاسخ مرقوم فرمود موسی کلیم (ع) بملاقات آن عالم آمده او را در یکی از جزائر دریا یافت یا در حالی که نشسته بود و یا تکیه زده بود پس موسی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۲۴

کلیم باو سلام گفت و او پاسخ نداد زیرا در آن سرزمین سلام نبود فرمود تو کی هستی فرمود من موسی بن عمران هستم فرمود همان موسی کلیم الله فرمود بلی فرمود چه حاجت داری فرمود آمده‌ام بمنظور اینکه مرا تعلیم فرمائی از بعضی علومی که پروردگار بتو ارشاد فرموده است خضر فرمود من وظایف و دستوراتی دارم که تو طاقت آنها را نداری و تو نیز وظایفی داری که من طاقت آنها را ندارم تا آخر حدیث.

تفسیر عیاشی از هشام بن سالم از امام صادق (ع) روایت نموده فرمود موسی کلیم (ع) اعلم از خضر بود.

و در تفسیر عیاشی از ابن حمزه از امام باقر (ع) روایت نموده فرموده وصی موسی کلیم یوشع بن نون بوده و مراد از کلمه فتاه که در قرآن کریم ذکر شده او است.

در تفسیر عیاشی از عبد الله بن میمون قداح از امام صادق از امام باقر علیهما السلام روایت نموده که فرمود در آن هنگام که موسی کلیم در میان بنی اسرائیل نشسته بود کسی از او سؤال نمود من احدی را بساحت پروردگار از تو اعلم ندیده‌ام، موسی فرمود ندیده‌ام، ناگهان پروردگار بوی وحی فرمود بلی عبد من خضر است در مقام ملاقات او بر آی و ماهی نشانه او است که آنرا فراموش نموده از دست بدهی و در باره او پروردگار در آیات ذکر فرموده است.

در کتاب در منثور از ابی روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هنگام که موسی کلیم بملاقات خضر رسید در آن هنگام پرنده‌ی منقار خود را بدریا فرو برد خضر پیامبر بموسی کلیم فرمود چه گفت این پرنده فرمود چه می گفت خضر فرمود گفت علم تو و همچنین علم موسی در برابر علم پروردگار نیست جز مانند قطره‌ای که منقار من از رطوبت دریا گرفته است.

از محمد بن عماره از امام صادق علیه السلام رسیده است که خضر پیامبر و انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۲۵ رسول بود پروردگار او را بسوی قوم خود فرستاد مردم قوم خود را دعوت بتوحید و خداپرستی و نیز اقرار بهمه پیامبران و بهمه کتابها می فرمود و نشانه رسالت او این بود هر کجا که می نشست چه بر چوب خشک و یا زمین سفید بی علف بیدرننگ بصورت سبزه در می آمد و بدینجهت خضر نامیده شد در صورتی که نام او تالیا بن ملک بن عابر بن ارفحشد بن سام ابن نوح بوده است. مفسر گوید محتمل است صدور امر ساحت پروردگار در باره موسی کلیم (ع) به این که بملاقات پیامبری هم چه خضر (ع) بشتابد و نشانه مخصوصی نیز برای ملاقات با او مقرر فرمود و پاره‌ای از علوم غیبی را از او بیاموزد با اینکه موسی کلیم علیه السلام رسول اولو العزم و صاحب دین و کتاب آسمانی است بمنظور اینکه بفهمد و بیابد که مقام کبریائی او امر و دستورات سنخ دیگری غیر از وظایف الهی و ظواهر احکام دینی در جامعه بشر دارد که موسی کلیم علیه السلام را بآن سنخ وظایف محول نفرموده و اینگونه وظایف اختصاص به خضر پیامبر علیه السلام دارد و او را آماده اینچنین دستورات و وظایف خاصه فرموده است. بر حسب روایات که از اهل بیت علیهم السلام رسیده خضر پیامبر علیه السلام هنوز در قید حیات بوده و زنده است بر این تقدیر از پیروان مکتب قرآن خواهد بود.

خلاصه وظیفه خضر علیه السلام که باو اختصاص دارد و سایر رسولان اینچنین وظیفه‌ای نداشته‌اند آنستکه چه بسا بر حسب تأویل و مصلحت خاصی که بر عملی مترتب شود و بر حسب نظام مقتضی باشد پروردگار چنانچه بدان امر فرماید آن عمل را انجام می دهد گرچه بر حسب ظاهر عمل جنایت پنداشته شود بر این اساس مجوز عمل جنایت همانا تأویل و مصلحتی است که نظام آنرا اقتضاء دارد ساحت پروردگار نیز بدان امر فرموده باشد.

در تفسیر قمی از امام صادق (ع) روایت نموده فرمود گنج دو کودک عبارت بود از لوح و صفحه‌ای از طلا در آن نوشته بود بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۱- ۴- لا اله الا الله محمد رسول الله عجب دارم از کسیکه می داند می میرد و مرگ حق است چگونه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۲۶

خشنود است عجب دارم از کسیکه ایمان دارد بقدر و به تقدیر چگونه محزون خواهد شد عجب دارم از کسی که بخاطر توجه دارد بآتش دوزخ چگونه می خندد عجب دارم از کسی که تحولات زندگی را پی در پی می بیند چگونه بزندگی در دنیا اطمینان می یابد. و نیز عیاشی از امام صادق (ع) روایت نموده فرمود پروردگار فرزند مؤمن صالح را تا هزار سال حفظ می نماید و آندو کودک در آیه با جد صالح خود هفتصد سال فاصله بود.

تفسیر عیاشی از امام صادق (ع) روایت نموده فرموده پروردگار در اثر صلاح شخص مؤمن امور فرزند او را و فرزند فرزند او را اصلاح خواهد فرمود و همه همسایگان او را حفظ می فرماید و پیوسته در حفظ پروردگار خواهند بود و در اثر کرامتی که مؤمن صالح به پیشگاه پروردگار دارد دو کودک در آیه را بسپاس پدر و مادرشان آندو را گرامی داشت. در کتاب علل از امام صادق (ع) روایت نموده فرمود در آیه (فَأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا) عیب را بخود و بمباشرت خود نسبت داده و توجه شود بحسن گفتار و رعایت ادب در سخن.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۲۷

(آیات)

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۸۳ تا ۱۰۲] ص: ۳۲۷

وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا (۸۳) إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبِيًّا (۸۴) فَاتَّبَعِ سَبِيًّا (۸۵) حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْتَ تُعَذِّبُ وَإِنَّمَا أَنْتَ تَخِذُ فِيهِمْ حُسِينًا

پروردگار با وحی شده در صورتی که ذو القرنین پیامبر باشد و یا بر حسب دستور پیامبر هم زمان خود قیام باین دعوت مینمود.
 قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ:

مقرر داشت هر که بکفر و شرک خود باقی بماند او را بقتل میرسانم و سپس در آخرت نیز بعذاب الهی محکوم خواهد بود. انوار
 درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۳۱

وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جِزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَ سَتَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا:

ذو القرنین بدینگونه قضاوت نموده و اعلام نمود هر که بیگانگی پروردگار ایمان آورد و عمل او صالح و پسندیده باشد شایسته
 ثواب بوده و از نعمتهای جاودان بهره خواهد داشت و وظائف سهل و آسان بر آنان مقرر خواهد شد از قبیل خراج و زکات و غیر
 آنها که بر آنان دشوار نباشد.

ثُمَّ أَتَّبَعَ سَبَبًا:

سپس طریق و مقصد دیگری را تصمیم گرفت که بدان سو رهسپار گردد و وسایل سفر را برای او فراهم نموده بسمت مشرق رهسپار
 گردید.

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ:

پس از پیمودن راه و بیابانها بسرزمین مشرق رسید که اقوامی بادیه‌نشین در آن بیابان وسیع و پهناور زندگی مینمودند مسکن و خانه
 و ساختمان نداشته عریان و بی لباس بودند و روزها از تابش آفتاب پنهان می شدند.

وَجَدَهَا تَطَّلِعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا:

اقوام و طوائفی را مشاهده نمود که صحرانشین و بدوی بودند و بر حسب کوتاه فکری هنوز ساختن خانه نیاموخته و همچنین بریستن
 پارچه و بافتن لباس پی نبرده بودند بدینجهت خانه‌ای که خودشان را از تابش آفتاب ایمن بدارند و نیز پوشاکی که بدن خود را
 بپوشانند نداشتند.

كَذَٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا:

در حالی که پروردگار بر همه وسایل که بسوی مغرب سفر نموده و همچنین بسوی مشرق متوجه بود احاطه علمی داشت و همچنین
 بر آنچه از وسایل و تجهیزات جنگی که در اختیار داشت و امری از او بر پروردگار پنهان نبود.

ثُمَّ أَتَّبَعَ سَبَبًا:

پس از آن متوجه مقصد دیگری شد و باقطار دیگری سفر نمود و وسایل حرکت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۳۲
 برای او فراهم بود.

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا:

پس از پیمودن راه و عبور از بیابانها بسرزمین پهناور میان دو کوه واقع بود که از هر دو طرف راه را سد نموده و اقوامی در آن
 سکونت داشتند از همجیت و توحش سخن کسی را نمی فهمیدند و لغت آنان وحشی بود کسی آنرا نمی فهمید قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ
 يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ:

همان قومی که ساکن آن سرزمین بودند بذی القرنین گفتند در نزدیک ما اقوامی هستند در پشت این کوهها بمنظور فتنه‌انگیزی و
 غارتگری بسرزمین ما هجوم می آورند و از قتل نفوس و غارت اموال ما خودداری نمی نمایند.

فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا:

از ذو القرنین در خواست نمودند چنانچه میسر است سدی میان این دو کوه بناگذاری و ما مخارج و هزینه ساختن سد را بعهد
 میگیریم بمنظور اینکه از هجوم این اقوام همج جلوگیری کند و نتوانند بسرزمین ما هجوم آورده نفوس و اعراض و اموال ما را

بمعرض خطر و غارت در آورند.

قَالَ مَا مَكَّنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ:

ذو القرنین در پاسخ درخواست آنان فرمود آنچه پروردگار از مال و ثروت و نیرو در اختیارم نهاده نیاز بکمک مالی ندارم و از این لحاظ بی‌نیاز هستم و هزینه ساختن سد راه را عهده میگیرم.

فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَلْجَلُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا:

ولی بمنظور ساختن سد نیاز بافراد بسیاری دارد که در اختیارم بگذارید که بتوانم بمباشرت آنان سد بسیار محکم بنا گذارم. آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ:

همچنین قطعه‌های آهن دسترس من بگذارید که از جمله لوازم مصالح ساختمانی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۳۳

است و لوازم دیگر مانند سنگ آماده بوده و بمباشرت کارگران پایه گذاری سد مشغول شده بنای آن بالا آمد.

حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ:

پس از اینکه مقدار زیادی از سد بنا نهاده شد و دیوار بالا آمد و بهر دو کوه رسید دستور داد که آهن بسیاری را گداخته و در فاصله‌های سنگها ریخته شود که نهایت محکم و مستحکم گردد.

قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا:

مانند اینکه دیوار یکپارچه با آهن گداخته ساخته شده و هیچ منفذ و سوراخی در دیوار باقی نماند.

فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا:

در نتیجه استحکام دیوار میان دو کوه از نظر ارتفاع و بلندی دیوار اقوام یا جوج و مأجوج نتوانستند از آن دیوار بالا رفته باین جانب کوه بیایند و سرازیر شوند همچنین از نظر استحکام نتوانستند دیوار را سوراخ نمایند و راهی بکشایند که باین سمت بتوانند بیایند و باین سرزمین هجوم آورند.

قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا:

پس از اینکه ساختمان سد پایان یافت ذو القرنین در مقام سپاسگزاری بر آمده اعلام نمود که این سد از رحمت و فضل پروردگار است که انجام شد و پایان یافت و همه این طوائف و اقوام از ظلم و غارتگری اقوام وحشی یا جوج مأجوج رهایی یافتند و این سد محکم باقی خواهد بود تا هنگامی که پروردگار وعده فرمود فرا رسد آنرا بکوبد و خراب کند و یا مراد آنستکه هرگز خراب نخواهد شد جز هنگامی که سر تا سر زمین و کرات از هم پاشیده شوند و در آستانه قیامت گسترده شود و آنچه پروردگار وعده فرموده بطور

حتم تحقق پذیر است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۳۴

وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ:

محتمل است مفاد آیه آن باشد که پروردگار آن اقوام وحشی را بخودشان واگذارد و از اضطراب خاطر مانند دریائی خروشان که امواج پی در پی بر یکدیگر فرو ریخته میشوند بهمین طور زندگی آنان بر اساس هرج و مرج قرار داده شده و از نشانه قبل از قیامت خواهد بود و محتمل است مراد هنگام رستاخیز باشد که نفعه صور دمیده و صحنه قیامت گسترده شده و اولین و آخرین از بشر در آن صحنه احضار شده گرد هم آیند.

وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا:

در آیه عرضه دوزخ به بیگانگان در صحنه قیامت یادآوری شده بی‌نهایت وحشت‌زا بوده همچنانکه از مشاهده سیرت تیره و ننگین خود زیاده وحشت خواهند داشت.

الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا:

بیان حال و سیرت بیگانگان است گمراهی و شقاوت آنان از نظر آنستکه بر دیدگان خود پرده افکنده و همچین نیروی شنوائی از آنها سلب شده و نظر به این که نامی از سد برده شد آیه فکر و نظر بشر را به سد و پرده حقیقی روانی جلب نموده که بدلائل آشکار یگانگی پروردگار لحظاتی توجه نمی‌نمایند و خود را از نیروی بینائی و شنوائی بی‌بهره مینمایند و بطور حتم از سعادت محروم گشته‌اند.

زیرا حیات و رشد انسان بعقیده قلبی و تعلق او بآفریدگار است و مبادی آن یا از طریق حس بینائی که بصحنه جهان و بآثار و علائم ساحت کبریائی بنگرند و حسن تدبیر و نظام یکنواخت که در جهان فرمانروا است از هر سو مشاهده نمایند و یا از طریق حس شنوائی که رهنمائی و مواعظ آیات کریمه را بشنوند و نیروی باطنی خود را نیز بکار بندند و تهدید فطرت را بپذیرند و یگانگی آفریدگار را بحکم فطرت و خرد بپذیرند. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۳۵

أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ:

مبنی بر توبیخ است بت پرستان و بیگانگان چنین پنداشته چنانچه خدایان خیالی و پدیده جهان با اینکه محکوم نظام خلقت هستند بسمت ولایت بپذیرند و حسن تدبیر جهان را از آنها پندارند آیا آنان را از عقوبت روانی و عناد ایمن خواهد داشت.

إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا:

دوزخ و شعله‌های آتشین برای بیگانگان جایگاه آماده‌ای است با یافتن سیرت تیره و ننگین خود چگونه اولیاء آنها میتوانند آنان را از آتش حسرت درونی که اعضاء و جوارح آنان را فرا میگیرد رهائی بخشند.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۳۶

(آیات)

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۱۰۳ تا ۱۰۸] ص: ۳۳۶

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا (۱۰۳) الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (۱۰۴) أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا (۱۰۵) ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوءًا (۱۰۶) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفُؤَادِ نُزُلًا (۱۰۷)

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا (۱۰۸)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۳۷

(شرح) قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا:

آیه خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده و بت پرستان را تهدید می‌نماید به این که اندیشه و اعمال آنان سبب بعد و محرومیت آنان از مقام انسانیت خواهد بود زیرا بشر بحکم خرد پیوسته در طلب سعادت و نیک‌بختی می‌کوشد و هرگز بضرر و زیان خود اقدام نمی‌کند و چنانچه مقصد و هدفی در پیش گیرد و بدان سو رهسپار گردد هر لحظه که بآن مقصد نزدیک شده از مقاصد دیگر بازمانده و اعراض نموده است و چنانچه سعی و کوشش خود را صرف توجه بمقصد کند ولی از نظر جهالت در برگزیدن طریق بخطاء تطبیق کند چون طالب حق بوده ناگزیر ضلالت او عملی و مستضعف معرفی می‌شود و خسارت و زیان او قابل تدارک و سیر او قابل بازگشت است که طریقه سعادت و حقیقت را بیاموزد و از آن پیروی نماید.

و چنانچه طریقی را که می‌پیماید با اینکه دلایل حق بسیار است ولی طریق ضلالت و هوی را سعادت پندارد این ضلالت حقیقی است که از حق و دلایل آن گریزان و از پیروی آن روگردان است و تا هنگام که بر این اندیشه است محکوم بخسارت خواهد بود زیرا ضلالت صفت روانی او است.

و بهمین اندازه که بر حسب اندیشه و عمل توجه بضالت نموده از حقیقت اعراض نموده و موصوف به قبح فعل و نیز به قبح فاعلی بوده و بنعناد با حق و حقیقت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۳۸

معرفی می‌شود خلاصه خسران حقیقی انحراف عقیده و عناد با حق و حقیقت است از نظر اینکه انسان بطور اصالت نسبت به عقیده و صورت روانی خود مسئولیت دارد و طریقه ضلالت را هدایت و سعادت پندارد و از دلایل حق و حقیقت اعراض نماید.

الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا:

ضلالت حقیقی بر اساس دو ضلالت یعنی خطاء در عمل و پیروی از خواسته‌هایی است و دیگر ضلالت در عقیده به این که ضلالت را سعادت و گمراهی را هدایت پندارد این دعوی بر اساس آنستکه انسان دارای دو نیروی روانی و جوارحی است و افعال اختیاری نیز در اثر اینکه بر پایه این دو نیرو نهاده شده حرکت ذاتی و روانی خواهد بود و کمال و سعادت انسانی بر تحکیم رابطه با آفریدگار استوار است یعنی ایمان بتوحید و بارکان آن و تصدیق عملی و جوارحی و قیام باداء وظایف الهی است بهمین قیاس حرمان از سعادت بر دو رکن استوار است ضلالت اعتقادی و دیگر ضلالت عملی و جوانحی و چنانچه بر حسب اداء وظیفه بخطا رفته باشد ولی پیوسته در مقام جستجوی حقیقت باشد و بفرض بآن دسترسی نداشته ضلالت حقیقی نبوده قابل تدارک است به این که حقیقت را بیابد و بر طبق آن قیام باداء وظیفه نماید و حقیقت ضلالت قطع رابطه اعتقادی و ناسپاسی از نعمتهای آفریدگار است. یعنی انکار دلایل توحید و انکار آیات قرآنی و تکذیب دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله و انکار قیامت که بر اساس خودستائی و غفلت از مسیر و از غرض خلقت خواهد بود و با اینکه دلایل آشکار آفاقی و انفسی بی‌شمار است انکار آنها لامحاله بر اساس عناد با پروردگار و علاقه قلبی بزندگی دنیا خواهد بود.

انسان چنانچه بر طبق تمایلات از طریقه باطل پیروی کند و از حق رو بگرداند با تصدیق به این که باطل است و حق را فراموش نموده باشد در این صورت در باره او امید می‌رود که بسوی حق که از آن بدور افتاده باز گردد و از طریق ضلالت رو بگرداند و بسوی حق رهسپار گردد ولی در صورتی که معتقد شود که حق باطل انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۳۹

است و آنچه از آن پیروی می‌نماید حق است و چنین پندارد که طریقه هدایت بوده در صورتی که ضلالت و گمراهی او را فرا گرفته است در این صورت بحقیقت بضالت افتاده بازگشت او بسوی حق و رستگاری هرگز میسر نخواهد بود.

بشر سیر و سلوک او بر طبق فطرت بوده از جمله آنکه انقیاد نمی‌یابد جز برای حق و جز صدق و حقیقت را نخواهد پذیرفت و اراده نخواهد کرد جز آنچه خیر و صلاح خود باشد و چنانچه بر طبق فطرت پیرو طریقه هدایت و جستجوی حقیقت برآید و جز آفریدگار را پرستش ننماید همان حق و حقیقت است که بفطرت نیز در جستجوی آن بر می‌آید و حیات و زندگی سعادت‌مندانه همیشگی را در بردارد و چنانچه از طریقه فطرت انحراف بیابد و بسوی باطل و شقاوت رو آورد و از خیر و صلاح رو بگرداند و از سعادت بسوی شقاوت روانه و متوجه شود لازم این سیره شیطان است که بعلاقت زندگی پابند می‌شود و گمان کند که پیروی از حق و حقیقت می‌نماید و از شر و رفتار ناسزا پیروی نموده بگمان اینکه راه خیر و سعادت او است در اینصورت ادراک فطری او محفوظ است گرچه آنرا بغیر مورد تطبیق می‌نماید بالاخره انسان محال است بر خلاف فطرت از باطل پیروی کند چونکه باطل است و بسوی شقاوت که بزبان اوست.

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ:

سبب خسران و زیان انسان انکار حق و تکذیب آیات قرآنی و مبارزه با دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله است و لازم آن انکار روز قیامت خواهد بود یعنی بشر از نظر خودستائی مسئولیت خود را در باره اعمال خود نادیده می‌گیرد.

فَجَبِطُ أَعْمَالُهُمْ:

اعمال این گروه بیهوده و ظهور کفر و شرک است زیرا عمل ظهور و رشد عقیده است.

بر این اساس عمل باطل سبب بعد از حق و حقیقت می‌شود بفرض که عمل انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۴۰
اختیاری دارای مصلحت فردی و یا اجتماعی باشد ولی از نظر اینکه شعار آن کفر و شرک و سبب انتشار آنست حبط و بیهوده
خواهد بود.

فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا:

سیرت اینگونه اعمال نیک که آمیخته بشرک و کفر است در قیامت ظهور نموده سبب تیره‌گی روان خواهد بود.
ذَلِكَ جَزَاءُهُمْ بِمَا كَفَرُوا:

بیان بعد ذاتی و محرومیت ابدی است زیرا کفران نعمت پروردگار و ناسپاسی و مبارزه با دعوت رسول گرامی سبب قطع رابطه با
آفریدگار و شقاوت حقیقی است و در قیامت بصورت محرومیت از رحمت در می‌آید که از آن تعبیر بعقوبت روانی و حسرت میشود
و سوز گداز و شعله‌های آتشین صورت آن خواهد بود:

وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا:

زیاده بر انکار در مقام دعوت مردم بشرک بر می‌آیند و آیات قرآنی و دعوت رسول گرامی را بر حسب گفتار سبک شمرده و
استهزاء مینمایند.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا:

نظر به این که از شرک و اساس شقاوت بشر نامبرده شده که پایه اختلال نظام اجتماع است آیه اساس سعادت را نیز بر ایمان بارکان
توحید و بر التزام باعمال صالحه نهاده است و بر دو نیروی روانی و جوارحی معرفی نموده بدیهی است لازم و سیرت تحکیم رابطه
اعتقادی با ساحت کبریائی که وابسته بعقیده و عمل است سیرت و رشد آن بهشت جاودان جوار رحمت و فضل پروردگار خواهد
بود که از جمله آثار آن اراده بطور اطلاق است که هر چه را اراده کنند بی‌درنگ و بدون وسائل آماده خواهد شد این وصف
آخرین مرحله کمال انسان است.

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا:

جمله حال است برای اهل ایمان و آن که بطور خلود در بهشت قرب رحمت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۴۱
پروردگار سکونت گزینند و هرگز معرض تحول و زوال قرار نخواهند گرفت زیرا خلود در بهشت لازمی از لوازم خلود در سعادت
است و خلود در سعادت نیز ظهور استقرار ایمان و استقامت در عبودیت است.

در تفسیر عیاشی از امام بن ربیع روایت نموده گفت: ابن کوا بحضور امیر مؤمنان (ع) آمد سؤال نمود مرا خبر بده از مفاد آیه (قُلْ
هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا).

امام فرمود مراد اهل کتاب هستند که آیات پروردگار را انکار نموده و احکام الهی را تغییر داده بدین جهت اعمال آنان در اثر کفر
حبط و بیهوده گردید و جنگجویان در صحنه نهروان نیز از آنها و در صف آنها محشور خواهند بود.

در کتاب در منثور بسندی از ابی طفیل روایت نموده گفت شنیدم از امیر مؤمنان علی (ع) در پاسخ ابن کوا که از مفاد آیه (قُلْ هَلْ
نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا) سؤال می‌نمود امام فرمود مراد کفار قریش هستند.

و نیز در کتاب در منثور بسندی از امیر مؤمنان (ع) روایت نموده که می‌فرمود مراد از آیه (قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ) رهبانان مسیحیت است که
خودشان را بطور بدعت در سور و چهار دیوار غارها حبس میکردند.

در تفسیر برهان بسندی از حارث از علی (ع) روایت نموده می‌فرمود برای هر چیزی خلاصه‌ای است و درون بهشت فردوس است و
از آن محمد و آل محمد علیهم السلام است.

در کتاب در منثور بسندی از ابو هریره روایت نموده گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمود چنانکه از پروردگار بهشت

مسئلت نمودید فردوس را در خواست نمائید زیرا که وسط بهشت و اعلائی آن و بالائی آن نیز عرش رحمن است و سر چشمه نهرهای بهشت است.

در مجمع است عباد بن صامت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده میفرمود بهشت دارای یکصد درجه است و فاصله هر دو درجه آن مانند فاصله میان آسمان و زمین انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۴۲

است و فردوس بالا-ترین درجات آنست سر چشمه نهرهای بهشت چهار گانه است چنانچه از پروردگار بهشت را مسئلت نمودید فردوس را درخواست نمائید.

در تفسیر قمی بسندی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام روایت نموده گفت سؤال نمودم از مفاد آیه (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا) فرمود آیه در باره‌ی ابی ذر و سلمان و مقداد و عمار بن یاسر است زیرا بهشت فردوس را برای آنان منزل مقرر فرموده است.

مفسر گوید مراد فردوس برای اهل ایمان کامل است مانند این افراد.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۴۳

(آیات)

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۰] ... ص: ۳۴۳

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا (۱۰۹) قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (۱۱۰)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۴۴

(شرح) قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي حرف لو در مورد امر محال بکار میرود آیه خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و بیان توحید افعالی پروردگار است که بجامعه مسلمانان از نظر تعلیم و ارشاد این حقیقت را بیان کن و بآنها بیاموز چنانچه بفرض قطرات آبهای دریاها که در سطح زمین و اعماق آن هستند بمنزله مداد قرار داده شوند آثار و نشانه‌های ساحت کبریائی بوسیله آنها ضبط و نوشته شوند بطور تحقیق قطرات آبهای دریا پایان می‌پذیرد بدون اینکه نعمتهای پروردگار پایان بیابد زیرا نعمت و آفریده او در صحنه عوالم قابل احصاء و احاطه نخواهند بود زیرا احصاء و شمردن نعمت کبریائی بهترین نعمت است.

و کلمات جمع کلمه و بمعنای نشانه و علامت عظمت کبریائی است چه از قبیل حوادث باشد که هر یک کلمه و نشانه‌ای از قدرت و قهر پروردگارند و یا مانند هر یک از رسولان و پیامبران که همه آثار الهی هستند و بقرینه سیاق مراد از کلمات همه آثار و ظهور صفات پروردگار که صحنه امکان را ازل تا ابد فرا گرفته شامل می‌شود و سرتاسر عوالم امکانی را ساحت کبریائی باراده قاهره و کن انشائی ایجاد نموده و پدید آورده و در اثر تعلق و تنزل اراده صحنه امکان را گسترده و بر حسب قابلیت بی‌نهایت موجودات امکانی تا ابد مسطوره صفات بوده و آنها را هر پدیده‌ای بر حسب سعه وجودی خود ارائه می‌دهد بلکه صفت اراده و قهر کبریائی خود را نیز بکار نبرده و خرد اراده و مشیت و قهر او را انتزاع می‌نماید بر این اساس انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۴۵

ساحت کبریائی است از هر سو و صحنه عوالم امکانی و موجودات آنها از سوی دیگر از جمله صفت ابدیت است که صحنه پهناور عالم قیامت مسطوره‌ای از صفات کامله ابدیت کبریائی است در اینصورت چگونه با قطرات محدود دریا گرچه امثال بیشماری بر آنها افزوده شود سرتاسر نعمتها و پدیده‌های و آثار عظمت کبریائی را می‌توان احاطه و احصاء نمود و بر شئون وجودی هر یک احاطه یافت بلکه تحولاتی که بر هر یک از قطرات از آغاز خلقت بر آنها عارض و نعمت محسوب شده محال است بتوان بر آنها

احاطه یافت و احصاء نمود.

وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا:

چنانچه بفرض امثال بیشماری از دریاها بر آن افزوده شود باین تقریب بر استحاله احاطه افزوده خواهد شد.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ:

خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ارکان توحید را یادآوری نموده است بیان آنستکه رسول از جانب پروردگار فردی از بشر است که محکوم نظام طبع بوده و محتاج بآنچه بشر بدان نیازمند است و زندگی او ملکوتی نیست که از لوازم طبیعت بی نیاز باشد از این رو از او نمی توان درخواست بکار بردن قدرت غیبی نمود و انتظار داشت چشمه آبی مثلا از زمین شورزار پدید آورد.

يُوحَىٰ إِلَيَّ:

فقط امتیاز او از سایر افراد بشر آنستکه با تعلیمات ربوبی و الهامات غیبی ارتباط کامل دارد و تربیت شده مکتب ربوبی است بر این اساس بسمت رسالت معرفی شده تعلیم و تربیت بشر تا پایان جهان بعهد او نهاده شده و واسطه فیوضات تکوینی در همه عوالم و تشریحی در این جهان تکلیف خواهد بود.

أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ:

پس از دعوت رسالت و اثبات آن در مقام اجرای وظیفه رسالت برآید انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۴۶

و باصول توحید جامعه بشر را دعوت نماید که آفریدگار جهان حق و واحد حقیقی است و هم چنین در تمام صفات کمال نیز یکتا و بیهمتا است از جمله صفت ربوبیت و معبودیت او است و در شئون و جوب وجود و لوازم آن برای ساحت کبریائی شریک مفهوم ندارد.

فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ:

از جمله صفت فعل پروردگار بر حسب آیه (إِلَىٰ رَبِّكَ الرَّجْعِي)

آنستکه سلسله موجودات که خلاصه آن سلسله بشر است بسوی ساحت کبریائی او باز خواهد گشت بر این اساس از جمله اصول اعتقادی توحید رجوع ابدی و بازگشت همیشگی افراد بشر از اولین و آخرین بطور اصالت بسوی آفریدگار خواهد بود از نظر اینکه محصول و غرض اصلی عوالم امکانی است.

و بر حسب آیه (سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) سلسله موجودات جهان نیز بطور تبعی از بشر و ضمنی پیوسته بسوی آفریدگار متوجه بوده و بساحت کبریائی او باز خواهند گشت لقاء و بازگشت بطور اطلاق سلسله بشر بسوی پروردگار همانا در عالم قیامت صحنه ابدی خواهد بود و این نیز شاهد آنستکه عالم قیامت محصول و در کمون این جهان نهفته است و زندگی بشر کمال وابستگی میان زندگی او در این جهان و عالم دیگر دارد.

فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا:

تفریح بر لقاء به پیشگاه پروردگار است از جمله لازم اعتقاد بمعاد و لقاء بحضور کبریائی آنستکه بشر باید در مقام سپاس از نعمت آفریدگار برآید و بهترین شعار او عبودیت ارادی و انقیاد جوارحی او می باشد هم چنانکه شعار وجودی او عبودیت ذاتی است. بر این اساس در باره همه خاطرات قلبی و حرکات جوارحی خود به پیشگاه پروردگار مسئولیت خواهد داشت.

زیرا سیر و سلوک بشر در این صحنه آزمایش و توجه او بکمال فقط از انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۴۷

طریق حرکات اختیاری و افعال ارادی او خواهد بود ناگزیر بحکم خرد باید در مقام سپاس از نعمتهای پروردگار برآید و شعار خود را عبودیت و انقیاد قرار دهد تا اینکه زندگی و رجوع ابدی او به پیشگاه پروردگار بطور صالح و سیرت شایسته بوده و نمونه‌ای از صفات کامله کبریائی باشد.

وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا:

قید سلبی برای عمل صالح است که قوام آن پرهیز از شرک است زیرا توحید در صفت معبودیت پروردگار نیز مقتضی است که اعمال صالح توأم با شرک و دوگانه‌پرستی نباشد و نظر به این که صلاح عمل دارای مراتب بیشمار است و مرتبه عالی آن خلوص از شائبه شرک است.

ولی بعضی مراتب شرک نهائی و خطوری منافات با صلاح عمل نخواهد داشت مانند پراکندگی فکر و عدم توجه قلب در عبادات و یا اخذ اجرت در کارها و مصالح اجتماعی هم‌چنین قصد ثواب و یا فرار از عقوبت که خلوص از آندو و اقصی درجه عبادت و اختصاص باولیاء دارد هم چنانکه فرمود «ما عبدتک خوفا من نارک و لا طمعا فی جنتک بل وجدتک اهلا فبعدتک».

تفسیر عیاشی بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده امام فرمود ساحت پروردگار میفرماید من ارجدارترین شریک هستم هر که در عمل خود جز مرا شریک قرار دهد هرگز آنرا نخواهم پذیرفت جز آن عمل که خالص بجا آورده شود.

در کتاب در منشور بسندی از سعید بن جبیر در باره آیه روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود پروردگار میفرماید من بهترین شریک هستم هر که برای من در عمل خود شریک قرار دهد تمام عمل را برای او قرار میدهم و عملی را قبول نخواهم نمود جز اینکه خالص باشد و آیه (فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا) را قرائت فرمود.

و الحمد لله زنه عرشه.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۴۸

[سوره مریم] ص: ۳۴۸

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (آیات)

[سوره مریم (۱۹): آیات ۱ تا ۱۵] ص: ۳۴۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کهیصص (۱) ذِکْرٌ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا (۲) اِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا (۳) قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا (۴)

وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا (۵) يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا (۶) يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا (۷) قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا (۸) قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّئْ وَقَدْ خَلَقْتِكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئًا (۹)

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا (۱۰) فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا (۱۱) يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا (۱۲) وَحَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيًّا (۱۳) وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا (۱۴)

وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا (۱۵)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۵۰

(شرح) کهیص:

مرکب از پنج حرف هجا و مقطع است و بر حسب روایات هر یک از حروف مقطعه رمزیت که با آیات مربوطه سوره تناسب دارد و جز مخاطب آیات کریمه معانی رمز را نمیتواند حل کند بدینجهت استفاده از این حروف بطور کلی اختصاص برسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام دارد و مفاد حروف مقطعه هیچگاه قابل حل و فهم نخواهد بود.

ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدُهُ زَكْرِيَّا:

کلمه ذکر اسم مصدر و خبر برای ضمیر هذا و اشاره بیان آنستکه اعلام فضل و رحمتی است که پروردگار به عبد خالص خود بنام زکریا مبذول فرموده است و خطاب ربک از نظر تشریف برسول اکرم صلی الله علیه و آله توجه دارد.

إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا:

بیان رحمت و فضل است که بر حسب مسئلت بوده یعنی نداء و درخواست نیز جزء سبب نزول رحمت و فضل است که زکریا پیامبر علیه السلام بآن اقدام نمود و نداء بمعنای فریاد و درخواست با صدای بلند است و ندای خفی بمعنای آنستکه در حال خلوت از

مردم این درخواست را انجام داده است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۵۱

قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي:

برای تمهید مقدمه ضعف و ناتوانی خود را عرضه میدارد که بار پروردگارا در اثر پیری و فرسودگی استخوانهای جوارحم سست گشته عجز و زبونی اساس وجودم را فرا گرفته و عمرم پایان رسیده و بر پایه‌ای استوار نیست.

وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا:

از جمله نشانه پیری و فرسودگی آنکه موهای سرم سفید گشته و بدوره کهولت و شیخوخت قدم نهاده و موهای سرم شعله تابان است.

وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا:

جمله سلبی مبنی بر اظهار تشکر و سپاس از نعمت زیاده بر تصور است بار پروردگارا عاجزانه درخواست مینمایم در صورتی هیچگاه نشده است که از ساحت کبریائی تو حاجت و درخواستی نموده باشم مرا بی بهره و محروم فرمائی بلکه پیوسته هر چه را که حاجت داشته و بدعاء اظهار نموده مرا سرافراز و سعادت مند فرموده‌ای.

رب: صفت مشبیه صفت فعل و مبنی بر اظهار حاجت و سپاس از استجاب دعاء است.

وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي:

برای اظهار حاجت خود سبب دیگری را یادآوری مینماید از نظر اینکه از خویشان و پیروان خود بیمناک هستم که پس از درگذشت من از دنیا طریقه مرا فراموش نمایند و از مکتب دعوت من بتوحید و خداپرستی تمرد کنند و رنجها و مشقتها مرا در دعوت مردم بهدر دهند و حاجت من برای پیش‌بینی است که قیام من بدعوت خویشان خود و مردم ادامه بیاید از جمله موجبات درخواست زکریا (ع) از ساحت کبریائی آنستکه عرض کرد بار پروردگارا خویشان من از زمره شرار بنی اسرائیل هستند بیم آنرا دارم که پس از رحلت من از دنیا زیاده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۵۲

شرارت نمایند و در قبیله من شخص صالح نباشد که شؤن و شخصیت مرا رعایت بنمایند و امور مالی و نفوذ و فرمانروائی مرا در بنی اسرائیل بعهدده بگیرند و نظر به این که در زمان زکریا پیامبر و همچنین یحیی علیهما السلام دولت روم بر بنی اسرائیل حکومت و فرمانروائی داشته بر این اساس نفوذ و امور مالی و موقعیت زکریا اختصاص بجامعه بنی اسرائیل خواهد داشت.

وَكَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا:

جمله حال است و استفاده میشود که از ساحت پروردگار فرزند برومند لایقی در خواست مینمود زیرا همسرش عقیم و نزا بوده

اینک دوره پیری و فرسودگی وی فرا رسیده است.

فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ:

جمله تفریع و بیان نتیجه مقدماتی است که زکریا (ع) طرح نمود حاجت و نیاز خود را اظهار داشت به این که بار پروردگارا از فضل خود فرزندی بمن موهبت فرما که وارث و جانشین من و همچنین وارث آل یعقوب باشد و در باره جمله (ولیا یرثی) اختلاف شده است.

بعض از مفسران اهل سنت گفته‌اند که ظاهر از ولایت که زکریا (ع) از ساحت پروردگار درخواست مینمود ولایت بر دعوت جامعه بشر بحق و بتوحید و تعلیم و هدایت بشر است.

همچنانکه خود این امر را متصدی بود و نیز از نظر اینکه مقام زکریا پیامبر علیه السلام ارجدارتر از آنستکه از ساحت پروردگار با این مقدمات که یادآوری نموده درخواست نماید که فرزندی بوی موهبت فرماید که جانشین او باشد و پس از رحلت او که اموال و یا ریاست و فرمانروائی او را در جامعه بشر بعهدہ بگیرد زیرا بطور حتم زکریا ریاست و فرمانروائی نداشته است.

و این نظر بر خلاف ظاهر آیه و قرائنی است که در باره درخواست زکریا علیه السلام در آیات کریمه ذکر شده زیرا بر حسب آیه (هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً) بطور صریح جریان درخواست زکریا را انوار درخشان، ج ۱۰، ص:

۳۵۳

مشروحتر بیان نموده و خلاصه آیه (وَكَفَلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ۗ ۳۲ / ۳) آنستکه زکریا علیه السلام که تصدی و مراقبت امور مریم صدیقه علیه السلام را در مسجد اقصی بعهدہ داشت و برای او محل عبادتی آماده نموده که هیچگاه کسی بآن محل دسترس نداشت و فقط زکریا شوهر خاله مریم صدیقه بود که برای سرپرستی و مراقبت از مریم بمحل عبادت او میرفت در این مدت متمادی زکریا علیه السلام هر وقت بمحل عبادت او میرفت میوه‌ها و غذای بهشتی را در نزد او مشاهده میکرد سبب تعجب زکریا میشد که هیچگاه مریم نیاز بغذای طبیعی ندارد در مقام برآمد که از پروردگار درخواست فرزندی بنماید و آیه (دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً) این جریان را ذکر مینماید صریح است در اینکه زکریا (ع) از پروردگار فرزند صالح و منزّه از خلق نکوهیده درخواست نمود و در آیه (فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي) همین حقیقت و دعا را بجمله (یرثی) تعبیر نموده است گرچه ولی بمعنای سرپرست و جانشین و معنا چند دیگر برای آن تصور می‌رود ولی بقرینه آیه ذریه طیبه صریح است در خصوص فرزند پسر که لازم عرفی آن وراثت از پدر است که بنظر عرف هر فرزند جانشین پدر خود خواهد بود و آنچه از علاقه مالی و اجتماعی واجد است مانند مال و منال و ثروت و نفوذ و فرمانروائی باو انتقال مییابد بر این اساس مفاد جمله یرثی وراثت عرفی و عادی که فقط مال و ثروت و فرمانروائی مییابد و جمله یرثی قرینه آنستکه مراد از ولایت خصوص جانشینی فرزند از پدر بنظر عرف در باره مال و ثروت و فرمانروائی مییابد.

و در جمله (إِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي) نیز شاهد دیگری است که مراد از جمله ولیا یرثی فرزند صالح است که چنانچه درخواست زکریا این بود که بیم آنرا داشت که در زمان او و یا پس از وفات او خویشان او منصب ولایت باطنی و معنوی را از جانب پروردگار بعهدہ داشته باشند مقام زکریا منزّه است از اینکه در باره خویشان خود بخل انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۵۴

ورزد که بمقامی از معنویات نائل شوند ناگزیر هراس او از این بود که خلافت و جانشینی ظاهری از او مانند علاقه فرمانروائی و مال و ثروت و شهرت باشد و خویشان او صلاحیت آنرا ندارند بلکه مراد از جمله یرثی همان وراثت طبیعی اموال و علاقه اعتباری است که بفرزند انتقال مییابد و مفاد جمله یرثی تصریح بفرزندی است که لازم وجود او در نظر عرف جانشین از پدر در مال و ثروت او باشد و زکریا پیامبر نیز هرگز فرمانروائی و سلطنت نداشته تا اینکه فرزند صالح او متصدی آن گردد.

خلاصه مفاد جمله ولیا یرثی بقرینه آیه (هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً) فرزند است و قرینه آنستکه مراد از وراثت در جمله یرثی

وراثت طبیعی فرزند از شئون مالی و فرمانروائی و نفوذ پدر است زیرا ولایت و مقامات معنوی مانند رسالت و پیامبری فقط از طریق موهبت پروردگار و صلاحیت ذاتی است مانند آیه (وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا) و هرگز از طریق وراثت نخواهد بود و وراثت عرفی و جانشینی فرزند از پدر در مورد امور عرفی و علاقه اعتباری مانند مال و منال و فرمانروائی و نفوذ است و از نظر اینکه اعتباری است بوراثت بفرزند انتقال مییابد بر این اساس آیه (هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً) قرینه آنستکه مفاد جمله (ولیا یرثنی) درخواست فرزند است که لازم آن آنستکه وراثت مال و فرمانروائی و شئون اعتباری زکریا علیه السّلام باشد و جمله (واجعله رضیا) نیز درخواست آنستکه فرزند مورد رضایت و خشنودی ساحت کبریائی باشد و در آیه آل عمران از آن تعبیر بکلمه طیبه نموده که از شرک و اخلاق نکوهیده پاک و پاکیزه باشد.

بعبارت دیگر آنچه مورد درخواست زکریا علیه السّلام بوده بر حسب آیه (رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً) که بطور مشروح خواسته خود را اظهار نموده فرزند صالح است که مورد قبول قرار گرفته و از طریق وحی نیز مژده آن داده شد و نام آن نیز تعریف و نهاده شد بنام یحیی علیه السّلام و زکریا علیه السّلام در درخواست خود نظری بوراثت مال و شئون دیگر خود نداشته و قرینه آنستکه در جمله (فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۵۵

وَلِيًّا يَرِثُنِي)

نظری بوراثت مال و غیر آن نداشته بلکه قید صفت وراثت بمنظور آنستکه قرینه باشد که مراد از ولایت خصوص ولایت نسبی و نژادی است یعنی خصوص فرزند نسبی که لازم آن وراثت مال پدر است و زکریا علیه السّلام در دعای خود نظری باین صفت برای فرزند خود نداشته و قید وراثت معرف و قرینه آنستکه مراد از ولی فرزند نسبی و نژادی است و لازم فرزند آنستکه وارث مال و علاقه اعتباری پدر خواهد بود.

بعبارت دیگر قوام وراثت به ترک و بانتقال مال و یا حق بدیگری پس از فوت مورث است بدینجهت باید در مورد امور اعتباری باشد که قابل ترک و انتقال بغیر است مانند مال و ثروت و نفوذ و فرمانروائی.

و اما رسالت و نبوت و سایر کمالات و فضایل از نظر اینکه موهوبی از جانب پروردگار و یا اکتسابی است وراثت صدق نمیکند جز بطور مجاز مانند اعزام رسول پس از فوت رسول سابق و یا بجای او که بطور مجاز گفته میشود.

و نیز گفته شده که مفاد جمله (فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي) آنستکه از پروردگار درخواست نمود که بوی فرزند موهبت فرماید که وارث علم و رسالت و فضائل اخلاقی او باشد پاسخ آنستکه علم و رسالت و هیچیک از مقامات معنوی موروثی نیست بلکه مقام رسالت موهوبی است و مراتب نازل از فضائل اخلاقی اکتسابی است.

و نیز گفته شده که مفاد جمله (ولیا یرثنی) آنستکه از پروردگار درخواست نمود که فرزند بوی موهبت فرماید که مانند قرب و کرامت و منزلت مریم صدیقه و نیز مقام فضیلت که خود دارد بوراثت بآن فرزند انتقال یابد.

پاسخ آنستکه مقام عالی از کرامات و مقامات معنوی فقط از طریق موهبت و صلاحیت وجودی است و مراتب نازل آنها اکتسابی است و هیچیک بوراثت قابل انتقال و یا انصاف نخواهد بود فقط علاقه اعتباری مانند مال و ثروت و فرمانروائی قابل انتقال بوراثت مییابد و نیز گفته شده که مراد از کلمه آل یعقوب، انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۵۶

یعقوب بن ماتان برادر عمران پدر مریم صدیقه است و همسر زکریا نیز دختر عمران و خواهر بزرگ مریم صدیقه است ولی این نظر بر خلاف ظاهر است زیرا کلمه آل یعقوب همان اسرائیل فرزند اسحاق فرزند ابراهیم علیهم السّلام که مکرر در آیات کریمه از یعقوب نامبرده شده و چنانچه مراد شخص دیگری بود باید قرینه‌ای ذکر شود و گفته شده که زکریا دختر عمران خواهر مریم صدیقه را بحباله نکاح خود داشت و نسب عمران بدادود و سلیمان علیهما السّلام میرسد و نسب زکریا بهارون برادر موسی کلیم علیهما السّلام میرسد.

وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا:

و نیز درخواست نمود که بار پروردگارا فرزندی که موهبت فرمائی مرضی و مورد خشنودی و رضایت ساحت کبریائی تو باشد و هیچگاه مورد خشم و غضب تو قرار نگیرد زیرا مرضی بطور اطلاق ارواح قدسیه رسولان و پیامبران خواهند بود یا زَكَرِيَّا اِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيٰى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا:

خطاب از ساحت پروردگار شرف صدور یافت و جمله نادینه در تقدیر گرفته شده که ترا مژده و بشارت میدهیم بفرزندی که نام او را یحیی خواهیم نهاد در صورتی که کلمه یحیی برای کسی نام نهاده نشده است و این سبب شرافتی است که نام او از مقام کبریائی اعلام شده است.

و از امام صادق علیه السلام روایت رسیده که لفظ حسین نیز قبل از امام حسین نام برای کسی نهاده نشده بود و آسمان گریان نشد جز برقتل یحیی و حسین علیهما السلام و چهل روز گریان بود و گفته شد بامام صادق علیه السلام چگونه آسمان گریست فرمود که خورشید سرخ طلوع میکرد و همچنین سرخ غروب میکرد و قاتل یحیی زنازاده بود همچنین قاتل حسین علیه السلام زنازاده بود. ساحت پروردگار در باره یحیی بن زکریا امتیازاتی باو اختصاص داد از جمله بر حسب آیه (وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا) هنگام کودکی بمقام نبوت و پیامبری انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۵۷

نائل گشت و نیز بر حسب آیه (سَيِّدًا وَ حَصُورًا) بلحاظ زهد او هرگز همسری اختیار نمود.

و نیز بر حسب آیه (وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا)

ساحت کبریائی در هر سه عوالم باو سلام و درود فرستاد هنگام ولادت و هنگام موت و دیگر هنگام که بصحنه قیامت برانگیخته خواهد شد و فقط عیسی مسیح علیه السلام که پس از او دنیا آمده باین صفت امتیاز یافت با تفاوت اینکه بر حسب آیه (وَ السَّلَامُ عَلٰى يَوْمٍ وُلِدْتُ وَ يَوْمٍ اَمُوتُ وَ يَوْمٍ اُبْعَثُ حَيًّا) در باره یحیی ساحت کبریائی سلام و درود در هر سه مورد فرستاد ولی در باره عیسی مسیح علیه السلام شخص او از جانب مقام کبریائی بخود سلام و درود فرستاد بدیهی است این مقام و امتیازی است که اختصاص بعیسی مسیح علیه السلام دارد.

قَالَ رَبِّ اَنِّى يَكُوْنُ لِيْ غُلَامٌ وَ كَانَتْ اِمْرَاْتِيْ عَاقِرًا وَ قَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا:

با اینکه زکریا بطور حتم میدانست که ساحت پروردگار با درخواست او موافقت فرموده و بآن مژده داده و از نظر اطمینان خاطر بیشتری عدم اقتضاء طبع خود و همسرش را یادآوری مینماید شاهد بر تعجب و شگفت است و ضمناً مبنی بر اینکه موهبت بر خلاف اقتضاء طبع و جریان طبیعی است عرض کرد بار پروردگارا چگونه فرزندی بمن موهبت فرمائی در صورتی که همسرم در جوانی عقیم و نزا بوده و من نیز اینک پیر و فرسوده هستم.

قَالَ كَذٰلِكَ:

از ساحت کبریائی پاسخ شرف صدور یافت مبنی بر حتم بودن مژده است و ضمیر کذلک خبر برای مبتداء است که خواسته تو تحقق پذیر است همچنانکه بدان مژده داده شد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۵۸

قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلٰى هَيِّئٍ وَ قَدْ خَلَقْتَكَ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ تَكُ شَيْئًا:

در پاسخ تعجب زکریا مقام کبریائی فرمود اینک آفرینش یگانه فعل و ظهور صفات کبریائی است در آن باره وجود شرط و یا فقد مانع تصور نمیروند از جمله قیاس بخود بنما مقام کبریائی چگونه ترا آفرید در حالیکه هیچ اثر وجودی از تو در هیچیک از عوالم نبود.

در سوره آل عمران در پاسخ این سؤال و اظهار تعجب وی فرمود (كَذٰلِكَ اللّٰهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ) هر چه را مشیت قاهره کبریائی بآن تعلق بیابد بموقع اجراء خواهد در آمد زیرا فعل و ظهور اراده او فقط ایجاد و آفرینش است مانند کن بوده باش و شگفت آنکه

ساحت کبریائی است و خواسته و جز آندو ثالثی نخواهد بود و صفت قهر و اراده و مشیت و تدبیر و حکمت نیز پس از تحقق خواسته عقل و خرد بدان حکم مینماید بدون اینکه ساحت کبریائی آنها را بکار برد و یا در انتظار آنها باشد زیرا ساحت پروردگار منزله از نقص است.

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا:

زکریا پیامبر علیه السّلام عرضه داشت بار پروردگارا نشانه‌ای اعلام فرما که انجاز و عهد مژده را بطور مشخص بدانم و نیز خاطر امطمینان یابد پاسخ فرمود نشانه‌ای است که از تسویلات شیطانی دور است به این که سه شبانه روز نمیتوانی تکلم نمائی و سخن بگوئی جز ذکر و تسبیح پروردگار و مراد از لیلی شبانه‌روز است و اختصاص بشب ندارد.

و بر حسب آیه (قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا) در ظرف سه روز نتوانی سخن بگوئی جز بطور اشاره نشانه‌ای که بزکریا اعلام شد مبنی بر این که قدرت بر سخن با مردم از تو سلب می‌شود و زیان تو در باره سخن با مردم لکنت مییابد امر خارق عادت است که جز از ساحت پروردگار میسر نیست زیرا ابلیس نمیتواند نسبت بامور خارجی بطور مستقیم تأثیر و یا تصرف نماید فقط با خطرات و اندیشه مردم ممکن انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۵۹

است تماس بگیرد و بر روح و روان تابان پیامبران هرگز نمیتواند سایه افکند.

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا:

جمله تفریع است زکریا علیه السّلام در اثر مژده از جایگاه عبادت خود به قوم خود رو آورده آنچه وحی شده بود فرمود که صبحگاه و شامگاه و پیوسته بذكر و تسبیح پروردگار قیام نمایند.

يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ:

از نظر اختصار و ایجاز جمله (و وهبنا له يحيى و قلنا له) در تقدیر گرفته شده یعنی پس از انجاز و عهد و اینکه به زکریا فرزندی بنام یحیی موهبت نموده باو خطاب شد که احکام توریه و معارف آنرا با نیروی احاطه و زوال‌ناپذیر بپذیر و محتمل است امر تکوینی باشد که کتاب توریه و کتابهای آسمانی سابق بر آن بر حسب شهود علمی و خلق و عمل بیحیی اعلام و موهبت شد و مشعر بآنستکه بمقام رسالت نائل گشت زیرا هر یک از رسولان و پیامبران که پیرو دیانت‌های آسمانی بوده و قیام بدعوت بتوحید مینمودند احکام و معارف الهی را فقط از طریق تعلیمات غیبی یافته‌اند و مفاد آیه نیز تعلیم وجودی است که یحیی در نتیجه آن قیام بدعوت بحق و توحید نماید.

وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا:

از جمله نعمتها که پروردگار بیحیی هنگام کودکی موهبت فرمود علم بمعارف الهی و شهود حقایقی از امور غیبی بود از جمله حکمت و حکومت بطور اطلاق بر مردم است که بمعنای نبوت بر اساس کمال عقل و تعلیمات غیبی است.

وَ حَنَانًا مِنْ لَدُنَّا:

از جمله نعمتها که پروردگار بیحیی موهبت فرمود او را مورد رحمت خاص خود قرار داد که اساس محبت و رحمت او بمردم و بجامعه توحید بوده و نیز سبب محبت مردم است نسبت باو و هر که با او تماس میگرفت صفا و نورانیت انوار درخشان، ج ۱۰، ص:

۳۶۰

و عاطفه او قلوب مردم را بخود جلب مینمود.

مِنْ لَدُنَّا وَ زَكَاةً:

هر نعمت که او را فرا میگرفت بغیر طریق وسایل عادی و طبیعی بود و فقط بطور موهبت وجودی بود از جمله او را رشد و نمو شهودی و اخلاقی ارزانی داشته و از زمان کودکی فضایل و خوی پسندیده از او آشکار بود و نیز سبب نمو و برکت و خیر مردم بود

همچنانکه عیسی مسیح علیه السلام در نوزادگی رسالت و مقام عبودیت خود را نسبت به پروردگار بعموم مردم اعلام مینمود.
وَ كَانَ تَقِيًّا:

بهیئت ناقصه و تقی صفت مشبهه از تقوی و وقایت گرفته شده منزله از خاطرات بیهوده و از معاصی و لغزش عملی بوده است.
وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ

بَرِّ بفتح صفت مشبهه و اسم مصدر آن بَرِّ بکسر بمعنای خوشرفتاری است و پیدر و مادر خود نهایت حسن سلوک داشت و پس از اقرار به عظمت کبریائی عبادت و سپاس از نعمت پروردگار مانند حسن سلوک و بزرگداشت پدر و مادر.
وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا

صفت سلبی تأکید در باره رأفت و مهر او نسبت بعموم مردم است و هرگز بر مردم اظهار نخوت و برتری و بزرگی نمینمود و سخنان و گفتار او با مردم بر اساس نصیحت و پند بوده و در رفتار نیز فروتن و متواضع بود.

وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا

سلام اسم مصدر بمعنای سلامت و ایمن بودن از هر خطر و لغزش و ضرر است آیه بیان آنستکه ساحت کبریائی هنگام ورود یحیی بهر یک از این عوالم و نشأت بر او سلام و درود فرستاد و او را بطور موهبت وجودی از مخاطرات و لغزشهای دنیا و لوازم طبع ایمن فرمود هم چنین هنگام رحلت او را از مخاطرات و ناگواریهای انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۶۱
عالم برزخ و خاطرات نفرت آمیز صحنه مثالی ایمن فرمود.

و نیز هنگام ورود بصحنه قیامت بر او مجددا سلام و درود خواهد فرمود و در هر یک از این عوالم و نشئات که بشر باید بپیماید و بسیر و سلوک و تکامل ادامه دهد و هر لحظه خود را از مخاطرات عالم طبع ایمن و مصون بدارد.

ساحت کبریائی از نظر تشریف، یحیی علیه السلام را مورد فضل و موهبت خاص قرار داده و او را از هر گونه مخاطرات روانی و لغزشهای فکری و عملی مصون داشت و از هول و وحشت صحنه قیامت ایمن فرمود با توجه به این که سلام و درود پروردگار ظهور فعل دفعی و آنی است و مصون از تحول و تدریج است و توجه سلام باو در هر یک از عوالم یکسان است.

در کتاب احتجاج بسندی از عبد الله بن الحسن از اجداد گرامی خود علیهم السلام روایت نموده هنگام که ابو بکر خلیفه دستور منع عمال صدیقه طاهره علیها السلام را از تصدی فدک صادر کرد و این خبر بصدیقه طاهره علیها السلام رسید نزد ابو بکر حاضر شد فرمود ای ابن قحافه آیا بر حسب قرآن کریم است که تو از پدرت ارث ببری ولی من از ارث پدر بزرگوارم محروم و بی بهره باشم این چه بهتان بزرگی است که بقرآن کریم نسبت داده‌ای بچه جهت کتاب قرآن کریم را بکنار نهاده و از آن اعراض نموده‌اید در آن که قصه زکریا و یحیی را حکایت مینماید و فرموده:

(فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ) احتجاج صدیقه طاهره علیها السلام با ابا بکر بآیه شریفه در باره اعتراض بر منع عمال صدیقه طاهره علیها السلام از تصرف در فدک خبری است که بطور استفاضه از طرق امامیه و اهل سنت روایت شده است.

و نیز در کتاب در منثور بسندی از فاریابی از ابن عباس روایت نموده گفت زکریا پیامبر علیه السلام فرزندی نداشت و از پروردگار بر حسب آیه شریفه (فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ).

عرض کرد بار پروردگارا فرزندی بمن موهبت فرما که مال مرا بارث ببرد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۶۲

و از آل یعقوب نبوت و پیامبری را بارث ببرد و علماء امامیه باین آیه استدلال نموده‌اند به این که پیامبران مال بمیراث می گذارند و وراثت در آیات و روایات بکار نمی‌رود جز بموردی که قابل انتقال از مورث بوارث باشد مانند اموال و حقوق و در غیر مال که قابل انتقال بغیر نیست وراثت صدق نمی‌کند جز بطور مجاز و یا قرینه.

فخر رازی گفته است چنانچه گفته شود نبوت و رسالت چگونه مورد ارث قرار می‌گیرد یا اینکه موهوبی است.

پاسخ آنستکه مال که مورد ارث فرزند قرار می‌گیرد بلحاظ آنستکه فرزند مقام پدر می‌نشیند و برای فرزند است آنچه برای پدر حاصل بوده است و ملک مال نیز از جانب پروردگار است همچنین در صورتی که فرزند پیامبر باشد بجای پدر بنشیند بلحاظ آنستکه فرزند بوظایف دعوت بتوحید قیام می‌نماید جایز است گفته شود که فرزند وارث پدر است پاسخ کسیست که گفته است قیاس ارث رسالت و نبوت صحیح نیست زیرا مقام رسالت و پیامبری امر وجودی و جوهر نفسانی است و اقصی مقام انسانیت و موهبت پروردگار و نقل و انتقال آن مفهوم ندارد ولی ملکیت امر اعتباری و فرضی است ممکن است امر اعتباری آغاز از جانب عرف و عقلا باشد مانند خرید و فروش که سبب اعتبار دیگری برای خریدار عین مملوک می‌شود.

و نیز ممکن است حکم شرعی باشد مانند اعتبار ملکیت دیگری برای وارث هنگام فوت مورث از این بیان استفاده شد که هیچ قید و شرطی برای ملکیت وارث نیست جز رابطه نژادی و نسبی و قوام ملکیت اعتباری بمالک و عین مملوک است چنانچه بواسطه خرید عین مثلاً مالک آن تغییر بیابد اعتبار ملکیت نیز تغییر می‌یابد و ملکیت دیگری برای خریدار فرض می‌شود غیر از آنکه فروشنده داشته است هم چنین قوام وراثت بانتقال ملک از مورث بوارث هنگام فوت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۶۳ است پس قوام وراثت بانتقال مال بوارث هنگام فوت مورث است نه در اثر تعدد حکم.

در کتاب کافی از معصوم رسیده است از جمله مواعظ ساحت پروردگار به عیسی علیه السلام آنستکه فرمود در میان خلق من مانند تو یحیی است که او را هنگام پیری و فرسودگی مادرش باو موهبت نموده بمنظور اینکه عظمت و قدرت خود را ارائه دهد و نیز در باره تو قدرت من ظاهر شود.

در تفسیر امام در مورد آیه (وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ) فرمود پروردگار کودکان را ملحق و مانند افراد کامل عقل و خردمند قرار نداد جز چهار فرد را عیسی بن مریم و یحیی بن زکریا و دیگر حسن و حسین علیهم السلام است. مفسر گوید همه رسولان و بالخصوص اوصیاء رسول اکرم صلی الله علیه و آله از نوزادگی و کودکی کامل بالذات بموهبت پروردگار و مکمل بوده‌اند و بر حسب نظام اتم در باره عیسی علیه السلام و یحیی علیه السلام ظهور بارزی داشته است. در کتاب در منثور بسندی چند از ابن عباس روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود هیچ یک از افراد بشر نیست جز آنکه عمل خطاء نموده و یا بدان همت گمارده باشد جز یحیی بن زکریا که هرگز بخطیئه‌ای همت نگمارد. مفسر گوید مراد افراد بشر غیر رسولان و اوصیاء علیهم السلام است.

در تفسیر مجمع از امام صادق (ع) روایت نموده قاتل یحیی بن زکریا زنازاده بود و قاتل حسین (ع) نیز زنازاده است. در کتاب در منثور بسندی از ابن عباس روایت نموده که پروردگار بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وحی فرمود که در اثر قتل یحیی بن زکریا هفتاد هزار نفر را بقتل رسانید و در اثر قتل فرزند دختر تو نیز هفتاد هزار نفر را بقتل خواهد رسانید. در کتاب کافی از ابی حمزه از امام ابو جعفر حضرت باقر علیه السلام روایت نموده گفت سؤال نمودم معنای آیه کریمه در باره یحیی و (حَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَ زَكَاةً) چیست فرمود تحنن و مهر پروردگار است سؤال نمودم بچه حد بود فرمود هر وقت یحیی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۶۴

عرض میکرد یا رب ساحت پروردگار میفرمود لیبیک یا یحیی.

در عیون اخبار الرضا بسندی از یاسر خادم روایت نموده گفت شنیدم از امام ابو الحسن الرضا (ع) میفرمود وحشت‌زاترین مقامات برای مردم سه هنگام است روزی که از مادر متولد میشود و روزی که میمیرد و جهان آخرت و اهل آنرا مشاهده مینماید و هنگامی که در قیامت برانگیخته میشود و نظامی را مشاهده خواهد نمود که در دنیا هرگز نفهمیده بود پروردگار در هر سه این عوالم به یحیی سلام و درود فرستاد و او را از هر بیم و خطر ایمن داشته و آیه فرمود (وَ سَلَامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ یَوْمَ یُبْعَثُ حَیًّا)

و هم چنین عیسی مسیح علیه السلام در این سه عوالم بخود سلام و درود فرستاد بر حسب آیه (وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أُمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعِثُ حَيًّا)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۶۵
(آیات)

[سوره مریم (۱۹): آیات ۱۶ تا ۴۰] ص: ۳۶۵

وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا (۱۶) فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (۱۷) قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتُ تَقِيًّا (۱۸) قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا (۱۹) قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا (۲۰)

قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَ لِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَ رَحْمَةً مِنَّا وَ كَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا (۲۱) فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا (۲۲) فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلِهِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا (۲۳) فَوَدَّعَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا (۲۴) وَ هَزَى إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلِهِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حَبِيًّا (۲۵)

فَكُلِي وَ اشْرَبِي وَ قَرِي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيَنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا (۲۶) فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا (۲۷) يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا (۲۸) فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (۲۹) قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا (۳۰)

وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا (۳۱) وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا (۳۲) وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أُمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعِثُ حَيًّا (۳۳) ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ (۳۴) مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۳۵)

وَ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۳۶) فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۳۷) أَسْمِعْ بِهِمْ وَ أَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۳۸) وَ أَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۹) إِنَّا نَحْنُ نَرُثُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا وَ إِنَّا لَبِزْجَعُونَ (۴۰)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۶۷

(شرح) وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا

پس از ذکر سلب و چگونگی ولادت یحیی بن زکریا که از جهاتی بطور خارق عادت بوده اینک از نظر کمال شباهت ولادت عیسی مسیح را با آن در این آیات یادآوری فرموده چه بلحاظ اینکه عیسی در نوزادگی نبوت و رسالت نائل شده و از جهات دیگر که ذکر می شود کمال شباهت با یکدیگر داشته و معاصر و هر دو در یک زمان بوده و یحیی بن زکریا رسالت عیسی علیه السلام را تصدیق نموده و از پیروان دین او و داعیان بحق و بتوحید بوده است و آیه برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب نموده که در این سوره از آیات کریمه خواهی توجه نمود بسر گذشت و چگونگی زندگی مریم صدیقه دختر عمران که در کفالت زکریا پیامبر علیه السلام شوهر خاله خود درآمد و در قسمتی از شرقی بیت المقدس مسجد اقصی سکونت گزید و از مردم بطور عموم عزلت اختیار نموده و کناره گیری می نمود.

و بر حسب آیه (وَ كَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ) در تمام مدت که مریم صدیقه در آن بالا حجره از مسجد سکونت داشته از مردم عزلت اختیار نمود و جز زکریا پیامبر علیه السلام شوهر خاله او در امور مریم دخالت و اطلاعی نداشته و در تمام این مدت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۶۸

هر وقت که زکریا از مریم دیدن می‌نمود نزد او از غذا و میوه‌های بهشتی مشاهده می‌نمود و زکریا بطور تعجب سؤال می‌نمود از مریم که این غذا و میوه‌ها از کجا نزد تو آماده است مریم پاسخ می‌گفت از موهبت پروردگار است که بمن ارزانی فرموده است. استفاده میشود که در تمام مدت سکونت مریم در حجره‌ای از مسجد اقصی هیچگاه کسی او را مشاهده ننموده و نیز او کسی را مشاهده نکرده جز زکریا پیامبر علیه السلام که بمنظور کفالت و رسیدگی بامور مریم و نیازهای او بدان حجره حضور مییافت و هر وقت که زکریا بنزد مریم صدیقه میرفت غذای بهشتی و میوه‌ها را مشاهده مینمود بطور حتم استفاده می‌شود که بر مریم صدیقه (ع) حالت و عادت زنانگی و یا عوارض خوردن غذای طبیعی که منتهی بدفع فضلات باشد نداشته و غرض اصلی و ضمنی از تذکر آیه نیز طهارت ذاتی و نیز عارضی مریم صدیقه بوده که از عوارض طبیعی و از صرف غذای جسمانی بی‌نیاز و منزه بوده است و لازم آن نیز آنستکه هرگز بتبعات آنها دچار نبوده و طاهره ذاتی و عارضی بتمام معنا بوده و نیز تأکید در باره عزلت و کناره‌گیری او از مردم بطور همیشگی بوده است.

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا

جمله تفریع در آن محل و حجره بالای شرقی از مسجد اقصی که سکونت نمود در محیط و محوطه‌ای محجوب بوده مانند آنکه حجاب و پرده‌ای آویخته بود که از انظار مردم بطور کلی پنهان و مخفی بود و کنایه از اینکه در آن بالا حجره هیچ گونه وسیله‌ای نبود که کسی مریم را ببیند و یا آنکه مریم صدیقه کسی را مشاهده کند.

فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا

جمله تفریع بیان آنستکه این چنین شریطی که مریم صدیقه در محیط انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۶۹

حجره بالا و در حجاب و پنهان میزیست و از انظار مردم پنهان بود بسوی او فرستادیم جبرئیل امین علیه السلام بنزد او حضور یافته و بطور تمثیل خود را بمریم صدیقه بصورت فردی از بشر تام و کامل ارائه داد و ظاهر از اضافه روح بضمیر متکلم جبرئیل است که در آیه (نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ) وساطت در نزول آیات قرآنی داشته است.

و بر حسب آیه (إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ) مبنی بر شرح و تفسیر واقعه است و از نظر تشریف از جبرئیل امین ملائکه بهیئت جمع و فرشتگان تعبیر فرموده و خطاب مژده‌آمیز بمریم صدیقه نموده که ساحت پروردگار ترا بشارت و مژده میدهد بفرزندی که نمونه و شاهد بر قدرت کبریائی او است و نام آن فرزند عیسی مسیح بن مریم است.

و نیز بر حسب آیه (قَالَتْ رَبِّ أُنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسَّ مِنِّي بَشَرٌ) بیان آنستکه مریم صدیقه از سروری که قلبش را فرا گرفته بود در شکفت شد با اینکه مژده را بطور صریح از جبرئیل امین می‌شنید بآفریدگار توجه نموده عرض کرد بار الها چگونه از من فرزند می‌بوجود می‌آید و حال آنکه هرگز کسی از بشر با من تماس نگرفته و محتمل است مراد از جمله کذلک اشاره و تصدیق گفتار مریم باشد که صحیح است فردی از بشر با تو تماس نگرفته است.

نظر به این که فرشتگان مقرب دارای نیروی غیبی زیاد بر تصورند و مأمور اجرای دستورات و تدبیر در جهانند از جمله آثار نیروی غیبی آنان آنستکه میتوانند خود را بفردی از بشر بصورت بشر ارائه دهند همچنانکه فرشتگان بر ابراهیم خلیل (ع) بصورت میهمان وارد و نازل شده و ابراهیم (ع) آنها را نشناخته گوشت بریان برای آنان آماده نمود و تمثیل فرشته مقرب برای رسول و یا فردی از بشر بطور احاطه بر نیروی ادراک رسول و بر نیروی درونی خیال و وهم رسول خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۷۰

با اینکه بحقیقت فرشته و نیروی مجرد است ولی خود را مثلاً در نظر و خیال ابراهیم (ع) و یا مریم صدیقه ارائه دهد که او را فردی از بشر گمان کنند بطوریکه چنانچه شخص ثالثی در آن مکان باشد فرشته را بصورت بشر نخواهد مشاهده کرد و نیز ممکن است فرشته مقرب از نظر قدرت غیبی زیاد بر تصور که خود را بطور تمثیل و بصورت بشر ارائه می‌دهد و مژده و کلام خود را بر طبق

جریان عادی بصدا و کلام و نوسان هوا اظهار کند بطوریکه شخص ثالثی در آن محل باشد صدای غیبی را می‌شنود که هاتف غیبی کلامی را ایجاد و القاء نموده ولی شخص ثالث فرشته گوینده را نمی‌بیند و فقط برای رسول فرشته خود را بصورت بشر ارائه می‌دهد.

و بر حسب آیه (فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا)

جبرئیل امین (ع) بر نیروی ادراک درونی خیال و وهم مریم صدیقه (ع) احاطه و تصرف نموده خود را بطور موقت بصورت فردی از بشر ارائه داد و مریم صدیقه از حضور او در محل عبادت خود در شگفت شده او را نشناخت و نیز بر حسب آیه إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ ظاهر آیه آنستکه جبرئیل امین (ع) از طریق عادی و ایجاد سخن و نوسان هوا مژده را بمریم صدیقه (ع) اظهار نموده است.

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا

مریم صدیقه از مشاهده جبرئیل امین (ع) که بصورت بشر خود را بمریم ارائه داده بود نظر به این که او را نشناخت در شگفت شده گفت با فریدگار پناه می‌برم از خطر هم چه تو جوانی که بدون اجازه و آگاهی من وارد شده چنانچه با تقوی و پرهیز کار باشی.

قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا

جبرئیل امین در پاسخ شگفت و تعجب مریم صدیقه گفت من فرشته فرستاده از جانب پروردگار هستم بدین منظور که بشارت و

مژده دهم که پروردگار فرزند انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۷۱

پاکیزه‌ای بتو موهبت می‌فرماید و از جمله (لَأَهَبَ لَكِ)

استفاده می‌شود همین گفتار جبرئیل بمریم صدیقه باذن پروردگار تکوین بوده که بصورت مژده و خبر است ولی بسیرت انشاء و اینکه مشیت پروردگار بموقع اجراء گذارده شد.

قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا:

مریم صدیقه از این خبر مژده در شگفت شد بجبرئیل گفت چگونه فرزندی برای من خواهد بود در حالی که فردی از بشر با من تماس نگرفته و هرگز زنا کار نبوده‌ام.

قَالَ كَذَلِكِ:

محمتم است سخن جبرئیل باشد مبنی بر تصدیق تبری مریم از اینکه کسی با او تماس نگرفته است و نیز محتمل است مبنی بر آن باشد که مژده بطور حتم و به موقع اجراء گذارده شد.

قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّئًا:

جبرئیل امین گفت امر و خواسته پروردگار بر او سهل است اجراء و نفوذ اراده و مشیت پروردگار وابسته بشرطی نیست.

وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا:

خلقت و آفرینش فرزندی برای تو بر خلاف جریان طبیعت و بدون پدر وابسته بمشیت پروردگار و وسیله اظهار عظمت پروردگار و وسیله رحمت بر اجتماعات بشری است و تحقق این مژده بطور حتم و تزلزل‌ناپذیر است.

فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا:

جمله تفریع و نتیجه بشارت و مژده است که بصورت مبنی بر خبر و مژده بود ولی بسیرت ایجاد و اجراء مشیت و موهبت پروردگار بود که مریم صدیقه به عیسی مسیح حامله شد و احساس نمود ناگزیر از عبادتگاه همیشگی خود خارج انوار درخشان، ج ۱۰، ص:

فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ:

آنگاه که مریم درد زایش را احساس نمود بیدرننگ بمنظور اجرای وضع حمل، خود را بدرخت خرمائی رسانیده و بدان تکیه زد.
قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنَسِيًّا:

با نهایت حسرت و اندوه از خجالت و عفت می گفت ای کاش قبل بر این من مرده بودم و مورد فراموشی قرار گرفته و هرگز کسی بحال من توجه نمی نمود.

فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا:

جمله تفریع مبنی بر خبر از جریان لحظه پس از ولادت عیسی مسیح است ناگهان عیسی علیه السلام بمنظور تسلیت و تأثر خاطر مریم فریاد برآورد و بمریم مادر خود خطاب نمود که هرگز اندوهناک مباش که آفریدگار بتو مقام والا و ارجمندی موهبت فرموده است و گفته شده که جمله مبنی بر تسلیت از جبرئیل است هنگام ولادت عیسی خطاب بمریم نموده او را تسلیت گفت ولی قید کلمه من تحتها شاهد آنستکه نداء از تازه مولود است.

وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حَلِيًّا:

و نیز عیسی مسیح علیه السلام لحظه‌ای پس از هنگام ولادت بمادر خود گفت درخت خرما که بدان تکیه زده‌ای آنرا شدیداً حرکت بده که خرما و رطب تازه از آن فرو میریزد و از آن بخور و نیز آب گوارا بیاشام.

و بقرینه آیه (كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا) و بضمیمه آیه (هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ) استفاده می شود که مریم صدیقه در دوره اول زندگی خود که در بالا حجره جانب شرقی مسجد اقصی که سالها سکونت داشته و بعبادت میزیست و فقط زکریا پیامبر کفالت مریم را بعهده داشت و هر وقت بمنظور برآوردن حاجت او بعبادتگاه او میرفت مشاهده می نمود غذای بهشتی در نزد او انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۷۳

آماده است و غذای مریم فقط از رزق و نعمت بهشتی و غیبی از پروردگار بوده بدون اینکه حاجت بغذای طبیعی داشته باشد و هیچگاه در این مدت زکریا پیامبر برای مریم صدیقه (ع) غذا و آب حاضر ننموده.

در تمام این مدت سالها رزق غیبی برای مریم آماده بود از این جریان که سبب شگفت و تعجب زکریا بود بطور قطع استفاده می شود مریم صدیقه تا هنگامی که فرزندی از او بوجود نیامده بود پیوسته از غذای غیبی که برای او آماده بود صرف می نمود لحظه‌ای پس از ولادت عیسی مسیح (ع) بر حسب آیه (هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ) و جمله (فَكُلِي وَاشْرَبِي) مقرر شد که از غذاهای طبیعی مانند خرما و رطب تازه و آب گوارا بیاشامد مانند سایر افراد و از غذای غیبی و آب گوارای بهشتی محروم گشت.
فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا:

مژده و بشارت دیگری است که عیسی مسیح (ع) هنگام ولادت بمادرش مریم صدیقه اعلام نمود که دیدگان تو روشن باد و کنایه از اینکه حزن و اندوه تو از اعتراض مردم هرگز سبب نگرانی خاطر تو نخواهد شد بلکه سبب روشنی دیده تو خواهد بود.

فَأَمَّا تَرِينَ مِنَ الْبَشْرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا:

جمله تفریع و کلمات دیگری که عیسی مسیح علیه السلام بمادرش گفت این بود هر وقت فردی از بشر ترا ملاقات کرد و در مقام پرسش از جریان ولادت من شد بطور اشاره اعلام بنما که من با پروردگار خود عهد نموده‌ام صائم باشم و روزه سکوت دارم و با هیچ کس گفتگو نخواهم نمود و پاسخ سؤال و اعتراض او را بعهده من واگذار از این جمله استفاده میشود که صوم سکوت و امساک از گفتگو با مردم را که هنگام نوزادگی عیسی بمریم اعلام نمود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۷۴

در دین توریة این حکم جواز صوم سکوت سابقه نداشته بلکه عیسی علیه السلام این حکم الهی در دین انجیل را بمادرش اعلام نمود و مریم صدیقه نیز آنرا بموقع اجراء گذارد و آیه (قَالَ إِنِّي عَزِذُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا) شاهد آنستکه از نوزادگی

عیسی عبودیت و نبوت و رسالت خود را بمردم اعلام مینمود و نیز اعلام نمود به این که پروردگار بوی صلاه و زکوة را توصیه فرموده است.

فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلَةً:

جمله نیز تفریح و شاهد پیوستگی جمله‌های متصله است و نیز دو ضمیر در جمله (فاتت به) و در جمله (تحمله) راجع به عیسی علیه السلام است و شاهد آنستکه جمله‌های سابق نیز جزء ندای عیسی و ارشادهای او بمریم صدیقه است که فرزند نوزاد خود را نزد قوم خود آورد.

قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا:

هر که مریم صدیقه را با نوزادش مشاهده می نمود زبان باعتراض می گشود زیرا با سابقه ممتدی که در دوره زندگی خود داشته بعفت و عزلت از دنیا زندگی نموده و بگوشه و حجره‌ای منزوی از مردم بعبادت سرگرم بوده چگونه این جنایت و رفتار زشت از او شایسته است.

يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعِيًّا:

بمریم صدیقه اخت هرون گفته شده بلحاظ اینکه هرون شخص صالح از بنی اسرائیل بوده و یا بلحاظ اینکه مریم برادر پدری داشته بنام هارون و یا از نظر اینکه عمران پدر مریم از اولاد و احفاد هرون برادر موسی کلیم علیهم السلام بوده است از نظر طعن قوم مریم باو می گفتند ای خواهر هرون مگر که پدر و یا مادر تو زنا و تبهکار بوده‌اند.

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا:

بر حسب دستور عیسی علیه السلام که بمادرش گفته بود مریم از پاسخ به مردم امتناع انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۷۵ ورزید و بوسیله اشاره پاسخ آنها را بکودک نوزاد خود ارجاع می کرد مردم نیز میگفتند چگونه با کودک نوزاد که در گهواره بسر می برد می توان گفتگو کرد و پاسخ شنید.

ظاهر آیه بر حسب سیاق آنستکه عیسی علیه السلام بمادرش مریم صدیقه دستور داده بود هر که در مقام اعتراض بر آمده و نسبت ناروا و افتراء باو می دهد برای اثبات معجزه که امر مبنی بر خارق عادت است مریم صدیقه از پاسخ باعتراض مردم امتناع ورزد و بطور اعجاز آمیزی مردم پاسخ اعتراض خود را از کودک نوزاد و یا کودک شیرخوار بشنوند و مبادرت عیسی در مهد بهترین پاسخ از اعتراض مردم است و ضمناً مبنی بر شهادت ظهور فرزند بدون پدر امریست وابسته بمشیت پروردگار و امر بطور ساده و عادی نخواهد بود.

قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا:

بیان پاسخ عیسی علیه السلام از سؤال و اعتراض مردم است آغاز بعبودیت نسبت بآفریدگار اقرار می نماید و نیز رسالت از جانب پروردگار و نزول کتاب انجیل آسمانی را بر خود اعلام می دارد و در ضمن پاسخ اعتراض مردم نیز داده شد زیرا هر که از کودک در گهواره این کلمات و حقایق را بشنود بطور حتم پاسخ اعتراض خود را تصدیق خواهد نمود که مریم صدیقه از هر قذارت و آلودگی پاکیزه و طاهر است وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ:

از جمله سخنان عیسی علیه السلام آنستکه پروردگار مرا سبب برکت و خیر برای مردم قرار داد چه در حال کودکی و جوانی و کهولت و پس از آن نیز مورد رفعت و فضل پروردگار قرار خواهم گرفت.

وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا:

از جمله احکام الهی که عیسی مسیح علیه السلام در طی سخنان خود در نوزادگی و کودکی بمردم اعلام داشته آنستکه پروردگار مرا بصلاه و دعا و بسپاس از نعمتهای انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۷۶

خود امر فرموده که پیوسته بدان قیام نمایم و هم چنین بزیردستان انفاق و کمک مالی بنمایم و قید مادام حیات محتمل است بمنظور آن باشد که این تکلیف دائم و بر حسب احوال زندگی از نوزادگی و کودکی و جوانی و کهولت همیشگی است. هم چنین پس از توفی و رفعت من زیرا بر حسب آیات کریمه زندگی عیسی مسیح علیه السلام دو دوره امتداد دارد یکی دوره قیام او بدعوت جامعه بشر بتوحید و دیگر پس از توفی و رفعت او و شرح آن در آیه ۳-۵۶ نگاشته شده است.

وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا:

و از جمله سخنان اعجاز آمیز که عیسی مسیح علیه السلام بمردم اعلام می نمود می فرمود پروردگار مرا نیکو و خوش رفتار بمادرم قرار داد هم چنین مرا رئوف و مهربان با عموم مردم معرفی نموده و در باره مردم نیز هرگز زورگو و ستم پیشه نخواهم بود.

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا:

از جمله سخنان عیسی آنستکه سلام دائم و تحیات بطور اطلاق پروردگار را بخود اعلام داشته و در هر یک از عوالم هنگام که بدنیا آمده هم چنین هنگام که بعالم برزخ انتقال بیابد و یا بصحنه قیامت قدم گذارد سلام دائم و بطور اطلاق ساحت کبریائی را بخود اعلام نموده با توجه به این که عیسی علیه السلام بنیابت از قدس کبریائی سلام و بهترین تحیات را بخود اهداء نموده که اقصی مقام قرب و عبودیت را حایز است.

ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ:

آیه مبنی بر اشاره ساحت کبریائی است عیسی فرزند مریم است که واجد فضایل و در آیات قرآنی کلمه الله خوانده و معرفی شده است.

قَوْلَ الْحَقِّ:

نیز مبنی بر تأکید است و این کلمه و نمونه عظمت مقام کبریائی است که آغاز زندگی او آغاز رسالت و اعزام او بمنظور دعوت جامعه بشر بتوحید و خداشناسی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۷۷

است و هم چنین آغاز زندگی او آغاز نزول وحی و نزول کتاب آسمانی بر او و اعلام احکام الهی بجامعه بشر است.

اللَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ:

مبنی بر تأکید و توصیف عیسی مسیح است و در طی آیه فرزند مریم معرفی و جزء نام او خوانده شده است بمنظور اینکه در باره او هیچگونه گزافگویی و غلو نشود و در باره او شبهاتی که در آئین مسیحیت از نسبت ناروا و جزء الوهیت گفته شده هم چنین بعضی یهود که در باره او و مریم صدیقه و نسبت ناسزا و قبیح گفته اند همه آنها بطور صریح مورد تکذیب است.

مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ:

مبنی بر اینکه شایسته نیست که آفریدگار فردی را بیافریند و او را به فرزندی برگزیند هم چنانکه آئین مسیحیت نیز رابطه فرزندی عیسی بن مریم نسبت بساحت آفریدگار استوار نموده اند و فرزند بر حسب جریان طبع بمنظور آنستکه بر آن استوار گردد.

و نیز بر اساس عزل جزئی بنام ماده تناسلی که با شرایط و امکاناتی رشد نماید و فردی مانند پدر قرار گیرد و این معنا در باره ساحت کبریائی مفهوم ندارد زیرا وجود او واجب و واحد بالذات و وجود حقیقی و صرف وجود است و آیه ساحت کبریائی را از این نسبت ناسزا تنزیه می نماید.

إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ:

هر چه را آفریدگار بخواهد و اراده فرماید بدون قید پدید می آید و اراده و قضاء کبریائی بر ممکن تعلق میابد و آنچه که قابلیت و امکان ندارد تعلق مشیت بآن مفهوم ندارد.

إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ:

مبنی بر تأکید است از جمله سخنان عیسی بن مریم چه هنگام نوزادی و نیز انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۷۸ در دوره کودکی که در گهواره میزیسته در طی دعوت مردم بتوحید و اداء وظیفه رسالت اقرار بعبودیت خود نسبت بآفریدگار نموده و نیز نزول کتاب آسمانی را بخود اعلام داشته.

و در پایان دعوت بطور خلاصه بیگانگی آفریدگار اقرار نموده و بسپاس آن باید قیام نمود این طریقه‌ای است که بشر باید بپیماید زیرا غرض از خلقت قیام بسپاس از نعمت آفرینش و نیز تحصیل فضایل و تشبه بصفات کبریائی است.

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ:

با دعوت عیسی بن مریم و تصریح بارکان توحید و اعلام نزول کتاب در آئین مسیحیت پیروان آن افتراء و نسبت‌های ناسزا بساحت قدس آفریدگار گفته و همه گفتارهای آنان بر اساس کفر است و در نتیجه عقوبت و غضب پروردگار گروه‌هائی را در صحنه قیامت فرا خواهد گرفت که بطور شهود بطلان آئین مسیحیت را که خود بنا نهاده می‌یابند.

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا:

مبنی بر تعجب است چه شگفت‌آور است سیرت پیروان آئین مسیحیت در صحنه قیامت با اینکه نیروی شنوائی و بینائی آنان برسد رسیده و بطور شهود حقایق را مشاهده می‌نمایند در صورتی که در دنیا بدلائل توحید که عیسی فرزند مریم برای آنان بیان نموده توجه نداشته و از آن اعراض نموده.

لَكِنَّ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ:

ولی پیروان آئین مسیحیت که شعار آنان در دنیا سه‌گانه پرستی است در صحنه قیامت ضلالت و گمراهی خود را خواهند یافت زیرا بصیرت و معرفت اصول توحید اختصاص بعالم دنیا دارد که زندگی بشر بر اساس آزمایش است و عالم قیامت عالم جزاء و ظهور نتیجه و جوهر نفسانی است که در دنیا از اندیشه و عمل کسب نموده است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۷۹

وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده است که گروه پیروان آئین مسیحیت را تهدید بنما و بیاد آنها بیاور حسرت همیشگی و پشیمانی دائم در صحنه قیامت را هنگام که دوره زندگی آزمایشی و مهلت آنان سپری شده شقاوت روان آنان بحد رشد و ظهور رسیده.

حکم هلاکت و عقوبت ابدی آنان از مقام کبریائی صادر شده از نظر اینکه در دنیا که زندگی آنان بر اساس آزمایش و مهلت است به غفلت از غرض خلقت و از مسیر و منتها سیر خودشان گذرانیده در حالی که باصول توحید معتقد نبوده و از آئین مسیحیت و سه‌گانه پرستی پیروی نموده و برای ساحت کبریائی فرزند و شریک پنداشته‌اند.

إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا:

آیه مبنی بر صفت فعل پروردگار و حاکی از وجوب وجود و صفت ازلی و ابدی کبریائی او است و رکن آئین مسیحیت بر نسبت ناسزای فرزندی عیسی بن مریم به ساحت پروردگار استوار است در صورتی که آفریدگار وارث زمین پهناور و هر که در آن زندگی مینماید ساحت پروردگار باقی است.

هنگام که همه موجودات محکوم بفناء و نابودی خواهند بود و آنچه بشر آثار و علاقه دارد بآفریدگار انتقال مییابد بدیهی است هر مخلوق و آفریده‌ای هر لحظه قائم بآفریدگار و در سیر و حرکت خود خواه ناخواه بسوی او متوجه و سوق داده میشود.

وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ:

نظر به این که زندگی بشر در این جهان بر اساس آزمایش و آماده‌گی است لازم آن آنستکه مقدمه برای زندگی در عالم آخرت که غرض اصلی و منتها سیر او است خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۸۰

در تفسیر مجمع از امام باقر علیه السّلام روایت نموده جبرئیل امین علیه السّلام باذن پروردگار بر جیب لباس مریم دمید و فرزند در رحم او بیدرنگ بر شد و کمال رسید هم چنانکه جنین در درون مادر ظرف نه ماه بحد رشد میرسد پس از آن مریم صدیقه در خود احساس حمل نمود آنگاه خاله او همسر زکریای پیامبر بر حالت مریم آگاه گشت بر او اعتراض کرد مریم از نظر حیاء و خجلت از خاله خود از آن مکان خارج شد و نیز از امام صادق علیه السّلام روایت شد که مدت حمل او نه ساعت بطول انجامید.

و نیز در تفسیر مجمع در باره آیه (قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مَتُّ قَبْلَ هَذَا) مریم صدیقه تمنا و آرزوی مرگ نمود بر حسب روایتی که از امام صادق علیه السّلام رسیده از نظر این بود که در قوم و خویشان وی کسی نبود که بفراست بفهمد و او را از گمان بد و اتهام تنزیه نماید.

و نیز در مجمع در باره آیه (فَمَا جَعَلَ رَبُّكَ تَحْتِكَ سِرِّيًّا) گفته جبرئیل اشاره نمود آب گوارائی در نزد مریم پدید آمد و نیز گفته شده عیسی هنگام ولادت با پای خود بزمین زده آبی پدید آمد بر حسب روایتی که از امام علیه السّلام رسیده است.

در کتاب در منثور از ابن عمر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده مفاد آیه (فَمَا جَعَلَ رَبُّكَ تَحْتِكَ سِرِّيًّا) نهی است که پروردگار آنرا برای اینکه مریم از آن بیاشامد آشکار فرمود در کتاب خصال از امیر مؤمنان علی علیه السّلام از جمله حدیث اربعمأة است که بهترین غذا و علاج برای زن حامله خرما است.

بر طبق آیه (وَهَزَىٰ إِلَيْكَ بِجِدْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حَبِيًّا فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقرَىٰ عَيْنًا) در کتاب کافی بسندی از جراح مدائنی از امام صادق علیه السّلام روایت نموده امام فرمود صوم و امساک فقط از غذا و آشامیدن نیست و فرمود مریم علیه السّلام گفت (انی نذرت للرحمن صوما) یعنی صوم سکوت چنانچه امساک نمودید از گفتار بیهوده و از نظر بحرام و از نزاع و رشک بیکدیگر پرهیزید.

در کتاب کافی از امام صادق علیه السّلام روایت نموده در باره آیه (وَجَعَلَنِي انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۸۱)
مُبَارَكًا أَيَّنَّ مَا كُنْتُ)

فرمود پروردگار مرا مفید برای مردم و آموزنده و معلم بشر قرار داد.

در کتاب کافی از صفوان بن یحیی روایت نموده سؤال نمودم از امام رضا علیه السلام قبل از اینکه پروردگار بتو ابا جعفر فرزندی موهبت فرماید میفرمودی که پروردگار بمن فرزندی موهبت خواهد فرمود.

الحال که موهبت فرموده و دیدگان ترا روشن نموده پروردگار روز رحلت ترا بما ارائه ندهد و چنانچه پیش آمد بچه کسی اقتداء نمائیم و او را امام واجب الاطاعة بدانیم امام اشاره بابی جعفر نمود در حالی که او نزد امام ایستاده بود عرض نمودم بفدای تو این کودک سه ساله است فرمود ضرری ندارد زیرا عیسی مسیح علیه السلام قیام نمود در حالی که سه ساله بود.

در کتاب کافی بسندی از برید کناسی روایت نموده که از ابی جعفر امام باقر علیه السّلام سؤال نمودم آیا عیسی بن مریم هنگامی که در گهواره تکلم مینمود حجت و پیامبر بر اهل آن زمان بود امام فرمود در آن وقت پیامبر و حجت پروردگار بود ولی رسول نبود.

بر طبق آیه (إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيَّنَّ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا) عرض نمودم در آن وقت عیسی حجت پروردگار بود بر زکریا که در گهواره میزیست امام فرمود در آن زمان عیسی آیه پروردگار و حجت او بر مریم بود هنگامی که سخن میگفت و از او دفاع مینمود و عیسی پیامبر و حجت پروردگار بود بر هر که کلام او را میشنید.

سپس عیسی صمت و سکوت اختیار نمود و با مردم سخن نمیگفت تا هنگامی که دو ساله شد و زکریا حجت پروردگار بود پس از سکوت عیسی در این مدت و سپس زکریا رحلت نمود و فرزند او یحیی وراثت کتاب و حکمت را بعهده گرفت در حالی که

کودک بود.

همچنانکه آیه (یا یحیی خذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَ آتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا) فرمود و پس انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۸۲ از آنکه یحیی بسن هفت سالگی رسید پیامبری و رسالت قیام نمود هنگامی که پروردگار بوی وحی فرمود در آن وقت عیسی حجت بر یحیی پیامبر و بر همه جامعه بشر بود ای ابا خالد هرگز روزی نشده و نخواهد شد که زمین خالی از حجت پروردگار بر مردم باشد از هنگامی که پروردگار آدم را آفرید و او را در زمین سکونت داد.

در کتاب عیون اخبار بسندی از امام صادق علیه السلام در طی روایتی فرمود و از جمله عقوق والدین است زیرا پروردگار عاق والدین را جبار شقی خوانده است در آیه که حکایت از عیسی علیه السلام نموده (وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا). در تفسیر مجمع است که صحیح مسلم بسندی از ابو سعید خدری روایت نموده گفت رسول اکرم صلی الله علیه و آله میفرمود هنگامی که اهل بهشت وارد بهشت میشوند و همچنین اهل دوزخ وارد دوزخ میشوند بهمه مردم نداء میشود ای اهل بهشت همه نزدیک آمده و در انتظار اعلامیه میشوند و نیز نداء می شود ای اهل دوزخ آنها نیز نزدیک آمده در انتظار خبر میشود و مرگ بهیئت گوسفند خاکستری است گفته میشود آیا مرگ را میشناسید همه میگویند همین است و همه مردم آنرا می شناسند و سپس آنرا ذبح مینمایند.

آنگاه نداء میشود ای اهل بهشت سکونت شما بطور خلود است و هرگز موت در آن نخواهد بود و ای اهل دوزخ سکونت شما بطور خلود است و هرگز موت در آن نخواهد بود امام فرمود این است مفاد آیه (وَأَنْذَرْتَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ). در تفسیر قمی است در باره آیه (إِنَّا نَحْنُ نُرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا) فرمود هر چه را آفریدگار آنرا آفریده در قیامت وارث آن خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۸۳

(آیات)

[سوره مریم (۱۹): آیات ۴۱ تا ۵۰] ... ص: ۳۸۳

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّهٗ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (۴۱) اِذْ قَالَ لِاَبِيهِ يَا اَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا (۴۲) يَا اَبَتِ اِنِّي قَدْ جِئْتَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي اَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا (۴۳) يَا اَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ اِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمٰنِ عَصِيًّا (۴۴) يَا اَبَتِ اِنِّي اَخَافُ اَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمٰنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطٰنِ وَلِيًّا (۴۵) قَالَ اُرَاغِبُ اَنْتَ عَنِ الْاَلِهَتِي يَا اِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَ اَهْجُرْنِي مَلِيًّا (۴۶) قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي اِنَّهٗ كَانَ بِي حَفِيًّا (۴۷) وَ اَعْتَرَلَكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ اَدْعُوا رَبِّي عَسَى اَلَّا اَكُونَ بِدْعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا (۴۸) فَلَمَّا اَعْتَرَلَهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ هَبْنَا لَهُ اِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا (۴۹) وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (۵۰)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۸۴

(شرح) وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّهٗ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا:

آیه خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده در این آیات کریمه یادآوری از ابراهیم خلیل علیه السلام و نیز از فضائل او ذکر میشود که در صدق ثبات و استقامت داشته به صدق ذاتی و صدق گفتار و کردار و به صدق عقیده موصوف بوده و بطور دائم سخنان و گفتار و دعوت او بر وفق عمل و عقیده او بوده و هرگز عمل و رفتار و عقیده او مخالف با گفتار و دعوت و سخنان او نبوده چه آنکه مدت بسیاری از زندگی خود را در محیط بت پرستان بسر برده و پیوسته با عمو و قوم و خویشان خود مجادله و احتجاج می کرد.

همچنین با پادشاه بابل دعوت و احتجاجات داشته و همه مردم را بتوحید و خداپرستی دعوت مینمود و بتهای آنان را میشکست و بر این طریقه ثبات و استقامت داشته و سرانجام او را بسوزانیدن در خرمنی از آتش محکوم نمودند و چون آتش بدن طاهر او را نسوزانید ناگزیر او را از بابل تبعید نمودند و بسوی شامات رهسپار گردید.

صدیق صفت مشبیه از صدق و راستی است و صدیق بطور اطلاق بمعنای صدق ذاتی و وجودی است که پروردگار باو موهبت فرموده و در اثر آن واجد صدق و صفاء و همه مظاهر آن خواهد بود و نبی نیز صفت مشبیه از نبأ گرفته شده بمعنای انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۸۵

ارتباط با الهامات الهی و سروشهای غیبی و استفاده از خبرهای نهانی است.

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ

جمله اذکر در تقدیر گرفته شده آیه بیان دعوت ابراهیم خلیل علیه السلام بتوحید و خداشناسی است و مراد از لفظ ابت آزر عمومی او است و حرف تا مکسور بمعنای یاء متکلم است و ابراهیم علیه السلام پدر نسبی خود را والد تعبیر نموده بر حسب آیه (رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لَوَالِدَيَّ) آیه مبنی بر توییخ است چگونه خردمند اجسامی را که خود تراشیده عبادت و پرستش مینماید که فاقد حس شنوائی و حس بینائی و عبادت و اظهار حاجت عابد را نمیفهمد زیرا قوام عبادت بآن استکه عابد در اثر پرستش نظر معبود را جلب کند و معبود نیز بفهمد و در مقام پذیرش برآید و در صورتی که معبود فاقد حس و ادراک است عبادت امکان‌ناپذیر و لغو است.

وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا

عبادت و پرستش موجودی بمنظور اظهار حاجت و جلب نفع و سود و یا دفع خطر و ضرر است و در صورتی که معبود فاقد حس و ادراک باشد حاجت لغو و بیهوده خواهد بود.

يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا:

پس از ابطال سیره و روش آزر عمومی خود دعوت و مرام خود را اظهار مینماید و آغاز دعوت خود را بامری که مخاطب جاهل بآنست استوار مینماید و اینکه بطور شهود میداند آنچه را که عمومی او جاهل بآنست و لازم این معنا بحکم خرد آنستکه جاهل باید از عالم و دستور او پیروی نماید و طریقه خداشناسی که غرض اصلی از خلقت بشر است بر اساس علم و دانش و برهان و شهود استوار است و هرگز بشر نباید در مسیر و منتها سیر خود مسامحه کند و استفاده میشود که ابراهیم علیه السلام از تعلیمات ربوبی و الهامات غیبی بهره بسزائی داشته است و خطاب انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۸۶

توجه بعمومی خود آزر بوده ولی دعوت بطور عموم و اعلام بجامعه بشر است به این که پیروی و پذیرش دعوت او سبب هدایت و نیل بسعادت در دو جهان خواهد بود یا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا:

و نیز مبنی بر اعلام بتبری از القائات شیطانی است زیرا رکن ایمان و خدا- شناسی تبری از شرک و وسوسه شیطانی و اعلام بآنستکه ریشه کفر و ضلالت بر اساس تسویلات شیطانی است و شناخت نیروی مخالف خداشناسی رکن معرفت پروردگار است و نیز ارشاد بآنستکه بحکم فطرت بشر پیوسته مورد تأثیر جاذبه نیروی حق و باطل و دعوت آندو قرار گرفته و ناگزیر از دعوت شیطانی که بر اساس تمرد از امر و خواسته پروردگار است پرهیز نماید.

يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا:

آیه مبنی بر اظهار تأثر خاطر از ضلالت و گمراهی آزر است و ابراهیم مهربان علیه السلام بیم از آن دارد که پس از سخنان حکمت‌آمیز و دعوت‌های پی در پی او آزر بضلالت خود ادامه دهد و طریقه لجاج را پیش گیرد بطور حتم از رحمت پروردگار و سعادت محروم گشته و محکوم بعقوبت همیشگی شده در صف پیروان شیطان قرار خواهد گرفت.

قَالَ أَرَاغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ لَأَرْجُمَنَّكَ وَ أَهْجُرْنِي مَلِيًّا:

آزر خطاب تهدید آمیز بابراهیم نموده و بضاللت ذاتی خود اقرار نموده که چگونه از مرام بت پرستی من تبری مینمائی و چنانچه بسخنان هتک آمیز خود ادامه دهی ترا بسخت‌ترین وسیله‌ای عقوبت نموده و ترا برای همیشه طرد خواهم نمود.

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَعْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا:

پاسخ ابراهیم علیه السلام در برابر تعرض آزر و اظهار نفرت از دعوت ابراهیم که انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۸۷

او را بخدا پرستی دعوت مینماید آزر او را تهدید بقتل و طرد نمود استفاده میشود که پس از دعوت ابراهیم و سخنان حکمت آمیز او آزر باز بشرک دیرین خود اصرار دارد و در مقام تهدید و اظهار نفرت از ابراهیم بر آمده ولی شرک او بر اساس عناد و لجاج نبوده بلکه بر اساس جهالت و تیره‌گی شرک محیط است.

بدین نظر ابراهیم علیه السلام در پاسخ آغاز اظهار سلامت و ایمنی نموده مبنی بر اینکه از تهدید آزر هرگز خاطر او افسرده نشده بلکه باو اظهار محبت و مهر نموده و وعده میدهد که از ساحت پروردگار در باره آزر طلب مغفرت نماید که از سخنان هتک آمیز او در گذرد باشد که با این اظهار محبت آذر پشیمان گشته دعوت ابراهیم را بپذیرد و خداپرست شود.

إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا:

حفی صفت فعل پروردگار و اظهار امید است از نظر اینکه آفریدگار باو پیوسته احسان نموده در اثر طلب آمرزش در باره آزر پروردگار او را هدایت فرماید و نیروی پذیرش باو دهد.

وَاعْتَرِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا:

پس از احتجاجات بسیاری که از قبول و پذیرش آزر عمومی خود ناامید گشته اظهار عزلت و انزعال از معاشرت با آنها نموده که سخنی با آنها در باره بتها بمیان نیاورده و فقط مشغول و در مقام دعا و سپاس از نعمتهای پروردگار بر آید بمنظور اینکه از تذکر خاطر آفریدگار زیاده بر آن غفلت ننماید و باستناد فضل پروردگار تعبیر بامید و رجاء نموده است.

زیرا اساس فرا گرفت هر نعمت از ساحت کبریائی فقط فضل است و سایر نیروی روانی و جوارحی که بشر بکار بندد همه وسیله شایستگی فضل خواهند بود بر این اساس شعار ایمان و کمال عبودیت رسولان نیز بر دو نیروی خوف و رجاء استوار است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۸۸

فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

جمله تفریع و بر حسب روایات و تاریخ عزلت ابراهیم علیه السلام از مردم ساکنان بابل و انزعال وی از احتجاج و تعرض به بتها پس از شکستن همه بتهای بتکده بزرگ کشور بابل بود در اثر آن ابراهیم (ع) را محکوم بسوزانیدن نمودند.

بر حسب آیه (قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ) و نیز بر حسب آیه (قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ) خطاب بطور تکوین از ساحت کبریائی شرف صدور یافت و صحنه آتش در باره ابراهیم علیه السلام برد و سلامت گشت پس از اینکه نمودیان امر خارق عادت را مشاهده نموده که صحنه آتش جسد ابراهیم علیه السلام را نسوزانید ناگزیر او را از سرزمین بابل زادگاه وی اخراج نموده و ابراهیم علیه السلام بسرزمین شامات رهسپار گردید.

وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا:

ناگزیر ابراهیم علیه السلام هجرت از سرزمین بابل را بر حسب امر پروردگار بسوی ارض شامات اختیار نمود و پس از پیمودن مراحل از امتحان ساحت پروردگار باو فرزندی هم چه اسحق از ساره زوجه او و یعقوب فرزند اسحق را بوی موهبت فرمود و سرگذشت پر افتخار برای بشر آنستکه پروردگار فردی را که بمنزله جامعه‌ای است هم چه ابراهیم خلیل علیه السلام برسالت اعزام و مردم را دستور فرماید که دعوت او را بپذیرند و از گفتار او پیروی نمایند و سپس فرزندان او هم چه اسحق و یعقوب بوی موهبت فرماید.

وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا:

از جمله موهبت پروردگار بابرهم خلیل (ع) و فرزندان او آنستکه مقام عالی ولایت عامه و امامت بانان ارزانی فرمود و درخواست ابراهیم را پذیرفته و اجابت فرمود و او را قدوه و پیشوای عالم معرفی نموده و فرزند عزیز او اسمعیل ذبیح را بقربانگاه پذیرفت و اثر قدمهای او را محترم و مبارک قرار داد و آثار و برکات همیشگی و ذکر خیر و ثناء جمیل که جهان را فرا بگیرد بانان ارزانی داشت.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۸۹

(آیات)

[سوره مریم (۱۹): آیات ۵۱ تا ۵۷] ... ص: ۳۸۹

وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ اِنَّهٗ كَانَ مُخْلِصًا وَّ كَانَ رَسُوْلًا نَبِيًّا (۵۱) وَ نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْاَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا (۵۲) وَ وَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا اَخَاهُ هَارُوْنَ نَبِيًّا (۵۳) وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيْلَ اِنَّهٗ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَّ كَانَ رَسُوْلًا نَبِيًّا (۵۴) وَ كَانَ يَأْمُرُ اَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهٖ مَرْضِيًّا (۵۵)

وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ اِنَّهٗ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (۵۶) وَ رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا (۵۷)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۹۰

(شرح) وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ اِنَّهٗ كَانَ مُخْلِصًا وَّ كَانَ رَسُوْلًا نَبِيًّا:

آیه خطاب برسول گرامی (ص) نموده که در آیات قرآنی موسی کلیم (ع) یادآوری می‌شود پروردگار او را باقصی مقام عبودیت نائل نمود و بسمت خلوص کامل او را برگزید و شرشر قلب و خاطر او را بخود اختصاص داد و در قلب و جوارح و حرکات او غیر ساحت پروردگار شرکت نداشت و او را بسوی جامعه بشر و پادشاه قبط فرعون و فرعونیان اعزام نمود و از گفت و شنود و تعلیمات ربوبی بهره‌مند بود مخلص بفتح بمعنای نیروی خلوص است که بطور موهبت با جوهر وجودی آمیخته است بدین جهت قابل تغییر نبوده در آن شائبه خودستائی نخواهد بود و مخلص بکسر عبارت از نیروی خلوص از طریق اکتساب است که بسا در آن شائبه خودستائی خواهد بود.

وَ نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْاَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا:

زیاده بر مقام رسالت و پیامبری موسی علیه السّلام از جانب یمین کوه طور از مقام کبریائی ندا صادر شده و او را بقرب قدس پذیرفته و از تعلیمات ربوبی و گفت و شنود با او فخر بخشیده و بوی اختصاص داده است.

وَ وَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا اَخَاهُ هَارُوْنَ نَبِيًّا:

از جمله موهبت بموسی کلیم علیه السّلام و رحمت بوی آنستکه بدرخواست خود انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۹۱

او برادرش هارون را برسالت برگزیده و بهمراهی او موسی علیه السّلام را بسوی جامعه بشر و قبطیان اعزام نمود.

وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيْلَ اِنَّهٗ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ:

و نیز در آیات قرآنی از صفات و فضایل اسماعیل فرزند حزقیل یادآوری می‌شود از جمله فضایل خلقی او آنستکه بوعده خود باتمام نیرو در مقام وفاداری بوده هرگز از وعده‌ایکه بکسی داده تخلف ننموده است و بر حسب روایات در اثر وعده‌ای که بشخصی داده یک سال در انتظار او بسر برده و این نهایت استقامت در این فضیلت خلقی و عملی است.

و گفته شده که مراد اسماعیل ذبیح فرزند ابراهیم خلیل علیه السّلام است ولی مستند بدلیل نیست بلکه صفت صادق الوعد قرینه آنستکه مراد اسماعیل ذبیح نیست زیرا امتیازاتی که اسماعیل ذبیح (ع) داشته اختصاص باو دارد و در برابر این امتیازات بی نظیر اتصاف بصدق و عد فضیلت شناخته نمی‌شود.

در کتاب علل الشرایع بسندی از ابن ابی عمیر و محمد بن سنان بسندی از امام صادق (ع) روایت نموده که فرمود اسماعیل که در آیه (وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ اِسْمَاعِیلَ اِنَّهٗ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ) او اسماعیل فرزند ابراهیم علیه السلام نیست بلکه او پیامبری از پیامبران است که پروردگار او را بسوی قوم خود اعزام فرمود قوم او نیز پوست سر و صورت او را کردند فرشته‌ای بر او نازل شد عرض کرد پروردگار مرا فرستاده هر چه دستور میدهی رفتار نمایم فرمود می‌خواهم از روش و سیره پیامبران پیروی کنم.

در تفسیر قمی در باره آیه (وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ اِسْمَاعِیلَ اِنَّهٗ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ) فرمود به شخصی وعده داد و در انتظار او یک سال بسر برد و او اسماعیل بن حزقیل است.

در کتاب عیون بسندی از سلیمان جعفری از امام ابی الحسن الرضا علیه السلام روایت نموده فرمود آیا میدانی بچه جهت اسماعیل صادق الوعد نامیده و معرفی شده عرض کردم نه امام فرمود به شخصی وعده داد و در انتظار او در همان وعده گاه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۹۲

یک سال بود و در انتظار بسر میرد.

وَ كَانَ یَأْمُرُ اَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِیًّا:

از جمله فضایل اسماعیل علیه السلام که مورد تذکر است آنکه پیوسته اهل و خانواده خود را امر و الزام مینمود پیداشتن نماز و دعا و اظهار حاجت به پروردگار و نیز بانفاق مال بزیر دستان و نیز در نزد ساحت پروردگار اسماعیل علیه السلام مرضی و مورد خشنودی بوده و بتبع فضیلت خود او عمل و رسالت او نیز مورد رضایت پروردگار بوده است.

وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ اِدْرِیْسَ اِنَّهٗ كَانَ صَدِیْقًا نَبِیًّا:

از جمله در آیات قرآنی که برسول اکرم صلی الله علیه و آله تذکر داده می‌شود ادريس پیامبر است که او صدیق و پیامبر بود و صدیق مبالغه در صدق بطور موهبت است که دارای صدق وجودی و خلقی و عملی است و گفته شد که نام او اخنوخ و از اجداد نوح علیه السلام بوده است.

وَ رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِیًّا:

از جمله فضایل ادريس علیه السلام آنستکه پروردگار او را بمقامی ارجمند از صدق و صفاء ذاتی و خلقی رسانیده است. و گفته شده محتمل است ساحت پروردگار ادريس علیه السلام را بکرات بالا انتقال داده باشد ولی خلاف ظاهر است زیرا رفعت کرات بالا از زمین رفعت اعتباری و فرضی است نه رفعت واقعی و علو حقیقی.

و نیز گفته شده ادريس پیامبر علیه السلام اولین کسی است که با قلم خط نوشته است و در باره نجوم و ستارگان نظر افکنده و اولین کسی است که لباس دوخته و پوشیده است و سابق بر آن مردم پوست حیوانات را در برمی گرفتند.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۹۳

(آیات)

[سوره مریم (۱۹): آیات ۵۸ تا ۶۳] ص: ۳۹۳

اُولَئِكَ الَّذِينَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ اٰدَمَ وَ مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَةِ اِبْرٰهِيْمَ وَ اِسْرٰئِيْلَ وَ مِمَّنْ هٰدَيْنَا وَ اجْتَبَيْنَا اِذَا تَتَلٰوٰهُمْ اٰیٰتُ الرَّحْمٰنِ خَرُّوْا سُجَّدًا وَ بُكِيًّا (۵۸) فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفًا اَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهْوٰتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا (۵۹) اِلَّا مَنْ تَابَ وَ اٰمَنَ وَ عَمِلَ صٰلِحًا فَاُولٰٓئِكَ يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُوْنَ شٰیْئًا (۶۰) جَنَّٰتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمٰنُ عِبَادَهٗ بِالْغَيْبِ اِنَّهٗ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا (۶۱) لَا يَسْمَعُوْنَ فِيهَا لَغْوًا اِلَّا سَلَامًا وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا (۶۲)

تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا (۶۳)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۹۴

(شرح) أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا:

در آیات کریمه بعض اوصاف و فضایل رسولان نامبرده را یادآوری فرموده و به همه آنها نعمت نبوت و کرامت ارزانی فرموده و همه آنها را از ذریه آدم علیه السلام معرفی نموده و بعض آنها را از ذریه کسانی که با نوح در کشتی بود و نجات یافته‌اند وانگه از ذریه آدم بوده ادریس پیامبر علیه السلام است زیرا زمان او سابق و از نیاکان نوح علیه السلام است و بعض آنها از ذریه کسانی هستند که در کشتی با نوح بوده مانند ابراهیم خلیل علیه السلام و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و موسی و هرون و زکریا و یحیی و عیسی که از طرف مادرش مریم بپایان رسید.

همه آنها از فرزندان ابراهیم علیه السلام و او از اولاد سام بن نوح بوده ساحت پروردگار همه آنها را بفضایل خلقی و روح قدسی و صلاح عملی آراسته است و از جمله فضایل رسولان آنستکه چنانچه بر آنان آیات آسمانی و نشانه‌های کبریائی خوانده و ارائه شود گریسته بسجده در می‌آمدند از قصور خود و خشوع از عظمت پروردگار گریان و لرزان بوده‌اند. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۹۵

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا:

پس از گذشت زمان تبلیغ رسولان نامبرده که مورد موهبت بوده و بفضائل وجودی و خلقی آراسته بوده و طریقه آنان خضوع و فروتنی و انقیاد بساحت پروردگار بوده بجای آنان فرزندان پدیدار و اقوامی آمدند که آنچه را رسولان سفارش نموده تزییع کردند و از شهوات و تمایلات پیروی مینمودند.

و از ابن عباس نقل شده آیه در مقام توییح یهود است که از دستورات رسولان نیاکان خود اعراض نموده و اظهار حاجت و دعا و سپاس پروردگار را ترک گفته و بشرابخواری پرداخته و ازدواج با خواهر پدیری را تجویز نموده و بجمع مال و منال سرگرم گشته و احکام الهی که رسولان در جامعه بودیعت سپرده اخلاف و فرزندان آنان تزییع نموده و دین و کتاب آسمانی از اسلاف صالح با خلاف طالح انتقال یافته است.

فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا:

بیان آنستکه حقیقت غوایت و گمراهی عبارت از ترک شعائر دینی و ترک نماز و ناسپاسی و پیروی از تمایلات نفسانی است و چنانچه این روش تا آخرین لحظات زندگی ادامه بیابد شقاوت در نشئه قیامت بحد رشد و ظهور میرسد.

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا:

جز گروهی از مردم که باصول توحید و ارکان آن معتقد بوده ایمان آورند و این حقیقت روانی و اعتقادی را بمرحله فعلیت و ظهور درآورند و از آن تعبیر بتقوی و خویشنداری از مخالفت پروردگار میشود این گروه دانشجویان مکتب عالی توحید معرفی میشوند و سیرت ایمان و التزام بوظائف دینی در نشئه قیامت خلود در سعادت و سکونت در جوار رحمت خواهد بود بدون اینکه از اجر و

ثواب هر یک انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۹۶

از اعمال صالح آنان کاسته شود.

جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا:

بهشت جاودان که پروردگار از فضل خود باهل ایمان و تقوی وعده فرموده وعده و مژده‌ای است بامر غیب و هرگز نمیتوان ارزش آنرا درک نمود و چگونگی زندگی و سرور زیست جوار رحمت را نمیتوان فهمید و یافت بدینجهت مردم از وعده و مژده پروردگار غافل و از فهم آن قاصرند و فقط بآنان اعلام میشود که وعده و مژده فضل کبریائی هرگز تخلف پذیر نخواهد بود.

لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا:

از جمله لازم سکونت جوار رحمت کبریائی آنستکه هرگز از رفقا نداء و نوسان بیهوده در فضای روح بخش طنین نخواهد افکند زیرا هوا و فضائی که ارتباط و اتصال با نسیم‌های رحمت و فضل دارد و از هر سو نسیم رحمت میوزد و نوید فضل زیاده می‌دهد چگونه توأم با تأثر خاطر خواهد بود قدس روان آنان منزله از آنست.

إِلَّا سَلَامًا:

استثناء منقطع است آنچه از هر سو از رفقا و قرناء نوسان دارد نوید فضل کبریائی بیکدیگر است و پیوسته مژده سلامت به نیروی شنوائی و روانی ساکنان جوار رحمت خلجان دارد.

لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا:

هر گونه نیاز و غذای آنان در صبح و شام و بامداد و پسین آماده است و وعده رغبت هر قومی است بآنچه در دنیا بآن رغبت و تمایل دارد مانند لباس حریر و استبرق و یا زینت بزر و سیم.

تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا:

بیان صفت بهشت خلد است که اهل ایمان و تقوی از سایر مردم بیگانه بوراثت خواهند برد و در آن سکونت گزینند اشاره به این که برای هر فردی از بشر انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۹۷

در عالم قیامت منزلی آماده و در نظر گرفته شده و بیگانگان از نظر اینکه خود را از رحمت پروردگار محروم و بی بهره نموده‌اند بدین جهت این منازل بطور وراثت باهل ایمان و تقوی انتقال خواهد یافت و گفته شده که مراد از آیه فقط کافران و بیگانگان است که محروم و بی بهره از رحمت و دخول بهشت هستند و منازل آنان بوراثت باهل تقوی انتقال می‌یابد.

زیرا مرتکب گناهان کبیره بآنان اهل تقوی صدق مینماید از نظر اینکه از کفر و شرک پرهیز نموده و تبری مینمایند این گفتار خلاف ظاهر است زیرا تقوی قید سلبی ایمان و خدانشناسی و خداپرستی است زیرا تقوی از وقایت گرفته شده که ایمان و التزام باصول توحید مشوب بشرک و کفر اعتقادی نباشد و هم چنین مشوب بمخالفت و تکذیب عملی نباشد بر این اساس مرتکب گناهان کبیره ایمان آنان مشوب بتکذیب عملی است و بطور اطلاق بآنان مؤمن متقی صدق نمی‌نماید.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۹۸

(آیات)

[سوره مریم (۱۹): آیات ۶۴ تا ۶۵] ص: ۳۹۸

وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا (۶۴) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا (۶۵)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۳۹۹

(شرح) وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ:

آیه بیان حال جبرئیل علیه السّلام امین وحی است که برسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده و آیه را نازل نموده مبنی بر اینکه فرشته وحی جبرئیل علیه السّلام هرگز بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل نمی‌شود و آیه‌ای از آیات کریمه را نازل نمینماید جز در صورتی که از ساحت کبریائی امر صادر شود و از ابن عباس نقل شده که چندی نزول جبرئیل و نزول آیات قرآنی بتأخیر افتاده بود بدینجهت این آیه نازل و از لسان حال جبرئیل برسول خبر داد که تاخیر نزول فرشته وحی جبرئیل از نظر عدم صدور اذن و عدم نزول آیه کریمه از ساحت پروردگار بوده است.

لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ:

لام حرف ملک و اختصاص است از نظر ایجاد و آفرینش و آیه بیان سبب تأخیر نزول جبرئیل علیه السلام در پاسخ رسول گرامی است به این که ساحت آفریدگار مالک علی الاطلاق آنچه در قدرت و توانائی فرشتگان نهاده و بآنچه بعد از دستورات بعهدہ آنان خواهد گذارد و آنچه فعلاً وظایف آنان را معین فرمود با توجه به این که فرشته امین وحی جبرئیل (ع) موجود نیرومند و مجرد است و قدرت او زیاده بر تصور است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۰۰

زیرا سرزمین لوط را در لحظه‌ای واژگون کرد و برای او حال حاضر و آینده و گذشته تصور نمود چه آنکه از عالم امر و فوق زمان است بلکه منظور تأکید در باره احاطه قیومیه پروردگار بر شئون وجودی فرشتگان و همچنین نهایت قدرت فرشتگان بر انجام او امری است که بآنها محول می‌شود.

وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا:

بیان صفت سلبی و تأکید در باره احاطه قیومه بطور شهود کبریائی برسول گرامی است که هرگز بر ساحت پروردگار نسیان و فراموشی عارض نمی‌شود و نیز اعلام برسول گرامی و تنزیه پروردگار است از عروض نسیان و نقص که از لوازم امکانی است و هرگز نسیان و یا عجز سبب اختلال امر تشریح و نزول آیات کریمه نمی‌شود.

رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا:

بیان سبب است که احاطه پروردگار بر نزول جبرئیل و نزول آیات کریمه و تدبیر در باره امر تشریح و رهبری بشر بسوی سعادت و کمال از نظر آنستکه قدسیان و فرشتگان و موجودات علوی و همچنین عوالم محسوس و کرات و همه موجودات در آنها آفریده ساحت کبریائی هستند بدین جهت همه شئون وجودی و تحولات آنها را تدبیر می‌نماید از نظر اینکه صفت ربوبیت و تدبیر از لوازم ایجاد و آفرینش است فاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ:

جمله تفریع و خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله است و بیان آنستکه لازم مقام ربوبی و قدس کبریائی آنستکه او را بوحدانیت و بی‌همتائی پرستش نمائی و در مقام اداء وظایف عبودیت و انجام رسالت بر آئی.

هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا:

استفهام انکاری است با اینکه ساحت کبریائی عوالم علوی و قدسیان و هم چنین عوالم سفلی و کرات و موجودات آنها را آفریده و پیوسته همه شئون آنها را تدبیر مینماید هرگز شایسته نیست که جز مقام کبریائی او را پرستش نمائی و نیز جامعه بشر را پرستش و عبودیت غیر او دعوت نمائی.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۰۱

(آیات)

[سوره مریم (۱۹): آیات ۶۶ تا ۷۲] ... ص: ۴۰۱

وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا (۶۶) أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا (۶۷) فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثًّا (۶۸) ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا (۶۹) ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا (۷۰)

وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَاِرْدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا (۷۱) ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًّا (۷۲)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۰۲

(شرح) وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا:

آیه مبنی بر توییح گروهی از مردم است با اینکه دارای نیروی عاقله بوده و کلیات را ادراک مینمایند و حسن و قبح و زشت و زیبا و

نیک و بد را می‌فهمند و تمیز میدهند معذک در باره عالم قیامت اظهار تردید و تزلزل مینمایند به این که پس از اینکه بشر بمیرد و بدن عنصری او فاسد و پراکنده شده بصورت خاک در آید چگونه بار دیگر از قبرها و یا از اقطار جهان ذرات خاک بدن هر یک گرد هم آمده بار دیگر نیروی حیات یافته زنده میگردد.

أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا:

آیه مبنی بر پاسخ از این پنداشت بی‌پایه است و ابتداء و آغاز خلقت بشر را یادآوری مینماید با اینکه از او اثر و نشانه‌ای نبوده آفریدگار بقدرت کامله خود او را آفرید همین دلیل آشکاری است که اعاده و زنده نمودن بار دوم نیز امکان پذیر است و آیه در مقام احتجاج بامکان زنده نمودن بشر بار دوم است آیه (وَصَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ) این حقیقت را بیان نموده و قیاس با آغاز خلقت نموده بشر چگونه خلقت و آفرینش خود را از نظر فراموش کرده و در باره خلقت خود نمی‌اندیشد و در مقام اعتراض برمیآید که چگونه استخوان پوسیده و بصورت خاک پراکنده‌ای بار دیگر زنده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۰۳

میشود این امر محال و امکان‌ناپذیر است.

و آیه مبنی بر پاسخ باین اعتراض است و برسول اکرم صلی الله علیه و آله دستور میدهد که نظر هر یک از آنان را با آغاز خلقت خودشان جلب بنما و بیاد آور هنگام که در درون مادر بوده ماده تناسلی پس از چند ماه بصورت جنین درآمده آنگاه روح بجنین دمیده شده رشد نموده و پس از چند ماه دیگر بصورت نوزاد دنیا آمده و بر این اساس بطور بداهت بشر مرکب از اعضاء درونی و بیرونی و نیز روح عاقله است و همه اعضاء بدن هر لحظه و هر ساعت در تحول است و بر پایه بدن ما یتحلیل نهاده شده و بمنزله قوا و عوامل روح عاقله‌اند.

حقیقت انسان همان روح و نیروی تعقل و تفکر و اندیشه است که حقایق و کلیات را ادراک می‌نماید از نظر اینکه وجود نوری و ناپیداست و موجودات و اشیاء را می‌فهمد و امتیاز می‌دهد و روح در آغاز خلقت که بجنین دمیده و تعلق می‌یابد نیروی صفر محض بوده در آن بطور کمون کلیات و اندیشه‌های بی‌شمار نهاده شده و از طریق بکار بردن نیروهای شنوایی و بینائی و سایر حواس ظاهری و باطنی استفاده‌ها می‌نماید و حقایق و اسرار بی‌شماری را می‌فهمد و می‌یابد و بر آنها احاطه می‌یابد و حقیقت انسان و امتیاز افراد بشر از یکدیگر بامتیاز روح است که نیروی مجرد و ناپیدا و کلیات و حقایق را می‌یابد.

بدین جهت معرض تحول و زوال و نابودی قرار نمی‌گیرد بلکه باقی است بقاء همان حقایق و کلیات که بر آنها احاطه یافته است و هیچیک از آنها نیز جنبه مادیت و جسمانیت ندارند که زوال و فناء پذیر باشند و نتیجه آنکه حقیقت انسان استخوان و یا اسکلت و بدن عنصری نیست تا اینکه بفساد و پراکندگی آن انسان فناء پذیر باشد بلکه روح مجرد و ناپیدا است که آغاز بجنین تعلق می‌یابد و نیروی محض و عقل بالقوه بوده و بر حقیقتی احاطه نداشته ولی پس از رهگذر از این عالم که بمنزله دبستان و دبیرستان است حقایق و اسراری را آموخته و رشد نموده و بکمال خود رسیده و از طریق خاطرات و اندیشه‌ها و هم چنین بوسیله حرکات جوارحی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۰۴

و افعال اختیاری خود مسافت حرکت جوهری خود را پیموده و حقیقت نهفته خود را بظهور رسانیده و کمون جوهر خود را یافته است.

و بر حسب آیه (قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ) از آغاز خلقت بشر و دمیدن روح بجنین تعبیر بانشاء نموده از نظر این که روح نیروی محض و قوه اندیشه و تفکر بوده بدون اینکه خود و یا حقیقتی را ادراک کند ولی روح که هنگام در آستانه صحنه قیامت باذن پروردگار ببدن سابق خود تعلق بیابد تعبیر باحیاء نموده از نظر اینکه از رهگذر دنیا روح از طریق اندیشه و حرکت فکری و هم چنین از طریق حرکات جوارحی و افعال اختیاری جوهر وجود خود را یافته و آنچه در کمون داشته بظهور رسانیده است.

فَوَرَّبِكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُخَضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا:

تفریع و خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله سوگند یاد نموده که ساحت کبریائی کفار و بیگانگان را بهیئت جمعی در صحنه قیامت خواهد برانگیخت هم‌چنین شیاطین و نیروهای غیبی که هر یک از افراد بشر را بضلالت افکنده و سپس همه را گردهم آورده در حالی که بزانو در آمده و هرگز نتوانند از دوزخ رهایی یابند محتمل است از این نظر باشد که در دنیا همت و نیروی خود را صرف نموده ثقل و سنگینی خود را بزمین افکنده و علاقه بزندگی قلوب آنان را فرا گرفته سیرت آن در قیامت آنستکه در صحنه اطراف دوزخ بزانو در آیند و از آن محیط هرگز رهایی نیابند و بسوز و گداز خوی گیرند.

ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أُيُتُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا:

و سپس از هر یک از اجتماعات بیگانگان آنکه زیاده در مقام عناد و تمرد با ساحت پروردگار برآمده دیگران را نیز دعوت بضلالت نموده در حیطه عقوبت بیشتری او را قرار خواهیم داد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۰۵

ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أُولَىٰ بِهَا صِلِيًّا:

و نیز سوگند یاد نموده که ساحت پروردگار برای گروهی که زیاده استحقاق عقوبت دارند احاطه دارد آنان را از کفار خارج و بعقوبت بیشتری دچار نموده و همه را نیز بمعرض شعله‌های آتشین خواهد درآورد.

وَ إِن مِّنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا:

آیه مبنی بر تهدید جامعه بشر است و از این حکم و فرمان کبریائی در باره فردی استثناء‌پذیر نخواهد بود به این که همه افراد اهل ایمان و پیروان مکتب عالی توحید و سایر اهل توحید و هم‌چنین پیروان مکتب ضلالت بر حسب حکم و فرمان حتمی ساحت پروردگار باید وارد و از صحنه نواحی دوزخ گذر کنند محتمل است از نظر صولت دوزخ باشد که سعه و دامنه آن قسمتی از صحنه قیامت را فرا گرفته است.

ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا:

پس از آنکه همه مردم از صحنه‌ای گذر نموده که حرارت و شعله‌های آتشین آن فضا را فرا گرفته فقط آن گروهی از پیروان مکتب عالی قرآن و مکتب توحید که کاملاً-بوظایف دینی ملتزم بوده با نیروی تقوی و خویشنداری از زیست و توقف در آن محیط که غضب پروردگار آنرا فرا گرفته هر یک را بی‌درنگ نجات خواهد بخشید نیروی تقوی و ایمان سبب میشود که فضل پروردگار شامل پیروان مکتب عالی توحید و برخی از پیروان مکتب الهی شود و بیدرنگ نجات یابند.

از آیه استفاده میشود سلسله بشر سه دسته و سه صنف هستند ۱- اهل ایمان و تقوی که با نیروی خویشنداری در صحنه قیامت از خطر حرارت و شعله‌های آتشین ایمن خواهند بود و بیدرنگ نجات خواهند یافت و سیرت نیروی تقوی و پرهیز از گناهان در دنیا آنستکه در عالم قیامت از خطر عقوبت مصون و ایمن خواهند بود و نجات آنان از نظر توحید افعالی مستند بفضل کبریائی است.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۰۶

۲- گروه دیگر که اکثریت عددی سلسله بشر را تشکیل میدهد بر حسب آیه (وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا) در اثر کفر و شرک از رحمت پروردگار بطور کلی محروم گشته در صحنه قیامت این گروه وارد صحنه و محیط دوزخ خواهند شد و از آن محیط نمیتوانند خارج شوند زیرا بر طبق صفت جثیا بمعنای آنستکه بزانو خواهند درآمد کنایه از اینکه از حرکت و خروج از محیط دوزخ عاجز هستند و بطور خلود در دوزخ زیست خواهند نمود.

۳- طایفه سوم اهل ایمان و پیروان مکتب توحید الهی و مکتب عالی قرآن است که فاقد نیروی تقوی بوده مرتکب گناهان کبیره شده پس از ورود بصحنه دوزخ نجات نمی‌یابند ولی میتوانند بسوی خروج از محیط دوزخ حرکت نمایند زیرا بزانو در نیامده‌اند و قدرت حرکت و خروج از دوزخ از آنان سلب نشده است و کنایه از اینکه تا هنگامی که تیره‌گی گناهان کبیره از آنان زائل نشود

بسوی خروج از دوزخ در حرکت خواهند بود و عقوبت آنان موقت و بطور محدود است و پس از اینکه در اثر اجرای عقوبت تیره‌گی روان آنان زائل شده و صفاء و نورانیت ایمان در آنان آشکار گشته شایسته فضل و عفو پروردگار میگردند و از محیط عقوبت اخراج خواهند شد.

ارواح قدسیه رسولان و اوصیاء علیهم السّلام که واجد قدس روح و طهارت خلقی و عصمت عملی هستند از خطاب آیه (إِنَّ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا) بطور تخصیص نیز خارج خواهند بود و آنان اهل اعراف بوده و معرفت آنان رکن ایمان و سبب نجات اهل ایمان از دوزخ خواهد بود.

در کتاب کافی بسندی از مالک جهنی روایت نموده گفته سؤال نمودم از امام صادق علیه السّلام از آیه (أَوْ لَا يَذُكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا) امام فرمود نه مقدر بود و نه مکتوب.

در تفسیر قمی در باره آیه (ثُمَّ لَنُخَصِّرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثًّا): گفت یعنی در حالیکه بزانو در آیند مفسر گوید کنایه از اینکه سکونت آنان در دوزخ ابدی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۰۷ و بطور خلود است.

در تفسیر مجمع از سدی روایت نموده گفت از مره همدانی از مفاد آیه سؤال نمودم گفت مرا خبر داد عبد الله بن مسعود و از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نمود که فرمود همه مردم وارد دوزخ میشوند و سپس بواسطه اعمال صالحه از آن خارج خواهند شد بعضی مانند برق و بعضی مانند باد تند و دیگر مانند دویدن اسب و یا سواره و یا پیاده.

در تفسیر مجمع است ابو صالح غالب بن سلیمان روایت نمود از کثیر بن زیاد از ابی سمیه گفت در مفاد ورود اختلاف نمودیم گروهی میگفتند که مؤمن وارد دوزخ نمیشود و بعضی می گفتند که همه مردم وارد آن میشوند و سپس پروردگار اهل تقوی را نجات می‌بخشد و از جابر بن عبد الله سؤال نمودیم اشاره بگوش خود نموده گفت هر دو ناشنوا باد چنانچه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نشنیده باشند حضرت فرمود ورود بمعنای دخول است و هرگز نیکوکار و یا تبهکاری نیست جز اینکه وارد دوزخ میشوند ولی بر اهل ایمان برد و سلام خواهد شد همچنانکه آتش برای ابراهیم خلیل علیه السّلام برد و سلام گشت و سپس پروردگار اهل تقوی را نجات خواهند بخشید و ظالمان و ستمگران را واگذارده بزانو در آیند.

و نیز از رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده که باهل ایمان در روز قیامت هنگام عبور از دوزخ خطاب میشود که ای مؤمن بسرعت بگذر که نور تو آتش دوزخ را خاموش میکند.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۰۸

(آیات)

[سوره مریم (۱۹): آیات ۷۳ تا ۸۱] ... ص: ۴۰۸

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا (۷۳) وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَانًا وَ رِيًّا (۷۴) قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيُضْلِمْهُ لَعَنَ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَ إِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَ أَضْعَفُ جُنْدًا (۷۵) وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ مَرَدًّا (۷۶) أَمْ فَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَ قَالَ لَأُوتِينَ مَالًا وَ وَلَدًا (۷۷)

أَطَّلَعَ الْغَيْبِ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (۷۸) كَلَّا سَيَنْكُتُ مَا يَقُولُ وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا (۷۹) وَ نَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَ يُأْتِينَا فَزْدًا (۸۰) وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (۸۱)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۰۹

(شرح) وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا يَنبَغِ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا؟

آیه بیان آنستکه چنانچه آیات قرآنی که اعجاز آمیز است برای کفار و بت پرستان خوانده شود از نظر استهزاء گویند دین اسلام و مکتب قرآن چه آثاری بارمغان برای زندگی دسترس بشر نهاده در صورتی که کفار و بت پرستان برفاه زندگی مینمایند. چنانچه پیروان مکتب قرآن بر حق بودند و بت پرستان بر باطل هر آینه زندگی مسلمانان بهتر بود و نظر به این که مسلمانان از طبقات بینوا و تهیدست هستند و بت پرستان از نعمت و سعه و راحت زندگی برخوردارند شاهد آنستکه آئین بت پرستی برای زندگی بشر بهتر و شایسته تر خواهد بود.

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَرِئِيًّا:

آیه مبنی بر تهدید و تکذیب این پنداشت است و چه بسیار اقوام ناسپاسی از گذشتگان که مورد تهدید قرار گرفته و بهلاک... رسیدند در صورتی که وسائل زندگی آنان فراهم بوده و سر گرم اندیشه و افسانه سرائی بوده‌اند و غافل از اینکه زندگی بشر ابدی و همیشگی است و سعادت بشر در دو جهان وابسته بیکدیگر است و چنانچه زندگی بشر بر اساس ناسپاسی از نعمت آفرینش باشد بطور حتم مورد تهدید و معرض عقوبت قرار خواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۱۰

قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا:

آیه خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله مبنی بر تهدید است که گروه بت پرستان در ضلالت و گمراهی فرو رفته با ساحت کبریائی مبارزه مینمایند بر حسب صفت ربوبیت و رحمانیت پروردگار مقتضی است که برای آنان و وسایل آسایش زندگی را آماده فرماید و بخواسته خودشان سرگرم گشته از نعمت رفاه برخوردار باشند تا اینکه هر یک از آنان بطور دقیق مورد آزمایش قرار گیرند.

حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعَةَ:

تا هنگامی که بعیان و شهود هلاکت و عقوبت دنیوی را مشاهده نمایند و در آستانه عالم برزخ قدم گذارند و دوره زندگی آزمایشی آنان پایان یابد آنگاه سیرت ننگین خود را در اثر مبارزه با دعوت رسول گرامی خواهند یافت.

فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا:

آنگاه بطور شهود سیرت تیره شرک و خودستائی و مذلت وجودی خودشان را خواهند یافت و اینکه پیروان مکتب عالی قرآن ضعیف و زبون هستند و یا بت پرستان و این گروه غفلت و دلباختگی آنچنان آنان را فرا گرفته که در زندگی با این تهدیدات ضلالت را نفهمیده فقط پس از مرگ خواهند تیره بختی خود را یافت.

وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى:

صفت ربوبیت پروردگار نیز مقتضی است که وسایل آسایش و سرگرمی بیگانگان را آماده فرماید تا بدین وسیله هر یک را بهمان مسیر که خودشان برگزیده و رهسپارند سوق دهد و آنان را در دنیا و صحنه آزمایش بمقصدشان برساند و در نتیجه بکمال خود نائل شوند و شقاوت و تیره بختی در روان آنان رسوخ یابد بهمین قیاس پیروان مکتب عالی قرآن که بدعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله پاسخ داده و طریقه هدایت و سعادت پیموده ساحت پروردگار نیز بر حسب صفت ربوبیت انوار درخشان، ج ۱۰، ص:

۴۱۱

و سوق آنان بهمان مقصد که خود بفضل پروردگار برگزیده‌اند پیوسته بر بینائی و بیداری آنان میافزاید و بتدریج مراتب و درجات هدایت و سعادت را پس از دیگری میپیمایند.

ظهور صفت ربوبیت پروردگار در باره هر دو دسته از مردم یکسان است و تفاوت در مورد قابل است هدایت و فاعلیت کبریائی تام و فوق تمام و فیض او بر همه طبقات یکسان است و فیض وجود و هستی و تهیه وسایل زندگی در اثر عدم قابلیت مورد بصورت

نقمت و غضب در میاید و در باره اهل ایمان و پیروان مکتب عالی قرآن در اثر قابلیت و صلاحیت مورد بضمیمه فضل پروردگار بصورت نعمت و سعادت ظهور مینماید.

وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا:

اعمال صالحه مانند سایر افعال اختیاری بشر بر اساس تبدل و تحول بوده فناءپذیر است ولی بلحاظ سیرت و آثار آنها باقی و ثابت و نزد پروردگار محفوظ هستند.

همچنین در روان فاعل انباشته و رو برشد نهاده آثار آن نیز آشکار میشود بالاخره سیرت نیک و آثار پسندیده اعمال صالحه اهل ایمان در این نظام و چه در روان فاعل از نظر تقویت نیروی ایمان و چه در عوالم دیگر باقی و زنده خواهند بود از نظر اینکه عمل صالح دارای حسن فعل و نیز حسن فاعلی بوده و استناد بساحت پروردگار دارد:

و بر اساس رضایت و خشنودی پروردگار تحقق یافته و در همه عوالم آثار درخشان آن بظهور میرسد و از نظر نیروی حیاتی که به عمل صالح دمیده میشود در نشئه قیامت تجسم مییابد و بصورت نعمت جاودان ظهور مینماید و عبارت دیگر عمل صالح حرکت جوهری نیروی ایمان و طی مراتب و درجات آن و مسطوره‌ای از خشنودی پروردگار میباشد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۱۲

و خَيْرٌ مَرَدًّا:

منتها سیر نیروی ایمان و عمل صالح اهل ایمان سکونت جوار رحمت خواهد بود.

أَفْرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِيَنَّ مَالًا وَوَلَدًا:

آیه مبنی بر توبیخ کسی است که چنین پندارد که پیروی از دین اسلام و گرویدن با گروه مسلمانان در اثر اعراض عموم مردم بت پرست از این گروه سبب حرمان از سعادت در دنیا میشود و از معاشرت با عموم مردم بی بهره میماند و از کسب مال و داشتن فرزند و تأمین زندگی خانواده محروم می گردد ولی بت پرستی سبب وابستگی و معاشرت با طبقات مردم است ناگزیر سبب سعه رزق و سهولت تأمین زندگی خانواده میشود و بمنظور اینکه کسی دچار این شئامت و نحوست و تیره بختی نشود و سهولت بتواند در جامعه زندگی کند و نیازهای خود را بر آورد باید بت پرستی را برگزیند.

أَطَّلَعَ الْغَيْبِ أَمْ إِيَّاكَ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا:

استفهام انکاری است چه گمان بی پایه‌ای است آنکه چنین پندارد مگر از جریان تقدیر و امور غیبی آگاه است که پیروی از دین اسلام و معاشرت با مسلمانان سبب تیره بختی و سختی زندگی می شود و یا پیروی از شرک و سیله سهولت زندگی است و در اثر معاشرت با بت پرستان بآرزوهای دامنه دار خود در زندگی نائل میشود و با اینکه با آفریدگار عهد و پیمان بسته که با اطمینان خاطر باین پنداشت پابند باشد و برای اینکه بزندگی مرفه دست بیابد کفر و شرک را برگزیند و بمبارزه با دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله قیام نماید.

كَلَّا سَنُكْتِبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا:

آیه مبنی بر ردع و توبیخ است زیرا هرگز کفر و شرک و مبارزه با ساحت پروردگار سبب سعه رزق و رفاه زندگی نخواهد شد.

این چه گمان بی پایه و نیرنگ شیطانی است بلکه آنچه پندارد ما در صحیفه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۱۳

روان تیره او ضبط می نمائیم و فقط سبب تیره بختی و محرومیت او از سعادت خواهد شد و نیز بسبب آماده گی او برای اینکه مورد عقوبت قرار گیرد زیرا سعه رزق و رفاه معیشت وابسته بعقل طبیعی و اسباب مربوطه است و هرگز تبری از خدا پرستی جز مسکنت و تیره بختی در بر نخواهد داشت و سبب آمادگی برای اجرای عقوبت دنیوی و اخروی خواهد بود.

و نَرِيْتَهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِنَا فَهْدًا:

جمله حال است به این که گفتار و پنداشت او در جهان می ماند و ما آنرا در صحیفه اعمال و جزاء اندیشه‌های بیهوده او ضبط

می‌نمائیم و خود به تنهایی و عجز بدون اینکه بآمال و آرزوی خود نائل شده باشد در پیشگاه پروردگار حضور خواهد یافت و عقوبت همیشگی گریبانگیر او خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۱۴

(آیات)

[سوره مریم (۱۹): آیات ۸۱ تا ۹۶] ... ص: ۴۱۴

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (۸۱) كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (۸۲) أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا (۸۳) فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَذَابًا (۸۴) يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا (۸۵) وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًّا (۸۶) لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (۸۷) وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا (۸۸) لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا (۸۹) تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَحْسَبُ الْأَرْضُ وَ تَحِزُّ الْجِبَالُ هَذَا (۹۰) أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا (۹۱) وَ مَا يَتَّبِعِيَ لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا (۹۲) إِنَّ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا (۹۳) لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَ عَدَّهُمْ عَدًّا (۹۴) وَ كُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا (۹۵) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (۹۶)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۱۵

(شرح) آیه مبنی بر تویخ است از جمله شعار بت پرستان آنستکه بر خلاف حکم خرد خدایان خیالی از قبیل فرشتگان و یا جن و یا شیاطین و یا بت‌هایی را که برگزینند با اینکه میدانند که هر موجود و پدیده‌ای آفریده جهان آفرینند معذک از نظر عناد و خودستائی آنها را بسمت خدا و معبود اتخاذ نموده پرستش می‌نمایند که سبب اجتماع و گردهم آئی اقوامی بیکدیگر گردد بمنظور اینکه سبب عزت و پیوستگی و قدرت و اجتماع آنان شود و نیازهای خود را از آن خدایان در خواست نمایند و از خطر ایمن گردند.

كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا:

این گروه سخت در اشتباهند زیرا پرستش خدایان خیالی سبب عزت و قدرت آنان نخواهد شد بلکه در صحنه قیامت هنگام بررسی باندیشه و اعمال و کردار آنان خدایان خیالی از قبیل فرشتگان و یا شیاطین و یا بتها در مقام انکار از پرستش و عبادت آنان بر می‌آیند و در پیشگاه کبریائی احتجاج مینمایند به این که هرگز آنها را پرستش و عبادت خود دعوت نموده و از پرستش آنان نیز آگاه نبوده.

بر این اساس خدایان خیالی ضد و خصم آنان خواهند بود و چون دفاع خدایان خیالی بر اساس صحیح و مورد قبول است مخاصمه آنان بمحکومیت بت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۱۶

پرستان پایان میابد با توجه به این که بت پرستان در دنیا چنانچه بحکم خرد توجه نموده خود را محکوم و سزاوار عقوبت میدانستند ولی از نظر خودستائی و غفلت از غرض خلقت و انکار قیامت بحکم خرد توجه نموده زنگ خطر پی در پی خرد را نشنیده پنداشته در صحنه قیامت در نتیجه مخاصمه و محاجه محکومیت خود را خواهند شنید.

أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا:

آیه خطاب برسول گرامی نموده که بطور شهود خواهی یافت در اثر لجاج و خودستائی بیگانگان نیروهای پلید اهریمنی شیطان را بر آنان مسلط مینمائیم بمنظور اینکه آنان را بکفر و شرک و مبارزه با دعوت بتوحید ترغیب نماید و همان طریقه‌ای که خود برگزیده‌اند با کمک ترغیب و القائات شیطان بمقصدشان نائل گردند و از نظر توحید افعالی پروردگار سوق بیگانگان بسوی هدفی که در زندگی دارند بساحت پروردگار نسبت داده شده زیرا قوام صحنه آزمایش بانستکه هر فردی از بشر هر لحظه در حرکات

خود بسوی غرض و هدف رهسپار است و وسایل حرکت و سیر او را فراهم سازد تا اینکه هر فردی در نتیجه افعال اختیاری خود جوهر وجود خود را بیابد و بکمال نفسانی نایل آید و بطور دقیق مورد آزمایش قرار گیرد و با تمام نیرو که در اختیار دارد به حرکت جوهری و خودیابی ادامه دهد و به مقصد نائل گردد.

و نیز آیه از نظر توحید افعالی ارسال و توجه جاذبه شیاطین و الهامات آنان را به بیگانگان مستند بساحت پروردگار معرفی نموده از نظر مجازات و خودستائی است که در برابر دعوت رسول گرامی و دعوت مکتب قرآن از خود نشان میدهند و سبب رسوخ ضلالت در قلوب آنان خواهد شد.

شیاطین از نظر تجرد و پلیدی وجودی با خاطرات و اندیشه‌های بیگانگان سنخیت دارند در اثر اینکه هر دو موجود مجرد و پلیدند و ارتباط و اتصال کاملی میان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۱۷

نیرنگهای شیطانی مانند نیروی مغناطیسی با افکار و اندیشه بیگانگان هست و شیاطین با نیروی جاذبه خود خاطرات و اندیشه و افکار بیگانگان را بسوی خود جلب مینمایند و هر چه مردم بیگانه و مبتذل ضعف و پذیرش در برابر جذبات و القائات شیطانی از خود نشان دهند نیروی شیطانی زیاده بر خاطرات آنان تأثیر خواهد گذارد زیرا دعوت شیطان جاذبیت او نسبت بهمه افراد بشر یکسان است و هر نیرو که در اختیار دارد برای اغواء هر یک از افراد بشر بکار میرسد.

و بر حسب آیه (فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ نیروی اغواء و جذب نیرنگ خود را در باره همه افراد (جز بندگان مخلص و ارواح قدسیه) یکسان بکار میرسد و هرگز لحظه‌ای از اغواء آنان دریغ نخواهد نمود ولی شدت و ضعف دعوت و اغواء او وابسته بقبول و پذیرش هر یک از افراد است و تفاوت بیشماری که در سلسله بشر فرمانروا است از سعادت و اطاعت و یا شقاوت و تمرد فقط در اثر پذیرش اغوائت و پیروی از القائات شیطانی است و هر چه پذیرش و انقیاد نسبت بنیرنگ و جذب شیطانی زیاده باشد انحراف از طریقه خرد زیاده خواهد بود و تعدد و کثرت شیاطین محتمل است از این نظر باشد شیطان که شخصا مورد تمرد و طرد ساحت کبریائی قرار گرفته از نظر قدرت و اشعه و جذبه‌های که بهر یک از افراد بشر دارد همان نیرو و جاذبه نسبت بخصوص هر فردی نیرنگ شیطانی گفته میشود و آن شخص را اغواء نموده بضلالت بیشتری میافکند.

فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله و مبنی بر تسلیت خاطر او است که در باره نفرین و هلاکت بیگانگان که با دعوت تو مبارزه مینمایند عجله و شتاب منما زیرا هر چه از اوراق و ساعات و لحظات زندگی خود را بگذرانند بمقصد و جوهر ذاتی خود نزدیک شده و بدان سو رهسپار خواهند بود زیرا زمان و مدت زندگی هر فردی از بشر مدت زمانی است که بمعرض آزمایش قرار میگیرند و از طریق افعال انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۱۸

اختیاری آنان جوهر وجود خود را میانند و بظهور میرسانند و چنانچه از مدت زندگی هر فردی از بشر کاسته شود در حقیقت حرکت جوهری او ناقص مانده و پایان نرسیده زیرا غرض اصلی از زندگی بشر در این جهان حرکت بسوی جوهر ذاتی و خودیابی است از طریق افعال اختیاری که بر نیروی روانی و حرکات جوارحی استوار است و چنانچه از مدت زندگی آنان کاسته شود و سیر و سلوک آنان بسوی هدف و رسیدن بجوهر ذاتی آنان ناقص خواهد بود.

يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا:

عامل جمله اذکر در تقدیر گرفته شده که ای رسول گرامی بیاد آور هنگامی را که اهل ایمان و پرهیزکاران پیروان مکتب قرآن بسوی ساحت کبریائی متوجه و حضور میانند در حالیکه بطور جمعی و دسته جمعی خواهند بود.

وَنَشُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرِدًا:

و نیز از نظر تشریف خطاب برسول گرامی است بیاد آور هنگامی که فرشتگان غلاظ و شداد همه افراد بیگانه و تبهکار را بسوی

دوزخ سوق میدهند در حالی که بیگانگان از شدت خوف و غضب همه آنها تشنه کام خواهند بود.

لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا:

بیان آنستکه مجرمان و تبهکاران هرگز شایسته شفاعت نبوده و مورد درخواست عفو قرار نخواهند گرفت جز اینکه اهل ایمان بوده و پیرو مکتب عالی قرآن باشند ولی در مقام اداء وظایف کوتاهی نموده دچار مخالفت عملی گشته و تیره‌گی عارض آنان شده باشند بالاخره گروهی شایسته شفاعت و عفو خواهند بود که عهد و پیمان پروردگار را باصول توحید پذیرفته و پیرو مکتب قرآن هستند و در اثر نیروی قسری و خودستائی دچار تیره‌گی گناهان شده باشند.

شفاعت بمعنای وساطت است و حقیقت وساطت ممکن است در امور تکوینی باشد مانند وساطت در تأثیر و فعل و انفعال که در همه عوامل طبیعی و انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۱۹

موجودات ساری است و نظام حرکت این جهان بر آن استوار است مانند وساطت آتش برای سوزانیدن که آن نیرو را پروردگار در خلقت آتش نهاده است و بلحاظ اینکه سلسله بشر مورد دو سنخ رحمت و هدایت است یکی هدایت عمومی و رحمت تکوینی مانند سایر موجودات نظام جهان که در سایه تأثیر عوامل زندگی آنان تأمین می‌شود و دیگر رحمت و هدایت تشریحی که مبنی بر تعلیم و تربیت بشر است و وساطت در امر تشریح و تعلیم و تربیت بشر که رسولان و اوصیاء علیهم السلام عهده دار هستند از شؤن وساطت آنان در فیوضات تکوینی الهی است از نظر اینکه گروهی از ارواح قدسیه‌اند که پروردگار بموهبت وجودی آنها را وسائط فیوضات تکوینی معرفی نموده.

و از جمله مناصب الهی منصب رسالت و امامت است که جامعه بشر را بتوحید و بمکتب عالی قرآن دعوت نمایند و یا تأثیر باطنی و جذبه معنوی اهل ایمان را بسوی قرب پروردگار سوق داده رهبری نمایند و از جمله آثار و لوازم دعوت جامعه بشر بتوحید نیز آنستکه پیروان خود اهل ایمان را در پیشگاه پروردگار بایمان قلبی و انقیاد و باعمال صالحه آنان شهادت و گواهی دهند. بدیهی است که این منصب لازم دیگری دارد که اهل ایمان چنانچه به لغزشهای عملی و گناهان اقدام نموده بر این اساس تیره‌گی بر روان آنان عارض شده و از صفای ایمان آنان کاسته در صورت مقتضی ممکن است پیشوا و داعی بحق بنام امام بحق از پیشگاه پروردگار درخواست عفو و صرف نظر از عقوبت آنان بنماید.

و در نتیجه این شفاعت گناهان آنان مورد عفو قرار گرفته و بدین طریق صفا ایمان و نورانیت فطری خود را باز خواهند یافت و با این حال طهارت روانی و صفای جوهر وجودی شایسته ورود به بهشت جوار رحمت خواهند شد.

بر این اساس از لوازم لاینفک منصب رسالت و امامت و قیام بدعوت بحق انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۲۰

آنستکه هر یک از اوصیاء و امامان علیهم السلام پیروان خود اهل ایمان را که صفای روان آنان در اثر ارتکاب پاره‌ای از گناهان تیره گشته و هنگام که در صحنه قیامت احضار شده هنوز گناه صفای روان آنان را تیره نموده و صفا و نورانیت روان خود را باز نیافته‌اند در مورد مقتضی امام و پیشوا و داعی بحق از پیشگاه ربوبی از گناهان آن افراد اهل ایمان زمان خود درخواست عفو می‌نماید و بطور حتم شفاعت امام و پیشوا مورد قبول کبریائی قرار خواهد گرفت.

و بعبارت دیگر تمام و کمال قیام بدعوت بحق و بامامت آنستکه چنانچه اهل ایمان بدون اداء وظیفه باجر و ثواب عمل نائل شوند و یا از عقوبت گناهی که بجا آورده رهایی یابند در صورتی که توبه نموده و به پیشگاه کبریائی احضار شوند مورد امکان شفاعت است که امام و پیشوا در مورد مقتضی درخواست عفو در باره اهل ایمان گناهکار نماید و پذیرفته خواهد بود.

در دایره مولویت و عبودیت که مستلزم احکام الهی است چنانچه اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن بوظایف دینی عمل نمایند اجر و ثواب در بر دارد و در صورت تخلف و تمرد مستلزم عقوبت و ضرر دیگری مادی و معنوی است و چنانچه حکم اسلامی امر و یا نهی باشد و اهل ایمان آنرا امتثال نماید سبب اجر و ثواب برای او خواهد بود.

و چنانچه مخالفت کند سبب عقوبت و عذاب او خواهد بود در حقیقت دو سنخ از وضع و اعتبار تحقق می‌یابد وضع حکم شرعی ایجابی و تحریمی و دیگر وضع نتیجه و ثواب و ثمره اطاعت و یا تبعه عصیان و عقوبت در این صورت اهل ایمان بدون اداء وظیفه نخواهد باجر و ثواب عمل نائل شود و یا در صورت تخلف از وظیفه و یا ارتکاب فعل حرام بخواهد از عقوبت آن گناه رهایی بیابد. در این مورد امام و داعی بحق در صورت مقتضی از اهل ایمان گناهکار شفاعت نموده و از ساحت پروردگار درخواست عفو و صرف نظر از عقوبت گناهکار می‌نماید. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۲۱

و شفیع باید با ساحت پروردگار رابطه تقرب داشته و در اثر مقام قرب در خواست او را در باره گناهکار بپذیرد و این سمت شفاعت را نیز پروردگار باید اعلام فرماید و از لوازم منصب امامت و قیام بدعوت بحق معرفی شده فقط در باره اهل ایمان است. هم چنانکه مفاد آیه (وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى) هرگز شفعاء و امامان شفاعت نخواهند نمود جز در باره کسانی که دین و عقیده قلبی آنان مرضی و مورد خشنودی کبریائی باشد بالاخره رابطه عبودیت اعتقادی آنان با پروردگار محفوظ و ثابت باشد و در صورت قطع رابطه اعتقادی وساطت و شفاعت مفهوم ندارد زیرا مورد صلاحیت آنرا ندارد.

از این بیان استفاده شد که منصب شفاعت مانند منصب امامت و رسالت است و هر که را که خود شفیع پندارد در پیشگاه پروردگار نمی‌تواند او را شفیع قرار دهد و محتمل است مفاد آیه (لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ) بیان شرط صلاحیت و نفوذ شفاعت برای شفیع باشد. مفاد آیه آنستکه تصدی منصب شفاعت جایز نبوده جز با عهد و موهبت پروردگار که از آنان پیمان بگیرد هم چنانکه از رسولان عهد و پیمان مؤکد گرفته شده است الرحمن صفت فعل و مبالغه در رحمت و افاضه و گسترش نعمت وجود و حسن تدبیر است و صفت رحمن آشکارترین صفت ربوبیت و تدبیر احاطه از سایر صفات فعل پروردگار است و عهد محتمل است.

مراد مقام وساطت و شفاعت و درخواست عفو از گناهکار باشد که از شئون ربوبیت و حسن تدبیر کبریائی در باره سوق بشر بسوی سعادت می‌باشد و مفاد شفاعت آن نیست که قانون عقوبت و مجازات را در مورد بخصوص گناهکار ابطال نماید بلکه شفیع با تصدیق به این که اهل ایمان مجرم و گناهکار بوده و شایسته عقوبت است از فضل کبریائی از اجرای عقوبت او درخواست می‌نماید که صرف نظر فرماید و انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۲۲

حقیقت شفاعت درخواست موهبت و ایصال نفع و یا دفع عقوبت و ضرر از شخصی است که در باره او شفاعت می‌شود و حقیقت شفاعت نیز بر اساس تقاضا و درخواست است نه بطور الزام و حکومت فرمانروائی.

و اما شرایط کسانی که امکان دارد مورد شفاعت و رحمت قرار گیرند آنستکه رابطه اعتقادی آنان با ساحت پروردگار قطع نشده و در صحنه قیامت با ایمان محشور شوند فقط روان آنان آمیخته بتیره گی گناهانی باشد که مستحق عقوبت هستند و نیز عقوبت آنان نیز عارضی و بطور قسری باشد که زوال پذیر است.

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا:

گفتار و شعار یهود و مسیحیت و بت پرستان است یهود از نظر تشریف گفته‌اند که عزیز فرزند آفریدگار است و آئین مسیحیت عیسی مسیح را فرزند پروردگار پنداشته و بعض بت پرستان فرشتگان را دختران پروردگار پنداشته‌اند.

لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا:

مبنی بر تهدید است که چه نسبت ناسزا و بهتان جبران‌ناپذیری است.

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطَرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا أَنْ دَعَا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا:

از نظر تنزل امر معقول بمحسوس شایسته است که در کرات آسمانی و زمین شکافها پدید آید و کوهها پراکنده شود نظام جهان گسیخته و سلسله بشر نابود گردد.

وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا:

هرگز شایسته نیست گمان اینکه برای ساحت کبریائی فرزندی پنداشته شود.

إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا:

زیرا قدسیان و مقامات عالی از موجودات و هم چنین طبقات بیشمار آفریده‌ها همه و همه قائم بآفریدگار و تعلق محض با او و محکوم نظام تدبیر اویند و خود فاقد و فقدان و عجز محض هستند و مالک ضرر و نفع و سود خود نیستند و فقدان و عجز و تعلق لازم ذاتی و لاینفک از همه آنها است و عالم قیامت که صحنه شهود است همه این انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۲۳ حقایق برای بشر ظاهر و بطور بداهت آشکار می‌شود که سرتاسر موجودات جهان هستی که از نعمت گسترده بهره‌ای دارد بلسان وجودی خود بعبودیت و تعلق به پیشگاه پروردگار اقرار می‌نمایند.

لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا:

همه موجودات و ذرات و اجزاء آنها در پیشگاه کبریائی بطور تفرقه و پراکنده‌اند و بر همه شئون آنها احاطه قیومیه دارد و تفرقه و فقدان و تعلق لازم عبودیت ذاتی آنها است.

و بر حسب آیه (فَبَصِّرْ كَ الْيَوْمَ حَدِيدًا) عالم قیامت که محصول همه عوالم است حقیقت عبودیت و تعلق آنها آشکار شده بشر نیز بینائی و شهود او حدت یافته حقایق را خواهد یافت.

وَ كُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا:

سلسله بشر که محصول عوالم هستی و غرض از جهان خلقت است و همه سلسله موجودات بطور طفیلی و بمنظور تسخیر برای زندگی و حرکات جوهری اویند چنانچه تعلق محض و فقدان باشند از همه گونه علائق رهائی یافته با جوهر وجودی عجز و فقدان به پیشگاه کبریائی حضور خواهند یافت.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا:

آیه مبنی بر مژده و بشارت باهل ایمان است نظر به این که سخن پیرامون بیگانگان و اندیشه بی‌پایه و چگونگی عقیده و آئین و سیرت ننگین آنان بوده و آیه بیان صفا و نورانیت قلوب اهل ایمان پرهیزکار است که ملتزم باعمال صالحه‌اند و لازم ذاتی و طبیعی و قهری هر یک از این جوهرهای فضیلت آنستکه قلوب مردم بآنان جلب می‌شود و مورد علاقه قلبی مردم قرار خواهند گرفت از نظر اینکه مراتب ممتاز از بشر و افرادی خیرخواه و مسطوره فضائل خلقی و مجسمه کمالات هستند خواه ناخواه بشر محبوب فضیلت و آثار درخشان وجودی آنان خواهند بود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۲۴

در تفسیر قمی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام در باره آیه (كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا) فرمود گروهی که فرشتگان و بتها را پروردگار پنداشته و از ساحت پروردگار اعراض نموده در روز قیامت از عبادت و پرستش آنان تبری خواهند نمود.

در کتاب در منثور بسندی از ابی جعفر محمد بن علی علیهما السلام در آیه (إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا) فرمود هر حرکت مردم مورد نظر و شماره خواهد بود حتی نفس کشیدن و هر لحظه زندگی آنان.

و نیز در کتاب محاسن برقی بسندی از امام صادق علیه السلام در باره آیه (يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا) فرمود پرهیزکاران سواره بر اسبها محشور خواهند شد در تفسیر قمی بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود امیر مؤمنان علی علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمود از تفسیر آیه (يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا) رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود معنای وفد گروهی اسب‌سوار هستند آنان را مردمی پرهیزکارند که پروردگار آنان را دوست دارد و باعمال و حرکات آنان خشنود است بدین جهت پروردگار آنان را پرهیزکار معرفی فرموده است.

در کتاب در منثور از ابن مردویه از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در باره آیه فرمود

بخدا سوگند متقیان با گامهای خود محشور نمی‌شوند و سوق و رانده نمی‌شوند بلکه با شترهای بهشتی بمحشر خواهند وارد شد که خلائق مانند آنها را ندیده رحل آنها از طلا و زبر جداست بر آنها می‌نشینند تا اینکه بدرج بهشت وارد شده آنها بکوبند.

در کتاب کافی بسندی از ابی بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت نموده که آیه (لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا) را خواندم فرمود مفاد آیه آنستکه شایسته شفاعت نخواهد بود جز کسانی که بولایت امیر مؤمنان علی علیه السّلام و امامان بعد از او معتقد باشند و عهد پروردگار همان است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۲۵

مفسر گوید عهد پروردگار که بر عهده بشر نهاده شد ایمان باصول توحید و از جمله نبوت و رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیاء طاهرین او علیهم السّلام که جزء اخیر عهد و ایمان است.

در کتاب در منشور بسندی از علی امیر مؤمنان علیه السّلام روایت نموده گفت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمودم از مفاد (سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا) فرمود محبت در قلوب اهل ایمان و فرشتگان مقرب است یا علی محققا پروردگار بمؤمن سه فضیلت موهبت فرموده محبت و حلاوه و مهابت در قلوب مردم صالح و نیکوکار.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۲۶

(آیات)

[سوره مریم (۱۹): آیات ۹۷ تا ۹۸] ... ص: ۴۲۶

فَإِنَّمَا يَسْتَرْزَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا (۹۷) وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا (۹۸)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۲۷

(شرح) فَإِنَّمَا يَسْتَرْزَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ):

بیان غرض از نزول آیات قرآنی است و بمنظور تأسیس مکتب عالی توحید و ترغیب و رهبری بشر بسوی خداشناسی است و نیز کسب نیروی تقوی و خویشتن داری از شرک و از گناهان است آیه مبنی بر تفریع و منت بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله که آیات قرآنی که ظهوری از صفت ربوبی و مقام تعلیم و تربیت بشری است و از موطن اصلی آن تعبیر بام الکتاب و کتاب مکنون شده در اثر تنزل آن حقایق بمفاهیم که قابل تصدیق و تصور و ادراک گشته و بصورت جمله و عبارات عربی در آمده بمنظور اینکه آیات را تلفظ نموده و برای جامعه بشر قرائت نمائی و مکتب عالی توحید را در جهان برای همیشه بنا گذاری که بر اساس دعوت دانشجویان بانقیاد استوار است.

و نیز تهدید مردم از ناسپاسی و خودستائی که بر اساس کفران نعمت هدایت استوار است و استفاده می‌شود که غرض از خلقت بشر نیز نزول آیات قرآنی و تأسیس مکتب تعلیم و تربیت بشری است و چنانچه آیات قرآنی بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نازل نمی‌شد و مکتب عالی خداشناسی بنا گذارده نشده بود غرض از خلقت بشر مترتب و بظهور نمی‌رسید. انوار درخشان، ج ۱۰، ص:

۴۲۸

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا:

آیه مبنی بر تهدید است چه بسیار اقوام و اجتماعات گذشته که در مقام مبارزه با دعوت رسولان بخداپرستی بر آمده همه آنها را بهلاکت افکندیم بطوریکه از خود آنها آثاری باقی نمانده و همه آنها در صحنه گیتی محو و نابود شده‌اند.
(و الحمد لله زنة عرشه).

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۲۹

[سوره طه] ص: ۴۲۹

اشاره

(آیات) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره طه (۲۰): آیات ۱ تا ۸] ... ص: ۴۲۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طه (۱) ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (۲) إِلَّا تَذَكُّرَةً لِمَنْ يَخْشَى (۳) تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى (۴)
الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (۵) لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى (۶) وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ
وَآخْفَى (۷) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (۸)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۳۰

(شرح) طه ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى:

کلمه طه مرکب از دو حرف از حروف مقطعه است و این سوره بدان آغاز شده و از نظر اینکه در ضمن خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله ذکر شده شاهد آنستکه اشاره و رمزی بصفات فاضله او باشد مانند کلمه یس که در صدر سوره دیگر ذکر شده و از نظر کثرت استعمال از جمله اسماء شریف او معرفی شده است.

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی است که ما آیات قرآنی را بر تو نازل نمودیم تا اینکه در اثر قیام بعبادت و مداومت بنماز خود را بتعب افکنی.

هم چنانکه در تفسیر قمی بسندی از ابی بصیر از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که فرمودند رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگام که بنماز میایستاد بانگشستان دو پای خود قیام می نمود تا اینکه ساق پاهای او ورم نمود و آیه نازل شد و نیز گفته شده که مفاد آیه آنستکه ما آیات قرآنی را بر تو نازل نمودیم که در اثر قیام بدعوت بت پرستان و جامعه بشر خود را بتعب و مشقت افکنی.

إِلَّا تَذَكُّرَةً لِمَنْ يَخْشَى:

آیه استثناء و منظور از نزول آیات قرآنی تذکر و یادآوری اصول توحید و فضایل خلقی بخصوص مردمی است که از شنیدن انذار و تهدید آیات قرآنی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۳۱

قلوب آنان بلرزه در می آید و از عقوبت شرک و گناهان بیمناک شده دعوت رسول را می پذیرند گرچه وظیفه رسول گرامی از قرائت آیات قرآنی و قیام بدعوت باصول توحید بر حسب تحلیل در باره بسیاری از اجتماعات بشری است با اینکه طنین آیات قرآنی و دعوت رسول را شنیده ولی در قلوب آنان کمترین اثری نگذارد در حقیقت مجرد دعوت و اتمام حجت است.

بر این اساس غرض اصلی از نزول آیات قرآنی و بنا گذاری مکتب عالی توحید در باره دانشجویانی است که دعوت بتوحید را بپذیرند و از تهدیدات آیات بخود آیند و از شرک و گناهان خودداری نموده و از عقوبت پروردگار بهراسند.

و تعبیر بتذکر و یادآوری در موردی صدق میکند که واقعه‌ای را دانسته و فهمیده ولی فراموش نموده باشد و در مورد نزول آیات قرآنی و دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بتوحید تعبیر بتذکر و یادآوری شده بدین مناسبت است که اصول و ارکان توحید و عالم برزخ و قیامت که اساس آیات قرآنی و محور دعوت رسول گرامی صلی الله علیه و آله است در نهاد بشر بودیعت سپرده شده و بشر بحکم فطرت خدا داده موحد و خدانشناس هستند ولی بسیاری از مردم از نظر سرگرمی بزندگی دنیا از آن غفلت ورزیده

بدین جهت نزول آیات قرآنی و دعوت رسول بمنزله تذکر و یادآوری است بآنچه در فطرت بشر از خداشناسی نهاده شده است. تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى:

مبنی بر تأکید بآنست که نزول آیات قرآنی از ساحت کبریائی است که جهان پهناور و کرات بیکران و قدسیان را آفریده است و غرض از نظام خلقت بشر نیز نزول آیات کریمه و بناگذاری مکتب عالی توحید است. الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى:

بمنظور تأکید در باره تدبیر عوالم امکانی است که جزء و رکن نظام خلقت است و بدان تصریح نموده که ساحت پروردگار همه عوالم امکانی را آفریده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۳۲

و برای ابد و همیشه آنها را تدبیر مینماید و آیه دلالت بر حصر دارد و صفت فعل پروردگار است از نظر اینکه نعمت وجود و هستی در همه عوالم اختصاص بساحت آفریدگار دارد و جزء و رکن ایجاد نیز گسترش نظام هستی و ادامه و پایداری آنست هم چنانکه موجودات بی‌شمار و بی‌نهایت عوالم را آفریده پیوسته و برای همیشه و ابد همه آنها را تدبیر نموده هم چنین نعمت هستی بطور دوام همه آنها را فرا خواهد گرفت.

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى:

حرف لام بمعنای اختصاص و ملک حقیقی است که از لوازم خلقت و آفرینش است آیه بیان سبب تدبیر و فرمانروائی ساحت پروردگار بر عوالم است از نظر اینکه کرات بیکران و زمین پهناور و آنچه در آنها و یا درون زمین است همه را آفریده و در حیطه قدرت خود دارد و همه را بسوی کمال مناسب سوق میدهد.

وَإِنْ تَجَهَّزْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى:

بیان علم و احاطه بر همه شئون نظام گسترده است چه بر سخنان مردم با یکدیگر و نیز بر سرایر و خاطرات هر یک احاطه دارد و آنچه بر بشر پنهان بوده و هنوز بمرحله خطور نرسیده همه در احاطه علمی کبریائی یکسانند هم چنین همه ظهوری از مشیت و حکمت و حسن تدبیر اویند.

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

لفظ جلاله الله مبتدا و نام ذات واجب ازلی و ابدی کبریائی است که مستجمع صفات واجبه میباشد و جمله لا اله الا هو خبر آنست آیه بیان آنستکه موجودی هرگز شایسته و مستحق عبودیت و پرستش نیست جز همان آفریدگار جهان آفرین و اله بمعنای مفعول و مألوه از ماده اله گرفته شده که بمعنای الوهیت و معبودیت و شایسته پرستش است و جمله نافیه (لا اله الا هو) مستثنی و مستثنی منه

یعنی معبود بحق و شایان پرستش نیست جز او که جهان آفرین است و الوهیت و معبودیت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۳۳

مورد نفی قرار داده شده لازم آنستکه صفت معبودیت باو اختصاص دارد و در آیه لا اله صفت ربوبیت و خالقیت مورد نفی قرار داده نشده از نظر آنستکه در نظر خردمندان صفت ربوبیت و خالقیت و آفرینش اختصاص بآفریدگار جهان دارد و هرگز عاقل و خردمند در باره اینکه صفت خلقت و ایجاد و آفرینش از شئون آفریدگار است و موجودی در آن شرکت و یا دخالت ندارد تردید نخواهد داشت و آنچه در دیانت‌های آسمانی عموماً و در مکتب عالی توحید خصوصاً مورد ارشاد و دعوت قرار گرفته فقط صفت معبودیت و شایستگی پرستش است که آنرا بآفریدگار جهان اختصاص داده است بر این اساس دعوت رسولان فقط بتوحید و یکتاپرستی است نه اعتقاد بوجود صانع جهان.

بعبارت دیگر بیگانگان بت پرست نیز قبول دارند که آفریدگار جهان خالق است و صفت ایجاد و خالقیت باو اختصاص دارد ولی او را معبود شایسته عبودیت و پرستش نمیدانند بلکه خدایان خیالی خودشان را عبادت نموده معبود می‌پندارند.

بر این اساس برای نقض این عقیده خرافی در جمله لا اله الا هو توجه بنفی ابدی صفت معبودیت برای هر موجودی نموده و

استحقاق معبودیت ذاتی و ارادی را بساحت آفریدگار اختصاص داده است که فقط ساحت کبریائی مستحق ابدی و ازلی عبودیت ذاتی موجودات و ارادی قدسیان و بشر است و جز او مستحق و شایسته هیچگونه عبادت ذاتی و یا ارادی نخواهد بود. و لازم معبودیت ساحت پروردگار عبودیت ذاتی و وجودی و ارادی است یعنی بشر هم چنانکه بر حسب خلقت عبودیت ذاتی و وجودی دارد و خواه ناخواه محکوم نظام خلقت و تدبیر پروردگار بوده و هست بدون اینکه از خود اراده بکار ببرد مانند سایر سلسله موجود عوالم امکانی.

و قسم دیگر عبودیت ارادی و اختیاری است که اختصاص بقدسیان و سلسله بشر دارد و در اثر نعمت وجود که برایگان پروردگار دسترس آنان نهاده بحکم خرد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۳۴

باید بسپاس آن قیام نمایند و با تمام نیروی وجودی خود که از آن بهره‌مند هستند بر حسب عقیده و عمل از آن سپاس‌گزاری نمایند و وظیفه عبودیت ارادی بشر در اثر حاجت ذاتی و وجودی است که پیوسته بساحت پروردگار دارند و هر لحظه محتاج و نیازمند باویند که بهدایت و رهبری او از طریق افعال اختیاری و اداء وظایف دینی بسعادت که در انتظار آنند نائل آیند و جوهر وجودی خود را کسب نمایند.

نظر به این که در بشر دو نیروی جلب نفع و دفع ضرر نهاده شده ناگزیر بشر یا بمنظور جلب نفع و کسب سعادت قیام بعبادت پروردگار مینماید و بآنچه باهل ایمان و تقوی وعده و بشارت داده شده که از اجر و پاداش موهبت فرماید بدینجهت از نظر طمع و جلب نفع اقدام بعبادت پروردگار مینماید و باداء وظایف الهی و بسپاس نعمتهای پروردگار قیام مینماید و یا از نظر نیروی دفع ضرر و گریز از خطر عقوبت پروردگار که بیگانگان و گناهکاران را تهدید فرموده بالاخره بر حسب طبع افراد بشر در اثر یکی از این دو نیرو بسپاس نعمت پروردگار قیام مینماید با توجه باین نکته که این دو نیروی جلب نفع و دفع ضرر بر اساس خودستائی است.

باین جهت قیام افراد بشر بسپاس پروردگار بایمان باصول توحید و التزام عملی بوظایف دینی آمیخته بخودستائی و شرک نهانی نسبت بعبادت پروردگار خواهد بود و ارواح قدسیه رسولان و اوصیاء علیهم السلام از این گونه عبادت و ایمان باصول توحید که بر اساس جلب نفع و یا دفع ضرر و گریز از خطر است بریء هستند و هرگز ارواح قدسیه رسول گرامی صلی الله علیه و آله و اوصیاء علیهم السلام اقدام بعبادت بمنظور جلب نفع و نیل به نعمتهای جاودان و یا فرار از عقوبت پروردگار ننموده‌اند.

بلکه عبادت آنان بر اساس شهود صفات واجبه و معرفت عظمت کبریائی بوده که قلوب آنان را فرا گرفته و پرتو افکننده و بعبودیت وجودی و ارادی قیام انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۳۵

مینمایند بدون اینکه در آن شائبه جلب نفع و یا فرار از عقوبت و خودستائی باشد و عبادت حقیقی و عبودیت خالص ارادی که بر طبق عبودیت ذاتی و وجودی است همان است که در اثر اهلیت و معرفت ساحت کبریائی بطور خلوص قیام بسپاس از نعمت پروردگار نمایند.

همچنانکه فرمود (ما عبدتك طمعا فی ثوابك ولا خوفا من عقابك بل وجدتك اهلا فعبدتك) گرچه از خوف حرمان تو پیوسته در سوز گدازم ولی شیفته کمالات تو دلباخته‌ام از نظر صفاء و نورانیت سخنان تو هر لحظه بعبادت و ثناء تو قیام مینمایم با اینکه ارواح قدسیه رسولان و اوصیاء علیهم السلام دارای نیروی جلب نفع و دفع ضررند و نسبت بنعمتهای پروردگار زیاده اشتیاق دارند و از عقوبت کبریائی او زیاده بر تصور بیمناک و لرزانند ولی از نظر شهود عظمت و اهلیت ساحت او با کمال خلوص و بی شائبه اجر بعبادت و باداء وظایف قیام مینمایند و صدق عبادت و خلوص عبودیت همین است.

لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى:

لام حرف و بمعنی اختصاص ذاتی و ملکیت بطور اطلاق است الاسماء جمع و مفرد آن اسم بمعنای علامت و نشانه است مانند حی و قادر و عالم و اسم احسن بطور اطلاق دلالت بر کمال ذاتی دارد که در آن شائبه نقص و امکان نباشد و از همه مراتب و درجات

همان صفت حسن در افراد بشر و یا قدسیان بالاتر و عزیز الوجود تر می‌باشد و هیچ مثل و مانند برای صفت احسن پروردگار تصور نمی‌شود و مرجع اطلاق آنست که هر یک از صفت احسن باقی و ثابت می‌باشد و همه مراتب این قبیل صفت کمال نیز ظهوری از صفت احسن پروردگار خواهد بود و آنچه از صفت نیکو و حسن که پروردگار بطور موهبت وجودی با افراد بشر و بقدسیان موهبت فرماید نمونه و شعاعی از صفت احسن ساحت خود خواهد بود.

و عبارت دیگر اطلاق صفت احسن بمنزله اطلاق جمله (احسن من کل شیء انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۳۶ و احسن من ان یوصف) می‌باشد مانند (الله اکبر من ان یوصف و الله اکبر من کل شیء) و مرجع اطلاق آنست که همه صفات حسن و نیکوی افراد بشر و قدسیان ظهوری از صفت احسن میباشد با اینکه پروردگار صفت نیکوای را بفردی بطور موهبت وجودی داده ولی پیوسته مالک آن صفت خواهد بود و از خود سلب ننموده.

زیرا بطور عاریت صفت حسن را برسولان و یا با افراد بشر موهبت فرموده و بطور تجدد و تبدل امثال هر لحظه صفت نیکو را بموجودی موهبت می‌فرماید.

صفات واجبه کبریائی نیز مانند صفات کمال و پسندیده بشر است و الفاظ مخصوصی برای صفات پروردگار وضع نشده و در نظر گرفته نشده و همان الفاظ و لغات که بشر بصفات فاضله بشری می‌گوید همان الفاظ و لغات را نیز بصفات جمله پروردگار اطلاق می‌نماید.

بدینجهت در مفاهیم هر یک از آنها شائبه نقص و امکان خواهد بود مثلاً الفاظ علم و حیات و قدرت که بر بشر گفته می‌شود علم عبارت از صورت ذهنی حاصله است که از خارج گرفته شده و این خصوصیت نقص و مناسب با ساحت پروردگار نیست و چنانچه از نقص و مادیت تجرید شود در نتیجه علم بمعنای احاطه قیومیه و حضور ذاتی معلوم است به پیشگاه پروردگار و ظهور صفت فعل است هم چنین لفظ حیات بلحاظ آثار علم و قدرت از جمله مفاهیم و معانی کمال است که حادث و عاریتی است.

و چنانچه از نقص و حدوث و امکان تجرید شود بمعنای حیات ذاتی ابدی و ازلی است که هستی موجودات عوالم امکانی و صفات کمال آنها پرتوی از افاضات صفت ابدی و در نتیجه ساحت پروردگار عالم وحی و قادر بطور اصالت و ابدی است نه از مقوله علم و حیات و قدرت بشری که حادث و مقرون بنقص و امکان است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۳۷

اختصاص صفات واجبه بساحت کبریائی بآنستکه هر چه از مقوله صفات پسندیده در موجودات امکانی باشد بر تو و نشانه‌ئی است از صفات کامله پروردگار و صفات موجودات عاریتی است و اصالت ندارند.

صفت کمال پروردگار بر دو قسم است قسمتی از آنها دلالت بر ثبوت صفت دارد و عین ذات واجب هستند مانند حیات و علم و قدرت و قسم دیگر زائد بر ذات است و تحقق آن در باره مخلوق و موجود است مانند صفت خلق و ایجاد زید که صفت خلق و نیز صفت خالقیت پروردگار را خرد از وجود زید می‌فهمد و نیز از آن نقص پروردگار را تنزیه مینماید زیرا مخلوق بودن نقص است. این قسم صفت فعل نامیده میشود.

هر یک از صفت ذات و صفت فعل پروردگار همان صفت حقیقی و بطور اطلاق است.

و چنانچه نام و لفظی بآن گفته شود اسم صفت و نام اسم پروردگار خواهد بود زیرا هر یک از صفت ذاتی و یا صفت فعل نشانه و ظهوری از ساحت پروردگار است و بهر یک از صفات نام و لفظی گفته شود اسم، اسم یعنی نام مرتبه‌ای از ظهور او خواهد بود مثلاً صفت حیات بطور اطلاق وجود ازلی و ابدی صفت حقیقی و عین ذات و ظهور حقیقی است و بآن کلمه حیات گفته می‌شود و اسم آن صفت است و نیز بساحت کبریائی حی اطلاق می‌شود اسم، اسم الهی است.

اسماء و صفات کامله از جمله آیات و مظاهر کبریائی است و عین ذات واجب هستند و چنانچه زائد بر ذات و عارض بر آن باشند محدود خواهد بود پروردگار منزله از حد و امکان است و نسبت بوجود واجب تعالی و صانع عالم از بدیهیات خرد و فطرت بشر

است و هرگز خردمندی در آن باره تردید نخواهد داشت همچنانکه در آیه لا اله الا هو گفته شد.

و نیز هدف دعوت رسولان اثبات وجود صانع عالم نبوده بلکه دعوت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۳۸

جامعه بشر در محور توحید و یکتاپرستی او است از طریق صفات نمیتوان بر ساحت کبریائی احاطه یافت زیرا ظهور او بعدم ظهور و تعیین او بعدم تعیین است و از جمله اسماء و صفات او مکنون است و حقیقت پنهان و غائب بالذات است و به هیچ یک از صفات معرفی نخواهد شد و ساحت کبریائی بطور نامتناهی از افق تعریف و توصیف بالاتر است و هر یک از صفات کمالیه پروردگار غیر محدود بحدی است که فاقد صفت دیگر باشد زیرا مغایرت ذات با صفت و هم چنین مغایرت صفات با یکدیگر شاهد آنستکه ذاتی که صفت دارد و هم چنین صفتی که معرف ذاتست هر دو محدود و متناهی و حادث هستند.

چه آنکه در صورتی که ذات ابدی و نامحدود بود صفات خود را بالذات واجد بودند نه بطور عارضی و نیز صفات همدیگر را واجد بوده و در نتیجه هم آنها یکتا و واحد حقیقی بودند از این نظر برای پروردگار صفت عارض نمیتوان تصور نمود زیرا صفت چنانچه عارض باشد مقرون و توأم با حد خواهد بود و ذات کبریائی از هر حد و محدودیت منزّه است.

مثلا صفت علم بشر عبارت از صورت حاصله از شیء در ذهن است و آن غیر از قدرت و توان است و این دو صفت دو نیروی جدا هستند و هر یک بر حسب مفهوم و بر حسب واقع مغایر یکدیگرند و از لفظ علم معنای قدرت و یا حیات فهمیده نمی‌شود.

و هم چنین معنای علم غیر از مفاد عالم است و چنانچه علم تصور شود بموصوف و شخص عالم نظر نخواهیم داشت و صفات کمال بشر مانند موصوف محدودند و هر صفتی بجهتی از کمال بشر خبر میدهد با قید اینکه زائد بر ذات و عارض بر موصوف است.

و در باره پروردگار هر یک از صفات کمال او بر حسب خارج عین صفات دیگر او است و گر نه لازم می‌آید که صفات او محدود و زائد و عارض بر ذات باشند و مستلزم ترکیب و فقدان است صفات کمال حد وجودی هر فردی است که پروردگار انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۳۹

موهبت فرموده.

و چنانچه ذات اقدس او این کمالات را بطور احسن و ثابت و ذاتی نمیداشت بدیگران نمی‌بخشید بدین نظر خرد حکم مینماید که پروردگار بطور اطلاق و ذاتی علم و قدرت و حیات دارد و هر کمال حقیقی را بطور اصالت واجد است و صفات ذات و فعل بطور حقیقی و ثابت بوی استناد دارد و نمونه و شعاعی از هر یک از معانی صفات کمال بطور عاریت بر حسب قابلیت بموجودات بطور خلقت پی در پی افاضه میفرماید و هر لحظه آنرا تجدید مینماید مانند روشنائی اجسام که پی در پی از اشعه خورشید تجدید شده ولی روشنی بنظر ثابت و مستقر میرسد و رابطه آفرینش ساحت پروردگار است که با عوالم امکان دارد و فیوضات و اشعه او بر صحنه امکان تابیده و آنرا از هر سو فرا گرفته است و ذات واجب او مکنون و غیب الغیوب است و تعیین ساحت کبریائی او بعدم تعیین و ظهور او بعدم ظهور است و مقام قدس او بالاتر از آنستکه موجود ممکن ساحت او را توصیف کند و یا بوصف و تعریف درآید و یا در حیطه محدود توصیف الفاظ قرار گیرد زیرا توصیف و تعریف همانا تجدید است و قدس کبریائی منزّه از هر گونه تجدید و محدودیت است.

صفات کمال که آفریدگار دارد بطور اطلاق و وجوبست و مقرون بحدوث و عجز و فقدان نیست و لازم این حقیقت آنستکه آنچه از صفات کمال در مخلوقات باشد مثال و شعاعی از صفات کبریائی است و همانطور که هر صفت کمال موجودات عاریتی و زینت وجودی و حسن آنست هم چنین صفات کمال ذاتی پروردگار زینت و حسن بی‌حد و عین ساحت کبریائی او است و عوالم و نشئات امکانی ظهوری از حسن و سربابی از آن خورشید جهان‌آرا است.

مثلا صفت قدرت و توانائی و حیات پروردگار ذاتی و نامتناهی است و هر چه استعداد و ظرفیت داشته باشد پروردگار آنرا بوجود می‌آورد و نیز پرتو و مثالی از انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۴۰

صفت قدرت و فاعلیت را بطور محدود در سلسله موجودات نهاده و حد وجودی آنها قرار داده که با امکانات مخصوصی بتوانند قدرت خود را بظهور برسانند و بکار بندند.

و مفاد آیه وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ (۹/۶) آنستکه صفت قاهریت و تأثیر و ایجاد پروردگار بطور اطلاق و فوق قهر امکان است یعنی نمونه‌ای از قهر و فاعلیت ساحت خود را در مرتبه امکان بموجودات افاضه فرموده و حد وجودی آنها قرار داده که نظام تدریج و تأثیر و قاهریت موجودات بر یکدیگر و تأثر و فعل و انفعال و سوق موجودات بسوی کمال تحقق پذیرد.

در تفسیر قمی بسندی از ابی بصیر از امام باقر و امام صادق علیهما السّلام روایت نموده فرمودند رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگام قیام بنماز بر انگشتان پای خود می‌ایستاد تا اینکه پاهای او ورم نمود و آیه (طه) که بلغت طی یا محمد است نازل شد (ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ إِلَّا تَذَكُّرَةً لِّمَنْ يَخْشَىٰ).

در تفسیر مجمع در آیه (ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ إِلَّا تَذَكُّرَةً لِّمَنْ يَخْشَىٰ) فرمود روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حال نماز یکی از دو پای خود را بر میداشت که سبب سختی و تعب زیاده شود و آیه نازل شد و نیز از امام صادق علیه السّلام روایت شده است.

در تفسیر قمی از امام صادق علیه السّلام روایت نموده که از او سؤال شد از آیه (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ) فرمود پروردگار بر همه موجودات احاطه یافت که هیچ موجودی نزدیکتر بوجود دیگر نبود.

مفسیر گوید صدور تدبیر از مقام شامخ ربوبی و عالم امر کن ایجاد است و همه عوالم را فرا میگیرد و نسبت بساحت او همه یکسانند و تدریج اختصاص به موجودات نظام جهان نسبت بیکدیگر دارد.

کتاب توحید بسندی از عبد الرحمن بن حجاج از امام صادق علیه السّلام روایت نمود در باره آیه (الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ) فرمود پروردگار بر همه موجودات انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۴۱

احاطه قیومیه دارد و چیزی باو نزدیکتر از موجود دیگر نیست و هیچ چیز از او دور نیست.

هم چنین چیزی قریب نیست این اضافه‌ها بقیاس یکدیگر است ساحت کبریائی همه را یکسان احاطه دارد و تدبیر می‌نماید.

در تفسیر مجمع از امام باقر و امام صادق علیه السّلام روایت نموده در باره آیه يَغْلَمُ السَّرَّ وَ اَخْفَى فرمود سر بمعنای آنچه در خاطر خود پنهان نمائی و اخفی آنچه بقلب خطور نموده و سپس فراموش شده باشد.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۴۲

(آیات)

[سوره طه (۲۰): آیات ۹ تا ۴۸] ص: ۴۴۲

وَ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ (۹) إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى (۱۰) فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَىٰ (۱۱) إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱۲) وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ (۱۳) إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِتَذَكَّرَ (۱۴) إِنَّ السَّاعِيَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيُتْجَزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ (۱۵) فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَ اتَّبِعْ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ (۱۶) وَ مَا تَلَكَ بِمِمينِكَ يَا مُوسَىٰ (۱۷) قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَ أَهْبُتُ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَ لِي فِيهَا مَأْرَبٌ أُخْرَىٰ (۱۸)

قال ألقها يا موسى (۱۹) فألقها فإذا هي حية تسعى (۲۰) قال خذها ولا تخف سنعيدها سيرتها الأولى (۲۱) و اضمم يدك إلى جناحك تخرج بيضاء من غير سوء آية أخرى (۲۲) لئريك من آياتنا الكبرى (۲۳)

أذهب إلى فرعون إنه طغى (۲۴) قال رب أشرح لي صدرى (۲۵) و يسر لي أمري (۲۶) و اخلل عقده من لسانى (۲۷) يفتها قولى

(۲۸)

وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِّنْ اَهْلِي (۲۹) هَارُونَ اَخِي (۳۰) اَشْدُدْ بِهٖ اُزْرِي (۳۱) وَ اَشْرِكُهُ فِى اَمْرِى (۳۲) كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا (۳۳)
وَ نَذْكُرَكَ كَثِيْرًا (۳۴) اِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيْرًا (۳۵) قَالَ قَدْ اُوْتِيْتَ سُوْلَكَ يَا مُوسٰى (۳۶) وَ لَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً اُخْرٰى (۳۷) اِذْ اَوْحَيْنَا
اِلٰى اُمِّكَ مَا يُوحٰى (۳۸)

اَنْ اَقْدِفِيْهِ فِى التَّابُوْتِ فَاَقْدِفِيْهِ فِى الْيَمِّ فَلْيُلْقِهٖ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّىْ وَ عَدُوٌّ لَّهٗ وَ اَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّىْ وَ لَتَضِيْعٌ عَلٰى عَيْنِيْ (۳۹)
اِذْ تَمْشِيْ اُخْتِكَ فَتَقُوْلُ هٰىلَ اَدْلُكُمْ عَلٰى مَنْ يَّكْفُلُهٗ فَرَجَعْنَاكَ اِلٰى اُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ وَ قَتَلْتَ نَفْسًا فَتَجْحِنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَ
فَتَنَّاكَ فُتُوْنًا فَلَيْتَ سَبِيْنٍ فِىْ اَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلٰى قَدَرٍ يَا مُوسٰى (۴۰) وَ اضْطَنْعْتَكَ لِنَفْسِيْ (۴۱) اِذْ هَبْتَ اَنْتَ وَ اٰخُوْكَ بِاَيَاتِنَا وَ لَا
تَبِيْا فِى ذِكْرِىْ (۴۲) اِذْ هَبَّا اِلٰى فِرْعَوْنَ اِنَّهٗ طَغٰى (۴۳)

فَقُوْلَا لَهٗ قَوْلًا لَّيْنَا لَعَلَّهٗ يَتَذَكَّرُ اَوْ يَحْشٰى (۴۴) قَالَا رَبَّنَا اِنَّا نَخَافُ اَنْ يَفْرُطَ عَلَيْنَا اَوْ اَنْ يَطْغٰى (۴۵) قَالَ لَا تَخَافَا اِنِّىْ مَعَكُمْ اَسْمَعُ وَ اَرٰى
(۴۶) فَاتِيَاهٗ فَقُوْلَا اِنَّا رَسُوْلَا رَبِّكَ فَاَرْسَلْ مَعَنَا بَنِيْ اِسْرٰئِيْلَ وَ لَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِاَيِّهٖ مِنْ رَبِّكَ وَ السَّلَامُ عَلٰى مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰى (۴۷) اِنَّا
قَدْ اَوْحٰى اِلَيْنَا اَنْ الْعَذَابَ عَلٰى مَنْ كَذَّبَ وَ تَوَلٰى (۴۸)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۴۵

(شرح) وَ هَلْ اَتَاكَ حَدِيْثُ مُوسٰى:

آیه مبنی بر استفهام تقریر است و جریان آن در آیات یادآوری می‌شود.

اِذْ رَاى نَارًا فَقَالَ لِاَهْلِهٖ امْكُثُوْا اِنِّىْ اَنْتُمْ نَارًا:

جریان واقعه چنین بوده که موسی علیه السلام هنگام ورود بنزدیکی وادی طور سینا از دور روشنائی آتش را مشاهده کرد بخانواده و
همراهان و همسر خود دختر شعیب گفت در این مکان توقف کنید.

و بر حسب جمله رأی نارا و نیز بقرینه اینکه موسی علیه السلام بانها خبر داده شاهد است که فقط موسی علیه السلام از مکان بعید
آتش را مشاهده نموده و همراهان وی آنرا ندیده‌اند و محتمل است نوری تابان از غیب بوده که آتش و درک آن اختصاص بموسی
علیه السلام داشته و از دور در تاریکی شب در بیابان درخشندگی آن بهیئت آتش بنظر میرسید هم چنانکه در آیه دیگر بشهاب
قبس تعبیر شده است.

لَعَلِّىْ اَتِيْكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ اَوْ اَجْدٌ عَلٰى النَّارِ هُدٰى:

موسی علیه السلام بهمراهان خود فرمود باشد که بتوانم شعله و یا فتیله از آتش بیاورم و از آن استفاده نمایند و یا بقومی بیابان‌نشین
که آتش افروخته‌اند پرسش نموده بمقصد راه یابم و از آتش شعله‌ای بیاورم. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۴۶

فَلَمَّا اَتَاهَا نُودِىْ يَا مُوسٰى اِنِّىْ اَنَا رَبُّكَ:

هنگام که موسی علیه السلام بسوی نور تابان غیبی متوجه شد، ندا و وحی غیبی او را فرا گرفت و خطابى شرف صدور یافت مبنی بر
اعلام بموسی که گوینده آفریدگار توأم و از نظر اینکه خطاب بطور مشافهه و حضوری بود متکلم و گوینده که مشهود است مبتداء
و معروف قرار داده شده و خبر آن تعریف ساحت کبریائی است.

و نیز نظر به این که خطاب مبنی بر اعلام بموسی است بدون هیچگونه شک و تردید قلب تابان موسی نیز خطاب را بطور شهود
یافت زیرا اعلام و وحی ساحت کبریائی نیز از شئون القاء و آفرینش است و لا محاله این حقیقت را قلب موسی خواهد بطور شهود
و حضور آنرا یافت و چون درک آن از طریق تفکر و یا به قرائن نبوده در قلب و روان موسی تزلزلی خلجان نموده است و از سیاق
آیات استفاده می‌شود که حادثه در شب بسیار سردی صورت گرفته و موسی علیه السلام با خانواده و همراهان خود راه را گم کرده
ناگهان از جانب کوه طور که بنزدیک آن رسیده بودند نور و روشنی آتش را مشاهده نموده و بهمراهان خود دستور داد که در

همان مکان توقف نمایند شاید بتواند از مردم بادیه‌نشین از چگونگی راه سؤال نماید و طریق را بیابد و یا اینکه قطعه‌ای از آتش بیاورد و برای دفع سردی هوا مورد استفاده قرار دهند.

اقصی مرتبه تکلم ساحت ربوبی آنستکه رسول کلام کبریائی را بدون واسطه و بدون توجه بغیر با قلب خود بشنود و بیابد گرچه حجابی مانند شجره باشد که مبدء صدور کلام بوده ولی کلام قائم بآن نبوده مانند قیام سخن بانسان بلکه شجره واسطه بوده و از وراء آن کلام صدور یافته بطوریکه متناسب با ساحت پروردگار می‌باشد با توجه به این که وحی و کلام پروردگار از شئون تعلیمات و القاء بقلب رسول و از مقوله ایجاد آفرینش است بر این اساس هرگز وحی مورد تردید نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۴۷

فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى:

تفریع بر خطاب و معرفی ساحت کبریائی است در این حال که مورد تکلم و فضل قرار گرفته‌ای باید ادب حضور خطیره قدس و توجه خطاب را رعایت نموده نعال خود را بیفکن و تصریح نموده که بوادی مقدس حضور یافته و قدم نهاده‌ای و لازمه تواضع و فروتنی را برای همیشه رعایت نمائی و بدین سبب که این صحنه و سرزمین تبرک یافت هم چنانکه کعبه و مسجد الحرام و سرزمین و حومه آن حرم الهی معرفی شده و از زمان ابراهیم خلیل علیه السلام مورد تشریف و تقدیس بیشتری قرار گرفته است.

وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى:

جمله انشاء و مبنی بر اعلام منصب نبوت و رسالت است به این که بمقام ارجمند رسالت نایل شده و دعوت بتوحید و تعلیم و تربیت بشر بعهد تو نهاده شد و آنچه بتو وحی و تعلیم میشود بدان توجه کامل بنما و با قلب خود قرار بگیرد و برای همیشه بر آن استوار باش.

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا:

بیان مواد دعوت بتوحید و ارکان آنست و از نظر خطاب و مشافهه که بموسی توجه نموده قائل و مکلم بطور مشهود معرف قرار داده و خبر آن جمله انا الله مبنی بر تعریف ساحت کبریائی است.

و مفاد خبر آنستکه موجودی شایسته و مستحق معبودیت جز او نیست و آیه ذات کبریائی انا الله را خبر و صفت قائل و گوینده معرفی نموده یا اینکه لفظ الله اسم ذات کبریائی است ولی در اثر خطاب که غرض تعریف قائل و گوینده است خبر قرار داده شده و مفاد جمله آنستکه ای موسی خطاب کننده بتو ساحت کبریائی است که فقط او شایسته عبودیت و مستحق پرستش است و نظر به این که وحی و تعلیم مرموز بدون واسطه بوده و قلب موسی را فرا گرفته و بخود متوجه نموده قلب موسی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۴۸

این حقیقت را یافت زیرا وحی از مقوله تعلیم و ایجاد و آفرینش است و محال است که پروردگار حقیقتی را برسولی تعلیم فرماید و آن رسول نفهمد و در باره آن تردید نماید.

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا:

مبنی بر توحید ذات و صفات و یکتائی و بیهمتائی پروردگار است و اینکه تنها او مستحق عبودیت و پرستش است و جز او موجودی مستحق پرستش نیست و ضمیر انا انانیت ذاتی و شخصیت حقیقی را اختصاص بذات کبریائی داده که قائم بخود است و هیچ موجود و آفریده‌ای شخصیت و انانیت حقیقی ندارد بلکه همه ماسوای او وابسته و قائم باویند و سرتاسر موجودات امکانی از شعاع و پرتو وجود و هستی است که او گسترده و همه را بهر مند نموده و چنانچه لحظه‌ای شعاع فیض پروردگار موجودات را فرا نگیرد همه نابود خواهند شد.

فَاعْبُدْنِي:

جمله تفریع و بیان لازم قهری و ذاتی الوهیت کبریائی را بیان نموده و لازم اینکه بشر مخلوق و آفریده پروردگار جهانند سایر مراتب موجودات لازم آنستکه بشر بسپاس نعمت آفرینش پروردگار باید قیام نماید و بر حسب عقیده قلبی و نیز بر حسب وظایف جوارحی بسپاس این نعمت باید قیام نماید و از جمله مواد دعوت بارکان توحید است که بموسی اعلام فرموده که خود او نیز ملتزم بدین وظایف بوده و هم چنین مردم را بدان دعوت نماید زیرا عمل بوظایف الهی رکن ایمان و اعتقاد بتوحید است.

وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي:

تفسیر عبادت و قیام بسپاس نعمت آفرینش است به این که بشر با ایمان بتوحید و بیکنائی و بی‌همتائی کبریائی باید نعمت آفرینش را بیاد آورد و متذکر نعمتهای پروردگار گردد که برایگان دسترس او نهاده و صلاه و دعاء و اظهار حاجت بهترین انوار درخشان،

ج ۱۰، ص: ۴۴۹

نمونه عبودیت و سپاسگزاری است و اساس عبودیت بر تذکر و یاد نعمتهای پروردگار استوار است و استفاده می‌شود که صلاه عبارت از توجه پروردگار و دعاء و اظهار حاجت باو است و در همه دیانت‌های آسمانی مقرر بوده و در دین اسلام که کاملترین دیانت‌های آسمانی و توحید جهانی و همیشگی است بصورت کامل و کاملتری در آمده و عبارت از فرائض پنجگانه شبانه‌روزی است.

إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أَخْفِيهَا:

سبب وجوب عبادت و سپاسگزاری است زیرا قیام بوظایف بر اساس بررسی بعقیده و عمل جوارحی هر فردی است و روز قیامت بطور حتم در پایان این جهان خواهد بود و نظام این جهان بر تحول نهاده شده و پایان آن جهانی است ابدی که غرض اصلی و محصول همه عوالم است و این جهان و سایر عوالم مقدمه برای زندگی بشر بزندگی همیشگی در آن جهان است.

أَكَادُ أَخْفِيهَا:

شایسته آنستکه ظهور سیرت افراد بشر در روز قیامت برای مردم پنهان بماند از نظر اینکه هر لحظه امکان دارد که تحقق بیابد و بطور ناگهانی پدید آید و هرگز بشر از آن آگاه نخواهد بود و بر حسب منطق آیات قرآنی پس از انقراض نظام جهان که عوالم علوی و سفلی محکوم بفناء گشته تیره گی فناء سر تا سر صحنه امکان را فرا گرفته و بر آن فرمانروا خواهد بود ناگهان باراده قاهره عالم قیامت از کنم عدم پدید خواهد آمد و نظام دیگری غیر از نظام عوالم و نشئات دیگر که ابدی و زیاده بر تصور و فکر بشر است بر آن صحنه فرمانروا خواهد بود.

لِيُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى:

غرض از نظام عالم قیامت آنستکه عقیده و اعمال اختیاری هر یک از افراد بشر سیر تکامل خود را بیسپاسد و بآنچه در این جهان همت گمارده و سعی خود را در آن صرف نموده بصورت فعلیت درآید و کمون هر یک از افراد بظهور رسد زیرا سعی و حرکت و فعل اختیاری سیرت آن کسب جوهر وجودی انسان است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۵۰

فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدِي:

از نظر تشریف خطاب برسول موسی کلیم علیه السلام و عقد سلبی و مبنی بر تأکید است که در باره عالم قیامت لحظه‌ای نباید غفلت ورزید زیرا اساس آن اشتغال و سرگرمی بآرزوهای دامنه‌دار است فتردی بیان نتیجه است که اساس ردائت و پستی و تیره‌بختی بشر همانا پیروی از خواسته‌های نفسانی است که مانع میشود از اینکه بشر بغرض از خلقت و از مسیر خود در زندگی توجه نماید و خلود در شقاوت همین است.

وَ مَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى:

پس از پایان وحی در باره توحید و تذکر و یادآوری یکتاپرستی و نیز اعلام عالم رستاخیز و نیز خلاصه‌ای از فروع دینی و وظایف

عملی اینک در این آیه مقدمه برای دستور رسالت و اعزام موسی علیه السّلام بسوی جامعه قبطیان است ساحت کبریائی از موسی بطور سؤال مقرر فرمود که آنچه در دست راست خودداری چیست و منظور آنستکه موسی علیه السّلام ماهیت و فوائد آنرا بگوید تا در اینصورت پروردگار آن عصای چوبین را بطور خارق بصورت حیوان مهیب درنده و متحرک در آورد و ارائه دهد و بدین وسیله معجزه‌ای را دسترس او گذارد.

قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَ أَهْشُبْهَا عَلَى غَمَمِي وَ لِي فِيهَا مَآرِبٌ أُخْرَى:

در پاسخ عرض نمود این عصای چوبین است که بآن تکیه می‌زنم و نیز برای گوسفندان برگ از درختان می‌ریزم و نیز وسیله‌ای است برای سایر نیازها و احتیاجات خود.

قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى:

پروردگار امر فرمود که ای موسی عصا را بزمین افکن. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۵۱

فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى:

موسی علیه السّلام عصای خود را بزمین افکند ناگهان بصورت حیوان درنده که بسرعت بحرکت در آمد.

قَالَ خُذْهَا وَ لَا تَخَفْ:

ساحت پروردگار فرمود: ای موسی دست خود را بسوی حیوان درنده ببر و بیمناک مباش و بمجرد اینکه دست خود را بسوی آن ببری آنرا تسخیر خواهی نمود و آنرا بصورت اولیه عصای چوبین خواهیم درآورد و از آیه چند امر استفاده میشود مفاد جمله القیها آنستکه هر وقت که موسی علیه السّلام بمنظور تهدید و اظهار معجزه در مقام دعوت بتوحید در برابر قبطیان و فرعون پادشاه قبط آنرا بزمین افکند به صورت و سیرت اژدها و حیوان مهیب درنده‌ای در خواهد آمد و از جمله لا تخف استفاده می‌شود که موسی علیه السّلام هنگام که عصای چوبین بزمین افکند ناگهان بهیئت و صورت اژدها درنده بحرکت در آمد بر حسب طبع بشریت هراسان و بیمناک گشت و آیه موسی علیه السّلام را تسلیت گفته که در حضور ساحت کبریائی در امان خواهی بود و از حادثه‌ای بیمناک مباش زیرا در حظیره قدس حضور یافته‌ای و از جمله (سَيُنْعِیْهَا سَبْرَتَهَا الْأُولَى) استفاده میشود هر وقت که بخواهی حیوان اژدها مهیب و معجزه‌ای که پروردگار بدست تو اجراء فرموده آنرا بحالت اولیه عصای چوبین درآوری دست خود را بسوی آن ببر در اختیار تو خواهد در آمد و باراده قاهره پروردگار بار دیگر آن حیوان مهیب و متحرک بصورت عصای چوبین خواهد در آمد در حقیقت عصای دست موسی دارای دو صورت و سیرت گشت یک سیرت آن بر حسب جریان طبیعی چوب بود مانند سایر چوبها و دیگر سیرت غیبی که بطور موقت انقلاب یافته و بصورت و سیرت اژدها در آمده با پوست و گوشت و استخوان و اعضاء مخصوص با نیروی زیاده بر تصویری که بوسیله مادی نمیتوان از خطر تهدید آن دفاع نمود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۵۲

هر یک از این دو امر تکوینی یعنی القاء عصا بزمین در برابر دشمن که بصورت و سیرت غیبی و بهیئت اژدها در می‌آمد و نیز اخذ و تسخیر آن هر دو امر مبنی بر تعلیم و موهبت وجودی نیروی غیبی و معجزه‌آمیز بموسی علیه السّلام است و همیشگی و اختصاص باین بار ندارد و هر وقت برای تهدید فرعون و قبطیان عصای دست خود را بزمین بیفکند بصورت اژدها در خواهد آمد.

و هم چنین هر وقت که بخواهد آنرا تسخیر نماید بسوی آن حیوان درنده دست خود را ببرد باراده پروردگار تسلیم موسی گشته بصورت اولیه خود باز خواهد گشت و مفاد جمله لا- تخف نیز مبنی بر تأمین خاطر موسی است گرچه بر حسب طبع بشریت از مشاهده منظره هولناک خوف بر او عارض شد ولی از نظر اینکه خوف اساس احتراز از توجه خطر است زیرا قوام هر موجود ذیشعوری بنیروی جلب نفع و دفع ضرر است و در اثر خوف و هراس از خطر میتوان از آن احتراز نمود و نیروی جلب نفع و دفع ضرر لازم وجودی و کمال هر ذی شعور و کمال بشری است.

در باره موسی کلیم علیه السّلام اولین بار در اثر طبع ساده خود از مشاهده منظره هولناک اژدها خاطره هراسی بر او ناگهانی رخ داد

ولی در اثر نهی و خطاب تکوینی لا- تخف خاطر او برای همیشه استقرار و تأمین یافت و سپس هر چه اینچنین منظره‌ای را بوجود می‌آورد بر خاطر او خوف و هراسی عارض نمیشد.

وَ اَضْمُمُ يَدَكَ اِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةٌ اٰخِرَى:

دلیل و خارق عادت دیگر بر رسالت و صحت دعوت بتوحید که ساحت پروردگار دسترس و در اختیار موسی کلیم علیه السلام نهاد و مبنی بر تعلیم و موهبت وجودی است که دست خود را بجانب و پهلوی خود گذارد و سپس آنرا بیرون آورد ناگهان دست او درخشان خواهد گشت بدون اینکه در اثر بیماری برص و مانند آن باشد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۵۳

لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى:

این دو دلیل خارق عادت و معجزه محسوس بمنظور آنستکه هر وقت که دعوت فرعون پادشاه قبط و قبطیان اقتضاء کند برای اثبات دعوی رسالت خود از جانب پروردگار بکار بندی و آنان که در مقام مبارزه با دعوت تو برمی آیند تهدید نمائی و بر حسب این دو امر تکوینی که بر مبنای موهبت وجودی و خالقیت باراده کبریائی است موسی کلیم علیه السلام دارای دو نیروی غیبی خارق عادت و معجزه آسا گردید یکی افکندن عصای دست خود بزمین که بمشیت پروردگار انقلاب یافته و بصورت ازدهای مهیب بحرکت در می‌آمد و دیگر دست خود را درخشان بمردم ارائه دهد.

اَذْهَبْ اِلَى فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغَى:

پس از اجرای معجزه و موهبت دو نیروی غیبی که در اختیار موسی علیه السلام قرار داد اینک رسالت را باو پیشنهاد فرمود که باین دو نیروی زیاده بر تصور بسوی فرعون پادشاه قبط و قبطیان عزیمت کند و رهسپار گردد فرعون و درباریان او و ملت قبط را بتوحید و خداپرستی دعوت نماید و او را از طغیان و سرکشی و دعوی الوهیت باز دارد.

هم چنین قبطیان را از گمراهی و ضلالت و خرافه پرستی منع کند و چنانچه در مقام مبارزه و انکار برآیند برای اثبات دعوی رسالت خود بر حسب اقتضاء با این دو نیرو آنان را تهدید نماید.

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي:

موسی علیه السلام برای اجراء وظیفه رسالت خود چند درخواست نمود یکی آنکه بار پروردگارا نیروهای دیگری نیز بمن موهبت فرما از جمله شرح صدر است که تعلیمات غیبی و الهامات کبریائی را بطور کامل بیابم و نیز بتوانم در مقام اداء وظایف رسالت و دعوت فرعون طاغی و سایر قبطیان برآیم و همه گونه ناگواریها و خطرهای انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۵۴

را تحمل نمایم زیرا فرعون هم چنانکه از نام و شعار او آشکار است سالهای متمادی است که در سرزمین پهناور مصر و در جامعه قبط دعوی الوهیت نموده و همه مردم را پیروی و پرستش خود مجبور نموده و مردم نیز از او پذیرفته‌اند و بنی اسرائیل نیز که معدودند گرچه شعار آنان خداپرستی است ولی مخدول و خوار و اسیر قبطیان هستند.

وَيَسِّرْ لِي:

قیام بوظیفه رسالت و دعوت قبطیان بتوحید و خداپرستی را بر من سهل و آسان فرما و بتوانم بدین وظیفه دشوار قیام نمایم زیرا در اثر اینکه سالها در دربار فرعون زندگی نموده‌ام بجلادت و شقاوت او آگاه هستم و هم چنین از پذیرش مردم قبط از او و پیروی از دعوی او که در این سرزمین پهناور فریاد (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) او فضا را فرا گرفته است و گذشته از اتهامی که بمن نسبت داده که شخصی از قبط را بقتل رسانیده‌ام در مقام قصاص از من برمی‌آیند و از حرف لایم در جمله یسر لی استفاده می‌شود که وظیفه رسالت را پذیرفته و در مقام تسلیم آن برآمده فقط از پروردگار درخواست نمود که او را توان بخشیده و با نیروی غیبی بیشتری او را مجهز فرماید تا بتواند رسالت محوله را انجام دهد و دعوت فرعون و قبطیان بر او سهل و آسان گردد و با کمال نیرو و قدرت از عهده آن برآید.

خلاصه مفاد جمله یسر لی آنستکه از قبول رسالت و اداء وظیفه دعوت فرعون و مردم قبط شانه تهی نکرده و نیز درخواست تخفیف ننموده بلکه همه آن مأموریت را که پروردگار بعهدہ او نهاده و مقرر فرمود انجام آنرا بر موسی کلیم علیه السّلام سهل و آسان گرداند و نیروی غیبی و توان زیادہ موهبت فرماید کہ بتواند با قدرت و سهولت مأموریت خطیر خود را انجام دهد.

وَ اَحْلَلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي:

درخواست دیگر موسی علیه السّلام آنستکه بار پروردگار لکنت و سختی سخن را انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۵۵ از من بگشا بمنظور اینکه بتوانم مرام و مقصد خود را بطور کامل اداء نمایم و مردم قبط نیز بفهمند و بپذیرند و در اثر سخنان دلپذیر و شیوا، مردم قبط را پیروی از دعوت خود در آورم زیرا قدرت سخن در مجامع عمومی نقش مؤثری در جلب مردم دارد و اساس رسالت و قیام بدعوت عموم مردم بخداپرستی و منع از گمراهی و شرک وابسته بسخنان دلپذیر و گفتارهای موزون است تا بتوانم در روحیه تیره مردم قبط نیرو و روشنی بخشم.

وَ اجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ اَهْلِي هَارُونَ اَخِي:

تفسیر درخواست‌های گذشته است چنانچه از خویشان من وزیری برای انجام رسالت من مقرر فرمائی می‌توانم با کمک او وظیفه رسالت محوله را انجام دهم.

اشدُّ بِهِ اُزْرِي وَ اَشْرِكُهُ فِي اَمْرِي:

استقامت مرا در باره دعوت فرعون و قبطیان زیادہ فرما و هرون را در این امر کہ بمن محول فرموده شریک و سهیم فرما و با کمک یکدیگر این وظیفه مهم را بتوانیم انجام دهیم وظایف رسالت کہ بموسی علیه السّلام پیشنهاد فرموده و بعهدہ او واگذارده ۱- رسالت عمومی و نزول کتاب توریه و احکام الهی استکه باید دسترس بشر گذارد ۲- دعوت جامعه مردم پیروی از مکتب توحید و از برنامه احکام توریه ۳- منصب امامت و زعامت و تصدی مصالح عمومی و ولایت بر نفوس و اموال مردم کہ از شئون ولایت و تدبیر کبریائی است و از جمله آثار آن وجوب اطاعت و حرمت مخالفت است.

۴- وساطت در فیوضات معنوی و تأثیر باطنی و سوق پیروان خود بقرب ساحت پروردگار کہ از شئون وساطت در فیوضات تکوینی و شهادت بر عقاید و اعمال جوارحی مردم پیروان خود می‌باشد بدیہی است کہ وظیفه رسالت اولوالعزمی و صاحب دین و کتاب اختصاص بموسی کلیم علیه السّلام دارد و قابل شرکت و نیابت نخواهد بود ولی سایر لوازم و آثار آن از قبیل دعوت جامعه بشر بتوحید و پیروی از برنامه مکتب توحید و احکام توریه و سایر لوازم و وظایف از جمله وجوب اطاعت قابل انوار درخشان، ج ۱۰،

ص: ۴۵۶

اشتراک است و بر حسب جمله (وَ اَشْرِكُهُ فِي اَمْرِي) همه این لوازم و آثار رسالت را درخواست نموده کہ هارون را در انجام این وظایف شریک قرار دهد و پذیرفته شده است.

كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا وَ نَذْكُرَكَ كَثِيْرًا:

بیان نتیجه قبول درخواست موسی علیه السّلام است چنانچه هرون را وزیر من قرار دهی و در اداء وظایف طاقت‌فرسای رسالت با من شریک فرمائی میتوانیم زیادہ ساحت کبریائی را تسبیح و ثناء گوئیم به این کہ وظیفه رسالت را بدین وسایل انجام دهیم و در مجامع عمومی مردم قبط نام پروردگار را یاد آورده و ساحت او را از نقص و امکان و شریک تنزیه نمائیم و همچنین علم و قدرت و حیاہ ازلی و ابدی پروردگار را یادآوری نمائیم.

بالاخره کثرت تسبیح و ذکر پروردگار بوسیله دعوت مردم است بتوحید و یکتاپرستی و با کمک یکدیگر بتوانیم برای عموم مردم قبط پروردگار را بیگانگی و بی‌همتائی معرفی نمائیم و آغاز از خدایان خیالی سمت الوهیت و تدبیر را سلب نمائیم و سپس بصفات کمال و علم و قدرت ازلی و ابدی پروردگار قلوب مردم را متوجه سازیم.

و چنانچه هرون بکمک من نباشد هرگز نمی‌توانم در مجامع عمومی بآداء این وظیفه دشوار قیام نمایم و مردم قبط را با اینکه تحت تأثیر و فرمانروائی فرعون و درباریان او هستند آنان را بخداپرستی و یکتاپرستی دعوت نمائیم و قیام بدعوت مردم قبط بتوحید وابسته بآنستکه در محافل و مجامع عمومی سخنرانی نموده پروردگار را بیکنائی و بی‌همتائی تذکر دهیم و مکرر یادآوری نمائیم تا اینکه قلوب مردم را بتدریج با اندیشه خداپرستی آشنا سازیم و خاطر آنان با این حقیقت انس گیرد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۵۷

إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا:

بیان سبب درخواست است که بار پروردگارا علم و احاطه داری بر عقیده و اعمال من و برادرم که پیوسته در مقام طاعت و انقیاد بوده و هستم بر ما منت گذار و درخواست مرا بپذیر و هرون را وزیر و شریک من معرفی فرما تا بتوانیم در مقام اداء رسالت که بعهده‌ام نهاده‌ای قیام نمائیم و انجام دهیم.

قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى:

از ساحت کبریائی پاسخ مبنی بر قبول آنچه مورد سؤال و مسئلت بوده صادر شد بدینوسیله بر موسی و هرون نیز منت نهاد.

از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده فرمود بآنچه رجاء و امید نداری رجاء و امید بیشتری داشته باش همچنانکه موسی کلیم علیه السلام برای آوردن شعله آتش بکوه طور آمد آنگاه ساحت پروردگار با او سخن گفت بازگشت در حالیکه بسمت پیامبری و رسالت نائل گشت.

همچنین پادشاه کشور سبا کافره بود بحضور سلیمان علیه السلام آمده ایمان آورد هم چنین ساحران فرعون بمنظور غلبه بر موسی و مبارزه با پروردگار برخاسته در نتیجه همه آنها از زمره مؤمنان گشتند پس نظر کن به فضیلت تسبیح و دعاء اینکه رسولی مانند موسی علیه السلام که پروردگار با او بسخن پرداخت و این نعمتها را بوی موهبت فرمود و معجزات و رسالت و خواسته‌های او را پذیرفت و در برابر آنها موسی علیه السلام عرض نمود کئی نُسَبِّحُكَ كَثِيرًا.

وَلَقَدْ مَنَّاْ عَلَیْكَ مَرَّةً أُخْرَى:

آیه مبنی بر یادآوری نعمت دیگری است که پروردگار در باره موسی علیه السلام اجراء فرموده است از نظر اینکه بعض کاهنان بفرعون خبر داده بودند که نوزادی از بنی اسرائیل در این سالها بوجود خواهد آمد که انقراض سلطنت و فرمانروائی فرعون بهمت و قدرت او خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۵۸

بدین جهت فرعون دستور داده بود که زنان و بانوان بنی اسرائیل پیوسته مورد مراقبت قرار گیرند چنانچه فرزند پسری از آنان بوجود بیاید بیدرنگ او را بقتل می‌رسانیدند.

پس از اینکه چند سال این دستور اجراء می‌شد و هر فرزند پسر که از نژاد بنی اسرائیل بوجود می‌آمد بیدرنگ بقتل می‌رسید و در آن میان موسی فرزند عمران از مادرش بدنیا آمد و نظر به این که نوزادش پسر بود بسیار مضطرب خاطر گشت پروردگار بمادر موسی وحی و بخاطر او الهام فرمود که نوزاد خود را در تخته پاره‌ای مانند تابوت نهاده و سپس آنرا برود نیل افکند و وعده فرمود که بدینوسیله او را نجات خواهد بخشید.

إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَى:

نظر به این که نجات از خطر قتل وابسته باسباب بسیاری است و نیز از نظر عظمت پروردگار این نیت را بصیغه متکلم مع الغیر اعلام فرمود بدیهی است وحی بمادر موسی قسمی از الهام و آموزش بطور خطوط قلبی و مرموز است که بهدف نائل آمده است.

أَنْ أَقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَقْدِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيَلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ:

وحی و الهام بخاطر مادر موسی آنستکه نوزاد خود را در تخته پاره‌ای نهاده آنرا در دریای نیل بیفکند و بطور حتم امواج دریا تخته پاره را بساحل نجات خواهد رسانید.

يَأْخُذُهُ عَدُوُّ لِي وَعَدُوُّ لَهٗ:

بیان نعمت و منت دیگری است که گماشتگان فرعون موسی را با آن تخته پاره از ساحل دریا بدست آورده بنزد فرعون خواهند برد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۵۹
وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي:

این نیز منت و نعمت دیگری که یادآوری فرمود که پروردگار آنچنان محبت و علاقه قلبی و جاذبه الهی در وجود موسی القاء نموده و قرار داد که هر که باو نظاره می نمود مجذوب علاقه باو میشد بدین جهت نیز خاطر و قلب فرعون را فرا گرفته و جلب نمود که تصمیم گرفت موسی را بفرزندی برگزیند.
وَلِتُصْنَعَ عَلَى عَيْنِي:

این نیز نعمت دیگری است که ساحت پروردگار پیوسته مراقب و در حیطه قدرت خود، موسی را حفظ و حراست میفرمود با اینکه فرعون دشمن پروردگار و نیز دشمن سر سخت او بوده موسی را در کنار خود داشته موسی پیوسته در مهد امن و آرامش خاطر بسر می برد.

إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ:

از جمله نعمت پروردگار که مورد تذکر و یادآوری بموسی است آنکه خواهر او بمنظور تجسس از جریان حال موسی باطراف قصر پادشاهی فرعون رفته در حالی که خدمتگذاران فرعون در مقام دست یافتن بدایه‌ای هستند که این کودک نوزاد را که از ساحل دریا بدست آمده و فرعون او را بفرزندی برگزیده دایه‌ای برای ارضاع و شیر دادن باو بدست آورند چون کودک پستان دایه‌ای را نمی پذیرفت خواهر موسی اظهار داشت که من بانوای را اطلاع دارم که برای دایگی و ارضاع کودک آماده است شاید کودک او را بپذیرد بدین طریق پروردگار موسی نوزاد را بمادرش بازگردانید در دوره شیرخواری در حضانت مادر در مهد آرامش خاطر بسر میبرد.

وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا:

از جمله نعمتها که مورد تذکر و یادآوری موسی قرار گرفته آنستکه در اثر انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۶۰

استنصار و درخواست کمک فردی از بنی اسرائیل موسی شخصی از مردم قبط را بقتل رسانیده و در اثر انتشار خبر قتل و بیم قصاص و انتقام از او موسی ناچار از مصر هجرت کرد و از نظر توحید افعالی پروردگار نجات و رهائی موسی از حوادثی که در آن میان باو رخ داد و مورد امتحان و آزمایش دشوار قرار گرفته بود بطور خلاصه ساحت کبریائی برای موسی یادآوری میفرماید.

فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ:

در نتیجه اتهام بقتل قبطی ناگزیر از مصر هجرت نموده به شهر مدین رهسپار گردید و هنگام ورود موسی بمدین از چاه خارج شهر گوسفندان شعیب را سیراب نموده و سپس بحضور شعیب پیامبر رسید بشارت نجات و رهائی خود را از خطر اتهام بقتل از شعیب علیه السّلام شنید و بخدمت او بسمت شبانی گوسفندان او در آمد و ده سال ادامه یافت و بدرخواست شعیب علیه السّلام با دختر او ازدواج نمود.

ثُمَّ جِئْتَنَا عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَى:

و سپس در اثر حوادث ناگوار و آزمایش دشوار قدرت روحی کسب نموده و بسوی سرزمین پر افتخار طور رو آورد و از نظر قدریابی و شایستگی نور طور او را بسوی خود جلب نمود ناگهان طنین (فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ) قلب او را نوازش داده ساحت کبریائی از او پذیرائی فرمود.

و خلاصه از نعمتها که باو موهبت فرموده یادآوری و تذکر داده آنگاه که فرمان اذهب الی فرعون از مصدر جلال صدور یافت با

اینکه بمقامی ارجمند نایل آمده لرزه بر او عارض شده و بعضای اژدهانما و دست درخشنده اکتفاء نموده خواستار و زیر و هم ندائی هم چه هرون رثوف شد که با کمک یکدیگر بتوانند در اجتماعات قبط نام ساحت کبریائی را تذکر داده و مردم را بخدا پرستی آشنا سازند و طنین (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) فرعون را پایان بخشید با همه تسهیلات و مژده‌های (إِنِّي مَعَكُمْ أَشِمْعُ وَ أَرِي) آندو رسول برگزیده با مبارزات دامنه‌دار و ارائه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۶۱

صحنه‌های اعجاز آمیز و سالهای متمادی معارضه با فرعون او و هم‌رهان او را با عمق دریای خروشان نیل افکندند. از آیه استفاده می‌شود که پروردگار موسی علیه السلام را از خدمتگذاری به شعیب علیه السلام و از بیابان گردی ظرف ده سال او قدردانی فرموده است.

با توجه به این که زینب کبری مخدره اسلام تربیت یافته دامن علی و زهراء علیها السلام با اینکه صحنه خونین نینوا را مشاهده نمود باسارت با گروهی کودکان سفر شام پیش گرفته بدون تسهیلات و مژدهائی که بموسی اعلام شده در دربار فرعون پلید فرزند معاویه با سخنانی آتشین او را از سریر خلافت بخاک مذلت و هلاکت افکند کدام از این دو وظیفه خطیرتر و خطرناکتر است. وَ اصْطَلَعْتَكَ لِنَفْسِي:

تفسیر جمله متصله ثم جئت علی قدر است با این موهبتها و سرگذشت که پیوسته تحت مراقبت کبریائی قرار گرفته‌ای و نیز با تعلیمات غیبی تو را تربیت نموده بمنظور اینکه بدعوت بحق قیام نمائی و مردم قبط را بخداپرستی آشنا سازی بخصوص فرعون را متقائد نمائی و با سخنان دلپذیر پند دهی شاید طریقه انقیاد را بپذیرد و از لجاج و مبارزه با ساحت کبریائی صرف نظر کند و اصطناع بمعنای ساختن و تعلیم و تربیت روانی از طریق افعال اختیاری و حوادث است که وسیله حرکت و کسب جوهر وجودی و اخلاص در عبودیت میباشد با اینکه ساحت پروردگار روح موسی را در عالم اُست از قدسیان قرار داده بدین نظر پاسخ بلی سبقت نموده ولی کمالاتی نیز در کمون نهفته داشته و از اصلاص پاک گذر نموده و از هنگام ولادت هر لحظه در حیطه و مراقبت کبریائی قرار گرفته و هر یک از حوادث که باو رخ داده سبب نیل بکمال بیشتری گردیده اینک بمنصب رسالت نائل آمده که سمت تعلیم و تربیت بشر و دعوت بحق را بعهده گیرد و مکتب توحید و یکتاپرستی را در جامعه بشر بنا گذارد و عموم مردم بخصوص قبطیان را پیروی از برنامه توریه دعوت نماید. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۶۲

اَذْهَبْ أَنْتَ وَ اُخْوَكِ بآیاتی:

خطاب متوجه بموسی علیه السلام و اعلام رسالت هرون را نیز در بر دارد به این که موسی به هم‌رهی هرون را برسالت اعزام فرموده که بسوی فرعون رهسپار شوند و باستناد دو معجزه عصای دست موسی و دست درخشنده او که در مواقع لزوم مکرر بکار برده می‌شود و هر دو از دلایل محسوس دعوی رسالت و تکرارپذیر است و میتوان استفاده نمود که هرون علیه السلام نیز سمت بکار بردن عصا را دارد که چنانچه او نیز در موقع لزوم عصای مخصوص را برابر دشمن بزمین افکند بصورت اژدها بحرکت در خواهد آمد.

وَ لَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي:

مبنی بر تاکید است که در باره دعوت فرعون و مردم قبط بتوحید و بخداپرستی هرگز سستی و مسامحه شایسته نیست.

اَذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى:

خطاب متوجه بموسی و هرون است و هر دو را بسمت رسالت اعزام فرموده که بمنظور دعوت فرعون رهسپار شوند از نظر اینکه طغیان و سرکشی نموده و دعوی الوهیت دارد مردم قبط را بقبول و پیروی از دعوی خود اجبار مینماید.

فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى:

بگفتار سخنان لین و ملائم او را بخداپرستی دعوت نمایند زیرا سخنان و دعوت با لحن شدید سبب نفرت و جرئت او میشود و نقض

غرض است و فقط از طریق احتجاج و ذکر دلایل باید فرعون را بتوحید دعوت نمود و هرگز نباید توأم با تهدید و یا اظهار معجزه باشد و پس از پایان دعوت و احتجاج چنانچه فرعون در مقام انکار و مبارزه با ساحت پروردگار برآید آنگاه زمینه شدت عمل و تهدید و ارائه معجزه خواهد بود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۶۳

لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى:

لعل در مورد رجاء و امید بکار می‌رود و رجاء و امید صفت نفسانی در اثر جهل است و ساحت پروردگار منزله از نقص و امکان است بلکه رجاء بلحاظ مقام مخاطب و بمنظور ترغیب مخاطب است به این که اظهار امید نماید که رسول دعوت و رسالت را بپذیرد و با نیرو و جزم بآن اقدام نماید آیه مبنی بر ترغیب است که هر دو رسول بفرعون تذکر دهند و دلایل توحید و وحدانیت کبریائی را برای او تشریح کنند و بیاد آورند بدون اینکه دعوت و سخنان آنان توأم با تهدید و ارائه معجزه باشد.

تذکر بمعنای یادآوری است و آنچه را که قبلاً دانسته و فراموش نموده و بدان توجه ندارد بیاد آورد بدیهی است که اصول و ارکان توحید ذات و توحید افعالی پروردگار و معاد و زندگی بشر در عالم قیامت در فطرت بشر بودیعت نهاده شده و هر خردمندی حکم مینماید که جهان را آفریدگار و صانع مدبر است که پیوسته نظام جهان را تدبیر مینماید ولی بشر از نظر علاقه بزندگی و بآمال و آرزوهای دامن‌دار و خودستائی بدان توجه مینماید مانند اینکه از آن غافل است بدین مناسبت از دعوت رسولان و تعلیم اصول خداشناسی تعبیر بتذکر می‌شود و از جمله دلایل محسوس بر توحید و یگانگی آفریدگار که هر خردمند بدان حکم مینماید وحدت نظام جهان و ارتباط همه اجزاء و پیوستگی سلسله موجودات بیکدیگر است در این باره رسولان سخن بگویند و بفرعون وحدت تدبیر که در سر تا سر جهان فرمانروا است یادآوری نمایند و مفهوم خلقت و آفرینش و نظام تدبیر عالم را بیان نمایند و از خودستائی این چنین دعوی بی پایه‌ای می‌نماید با اینکه خود او مانند سایر افراد بشر مخلوق و پیوسته محکوم نظام تدبیر عالم می‌باشد.

أَوْ يَخْشَى:

چنانچه فرعون این دلایل را در باره توحید ذات و توحید افعالی پروردگار نپذیرد ممکن است که از تهدید بعقوبت بیم و هراسی بر او رخ دهد که بخود آید انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۶۴

و در این باره تفکر کند و در مرام و دعوی الوهیت خود تجدید نظر کند.

خلاصه اعزام رسولان بسوی فرعون طاغی بر اساس آنستکه اظهار امید نماید و موجبات قبول رسولان را فراهم سازد تا اینکه بدعوت فرعون اقدام نمایند.

گفته شده پروردگار با اینکه عالم است و احاطه دارد که فرعون دعوت رسولان را بخداپرستی نمی‌پذیرد و بلجاج و عناد خود باقی خواهد بود پس چگونه رسولان موسی علیه السلام و هرون علیه السلام را بسوی فرعون اعزام مینماید که او را دعوت نمایند. پاسخ آنستکه دعوت رسولان و امر آنان بفرعون که ایمان آورد بلحاظ شخص فرعون است و بشخص مختار امر و دعوت صحیح و امکان دارد زیرا ممکن است سایر علل و شرایط ایمان خود را بوجود آورد و نیز ممکن است از نظر لجاج تمرد کند و از نظر اینکه در باره شخص فرعون قبول دعوت و یا رد آن یکسان است دعوت او صحیح است و آنچه وقوع آن محال و یا ضرورت دارد با وجود تمام علل و شرائط و یا عدم آنها است و آن نیز هرگز مورد امر و دعوت نخواهد بود.

قَالَ رَبَّنَا إِنَّنا نَخَافُ أَنْ يَفْرُطَ عَلَينا أَوْ أَنْ يَطْغى:

موسی و هرون در پاسخ عرض نمودند بار الها بیم آن را داریم که فرعون سبقت جوید قبل از اینکه ما مرام و رسالت خود را بازگو نمائیم ما را بقتل برساند و یا بنا بطغیان بیشتری گذارد و به ساحت کبریائی هتک کند و بر آزار و عقوبت بنی اسرائیل نیز بیفزاید. و گفته شد که چگونه رسولان نسبت بقبول دعوت فرعون اظهار خوف نموده‌اند.

پاسخ آنستکه خوف و بیم از حوادث و از خطر خصلت فاضله است و عبارت از نیروی پیش‌بینی و دفاع از خطر که لازم و فطری است و آنچه عجز روانی و رذیله نفسانی است عبارت از دل‌باختگی و هراس از غیر پروردگار است و خشیت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۶۵

از پروردگار فضیلت روانی و بر اساس معرفت و شناخت عظمت کبریائی است و بر حسب آیه (إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) اختصاص بعلماء بالله و اولیاء و رسولان دارد و بر حسب آیه (وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ) از نظر قدس روح رسولان هرگز از موجودی غیر آفریدگار خشیت نداشته و دل‌باخته نخواهد شد.

قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَ أَرَى:

آیه مبنی بر تأمین خاطر موسی و هرون است که از هر لحاظ ایمن باشند و خطری از فرعون بشما متوجه نخواهد شد و معیت ساحت پروردگار عبارت از احاطه قیومیه است که همه وابسته و قائم باویند و بساحت او تکیه زده چنانچه لحظه‌ای تابش و فیض وجود قطع شود نابود میشوند.

صفت ربوبیت و حسن تدبیر نظام این حقیقت مرموز را آنچنان تنزل داده که آنرا در صف بدیهیات ارائه داده مانند تابش نور و اشعه خورشید جهان‌آرا که چنانچه لحظه‌ای از نورافشانی و پرتوافکنی دریغ نماید جهان را تیره‌گی فرا خواهد گرفت و رستنیها و جنبندگان نیز محکوم بنا بودی خواهند گشت.

أَسْمَعُ وَ أَرَى:

مبنی بر تأکید است که آفریدگار بر سخنان و احتجاجات رسولان را با فرعون و بر جریان امور ناظر و آگاه است و صفت سمیع و بصیر نیز از شئون علمی و احاطه قیومیه است و بلحاظ تعینات امکانی و اختلاف شنیدنی یا دیدنی است فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ:

ایتیان بمعنای آمدن است و از نظر احاطه بر فرعون تعبیر نموده که رسولان بسوی او آیند و بوی رسالت خود را از جانب پروردگار اعلام نمایند و نیز او را بارکان توحید و بی‌هتائی و بی‌همتائی آفریدگار دعوت نمایند و نیز بنی اسرائیل را از اسارت رهایی بخشد و آنان را آزار و شکنجه ندهد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۶۶

قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ:

و نیز فرعون را تهدید نمایند به این که پروردگار دلایل آشکار و معجزاتی در اختیار ما نهاده و مواقع لزوم ارائه خواهیم داد. وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى:

مبنی بر بشارت و پایان رسالت و اعزام رسولان است که ساحت پروردگار اعلام فرموده که سلامت و عافیت و سعادت از آن کسانی است که از طریقه توحید پیروی نموده و بسپاس نعمت آفرینش قیام نمایند و رسولان پروردگار که بسوی جامعه بشر اعزام شده و در پیروی از صراط مستقیم توحید سبقت جسته‌اند هم چنین پیروان آنان که دعوت رسولان را پذیرفته و از برنامه توحید پیروی نموده و بسپاس نعمتهای قیام مینمایند پروردگار هر یک از آنان را مشمول رحمت و فضل خود فرموده و نظر به این که پیروی از طریقه توحید و قیام باداء و وظایف عبودیت دارای مراتب بی‌شمار است سلام و تحیت و درود پروردگار نیز بر رسولان و اهل ایمان پیروان آنان درجات بی‌شمار خواهد داشت و نظر به این که آیه مبنی بر حصر است و سلامت و کامیابی بشر را معرفی نموده که فقط بر محور پیروی از طریقه خداپرستی بر حسب عقیده و عمل دور میزند جمله (وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى) انشاء مبنی بر هدیه سلام کبریائی بر گروهی است که دعوت بتوحید را پذیرفته و از آن پیروی نموده و توأم با جزاء است و سلام بطور اطلاق شامل کسانی است که دارای امن و عافیت در دین و عقیده و عمل بوده و بکمال روانی و جوارحی نائل آمده هدایت فطری و بکمال ذاتی و اکتسابی که در انتظار داشته نائل شده مشمول امن و رحمت در همه عوالم خواهند بود.

إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ:

از جمله وظایف رسالت موسی به این که بشر عالم دیگری در پیش دارد بنام عالم قیامت زیرا دین توحید و خداپرستی بر اساس جزاء و امتیاز نیکوکار از تبه‌کار انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۶۷

است آیه بیان رکنی از اصول توحید است و دعوت بتوحید توأم با جزاء و بر اساس عقیده و عمل و جزاء است و نیز بشر از اولین و آخرین در صحنه قیامت احضار میشوند و بزندگی ابد محکوم خواهند بود و گروهی از مردم که دعوی رسولان را تکذیب نموده و بمبارزه با آنان بر آمده محکوم بعقوبت همیشگی خواهند گشت و امتیاز افراد بشر فقط بر محور ایمان و کفر است سعادت بشر بر اساس پیروی از برنامه توحید و اداء وظایف دینی است هم چنین شقاوت و تیره‌بختی بشر بر محور کفر دور میزند به این که از دعوت رسولان اعراض نموده بمبارزه با ساحت کبریائی قیام نمایند.

در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام باقر علیه السّلام در باره آیه آتیکم منها بقبسی شعله‌ای از آتش برای دفع سردی هوا بیاورم چون موسی در راه خطاء نموده راه را بیابد و یا راه با آتش بیابد.

در کتاب در منثور بطرفی از اسماء بنت عمیس روایت نموده گفت دیدم رسول گرام صلی الله علیه و آله را در برابر ثبیر می‌فرمود اشراق ثبیر اشراق بار پروردگارا مسئلت دارم آنچه را که برادرم موسی مسئلت نمود بمن شرح صدر موهبت فرما و نیز اداء رسالت مرا سهل و آسان فرما و نیز عقده از زبان من بگشا سخنان مرا بفهمند و نیز وزیری از خویشانم برای من مقرر فرما علی را وزیر من و کمک قرار بده و در وظیفه من شریک فرما تا بتوانم نام و تسییح ترا زیاده و هم چنین ذکر ترا زیاده نمائیم زیرا بر ما بصیر و آگاه هستی.

در تفسیر قمی بسندی از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام روایت نموده که فرمود هنگامی که مادر موسی باو حامله بود آثاری در او دیده نمی‌شد جز هنگام وضع و زایش چون فرعون دستور داده بود بزنان قبط که بر زنان سبط و بنی اسرائیل نظارت نمایند زیرا شنیده بود که از بنی اسرائیل شخصی بوجود خواهد آمد بنام موسی بن عمران که هلاکت فرعون و قبطیان بدست او انجام خواهد یافت بدین جهت فرعون گفته انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۶۸

بود که فرزندان پسری آنان را بقتل می‌رسانم تا اینکه در انتظار آیند بوجود نیاید و مردان را از همسران خود جدا کرده و در زندان افکنده بود و هنگامی که مادر موسی وضع حمل نمود بسیار غمگین گشت و گفت نوزادم بقتل می‌رسد ولی پروردگار در قلب بانوی قبطی که نظارت بر زنان داشته محبت موسی نوزاد را در قلب او جا داد و بمادر موسی گفت نگران مباش و بموسی هر که نظر می‌افکند محبت او در قلبش پدید می‌آید و مفاد آیه «وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي» آنستکه در قلب بانوی قبطی محبت موسی نیز جا گرفت.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۶۹

(آیات)

[سوره طه (۲۰): آیات ۴۹ تا ۷۹] ص: ۴۶۹

قَالَ فَمَنْ رَّبُّكُمْ يَا مُوسَىٰ (۴۹) قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ (۵۰) قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ (۵۱) قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَىٰ (۵۲) الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَاوَأَتِ لَكُم فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّىٰ (۵۳)

كُلُوا وَارْزُقُوا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (۵۴) مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَفِيهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ (۵۵) وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ (۵۶) قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَىٰ (۵۷) فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ

مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى (۵۸)

قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُخَشِرَ النَّاسُ ضُحًى (۵۹) فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى (۶۰) قَالَ لَهُمْ مُوسَى وَبَلَّكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا فَيُسَبِّحَ بِحَنُوكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى (۶۱) فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى (۶۲) قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَى (۶۳)

فَاجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتُّوْا صِفًا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَى (۶۴) قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى (۶۵) قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى (۶۶) فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى (۶۷) قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى (۶۸)

وَأَلْقَى مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفُ مَا صَبَّحْنَا بِهَا وَبَرُّنَا لِيُغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى (۷۳) وَهَارُونَ وَمُوسَى (۷۰) قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَمَّا قُطِعَ الْأَيْدِيكُمْ وَأُزْجِلُكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأَصْلَبْنَكُمْ فِي جُدُوعِ النَّحْلِ وَ لَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى (۷۱) قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرْنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۷۲) إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيُغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى (۷۳)

إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى (۷۴) وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى (۷۵) جَنَّاتٍ عَرْضُهَا عَرْضُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى (۷۶) وَلَقَدْ أُوحِينَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى (۷۷) فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ غَاشِيَهُمْ (۷۸) وَأَصْلَ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَى (۷۹)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۷۲

(شرح) قَالَ فَمَنْ رُبُّكُمْ يَا مُوسَى:

نظر به این که آئین بت پرستی آنستکه آفریدگار جهان ارجمندتر از آنستکه بشر بر او احاطه بیابد و نیروی تعقل و خرد و یا وهم و تصور بشر او را درک نماید بر این اساس نمیتوان او را عبادت و پرستش نمود زیرا انسان باید معبود خود را بشناسد تا بتواند خواسته‌های خود را با اظهار کند و نیازهای خود را از او بخواهد و این اختصاص بمقربان از قبیل فرشتگان و یا از جن و یا افرادی کامل از بشر دارد و یا بتها و بتواند حاجت خود را از آنها بخواهد و واسطه قرار دهد و در نتیجه آفریدگار جهان رب الارباب خوانده میشود و ارباب که میتوان پرستش نمود شفیعان و وسائط هستند.

و بر حسب آیه (فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ) موسی و هرون بطور صریح فرعون را بخداپرستی دعوت نموده و در باره رهائی بنی اسرائیل نیز دستور پروردگار را بفرعون اعلام نموده و نیز او را تهدید نموده که از دعوی بی پایه خودش دست بردارد معذلتک فرعون مبادرت بسؤال مینماید و موسی و هرون را شخص نشناخته و عادی پنداشته و مانند بت پرستان که هر قوم و قبیله‌ای خدا معبودی را پرستش مینمایند فرعون نیز از موسی و هرون از شعار عبودیت و پرستش آنان سؤال مینماید بجمله من ربکما یعنی شما کدام یک از خدایان را پرستش مینمائید و مرا نیز پرستش او دعوت مینمائید انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۷۳

قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى:

نظر به این که فرعون از شنیدن سخنان و دعوت موسی و هرون درک کرد که موسی در این پیام و رسالت اصالت دارد بخصوص او خطاب نموده از او سؤال مینماید کدام یک از خدایان را برگزیده و پرستش مینمائید.

موسی علیه السلام نیز مبادرت بپاسخ نمود گفت آفریدگار ما و تو آفریدگاری است که هر موجود و پدیده‌ای را لباس هستی پوشانیده و خلعت وجود بر او ارزانی داشته هم چنانکه تو و هر خردمند تصدیق دارد که آفریدگار جهان هر موجود و پدیده‌ای را هستی بخشد و بادامه فیض وجود آنرا بسوی هدف و غرض که از خلقت آنست سوق میدهد و ادامه فیض همانست که آنرا آغاز

پدید آورده و بطور تجدد امثال فیض تکرار میشود و بنظر موجود پی در پی واحد ثابت و مستقر بنظر میرسد مانند شعاع خورشید که در اثر تابش پی در پی ثابت و مستقر خواهد بود و بعبارت دیگر آفریدگار جهان هر یک از انواع بی‌شمار موجودات جهان را هستی بخشیده و بآن حدی از نیرو و بهره‌ای از وجود ارزانی داشته بر این اساس مخلوقات جهان دارای انواع بی‌شمار از نباتات و حیوانات و خزندگان است و در اثر حد وجودی و سعه نیروی که در کمون هر موجودی نهاده تا بتواند با آن نیرو با کمک عوامل طبیعت بسوی کمال و غرضی که از آن در نظر است رهبری شود و در اثر اختلاف حد وجودی و اختلاف عناصر هر یک از انواع موجودات اختلاف در آثار و تأثیر و انفعال آنها نیز از یکدیگر پدید میاید مثلاً در اثر اختلاف حد وجودی و ترکیب عناصر است که چوب میسوزد و نابود میشود ولی آهن گداخته شده ولی نابود نمی‌شود.

ثُمَّ هَدَى:

حرف ثم برای تراخی و ترتیب است که حد وجودی و بهره هستی که در هر یک از انواع موجودات نهاده شده بهمان نیرو با کمک عوامل بسوی کمال و غرضی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۷۴

که از خلقت آنست سوق داده میشود و هرگز از آن نوع خارج نخواهد شد مثلاً یک دانه هسته بادام نیرو و بهره‌ای از هستی دارد که با کمک عوامل بجز درخت برومند بادام از آن صورت نخواهد گرفت پس نظام وجود و هستی هم چنین نظام حرکت و تحول بر اساس صحیح و غیر قابل تغییر استوار است و محصول آن نظام یکنواخت بطور ثابت و خلل ناپذیر خواهد بود.

قَالَ فَمَا بِالْقُرُونِ الْأُولَى:

ولی نظر به این که موسی در پاسخ سؤال فرعون که از معبود آنان پرسش نمود و موسی نیز در مقام استدلال هدایت و تدبیر مخلوقات و سوق آنها را بسوی غرض از آنها نیز از شئون خلقت و آفرینش هر یک معرفی نمود و همان نکته‌ای است که مورد اختلاف بت پرستان است لذا فرعون از تعقیب این مطلب صرف نظر کرد و نظر به این که در طی سخنان موسی از عالم قیامت سخن بمیان آمده و اعلام نموده و سلام و عافیت و درود بر گروهی از مردم فرستاد که از دین توحید و خداپرستی پیروی نموده و نیز تهدید و عقوبت بر گروهی از مردم است که طریقه توحید را تکذیب نموده‌اند.

بدین جهت فرعون از حال و سرگذشت اقوام گذشته سؤال مینماید که از خود آنها اثر و نامی در جهان نمانده سرگذشت آنان چگونه خواهد بود هم چنانکه آئین بت پرستی بر آنستکه بشر بمردن نابود میشود مانند آنستکه هرگز زنده نبوده از نظر اینکه از او چیزی در جهان باقی نمانده است.

قَالَ عَلَّمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ:

موسی علیه السلام در پاسخ فرمود علم و احاطه بر هر یک از افراد بشر بر عقاید و ملکات و اعمال جوارحی آنان از شئون علم و توحید افعالی آفریدگار و از آن نیز سر چشمه گرفته و در کتابی که بهر یک اختصاص داده شده ضبط و محفوظ است و هر لحظه بشر در زندگی آنچه از خاطرات قلبی و عقیده بر او رخ دهد و حرکت انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۷۵

جوارحی انجام دهد از کتاب نفسانی او سر چشمه گرفته بآن نیز بازگشته ضبط شده و در طومار لحظات و دقائق جهان بطور ثابت نیز منعکس است.

لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى:

صفت سلبی و مبنی بر تفسیر و بیان علم شهودی و احاطه قیومیه آفریدگار است و لازم ربوبیت پروردگار آنستکه خلط و شبهه و اشتباه یا فراموشی بر کبریائی او رخ نخواهد داد زیرا ضلالت و فراموشی و مانند آنها از عوارض نفسانی و ساحت پروردگار منزّه از نقص و امکان است و همه موجودات قائم باو و تعلق و ربط باویند و هر موجود و پدیده‌ای گرچه از مقوله افعال اختیاری و حرکات تدریجی بشر باشد نحو ثبوتی غیر قابل زوال در جهان خواهد داشت و کتاب روانی هر فردی و هم چنین دفاتر لحظات و آنات جهان

ثابت بوده و نمونه‌ای از علم و شهود پروردگار می‌باشد.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا:

پس از اینکه بطور جمله معترضه فرعون از حال اقوام گذشته پرسش نمود و از موسی علیه السلام نیز پاسخ توأم با برهان شنید اینک موسی علیه السلام در باره صفت هدایت پروردگار اشاره نموده و از جمله نعمت هدایت و سوق بشر بسوی سعادت که وسیله آسایش زندگی برای او آماده باشد آنستکه زمین پهناور را مانند گهواره کودک و همواره قرار داد بمنظور هدایت و کسب فضیلت برای زندگی همیشگی بشر در عالم دیگر.

وَسَلِّكَ لَكُمُ فِيهَا سُبُلًا:

از جمله نعمتها مبنی بر هدایت و رهبری بشر بزندگی سعادت‌مندانه آنستکه در سطح زمین پهناور و کوه‌ها و دریاها راه‌ها می‌توان پدید آورد و وسیله سهولت مسافرت و سیر در اقطار جهان برای اقوام مختلف و اجتماعات فراهم آورده است.

وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى:

از جمله نعمتها که بمنظور هدایت و رهبری بشر و آسایش زندگی او اشاره انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۷۶

شده آنستکه از ابرهای سنگین باردار قطرات باران فرو می‌بارد و سطح زمین و اعماق آنرا فرا می‌گیرد و در اثر ارتباط و پیوستگی عوامل طبیعت بیکدیگر نیروهایی که در زمین است و ذرات بی جان خاک را بسلولهای زنده نباتی تبدیل می‌نماید و آنچه از مواد خاک بمصرف تغذیه گیاهان می‌رسد بصورت محلول و شیره خام و مقدار زیادی آب که بهمراه دارد درمی‌آید با اینکه رویانیدن نباتات و رستنی‌ها وابسته بعوامل طبیعت بسیاری است از قبیل تابش نور خورشید و تناسب فصل و زمین و هوا و مانند آنها ولی از نظر ارشاد بتوحید افعالی آنرا مستند پروردگار معرفی نموده و هم چنین نیروی لقاح که نباتات نرینه و مادینه بهم می‌آویزند و در نتیجه لقاح ثمره و میوه‌های مختلف که از لحاظ طعم و مزه گوارا و لذیذ است بدست می‌آید و نظر اهل ایمان را جلب می‌نماید و همه مظاهر قدرت و آینه حکمت و تدبیر پروردگارند و حرف لام و ضمیر خطاب جمع در آیه برای جلب توجه بشر است که غرض اصلی از نظام شگفت‌انگیز نباتات و رستنیها آسایش بشر است.

كُلُوا وَ ارْزُقُوا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى:

مبنی بر ارشاد بآنستکه از مواد خواربار و نباتات برای تأمین زندگی استفاده نمائید و هم‌چنین برای مصرف احشام و اغنام خود و هر یک نعمت و هدایت دیگری است و راه روشن برای سیر و تکامل اهل ایمان و خرد نظر بموجودات نباتی و رستنی است که پیوسته در حرکت و جنبش‌اند و قدرت و حسن تدبیر پروردگار را ارائه می‌دهند و عجائب خلقت جهان آفرینش را فرا گرفته هر پدیده‌ای در نظر خردمند بهت‌آور است.

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى:

بیان منشأ خلقت سلسله بشر است که از خاک گرفته و آفریده شده و در زندگی با نیروی نفس ناطقه بسیر کمالی که در انتظار دارد نائل می‌گردد و پس از پایان زندگی در دنیا روح علاقه تدبیر خود را از بدن عنصری قطع نموده بدن را رها نموده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۷۷

بتدریج بصورت خاک در می‌آید و پس از پراکندگی نظام جهان بار دیگر از صورت خاکی در آمده بهیئت و مانند اعضاء و جوارح بدن سابق در می‌آید و بصحنه قیامت قدم می‌گذارد.

و از خطاب (مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ) استفاده می‌شود که انسان مرکب از بدن عنصری و روح تعلقی است و حقیقت انسان نیز نیروی نفس ناطقه است که زمام تدبیر بدن را بعهدده دارد و فقط چنین انسانی است که اقتضاء و صلاحیت پذیرش روح را دارد از نظر اینکه چنین موجود نباتی است و رشد و کمال آن نیز پذیرش نیروی نفس ناطقه است بدین جهت روح تعلقی و نفس ناطقه تناسب خاصی

با چنین انسانی دارد بر این اساس گفته شده که روح بشر جسمانی الحدوث و روحانی البقاء است یعنی روح آغاز نفس ناطقه و قوه ادراک محض است و بجنین دمیده می‌شود و با نیروی نباتی آن آمیخته و متحد می‌شود و تدبیر اعضاء جنین را بعهده می‌گیرد و در دوره زندگی نیز از طریق نیروهای احساسی بمرحله تعقل و تفکر می‌رسد آنگاه وجود و حیات آن همیشگی و فناء ناپذیر خواهد بود.

وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى:

آیه مبنی بر توبیخ است پروردگار آیات و معجزات بسیاری را بفرعون ارائه داد مانند عصا و دست درخشان و آیات تسع و معجزات نه گانه ولی فرعون صریحا در مقام تکذیب بر آمده با ساحت کبریائی بمبارزه برخاست.

قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَى:

از جمله مبارزه و نیرنگ فرعون از طریق سیاسی آن بود مردم پیروان خود را با این عقیده نیرنگ آمیز هم آهنگ نموده مردم فریاد برمی‌آوردند و شعار می‌دادند که موسی و هرون بوسیله سحر و جادو می‌خواهند ما مردم قبط را از سرزمین خود بیرون برانند و

کشور ما را تصرف نمایند. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۷۸

فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ يَمِينًا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى:

سوگند یاد نموده که ما نیز مانند تو سحر و جادوها ارائه خواهیم داد وقت و مکان مشخصی مقرر شود تا صحنه نمایش سحر را ارائه دهیم و از آن وعده تخلف ننمائیم:

قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُخَشِرَ النَّاسُ ضُجًى:

روز عید که تعطیل عمومی و هنگام سرور و شادی است آن روز وعده گاه باشد و در آن روز در صحنه نمایش همه طبقات مردم حضور یافته شرکت خواهند نمود فتوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى:

پس از تعیین وعده گاه روز عید فرعون در مقام گردآوردن ساحران و کاهنان برآمده دستور داد که ساحران و کاهنان سرزمین مصر را در مرکز گردآورند بآنها پیشنهاد شود که خود را برای معارضه با سحر و جادوی موسی و هرون آماده بنمایند آنگاه روز عید و وعده گاه ساحران برای معارضه در آن صحنه نمایشگاه حضور یافتند و همه مردم مصر نیز در آن صحنه نمایش حضور یافته شرکت نمودند و آیه از ساحران و کاهنان تعبیر بکید و حيله و نیرنگ نموده است از نظر اینکه فرعون آنان را برای معارضه با موسی بکار برده است.

قَالَ لَهُمْ مُوسَى وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى:

موسی (ع) بساحران و کاهنان بطریق پند و از نظر دعوت آنان بتوحید و خداپرستی اعلام نموده که با معرفت و اتمام حجت وارد صحنه مبارزه شوند و نیز اعلام می‌نمود که انتشار اینکه می‌خواهیم از طریق جادو مردم را از وطن خودشان اخراج نمائیم بی‌اساس است بلکه ما مردم را بطور عموم بتوحید و خداپرستی دعوت نموده و نیز مردم را تهدید می‌نمائیم از اینکه با دعوت بخداپرستی مبارزه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۷۹

نمایند زیرا مورد عقوبت قرار خواهند گرفت و در پایان سخنان خود بساحران، مردم را نیز تهدید می‌نمود که هر که در مقام افتراء برآید و بما نسبت ناروا بدهد به تیره‌بختی و شامت دچار خواهد گردید.

فَتَنَّا زُعْرًا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ:

جمله تفریع و بیان نتیجه دعوت موسی و هرون با ساحران و کاهنان است که در نتیجه سخنان پندآمیز آنان را بتوحید دعوت نموده بعضی از ساحران دعوت موسی را پذیرفته و اختلاف فکری و اعتقادی در میان کاهنان رخ داد و بر حسب بعضی روایات ساحران قریب سیصد نفر بودند بعضی از کاهنان در مقام امتناع از مبارزه با موسی برآمدند و دعوت خداپرستی را پذیرفته بودند.

وَ أَسْرُوا النَّجْوَى:

از نظر اینکه بعضی از کاهنان و جادوگران بدعوت موسی تمایل نموده بدین جهت برای جلوگیری از انتشار این معنا بطور کنایه و رموز مطلب دیگری را درباریان فرعون پیشنهاد نمودند به این که پیروی از دعوت موسی سبب تفرقه مردم قبط خواهد شد ملیت و قومیت خود را از دست خواهند داد و مردم قبط از اوج شهرت و عظمت بحضیض انزواء و تیره‌بختی دچار خواهند شد.

قَالُوا إِنَّ هَذَانِ لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَى:

این نیرنگ را باذهان ساده مردم طرح نموده که موسی و هرون در اثر طرح صحنه‌های جادوگری می‌خواهند مردم قبط را از سرزمین خودشان بیرون برانند و اخراج نمایند و استقلال در زندگی را از آنان سلب نمایند و مردم قبط را تحت سلطه خود و بنی اسرائیل در آورند و آئین و شعار ملیت را از آنان سلب نمایند.

فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتُّوْا صَفًّا:

درباریان فرعون بساحران و کاهنان میگفتند در ارائه صحنه نمایش و طرح انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۸۰

جادو هم آهنگ شوید و آنچه اندیشه و جادو در اختیار دارید بکار بندید و سپس همه کاهنان باتفاق در صحنه نمایش حضور یافته و در برابر موسی بمبارزه برخاسته و ابزار و آلات جادو و سحر خود را در آن صحنه نمایش آماده نمودند.

وَ قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى:

فرعون هر یک از کاهنان را ترغیب نموده و مژده پاداش داده بود که چنانچه در نمایش جادو بر موسی ظفر و غلبه یابند آنان را مقرب و از زمره درباریان خود قرار خواهد داد و اعلام نموده که افتخار و رستگاری از آن گروهی است که بتواند جادوی خود را طرح کند و مورد جلب نظر عموم مردم قرار گیرد در زندگی در انظار مردم سرفراز خواهد بود.

قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى وَ إِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى:

پس از اینکه کاهنان پذیرفتند که برای نمایش جادوی خود در صحنه نمایشگاه حضور یابند بموسی علیه السلام پیشنهاد کردند که تو عصای جادوی خود را بزمین افکن و یا ما بنمایش سبقت جوئیم.

قَالَ بَلْ أَلْقُوا:

موسی فرمود بکاهنان که ابزار جادوی خود را طرح نمائید و بکار برید فَإِذَا جَبَّالَهُمْ وَ عَصِيَّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى:

پس از اینکه کاهنان ابزار جادوی خود را طرح نمودند ناگهان ریسمانها و چوبهای ابزار جادو آنچنان بحرکت و جنبش درآمد بگمان میرسید افعی و اژدها هستند و از طرفی تابش نور خورشید بآن ابزار و ریسمانها دیدگان مردم تماشاچی را چنان تسخیر نمود که پیوسته خاطرات درک صحنه نمایش را با خرد و عقل نسنجیده تصدیق مینمودند و افکار مردم را جلب نموده و اقدام آن مردم تماشاچیان را بلرزه درآورده هراسان گشتند از نظر زیادی ابزار و وسایل جادو که آماده نموده و معرض نمایش قرار میدادند. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۸۱

آیه حقیقت سحر و جادو را تفسیر نموده به این که نیروئی است که بر خیال تماشاچیان تسلط یافته بر دیدگان آنان تأثیر بسزائی خواهد گذارد و حاضران محکوم نیروی خیالی بی‌پایه خود گشته مثلا ریسمانها و چوبهای بسیاری را با اینکه بی‌حس و حرکت هستند بخاطر تماشاچیان حرکت و جنبش از آنها خطور مینماید و دیدگان نیز حرکت آنها را می‌پندارند.

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى:

در نتیجه حرکت و جنبش خیالی که موسی (ع) از ریسمانها و چوبها مشاهده نمود حالت هراسی نابهنگام بر خاطر درخشان او رخ داد بدون اینکه بآن ترتیب اثر بدهد و یا بآن اعتناء نماید.

سحر و جادو عبارت از نیروی تسخیر خیال و دید و بینائی تماشاچیان است که در اثر بکار بردن ریاضتهای روانی و بدنی قدرت آنرا

کسب کند که بتواند روان حاضران را تسخیر نماید و بر نیروی خیال و نیز بر نیروی بینائی آنان تسلط بیابد و در نتیجه حاضران بر خلاف واقع تخیل نمایند بلکه بر طبق آنچه خواسته ساحران است در خاطر آنان خطور نماید بالاخره نیروی خیال تماشاچیان محکوم نیروی خیال و خواسته ساحران گردند.

و بر طبق آیه (يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْبَعِي) و آیه (فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى) بیان آنستکه موسی بر خلاف حقیقت خیال نموده ولی آنرا اذعان و تصدیق نموده زیرا عمل و سحر ساحران در روان پاک و روح قدس موسی (ع) اثر نگذاشت جز اینکه لحظه‌ای حرکت و جنبش ریسمانها و چوبها و ابزار جادوگری را احساس نمود و در روان موسی مورد اذعان و تصدیق قرار نگرفت بلکه مواجه با تکذیب درونی موسی گردید زیرا روح قدس موسی (ع) را نباید قیاس بسایر افراد نمود که نیروی خیال و بینائی حاضران محکوم تأثیر سحر ساحران میگردند.

و گفته شده که خوف موسی (ع) که بخاطر او خطور کرد از آن نظر بوده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۸۲

که گروه انبوه مردم تماشاچی پس از مشاهده سحر جادوگران آن صحنه را ترک گفته متفرق و پراکنده شوند و زمینه‌ای برای موسی کلیم (ع) باقی نماند که عصای دستی خود را که سیرت آن باذن پروردگار ازدها مهیب است بمردم ارائه دهد ولی این احتمال خلاف ظاهر است زیرا آیه خطور حرکت برای ابزار جادو را سبب لحظه‌ای هراس موسی معرفی نموده نه تفرقه مردم از آن صحنه و نمایشگاه قلنا لا تخف إنك أنت الأعلى:

بیان آنستکه ساحت کبریائی خوف و هراس خاطر را از قلب درخشان موسی علیه السلام زائل نمود باستناد اینکه موسی (ع) بطور شهود خود را غالب می‌بیند زیرا عمل او افکندن عصا بطور اعجاز آمیز و اظهار حقیقت است که باذن پروردگار عصا بصورت حیوان درنده و ازدها درمی‌آید در این زمینه موسی (ع) چگونه هراسان گردد در صورتی که عمل کاهنان مبنی بر اساس باطل و خیال بیهوده در لحظاتی چند است و پس از آن نیز خاطرات زایل می‌شود و ابزار جادو و ریسمانها و چوبها بدون حرکت در جای خودشان دیده میشوند.

و أَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا:

خطاب از ساحت کبریائی شرف صدور یافت که آنچه در دست داری آنرا بزمین افکن و هر آنچه از ابزار و وسایل سحر و جادو در آن صحنه آماده و بنمایش گذارده شده همه را یکباره بدرون خود فرو خواهد برد و احتمال می‌رود تا آن لحظه که خطاب بموسی (ع) شرف صدور یافت از سرگذشت صحنه و نمایشگاه آگهی کامل نداشته زیرا تا آن تاریخ هر وقت مقتضی میشد که در برابر منکر و مبارزه موسی (ع) عصای دستی خود را بزمین میافکند جز بظاهر بصورت ازدها در می‌آمد و حرکت و جنبشی از آن بظهور میرسید ولی ضرر و یا خطری بر آن مترتب نمی‌شد ولی جمله (تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا) بموسی اعلام نمود که این بار بر خلاف دفعات گذشته است ناگزیر آثار عجیب و غریبی بر آن حیوان مترتب و ظاهر خواهد شد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۸۳

و آنچه در آن صحنه نمایشگاه از وسایل و ابزار آماده که بر حسب روایت رسیده قریب سیصد شتر آنها را در آن صحنه آورده‌اند همه را یکباره بکام خود خواهد فرو برد و اثری از آنها باقی نخواهد ماند.

إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى:

بیان آنستکه آنچه کاهنان از ابزار و وسایل سحر بکار بردند نیرنگی است که دیده و نیروی خیال تماشاچیان را چند لحظه تسخیر مینماید بطوریکه پندارند که ابزار و ریسمانها و چوبها دارای نیروی حرکت و جنبش هستند ولی از نظر اینکه بیهوده و بی‌اساس است هرگز کاهن و ساحر در عمل جادوی خود صدق و رستگاری نداشته و ثبات نخواهد داشت بلکه چند لحظه بر نیروی خیال دیده تماشاچیان اثر میگذارند و خیال بیهوده و نیرنگ بخاطر آنان خطور مینماید ولی پس از اینکه عصای دست موسی (ع) که باذن پروردگار بصورت ازدها مهیب درآید و همه آن وسایل و ابزار جادو را یکباره بکام خود فرو برد بطوریکه تا ابد از آن ابزار و

وسایل سحر اثری باقی نخواهد بود آنگاه آشکار میشود که نجاج و صدق عمل و رستگاری از آن آیت عصائی است که باذن پروردگار بصورت اژدها درمیآید و همه آثار نیرنگ و وسائل جادو را محو و نابود مینماید بدون اینکه تماشاچیان آسیبی و یا خطری متوجه سازد.

بر حسب آیه (تَلَقُّوْا مَا صَيَّرْنَا) این بار حکمت اقتضاء مینماید عصا که سیرت آن نیروی غیبی و صورت آن اژدها و ظهوری از عقوبت است فقط ابزار جادوگران را یکباره بکام خود فرو برد و جز ایجاد وحشت مردم و تماشاچیان ضرر و خطری وارد نیورد و حکمت زیاده بر این اقتضاء نمیکرد و نتیجه صحنه مبارزه‌ای که فرعون و درباریان وی برای ابطال دعوی موسی کلیم علیه السلام گسترده بطلان دعوی و خودستایی فرعون آشکار گشت و حاضران بعین دیدند که عصای موسی بصورت اژدهای مهیب در آمد در یک لحظه همه وسایل و ابزار جادوی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۸۴

کاهنان و ساحران را بکام خود فرو برد.

حق و باطل دو نیروی مخالف یکدیگرند چنانچه در یک صحنه بمبارزه برخیزند نظر به این که حق ثابت و برقرار است و باطل بهمان اندازه که حق پیوسته در ظهور است همان قدر باطل را محو و نابود میکند زیرا صحنه جهان نمایشگاهی است که برابری نور و ظلمت را پیوسته ارائه میدهد و از آغاز خلقت سلسله بشر هر یک از افراد در جذب و دو نیروی مخالف قرار گرفته و بسوی دو قطب میتواند توجه کند.

فَأَلْفَى السَّحْرَةَ سَجْدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى:

ساحران از مشاهده منظره اعجاز آمیزی که موسی کلیم علیه السلام پدید آورد عصای چوبین خود را بزمین افکند ناگهان بصورت اژدهای کوه پیکری در آمد با اینکه گروه بی‌شماری تماشاچیان و جادوگران که در آن صحنه بودند طعمه آماده‌ای بودند که نخستین بار آنها را بکام خود فرو برد ولی به هیچیک از آن گروه مردم تعرض ننموده گویا جز فرو بردن ابزار و وسایل جادوگری بکام خود مأموریتی نداشته ساحران نیز در اثر مشاهده منظره اعجاز آمیز که جز ظهوری از قدرت پروردگار است نمیتوان تصور نمود خواه ناخواه خود باخته اختیار از کف داده برو و رخسار نقش بر زمین شده سر بسجده نهادند بافریدگار جهان ایمان آورده زبان عذر گشودند و برسالت موسی و هرون گواهی دادند این منظره اظهار انقیاد و دلباختگی ساحران نیز زیاده سبب مذلت و سقوط فرعون از انظار مردم آن سرزمین گشت.

قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنَا لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ:

فرعون که خود را مالک عموم مردم آن سرزمین می‌پنداشت بر اندیشه و رفتار آنها فرمانروائی داشت سخت در غضب گشت ساحران مزدور را مورد تهدید قرار داده که چگونه بر خلاف وظیفه عبودیت رفتار نموده و بدون اجازه من بموسی و هرون ایمان آورده‌اید این عمل خیانت نه بمنظور ایمان بخدای آسمان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۸۵

است بلکه از نظر سیاست و بکار بردن نیرنگ با مردم کشور است که قبل از صحنه مبارزه با موسی تبنائی نموده و بدین وسیله بوی گرویده با او هم‌دست و هم‌آهنگ شوید تا بتوانید گروهی را با خود هم‌مقصد نموده امور کشور را در اختیار خود در آورید و بر مردم مسلط شده و بر آنان فرمانروائی نمائید.

فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ:

با خشم سوگند یاد نمود که هر یک از شما ساحران را بسختترین عقوبت مجازات خواهم نمود از هر یک دست و پای دیگر او را قطع مینمایم.

وَأَصْلَبْتَكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَتَعْلَمُنَّ أَيْنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَ أَبْقَى:

و نیز سوگند یاد نمود که هر یک از شما ساحران را بدرخت خرما خواهم آویخت و خشم و عقوبت را بهمه مردم ارائه خواهم داد و

از حرف فی استفاده میشود که مدت زیادی در درختها آویخته خواهند شد.

چنانچه گفته شود با اینکه فرعون جریان صحنه نمایشگاه را مشاهده مینمود که عصا بصورت اژدها در آمده و ابزار جادوگران را یکباره بکام خود فرو برد چگونه در مقام تهدید و قتل ساحران برآمده.

پاسخ آنستکه فرعون از خطر شورش مردم و سقوط وی نهایت تهور را بکار برده و جلادت خود را بیدرنگ ارائه داد بمنظور اینکه ماده انقلاب را ریشه کن کند و ایمان ساحران بموسی و تبلیغات آنان سبب شورش مردم نگردد.

قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ:

ساحران با نیروی ایمان و استقامت در عقیده در پاسخ تهدید فرعون گفتند ما هرگز از عقوبت تو باک نداریم زیرا که ما بآفریدگار جهان بیقین ایمان آورده و در اثر عقوبت تو بسوی رحمت و آمرزش پروردگار خواهیم رهسپار گشت و ما بعین دلایل صحت دعوی موسی و هرون را مشاهده نمودیم با اینکه ما گروه ساحران آنچه نیرو و نیرنگ در اختیار داشته و ابزار و اسباب بهت آوری را بکار برده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۸۶

و گسترده و بقدرت تو نیز سوگند یاد نمودیم ناگهان عصای موسی بصورت اژدها در آمده در انظار عموم مردم لحظه‌ای همه ابزار جادوگری ما را بکام خود فرو برد تو نیز حضور داشته مشاهده نمودی با اینکه در آن صحنه ما ساحران در حرکت بودیم و انبوه تماشاچیان نیز در خارج محیط بر آن صحنه نظارت داشتند عصای چوبین موسی که بصورت اژدها درآمد ناگهان حرکت نمود. گفته شده ساحران هنگامی که فرعون آنها را احضار نمود بمنظور اینکه با موسی در صحنه نمایش حضور یافته مبارزه نمایند گفتند ما موسی را باید هنگام که بخواب میرود مشاهده نمائیم چنانچه عصا او را حراست میکند عصای او سحر و جادو نخواهد بود زیرا سحر چنانچه جادوگر بخواب رود جادو نیز تأثیری نخواهد داشت ولی فرعون امتناع ورزید و بدون این آزمایش ساحران را الزام بحضور و شرکت در صحنه مبارزه نمود.

فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا:

هنگام که ساحران ابزار جادوگری را بکار بسته میگفتند در عمل سحر خود بعزت و نیروی فرعون تکیه زده و غلبه با ما خواهد بود ولی پس از مشاهده جریان که عصای موسی بصورت اژدها درآمده با حرکت و جنبش وحشت اثری همه ابزار جادوگری آنها را بکام خود فرو برد ساحران که فریفته عزت و فرمانروائی فرعون بوده با مشاهده این صحنه اعجاز آمیز بیدرنگ خواه ناخواه نقش بر زمین شده بسجده در آمدند ولی از جانب فرعون سخت مورد تهدید بقتل قرار گرفته و در مقام احتجاج میگفتند در اثر مشاهده دلایل صحت دعوی موسی ما بطور یقین و شهود از دعوی موسی بخداپرستی پیروی نمودیم زیرا آفریدگار جهان ما را از کتم عدم آفریده و با نیروی خرد ما را مجهز نموده و با دلایل آشکار او را پرستش نمائیم و هرگز در ایمان خود تردید و تزلزل نمینمائیم هر چه خواهی در باره ما حکم بنما فقط امروز میتوانی بر ما فرمانروائی نمائی و ما را بعقوبت محکوم نمائی و ما انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۸۷

در اثر ایمان بآفریدگار سعادت همیشگی خود را در عالم دیگر تأمین نموده و باکی نداریم از اینکه در زندگی دنیا از آسایش بی بهره گردیم زیرا که بزندگی جاودان جوار رحمت پروردگار در آخرت معتقد هستیم.

إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيُغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السُّحْرِ:

در مقام احتجاج بفرعون میگفتند ما هرگز فریفته قدرت و فرمانروائی تو نخواهیم شد زیرا ما بآفریدگار جهان ایمان آورده و در مقام سپاسگزاری از نعمت او برآمده‌ایم بمنظور اینکه از خطا و گناهان گذشته ما در گذرد و مورد عفو و بخشش قرار دهد و نیرنگها که در اجرای سحر بکار برده‌ایم عفو فرماید و نادیده بگیرد بخصوص گناه بکار بردن ابزار سحر با مبارزه با موسی که ما را احضار نموده و بشرکت در این صحنه مبارزه اجبار نموده‌ای و در ضمن احتجاج بر بوبیت آفریدگار اقرار نموده و نیز بتقصیر خود و ارتکاب

گناهان اعتراف می‌نمودند مبنی بر عذر خواهی و اظهار پشیمانی به پیشگاه پروردگار و نیز اظهار کراهت از شرکت در صحنه مبارزه با موسی و در باره آن نیز ندامت از صمیم قلب اظهار نموده و نیز اتمام حجت برای فرعون و مبنی بر تهدید او از ادامه کفر و خودپرستی است.

وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى:

ذکر دو صفت فعل مبنی بر حصر و توحید افعالی پروردگار است که آنچه در نظام جهان خیر و صلاح باشد فقط از ناحیه پروردگار و مستند باو است و هر چه از اجر و پاداش ایمان و سپاس موهبت فرماید نعمت همیشگی و زوال‌ناپذیر خواهد بود.

إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ:

آیه با تأکیدی که در بر دارد بیان آنستکه هر که به پیشگاه آفریدگار احضار شود در حالی که صورت روانی او مجرم و بی‌بهره از رحمت باشد بطور لزوم سکونت او در دوزخ خواهد بود و عفو و شفاعت در باره او انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۸۸

نیز مفهوم ندارد زیرا فقط ایمان مقتضی آمرزش گناهان و شفاعت شفیعان خواهد بود فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ:

مبنی بر تأکید است و حرف لام برای ملک و اختصاص است یعنی لازم ذاتی صورت روان مجرم و بی‌بهره از رحمت پروردگار همانا سکونت در دوزخ بطور لزوم و دائم است.

لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى:

هر دو صفت سلبی دوزخ است که در آن مرگ و زوال و نابودی نیست و گروهی که در آن سکونت گزینند صورت روان آنان کفر و محرومیت از رحمت است و نظر به این که دوزخ مکان سکونت بیگانگان است ناگزیر بطور خلود خواهد بود و لازم آن آنستکه در دوزخ نابودی و یا آسایش نباشد زیرا خلود دوزخ برای سکونت فرع خلود استحقاق کفار برای سکونت در دوزخ است و خلود مکان بتبع خلود ساکن آن خواهد بود.

وَلَا يَحْيَى:

نیز صفت ذاتی دوزخ است که قدرت و آسایش در آن تصور نمی‌رود بلکه محل عجز و فقدان و محرومیت ذاتی است و هرگز نسیم رحمت بساکنان آن نخواهد وزید از نظر اینکه ساکنان دوزخ استحقاق ذاتی برای عقوبت و سکونت در آن خواهند داشت و دوزخ نیز بتبع ساکنان آن دائم و ابدی خواهد بود.

وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى:

آیه بیان آنستکه گروهی که در سیر و سلوک آنان در زندگی عالم طبع و برزخ پایان می‌یابد و به پیشگاه آفریدگار حضور یابند در حالیکه متصف بشعار ایمان و اعمال صالحه باشد درجات عالی از قرب رحمت و نعمت جاودان خواهند بود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۸۹

جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا:

بیان و تفسیر درجات عالی و منازل بهشت است که جوپهای آب و نهرها از هر سو در جریان است در حالیکه بطور خلود در آن منازل سکونت خواهند داشت.

وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى:

این است جزاء و سیرت روانی گروهی که باصول توحید معتقد بوده و بفضائل خلقی آراسته و شعار آنان تقوی و پرهیز از گناهان و صفای روان می‌باشد.

وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا:

بیان نتیجه رسالت موسی و دعوت او نسبت بفرعون و قبطیان و پایان تمرد و مبارزه او با موسی کلیم علیه السلام است پروردگار

بموسی علیه السّلام وحی فرمود برای جدا شدن و رهائی بنی اسرائیل از قبطیان شبانه قوم خود را به همراه از مصر بیرون ببر و دستور اخراج قوم خود شبانه از نظر آنستکه فرعون از خروج بنی اسرائیل از کشور مصر جلوگیری ننماید و چنانچه شبانه از مصر خارج شوند فرعون و لشکریان او در تعقیب آنان برآمده نمی‌توانند آنها را محاصره نموده و باجبار آنها را بمصر باز گردانند پروردگار امر فرمود هنگام که بساحل دریای نیل رسیدند عصای خود را بر دریا بزند دریا را بشکافد و هموار سازد راه عبور برای بنی اسرائیل از دریا خشک گردد.

لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى:

خطاب بموسی نموده به این که فرعون و لشکریان خود در تعقیب شما خواهد برآمد ولی بشما نخواهد رسید و جلوگیری نتوان نمود بدین جهت به همراه بودن قوم خود و خروج از مصر از خطر ایمن باش. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۹۰

فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَعَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا عَشِيَهُمْ:

سحرگاه فرعون با لشکریان خود با نهایت سرعت و شتاب در تعقیب بنی اسرائیل برآمده تا نگذارد از کشور مصر بیرون رفته فرار نمایند زیرا فرعون و قبطیان برای تأمین زندگی خود نهایت احتیاج و نیاز را به بنی اسرائیل داشتند و فرعون و لشکریان او که بساحل دریای نیل رسیدند در اثر پیروی از بنی اسرائیل که از دریا عبور نموده بودند از همان راه‌ها وارد دریا شده ناگهان امواج خروشان دریا همه آنها را بکام خود فرو برد و دعوی (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) فرعون چه منظره هولناکی را بدنبال داشت.

وَأَصْلَ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَى:

بیان مبارزه فرعون با موسی علیه السلام است با آنچه از نیرو و کمک در اختیار داشت بکار می‌برد خود و پیروان خود را بضلالت و تیره‌بختی افکند و آنچه شعار می‌داد که (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) مبنی به این که پرستش فرعون را طریقه سعادت و انتظام زندگی معرفی می‌کرد نقش بر آب گشت.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۹۱

(آیات)

[سوره طه (۲۰): آیات ۸۰ تا ۹۸] ص: ۴۹۱

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنجَيْنَاكُم مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَوَاعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى (۸۰) كَلُمًا مِنْ طَبِيبَاتٍ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَن يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَد هَوَى (۸۱) وَإِنِّي لَعَفَاؤٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى (۸۲) وَمَا أَعْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى (۸۳) قَالَ هُمْ أَوْلَاءٌ عَلَيَّ أَثْرَى وَعَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى (۸۴)

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ (۸۵) فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسِينًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَن يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي (۸۶) قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حَمَلْنَا أَوْزَارًا مِّن زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ (۸۷) فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ (۸۸) أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَفْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا (۸۹)

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي (۹۰) قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى (۹۱) قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا (۹۲) أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي (۹۳) قَالَ يَا بَنِ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي (۹۴)

قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ (۹۵) قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي (۹۶) قَالَ فَمَا ذَهَبَ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَّنْ تَخْلَفَنَّهُ وَانظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ

لَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا (۹۷) إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا (۹۸)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۹۳

(شرح) يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ:

آیه خطاب به بنی اسرائیل مبنی بر یادآوری نعمتهائی است که پروردگار بآنان ارزانی فرموده از جمله آنکه فرعون و قبطیان ساکن سرزمین مصر را که سر سخت‌ترین دشمن بنی اسرائیل است بهلاکت افکند و آنان را از آزار و شکنجه ایمن فرمود.

وَاعِدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ:

یادآوری نعمت دیگری است پروردگار دستور فرمود که موسی کلیم علیه السلام گروهی از نیکان بنی اسرائیل را برگزیند و بهمراه خود بکوه طور بیاورد بمنظور اینکه هنگام نزول کتاب توریّه از جانب پروردگار حضور داشته مشاهده نمایند و نزد بنی اسرائیل گواهی دهند و این نعمت بیمانندی است که پروردگار به بنی اسرائیل مبذول فرموده است با توجه به این که این نعمت شاهد ضعف اساس دین توریّه است که اثبات و شاهد نزول آن از جانب پروردگار بر موسی علیه السلام مشاهده گروهی از بنی اسرائیل است که حضور داشته و نزد بنی اسرائیل شهادت دهند.

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّٰ وَ السَّلْوٰی:

از جمله نعمتها که یادآوری فرمود آنستکه هنگام که بنی اسرائیل در بیابان سرگردان و راه می‌پیمودند و بجنگ عمالقه روانه بودند از نظر اینکه دسترسی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۹۴

بمواد غذایی نداشتند پروردگار من و سلوی مرغ بریان شده بر آنان فرو می‌فرستاد.

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ:

مبنی بر ارشاد و منت دیگری است که از مواد غذا و خواربار که پاکیزه و گوارا است برای غذا مصرف نمایند.

وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي:

مبنی بر منع از کفران نعمت و ناسپاسی در باره مواد غذا و مواد خواربار است که سبب استحقاق عقوبت خواهد شد و اجرای کیفر از جمله صفات فعل پروردگار است از نظر کفران و ناسپاسی از نعمت چنانچه مستحق اجرای عقوبت گردند پروردگار آنان را مجازات خواهد فرمود.

وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا:

آیه با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر مژده و عفو و آمرزش گناهان و رفع نواقص روانی و عملی است و از نظر اطلاق آیه و صفت فعل پروردگار شامل اهل ایمان و پیروان سایر مکاتب توحید می‌شود.

غفار صفت فعل پروردگار و بمعنای ستر و پوشش نقص روانی و عفو از گناه است که نقص تدارک شده و عمل گناه نیز نادیده گرفته و کأن لم یکن می‌باشد با اینکه در نظام وجود از جمله عمل اختیاری بشر محو و نابود شدنی نیست مانند سایر موجودات طبیعی بلکه از نظر اثر آن و استحقاق عقوبت صرف نظر می‌شود و غفار صفت احسن و غیر از مغفرت و آمرزش و عفو بشر از گناه و جنایت و تقصیری است که بشر در باره فرد دیگر باجاء در می‌آورد.

زیرا مغفرت پروردگار عبارت از موهبت صفای روح و نورانیت روان است و مانند سایر صفات فعل پروردگار از شؤن ایجاد و آفرینش است و آیه بیان شرط قابلیت برای شمول مغفرت پروردگار و رجوع و توجه بسوی ساحت او است به این که از شرک

تبری نماید و بارکان توحید از جمله رسالت رسولان و بروز قیامت معتقد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۹۵

باشد و نیز بوظایف دینی و سپاسگزاری قیام نموده و اینها رکن و جزء رجوع و توجه بآفریدگار است و در صدق مغفرت شرط نیست که مرتکب گناه باشد بلکه صفت فعل مغفرت پروردگار عبارت از قبول ایمان و پذیرش توجه بآفریدگار است و بر حسب

نتیجه موهبت صفای روان و نورانیت روح است.

از جمله در صورتی که مرتکب گناه شود و سپس در اثر ندامت و پشیمانی توبه نماید رجوع گناهکار را بسوی خود می‌پذیرد و گناه او را عفو می‌فرماید و تیرگی و کدورتی که بر روان او رخ داده رفع و صفای فطری و نورانیت روان او را باز خواهد داد و او را مورد آموزش و رحمت قرار می‌دهد.

وَعَمَلٌ صَالِحًا:

صله برای موصول و بیان شرط دیگر برای شمول مغفرت پروردگار است زیرا قیام بوظایف الهی ظهوری از ایمان روانی و انقیاد روحی است و احکام اسلامی کاملترین احکام و وظایف سپاسگزاری در دیانت‌های توحید است و سبب شمول مغفرت و رفع نقص روانی و جوارحی اهل ایمان می‌باشد.

ثُمَّ اهْتَدَى:

حرف ثم برای تراخی و بیان و ارشاد برکن دیگری که از اصول توحید متأخر است یعنی پس از ایمان بارکان توحید و رسالت رسولان و تصدیق به روز قیامت و قیام بوظایف عملی شرط دیگری برای فوز و سعادت اهل ایمان مطرح و بر آن افزوده می‌شود.

در باره مفاد جمله ثم اهتدی اختلاف شده است از نظر اینکه پس از بیان ارکان هدایت فطری یعنی ایمان باصول توحید و قیام بوظایف الهی چه هدایت دیگری برای اهل ایمان و تقوی در نظر گرفته شده است و از نظر اینکه آیه بیان ارکان اصول عبودیت و سپاسگزاری است بر پیروان مکتب قرآن نیز انطباق دارد و احتمال می‌رود هدایت بطور فضیلت بر ارکان توحید باشد مثلاً- اداء وظایف انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۹۶

عملی بر اساس پیروی از احکام است که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و از طریق اوصیاء او (ع) رسیده است.

و اهتداء که در آیه در نظر گرفته شده عبارت از اعتقاد بوصایت و ولایت عامه اوصیاء علیهم السلام و وجوب اتباع و پیروی عموم مسلمانان بطور اطلاق از اقوال و تعلیمات و دستورات اوصیاء می‌باشد و نتیجه این شرط بطور فضیلت آنستکه چنانچه کسی فاقد این فضیلت ایمانی باشد در صورتی که بوظایف اسلامی قیام نموده و باوصیاء علیه السلام نیز محبت قلبی داشته باشد ممکن است از فضل پروردگار مورد مغفرت و آموزش قرار بگیرد همچنانکه در این باره روایاتی از اهل بیت طهارت علیهم السلام رسیده است.

ولی بر حسب روایات بسیاری جمله ثم اهتدی بولایت و اعتقاد بامامت اوصیاء علیهم السلام تفسیر شده است.

در کتاب مناقب از امام سجاد علیه السلام روایت شده در تفسیر آیه ثم اهتدی فرمود بولایت ما اهل بیت رسول هدایت بیابد.

و نیز در کتاب محاسن از امام صادق (ع) روایت شده در تفسیر آیه ثم اهتدی فرمود بسوی ولایت ما اهل بیت هدایت بیابند.

در کتاب کافی از امام باقر علیه السلام روایت نموده در حالیکه امام برابر کعبه ایستاده بود فرمود پروردگار اهل ایمان را امر فرمود که بزیارت این سنگ‌ها بیایند و طواف نمایند و سپس بنزد ما بیایند و ولایت و پیروی خودشان را از ما اعلام بنمایند این است مفاد آیه (وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى) و سپس اشاره بخود فرمود بولایت ما هدایت بیابند.

در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام در باره تفسیر آیه فرمود پروردگار عملی را از کسی قبول نخواهد نمود جز از کسیکه بعهد خود وفاء کند و نیز از اهل ایمان آنچه بشرط خود وفاء نموده‌اند بپذیرد. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۹۷

و نیز از امام باقر علیه السلام روایت شده فرمود (ثم اهتدی الی ولایتنا) سوگند یاد فرمود چنانچه کسی عمر خود را میان رکن و مقام به عبادت قیام نماید و سپس بمیرد و بولایت ما اهل بیت معتقد نباشد هر آینه برو در آتش افکنده خواهد شد.

در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود هرگز مسلمانان صالح نخواهند بود تا هنگامی که اهل معرفت شوند و معرفت نخواهند یافت تا هنگامی که تصدیق نمایند و تصدیق نخواهند داشت جز اینکه بهر چهار شرط تسلیم شوند و اصلاح نمی‌شود شرط اول جز با شرط آخر و گروهی که فقط بسه شرط اول ملتزم شده بگمراهی دچار شده‌اند پروردگار هرگز غیر عمل

صالح را نمی‌پذیرد و قبول نخواهد فرمود جز با وفاء بشرط و به پیمان پس کسانی که وفا بعهد نموده بآنچه پروردگار وعده فرموده نائل می‌شوند پروردگار باهل ایمان طریق هدایت را اعلام فرموده و راه رسیدن بآنرا نیز آشکار نموده که چگونه آنرا بسیمایند. و آیه فرمود (وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى) و نیز فرمود (إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) و هر که از گناهان پرهیزد آفریدگار را ملاقات خواهد نمود در حالیکه بآنچه برسول گرامی نازل نموده ایمان دارد هیئات قوم و گروهی که مرده‌اند و از آنان فوت شده و هدایت نیافته‌اند و گمان می‌کردند که ایمان آورده‌اند و حال آنکه شرک خود را نمیدانستند هر که از راه خانه وارد شود هدایت یافته و هر که از غیر راه وارد خانه شود بگمراهی دچار شده است پروردگار طاعت ولی امر خود را پیوست بطاعت رسول خود فرموده و نیز طاعت رسول خود را بطاعت خود معرفی نموده هر که طاعت ولات را ترک کند هرگز از پروردگار اطاعت ننمود و نه از رسول خود و آن اقرار و تصدیق بآنچه پروردگار بر رسول خود نازل فرموده است.

محقق فیض فرموده مراد از ابواب چهارگانه در حدیث تربیتی است که در آیه فرمود توبه از شرک و ایمان بوحدانیت پروردگار و عمل صالح و اهداء و قبول انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۹۸

ولایت دوازده امامان علیهم السّلام و پیروان سه شرط اشاره بگروهی است که فقط ملتزم بتوبه و بایمان و بعمل صالح هستند شرط رابع را فاقد هستند و هر چهار شرط برای شمول مغفرت پروردگار معرفی شده است.

وَمَا أَغْجَلَكَ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَى:

از جمله کلام و سخنان که از ساحت کبریائی با موسی شرف صدور یافت خطاب باو نموده فرمود بچه سبب شتاب نموده و از همراهِان خود زودتر بوادی قدس کوه طور حضور یافته‌ای.

قَالَ هُمْ أَوْلَاءِ عَلِيٍّ أَثَرِي:

موسی پاسخ عرض نمود همراهِان من لحظاتی دیگر خواهند رسید.

وَعَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى:

عجله و شتاب من از این نظر بود که زودتر شرف حضور بیابم در مقام کسب فضیلت و خشنودی تو برآیم و بر حسب سیاق مراد از همراهِان هفتاد نفر از بنی اسرائیل است که موسی علیه السّلام از نیکان قوم خود برگزید و بهمراه خود بوعدگاه کوه طور آورد.

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ:

بر حسب سیاق آیات و روایات پس از گذشت موعده مقرر سی شبانه‌روز که بازگشت موسی از کوه طور بسوی قوم خود بطول انجامید سامری در مقام نیرنگ برآمد باین قرینه سخنان ساحت کبریائی نیز مبنی بر خبر ضلالت و گمراهی بنی اسرائیل آخر مدت

چهل شبانه‌روز شرف صدور یافته است و از نظر تعلیم توحید افعالی بموسی القاء فرمود.

در این هنگام که سفر و غیبت تو از قوم خود بطول انجامید سامری در مقام برآمد و بسیاری از افراد بنی اسرائیل را گمراه نموده بضلالت افکنده و آنان را پرستش گوساله واداشت. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۴۹۹

فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا:

جمله تفریح استفاده میشود پس از شنیدن گمراهی قوم خود بیدرننگ موسی بسوی قوم خود بازگشت در حالی که نهایت خشمناک و غمگین بود بقوم خود فرمود مگر که پروردگار مرا دعوت نفرمود که بوعدگاه حضور بیابم برای اینکه توریۀ نخستین کتاب

آسمانی که مبنی بر تعلیم و تربیت بشر و برنامه اعتقادی و معارف الهی و صلاح اجتماعی است بر من نازل فرماید آیا مدت غیبت و سفر من بطول انجامید و از لجاج خواستید که مورد غضب و عقوبت پروردگار قرار بگیریید و از طریقۀ خرد و خداپرستی بازگشته

گوساله را پرستش نمودند.

أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي:

استفهام انکار مبنی بر توییخ است موسی علیه السلام خطاب به بنی اسرائیل نموده فرمود سفر و غیبت من اندک زمانی بطول انجامید و ده شبانه روز بر موعده مقرر افزوده شد قساوت قلب شما سبب شد که دعوت سامری را پذیرفته گوساله را پرستش نمودید و بگفتار و منع هرون وصی من که در باره او زیاده سفارش نمودم تخلف نموده مستحق غضب و عقوبت پروردگار شده‌اید.

قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا:

در اثر اصرار و سفارش موسی به بنی اسرائیل ناگزیر وعده دادند که بر دین توحید و خداپرستی ثابت و برقرار باشند تا هنگام که موسی علیه السلام از کوه طور باز گردد موسی پس از بازگشت در مقام اعتراض به بنی اسرائیل برآمد در پاسخ گفتند این حادثه در اختیار ما نبود و نتوانستیم انبوه مردم را از پرستش گوساله سامری باز داریم و گروه متخلفان شش صد هزار نفر بودند و نتوانستیم با آنها مخالفت نمائیم که سبب تفرقه میگشت و بیم آن داشتیم که فتنه و فساد افزایش بیابد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۰۰

وَلَكِنَّا حُمِّلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَدَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ:

جریان نیرنگ و بکار بردن گوساله سامری آن بود هنگامیکه پروردگار موسی کلیم علیه السلام را دعوت نموده و بکوه طور احضار فرمود برای اینکه توریه احکام الهی را بر او نازل نماید و مدت توقف او را در کوه طور سی شبانه روز تعیین نموده موسی بقوم خود جریان را اعلام نمود و نیز سفارش هرون را بآنان نموده که از دستور و گفتار او تمرد نمایند.

خود با گروهی از نیکان بنی اسرائیل بسوی وعده‌گاه روانه شده و سی شبانه‌روز گذشت نزول توریه بتأخیر افتاد مقرر شد که چند شبانه‌روز دیگر بر آن افزوده شود سبب شد که ابلیس در باره موسی گفت که فرار نموده و بسوی قوم خود باز نخواهد گشت. زمینه مساعدی فراهم شد که سامری را ترغیب نمود که از بنی اسرائیل هر چه طلا و آلات زینت بهمراه دارند بگیرد و مجسمه گوساله‌ای ساخت.

و نظر به این که سامری هنگامیکه با بنی اسرائیل از دریای نیل عبور میکردند و در تعقیب آنان فرعون و لشگریان وی بدریا رسیدند و راهها که موسی با عصا برای عبور بنی اسرائیل گشوده بود هنوز آب دریا بحالت طبیعی باز نگشته و راه باز بود فرعون بر اسب سوار بود بساحل دریا رسید اسب فرعون وارد دریا نشد در آن میان جبرئیل دیده شد بر مادیانی سوار در جلو مرکب فرعون بدریا وارد شده سامری از دور جریان را مشاهده میکرد که مرکب جبرئیل بهر جا که میگذرد خاک آن زمین بحرکت در می‌آید سامری قدری از آن خاک برداشته و اثر آن خاک این بود که بهر چه ریخته میشد نیروی حرکت در آن پدید می‌آمد ابلیس بسامری گفت خاکی که بهمراه داری و ذخیره نموده‌ای آنرا در این مجسمه گوساله بریز، ریخته ناگهان مجسمه بحرکت و صدا درآمد بنی اسرائیل فریب خورده برابر آن بسجده درآمدند و تعداد آنان هفتاد هزار نفر بودند هرون (ع) نیز اکیدا آنان را منع مینمود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۰۱

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورًا:

جمله تفریع در نتیجه گداختن طلا و آلات زینت که سامری از بنی اسرائیل گرفته با خاک اثر گامهای اسب جبرئیل که بهمراه داشته مجسمه‌ای بهیئت گوساله ساخت و از نظر مهارت سامری در امر ریختگی طوری آنرا ریخته و ساخته که در اثر دمیدن بآن از منافذ گوساله صدا شنیده میشد بدیهی است گوساله از طلا و آلات ساخته شده نیروی حس و حرکت نداشته همچنانکه آیه از آن تعبیر بجسد نموده یعنی جثه‌ای که بهیئت مردار بی‌جان است.

فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ:

سامری و گروهی که هم آئین او بوده بعموم بنی اسرائیل اعلام نموده که این خدای شما بنی اسرائیل و هم چنین خدای و معبود موسی است فَنَسِيَ محتمل است ضمیر آن راجع بموسی و از سخنان سامری باشد که موسی این مجسمه خدای خود را نهاده و بکوه طور رفته که آنرا بیابد و نیز محتمل است راجع بسامری باشد که از شقاوت و بیخردی آفریدگار را فراموش نموده باین چنین جنایت

و نیرنگی اقدام نمود و بنی اسرائیل را بگوساله پرستی واداشت أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا:

آیه مبنی بر توبیخ و نکوهش عمل بنی اسرائیل است این گروه فاقد شعور و ادراک بوده با اینکه بحکم خرد پرستش و اظهار مذلت و خواری بمنظور جلب نفع و دفع ضرر است با اینکه بعیان از جسد گوساله هر چه درخواست نموده و از او پرستش نمایند پاسخ آنان را نمیدهد و هم چنین هر گونه نیاز خود را اظهار کنند آن مجسمه سودی بآنان نمیرساند و هم چنین ضرر و زیانی را از آنان دفع نمی نماید پس چگونه این مجسمه را بخدائی و تدبیر برگزیده و پرستش و اظهار خواری بآن اقدام و جامعه بنی اسرائیل را گوساله پرست معرفی نمودند. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۰۲

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي:

جمله با تأکیدی که در بر دارد حال مبنی بر توبیخ زیاده بنی اسرائیل است با اینکه هرون پیامبر مهربان همه افراد بنی اسرائیل را قوم و خویش خود میخواند و با کمال مهر و اظهار محبت آنان را از این رفتار بیخردانه نکوهش داده و جدا هر یک از آنها را منع نموده و باز میداشت با پند و سخنان دلپذیر مبنی بر اینکه سامری فتنه‌ای برپا نموده و برای بنی اسرائیل طرح نموده و گسترده فریب او را نخورید و این ننگ و خواری را در جامعه بشریت نپذیرید و خود را گوساله پرست معرفی ننمائید و بر حسب حکم خرد و دعوت موسی آنستکه پروردگار من و همه شما جهان آفرین است که پدیده جهان را آفریده و هر لحظه همه آنها را تدبیر و بسوی غرض از خلقت سوق میدهد.

فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي:

هرون مهربان در این اندک زمان بارها و پی در پی افراد فریفته را از خویشان خود خوانده و نیز وظیفه هر یک از افراد را تعیین نموده که باید از تعلیمات و ارشادات او اطاعت نمایند ولایت خود را اعلام نموده زیرا ولایت عبارت است از نفوذ حکم وضعی و نفوذ تصرف و صحت عمل است و لازم آن نفوذ حکم تکلیفی و وجوب اطاعت و حرمت مخالفت است هرون پیامبر علیه السلام بر حسب وظیفه رسالت خود خطاب تهدیدآمیز به بنی اسرائیل نموده و آنان را از فساد و بت پرستی برحذر داشته و جمله (وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ) با تأکیدی که در بردارد اصل توحید و وحدانیت آفریدگار جهان را بمردم اعلام مینماید و جمله (فَاتَّبِعُونِي) مبنی بر اعلام رسالت خود از جانب پروردگار است و جمله (وَاطِيعُوا أَمْرِي) تهدید نموده و نکوهش داده فریاد بر میآورد ای قوم و خویشان من از مرام من و آئین خداپرستی پیروی نمائید و سخنان پندآمیز مرا بپذیرید و اطاعت کنید چنانچه فریفته و شیفته فتنه سامری شوید انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۰۳

و گوساله را پرستش نمائید در دنیا بمذلت و خواری و تیره‌بختی محکوم خواهید بود.

قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى:

بنی اسرائیل بطور صراحت پاسخ گفتند که ما هرگز بسخنان تو گوش فرا نداده و نمیدهیم و بگرویدن و پرستش گوساله سرگرم خواهیم بود و در انتظار موسی بوده که از کوه طور باز گردد در این باره ما را چگونه رهبری نماید.

قَالَ يَا هَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي:

پس از اینکه موسی علیه السلام بقوم خود بنی اسرائیل اعتراض نموده سپس برادر خود هرون توجه نموده در مقام اعتراض باو برآمد زیرا در مورد ضلالت و گمراهی بنی اسرائیل از نظر اینکه سمت خلافت و وصایت از موسی علیه السلام داشته مسئولیت بر حسب ظاهر نیز متوجه او خواهد بود موسی علیه السلام برادرش هرون فرمود چه سبب شد با اینکه حضور داشتی و مشاهده می نمودی که بنی اسرائیل بضلالت افتاده و گمراه گشته و فریفته گوساله سامری شده چرا بسمت خلافت و ولایت خود قیام نمودی و در مقام تخلف از وظیفه خود برآمده‌ای و در نتیجه بسیاری از بنی اسرائیل بضلالت افتاده‌اید.

لَا يَأْتِيَنَّكُمْ لِيَأْكُلُوا لِحْمِيتِهِمْ وَلَا يُرْسِلُوا إِلَيْكُمُ الْمَلَائِكَةَ مُصَدِّقَاتٍ لِمَقْتُلِكُمْ وَلَهُنَّ آيَاتُ كُنُوزِهِمْ وَلَهُنَّ أَمْوَالُهُمْ غَيْرُ مَكْنُونٍ لِيَهْبَتُنَّ لِلْبَشَرِ وَالْعَزَابُ شَدِيدٌ

هرون در مقام عذرخواهی برآمده تا اینکه شدت و غضب برادر خود موسی را فرو نشانند رابطه برادری و رحمت او را با خود یادآوری نموده عرض نمود ای برادر و فرزند عزیز مادرم مرا ملامت و سرزنش مفرما و بر رفتار من غضب منما و سر و رخسار مرا بسوی خود مکش مرا بنی اسرائیل سرزنش دهند و چنانچه با گوساله پرستی قوم خود مبارزه می نمودم از من اطاعت نمی کردند جز گروهی و سبب تفرقه و پراکندگی آنان میگشت زیرا گروهی که بایمان خود باقیمانده با گروهی که ترمرد نموده نیز در مقام مبارزه بر میامده و منجر بزد و خورد و جنگ می گشت در نتیجه انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۰۴

زد و خورد نثار و دشمنی میان قبایل بنی اسرائیل پدید می آمد و این مخالف دستوری است که برای من مشخص فرمودی که در حوادث قوم خود طریقه سازش و صلح جوئی را پیش گیرم و از فساد و تفرقه در حذر باشم موسی علیه السلام نیز روش و نظر هرون و عذرخواهی او را پذیرفت.

قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ:

موسی علیه السلام بسامری که فتنه انگیزانه بود اعتراض نمود فرمود بچه سبب بچنین امر خیانت و فساد دست زده و بچه طریق بآن اقدام نمودی.

قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَهُ مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي:

سامری گفت چون من واقعه‌ای را بیان دیدم و هیچ یک از هم‌رهان ما از بنی اسرائیل بدان توجه ننموده‌اند و آن برداشتن اندکی از خاک زیر گام ستور جبرئیل است بشرحی که اشاره شد و آن خاک را بهمراه خود داشتم پس از تربیت و ساختن مجسمه گوساله از طلا و زیور که نزد بنی اسرائیل بود خاک را در درون گوساله افکندم این حيله و نیرنگی بود که بکار بردم ضلالت و گمراهی روانی مرا واداشت این عمل را انجام دادم.

قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ:

موسی کلیم علیه السلام در غضب شده در مقام مجازات او برآمده و بعقوبتی او را محکوم کرده و در باره او نفرین نمود که سخت ترین عقوبت است فرمود دور شو و از اجتماع بنی اسرائیل بیرون و خارج شو و هرگز با کسی معاشرت و رفاقت و گفتگو و تماسی نخواهی داشت و از مظاهر اجتماعی و معاشرت انسانی بی بهره خواهی بود و پیوسته در مدت زندگی به تنهایی و وحشت و پشیمانی خواهی گذرانید و گفته شده در اثر نفرین موسی کلیم علیه السلام سامری دچار به بیماری سخت شده که کسی بنزد او نمیرفت و هر که بنزد او میرفت از نظر وحشت از او میگفت لا مساس لا مساس یعنی انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۰۵ بنزد من میا دور شو.

وَإِنَّ لَكَ لَكُمْ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ:

نفرین دیگری است هنگامی مرگ ترا فرا رسد و بطور حتم پروردگار مقرر فرماید و از اجرای عقوبت آن بوسیله‌ای نتوان تخلف نمود.

وَ أَنْظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُْحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنْ نَسْفَعَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا:

موسی کلیم علیه السلام نفرین دیگری در باره سامری فرمود به این که پیوسته بدین طریقه ضلالت و گمراهی مداومت نمائی و نیز سوگند یاد فرمود که ما آنرا که تو پرستش مینمائی با آتش خواهیم کشید و نیز اجزاء و ذرات آنرا در دریا پراکنده مینمائیم و نظر به این که مجسمه گوساله چنانچه از طلا و آلات زیور ساخته شده باشد سوزانیدن و پراکندن آن در دریا تناسب ندارد بدین نظر بعض احتمال داده‌اند که مراد از جمله لنحرقنه آن باشد که مجسمه با آهن خورد شده اجزاء و ذرات آن بدریا ریخته و پراکنده شود.

إِنَّمَا إِلْهِكُمُ اللَّهُ:

موسی علیه السلام در پایان بررسی و اعتراضات خود جمله‌ای را مبنی بر اثبات توحید ساحت کبریائی اعلام و وظیفه رسالت خود را

انجام و در مقام اتمام حجت بر می‌آید جمله عقد ایجابی و مبنی بر حصر است به این که شایسته و مستحق ستایش بشر فقط آفریدگار جهان است که مستجمع صفات کمال واجب است و خطاب به سلسله بشر نموده از نظر تشریف مبنی بر اینکه معبود حقیقی و مستحق عبودیت و ستایش بشر فقط آفریدگار جهان است و لفظ الله نام ذات واجب که مستحق صفات کامله است و بیان آنستکه بشر مسطوره‌ای از صفات واجبه آفریدگارند و هیچ اثر و فعل پروردگار که ابدی و محصول جهان است مانند بشر نخواهد بود زیرا فرشتگان که نیروی غیبی و گرامی و مسطوره قدرت و صفات واجب بلکه مأمور اجرای تدبیر انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۰۶

نظام جهانند ولی بقیاس سلسله بشر مقدمی هستند یعنی اطاعت و ستایش فرشتگان بمنظور تأمین نظام عالم است و غرض از نظام جهان عبادت و سعی و آزمایش بشر است که شریفتر از عمل و طاعت فرشتگان است پس عبودیت و ستایش بشر نسبت بساحت کبریائی غرض و هدف از نظام جهان خواهد بود.

الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ:

جمله عقد سلبی و صفت برای لفظ الله است بیان اینکه مستحق و شایسته برای عبودیت بشر نیست جز آفریدگار که غائب بطور اطلاق و عدم تعین است و هرگز بوهم و یا بخاطر و به تفکر در نیاید.

وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا:

جمله صفت برای ضمیر است پروردگار احاطه علمی و شهودی دارد بر هر چه از صحنه هستی بهره‌ای دارد و هر چه آفریده شده مسطوره‌ای از علم و احاطه آفریدگار است و شیء صفت مشبهه بمعنای مفعول و خواسته در نظام جهان است و مصدر آن مشیت و آنچه در نظام خواسته شده و جزء نظام هستی در آمده در حیطه علمی و ظهوری از شهود آفریدگار است.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۰۷

(آیات)

[سوره طه (۲۰): آیات ۹۹ تا ۱۱۴] ص: ۵۰۷

كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا (۹۹) مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا (۱۰۰) خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا (۱۰۱) يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا (۱۰۲) يَخَافَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا (۱۰۳)

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا (۱۰۴) وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا (۱۰۵) فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا (۱۰۶) لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا (۱۰۷) يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا (۱۰۸)

يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا (۱۰۹) يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا (۱۱۰) وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا (۱۱۱) وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا (۱۱۲) وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا (۱۱۳)

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (۱۱۴)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۰۹

(شرح) كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا:

آیه بیان آنستکه هم چنانکه قصه و سرگذشت موسی کلیم را در دوره زندگی و ایام آزمایش و حوادثی که بر او رخ داده و هم چنین هنگام اعزام و رسالت او بسوی فرعون قبط و سائر حوادث و پیش آمدهای او را در آیات قرآنی ذکر و یادآوری نمودیم

هم چنین از اخبار رسولان و پیامبران گذشته و از امت‌های آنان قصص و حکایاتی ذکر نموده مبنی بر تعلیم و تربیت و ارشاد جامعه اسلامی است و محققا نیز معارف الهی و حقایق و مواعظ از ساحت کبریائی در آیات قرآنی بتو نازل نموده‌ایم.

مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا:

حقایق و معارف آیات قرآنی شامل اصول توحید و ارکان آن از رسالت رسولان و تذکر عالم قیامت و برزخ است چنانچه مردمی که پس از نزول حقایق و اصول توحید آیات قرآنی را دسترس آنان نهاده تکذیب نمایند از درک حقایق و معارف خود را بی بهره نموده و در صحنه قیامت حامل وزر و صورت روانی عناد و محرومیت از رحمت محشور خواهد شد.

خَالِدِينَ فِيهِ وَسَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا:

نظر به این که عناد و تکذیب آیات قرآنی صورت نفسانی و حقیقت و جوهر انسانی است بطور خلود خواهد بود زیرا صورت علمی و ادراکی فعلیت و جوهر انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۱۰

وجودی است و هرگز تغییرپذیر نخواهد بود و چنانچه مبنی بر تکذیب آیات و اصول توحید باشد لازم آن بعد ذاتی از رحمت و غیر قابل زوال خواهد بود چه بلحاظ صورت روانی عناد و چه بلحاظ افعال اختیاری و گناهان که سیر و کسب جوهر وجودی و محرومیت ذاتی است.

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا:

هنگام که نظام جهان گسیخته و پراکنده شود ناگهان باذن پروردگار صحنه قیامت گسترده خواهد بود در آن صحنه مجرمان و بیگانگان که صورت روانی آنان عناد و محرومیت ذاتی از رحمت است بصحنه قیامت احضار خواهند شد در حالی که دیدگان آنان کبود و نیروی بینائی خود را از دست داده نابینا شده‌اند از نظر این که در دنیا جهان آزمایش قلب و صورت روانی آنان عناد و بی بهره از درک حقایق و منکر اصول توحید بوده در صحنه قیامت نیز این سیرت بظهور رسیده بی بهره از نیروی بصیرت قلبی و فاقد نیروی بینائی خواهند محشور گشت.

يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا:

از نظر وحشت زیاده بر تصور که از هنگام مرگ بیگانگان را فرا گرفته و حسرت روانی آنان تا صحنه قیامت ادامه خواهد داشت زیرا وحشت و آتش و حسرت روانی آنان غیر قابل زوال است در صحنه قیامت که بیگانگان احضار می‌شوند بیکدیگر خواهند گفت که از هنگام مرگ که دچار عقوبت و حسرت و آتش سوز و گداز روانی بوده‌ایم با این هنگام جز چند روز مثلاً ده روز زیاده نگذشته است.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا:

ساحت کبریائی احاطه علمی دارد بآنچه بخاطر بیگانگان خطور کند و نیز بعضی آنان بیکدیگر گویند و بصحت نزدیکتر است فقط ما یکروز در دنیا زندگی نموده‌ایم از نظر اینکه چنانچه زندگی چندین سال آنان در دنیا قیاس شود با زبان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۱۱

ممتد عالم برزخ و صحنه قیامت لحظه‌ای بیش نخواهد بود و پنداشت بیگانگان حیرت در باره زمان ممتد از هنگامی که بعالم برزخ قدم نهاده‌اند از نظر آنستکه بعالم برزخ و قیامت معتقد نبوده‌اند و چنین پندارند که بشر بمرگ نابود می‌شود.

و پس از ورود بآستانه مرگ و ورود بعالم برزخ در اثر انکار و تکذیب عالم برزخ و از طرفی در اثر حسرت و وحشت و سوز گداز روانی که آنها را فرا گرفته محال است بفهمند و تصدیق کنند که در عالم برزخ بوده و بسوز گداز دچار هستند زیرا بیگانگان عوالمی را برای بشر جز زندگی دنیا معتقد نیستند.

بعبارت دیگر نظر به این که بیگانه اساس فکر و اندیشه او بر باطل و بی بهره بودن از درک حقایق بلکه چشم پوشی از مشاهده دلائل

وحدانیت پروردگار و سائر دلائل ارکان توحید است این جهالت بر اساس عناد و صورت روانی خواهد بود چون در دنیا معتقد بعالم برزخ و قیامت نبوده‌اند.

پس از مرگ نیز با اینکه بعیان عالم برزخ را می‌پیمایند از نظر اینکه عقوبت‌های روانی از هر سو آنها را فرا گرفته هرگز درک نخواهند نمود که در عالم برزخ بسر می‌برند و در چه مرحله‌ای از مراحل مسیر بشری رسیده و می‌پیمایند و پیوسته در حیرت و سوز گداز که سختترین حالات بشری است بسر می‌برند و عالم برزخ را میگذرانند هم چنانکه بر حسب آیه (يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعِيَةٍ ۳۱-۵۴) آنچنان بیگانگان نسبت بدرک حقایق بی‌بهره‌اند که برای یکدیگر سوگند یاد کنند از زمان مرگ تا هنگام که قدم بصحنه قیامت گذارده‌اند جز برهه و ساعتی از زمان فاصله نبوده است.

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا:

آیه مبنی بر پرسش مردم از رسول گرامی صلی الله علیه و آله است و از سرگذشت و حادثه آینده صحنه قیامت سؤال نموده‌اند که کوه‌ها با اینکه قوام زمین بشمار می‌آیند بچه صورت و هیئت خواهند درآمد آیه خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده بمردم انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۱۲

اعلام نماید در اثر اینکه کرات بیشمار آسمان و زمین پهناور و کوه‌های روابط آنها از یکدیگر گسیخته خواهد شد ناگزیر کوه‌ها بصورت سطح زمین هموار خواهد درآمد.

يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ:

از جمله اوصاف روز قیامت آنستکه مردم از اولین و آخرین هنگام که صور اسرافیل دمیده می‌شود مردم را بصحنه قیامت دعوت می‌نماید همه دعوت او را می‌پذیرند و فردی نمی‌تواند تخلف ورزد و بفوریت از دعوت او پیروی خواهند نمود.

وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا:

همه قدرتها و نیروهای جنبندگان در اثر عظمت ساحت کبریائی اثر وجودی خود را از دست داده اظهار مذلت و خواری می‌نمایند و از حضور مردم از اولین و آخرین و توجه بصحنه قیامت صدا و اثری بروز نخواهد کرد جز بسیار صدای آهسته که می‌توان آنرا مانند قافله شتران توصیف نمود.

يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ:

در صحنه قیامت در پیشگاه ساحت کبریائی شفاعت و وساطت در باره صرف نظر از عقوبت گناهکار پذیرفته نخواهد شد از نظر اینکه شفاعت از مناصب الهی است و کسی نمی‌تواند بآن قیام نماید.

إِلَّا مَنْ أذنَ لَهُ الرَّحْمَنُ:

جز گروهی که ساحت کبریائی بآنان اذن فرماید و منصب شفاعت بآنان واگذارده باشد زیرا شفاعت از شئون مقام شهادت است که در دنیا بر عقاید و اعمال جوارحی مردم سمت شهادت و گواهی داشته و نیز از جمله شئون وساطت در فیوضات الهی است که بر حسب عوالم ظهور آن مختلف خواهد بود و وساطت در فیوضات پروردگار بر حسب اقتضاء عوالم نمایش و آثاری خواهد داشت.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۱۳

در این جهان بصورت وساطت در تشریح و تبلیغ احکام و همچنین شهادت بر اعمال قلبی و جوارحی مردم است و در صحنه قیامت در پیشگاه کبریائی بصورت تعریف و شهادت خواهد درآمد و در باره خصوص گناهکاران از اهل ایمان بصورت شفاعت و درخواست عفو خواهد درآمد و همه این مناصب اختصاص به رسولان و اوصیاء علیهم السلام دارد.

وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا:

بیان صفت دیگر شفیع است که اعتقاد و اعمال جوارحی آنان مورد رضایت و خوشنودی پروردگار باشد و در آن شائبه شرک و

جهالت و خطاء نباشد و قول بمعنای گفتار است که از صورت اعتقادی سر چشمه می‌گیرد و کنایه از طهارت ذاتی است که فقط بموهبت پروردگار خواهد بود و این نعمت اختصاص برسولان و اوصیاء علیهم السلام دارد.

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا:

آیه مبنی بر احاطه علمی پروردگار است نسبت بشفیعیان که هیچ یک از شئون وجودی و اعتقاد قلبی و حرکات جوارحی آنان از حیطة و شهود پروردگار خارج نخواهد بود و شفیعان نیز هرگز در مقام شفاعت فردی از اهل ایمان بر نخواهند آمد جز در موردی که شفاعت آنان مورد رضایت و خوشنودی بوده و پذیرفته شود.

وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ:

مبنی بر خواری و مذلت وجودی سلسله بشر است در پیشگاه ساحت کبریائی و همه مقهور عظمت او خواهند بود و بدین لحاظ تعبیر بوجه نموده که محکوم بمذلت و مسکنت وجودی هستند و هیچ یک در پیشگاه پروردگار مالک حقیقی شئون وجودی خود نخواهند بود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۱۴

لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ:

حیات و آثار وجودی بشر مسطوره و نمونه‌ای از حیات ابدی و ازلی ساحت کبریائی است و در همه عوالم بشر نسبت بآفریدگار مذلت وجودی داشته و وابسته و قایم باویند مانند سایه اجسام طبیعی که بشئون وجودی خود حکایت از تشخصات و لوازم وجودی آنها می‌نماید و هرگز سایه استقلال وجودی نخواهد داشت.

وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا:

حمل ظلم بطور اطلاق عبارت از صورت اندیشه شرک و گناهان است که نتواند از تبعات آنها رهائی یابد آیه بیان آنستکه هر که بصحنه قیامت احضار شود و صورت روان او ناسپاسی و کفران نعمت و شقاوت باشد بطور حتم زیانکار و از حسرت روانی و عقوبت هرگز رهائی نخواهد یافت و برای همیشه محکوم بحرمان از رحمت خواهد بود.

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا:

و هر که شعار او التزام بارکان توحید و اداء وظائف اسلامی است طریقه سعادت پیموده و در پیشگاه کبریائی از هر ناگواری و زیان و محکومیت ایمن خواهد بود.

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا:

بیان آنستکه این آیات قرآنی مبنی بر اعلام سرگذشت صحنه قیامت است و از جمله ارکان و اصول توحید است و این حقایق و پاره‌ای از معارف عبارات لغت عربی درآمده هم‌چنین آیات مقرون بتهدید است شاید که مردم بدین وسیله از شرک و گناهان بپرهیزند و حالت انقیاد بآنان رخ دهد و یا بتهدید و عقوبت که آیات یادآوری نموده متوجه شوند و از نصایح و مواظب آنها پند گیرند. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۱۵

فَتَعَالَى اللَّهُ:

جمله تفریع و مبنی بر حمد و سپاس ساحت پروردگار است که غرض از تدبیر و نظام جهان هدایت بشر و رهبری مردم باصول توحید و از جمله بعالم قیامت است.

الْمَلِكُ الْحَقُّ:

صفت فعل است که بر عوالم هستی احاطه دارد و پیوسته تدبیر می‌نماید الحق صفت ذات است که وجود او واجب و ثابت و قائم بخود می‌باشد و نیز حق بلحاظ فعل و چگونگی اثر او صفت فعل است که عوالم هستی اثر احاطه و قهر اویند و ثابت بشبوت ظلی و قائم باویند و چنانچه لحظه‌ای فیض وجود را از عالم هستی دریغ فرماید نابود خواهد شد و از جمله اثر و فعل ثابت او تأسیس مکتب

قرآن و رهبری مردم باصول توحید است که پیوسته جهانیان را پیروی از برنامه آن دعوت نماید و در پرتو آن بشر بزندگی سعادت‌مندانه و همیشگی نائل آیند.

وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ:

آیه خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله مبنی بر ارشاد است که هنگام نزول آیات قرآنی بوسیله جبرئیل امین وحی بر تو نازل می‌شود در خواندن آیات قرآنی و بقیه آنها عجله و شتاب منما تا اینکه تمام آیات را برای تو قرائت نماید استفاده می‌شود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بطور اجمال بآیات کریمه آگهی و سابقه داشته است بر این اساس باو تذکر داده شده تا هنگام که تمام آیات را که جبرئیل قرائت نموده بقیه آنرا رسول اکرم قرائت نماید هم چنانکه در آیه دیگری تأکید بیشتری فرمود (لَا تُحْرَكْ بِهِ لِسَانُكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ)

(۱۹ - در باره خواندن آیات قرآنی عجله و شتاب منما زیرا جمع و نزول آیات قرآنی و قرائت آنها بعهدہ پروردگار است و پس از اینکه آیات را بوسیله جبرئیل نازل و برای تو خوانده شد آنگاه در میان پیروان آیات را قرائت بنما. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۱۶ و نیز بر حسب آیه (وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ ۵- نمل) استفاده می‌شود که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بطریق تلقی وجودی و موهبت تعلیمی معارف و حقایق قرآنی را یافته و آموخته است.

وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا:

برسول گرامی خطاب و ارشاد نموده که پیوسته از ساحت کبریائی بهره بیشتری مرا از سعه وجودی و احاطه علمی و نیرو و کمال روحی درخواست و تقرب بساحت او را زیاده طلب بنما و بدان که آموخته و یافته‌ای اکتفاء منما.

در تفسیر مجمع است شخصی از قبیله ثقیف از رسول اکرم صلی الله علیه و آله سؤال نمود که کوه‌های باین عظمت در عالم قیامت چه می‌شوند و بچه حال در می‌آیند حضرت فرمود پروردگار آنها را بصورت ریگها و سنگ ریزه در آورد بادهای تند آنها را پراکنده خواهد کرد.

در تفسیر قمی در باره آیه (وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا) گفته است روایت نمود برای من پدرم از حسن بن محبوب از ابی محمد و ابی‌اشی از ابی‌الورد از ابی‌جعفر امام باقر علیه السلام که فرمود در صحنه قیامت پروردگار گرد هم خواهد آورد در یک صحنه پهناور مردمی را برهنه و عریان و پای برهنه در آن صحنه آنها را باز می‌دارد تا اینکه عرق شدیدی آنها را فرا بگیرد و نفسهای آنان سخت شود و در آن مکان پنجاه سال توقف خواهند داشت آنست مفاد آیه (وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا).

در کتاب کافی بسندی از صفوان بن یحیی روایت نموده که ابو قره محدث از من خواست که او را بحضور امام ابو الحسن الرضا علیه السلام برسانم استیذان نمودم و اذن فرمود ابو قره وارد حضور امام شد زیاد از احکام حلال و حرام سؤال نمود تا اینکه سؤال او در باره توحید شد سؤال کرد بما روایات رسیده است که پروردگار تقسیم نمود رؤیت و تکلیم و سخن را، بموسی کلیم را اختصاص داد و برسول انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۱۷

محمد رؤیت را اختصاص داده است.

امام ابو الحسن الرضا علیه السلام فرمود کی آیه را از جانب پروردگار بجن و انسانها رسانیده آیه (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ) و آیه (وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا) و دیگر آیه (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) آیا محمد نبوده است که این آیات را آورده است.

ابو قره گفت بلی امام فرمود و پس چگونه می‌شود که شخصی از جانب پروردگار فرستاده و خبر دهد بمردم از جانب پروردگار که من خدا را با دیده خود دیده‌ام و بر او احاطه علمی یافته‌ام در حالی که بصورت و هیئت بشر بود آیا حیا نمی‌کنید از گفتارهای ناروا چگونه این مردم زنادقه برسول اکرم نسبت ناروا گویند حقایقی را از جانب پروردگار بگویند و سپس خلاف آنرا دعوی نماید در

حالی که پروردگار فرموده (وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا) در صورتی که دیده‌های مردم چنانچه او را ببینند و مشاهده نمایند بر او احاطه یافته و مورد معرفت و احاطه علمی قرار گرفته است.

ابو قره گفت آیا روایات را تکذیب می‌نمائید امام فرمود چنانچه روایات بر خلاف آیه قرآن باشد تکذیب می‌نمایم و آنچه مسلمان بآن اجماع دارند آنستکه آفریدگار مورد احاطه علمی قرار نمی‌گیرد و ساحت کبریائی او را موجودی درک نخواهد نمود و مانند او هیچ موجود و مخلوقی نخواهد بود.

در تفسیر قمی در باره آیه (وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ) گفته است رسول اکرم صلی الله علیه و آله هنگامی که بر او آیات قرآنی نازل می‌شد مبادرت بقرائت آن می‌نمود قبل از اینکه نزول آیه تمام شود و پایان یابد و معنا و مفاد آیه آنستکه (وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ) یعنی قبل از آنکه از قرائت آن فراغت یابد (وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا) و نیز درخواست بنما که بار الها بر علم و احاطه شهودی من بیفزای.

مفسر گوید در کتاب در مثنوی این آیه را نقل نموده گفته که رسول اکرم صلی الله علیه و آله مبادرت بخواندن می‌نمود از نظر اینکه مبادا فراموش کند ولی این معنا با مقام رسول اکرم صلی الله علیه و آله سازش ندارد زیرا که هرگز او وحی را فراموش نخواهد نمود.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۱۸

(آیات)

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۱۵ تا ۱۲۶] ص: ۵۱۸

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا (۱۱۵) وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى (۱۱۶) فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِزْوَجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى (۱۱۷) إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرَى (۱۱۸) وَ أَنْكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَ لَا تَضْحَى (۱۱۹)

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَآبِي (۱۲۰) فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى (۱۲۱) ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى (۱۲۲) قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَ لَا يَشْقَى (۱۲۳) وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (۱۲۴)

قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا (۱۲۵) قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى (۱۲۶)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۱۹

(شرح) وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَى:

آیه با تأکیدی که در بر دارد بیان آنستکه پروردگار بآدم نخستین فرد از بشر ودائع و امانات ارزنده‌ای سپرد و پاره‌ای از اسماء و حقایق و معارف الهی را باو تعلیم نموده و از جمله آنچه مورد نظر قرار گرفته (نهی لا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ) است که بطور نصیحت و اندرز باو اعلام فرمود که چنانچه از آن شجره گندم بخوری دچار فقدان نعمت آسایش و سختی معیشت خواهی گشت ولی آدم از نظر وسوسه و نیرنگ شیطان که برای او سوگند یاد کرد که چنانچه از آن شجره تناول کنی سبب خلود زندگی و نعمت همیشگی تو خواهد گشت.

بالاخره صفای ذات و نورانیت آدم علیه السلام نیز از طرف دیگر بسوگندهای شیطان ترتیب اثر داده اقدام بخوردن گندم مورد نهی نمود و نصیحت پروردگار را از نظر دور داشت و بضرر و زیان خود اقدام نمود و از نعمت آسایش محروم گشته دچار زندگی

دشوار گردید و در اثر نیرنگ شیطانی از طریق سوگند آدم علیه السلام را شیفته نموده از اقدام بمخالفت عمدی او تعبیر به نسیان نموده و در جمله.

وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا:

بدین نکته تصریح نموده که از نظر ضعف تصمیم آدم اقدام بمخالفت نموده و بخوردن گندم مبادرت کرد در این صورت نسیان بطور تمثیل و تنزیل است انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۲۰

نه بر اساس حقیقت بر این اساس است که آدم علیه السلام بر عزیمت خود راسخ نبوده تزلزلی بر خاطر او عارض شد. این نخستین آزمایشی بود که در باره نخستین فرد از بشر پروردگار اجراء فرمود و صلاح نظام خلقت بشر نیز این چنین مقتضی است که آدم در اثر این پیش آمد از بهشت برزخی نزول اجلال نموده هبوط کند و بمعرض آزمایش بیشتری قرار گیرد و خود نخستین پیامبر و معلم بشر گردد و کاروان خداپرستی را در جهان براه اندازد.

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى:

از جمله نعمت بیمانند که پروردگار بآدم علیه السلام نخستین پیامبر و خلیفه خود در زمین ارزانی فرموده آنستکه پروردگار امر فرمود که فرشتگان مقرب برابر مقام آدم تسلیم شده بسجده در آیند و فضیلت و وساطت او را تصدیق نمایند و خلافت او را از جانب پروردگار در همه عوالم اقرار نمایند.

فرشتگان بیدرننگ پذیرفته بسجده در آمدند و فضیلت آدم و رسولان را بر خود تصدیق نمودند جز ابلیس که در صف فرشتگان میزیست در مقام تمرد بر آمده و بر مقام قرب آدم و سایر رسولان حسد برده رشک و ورزید و نیز در مقام احتجاج با ساحت کبریائی بر آمده راه مخالفت را پیش گرفته از قرب رحمت برای همیشه رانده گشت.

فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِزْوَجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى:

جمله تفریع و بیان آنستکه در نتیجه تمرد شیطان از سجده برابر آدم و انکار فضیلت آدم و سایر رسولان از خود شقاوت و عداوت خود را بعرضه ظهور در آورد و زمینه‌ای آماده شد که پروردگار اعلام فرمود بآدم که شیطان پیوسته در مقام اظهار عداوت تو بر میآید و با نیروی که در اختیار دارد در صدد خواهد بر آمد که انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۲۱

تو و همسرت را از بهشت و محل سکونت بیرون کند و از نصیحت و پند ساحت کبریائی غفلت ورزید و از زندگی گوارا بی بهره گشته و بزندگی سخت و ناگوار دچار گردید.

إِنَّ لَكَ أَلًا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرَى وَ أَنْتَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَ لَا تَصْحَى:

چنانچه در بهشت سکونت گزینی هرگز دچار گرسنگی نخواهی شد و هم چنین معرض برهنگی و تشنگی و حرارت خورشید قرار نخواهی گرفت و نیز بمسکن نیازمند نخواهی بود.

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَا يَبْلَى:

با تذکر و یادآوری بآدم که سکونت در بهشت سبب رفاه و آسایش زندگی است و بطور تلویح اعلام نمود که چنانچه در اثر نیرنگ شیطانی از بهشت بیرون آیی آنگاه بزندگی سخت و ناگوار دچار خواهی گشت شیطان بآدم وسوسه کرد و باو اخطار و پیشنهاد نمود که چنانچه بخواهی در بهشت بطور خلود زندگی نمائی و از سلطنت همیشگی که زوال نپذیرد نصیب داشته باشی از شجره گندم بخوری که سبب نیل بآرزوهای دامنه‌دار تو خواهد بود.

با توجه به این که وسوسه و نیرنگ شیطانی متوجه آدم بود از نظر رشک بمقامی که پروردگار برای آدم مقرر داشته و او را مورد سجده فرشتگان قرار داد و نیز بفضیلت او سر تسلیم فرود آوردند و غرض شیطان از بکار بردن وسوسه و نیرنگ اظهار عناد با آدم بود که بدین طریق آتش خشم خود را فرو نشاند.

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ:

با اینکه القاء وسوسه و نیرنگ شیطانی متوجه بآدم بوده و او را مورد ترغیب و تشویق قرار داد و در نتیجه آدم و همسر او اقدام بخوردن از شجره گندم نمودند و بدین طریق نواقص و نهانی آنها آشکار گشت و با برگهای درختان عضو خود را پوشانیدند. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۲۲

وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى:

بیان نتیجه تخلف از دستور ارشادی است که سبب غوایت و بی بهره بودن از صلاح و نفعی است که غرض از امر ارشادی و نصیحت بوده است و عصیان و مخالفت پروردگار فقط در اموری که راجع بدین و احکام الهی است تحقق می پذیرد و رسولان و پیامبران در اثر انجام وظیفه رسالت چه در مرحله تلقی حکم از طریق تعلیمات غیبی و چه حفظ و ضبط احکام که کمال مراقبت را بنمایند که اشتباه و فراموشی و یا خطاء بر آنان رخ ندهد.

و هم چنین هنگام تبلیغ احکام الهی ب مردم که بطور صحیح اعلام شود و توأم با خطاء و یا اشتباه و یا سبق لسان نباشد و هم چنین در مقام عمل باید بر طبق حکم الهی باشد و کمترین تخلف آنان در هر یک از این مراحل نقض از غرض رسالت خواهد بود. و تخلف آدم علیه السلام از دستور نهی (لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ) بصریح آیات تخلف از صلاح زندگی بوده که در آیات بضرر آن تصریح شده است و در آیه (فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى) نیز بآن تأکید و تصریح نموده است. ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى:

آیه بیان نتیجه هبوط آدم علیه السلام از بهشت بزمین است که در مقام توبه و اظهار پشیمانی برآمده پروردگار نیز توبه او را پذیرفته و سپس او را در اثر صفاء ذاتی و نیت صالح و اعمال و رفتار نیک و خوی پسندیده وی او را بسمت پیامبری برگزیده و هدایت فرمود و بسمت تعلیم و تربیت و رهبری بشر او را برگزید.

قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ:

پروردگار مقرر فرمود که آدم و همسر او و هم چنین فرزندان و نسل او در زمین برای همیشه سکونت نمایند در حالی که در اثر تماس و معاشرت با یکدیگر بر حسب طبع اختلافاتی میان آنان پدید خواهد آمد و رکنی از پیمودن طریقه زندگی اجتماعی نیز همین است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۲۳

فَأَمَّا يَا تَيْنَكُم مِّنِّي هُدًى:

جمله شرطیه مبنی بر اینکه نتیجه هبوط آدم علیه السلام بزمین آنستکه بطور حتم از جانب پروردگار پیامبران و رسولان اعزام خواهد شد بمنظور اینکه مکتب توحید و خداپرستی را در جهان بنا گذارند و برنامه سپاسگزاری را دسترس مردم گذارده مردم جهان را بسوی پیروی از آن دعوت نمایند و استفاده می شود که غرض اصلی از خلقت بشر دعوت آنان پیروی از مکتب توحید است. فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى:

جمله تفریع بیان نتیجه پذیرش دعوت رسولان از برنامه مکتب توحید است که هرگز در زندگی دچار گمراهی نخواهد شد زیرا برنامه مکتب توحید عبارت از اعتقاد باصول توحید و بیان وظایف عملی که مبنی بر سپاسگزاری است و از جمله رعایت حقوق سایر افراد است که هیچ حقی از دیگران تضییع نمایند.

در این صورت در زندگی هرگز گمراهی و انحراف و ستم بر دیگران نخواهد شد و در باره زندگی در عالم قیامت نظر به این که زندگی بشر همیشگی است ناگزیر زندگی او در عالم قیامت بر پایه زندگی او در دنیا استوار خواهد بود.

خلاصه نتیجه هبوط آدم علیه السلام از بهشت و سکونت در زمین آنستکه بطور حتم دستورات و احکام الهی که مبنی بر رهبری بشر بسوی کمال و سعادت است بواسطه اعزام رسولان ب هر یک از افراد اعلام خواهد شد و هر که از آنان پیروی کند و در مقام

اطاعت رسولان برآید بسعدت و نیک بختی نائل شده و از ضلالت و گمراهی ایمن خواهد بود نتیجه آنکه هدایت پروردگار مبنی بر اساس ارائه طریق و روش سپاسگزاری است و نیز بر اساس تأثیر باطنی و ایصال بمطلوب و بسعدت نهایی خواهد بود یعنی در طریق هدایت الهی هرگز شائبه ضلالت و گمراهی نخواهد بود هم چنین در مقصد که سعادت نهانی است بطور حتم و تخلف ناپذیر خواهد بود.

و آیه بیان سیره و روش دیانت‌های آسمانی است که هر یک از احکام دیانت‌های که در بشر بموقع اجراء گذارده می‌شود مانند دین نوح علیه السلام و دین حنیف ابراهیم انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۲۴

علیه السلام و هم چنین دین توریه هر یک بر حسب اقتضاء زمان مخصوص بخود که مدت اعتبار آن دین است لامحاله سبب هدایت و رهبری بشر بسوی سعادت خواهد بود و هر که از آن دین در حدود زمان اعتبار آن پیروی کند بسعدت نائل خواهد شد. بدیهی است که احکام عملی و اصول معارف در دیانت‌های آسمانی از نظر اجمال و تفصیل بسیار متفاوت خواهد بود و فقط تفاوت از نظر تناسب با افکار بشری است مثلاً- دین حنیف ابراهیم که بمشابه دوره کودکانی است و اصول معارف و احکام عملی آن در حدود وظائف فطری مردم آن زمان است.

هم چنانکه دین توریه که اصول معارف بیشتر و احکام عملی و حقوقی و کیفی را بطور محدود در بردارد بمشابه دوره دبیرستانی است و متناسب با افکار آندوره از بشر بوده و دین مقدس اسلام که اقصی مرتبه معارف الهی و اخلاقی و احکام عملی و اجتماعی و سیاسی و انتظامی و زیاده بر تصور را در بر دارد بر این اساس دین اسلام دانشگاه عالی و جهانی است و باستناد قرآن کریم برنامه تعلیم و تربیت سلسله بشر تا پایان جهان خواهد بود.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا:

بیان عدل دیگر است هر که از قبول دعوت رسولان امتناع نماید و از پیروی برنامه مکتب آنان تخلف کند دچار ضلالت و گمراهی در زندگی خواهد گردید و آیه تعبیر باعراض نموده از نظر آنستکه باید بر اساس قصد و امتناع باشد نه بر پایه قصور و عجز، و معیشت ضنک عبارت از سختی زندگی است از نظر اینکه پیوسته زندگی بشر توأم با ناملایمات و ناگواریها است و یگانه وسیله‌ای که انسان را از ناگواری‌های زندگی رهائی بخشید همانا نیروی صبر و بردباری است و نیروی صبر در اثر ایمان باصول توحید و التزام بوظایف دینی است زیرا رکن ایمان باصول خداپرستی آنستکه زندگی بشر در این جهان مقدمه برای زندگی در عالم قیامت است. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۲۵

هر چه در این زندگی حادثه ناگواری و مصیبتی باو رخ دهد و در برابر آن بر اساس اعتقاد صبر و بردباری را پیشه کند سبب اجر و پاداش او خواهد بود و داشتن اجر و پاداش از نعمتهای آخرت یگانه وسیله‌ای است که بشر بتواند با ناگواریهای زندگی مبارزه کند و آنها را هضم و بر خود گوارا نماید و اراده و خواسته خود را تابع آنچه بر او رخ دهد و رو آورد قرار دهد ولی بیگانه که قلب او با قدرت و نیروی غیبی ارتباط ندارد بلکه قلب او جز بتمایلات و بوسائل آسایش علاقه ندارد در برابر آرزوهای دامنه‌دار که اغلب با عوایقی رو برو خواهد بود و هم چنین در برابر حوادث ناگوار جز محرومیت و حزن و اندوه چاره‌ای نخواهند داشت.

وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى:

نظر به این که در دنیا کافر و بیگانه بدلائیل وحدانیت پروردگار و نیز بدلائل اصول دین اسلام و آیات قرآنی توجه نموده با اینکه دعوت آن جهان را فرا گرفته است بدان توجه نداشته و نادیده گرفته سیرت این عمل اعراض و چشم‌پوشی از آنستکه در عالم قیامت نیز بیگانه و کافر اعمی و نابینا بصحنه قیامت محشور خواهد شد.

قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا:

کافر و بیگانه در مقام اعتراض برآید گوید بار پروردگارا با اینکه من در دنیا بینا بودم و همه اشیاء و اجسام و موجودات جهان را

میدیدم و بآنها آگاهی داشتم چگونه در قیامت مرا نابینا محسوس فرموده‌ای این اعتراض از آن نظر است که در دنیا بیگانه گرچه چشم و نیروی بینائی داشته و موجودات را میدیده و بآنها آگاهی داشته ولی بصیرت قلبی نداشته و آیات و بدلائل یگانگی پروردگار توجه ننموده و نادیده میگرفته است.

و در حقیقت در دنیا نیز نسبت بدلائل توحید که مسیر انسانی است و باصول دین اسلامی نابینا بوده ولی این معنا را نمی‌فهمید زیرا بیگانه گمان می‌کند انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۲۶

و چنین می‌پندارد که نیروی حسی بینائی فقط برای دیدن اشیاء طبیعی است بدون اینکه توجه داشته باشد که غرض از نیروی حسی و بینائی توجه بدلائل توحید و سایر نشانه‌های الهی است و بیگانه این سنخ نیروی بینائی را نداشته و بی‌بهره بوده است و در عالم قیامت نیز که سیرت انسان بظهور میرسد بیگانه بصورت و هیئت نابینا محسوس خواهد شد.

قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا:

پاسخ بااعتراض بیگانه است همانطور که در دنیا با دیدگان خود بدلائل بی‌شمار وحدانیت و وحدت تدبیر پروردگار توجه ننموده و نادیده گرفته و آنها را فراموش نموده و پشت سر نهاده و فراموشی سپرده بود در عالم قیامت نیز برای همیشه فاقد نیروی بینائی خواهد بود.

زیرا سیرت عدم توجه و عمای قلبی بیگانه در دنیا نسبت بدلائل توحید عبارت از نابینائی ظاهری و باطنی در عالم قیامت است و منافات ندارد که در عالم قیامت بیگانه با اینکه بظاهر اعمی و فاقد نیروی بینائی است و در حیرت و گم گشتگی بسر برد و راهی برای رهایی و نجات خود نمی‌یابد و وسیله‌ای برای فرار خود از خطر نمی‌بیند.

در عین حال بر حسب آیه (إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا) احوال قیامت و عقوبت و شعله‌های آتشین و دوزخیان را با نیروی حسی خود مشاهده می‌نماید.

وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى:

جز پاسخ اعتراض بیگانه است هم چنانکه کافر در دنیا دلائل بیشمار وحدانیت پروردگار و وحدت تدبیر او را مشاهده می‌نمود ولی از نظر خودستائی و عناد بدان توجه ننموده و همه لحظات زندگی خود را بصرف نظر و اعراض از نشانه‌های وحدانیت پروردگار بسر برده و بخودستائی سرگرم بوده و عناد و نابینائی قلب او را انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۲۷

فرا گرفته در عالم قیامت نیز که سیرت قلب او آشکار می‌شود مورد توجه کبریائی قرار نخواهد گرفت.

بعبارت دیگر همین طور که در دنیا بیگانه از نعمت آفرینش ناسپاسی نموده و خدا را فراموش کرده سیرت این عناد و فراموشی آنستکه در عالم قیامت نیز مورد غضب و مسطوره خشم پروردگار قرار خواهد گرفت و در آتش حسرت روانی و شعله‌های آتش دوزخ بطور خلود خواهد زیست.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۲۸

(آیات)

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۲۷ تا ۱۳۵] ... ص: ۵۲۸

وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى (۱۲۷) أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى (۱۲۸) وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى (۱۲۹) فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى (۱۳۰) وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى (۱۳۱)

وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اضْيَاطِرِّ عَلَيْهَا لَا نَسِيئُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَزَّزُكَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى (۱۳۲) وَ قَالُوا لَوْ لَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوْ لَمْ تَأْتِهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى (۱۳۳) وَ لَوْ أَنَا أَهْلُكُنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَ نَحْزَى (۱۳۴) قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصُّرَاطِ السَّوِيِّ وَ مَنْ اهْتَدَى (۱۳۵)

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۲۹

(شرح) وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقَى:

جمله استیناف و مبنی بر تهدید است هر که از نظر خودستائی در مقام مبارزه با ساحت پروردگار برآید و بدلائل توحید و از جمله آیات قرآنی توجه ننماید او را مجازات و عقوبت خواهیم نمود و عقوبت در عالم قیامت بغیر قیاس سختتر و ابدی است تخفیف و یا زوال پذیر نخواهد بود.

در کتاب کافی بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده فرمود مراد از اسراف انکار ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام است و آیات پروردگار ایمان نیاورند و از نظر عناد امامان را ترک نمایند و از آثار و تعلیمات آنان اعراض نموده و پیروی ننمایند أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى.

آیه مبنی بر تهدید است با اینکه اقوام و اجتماعات بسیاری از بشر که در مقام انکار دعوت رسولان برآمده و با ساحت پروردگار بمبارزه برخاسته همه آنها را بهلاکت افکندیم از جمله قوم عاد و ثمود و احقاف است و اهل مکه هنگام مسافرت بسوی شام برای داد و ستد و تجارت از سرزمین آنان و از مساکن آنها عبور نموده چگونه از مشاهده آثار محو شده و بناهای ویران آنان عبرت نمیگیرند و بانکار و مبارزه با رسول گرامی اسلام ادامه میدهند. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۳۰

وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزِمَامًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّى:

از نظر اینکه نظام جهان بر اساس آزمایش استوار است ناگزیر پروردگار ستمگران و تبهکاران و اقوامی که در مقام مبارزه با دعوت رسولان بر میآیند مهلت دهد تا اینکه آنچه نیرو در اختیار دارند بکار بندند تاخیر اجرای عقوبت در باره آنان بمنظور آزمایش است و مراد از کلمه قانون و نظام کلی است که بشر در زمین سکونت نماید و در دوره زندگی محدود خود بمعرض آزمایش درآید بر این اساس اجرای عقوبت را بر ستمگران بتأخیر می افکند.

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ:

جمله تفریح و مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که بت پرستان مکه و کافران هر چه در باره انکار رسالت و دعوت تو و انکار آیات قرآنی سخنان ناروا گویند و نسبت سحر و شعر دهند صبر و بردباری را پیشه کن زیرا نظام دعوت رسولان و هم چنین دعوت تو جامعه بشر را بآنستکه مردم در آن باره بیندیشند و باختیار بدعوت تو پاسخ دهند ناگزیر بگروهی که در مقام انکار برآیند پروردگار در اجرای عقوبت آنان تاخیر خواهد افکند و تو نیز باید نیروی صبر و بردباری را بکاربری و بآنچه پروردگار بر حسب نظام مقرر فرموده بآن رضایت داشته خشنود باشی.

وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا:

خطاب بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده که از سخنان ناروای مردم اعراض بنما و بساحت پروردگار پیوسته توجه نموده از نقص و امکان کبریائی او را تنزیه بنما و بآنچه پروردگار مقرر فرموده رضایت داشته و بآن خشنود باش و باداء فرائض پنجگانه مداومت بنما نماز و فریضه صبح قبل از طلوع خورشید است و نیز فریضه عصر و پسین، وقت آن قبل از غروب آفتاب است. انوار

درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۳۱

وَ مِنْ أَنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ:

من حرف بمعنای بعض و آناء جمع و مفرد آنانی بمعنای وقت و از آنست آینه و پاره‌ای از زمان شب را بفریضه مغرب و عشاء

برگزار بنما.

وَ أَطْرَافَ النَّهَارِ:

محتمل است مراد فریضه ظهر باشد بتناسب اینکه وقت فریضه ظهر را می‌توان بر حسب آیه (لِتَدُلُّوكَ الشَّمْسِ) اطراف روز معرفی نمود زیرا اول وقت آن بعد از زوال آفتاب است که طرف بعد از زوال و دلوک خورشید باشد و نیز متصل بطرف قبل از زوال آفتاب خواهد بود و باین بیان وقت فریضه ظهر در دو طرف دو نیمه روز است یکی طرف بعد از زوال آفتاب و دلوک شمس است و دیگر طرف قبل از زوال آفتاب خواهد بود.

و چنانچه مراد از تسبیح و حمد مطلق مدح و ثنا و دعاء باشد مانند سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر مفاد آیه آنستکه پیوسته قبل از طلوع آفتاب که اوقات چند و دقایق بسیاری است و هم چنین قبل از غروب آفتاب که اوقات و دقایق بسیاری است بتسبیح و حمد پروردگار اشتغال بنما.

و نیز جمله (مِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ) هم چنین پاره‌ای از شب را نیز تسبیح و حمد پروردگار اشتغال بنما و کلمه (و اطراف النهار) تفسیر کلمه قبل طلوع الشمس و قبل غروبها می‌باشد یعنی هر یک از دو وقت نامبرده اوقات و دقایق بسیاری است بذکر تسبیح و حمد پروردگار اشتغال داشته باش.

و چنانچه مراد از تسبیح و حمد فرائض یومیه باشد اشکال پیش می‌آید که صلاة ظهر از جمله اطراف النهار استفاده می‌شود در صورتی که وسط روز را نمی‌توان طرف و اطراف روز خواند جز از طریق دو نصف فرض نمودن روز مانند آیه لِدُلُوكَ الشَّمْسِ که طرف عصر مستقل معرفی شده و متصل بقسمت قبل از ظهر و قبل از زوال می‌باشد و بآن دو طرف اطراف گفته می‌شود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۳۲

و گفته شده نظر به این که سوره طه از سوره‌های عتاق است و قبل از سوره اسراء نازل شده محتمل است که صلاة ظهر قبل از نزول سوره اسراء واجب نشده بوده بر این تقدیر مفاد کلمه و اطراف النهار تفسیر جمله قبل طلوع الشمس و قبل غروبها می‌باشد و وجوب صلاة ظهر بر حسب آیه (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ ۷۸-۱۷) تشریح شده که نزول آن بعد از سوره طه بوده و پس از معراج می‌باشد.

هم چنانکه در کتاب کافی بسندی از زراره از امام باقر علیه السیلام روایت نموده را وی گفت سؤال نمودم از تفسیر آیه (وَ أَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ) ترضی امام فرمود در اوقات روز فریضه را بجا آور.

و نیز در تفسیر قمی در باره آیه وَ مِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ أَطْرَافَ النَّهَارِ فرمود مراد فریضه صبح و عصر و عشاء است. مفسر گوید در این دو روایت نامی از فریضه ظهر برده نشده است.

در کتاب در منثور بسندی از ابن مسعود روایت نموده گفت که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود جبرئیل آیه (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ) را نازل نموده هنگامی که زوال ظهر شده بود و صلاة ظهر را بجماعت با من خواند.

در تفسیر مجمع در باره آیه (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ) فرمود آیه بیان وجوب صلاة پنجگانه و بیان اوقات آنها می‌باشد استفاده می‌شود که وجوب صلاة ظهر بر حسب آیه (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ) تشریح شده که از سوره اسراء است و لازم آن آنستکه هنگام نزول سوره طه که از سوره عتاق است هنوز وجوب صلاة ظهر تشریح نشده بوده بنابراین مفاد جمله و اطراف النهار تأکید و توسعه در باره اوقات قبل طلوع الشمس و قبل غروبها می‌باشد.

(لَعَلَّكَ تَرْضَى):

برسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب نموده که ساحت کبریائی آنچه موهبت نموده انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۳۳ و بآنچه وعده فرموده از نصرت در اثر قیام تو بمبارزه با دنیای شرک و کفر و دوام ذکر نعمتهای پروردگار و تسبیح و ثنای او و

شفاعت از گناهکاران اهل ایمان و بسکونت در جوار رحمت کبریائی رضایت داشته خشنود باشی.

وَلَا تُمَدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ:

آیه خطاب بر رسول گرامی است که بنعمتها و وسایل آسایش زندگی که به بعض بیگانگان ارزانی داشته بمنظور اینکه آنها را بمعرض آزمایش در آوریم و هرگز بدیده حسرت و رغبت بآنها منگر و توجه منما و فریفته آسایش آنان مباش که غرض آزمایش است که سبب زیادی غفلت آنان گردد و نعمتها را بصورت نعمت در آورند.

وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى:

آنچه از نعمتهای بیمانند که ساحت کبریائی بر رسول گرامی صلی الله علیه و آله در هر یک از عوالم موهبت فرموده قابل قیاس بهیچ نعمت که بدیگران ارزانی فرموده نخواهد بود که خیر محض و موهوبی است او در هر یک از عوالم نیز آثار درخشان خواهد داشت زیرا گسترش فیوضات الهی در همه عوالم از پرتو و برکت قدس وجودی او می‌باشد و محتمل است غرض آیه خصوص قرب رحمت و تفضل کبریائی باو باشد.

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا:

نظر به این که سوره طه از سوره‌های عتاق و از دسته اولیه سوره‌های قرآنی است که اوائل بعثت بر رسول اکرم (ص) نازل شده و این آیه نیز ضمن سایر آیات آنست بر این اساس اهل و اعضاء خانواده رسول اکرم در آن تاریخ عبارت از خدیجه کبری (ع) همسر رسول است و از نظر اینکه علی بن ابی طالب نیز تحت ولایت و سرپرستی رسول زندگی می‌نمود او نیز مشمول عنوان اهل می‌باشد بر این اساس آیه خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نموده که باهل و اعضاء خانواده خود در باره انوار درخشان، ج ۱۰، ص:

۵۳۴

پیا داشتن فریضه صلاه سفارش اکید بنما و بر آن پیوسته استوار باش.

لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ:

خطاب بر رسول گرامی نموده مبنی بر اینکه ما هرگز از تو رزق و نیازهای و تامین احتیاجات مردم را خواستار نبوده و نخواهیم بود بلکه ساحت کبریائی رزق و نیازهای شخص تو و سایر مردم را برمی‌آورد و هر گونه حاجتهای آنان را در برابر آنان می‌گذارد.

وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى:

نیروی تقوی و خویشتن‌داری عبارت از صفاء روح و روان انسان است که بر حسب نظام کلی در عالم برزخ و قیامت در سیر و تکامل بوده بجوار رحمت و فضل زیاده بر حد امکان که مقصد صدق در پیشگاه قدس کبریائی است و نهایت سیر ارواح قدسیه است استقرار می‌یابد.

وَقَالُوا لَوْ لَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ:

بت پرستان در مقام اعراض و انکار آیات قرآنی بر آمده از نظر بهانه‌جویی گفته‌اند که آیات قرآنی دلالت بر رسالت رسول ندارد و ما آنانرا هرگز نخواهیم پذیرفت بلکه معجزات دیگری را خواستارند هم چنانکه گذشتگان از رسولان بدرخواست مردم نشانه و معجزات چندی ارائه می‌دادند.

أَوَلَمْ تَأْتِهِمُ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى:

آیه در مقام پاسخ و تهدید بت پرستان است به این که مگر اخبار و سرگذشت اقوام پیشین بآنان نرسیده که از رسولان درخواست معجزه نموده چون پیمان خود وفاء نموده تکذیب نمودند سبب هلاکت آنان گردیده زیرا چنانچه بدرخواست مردم معجزه‌ای بآنان ارائه شود و نپذیرند و در مقام انکار برآیند.

بر حسب درخواست و التزام خودشان مستوجب عقوبت و هلاکت خواهند شد و نظر به این که هر یک از آیات قرآنی اعجاز‌آمیز

است و برای اثبات رسالت رسول انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۳۵

گرامی اسلام برای همیشه کافی است و قابل نقض و رد نخواهد بود چگونه بت پرستان آنرا نمی‌پذیرند و معجزه دیگری را که طبق تمایلات است درخواست می‌نمایند.

با توجه به این که معجزات و دلایل بر صحت دعوی رسولان بر اساس معجزات محسوس و زود گذر بوده از نظر اینکه دعوی رسولان و مکتبی که بنا گذارده‌اند زمانی اعتبار آن مکتب محدود بوده مانند دین توریه و یا انجیل بدین لحاظ بر اساس معجزات محسوس بوده مانند عصا و دست درخشان موسی (ع) و آیات تسع (نه گانه) و معجزات و دلایل بر صحت دعوی رسولان نباید بر اساس معجزه همیشگی و مستقر باشد. و از نظر اینکه دین اسلام و مکتب عالی قرآن همیشگی و جهانی است ناگزیر بر اساس معجزات همیشگی و ثابت و مستقر تا ابد باشد و فقط آیات قرآنی است که بر اساس حقایق و معارف اعجاز آمیز است.

وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِّن قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى:

آیه بیان آنستکه چنانچه ما بت پرستان و بیگانگان را بهلاکت افکنیم قبل از اینکه دلیل آشکاری بآنان ارائه دهیم و دسترس آنان گذاریم خواهند اعتراض نمود که چنانچه دلایل آشکاری پروردگار دسترس ما گذارده بود و رسولی اعزام می‌نمود هر آینه از او پیروی مینمودیم قبل از اینکه بتیره‌بختی و عقوبت محکوم گردیم.

قُلْ كُلُّ مَتْرَبٍصٌّ فَتَرْبُصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَن أَصْحَابُ الصُّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَى:

خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله است از نظر اینکه در اثر نزول آیات قرآنی حجت بر مردم تمام و آشکار گشت که صحت دعوی رسول گرامی اسلام بر اساس صحیح و ثابت و مستقر و معجزه استوار است در این صورت انکار مردم جز از نظر عناد نخواهد بود بر این اساس ما در انتظار اجرای عقوبت شما هستیم و شما نیز در انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۳۶ انتظار آشکار شدن بطلان دعوی رسالت رسول هستید.

آنگاه که بر حسب خواست پروردگار عقوبت دنیوی در باره شما بموقع اجراء گذارده شد خواهید تصدیق نمود که فقط رسول گرامی (ص) بر طریقه هدایت بوده و بر اساس معجزات دعوی خود را استوار نموده است و بیگانگان بر خلاف حقیقت و بر اساس عناد در مقام مبارزه برآمده‌اند.

در تفسیر قمی در مورد آیه (وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ) روایت نموده که امام صادق علیه السلام فرمود هنگامی که آیه نازل شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مجلسی که بود استقرار یافت فرمود هر که از دستورات پروردگار پیروی نکند علاقه قلبی خود را از پروردگار گسسته و بازروهای دامنه‌دار وابسته جز پشیمانی نتیجه‌ای نخواهد داشت و هر که بآنچه در دسترس دیگران است بدان طمع نموده و بآن دیده حرص و آز گشاید غم و اندوه او زیاده خواهد گشت و هرگز غیظ و خشم او فرو نخواهد نشست و هر که نفهمد که پروردگار باو نعمتهای بسیاری بجز از طریق تأمین خوردنی و آشامیدنی موهبت فرموده و از نعمتهای حقیقی و معنوی بی‌خبر است اجل او بسیار نزدیک و عقوبت او فرا رسیده است.

مفسر گوید آیات کریمه بسیاری که بر اساس پند و نصیحت است از نظر تشریف خطاب برسول گرامی صلی الله علیه و آله نموده و از این طریق حقیقت معارف و فضایل و یا پند و نصیحت را بجامعه اسلامی اعلام فرموده و از جمله آیه (وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ) می‌باشد.

در تفسیر قمی در باره آیه (وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا) فرمود پروردگار برسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله امر فرمود که اهل و خانواده خود را اختصاص دهد به این که پیوسته بآنان بآداء فریضه نماز توصیه فرماید بمنظور اینکه بمردم اعلام فرماید که اهل و خانواده رسول اکرم در نزد آفریدگار مقامی بس ارجمند دارند و شایسته‌اند که پروردگار آنها را بعبودیت بیشتری ترغیب فرماید و جامعه مسلمانان انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۳۷

این چنین مقام و صلاحیت را ندارند و در صورتی که بعموم مردم هر وقت امر فرماید که باداء فریضه قیام نمایند اهل خانواده رسول اکرم نیز شرکت خواهند داشت.

در کتاب در منثور بسندی از ابی سعید خدری روایت نموده گفت از هنگام که آیه (وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ) نازل شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله هشت ماه همه روزه بدرج منزل علی علیه السلام آمده می فرمود (الصلاة فریضه) نماز را بپا بدارید پروردگار شما را رحمت فرماید (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ۳۳).

مفسر گوید شرح مختصر از آیه تطهیر آنستکه آیه با تاکیدی که در بر دارد از کلمه انما که مبنی بر حصر است و نیز جمله یرید مبنی بر انشاء و اعلام بتحقیق اراده و تحقق مراد و خواسته ساحت پروردگار است از نظر اینکه اراده و تحقق مراد صفت فعل پروردگار و موهبت وجودی طهارت ذاتی و خلقی است که برسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت او که بیت وحی هستند موهبت فرموده است.

و لفظ الله نیز دلالت دارد که موهبت وجودی و طهارت ذاتی مسطوره صفات واجب تعالی است.
لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ:

خطاب برسول اکرم و اهل بیت وحی است و کلمه الرجس الف و لام آن جنس و اسم مصدر و عبارت از صفت رذیله نفسانی و ادراک و اعتقاد شرک و باطل است و یا عقیده‌ای که در آن شائبه بطلان و کفر باشد و اذهاب رجس بطور اطلاق صفت سلبی و بمعنای ازاله قذارت از اعتقاد و خلق و عمل است و عبارت از ضد آن یعنی موهبت صفت طهارت اعتقادی و صدق عقیده و خلق و عمل بطور اطلاق است و آیه مبنی بر اعلام بآنستکه روح و روان قدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل او بیت وحی منزله از شائبه عقیده باطل و از قذارت خلقی و از لغزش عملی نیز منزله است و از آن تعبیر بنیروی عصمت می شود. انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۳۸

همچنانکه در زیارت وارد شده عصمکم الله من الزلل زیرا نیروی عصمت امر موهوبی و روح قدسی است تبدل و تزلزل پذیر نخواهد بود یعنی نیروی الهی است که ساحت پروردگار ثبات و استقرار آنرا بعهدہ گرفته و از طریق اکتساب و عمل نخواهد بود. عبارت دیگر اذهاب رجس بمعنای ازاله قذارت از اعتقاد و از خلق و عمل است و صفت سلبی و مساوق با موهبت روح طهارت و قدس است که در آن شائبه شرک و بطلان نباشد و منزله از قذارت خلقی و لغزش عملی است بالاخره روح قدس مصون از خطرات بیهوده و هرگز خاطره و اندیشه انحرافی صفاء و نورانیت ذاتی روح قدس را لحظه‌ای تیره نخواهد نمود أَهْلَ الْبَيْتِ:

اسم و صفت مخصوص بخانواده وحی است و عبارت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام میباشد و بر غیر این ارواح قدسیه اطلاق نمی شود و يُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيراً:

تفسیر جمله متصله و بیان صفت وجودی و لازم اذهاب رجس است و ازاله قذارت شرک و خلق نکوهیده بطور اطلاق است و عبارت از موهبت نیروی طهارت وجودی و روح قدسی بطور اطلاق است که در آن شائبه بطلان و قذارت اعتقادی و خلقی و لغزش عملی نخواهد بود و مفاد صریح آیه اعلام موهبت روح قدس و طهارت وجودی و خلقی است و بغیر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام گفته نشده و قابل انطباق نبوده است با توجه بروایات متواتر که از طریق علماء اهل سنت و امامیه رسیده و زیاده بر هفتاد طریق است که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده همچنین روایات متواتر از اوصیاء علیهم السلام وارد شده که عنوان اهل بیت وحی انوار مقدسه نامبرده هستند.

و الحمد لله زنة عرشه تجدید طبع آزاد است.

انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۳۹

عنوان صفحه در باره معراج است که جسمانی و یا روحی و یا هر دو است ۷- ۱۰ مفاد آیه کتاب هر فردی طائر او است ۳۵ چگونگی قرائت کتاب ۳۶ بیان حقیقت روح ۴۵ عالم برزخ عالم مثال است مفاد تسیح و چگونه بر بشر مبهم است ۷۸ تسخیر جبال و تسیح آنها با داود علیه السلام ۸۱ برهان در باره زندگی انسان که ابدی است ۸۶ در باره خلق و آفرینش کرات ۱۵۱ بیان عرش ۱۵۲ مفاد آیه انا عرضنا الامانه ۱۷۳ در باره نطق و ادراک موجودات ۱۷۸ ملک الموت اعوان بشمار دارد ۱۸۰ ارواح اهل ایمان هنگام سؤال قبر حضور دارند ۱۸۱ اعمال اختیاری تأثیراتی که در روان میگذارد ۱۸۳ انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۴۰

تأثیر روح در بدن بطور قهر و ایجابست و بدن نیز بطور اعداد است ۱۸۴ و ۱۹۴ متحرک چنانچه مستکفی بذات باشد حرکت آن دائم خواهد بود ۱۸۵ روح از طریق عوامل خود در بدن تأثیر می‌نماید افعال اختیاری بشر حرکت جوهری است ۱۸۶ بدن انسان که بصورت خاک در آید در سیر نزولی سیرت خود را حفظ مینماید برهان اینکه خاک بدن هر فردی می‌باید مجدداً بهیئت اعضاء سابق در آید ۱۸۸ نسبت نفوس بشری با نفوس کلیه الهیه ۱۸۹ بدن عنصری در اثر انقیاد از روح تشخصاتی کسب مینماید ۱۹۰ بیان حضور اعمال جوارحی با لوازم تشخص زمانی و مکانی در روح انسانی ۱۹۷ بیان اینکه حرکات طبیعی و ارادی بشر رجوع بسوی آفریدگار است ۱۹۸ عالم آخرت نشئه اعداد و استعداد از خارج نیست ۱۹۹ ارواح اولیاء در اثر قدرت بدن عنصری خود را از تغییرات عالم طبع مصون میدارند ۲۰۱ نفس ناطقه و نیروی حیاتی بدن متحدند ۲۰۳ نقل بعض دانشمندان که انسان در عالم قیامت مجرد از ماده است و ... ۲۰۷

اعضاء و جوارح دارای دو مخدوم‌اند ۲۰۸ در آستانه قیامت هر لحظه‌ای در آن خاک بدن هر فردی بهیئت جوارح سابق درآمده مورد احاطه روح قرار می‌گیرد ۲۱۰ چگونگی حیات در عالم قیامت ۲۱۱ شخصیت انسان بروح است نه باعضاء بدن ۲۱۳ ارواح اهل ایمان بنفوس قدسیه و کلیه الهیه و مریبه ملحق می‌شوند ۲۱۵ تقریب تاثیراتی که روح در بدن خود بطور حرکت ذاتی بودیعت میگذارد انوار درخشان، ج ۱۰، ص: ۵۴۱

نهایت سیر و حرکت روح بانستکه پس از استکمال بار دیگر باجزء بدن خود احاطه بیابد ۲۱۸ بیان اتحاد آکل و مأکول ۲۱۹ در عالم آخرت اعضا بدن دارای نیروی ادراک و شعور می‌باشند و قیام بشهادت می‌نمایند ۲۲۳ صحنه برزخ و قیامت در باره بیگانگان صحنه عجز و نابینائی و محرومیت است ۲۳۰ خاک بدن عنصری در آستانه قیامت لحظه‌ای بهیئت بدن سابق درمی‌آید ۲۳۱ آیات مربوطه باصحاب کهف ۲۴۵ مفاد (و کان عرشه علی الماء) ۲۸۹ آیات مربوطه بملازمت موسی کلیم علیه السلام با خضر پیامبر علیه السلام ۲۱۶ مریم صدیقه قبل از ولادت عیسی علیه السلام غذای بهشتی می‌خورد و از عوارض طبیعی عاری بود ۳۷۳.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه

الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

